



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

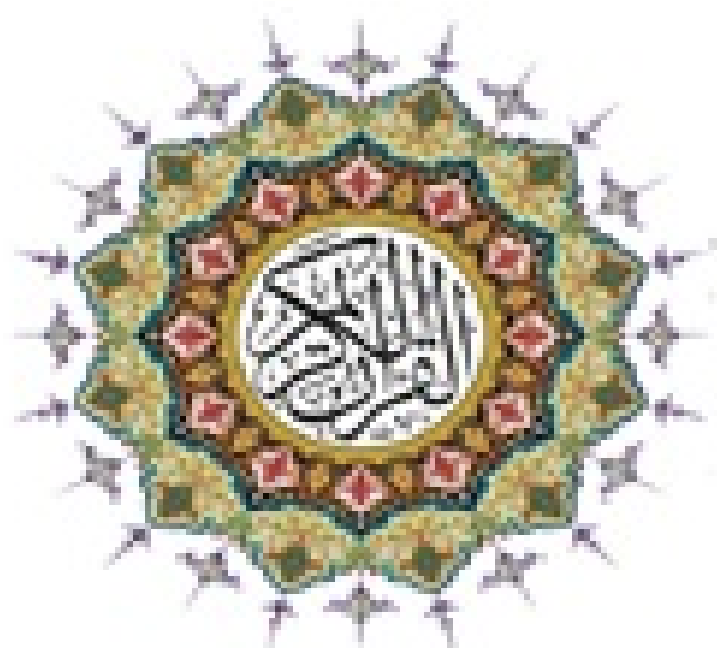
گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

علم مفاهیم شناسی در قرآن



جلد ۲

رسول ملکیان اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علم مفاهيم شناسي در قرآن سري جديد جلد 2

نويسنده:

رسول ملكيان اصفهاني

ناشر چاپي:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۳	علم مفاهیم شناسی در قرآن سری جدید جلد ۲
۳۳	مشخصات کتاب
۳۳	۱- احتجاج
۳۳	۱- احتجاج
۳۳	۲- آثار احتجاج ابراهیم(ع)
۳۵	۳- اتقان احتجاج ابراهیم(ع)
۳۵	۴- احتجاج ابراهیم(ع)
۴۱	۵- احتجاج انبیا
۴۳	۶- احتجاج اهل کتاب
۴۵	۷- احتجاج با اهل مدین
۴۵	۸- احتجاج با بدعتگذاران
۴۵	۹- احتجاج با خدا
۴۶	۱۰- احتجاج با فرعون
۴۷	۱۱- احتجاج با قوم ثمود
۴۷	۱۲- احتجاج با کافران
۴۸	۱۳- احتجاج با مسیحیان
۴۹	۱۴- احتجاج با مشرکان
۵۳	۱۵- احتجاج باطل
۵۴	۱۶- احتجاج بیجا
۵۵	۱۷- احتجاج تدریجی
۵۶	۱۸- احتجاج تدریجی محمد(صلی الله علیه و آله)
۵۷	۱۹- احتجاج جدلی
۵۷	۲۰- احتجاج جهنمیان

- ۵۷ ۲۱- احتجاج خدا
- ۵۹ ۲۲- احتجاج درباره انبيا
- ۵۹ ۲۳- احتجاج در باره خدا
- ۶۱ ۲۴- احتجاج درباره محمد(صلى الله عليه و آله) -
- ۶۱ ۲۵- احتجاج در جهنم
- ۶۲ ۲۶- احتجاج در قيامت -
- ۶۳ ۲۷- احتجاج رهبران جامعه اسلامى -
- ۶۳ ۲۸- احتجاج شعيب(ع)
- ۶۴ ۲۹- احتجاج صالح(ع)
- ۶۵ ۳۰- احتجاج عقیده
- ۶۵ ۳۱- احتجاج عليه شرک
- ۶۵ ۳۲- احتجاج عليه کافران
- ۶۷ ۳۳- احتجاج عليه مشرکان
- ۶۷ ۳۴- احتجاج قرآن
- ۶۹ ۳۵- احتجاج قوم ابراهيم
- ۶۹ ۳۶- احتجاج مبلغان
- ۶۹ ۳۷- احتجاج محمد(صلى الله عليه و آله)
- ۷۵ ۳۸- احتجاج محمد(صلى الله عليه و آله) با يهود
- ۷۵ ۳۹- احتجاج مسلمانان
- ۷۵ ۴۰- احتجاج مسيحيان
- ۷۷ ۴۱- احتجاج موسى(ع)
- ۷۷ ۴۲- احتجاج موسى(ع) با اشراف فرعون
- ۷۷ ۴۳- احتجاج موسى(ع) با فرعون
- ۷۷ ۴۴- احتجاج ناپسند
- ۷۹ ۴۵- احتجاج نمرود
- ۷۹ ۴۶- احتجاج نوح(ع)

- ۴۷- احتجاج یوسف(ع) ۸۰
- ۴۸- احتجاج یهود ۸۱
- ۴۹- اهمیت احتجاج ابراهیم(ع) ۸۱
- ۵۰- پرسش در احتجاج ۸۲
- ۵۱- ترک احتجاج با آزر ۸۳
- ۵۲- ترک احتجاج با کافران ۸۳
- ۵۳- ترک احتجاج با کافران مکه ۸۴
- ۵۴- تعقل در احتجاج ابراهیم(ع) ۸۵
- ۵۵- تعلیم روش احتجاج ۸۵
- ۵۶- ذکر احتجاج ابراهیم(ع) ۸۵
- ۵۷- روش احتجاج ۸۵
- ۵۸- روش احتجاج ابراهیم(ع) ۸۸
- ۵۹- روش احتجاج انبیا ۸۹
- ۶۰- روش احتجاج با کافران ۹۰
- ۶۱- روش احتجاج با مشرکان ۹۱
- ۶۲- روش احتجاج با یهود ۹۳
- ۶۳- روش احتجاج محمد(صلی الله علیه و آله) ۹۳
- ۶۴- روش احتجاج موسی(ع) ۹۵
- ۶۵- قانونمندی احتجاج خدا ۹۵
- ۶۶- مدارا در احتجاج ۹۵
- ۶۷- منشأ احتجاج محمد(صلی الله علیه و آله) ۹۷
- ۶۸- نعمت احتجاج ۹۷
- ۶۹- وقت احتجاج ابراهیم(ع) ۹۷
- ۷۰- ویژگی احتجاج ابراهیم(ع) ۹۹
- ۷۱- ویژگیهای احتجاج قرآن ۹۹
- ۷۲- ویژگیهای احتجاج موسی(ع) ۹۹

- ۲- احترام ۱۰۰
- ۱- آثار اجتناب از احترام یتیم ۱۰۰
- ۲- آثار احترام به اسلام ۱۰۰
- ۳- آثار احترام به محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۰۰
- ۴- آثار احترام محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۰۱
- ۵- آثار احترام یتیم ۱۰۱
- ۶- احترام ابراهیم(ع) ۱۰۱
- ۷- احترام اخروی صالحان ۱۰۱
- ۸- احترام اخروی متقین ۱۰۳
- ۹- احترام اخروی مؤمنان ۱۰۳
- ۱۰- احترام اماکن مقدس ۱۰۵
- ۱۱- احترام انبیا ۱۰۵
- ۱۲- احترام اهل مکه ۱۰۵
- ۱۳- احترام بنیامین به یعقوب(ع) ۱۰۶
- ۱۴- احترام به آداب زندگی ۱۰۷
- ۱۵- احترام به ابراهیم(ع) ۱۰۷
- ۱۶- احترام به انبیا ۱۰۷
- ۱۷- احترام به خدا ۱۰۹
- ۱۸- احترام به دختر ۱۰۹
- ۱۹- احترام به رهبران دینی ۱۰۹
- ۲۰- احترام به شعائر ۱۰۹
- ۲۱- احترام به قرآن ۱۱۰
- ۲۲- احترام به کعبه ۱۱۱
- ۲۳- احترام به مادر ۱۱۱
- ۲۴- احترام به مادر یوسف(ع) ۱۱۱
- ۲۵- احترام به متقین ۱۱۳

- ۱۱۳-----۲۶- احترام به محمد(صلی الله علیه و آله)
- ۱۱۳-----۲۷- احترام به مشرکان
- ۱۱۵-----۲۸- احترام به مقدسات دیگران
- ۱۱۵-----۲۹- احترام به ملائکه
- ۱۱۵-----۳۰- احترام به مؤمنان
- ۱۱۵-----۳۱- احترام به مهمان
- ۱۱۶-----۳۲- احترام به نوجوانان
- ۱۱۷-----۳۳- احترام به والدین
- ۱۱۸-----۳۴- احترام به یعقوب(ع)
- ۱۱۹-----۳۵- احترام بهشتیان
- ۱۱۹-----۳۶- احترام پدر
- ۱۱۹-----۳۷- احترام جادوگران فرعون
- ۱۲۰-----۳۸- احترام خدا
- ۱۲۱-----۳۹- احترام خضر(ع)
- ۱۲۱-----۴۰- احترام خویشاوندان شعیب(ع)
- ۱۲۳-----۴۱- احترام دره طوی
- ۱۲۳-----۴۲- احترام زن
- ۱۲۳-----۴۳- احترام زنان مؤمن
- ۱۲۳-----۴۴- احترام سرزمین طوی
- ۱۲۵-----۴۵- احترام سگ اصحاب کهف
- ۱۲۵-----۴۶- احترام شعیب(ع)
- ۱۲۵-----۴۷- احترام صالحان
- ۱۲۶-----۴۸- احترام صومعه ها
- ۱۲۷-----۴۹- احترام علما
- ۱۲۷-----۵۰- احترام علمای دینی
- ۱۲۷-----۵۱- احترام عیسی(ع)

- ۱۲۹ ۵۲- احترام فرزندان صالحان
- ۱۲۹ ۵۳- احترام فقرا
- ۱۲۹ ۵۴- احترام قرآن
- ۱۳۱ ۵۵- احترام کاتبان قرآن
- ۱۳۱ ۵۶- احترام کعبه
- ۱۳۳ ۵۷- احترام کلیساها
- ۱۳۳ ۵۸- احترام کنیسه ها
- ۱۳۳ ۵۹- احترام کوران
- ۱۳۳ ۶۰- احترام متقین
- ۱۳۴ ۶۱- احترام محمد(صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۵ ۶۲- احترام مرد
- ۱۳۶ ۶۳- احترام مریم(س)
- ۱۳۷ ۶۴- احترام مساکین
- ۱۳۷ ۶۵- احترام مسجد
- ۱۳۹ ۶۶- احترام مسجد الحرام
- ۱۳۹ ۶۷- احترام مسلمانان
- ۱۳۹ ۶۸- احترام معلم
- ۱۳۹ ۶۹- احترام مکه
- ۱۴۱ ۷۰- احترام ملانکه
- ۱۴۱ ۷۱- احترام ملانکه ثبت عمل
- ۱۴۱ ۷۲- احترام موسی(ع)
- ۱۴۲ ۷۳- احترام موعظه پذیران
- ۱۴۳ ۷۴- احترام مؤمنان
- ۱۴۵ ۷۵- احترام مهمان
- ۱۴۵ ۷۶- احترام مهمانان ابراهیم(ع)
- ۱۴۵ ۷۷- احترام نوح(ع)

- ۷۸- احترام هارون(ع) ۱۴۵
- ۷۹- احترام همسران اشراف در مصرباستان ۱۴۷
- ۸۰- احترام همسران محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۴۷
- ۸۱- احترام یتیم ۱۴۷
- ۸۲- احترام یوسف(ع) ۱۴۹
- ۸۳- احترام یوسف(ع) در مصر ۱۵۱
- ۸۴- ارزش احترام به والدین ۱۵۱
- ۸۵- اهمیت احترام انبیا ۱۵۱
- ۸۶- اهمیت احترام به خویشاوندان ۱۵۲
- ۸۷- اهمیت احترام به قانون ۱۵۳
- ۸۸- اهمیت احترام به مادر ۱۵۳
- ۸۹- اهمیت احترام به مهمان ۱۵۳
- ۹۰- اهمیت احترام به والدین ۱۵۳
- ۹۱- اهمیت احترام پدر ۱۵۵
- ۹۲- اهمیت احترام حاکمان بر حق ۱۵۶
- ۹۳- اهمیت احترام رهبران دینی ۱۵۷
- ۹۴- اهمیت احترام محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۵۷
- ۹۵- اهمیت احترام مسجد ۱۵۹
- ۹۶- اهمیت احترام مهمان ۱۵۹
- ۹۷- اهمیت احترام یتیم ۱۶۰
- ۹۸- پاداش احترام محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۶۱
- ۹۹- خیریت احترام محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۶۱
- ۱۰۰- زمینه اجتناب از احترام به یتیم ۱۶۲
- ۱۰۱- زمینه احترام ۱۶۳
- ۱۰۲- زمینه احترام رهبران دینی ۱۶۳
- ۱۰۳- زمینه احترام محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۶۳

- ۱۰۴- سرزنش احترام به علمای مسیحیت ۱۶۳
- ۱۰۵- سرزنش احترام به علمای یهود ۱۶۵
- ۱۰۶- شرایط احترام ۱۶۵
- ۱۰۷- عوامل احترام موسی(ع) ۱۶۵
- ۱۰۸- محرومیت از احترام ۱۶۵
- ۱۰۹- منشأ احترام محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۶۶
- ۱۱۰- یعقوب(ع) و احترام فرزندان ۱۶۷
- ۳- احتضار ۱۶۸
- ۱- آثار احتضار ۱۶۸
- ۲- احتضار ۱۷۰
- ۳- احتضار انسان ۱۷۰
- ۴- احتضار تارکان انفاق ۱۷۰
- ۵- احتضار صابران ۱۷۲
- ۶- احتضار ظالمان ۱۷۲
- ۷- احتضار کافران ۱۷۲
- ۸- احتضار گناهکاران ۱۷۵
- ۹- احتضار مدعیان دروغین وحی ۱۷۵
- ۱۰- احتضار مفتریان به خدا ۱۷۶
- ۱۱- احتضار مکذبان معاد ۱۷۶
- ۱۲- احتضار منافقان ۱۷۶
- ۱۳- احتضار موحدان ۱۷۶
- ۱۴- احتضار یعقوب(ع) ۱۷۸
- ۱۵- تشنگی در احتضار ۱۷۸
- ۱۶- سختی احتضار ۱۷۸
- ۱۷- سختی احتضار منافقان ۱۷۸
- ۱۸- سختیهای احتضار ۱۸۰

- ۱۹- عبرت از زمان احتضار ۱۸۱
- ۲۰- عوامل سختی احتضار ۱۸۲
- ۲۱- مشرکان به هنگام احتضار ۱۸۲
- ۲۲- نیاز به هنگام احتضار ۱۸۳
- ۲۳- وصیت در احتضار ۱۸۴
- ۴- احزاب ۱۸۵
- ۱- آثار لشکرکشی احزاب صدراسلام ۱۸۵
- ۲- احزاب دوران عیسی(ع) ۱۸۵
- ۳- احزاب صدراسلام در غزوه احزاب ۱۸۵
- ۴- احزاب صدراسلام در مدینه ۱۸۶
- ۵- احزاب کافر در قیامت ۱۸۷
- ۶- احزاب مستکبر در قیامت ۱۸۸
- ۷- اضطراب منافقان مدینه در غزوه احزاب ۱۸۸
- ۸- امدادهای غیبی در غزوه احزاب ۱۸۸
- ۹- امنیت خانه مجاهدان غزوه احزاب ۱۸۹
- ۱۰- بی ثمری لشکرکشی احزاب صدراسلام ۱۹۰
- ۱۱- بیماردلان مدینه در غزوه احزاب ۱۹۰
- ۱۲- پیروزی مسلمانان مدینه در غزوه احزاب ۱۹۰
- ۱۳- تلاش منافقان مدینه در غزوه احزاب ۱۹۱
- ۱۴- ذکر غزوه احزاب ۱۹۲
- ۱۵- سختی غزوه احزاب ۱۹۲
- ۱۶- شکست احزاب صدراسلام در غزوه احزاب ۱۹۳
- ۱۷- شکست در غزوه احزاب ۱۹۴
- ۱۸- طوفان در غزوه احزاب ۱۹۵
- ۱۹- عوامل شکست احزاب صدراسلام ۱۹۶
- ۲۰- غضب احزاب صدراسلام ۱۹۶

- ۲۱- فرار منافقان مدینه در غزوه احزاب ۱۹۸
- ۲۲- فراوانی سپاه احزاب صدراسلام ۱۹۸
- ۲۳- فرجام غزوه احزاب ۱۹۸
- ۲۴- فرمانده غزوه احزاب ۱۹۸
- ۲۵- قدرت سپاه احزاب صدراسلام ۲۰۰
- ۲۶- قصه غزوه احزاب ۲۰۰
- ۲۷- کفر احزاب صدراسلام ۲۰۸
- ۲۸- لشکرکشی احزاب صدراسلام ۲۰۸
- ۲۹- محمد(صلی الله علیه و آله) و سپاه احزاب صدراسلام ۲۱۰
- ۳۰- محمد(صلی الله علیه و آله) و غزوه احزاب ۲۱۱
- ۳۱- مسلمانان مدینه در غزوه احزاب ۲۱۲
- ۳۲- مسلمانان مدینه و سپاه احزاب صدراسلام ۲۱۴
- ۳۳- مشرکان مکه در غزوه احزاب ۲۱۵
- ۳۴- ملانکه در غزوه احزاب ۲۱۶
- ۳۵- منافقان در غزوه احزاب ۲۱۶
- ۳۶- منافقان مدینه در غزوه احزاب ۲۱۷
- ۳۷- منافقان مدینه و غزوه احزاب ۲۲۰
- ۳۸- نظم سپاه مسلمانان مدینه در غزوه احزاب ۲۲۲
- ۳۹- نقش طوفان در غزوه احزاب ۲۲۲
- ۴۰- نیروهایی نامرئی در غزوه احزاب ۲۲۲
- ۴۱- وعده های خدا در غزوه احزاب ۲۲۲
- ۴۲- وعده های محمد(صلی الله علیه و آله) در غزوه احزاب ۲۲۳
- ۴۳- هجوم دشمن در غزوه احزاب ۲۲۴
- ۴۴- همسویی منافقان مدینه با احزاب صدراسلام ۲۲۶
- ۴۵- یأس احزاب صدراسلام ۲۲۶
- ۴۶- یهود بنی قریظه در غزوه احزاب ۲۲۶

۲۲۸	۴۷- یهود بنی نضیر در غزوه احزاب
۲۲۸	۴۸- یهود غطفان در غزوه احزاب
۲۲۸	۴۹- احزاب صدراسلام
۲۳۰	۵۰- احزاب صدراسلام در غزوه احزاب
۲۳۱	۵۱- احزاب صدراسلام در مدینه
۲۳۲	۵۲- بی ثمری لشکرکشی احزاب صدراسلام
۲۳۲	۵۳- شکست احزاب صدراسلام در غزوه احزاب
۲۳۴	۵۴- عوامل شکست احزاب صدراسلام
۲۳۴	۵۵- غضب احزاب صدراسلام
۲۳۵	۵۶- فراوانی سپاه احزاب صدراسلام
۲۳۶	۵۷- قدرت سپاه احزاب صدراسلام
۲۳۶	۵۸- کفر احزاب صدراسلام
۲۳۶	۵۹- لشکرکشی احزاب صدراسلام
۲۳۹	۶۰- محمد(صلی الله علیه و آله) و سپاه احزاب صدراسلام
۲۴۰	۶۱- مسلمانان مدینه و سپاه احزاب صدراسلام
۲۴۰	۶۲- همسویی منافقان مدینه با احزاب صدراسلام
۲۴۱	۶۳- یأس احزاب صدراسلام
۲۴۳	۵- احساس
۲۴۳	۱- آثار احساس بی نیازی
۲۴۳	۲- آثار احساس خطر
۲۴۴	۳- آثار احساس مصونیت از کیفر
۲۴۴	۴- احساس امنیت بیجا
۲۴۴	۵- احساس امنیت قوم ثمود
۲۴۶	۶- احساس امنیت کافران
۲۴۶	۷- احساس بی نیازی از خدا
۲۴۶	۸- احساس بی نیازی طغیانگران

- ۹- احساس جهنمیان ۲۴۶
- ۱۰- احساس خطر اشراف قوم نوح ۲۴۶
- ۱۱- احساس خطر در قیامت ۲۴۸
- ۱۲- احساس خطر رهبران شرک ۲۴۸
- ۱۳- احساس خطر رهبران کفر ۲۴۸
- ۱۴- احساس خطر فرعون ۲۵۰
- ۱۵- احساس خطر قارون ۲۵۰
- ۱۶- احساس خطر متخلفان از مسافرت به حدیبیه ۲۵۱
- ۱۷- احساس خطر مرگ ۲۵۲
- ۱۸- احساس خطر ملکه سبا ۲۵۲
- ۱۹- احساس خطر مؤمنان ۲۵۳
- ۲۰- احساس خطر نوح(ع) ۲۵۴
- ۲۱- احساس خطر هامان ۲۵۴
- ۲۲- احساس خطر یعقوب(ع) ۲۵۴
- ۲۳- احساس مسؤولیت محمد(صلی الله علیه و آله) ۲۵۴
- ۲۴- احساس مصونیت از سختی ۲۵۶
- ۲۵- احساس مصونیت از عذاب ۲۵۶
- ۲۶- احساس مصونیت از گناه ۲۵۸
- ۲۷- احساس مصونیت قوم عاد ۲۵۸
- ۲۸- احساس مصونیت کافران ۲۵۸
- ۲۹- احساس مصونیت مرفهان ۲۵۹
- ۳۰- احساس مصونیت مشرکان ۲۶۰
- ۳۱- احساس ناامنی موسی(ع) ۲۶۰
- ۳۲- بی منطقی احساس مصونیت کافران ۲۶۰
- ۳۳- بی منطقی احساس مصونیت گناهکاران ۲۶۰
- ۳۴- روش درمان احساس بوج گزایی ۲۶۲

۲۶۲	۳۵- زمینه احساس مصونیت کافران
۲۶۲	۳۶- زمینه احساس مصونیت گناهکاران
۲۶۳	۳۷- سرزنش احساس امنیت مشرکان
۲۶۴	۳۸- محرومیت از احساس خنکی
۲۶۴	۳۹- موانع احساس ضعف رهبران دینی
۲۶۴	۴۰- نقش احساس
۲۶۵	۴۱- احساسات اخروی انسان
۲۶۶	۴۲- احساسات خطر برای بنیامین
۲۶۶	۴۳- احساسات در قیامت
۲۶۶	۴۴- تحریک احساسات علیه محمد(صلی الله علیه و آله)
۲۶۶	۴۵- تحریک احساسات مذهبی
۲۶۸	۴۶- تعدیل احساسات
۲۶۸	۴۷- تعدیل احساسات در مبارزه
۲۶۸	۴۸- تعدیل احساسات مؤمنان
۲۶۹	۴۹- نقش احساسات
۲۷۰	۵۰- نقش احساسات مذهبی
۲۷۰	۵۱- تحریک احساسات مذهبی
۲۷۰	۵۲- نقش احساسات مذهبی
۲۷۱	۶- احکام
۲۷۱	۱- احکام
۵۹۱	۲- آثار تغییر احکام
۵۹۱	۳- آثار نسخ احکام
۵۹۱	۴- اجرای احکام
۵۹۲	۵- اجرای احکام بدون زمینه اجتماعی
۵۹۳	۶- احکام آمیزش
۵۹۸	۷- احکام اجاره

- ۵۹۹ ۸- احکام اجتماعی
- ۶۰۰ ۹- احکام اجتماعی زن
- ۶۰۱ ۱۰- احکام احرام
- ۶۰۱ ۱۱- احکام احسان
- ۶۰۲ ۱۲- احکام احقاق حق
- ۶۰۳ ۱۳- احکام ادیان
- ۶۰۳ ۱۴- احکام ارث
- ۶۱۹ ۱۵- احکام از آیات خدا
- ۶۲۰ ۱۶- احکام ازدواج
- ۶۴۷ ۱۷- احکام ازدواج موقت
- ۶۴۹ ۱۸- احکام اسارت
- ۶۵۱ ۱۹- احکام استغفار
- ۶۵۱ ۲۰- احکام استمنا
- ۶۵۳ ۲۱- احکام استهزا
- ۶۵۳ ۲۲- احکام استیذان
- ۶۵۶ ۲۳- احکام اسراف
- ۶۵۷ ۲۴- احکام اسما و صفات
- ۶۵۷ ۲۵- احکام اسیر
- ۶۶۰ ۲۶- احکام اضطرار
- ۶۶۶ ۲۷- احکام اضطراری
- ۶۶۶ ۲۸- احکام اطاعت
- ۶۶۷ ۲۹- احکام اطاعت از انبیا
- ۶۶۷ ۳۰- احکام اطعام
- ۶۶۷ ۳۱- احکام اعتکاف
- ۶۶۹ ۳۲- احکام افترا
- ۶۶۹ ۳۳- احکام افساد

۶۶۹	۳۴- احکام افشاگری
۶۷۱	۳۵- احکام اقتصادی
۶۷۱	۳۶- احکام اقرار
۶۷۱	۳۷- احکام امانت
۶۷۳	۳۸- احکام امانتداری
۶۷۳	۳۹- احکام امر به معروف
۶۷۳	۴۰- احکام امضایی
۶۷۵	۴۱- احکام انفاق
۶۷۷	۴۲- احکام انفال
۶۷۹	۴۳- احکام اولی
۶۷۹	۴۴- احکام اهل ذمه
۶۷۹	۴۵- احکام اهل کتاب
۶۸۱	۴۶- احکام ایلاء
۶۸۳	۴۷- احکام بازجویی
۶۸۴	۴۸- احکام بازداشت
۶۸۵	۴۹- احکام بت
۶۸۵	۵۰- احکام بحیره
۶۸۷	۵۱- احکام بدعت
۶۸۷	۵۲- احکام بدهی
۶۹۳	۵۳- احکام بردگی
۶۹۳	۵۴- احکام برده
۶۹۷	۵۵- احکام برده مکاتب
۶۹۷	۵۶- احکام بلوغ
۶۹۷	۵۷- احکام بول
۶۹۸	۵۸- احکام بیع
۶۹۹	۵۹- احکام بیمار

۷۰۳ احکام پناهندگی	۶۰
۷۰۵ احکام تبذیر	۶۱
۷۰۵ احکام تبلیغ	۶۲
۷۰۵ احکام تبلیغ دین	۶۳
۷۰۵ احکام تجارت	۶۴
۷۰۷ احکام تجسس	۶۵
۷۰۷ احکام تحریم حلال	۶۶
۷۰۷ احکام تفقه در دین	۶۷
۷۰۷ احکام تقلید	۶۸
۷۰۹ احکام تقیه	۶۹
۷۱۱ احکام تکبر	۷۰
۷۱۱ احکام تکفیر	۷۱
۷۱۱ احکام تکوینی	۷۲
۷۱۲ احکام تلاوت قرآن	۷۳
۷۱۳ احکام توحید	۷۴
۷۱۳ احکام تورات	۷۵
۷۱۵ احکام توریه	۷۶
۷۱۵ احکام توسل	۷۷
۷۱۷ احکام تهمت	۷۸
۷۱۷ احکام تیمم	۷۹
۷۲۳ احکام ثانوی	۸۰
۷۳۱ احکام ثروت اندوزی	۸۱
۷۳۱ احکام جادو	۸۲
۷۳۳ احکام جایزه	۸۳
۷۳۳ احکام جزیه	۸۴
۷۳۴ احکام جعله	۸۵

- ۷۳۵ ۸۶- احکام جنابت
- ۷۳۷ ۸۷- احکام جُنُب
- ۷۳۷ ۸۸- احکام جنگ
- ۷۴۳ ۸۹- احکام جهاد
- ۷۵۵ ۹۰- احکام حامی
- ۷۵۷ ۹۱- احکام حج
- ۷۸۱ ۹۲- احکام حجاب
- ۷۸۷ ۹۳- احکام حجر
- ۷۸۷ ۹۴- احکام حدود
- ۷۸۹ ۹۵- احکام حرم
- ۷۹۱ ۹۶- احکام حرم مکه
- ۷۹۱ ۹۷- احکام حضانت
- ۷۹۲ ۹۸- احکام حق الحصاد
- ۷۹۳ ۹۹- احکام حکومتی
- ۷۹۳ ۱۰۰- احکام حکومتی محمد(صلی الله علیه و آله)
- ۷۹۵ ۱۰۱- احکام حیض
- ۷۹۷ ۱۰۲- احکام حیوانات
- ۷۹۷ ۱۰۳- احکام خاص محمد(صلی الله علیه و آله)
- ۷۹۸ ۱۰۴- احکام خانواده
- ۸۰۱ ۱۰۵- احکام خدا
- ۸۰۲ ۱۰۶- احکام خمر
- ۸۰۴ ۱۰۷- احکام خمس
- ۸۰۵ ۱۰۸- احکام خودستایی
- ۸۰۷ ۱۰۹- احکام خوردنیها
- ۸۲۵ ۱۱۰- احکام خوک
- ۸۲۵ ۱۱۱- احکام خون

۸۲۷	۱۱۲- احکام دار الکفر
۸۲۷	۱۱۳- احکام در ادیان
۸۲۷	۱۱۴- احکام دروغ
۸۲۸	۱۱۵- احکام دزدی
۸۲۹	۱۱۶- احکام دشنام
۸۲۹	۱۱۷- احکام دعا
۸۲۹	۱۱۸- احکام دفاع
۸۳۱	۱۱۹- احکام دوستی با دشمنان دین
۸۳۱	۱۲۰- احکام دوستی با کافران
۸۳۱	۱۲۱- احکام دیه
۸۳۴	۱۲۲- احکام ذبح
۸۳۹	۱۲۳- احکام ذبیحه بی بسمله
۸۴۰	۱۲۴- احکام ربا
۸۴۳	۱۲۵- احکام رشوه
۸۴۳	۱۲۶- احکام رشوه خواری
۸۴۳	۱۲۷- احکام رضاع
۸۴۸	۱۲۸- احکام رکوع
۸۴۹	۱۲۹- احکام روزه
۸۵۸	۱۳۰- احکام رهن
۸۵۹	۱۳۱- احکام زکات
۸۶۳	۱۳۲- احکام زکات فطره
۸۶۴	۱۳۳- احکام زن
۸۶۵	۱۳۴- احکام زنا
۸۷۱	۱۳۵- احکام زناکار
۸۷۱	۱۳۶- احکام زنان کافر
۸۷۲	۱۳۷- احکام زنان مهاجر

۸۷۳	۱۳۸- احكام زينت
۸۷۳	۱۳۹- احكام زينت زن
۸۷۳	۱۴۰- احكام سائبه
۸۷۵	۱۴۱- احكام ستر عورت
۸۷۵	۱۴۲- احكام سجده
۸۷۹	۱۴۳- احكام سفينه
۸۸۱	۱۴۴- احكام سگ
۸۸۱	۱۴۵- احكام سلام
۸۸۳	۱۴۶- احكام سوگند
۸۹۵	۱۴۷- احكام سه طلاق
۸۹۵	۱۴۸- احكام شتر
۸۹۷	۱۴۹- احكام شرابخوار
۸۹۷	۱۵۰- احكام شغل
۸۹۸	۱۵۱- احكام صدقات
۹۰۱	۱۵۲- احكام صدقه
۹۰۱	۱۵۳- احكام صدقه نجوا
۹۰۲	۱۵۴- احكام صلح
۹۰۳	۱۵۵- احكام صلوات
۹۰۵	۱۵۶- احكام صيد
۹۰۹	۱۵۷- احكام ضمان
۹۱۱	۱۵۸- احكام طلاق
۹۲۵	۱۵۹- احكام طلاق رجعی
۹۲۷	۱۶۰- احكام طواف
۹۲۷	۱۶۱- احكام طهارت
۹۲۹	۱۶۲- احكام ظن
۹۳۱	۱۶۳- احكام ظهار

۹۳۳	۱۶۴- احکام عبادت خدا
۹۳۳	۱۶۵- احکام عتق
۹۳۳	۱۶۶- احکام عتّه
۹۴۰	۱۶۷- احکام عده طلاق
۹۴۷	۱۶۸- احکام عقد
۹۴۷	۱۶۹- احکام عقد شرکت
۹۴۷	۱۷۰- احکام عقود
۹۴۹	۱۷۱- احکام عمره
۹۵۱	۱۷۲- احکام عهد
۹۵۵	۱۷۳- احکام غایط
۹۵۵	۱۷۴- احکام غسل
۹۵۹	۱۷۵- احکام غضب
۹۵۹	۱۷۶- احکام غنایم
۹۶۲	۱۷۷- احکام غنیمت
۹۶۳	۱۷۸- احکام غواصی
۹۶۳	۱۷۹- احکام غیبت
۹۶۴	۱۸۰- احکام فدیّه
۹۶۵	۱۸۱- احکام فرزند
۹۶۷	۱۸۲- احکام فرزندان
۹۶۷	۱۸۳- احکام فرزندخواندگی
۹۶۸	۱۸۴- احکام فیء
۹۷۱	۱۸۵- احکام قبله
۹۷۳	۱۸۶- احکام قتل
۹۷۹	۱۸۷- احکام قذف
۹۷۹	۱۸۸- احکام قذف
۹۸۳	۱۸۹- احکام قرآن

۹۸۳	۱۹۰- احکام قربانی
۹۸۴	۱۹۱- احکام قرض
۹۸۵	۱۹۲- احکام قرعه
۹۸۵	۱۹۳- احکام قصاص
۹۹۱	۱۹۴- احکام قضاوت
۹۹۱	۱۹۵- احکام قضایی
۹۹۳	۱۹۶- احکام قمار
۹۹۵	۱۹۷- احکام کافر
۹۹۵	۱۹۸- احکام کافران
۹۹۷	۱۹۹- احکام کتابت
۹۹۷	۲۰۰- احکام کسب
۹۹۹	۲۰۱- احکام کفارات
۹۹۹	۲۰۲- احکام کفاره
۱۰۰۵	۲۰۳- احکام کفالت
۱۰۰۵	۲۰۴- احکام کم فروشی
۱۰۰۷	۲۰۵- احکام کنیز
۱۰۰۷	۲۰۶- احکام کودک
۱۰۰۷	۲۰۷- احکام کیفری
۱۰۰۸	۲۰۸- احکام گاو میش
۱۰۰۹	۲۰۹- احکام گریه
۱۰۰۹	۲۱۰- احکام گواهی
۱۰۱۷	۲۱۱- احکام گوسفند
۱۰۱۹	۲۱۲- احکام لعان
۱۰۲۲	۲۱۳- احکام لعن
۱۰۲۳	۲۱۴- احکام لواط
۱۰۲۵	۲۱۵- احکام مال

- ۱۰۲۵ احکام مال یتیم - ۲۱۶
- ۱۰۲۸ احکام مالکیت - ۲۱۷
- ۱۰۳۵ احکام ماه های حرام - ۲۱۸
- ۱۰۳۷ احکام مجادله - ۲۱۹
- ۱۰۳۷ احکام مجسمه سازی - ۲۲۰
- ۱۰۳۷ احکام محارب - ۲۲۱
- ۱۰۴۱ احکام محرّمات - ۲۲۲
- ۱۰۴۱ احکام محرمیت - ۲۲۳
- ۱۰۴۱ احکام مُخَلَّل - ۲۲۴
- ۱۰۴۳ احکام مرتد - ۲۲۵
- ۱۰۴۳ احکام مردار - ۲۲۶
- ۱۰۴۵ احکام مسابقه - ۲۲۷
- ۱۰۴۵ احکام مساحقه - ۲۲۸
- ۱۰۴۷ احکام مسافر - ۲۲۹
- ۱۰۴۹ احکام مست - ۲۳۰
- ۱۰۵۰ احکام مسجد - ۲۳۱
- ۱۰۵۳ احکام مسجد الحرام - ۲۳۲
- ۱۰۵۵ احکام مسجد ضرار - ۲۳۳
- ۱۰۵۶ احکام مشرکان - ۲۳۴
- ۱۰۵۷ احکام مصرف - ۲۳۵
- ۱۰۵۷ احکام مضطر - ۲۳۶
- ۱۰۵۹ احکام معاشرت - ۲۳۷
- ۱۰۶۰ احکام معامله - ۲۳۸
- ۱۰۶۳ احکام معاهدات - ۲۳۹
- ۱۰۶۳ احکام معاهده - ۲۴۰
- ۱۰۶۷ احکام معید - ۲۴۱

- ۱۰۶۷ ----- ۲۴۲- احکام معذور
- ۱۰۶۷ ----- ۲۴۳- احکام مفسدان
- ۱۰۶۸ ----- ۲۴۴- احکام مفلس
- ۱۰۶۹ ----- ۲۴۵- احکام مکره
- ۱۰۶۹ ----- ۲۴۶- احکام مکّه
- ۱۰۷۱ ----- ۲۴۷- احکام مکی
- ۱۰۷۱ ----- ۲۴۸- احکام منافقان پس از غزوه تبوک
- ۱۰۷۱ ----- ۲۴۹- احکام منافقان قبل از غزوه تبوک
- ۱۰۷۱ ----- ۲۵۰- احکام موقتی
- ۱۰۷۳ ----- ۲۵۱- احکام مهریه
- ۱۰۸۱ ----- ۲۵۲- احکام نامحرم
- ۱۰۸۳ ----- ۲۵۳- احکام نامگذاری
- ۱۰۸۴ ----- ۲۵۴- احکام نجاسات
- ۱۰۸۵ ----- ۲۵۵- احکام نجوا
- ۱۰۸۵ ----- ۲۵۶- احکام نجوا با محمد(صلی الله علیه و آله)
- ۱۰۸۵ ----- ۲۵۷- احکام نذر
- ۱۰۸۷ ----- ۲۵۸- احکام نعمت
- ۱۰۸۸ ----- ۲۵۹- احکام نفقه
- ۱۰۹۰ ----- ۲۶۰- احکام نگاه
- ۱۰۹۱ ----- ۲۶۱- احکام نماز
- ۱۱۰۲ ----- ۲۶۲- احکام نماز جماعت
- ۱۱۰۳ ----- ۲۶۳- احکام نماز جمعه
- ۱۱۰۵ ----- ۲۶۴- احکام نماز خوف
- ۱۱۰۸ ----- ۲۶۵- احکام نماز مسافر
- ۱۱۰۹ ----- ۲۶۶- احکام نماز میت
- ۱۱۱۰ ----- ۲۶۷- احکام نهی از منکر

- ۱۱۱۱ - احکام و اخلاق - ۲۶۸
- ۱۱۱۱ - احکام و علم خدا - ۲۶۹
- ۱۱۱۱ - احکام و مقتضیات زمان - ۲۷۰
- ۱۱۱۲ - احکام وصیت - ۲۷۱
- ۱۱۲۴ - احکام وصیله - ۲۷۲
- ۱۱۲۶ - احکام وضو - ۲۷۳
- ۱۱۳۱ - احکام وکالت - ۲۷۴
- ۱۱۳۱ - احکام ولایت غیر خدا - ۲۷۵
- ۱۱۳۲ - احکام همسران مؤمنان - ۲۷۶
- ۱۱۳۳ - احکام همسری محمد (صلی الله علیه و آله) - ۲۷۷
- ۱۱۳۳ - احکام همکاری با کافران - ۲۷۸
- ۱۱۳۳ - احکام همنشینی - ۲۷۹
- ۱۱۳۴ - احکام یتیم - ۲۸۰
- ۱۱۳۸ - احکام یهود - ۲۸۱
- ۱۱۳۹ - ارزش احکام - ۲۸۲
- ۱۱۳۹ - استهزای احکام - ۲۸۳
- ۱۱۴۰ - اعتراض به احکام - ۲۸۴
- ۱۱۴۱ - اعراض از احکام - ۲۸۵
- ۱۱۴۱ - القای شبهات در احکام - ۲۸۶
- ۱۱۴۱ - القای شبهه در احکام - ۲۸۷
- ۱۱۴۳ - انعطاف پذیری احکام - ۲۸۸
- ۱۱۴۵ - انعطاف پذیری احکام روزه - ۲۸۹
- ۱۱۴۵ - انعطاف در احکام - ۲۹۰
- ۱۱۴۵ - اهتمام مؤمنان به احکام - ۲۹۱
- ۱۱۴۷ - اهمیت احکام - ۲۹۲
- ۱۱۴۷ - اهمیت التزام به احکام دیه - ۲۹۳

- ۱۱۴۷ - ۲۹۴ - بادیه نشینان جزیره العرب و احکام
- ۱۱۴۷ - ۲۹۵ - تبدیل احکام
- ۱۱۴۹ - ۲۹۶ - تبیین احکام
- ۱۱۵۳ - ۲۹۷ - تبیین احکام آشامیدنیها
- ۱۱۵۴ - ۲۹۸ - تبیین احکام ارث
- ۱۱۵۵ - ۲۹۹ - تبیین احکام خوردنیها
- ۱۱۵۵ - ۳۰۰ - تبیین احکام زینت
- ۱۱۵۵ - ۳۰۱ - تبیین فلسفه احکام
- ۱۱۵۷ - ۳۰۲ - تخلف از احکام جهاد
- ۱۱۵۸ - ۳۰۳ - تدریجی بودن احکام
- ۱۱۵۹ - ۳۰۴ - ترس از اجرای احکام
- ۱۱۵۹ - ۳۰۵ - ترک احکام تورات
- ۱۱۵۹ - ۳۰۶ - تشریح احکام
- ۱۱۷۳ - ۳۰۷ - تشریح احکام اضطراری
- ۱۱۷۳ - ۳۰۸ - تشریح احکام ثانوی
- ۱۱۷۳ - ۳۰۹ - تشریح احکام خوردنیها
- ۱۱۷۵ - ۳۱۰ - تشریح احکام قصاص
- ۱۱۷۵ - ۳۱۱ - تغییر احکام
- ۱۱۷۵ - ۳۱۲ - تکذیب احکام
- ۱۱۷۵ - ۳۱۳ - تنزیه احکام
- ۱۱۷۷ - ۳۱۴ - توقیفیت احکام
- ۱۱۷۷ - ۳۱۵ - جایگزینی احکام منسوخ
- ۱۱۷۷ - ۳۱۶ - جهل به احکام
- ۱۱۷۸ - ۳۱۷ - حجیت اطلاقات احکام
- ۱۱۷۹ - ۳۱۸ - حجیت عمومات احکام
- ۱۱۷۹ - ۳۱۹ - حق تشریح احکام

۱۱۷۹	۳۲۰- حقانیت احکام
۱۱۸۱	۳۲۱- خیریت احکام کیفری
۱۱۸۱	۳۲۲- درخواست تغییر احکام
۱۱۸۱	۳۲۳- درخواست نسخ احکام
۱۱۸۳	۳۲۴- ذکر فلسفه احکام
۱۱۸۳	۳۲۵- رعایت احکام
۱۱۸۳	۳۲۶- رفع احکام ثانوی
۱۱۸۴	۳۲۷- روش اجرای احکام
۱۱۸۵	۳۲۸- روش اجرای احکام حدود
۱۱۸۵	۳۲۹- روش تبیین احکام
۱۱۸۵	۳۳۰- زمینه احکام
۱۱۸۶	۳۳۱- زمینه تشریح احکام
۱۱۸۷	۳۳۲- زمینه جهل به احکام
۱۱۸۷	۳۳۳- زمینه درک احکام
۱۱۸۷	۳۳۴- زمینه قبول احکام
۱۱۸۷	۳۳۵- زمینه نسخ احکام
۱۱۸۹	۳۳۶- شرایط اثبات احکام
۱۱۸۹	۳۳۷- شرایط احکام ثانوی
۱۱۸۹	۳۳۸- شرایط تشریح احکام
۱۱۹۱	۳۳۹- علم در تشریح احکام
۱۱۹۱	۳۴۰- عمل به احکام
۱۱۹۳	۳۴۱- عمومیت احکام
۱۱۹۳	۳۴۲- عوامل تفسیر غلط احکام
۱۱۹۳	۳۴۳- فراموشاندن احکام
۱۱۹۳	۳۴۴- فلسفه اجمال احکام
۱۱۹۵	۳۴۵- فلسفه احکام

- ۳۴۶- فلسفه احکام ارث ۱۲۳۰
- ۳۴۷- فلسفه تبیین احکام ۱۲۳۱
- ۳۴۸- فلسفه تشریح احکام ۱۲۳۱
- ۳۴۹- قبول احکام ۱۲۳۳
- ۳۵۰- کفر به احکام ۱۲۳۳
- ۳۵۱- مبانی احکام ۱۲۳۳
- ۳۵۲- محدوده کاربرد احکام ۱۲۳۵
- ۳۵۳- مشرکان مکّه و احکام ذبح ۱۲۳۵
- ۳۵۴- مشرکان و احکام ذبح ۱۲۳۵
- ۳۵۵- مصالح احکام ۱۲۳۵
- ۳۵۶- ملاک احکام ۱۲۳۹
- ۳۵۷- ملاک اعتبار احکام ۱۲۴۱
- ۳۵۸- ملاکهای احکام ۱۲۴۳
- ۳۵۹- ملاکهای اعتبار احکام ۱۲۴۵
- ۳۶۰- ملاکهای تشریح احکام ۱۲۴۵
- ۳۶۱- ملاکهای حقانیت احکام ۱۲۴۵
- ۳۶۲- ملاکهای درستی احکام ۱۲۴۶
- ۳۶۳- منابع احکام ۱۲۴۷
- ۳۶۴- منشأ احکام ۱۲۴۷
- ۳۶۵- منشأ احکام اضطراری ۱۲۴۹
- ۳۶۶- منشأ احکام تشریحی ۱۲۵۱
- ۳۶۷- منشأ احکام تکوینی ۱۲۵۱
- ۳۶۸- منشأ استهزای احکام ۱۲۵۱
- ۳۶۹- منشأ تشریح احکام ۱۲۵۱
- ۳۷۰- منشأ نسخ احکام ۱۲۵۷
- ۳۷۱- موانع تشریح احکام ۱۲۵۷

- ۳۷۲- موجبات تسهیل احکام - ۱۲۵۷
- ۳۷۳- موجبات تشریح احکام - ۱۲۵۹
- ۳۷۴- نسخ احکام - ۱۲۵۹
- ۳۷۵- نسخ احکام اسلام - ۱۲۶۳
- ۳۷۶- نسخ احکام تورات - ۱۲۶۵
- ۳۷۷- نعمت احکام - ۱۲۶۵
- ۳۷۸- نقش احکام - ۱۲۶۵
- ۳۷۹- نقش فلسفه احکام - ۱۲۶۷
- ۳۸۰- وحيانيت احکام - ۱۲۶۷
- ۳۸۱- وضوح احکام - ۱۲۶۷
- ۳۸۲- ویژگی احکام - ۱۲۶۸
- ۳۸۳- ویژگیهای احکام - ۱۲۷۰
- ۳۸۴- یحیی(ع) و اجرای احکام - ۱۲۷۱
- درباره مرکز - ۱۲۷۳

علم مفاهیم شناسی در قرآن سری جدید جلد 2

مشخصات کتاب

نام کتاب: علم مفاهیم شناسی در قرآن جلد 2

تحقیق و تالیف: رسول ملکیان اصفهانی - 1400 ش

ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ص: 1

1- احتجاج

1- احتجاج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 59 - 4

4_ احتجاج خداوند با مسیحیان در ردّ پندار غلط آنان (فرزند خدا بودن حضرت عیسی (ع))

انّ مثل عیسی عندالله کمثل ادم خلقه من تراب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 81 - 2

2_ احتجاج خداوند علیه اهل کتاب، با یادآوری میثاق الهی از انبیای گذشته درباره رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و اذا اخذ الله میثاق النّبیین

بنابر این که «اذ» متعلّق به «اذکروا» باشد و اهل کتاب _ به قرینه آیات گذشته _ مخاطب آن باشند.

2- آثار احتجاج ابراهیم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 64 - 3

3- استدلال ابراهیم (ع) بر بطلان شرک و شگرد او در مبارزه با بت پرستی، تأثیری کامل بر تمامی قومش داشت.

قال بل فعله كبيرهم .. فرجعوا إلى أنفسهم فقالوا انكم اَنتم الظالمون

از این که تمامی قوم ابراهیم، بلافاصله به گمراهی خود اعتراف کردند، قوت استدلال آن حضرت و تأثیر کامل شیوه دعوت او به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 65 - 1,2

1- بت پرستان، در برابر استدلال محکم ابراهیم (ع) بر بطلان شرک، سرافکنده و شرمسار شدند.

ص: 1

ثُمَّ نَكْسُوا عَلِيَّ رَعْوَسَهُمْ

«نکس» به معنای قلب و برگرداندن قسمت بالای شیء به پایین و برعکس است. جمله «نکسوا علی رعو سهم» تمثیل (از نوع تشبیه معقول به محسوس) و کنایه از افرادی است که از شدت شرمساری و سرافکندگی، سر آنان به طرف پایین بدنشان قرار می‌گیرد.

2- بت پرستان، علی رغم قانع شدن از استدلال محکم ابراهیم (ع) بر بطلان شرک، بار دیگر در صدد دفاع از عقیده شرک آمیز خویش برآمدند.

ثُمَّ نَكْسُوا عَلِيَّ رَعْوَسَهُمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هـِـؤَلَاءِ يَنْطِقُونَ

برداشت یاد شده براین مبنا استوار است که مقصود از بالا و پایین شدن - که در جمله کنایی «ثُمَّ نَكْسُوا عَلِيَّ رَعْوَسَهُمْ» موجود است - زیر و رو شدن عقاید و مواضع اعتقادی بت پرستان باشد؛ یعنی، آنان در آغاز بر اثر استدلال ابراهیم (ع) به بطلان شرک دست یافتند؛ ولی باز به عقیده پیشین بازگشتند. و مجدداً به دفاع از آن پرداختند.

3- اتقان احتجاج ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 83 - 2

2 - احتجاجهای ابراهیم (ع)، با قوم مشرک خویش، در نهایت اتقان و متانت و شایسته تأمل و دقت است.

و تلک حجتناء اتینها ابرهیم علی قومہ

اضافه شدن کلمه «حجت» به ضمیر متکلم مع الغیر «نا» بیانگر بزرگداشت و عظمت ادله ای است که ابراهیم (ع) در احتجاجهای خویش بدان تمسک جسته است.

4- احتجاج ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 258 - 19، 17، 10، 4، 1

1 - محاجّه و ستیز نمرود (شاه بابل) با ابراهیم (ع)، درباره ربوبیت الهی

الم تر الى الذی حاجّ ابرهیم فی ربّه ان اتیه الله الملك

کلمه «حاجّ» از مصدر محاجّه به معنای ارائه برهان و دلیل است در مقابل حجّت و دلیل خصم و خالی از معنای مخاصمه و مجادله نیست. بنابراین آنچه مورّخین نوشته اند و نیز روایات دلالت دارد، پادشاه معاصر حضرت ابراهیم (ع)، نمرود (از سلاطین بابل) بوده است.

4_ دعوت خداوند به دقت در محاجّه نمودن با ابراهیم (ع)

الم تر الى الذی حاجّ ابرهیم

10_ استدلال ابراهیم (ع) به امامت (میراندن) و احیاء (زنده کردن) پروردگار، بر وحدانیت و ربوبیت وی

اذ قال ابرهیم ربّی الذی یحیی و یمیت

17_ ثابت شدن توحید ربوبی خداوند بر نمودن، پس از بیان دلایل روشن توسط ابراهیم (ع)

اذ قال ابرهیم ربّی . . . فبهت الذی کفر

19_ درخواست ابراهیم (ع) از نمودن بر تغییر در نظام عالم (آوردن خورشید از مغرب)، برای اثبات مدّعی ربوبیتش

ص: 2

فأت بها من المغرب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 66 - 3

3_ سرزنش اهل کتاب (علمای یهود و نصارا) به خاطر محاجّه و انتساب ناآگاهانه ابراهیم (ع) به یهودیت و نصرانیت

فلم تحاجّون فیما لیس لکم به علم

آنچه یهودیان و نصارا بدان علم نداشتند و درباره آن احتجاج می کردند، انتساب ابراهیم به یهودیت و نصرانیت بوده و لذا به خاطر آن، سرزنش شدند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 74 - 6

6_ تلاش ابراهیم(ع) با استفاده از احتجاج و اعتراض برای بازداشتن آزر از بت پرستی

و إذ قال إبرهیم لأبیه آزر أتتخذ أصناما ءالهه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 76 - 2,6

2_ ابراهیم(ع) با تظاهر به ستاره پرستی و استدلال جدلی به ابطال عقیده شرک قوم خود پرداخت.

فلما جن علیه الیل رءا کوکبا قال هذا ربی

جمله «فلما جن» تصریح بر «کذلک نری . . .» است. یعنی نتیجه ارائه ملکوت به ابراهیم(ع) آن شد که او بدین صورت به مبارزه با شرک پردازد. بنابراین سخن ابراهیم(ع) تنها از سر مجادله و به برای ابطال باطل بوده است.

6_ ابراهیم(ع) در برابر ستاره پرستان، با توجه به پنهان شدن ستارگان، پذیرفتن ربوبیت برای آنها را نامعقول اعلام کرد.

قال هذا ربی فلما أفل قال لا أحب الأفلین

«افول» به معنی پنهان شدن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2_ ابراهیم(ع) در مقام مجادله با تظاهر به ماه پرستی به ابطال آن پرداخت.

فلما رء القمر بازغا قال هذا ربى فلما أفل

3_ تظاهر ابراهیم(ع) به ماه پرستی و مجادله با ماه پرستان به هنگام تابندگی آن بوده است.

فلما رء القمر بازغا قال هذا ربى

«بزوغ» به معنای طلوع و تابش است. (لسان العرب). راغب نیز در ماده «بزغ» و در شرح آیه مورد بحث گوید: «ای طالعا منتشر الضوء». بنابراین سخن ابراهیم(ع) با ماه پرستان در اوایل و یا اواخر ماه نبوده، بلکه به هنگام تابش آن بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2_ ابراهیم(ع) در مقام مجادله و برای ابطال عقاید شرک آمیز قوم خویش تظاهر به خورشیدپرستی کرد.

فلما رء الشمس بازغه قال هذا ربى

ص: 3

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 79 - 1

1 - ابراهیم(ع) در پی مجادله با مردم و ابطال باورهای شرک آلود آنان، بر یگانه پرستی خویش تأکید کرد.

فلما أفل .. إني وجهت وجهي للذي فطر السموت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 80 - 5، 9، 2

2 - تعصب و پافشاری قوم ابراهیم بر عقیده شرک خویش، علی رغم استدلالهای آن حضرت بر بطلان آن

و حاجه قومه قال أتحنوني في الله

5 - استدلالهای ابراهیم(ع) بر ابطال شرک و پرستش بتها و اجرام آسمانی به هدایت خداوند بود.

أتنخذ أصناما .. قال لأحب الأفلين ... وقد هدين

9 - قوم ابراهیم در مقابله با ادله توحیدی آن حضرت، او را به آسیب دیدن از جانب بتها بیم دادند.

و لا أخاف ما تشركون به

جمله «لا أخاف» - که پاسخ حضرت ابراهیم(ع) به تهدید مشرکان است - قرینه بر وقوع تهدید از جانب آنهاست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 42 - 1

1 - حضرت ابراهیم(ع)، به خاطر بت پرستی آزر با او به بحث و گفت و گو پرداخت .

إذ قال لأبيه يـأبت لِمَ تعبد ما لا يسمع و لا يبصر و لا يغني عنك شيئاً

چنانچه در سوره انعام آمده است، نام مخاطب ابراهیم(ع) «آزر» بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 43 - 5

5 - ابراهیم(ع)، پیش از مناظره اش با آزر، موحدی هدایت یافته و آگاه بود .

ی-أبت إتی قد جاءنی من العلم ما لم یأتک فاتبعنی أهدک صراطاً سوياً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 65 - 6

6- بت پرستان ، استدلال های ابراهیم (ع) بر بطلان شرک را نادرست انگاشته و او را به خاطر شکستن بت ها مجرم دانستند .

فس-لوهم إن كانوا ینطقون . . . ثم نکسوا علی رءوسهم لقد علمت ما هـ_ؤلاء ینطقون

جمله «لقد علمت ما هـ_ؤلاء ینطقون» پاسخ مشرکان به کلام ابراهیم(ع) (فسئلوهم إن كانوا ینطقون) است؛ یعنی، تو می دانی که بت ها از سخن گفتن عاجزاند، پس چرا ما را به سؤال کردن از بت ها حواله می دهی. لابد سؤال تو برای فرار از اتهام بت شکنی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 68 - 3

ص: 4

3- در ماندگی و ناتوانی قوم ابراهیم ، از مقابله با منطق ابراهیم (ع)

قال أفتعبدون من دون الله ما لا ينفَعكم .. قالوا حرقوه وانصروا الهتهم

بت پرستان در برابر سخنان منطقی و مواضع به حق حضرت ابراهیم(ع)، متوسل به زور و تهدید شدند. از این نکته می توان برداشت یاد شده را استفاده کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 97 - 3

3- ناتوانی مشرکان از مقابله با منطق و استدلال ابراهیم (ع) بر بطلان شرک و بت پرستی

فی الجحیم

تصمیم مشرکان بر نابودی ابراهیم(ع) با سوزاندن آن حضرت _ پس از شنیدن سخن منطقی و خردبرانگیزش _ گویای برداشت یاد شده است.

5- احتجاج انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3- آل عمران - 3 - 184 - 7,9,12

7 _ تکذیب رسالت بسیاری از انبیا ، علی رغم برخورداری آنان از دلایل روشن (برهان و معجزه)

فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاءو بالبینات و الزبر و الکتب المنیر

9 _ رسولان الهی برخوردار از دلایل روشن (برهان و معجزه) و دارای «زُبر» (کتاب های مشتمل بر حکمت و موعظه) و نیز آورنده کتاب روشن و روشنگر

رسل من قبلک جاءو بالبینات و الزبر و الکتب المنیر

«منیر»، به معنای روشنگر و نیز به معنای روشن آمده است.

12 _ تکذیب رسالت بسیاری از انبیا ، علی رغم برخورداری ایشان از دلایل روشن و کتب آسمانی و احکام حلال و حرام

فان کذبوک .. جاءو بالبینات و الزبر و الکتب المنیر

امام باقر(ع) درباره آیه فوق فرمود: «فان کذبوک فقد .. جاءو بالبینات»، هی الآیات «و الزبر» و هی کتب الانبیاء بالنبوه «و الکتب

تفسیر قمی، ج 1، ص 127؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 328، ح 1.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 74 - 10

10_ برخورد ها و احتجاجات پیامبران، شایان تأمل و منبعی برای اتخاذ شیوه و درس آموزی است.

و إذ قال إبرهیم لأبیه ءازر

«اذ» ظرف زمان و متعلق به فعل «اذکر» است؛ یعنی: «اذکر إذ قال». فرمان به یادآوری و بیان شیوه به جهت آن است که مخاطب از این جریان درسهای لازم را بگیرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 5

6- پی بردن از طریق پدیده ها به پدید آورنده (برهان اِن) ، از برهان های رسولان الهی برای اثبات وجود خداوند

أفی الله شك فاطر السموت والأرض

نفی تردید از خالقیت خداوند نسبت به آسمانها و زمین، در حقیقت بدین جهت است که با توجه دادن مردم به پدیده بودن آسمانها و زمین، آنان واقف به نیازشان به پدید آورنده خواهند شد و این، عین استفاده از برهان اِن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 42 - 12

12- برخورد ها و احتجاجات پیامبران ، شایان تأمل و منبعی برای اتخاذ شیوه ارشاد مردم است .

إذ قال لأبيه يـأبت لِمَ تعبد ما لا يسمع

6- احتجاج اهل کتاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 139 - 8، 6، 4، 2، 1

1 - محاجه و گفتگوی اهل کتاب با مسلمانان صدر اسلام درباره خداوند

قل أتجاجوننا فی الله

آیات قبل و بعد گویای این است که: مراد از محاجه یهود و نصارا درباره خداوند، محاجه درباره اسلام و بعثت پیامبر بوده است؛ البته به گونه ای که به محاجه درباره خداوند و شؤون او باز می گشته است. همانند این ادعا که محمد(صلی الله علیه و آله) از نژاد عرب است و پیامبران باید از نژاد بنی اسرائیل باشند.

2- بحث و گفتگوی اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند ، محاجه ای نابجا و بی ثمر

قل أتجاجوننا فی الله

استفهام در «أتجاجوننا ..» انکار توییخی است؛ یعنی، چرا درباره خدا با ما بحث و گفتگو می کنید؟

4- اعتقاد اهل کتاب و مسلمانان به ربوبیت خدای یکتا ، از دلایل نابجا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خدا و شؤون او (برانگیختن پیامبران)

أَتَحَاجُونَنا فِي اللَّهِ وَهُورِنا وَرَبِّكم

جمله «و هورينا ..» حالیه است و بیانگر وجه توییخ و اعتراض به اهل کتاب می باشد؛ یعنی، معقول نیست که درباره خدا و شؤون او با ما بحث کنید؛ زیرا او همان گونه که پروردگار شماست، پروردگار ما نیز هست. اگر از نژاد شما پیامبری می فرستد، قادر است از نژاد عرب نیز پیامبری را مبعوث کند.

6 - منوط نبودن تقرب به خدا، به طایفه و نژادی خاص دلیل نابجا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند و شؤون او (همانند گزینش پیامبران)

أَتَحَاجُونَنا فِي اللَّهِ . . . وَ لَنَا أَعْمَلنا وَ لَكُمْ أَعْمَلكم

8 - اخلاص مسلمانان و باور توحیدی آنان، دلیل ناروا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند و انتخاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) از میان آنان

أَتَحَاجُونَنا فِي اللَّهِ . . . وَ نَحْنُ لَهُ مَخْلُصُونَ

ص: 6

7- احتجاج با اهل مدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 85 - 15، 17

15 _ بینه ارائه شده به مردم مدین ، از ناحیه خداوند و برای تربیت و رشد آنان بوده است .

قد جاء تکم بینه من ربکم

برداشت فوق با توجه به کلمه «رب»، که به معنای رشد دهنده و تربیت کننده است، استفاده شده است.

17 _ هلاکت اقوام مشرک و فسادگر پیشین و رهایی موحدان آن اقوام از عذاب های دنیوی ، دلیلی روشنگر فراسوی قوم شعیب

قد جاء تکم بینه من ربکم

برخی به قرینه آیات گذشته، برآند که مراد از «بینه» در آیه مورد بحث سرگذشت اقوامی است که مشرکانشان بر اثر شرکورزی، تکذیب انبیا و ابتلا به فسادهای اجتماعی، به عذاب گرفتار آمدند و موحدان صلاح پیشه از آن عذابها رهایی یافتند.

8- احتجاج با بدعتگذاران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 150 - 1

1 _ رهنمود خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای دعوت مدعیان تحریمهای واهی به ارائه دلیل و مناظره و احتجاج

قل هلم شهداءکم الذین یشهدون

9- احتجاج با خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 69 - 13

13- خداوند ، در برابر هیچ کس مسؤول نیست و کسی یارای چون و چرا کردن با او را ندارد .

فیغرقکم بما کفرتم ثم لاتجدوا لکم علینا به تیبعًا

از اینکه خداوند فرمود: «هیچ کس را نمی یابید که به نفع اعراض کنندگان از خدا و علیه او اقدامی انجام دهد» احتمال دارد کنایه از این باشد که کسی را یارای چون و چرا با خداوند نیست.

10- احتجاج با فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 52 - 3

3 - موسی (ع) با احاله علم و آگاهی در باره اقوام پیشین به خداوند ، از منحرف شدن بحث به مسائل غیر اصلی جلوگیری کرد .

فما بال . . . قال علمها عند ربّی

ص: 7

موسی(ع) به جای پاسخ صریح به سؤال فرعون، علم آن را به خداوند احاله کرده است. بعید نیست فرعون با در ماندگی در برابر منطق او، با طرح پرسشی در باره اقوام گذشته، سعی در منحرف ساختن بحث داشته است. از این رو موسی(ع) با احاله پاسخ به خداوند، نقشه فرعون را خنثی نموده است.

11- احتجاج با قوم ثمود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 64 - 8

8_ مالکیت خداوند بر چراگاهها ، دلیل صالح (ع) بر لزوم آزاد گذاشتن ناقه برای چریدن در هر کجای زمین

ه_ذَه نَاقَه اللّهِ . . . فذروها تَأکل فی أَرْضِ اللّهِ

تعبیرهای «ناقه خدا» و «زمین خدا» در حقیقت استدلال صالح(ع) بر لزوم آزادگذاری ناقه برای چریدن بود؛ یعنی ، چون ناقه از آن خداست و زمین نیز از آن اوست ، روا نیست ناقه را از چریدن باز دارید.

12- احتجاج با کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 14 - 3

3_ پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مأمور احتجاج با کافران درباره توحید ربوبی

قل أغیر اللّهُ أتّخذ ولیاً فاطر السموت و الأرض و هو یطعم و لا یطعم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 85 - 9

9- ارجاع دادن قضاوت و داوری به خداوند ، آخرین راه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجه کافران و مشرکان بهانه جو

قل ربّی أعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلّال مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کافرون - 109 - 1 - 3

3 - خداوند ، تعلیم دهنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تنظیم کننده محتوا و الفاظ گفتگوی آن حضرت با کافران

13- احتجاج با مسيحيان

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 17 - 8

8_ پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ) مأمور محاجه با مسيحيان مدعى الوهيت مسيح

ص: 8

الذین قالوا إنّ اللّٰه .. قل فمن یملک

14- احتجاج با مشرکان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 12 - 1

1_ خداوند روش احتجاج و بحث با مشرکان را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارائه کرده است.

قل لمن ما فی السموت و الأرض .. لیجمعنکم إلى یوم القیمه

فرمان خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) (قل)، بیانگر لزوم استفاده پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این روش خاص در مواجهه با منکران معاد است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 19 - 25، 6

6_ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مأمور به احتجاج و بحث با مشرکان با طرح سؤال و پاسخ

قل ای شیء أكبر شهده قل اللّٰه

25_ احتجاجهای متعدد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشرکان تحت هدایت خداوند

قل ای شیء أكبر شهده قل اللّٰه .. قل لا أشهد قل ... و إننی بریء مما تشرکون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 40 - 11، 9

9_ اگر مشرکان از صداقت بهره مند باشند، بر گرایش خویش به هنگام سختیها، به خدای یگانه اقرار می کنند.

قل أرءیتکم .. أغیر اللّٰه تدعون إن کنتم صدقین

11_ اگر مشرکان در ادعاهای پوچ و شرک آمیز خود صادق هستند، باید به هنگام سختی متوجه معبودهای خود شوند.

أغیر اللّٰه تدعون إن کنتم صدقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 46 - 1

1_ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مأمور احتجاج با مشرکان و بیدار ساختن فطرت توحیدی آنان

قل أرءیتم . . . من إله غیر الله یأتیکم به

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 63 - 2

2_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) وظیفه دار یادآوری تجربه های دینی و فطرت توحیدی به مشرکان، برای هدایت و احتجاج با آنان است.

قل من ینجیکم من ظلمت البر و البحر تدعونہ تضرعا و خفیہ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 83 - 1,2

ص: 9

1_ ادله و براهین ارائه شده از سوی ابراهیم(ع) در برابر مشرکان، آموخته های خداوند به آن حضرت بود.

و تلک حجتنا ایتینها ابرهیم

2_ احتجاجهای ابراهیم(ع)، با قوم مشرک خویش، در نهایت اتقان و متانت و شایسته تأمل و دقت است.

و تلک حجتنا ایتینها ابرهیم علی قومه

اضافه شدن کلمه «حجت» به ضمیر متکلم مع الغیر «نا» بیانگر بزرگداشت و عظمت ادله ای است که ابراهیم(ع) در احتجاجهای خویش بدان تمسک جسته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 148 - 12

12_ پیامبر(صلی الله علیه و آله) مأمور احتجاج با مشرکان و رد اندیشه های غلط آنان

قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 71 - 2، 1

1 - ارائه شیوه احتجاج با مشرکان ، از سوی خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه علیکم الّیل سرمدًا . . من إلٰه غیر اللّٰه ... أفلا تسمعون

2 - طرح پرسش های تنبه بخش و بیدار کننده ، شیوه ای ارائه شده از سوی خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجه با مشرکان

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه .. أفلا تسمعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 72 - 2

2 - طرح پرسش های تنبه آفرین و بیدارگر ، از شیوه های ارائه شده از سوی خدا به پیامبر در احتجاج با اهل شرک

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه .. أفلا تبصرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- ارجاع دادن قضاوت و داوری به خداوند، آخرین راه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجه کافران و مشرکان بهانه جو

قل ربّی أعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلّ مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 24 - 1

1 - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مأمور استدلال برای مشرکان جهت اصلاح عقیده شان درباره خداوند

قل من یرزقکم من السموت و الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - فاطر - 35 - 40 - 1

1 - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مأمور محاجه و گفتوگو با مشرکان، درباره عقاید و معبودهایشان

ص: 10

قل أرءبتم شركاءكم الذين تدعون من دون الله أرونى ماذا خلقوا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

16 - زمر - 39 - 4 - 1

1 - احتجاج الهى عليه اندیشه شرك و پندار مشركان ، مبنى بر فرزند داشتن خدا

لو أراد الله أن يتخذ ولدًا لأصطفى ممًا يخلق

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

16 - زمر - 39 - 43 - 5

5 - مأموریت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، برای احتجاج با مشركان و اثبات ناتوانی مطلق معبود ها و پوچی آیین شرك

قل أولو كانوا لا يملكون شيئًا ولا يعقلون

برداشت یاد شده از تصریح به ابلاغ حقیقت یاد شده (قل) استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

16 - فصلت - 41 - 9 - 2

2 - خداوند ، آموزگار پیامبر ، در برخورد با مشركان و چگونه استدلال كردن با آنان

قل أئنكم لتكفرون

مطلب بالا با توجه به كلمه «قل»، قابل استفاده است.

15- احتجاج باطل

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

15 - صافات - 37 - 17 - 4

4 - استبعاد و بعید شمردن ، در برابر برهان و دليل روشن در امور علمى و اعتقادى ، امرى ناپسند و مردود است .

فاستفتهم أهم أشدّ خلقًا أم من خلقنا .. أوءابؤنا الأولون

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که خداوند در آیات پیشین، دلایل اثبات معاد را بیان فرمود و آیه و معجزه ای انکارناپذیر و قاطع

برای آن ارائه کرد؛ ولی مشرکان به صرف استبعادِ مسأله برپایی قیامت، از عقیده به آن امتناع ورزیدند. خداوند در این آیه به شدت درصدد محکوم کردن مشرکان به سبب اتخاذ این مواضع غیر اصولی است.

16- احتجاج بیجا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 139 - 2،4،6،8

2 - بحث و گفتگوی اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند ، محاجه ای نابجا و بی ثمر

قل أتحاجونا فی الله

استفهام در «أتحاجونا ..» انکار توییخی است؛ یعنی، چرا درباره خدا با ما بحث و گفتگو می کنید؟

ص: 11

4 - اعتقاد اهل کتاب و مسلمانان به ربوبیت خدای یکتا ، از دلایل نابجا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خدا و شؤون او (برانگیختن پیامبران)

أتحاجوننا فی الله و هوربنا وربکم

جمله «و هوربنا ..» حالیه است و بیانگر وجه توییخ و اعتراض به اهل کتاب می باشد؛ یعنی، معقول نیست که درباره خدا و شؤون او با ما بحث کنید؛ زیرا او همان گونه که پروردگار شماسست، پروردگار ما نیز هست. اگر از نژاد شما پیامبری می فرستد، قادر است از نژاد عرب نیز پیامبری را مبعوث کند.

6 - منوط نبودن تقرب به خدا ، به طایفه و نژادی خاص دلیل نابجا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند و شؤون او (همانند گزیش پیامبران)

أتحاجوننا فی الله . . . و لنا عملنا و لکم عملکم

8 - اخلاص مسلمانان و باور توحیدی آنان ، دلیل ناروا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند و انتخاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) از میان آنان

أتحاجوننا فی الله . . . و نحن له مخلصون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 65 - 9

9_ تعقل ، مانع احتجاجات بیجا

لم تحاجون . . . افلا تعقلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 66 - 4

4_ نکوهش احتجاج و مناظره در مسائلی که بدان آگاهی نیست .

فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم

17- احتجاج تدریجی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 27 - 7

7- رعایت تدریج در اثبات بطلان عقیده طرف مقابل ، شیوه ای قرآنی است .

قل من یرزقکم . . . وإنا أو ایّاکم لعلی هدّی أو فی ضلّال مبین . قل لاتسئلون . . . ق

18- احتجاج تدریجی محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 27 - 8

8- پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اثبات حقانیت توحید و بطلان شرک ، از روش مدارا و تدریج استفاده می کرد .

قل من یرزقکم . . . وإنا أو ایّاکم لعلی هدّی أو فی ضلّال . . . لاتسئلون عمّا أجرنا

ص: 12

19- احتجاج جدلی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 76 - 2

2_ ابراهیم(ع) با تظاهر به ستاره پرستی و استدلال جدلی به ابطال عقیده شرک قوم خود پرداخت.

فلما جن علیه الیل رءا کوکبا قال هذا ربی

جمله «فلما جن» تصریح بر «کذلک نری . . .» است. یعنی نتیجه ارائه ملکوت به ابراهیم(ع) آن شد که او بدین صورت به مبارزه با شرک پردازد. بنابراین سخن ابراهیم(ع) تنها از سر مجادله و به برای ابطال باطل بوده است.

20- احتجاج جهنمیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 38 - 22

22_ عن أبی جعفر(ع) (فی حدیث طویل): . . . «قالت أخیهم لأولیهم ربنا هؤلاء اضلوننا...» و قوله: «کلما دخلت امه لعنت أختها...» برء بعضهم من بعض و لعن بعضهم بعضا یرید بعضهم ان یحج بعضا رجاء الفلج فیفلتوا من عظیم ما نزل بهم

از امام باقر(ع) روایت شده که پس از تلاوت آیه «قالت أخیهم . . .» فرمود: گروهی از آنان (جهنمیان)، از گروه دیگر بیزارى جسته و به آنان نفرین می کنند، شاید بر گروه دیگر در احتجاج پیروز شوند و از عذاب بزرگی که به آن گرفتار شده اند رهایی یابند

21- احتجاج خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 165 - 11، 12

11_ خداوند، قاهر و غالب در احتجاج و استدلال

لئلا یکون للناس علی الله حجه . . . و کان الله عزیزاً حکیماً

از نمونه های مورد نظر برای عزت و شکست ناپذیری خداوند، همان است که در جمله «لئلا یکون . . .» بیان شد.

12_ غلبه خداوند در احتجاج و استدلال، برخاسته از حکمت بی پایان اوست . *

لئلا یکون للناس علی الله حجه . . . و کان الله عزیزاً حکیماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 149 - 3

3_ خداوند دارای دلایل و حجت‌های رسا بر نفی پندار جبر و عقاید شرک است.

قل فله الحجه البلغه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 13

9- ارجاع دادن قضاوت و داوری به خداوند ، آخرین راه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجه کافران و مشرکان بهانه جو

قل ربی أعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلّ مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - زمر - 39 - 4 - 1

1 - احتجاج الهی علیه اندیشه شرک و پندار مشرکان ، مبنی بر فرزند داشتن خدا

لو أراد الله أن يتخذ ولدًا لأصطفى ممًا يخلق

22- احتجاج درباره انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 139 - 4,6

4- اعتقاد اهل کتاب و مسلمانان به ربوبیت خدای یکتا ، از دلایل نابجا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خدا و شؤن او (برانگیختن پیامبران)

أتحاجوننا فی الله و هو ربنا و ربکم

جمله «و هو ربنا ..» حالیه است و بیانگر وجه توییخ و اعتراض به اهل کتاب می باشد؛ یعنی، معقول نیست که درباره خدا و شؤن او با ما بحث کنید؛ زیرا او همان گونه که پروردگار شماست، پروردگار ما نیز هست. اگر از نژاد شما پیامبری می فرستد، قادر است از نژاد عرب نیز پیامبری را مبعوث کند.

6 - منوط نبودن تقرب به خدا ، به طایفه و نژادی خاص دلیل نابجا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند و شؤن او (همانند گزینش پیامبران)

أتحاجوننا فی الله . . . و لنا أعمالنا و لکم أعمالکم

23- احتجاج در باره خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 139 - 1,2,4,6,8

1 - محاجه و گفتگوی اهل کتاب با مسلمانان صدر اسلام درباره خداوند

قل أتحاجوننا فی اللّٰه

آیات قبل و بعد گویای این است که: مراد از محاجه یهود و نصارا درباره خداوند، محاجه درباره اسلام و بعثت پیامبر بوده است؛ البته به گونه ای که به محاجه درباره خداوند و شؤون او باز می گشته است. همانند این ادعا که محمد(صلی الله علیه و آله) از نژاد عرب است و پیامبران باید از نژاد بنی اسرائیل باشند.

2 - بحث و گفتگوی اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند ، محاجه ای نابجا و بی ثمر

قل أتحاجوننا فی اللّٰه

استفهام در «أتحاجوننا ..» انکار توییخی است؛ یعنی، چرا درباره خدا با ما بحث و گفتگو می کنید؟

4 - اعتقاد اهل کتاب و مسلمانان به ربوبیت خدای یکتا ، از دلایل نابجا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خدا و شؤون او

ص: 14

(برانگیختن پیامبران)

أتحاجوننا فی الله و هوربنا وربکم

جمله «و هوربنا ..» حالیه است و بیانگر وجه توییخ و اعتراض به اهل کتاب می باشد؛ یعنی، معقول نیست که درباره خدا و شؤون او با ما بحث کنید؛ زیرا او همان گونه که پروردگار شماست، پروردگار ما نیز هست. اگر از نژاد شما پیامبری می فرستد، قادر است از نژاد عرب نیز پیامبری را مبعوث کند.

6 - منوط نبودن تقرب به خدا، به طایفه و نژادی خاص دلیل نابجا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند و شؤون او (همانند گزینش پیامبران)

أتحاجوننا فی الله . . . و لنا عملنا و لكم عملکم

8 - اخلاص مسلمانان و باور توحیدی آنان، دلیل ناروا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند و انتخاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) از میان آنان

أتحاجوننا فی الله . . . و نحن له مخلصون

24- احتجاج درباره محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 139 - 8

8 - اخلاص مسلمانان و باور توحیدی آنان، دلیل ناروا بودن محاجه اهل کتاب با مسلمانان درباره خداوند و انتخاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) از میان آنان

أتحاجوننا فی الله . . . و نحن له مخلصون

25- احتجاج در جهنم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 47 - 2

1 - وجود اختلاف میان مستضعفان و مستکبران، در آتش دوزخ و اقدام آنان به احتجاج و دلیل آوردن

و إذ يتحاجون فی النار فيقول الضعفوا للذين استكبروا

2 - پدید آمدن اختلاف میان مستضعفان و مستکبران، در آتش دوزخ و احتجاج و دلیل آوردن هر یک از آنان، حادثه ای شایسته یاد و

وإذ يتحاجون في النار فيقول الضعفُـوا للذين استكبروا

«إذ» متعلق به فعل محذوف (أذكر) می باشد.

26- احتجاج در قیامت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 76 - 13

ص: 15

13 - یهودیان معتقد به برپایی قیامت ، بر قراری صحنه های محاکمه در آن روز و احتجاج انسان ها علیه یکدیگر در پیشگاه خدا

أتحدثونهم .. لیحاجوكم به عند ربكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - جائیه - 45 - 29 - 2

2 - احتجاج الهی در قیامت با امت ها ، براساس مدرک و سند

ه_ذاکت_بنا

27- احتجاج رهبران جامعه اسلامی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 108 - 8

8_ لزوم بهره مندی رهبران جامعه اسلامی و مبلغان دینی از بصیرت و بینایی و داشتن حجت روشن بر اتخاذ راه ها و روشها

قل ه_ذه سبیلی أدعوا إلی الله علی بصیره أنا

28- احتجاج شعيب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 85 - 14

14_ شعيب با ارائه بینه ای روشنگر ، قوم خویش را به توحید و ترک شرک دعوت کرد .

اعبدوا الله ما لكم من إله غیره قد جاءتكم بینه من ربكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 92 - 10

10_ سیطره خداوند بر رفتارها ، عزت و شکوه برتر او و ضرورت احساس حضور در پیشگاه او ، پاسخ شعيب (ع) به سخنان نا به جا و

ناروای مردم مدین

و إنا لنرىك فینا ضعيفًا .. قال ی_قوم أرهطی أعزّ علیکم من الله... إن ربی بمات

29- احتجاج صالح (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 73 - 25

25_ مالکیت خدا بر زمین ، دلیل صالح (ع) بر لزوم آزادگذاری ناقه برای چریدن در هر کجای زمین

هذه ناقه الله . . فذروها تأكل في أرض الله

انتساب زمین به خداوند (أرض الله) پس از انتساب ناقه به او (ناقه الله) استدلالی است از سوی صالح بر لزوم آزادگذاری آن برای

ص: 16

چریدن. یعنی چون ناقه از آن خداست و زمین نیز از آن اوست، روا نیست از چریدن بازداشته شود. تقریر جم—له «ذروها ...» به وسیله فاء بر جمله «هذه ناقه الله» نیز دلالت بر این معنا دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 64 - 8

8_ مالکیت خداوند بر چراگاهها، دلیل صالح (ع) بر لزوم آزاد گذاشتن ناقه برای چریدن در هر کجای زمین

ه_ ذه ناقه الله... فذروها تأکل فی أرض الله

تعبیرهای «ناقه خدا» و «زمین خدا» در حقیقت استدلال صالح (ع) بر لزوم آزادگذاری ناقه برای چریدن بود؛ یعنی، چون ناقه از آن خداست و زمین نیز از آن اوست، روا نیست ناقه را از چریدن باز دارید.

30- احتجاج عقیده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 27 - 7

7 - رعایت تدریج در اثبات بطلان عقیده طرف مقابل، شیوه ای قرآنی است.

قل من یرزقکم... و انا اویاکم لعلی هدی اوفی ضلّ مبین. قل لا تسئلون... ق

31- احتجاج علیه شرک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 42 - 13

13_ پیروزی مسلمانان در جنگ بدر حجتی روشن علیه شرک و دلیلی واضح بر حقانیت توحید و اسلام

لیقضى الله... لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة

«لیهلک» متعلق به «یقضى» است. یعنی هدف از تحقق جنگ بدر این بود که... .

32- احتجاج علیه کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - احقاف - 46 - 10 - 3

3- گواهی و ایمان بنی اسرائیل و یهود به حقانیت قرآن ، حجتی علیه کافران و مشرکان

إن کان من عند اللّٰه و کفرتم به و شهدش_هد من بنی اسرائیل علی مثله

خداوند، ایمان فردی از یهود را _ که آگاه به تورات و مفاد آن بود _ گواهی بر حقانیت قرآن شمرده است و به کافران تذکر داد و به آن احتجاج کرده است.

ص: 17

33- احتجاج علیه مشرکان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- یونس - 10 - 34 - 1

1_ آموزش بحث و احتجاج با مشرکان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند

قل هل من شركائکم... قل اللّٰه یبدؤا الخلق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- یونس - 10 - 35 - 1

1_ آموزش بحث و احتجاج با مشرکان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند

قل هل من شركائکم من یهدی الی الحق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- یونس - 10 - 38 - 2

2_ آموزش بحث و احتجاج با مشرکان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند

أم یقولون افتریه قل فأتوا بسوره مثله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - احقاف - 46 - 10 - 3

3- گواهی و ایمان بنی اسرائیل و یهود به حقانیت قرآن ، حجتی علیه کافران و مشرکان

إن کان من عند اللّٰه و کفرتم به و شهد شهد من بنی اسرائیل علی مثله

خداوند، ایمان فردی از یهود را _ که آگاه به تورات و مفاد آن بود _ گواهی بر حقانیت قرآن شمرده است و به کافران تذکر داد و به آن احتجاج کرده است.

34- احتجاج قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 _ استدلال های قرآن بر وحدانیت خداوند و بطلان تثلیث بسیار روشن و سزاوار تأمل

ما المسيح .. انظر كيف نبين لهم الايت

الف و لام در «الایت» برای عهد و اشاره به استدلالهایی است که در آیه آمده است.

19 _ لزوم تأمل و اندیشه در چگونگی استدلال های قرآن

انظر كيف نبين لهم الايت

کلمه «نظر» به معنای دقت کردن است.

20 _ اصرار مسیحیان بر تثلیث و الوهیت مسیح (ع) علی رغم استدلال های روشن قرآن بر بطلان عقیده آنان

انظر كيف نبين لهم الايت ثم انظر اني يؤفكون

«یوفکون» از مصدر «افک» به معنای بازگرداندن است. و «انی» به معنای کجا و چگونه است، بنابراین جمله «انظر اني يوفكون»

یعنی بنگر آنان _ علی رغم بیان دلایلی روشن بر واهی بودن تثلیث و الوهیت مسیح(ع) _ چگونه از حق منحرف می شوند و به کجا ننگون می گردند.

35- احتجاج قوم ابراهیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 80 - 1

1 _ قوم ابراهیم به جای تسلیم در برابر توحید مستدل او، به احتجاج با او پرداختند.

و ما أنا من المشركين. و حاجه قومه

36- احتجاج مبلغان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 108 - 8

8_ لزوم بهره مندی رهبران جامعه اسلامی و مبلغان دینی از بصیرت و بینایی و داشتن حجت روشن بر اتخاذ راه ها و روشها

قل هـ ذه سبیلی أدعوا إلی الله علی بصیره أنا

37- احتجاج محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 61 - 3

3_ رد پندار باطل نصارا در مورد حضرت عیسی (ع) ، با اقامه برهان از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

انّ مَثَل عیسی . . . فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 183 - 10، 14

10 _ احتجاج و استدلال پیامبر (صلی الله علیه و آله) با یهود ، به تعلیم خداوند

قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلم فم قتلتموهم

14_ احتجاج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با یهود بر اساس تاریخ گذشته آنان

قل قد جاءكم رسل من قبلي . . . فلم قتلتموهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 17 - 8

8_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور محاجه با مسیحیان مدعی الوهیت مسیح

الذین قالوا إنّ الله . . . قل فمن یملک

ص: 19

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 12 - 1

1 _ خداوند روش احتجاج و بحث با مشرکان را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارائه کرده است.

قل لمن ما فی السموت و الأرض . . . لیجمعنکم إلى یوم القیمه

فرمان خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) (قل)، بیانگر لزوم استفاده پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این روش خاص در مواجهه با منکران معاد است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 14 - 3

3 _ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مأمور احتجاج با کافران درباره توحید ربوبی

قل أغیر الله أتخذ ولیا فاطر السموت و الأرض و هو یطعم و لا یطعم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 19 - 6,25

6 _ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مأمور به احتجاج و بحث با مشرکان با طرح سؤال و پاسخ

قل ای شیء أكبر شهده قل الله

25 _ احتجاجهای متعدد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشرکان تحت هدایت خداوند

قل ای شیء أكبر شهده قل الله . . . قل لا أشهد قل . . . و إننی بریء مما تشرکون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 46 - 1

1 _ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مأمور احتجاج با مشرکان و بیدار ساختن فطرت توحیدی آنان

قل أرءیتم . . . من إله غیر الله یأتیکم به

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور احتجاج با مشرکان و رد اندیشه های غلط آنان

قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 13 - 6

6_ خداوند ، چگونگی استدلال علیه مشرکان و ادعا های ناروای آنان را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعلیم می داد .

أم یقولون افتری_ه قل فأتوا

برداشت فوق ، از کلمه «قل» که خطاب به پیامبر است ، استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - رعد - 13 - 43 - 4

ص: 20

4_ خداوند ، تعلیم دهنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) در چگونه استدلال کردن بر رسالت خویش و چگونه احتجاج کردن با کافران

قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 71 - 1

1 - ارائه شیوه احتجاج با مشرکان ، از سوی خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه علیکم الّیل سرمدًا . . . من إلٰه غیر اللّٰه ... أفلا تسمعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - فاطر - 35 - 40 - 1

1 - پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، مأمور محاجه و گفتگو با مشرکان ، درباره عقاید و معبودهایشان

قل أرءیتم شركاءکم الذین تدعون من دون اللّٰه أرونی ماذا خلقوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 79 - 2

2 - پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ، مأمور پاسخ گویی به شبهات کافران و منکران معاد با استدلال و برهان

قال من یحیی العظْم و هی رمیم . قل یحییها الذی أنشأها أوّل مرّه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - زمر - 39 - 43 - 5

5 - مأموریت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، برای احتجاج با مشرکان و اثبات ناتوانی مطلق معبود ها و پوچی آیین شرک

قل أوّلوا کانوا لایملکون شیئاً و لایعقلون

برداشت یاد شده از تصریح به ابلاغ حقیقت یاد شده (قل) استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - ملک - 67 - 28 - 2، 1

1 - ارائه شیوه احتجاج با کافران و مشرکان ، از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قل أرءیتم إن أهلکنی اللّٰه

2 - طرح پرسش های تنبّه بخش و بیدارکننده ، شیوه ارائه شده از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجّه با کافران و مشرکان

قل أرءیتم إن أهلکنی اللّٰه و من معی أورهمنّا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - ملک - 67 - 30 - 1

1 - ارائه شیوه احتجاج با کافران و مشرکان ، از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قل أرءیتم إن أصبح ماؤکم غورًا

ص: 21

38- احتجاج محمد (صلی الله علیه و آله) با یهود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 91 - 24

24_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف به ترک مباحثه و احتجاج با یهود، بیش از مقدار بیان شده در این آیات بوده است.

قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون

آیه مورد بحث خود در مقام احتجاج با یهود است و جمله ذیل آیه (ثم ذرهم)، دستور به ترک احتجاج می دهد. مقتضای جمع بین این دو فراز، آن است که احتجاج باید در حد مذکور باشد و بیش از آن نباید به آن پرداخته شود.

39- احتجاج مسلمانان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 108 - 6

6_ پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردمانی موحد و بهره مند از دلیل و حجت بر عقیده توحیدی خویش

علی بصیره أنا و من اتبعنی

40- احتجاج مسیحیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 65 - 2،4

2_ محاجه یهود و نصارا درباره آیین ابراهیم (ع)

یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابرهیم

از جمله «و ما انزلت ...»، معلوم می شود محاجه و نزاع، درباره آیین ابراهیم بوده است.

4_ احتجاج یهود و نصارا با یکدیگر، در مورد انتساب و پیوند دینی خود به ابراهیم (ع) و نفی آن از طرف مقابل

یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابرهیم

«ان اولی الناس بابراهیم ...» در آیه شصت و هشتم، می رساند که از جمله احتجاجهای یهود و نصارا با یکدیگر، ادعای تبعیت و پیوند دینی خود با ابراهیم (ع) و نفی آن از دیگری بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 66 - 1

1_ احتجاج بحق نصارا، با یهود، درباره اثبات نبوت حضرت عیسی (ع)

حاجتتم فیما لکم به علم

احتجاج نصارا در موردی که علم داشتند، عبارت بود از نبوت حضرت عیسی (ع) که این احتجاج، حق بوده است.

ص: 22

41- احتجاج موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 153 - 19

19 - حضرت موسی (ع) ، بهره مند از دلایل و براهین روشن ، از جانب خداوند

و ءاتینا موسی سلطناً مبیناً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 30 - 5

5 - اقدام موسی (ع) به ارائه معجزه ، پس از اقامه برهان و دلیل عقلی بر مدعای خویش و کارساز نیفتادن آن

قال رب السموت .. قال ... لأجعلنک من المسجونین . قال أولوجئتک بشیء مبین

42- احتجاج موسی (ع) با اشراف فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 76 - 2

2 - حضرت موسی (ع) برای اثبات نبوت خود و هارون (ع) ، معجزه ای بزرگ - که در حق و الهی بودن آن شبهه ای نبود - به فرعون و اطرافیانش ارائه کرد .

فلما جاءهم الحق من عندنا

43- احتجاج موسی (ع) با فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 76 - 2

2 - حضرت موسی (ع) برای اثبات نبوت خود و هارون (ع) ، معجزه ای بزرگ - که در حق و الهی بودن آن شبهه ای نبود - به فرعون و اطرافیانش ارائه کرد .

فلما جاءهم الحق من عندنا

44- احتجاج ناپسند

5_ محاجّه درباره وحدانیت و ربوبیت الهی و انکار آن ، علی رغم بهره مندی از داده های خداوندی ، شگفت آور و خلاف عقل سلیم است .

الم تر الى الذی حاجّ ابرهیم فی ربّه ان اتیه اللّٰه الملك

مقصود از استفهام در «الم تر ..» ، بیان شگفتی از چنین محاجّه و انکاری است.

ص: 23

45- احتجاج نمرود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 258 - 1,4

1_ محاجّه و ستیز نمرود (شاه بابل) با ابراهیم (ع)، درباره ربوبیت الهی

الم تر الى الذی حاجّ ابرهیم فی ربّه ان اتیه اللّٰه الملك

کلمه «حاجّ» از مصدر محاجّه به معنای ارائه برهان و دلیل است در مقابل حجّت و دلیل خصم و خالی از معنای مخاصمه و مجادله نیست. بنابراینچه مورّخین نوشته اند و نیز روایات دلالت دارد، پادشاه معاصر حضرت ابراهیم (ع)، نمرود (از سلاطین بابل) بوده است.

4_ دعوت خداوند به دقّت در محاجّه نمرود با ابراهیم (ع)

الم تر الى الذی حاجّ ابرهیم

46- احتجاج نوح(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 32 - 2,6

2_ بحث و گفت و گو و ارائه دلیل و برهان، از روش های نوح (ع) برای بازداري مردم از شرک و گرایش دادن آنان به توحید

قالوا یٰ نوح قد جـدلّتنا فأکثرت جدلنا

«جدال» به معنای مناظره کردن و آوردن برهان برای ابطال دلیلهای، اندیشه ها و باورهای طرف مقابل است.

6_ تلاش های نوح (ع)، برهان ها و دلیل های او، بی تأثیر در اشراف کافر

قد جـدلّتنا فأکثرت جدلنا فأتنا بما تعدنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 45 - 7

7_ نوح (ع)، پس از طرح استدلال خویش برای لزوم نجات فرزندش، حکم و قضاوت آن را به خداوند واگذار کرد.

إن ابنی من أهلی و إن وعدک الحق و أنت أحکم الحکمین

47- احتجاج يوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 40 - 3

3_ يوسف (ع) ، برای هم بندگان زندانی خویش شایسته نبودن معبودهایشان را برای پرستش ، تشریح کرد و بر لزوم یکتاپرستی استدلال کرد .

ما تعبدون من دونه إلا أسماء .. ذلك الدين القيم

ص: 24

48- احتجاج یهود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 65 - 2،4

2_ محاجه یهود و نصارا درباره آیین ابراهیم (ع)

یا اهل الكتاب لم تحاجون فی ابرهیم

از جمله «و ما انزلت . . .»، معلوم می شود محاجّه و نزاع، درباره آیین ابراهیم بوده است.

4_ احتجاج یهود و نصارا با یکدیگر، در مورد انتساب و پیوند دینی خود به ابراهیم (ع) و نفی آن از طرف مقابل

یا اهل الكتاب لم تحاجون فی ابرهیم

«ان اولی الناس بابرهیم . . .» در آیه شصت و هشتم، می رساند که از جمله احتجاجهای یهود و نصارا با یکدیگر، ادّعی تبعیت و پیوند دینی خود با ابراهیم (ع) و نفی آن از دیگری بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 66 - 1،2

1_ احتجاج بحق نصارا، با یهود، درباره اثبات نبوت حضرت عیسی (ع)

حاججتم فیما لکم به علم

احتجاج نصارا در موردی که علم داشتند، عبارت بود از نبوت حضرت عیسی (ع) که این احتجاج، حق بوده است.

2_ احتجاج بحق یهود با نصارا، درباره عدم الوهیت عیسی (ع) و پسر خدا نبودن وی

حاججتم فیما لکم به علم

احتجاج یهود در موردی که علم داشتند، عبارت بود از عدم الوهیت حضرت عیسی (ع) و . . . که این احتجاج، بحق بوده است.

49- اهمیت احتجاج ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 42 - 11

11- مناظرات ابراهیم (ع) با آزر در مورد نفی بت پرستی، بسیار مهم و شایسته یادآوری و بزرگداشت است.

واذکر فی الکتب ابرهیم . . . إذ قال لأیبه . . . ما لایسمع و لایبصر و لایغنی عنک شیئ

«إذ» در «إذ قال» بدل از ابراهیم و در حقیقت مفعول برای «اذکر» است. بیان نحوه استدلال ابراهیم(ع) و مواد به کار رفته در قیاس های آن، گویای آن است که این مجموعه دارای ارزش و سزاوار یادکرد است.

50- پرسش در احتجاج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 71 - 2

ص: 25

2- طرح پرسش های تنبه بخش و بیدار کننده ، شیوه ای ارائه شده از سوی خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجه با مشرکان

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه .. أفلا تسمعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 72 - 2

2- طرح پرسش های تنبه آفرین و بیدارگر ، از شیوه های ارائه شده از سوی خدا به پیامبر در احتجاج با اهل شرک

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه .. أفلا تبصرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - لقمان - 31 - 25 - 8

8- طرح پرسش در احتجاج ، برای واداشتن طرف مقابل به اقرار به حق ، از روش های قرآن برای تبیین حقایق است .

و لئن سألتهم من خلق السموت و الأرض ليقولنّ اللّٰه

51- ترک احتجاج با آزر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 47 - 1

1- ابراهیم (ع) پس از برخورد خشن و غیر منطقی آزر ، به بحث و گفت وگو با او در باره توحید و شرک پایان داد .

قال سلّم علیک

از موارد کاربرد «سلام علیک» جایی است که طرف بحث می خواهد به بحث پایان دهد و دیگر آن را ادامه ندهد، مانند آنچه در آیه «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» آمده است. در گفت وگویی حضرت ابراهیم(ع) با آزر نیز ظاهراً «سلام» از همین نوع باشد.

52- ترک احتجاج با کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - معارج - 70 - 42 - 2

2- لزوم ترک بحث و احتجاج با کافران حق ناپذیر ، پس از اتمام حجت و ارائه برهان

فذرهم يخوضوا ويلعبوا

53- ترک احتجاج با کافران مکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 3 - 1

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به هنگام مواجهه با حق ناپذیری کافران مکه، مأمور به رها کردن آنان به حال خود و ترک محاجه با آنها شد.

ذرهم يأكلوا ويتمتعوا

ص: 26

54- تعقل در احتجاج ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 83 - 2

2_ احتجاجهای ابراهیم (ع)، با قوم مشرک خویش، در نهایت اتقان و متانت و شایسته تأمل و دقت است.

و تلک حجتنا آتینها ابرهیم علی قومه

اضافه شدن کلمه «حجت» به ضمیر متکلم مع الغیر «نا» بیانگر بزرگداشت و عظمت ادله ای است که ابراهیم (ع) در احتجاجهای خویش بدان تمسک جسته است.

55- تعلیم روش احتجاج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 80 - 11

11 - خداوند، تعلیم دهنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) در چگونه استدلال کردن و پاسخ گفتن به ادعاهای واهی

قل أتخذتم عند الله عهداً .. أم تقولون علی الله ما لاتعلمون

برداشت فوق از کلمه «قل» استفاده شده است.

56- ذکر احتجاج ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 42 - 11

11- مناظرات ابراهیم (ع) با آزر در مورد نفی بت پرستی، بسیار مهم و شایسته یادآوری و بزرگداشت است.

واذکر فی الکتب ابرهیم ... إذ قال لأیبه ... ما لایسمع و لایبصر و لایغنی عنک شیئ

«إذ» در «إذ قال» بدل از ابراهیم و در حقیقت مفعول برای «اذکر» است. بیان نحوه استدلال ابراهیم (ع) و مواد به کار رفته در قیاس های آن، گویای آن است که این مجموعه دارای ارزش و سزاوار یادکرد است.

57- روش احتجاج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

31_ برخورد منطقی و استدلالی قرآن با مسیحیان ، در مورد پندار الوهیت برای مسیح (ع)

الذین قالوا إنّ الله هو المسيح .. و الله على كل شيء قدير

ص: 27

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 14 - 14

14 - برانگیختن عقل و وجدان به داوری، از روشهای قرآن در احتجاج

قل أغیر الله اتّخذ ولیا فاطر السموت و الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 38 - 2

2 - آموزش بحث و احتجاج با مشرکان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند

أم یقولون افتریه قل فأتوا بسوره مثله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 42 - 10

10 - لزوم به کارگیری ملاحظت و رعایت ادب همراه با استدلال های منطقی در گفتگو های عقیدتی و دعوت به توحید

ی-أبت لِمَ تعبد ما لا یسمع

حضرت ابراهیم(ع) آزر را با تعبیر (ای پدر من) مورد خطاب قرار داد که در آن ملاحظت و مهرورزی وجود دارد. جملات بعدی نیز که در مقام استدلال بیان گردیده، همگی دارای مقدمات روشن و نتایج منطقی است. از روش برخورد ابراهیم(ع) می توان نتیجه گرفت که در برخوردهای عقیدتی، این دو رکن باید ملاحظه گردد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - لقمان - 31 - 25 - 8

8 - طرح پرسش در احتجاج، برای واداشتن طرف مقابل به اقرار به حق، از روش های قرآن برای تبیین حقایق است.

ولئن سألتهم من خلق السموت و الأرض لیقولنّ الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 27 - 7

7- رعایت تدریج در اثبات بطلان عقیده طرف مقابل ، شیوه ای قرآنی است .

قل من یرزقکم .. و انا اویاکم لعلی هدی اوفی ضلّ مبین . قل لاتسئلون ... ق

58- روش احتجاج ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 42 - 3,6

3- برخورد منطقی و استدلالی حضرت ابراهیم با انحراف عقیدتی و شرک آزر

لِمَ تعبد ما لایسمع ولا یبصر

6- فقدان ادراک بت ها و ناتوانی آنها در برآورده ساختن نیاز ها و جلوگیری از گزند ها ، استدلال ابراهیم (ع) بر نارو بودن بت پرستی

ص: 28

یَأْت لِمَ تَعْبُد مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا

«إِغْنَاء» (مصدر «لايغنى») به معنای کفایت کردن و بازداشتن است. (برگرفته از «لسان العرب») و جمله «لايغنى عنك شيئاً»، یعنی از تو چیزی را دفع نکرده و تو را از آن کفایت نمی کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 72 - 4

4- ایجاد سؤال در مردم نسبت به باور های آنان ، روش ابراهیم (ع) در تذکر دادن و باطل کردن عقاید ایشان

قال هل يسمعونكم إذ تدعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 75 - 3

3- لزوم استوار بودن باور های دینی بر دلایل عقلی و نه بر تقلید و سنت ملّی ، در بینش ابراهیم (ع)

قال أفرئتم ما كنتم تعبدون

59- روش احتجاج انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- ابراهیم - 14 - 10 - 2، 1

1- انبیای الهی هنگامی که با اظهار تردید اقوام خود به محتوای دعوتشان مواجه شدند ، درصدد افناع آنان با برهانی خلل ناپذیر برآمدند .

إِن لِّفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرِيبٌ . قَالَتْ رَسُلُهُمْ أَلْفَى اللّهِ شَكِّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ

2- انبیای اقوام پیشین برای پاسخ گویی و تردید اقوام خود درباره خداوند ، روشی یگانه اتخاذ کردند .

إِن لِّفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا .. قَالَتْ رَسُلُهُمْ أَلْفَى اللّهِ شَكِّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- ابراهیم - 14 - 11 - 16

16- عنایت انبیا به دادن پاسخ منطقی و بی ابهام به شبهات و اشکالات کافران و مخالفان خویش

قالوا إنا كفرنا .. إنا لفي شكّ ممّا تدعوننا ... قالت رسلهم أفي الله شكّ ... قا

60- روش احتجاج با کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - رعد - 13 - 43 - 4

4_ خداوند ، تعلیم دهنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) در چگونه استدلال کردن بر رسالت خویش و چگونه احتجاج کردن با کافران

قل كفى بالله شهيداً بينى وبينكم

ص: 29

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - ملک - 67 - 28 - 2, 1

1 - ارائه شیوه احتجاج با کافران و مشرکان ، از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قل أرءیتم إن أهلكنی الله

2 - طرح پرسش های تنبّه بخش و بیدارکننده ، شیوه ارائه شده از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجّه با کافران و مشرکان

قل أرءیتم إن أهلكنی الله و من معی أو رحمنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - ملک - 67 - 30 - 1

1 - ارائه شیوه احتجاج با کافران و مشرکان ، از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قل أرءیتم إن أصبح ماؤکم غورًا

61- روش احتجاج با مشرکان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 89 - 5

5 - خداوند روش احتجاج با مشرکان را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) آموزش داد .

قل لمن الأرض .. قل من رب السموت ... قل من بیده ... قل فأتی تسحرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - نجم - 53 - 22 - 3

3 - استفاده از جدل و به کارگیری مبانی باطل گرایان علیه خود آنان ، از روش های قرآن در احتجاج با اهل شرک

الکم الذکر و له الأثنی . تلک إذا قسمه ضیزی

با توجه به این که خداوند مبنای ارزشی مشرکان را در تبعیض بین پسران و دختران علیه خود آنان به کار گرفته است، مطلب بالا استفاده می

شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - ملک - 67 - 28 - 2، 1

1 - ارائه شیوه احتجاج با کافران و مشرکان ، از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قل أرءیتم إن أهلكنی الله

2 - طرح پرسش های تبتّه بخش و بیدارکننده ، شیوه ارائه شده از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجّه با کافران و مشرکان

قل أرءیتم إن أهلكنی الله و من معی أورهمننا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - ملک - 67 - 30 - 1

1 - ارائه شیوه احتجاج با کافران و مشرکان ، از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: 30

قل أرءیتم إن أصبح ماؤکم غورًا

62- روش احتجاج با یهود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 6 - 1

1 - رهنمود الهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، در احتجاج با یهودیان

قل یأیها الذین هادوا

63- روش احتجاج محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 94 - 16

16 - خداوند ، آموزگار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در چگونه استدلال کردن و پاسخگویی به مخالفان

قل فلم تقتلون . . . و لقد جاءکم موسیٰ . . . قل بئسما . . . قل إن کانت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 71 - 2

2 - طرح پرسش های تنبه بخش و بیدار کننده ، شیوه ای ارائه شده از سوی خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجه با مشرکان

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه . . . أفلا تسمعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 72 - 1, 2

1 - آموزش شیوه محاجه با مشرکان از سوی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه علیکم النهار سرمدًا . . . من إله غیر اللّٰه . . . أفلا تبصرون

2 - طرح پرسش های تنبه آفرین و بیدارگر ، از شیوه های ارائه شده از سوی خدا به پیامبر در احتجاج با اهل شرک

قل أرءیتم إن جعل اللّٰه . . . أفلا تبصرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 85 - 9

9- ارجاع دادن قضاوت و داوری به خداوند ، آخرین راه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محاجه کافران و مشرکان بهانه جو

قل ربّی أعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلّال مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 27 - 8

8- پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اثبات حقانیت توحید و بطلان شرک ، از روش مدارا و تدریج استفاده می کرد .

ص: 31

قل من يرزقكم . . . وإنا أو إياكم لعلى هدى أو فى ضلّـل ... لاتسئلون عمّا أجرنا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

15 - فاطر - 35 - 40 - 2

2 - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در بحث و گفت و گویا مشرکان، از آنان خواستار ارائه دلیل عقلی و نقلی روشن بر اثبات درستی عقاید خویش

قل أرءیتم شركاءکم الذین تدعون من دون اللّٰه أرؤنی ماذا خلقوا من الأرض . . . أم ءات

«أرءیتم» به معنای «أخبرونی» (به من خبر دهید) است و «ماذا» اسم استفهام می باشد و این سؤال عقلی درباره نقش معبودها در جهان است «أم» نیز برای استفهام بوده و در آن از مشرکان خواسته شده که نوشته ای از سوی خداوند _ که حاکی از حقانیت عقاید آنان باشد _ ارائه دهند.

64- روش احتجاج موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

11 - طه - 20 - 52 - 3

3 - موسی (ع) با احاله علم و آگاهی در باره اقوام پیشین به خداوند، از منحرف شدن بحث به مسائل غیر اصلی جلوگیری کرد .

فما بال . . . قال علمها عند ربّی

موسی(ع) به جای پاسخ صریح به سؤال فرعون، علم آن را به خداوند احاله کرده است. بعید نیست فرعون با در ماندگی در برابر منطق او، با طرح پرسشی در باره اقوام گذشته، سعی در منحرف ساختن بحث داشته است. از این رو موسی(ع) با احاله پاسخ به خداوند، نقشه فرعون را خنثی نموده است.

65- قانونمندی احتجاج خدا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

17 - جائیه - 45 - 29 - 2

2 - احتجاج الهی در قیامت با امت ها، براساس مدرک و سند

ه_ذاکت_بنا

66- مدارا در احتجاج

12_ مماشات با خصم در بحث و جدل، روشی برای تبلیغ معارف و عقاید

فأى الفریقین أحق بالأمن

لازمه اینکه موحدان «احق» به امام باشند، آن است که برای مشرکان نیز حقی محسوب گردد. ولی با توجه به اینکه مشرکان هیچ لیاقتی برای امان ندارند، برای مماشات با خصم و در مقام جدل و تبلیغ حقی فرض شده است.

ص: 32

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 27 - 8

8 - پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اثبات حقانیت توحید و بطلان شرک، از روش مدارا و تدریج استفاده می کرد.

قل من یرزقکم . . . و انا اویاکم لعلی هدی اوفی ضلّ ل . . . لاتسئلون عمّا أجرنا

67- منشأ احتجاج محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کافرون - 109 - 1 - 3

3 - خداوند، تعلیم دهنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تنظیم کننده محتوا و الفاظ گفتوگوی آن حضرت با کافران

قل

68- نعمت احتجاج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 40 - 9

9_ استدلال ها و براهین، افاضاتی است از ناحیه خداوند بر قلب و اندیشه انسانها

ما أنزل الله بها من سلطان

برای مردود شمردن پندار اهل شرک کافی بود که گفته شود: مشرکان دلیلی برای عقیده و مرامشان ندارند. رد آن پندار با جمله «ما أنزل الله ...» (خداوند برهانی برای عبادت معبودها قرار نداده است) برای رساندن حقیقتی است، که در برداشت فوق آمده است.

69- وقت احتجاج ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 42 - 4

4- گفت وگویی ابراهیم (ع) با آزر، در زمان نبوت آن حضرت بوده است. *

إِنَّه کان صدیقاً نبیاً . إذ قال لأبیه

در باره «إذ قال . . .» چندین احتمال ادبی وجود دارد. 1_ بدل برای «ابراهیم» باشد که در این صورت حکم مفعولٌ به برای «اذکر» در آیه قبل را دارد. 2_ ظرف برای «کان» و یا «نبیاً» باشد. برداشت فوق بر احتمال دوم مبتنی است.

ص: 33

70- ویژگی احتجاج ابراهیم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 83 - 1

1_ ادله و براهین ارائه شده از سوی ابراهیم(ع) در برابر مشرکان، آموخته های خداوند به آن حضرت بود.

و تلک حجتنا اتینها ابرهیم

71- ویژگیهای احتجاج قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 51 - 13

13- پاسخ قرآن به پرسش های انسان در زمینه معاد ، متکی بر استدلال است .

فسیقولون من یعیدنا قل الذی فطرکم اول مره

از اینکه خداوند در پاسخ شبهات منکران معاد، به جای بسنده کردن به تعبد، توجه آنان را به مبدأ آفرینش معطوف می کند و آن را دلیل امکان تحقق معاد برمی شمارد، نکته یاد شده به دست می آید.

72- ویژگیهای احتجاج موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 45 - 9

9- موسی (ع) ، در راستای اثبات توحید ربوبی و ابطال شرک ، منطقی قوی و کوبنده و برهانی روشن و غیر قابل تردید داشت .

ثم أرسلنا موسی . . . و سلطن مبین

کلمه «سلطان» به معنای قهر و غلبه است. حجت و برهان را نیز بدان اعتبار که صاحب آن، بر قلوب مخاطبان هجوم می برد و آنها را فتح می کند، سلطان گفته می شود.

2- احترام

1- آثار اجتناب از احترام یتیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 25 - 2

2 - ترک یتیم نوازی ، بی توجهی به تغذیه فقیران ، تصاحب ارث دیگران و دل بستگی شدید به ثروت ، مایه گرفتاری به عذابی بی نظیر در قیامت

فیومئذ لایعدب عذابه أحد

ضمیر «عذابه»، ممکن است به انسان برگردد که در آیات پیشین ویژگی های او بیان شده بود. در این صورت عذاب _ که اسم مصدر و به معنای تعذیب است _ به مفعول خود اضافه شده است و مفاد آیه شریفه این است که عذاب کردن آن فرد، به گونه ای انجام می گیرد که کسی _ جز خداوند _ آن گونه عذاب نمی کند.

2- آثار احترام به اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 192 - 5

5 - در صورتی که کافران محارب ایمان آورند ، نباید بر خطا های پیشینشان (کشتن مسلمانان ، فتنه انگیزی و . . .) مورد مؤاخذه قرار گیرند .

فإن انتهوا فإن الله غفور رحيم

3- آثار احترام به محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 3 - 1

1 _ نرمش در گفتار و رعایت ادب در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، نشانه توفیق یافتگان در آزمون تقوا

ص: 1

إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُّونَ .. أولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى

4- آثار احترام محمد (صلى الله عليه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 5 - 6

6 - رعایت حرمت پیامبر (صلى الله عليه و آله) ، دارای خیر و منفعت برای خود مؤمنان

و لو أنّهم صبروا .. لكان خيراً لهم

5- آثار احترام یتیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 17 - 8

8 - راه دستیابی به عزّت و گران قدری در پیشگاه خداوند ، گرامی داشتن یتیمان است ؛ نه برخوردارى از رفاه و ثروت .

و نعمة فيقول ربّي أكرمن .. كلاً بل لا تكرمون الیتیم

6- احترام ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - نجم - 53 - 37 - 5

5 - احترام و موقعیت حضرت ابراهیم (ع) ، نزد مشرکان صدر اسلام

أم لم ینبأ .. وإبرهیم الذی وفی

توییح شدن مردم عصر نزول، به خاطر توجه نکردن به پیام آسمانی ابراهیم (ع)، نشانگر آن است که آن حضرت در میان آنان موقعیت ویژه ای داشت.

7- احترام اخروی صالحان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 12 - 1

1- نوید الهی به ورود مؤمنان نیک کردار، به باغ های بهشت با تکریم و اجلال

إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ

واژه «یدخل» و اسناد فعل به خداوند، می رساند که مؤمنان با تکریم و اجلال و در سایه لطف و اراده الهی، گام در بهشت می نهند.

ص: 2

8- احترام اخروی متقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 85 - 7

7- برانگیختن تقوایبندگان در قیامت - با اکرام و احترام ویژه - نمودی از رحمانیت خداوند و عزت بخشی او است .

وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيَكُونَ لَهُمْ عِزًّا .. يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 50 - 6

6 - تقوایبندگان هنگام ورود به باغ های بهشتی ، با استقبال گرم و احترام و تکریم رو به رو خواهند شد .

مفتّحه لهم الأبواب

برداشت یاد شده بر این فرض استوار است که مقصود از گشوده بودن درب های باغ های بهشتی بر روی تقوایبندگان و بهشتیان، استقبال گرم و با احترام و تکریم از ایشان باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - ق - 50 - 34 - 1

1 - رهنمون شدن متقین در قیامت ، به سوی بهشت همراه با تکریم و درود و شادمانی

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ .. ادخلوها بسلم

9- احترام اخروی مؤمنان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 12 - 1

1- نوید الهی به ورود مؤمنان نیک کردار ، به باغ های بهشت با تکریم و اجلال

إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ

واژه «یدخل» و اسناد فعل به خداوند، می رساند که مؤمنان با تکریم و اجلال و در سایه لطف و اراده الهی، گام در بهشت می نهند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 5 - 9

9- ورود مؤمنان به بهشت جاودان ، همراه با تکریم و اجلال از سوی خداوند *

لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنّات

فعل متعدّی «یدخل» و اسناد آن به خداوند، می تواند دربردارنده احتمال بالا باشد.

ص: 3

10- احترام اماکن مقدس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 12 - 6,7

6 - حفظ حرمت مکان های مقدس و احترام به آنها لازم است .

فاخلع نعلیک إناک بالواد المقدس طوی

جمله «إناک بالواد ...» تعلیل برای «فاخلع» است و حکمی که علت آن روشن باشد، در موارد مشابه نیز باید اجرا شود.

7 - در آوردن کفش ها و پابرهنه بودن ، از بارزترین جلوه های احترام در مکان های مقدس است .

فاخلع نعلیک إناک بالواد المقدس طوی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 40 - 17

17 - لزوم حفظ احترام صومعه ها ، کلیسا ها ، کنیسه ها و مساجد و جلوگیری از تخریب و انهدام آنها

و لولا دفع اللّٰه ... لهدمت صومع و بیع و صلوت و مسجد

11- احترام انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 41 - 2

2- یادآوری و تجلیل از پیامبران و اسوه های اخلاق و معنویت ، از روش های هدایتی و تبلیغی مورد استفاده در قرآن

واذکر فی الکتب إبرهیم إنا کان صدیقاً

12- احترام اهل مکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 6

6 - احترام کعبه و ساکنان مکه ، نزد مردم در مسیر کاروان های قریش ، مرهون ظهور حمایت خداوند از کعبه در « عام الفیل »

ایل_ فهم رحله الشتاء و الصيف

تأمين امنیت برای کاروان های قریش به وسیله نابود ساختن اصحاب فیل، می تواند از آن جهت باشد که قبیله های بین راه، پس از حادثه فیل برای کعبه و قریش_ که اهل حرم بودند_ احترام ویژه ای قائل شدند.

13- احترام بنیامین به یعقوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 63 - 9

9_ بنیامین بدون رخصت پدرش

ص: 4

از اینکه برادران یوسف برای بردن بنیامین به مصر با یعقوب سخن گفتند و از او خواست

از اینکه برادران یوسف برای بردن بنیامین به مصر با یعقوب سخن گفتند و از او خواستند که وی را به همراه ایشان بفرستد (فأرسل معنا أخاناً) معلوم می شود که بنیامین بدون اجازه پدرش به مسافرت نمی رفت.

یعقوب (ع) به مسافرت اقدام نمی کرد .

14- احترام به آداب زندگی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 52 - 2

2- احترام به آیین زندگی ترسیم شده از سوی خدا و پرهیز از ایجاد هر گونه تغییر و تبدیل در آن ، توصیه خداوند به یکایک پیامبران

ی_أيتها الرسل كلوا من الطيبات... و ان هذه أممكم أمه وحده و أنا ربكم

آیه فوق، ادامه آیه قبل و جزء توصیه ای است که خداوند به یکایک پیامبران فرموده بود. بنابراین، با توجه به تأکیدهای متعدد که در آن است (حرف تأکید «ان»)، اسم اشاره نزدیک «ه_ذه»، جمله اسمیه و قید «أمه واحده» معنای آن چنین می شود: ما به پیامبران یادآوری کردیم که این روش، تنها روشی است که باید در زندگی رعایت کنند و هرگونه ایجاد تغییر در آن، یا اتخاذ روشی غیر از آن، اکیداً ممنوع است و عذاب سختی در پی خواهد داشت (فاتقون).

15- احترام به ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 102 - 21

21- اظهار علاقه و محبت ابراهیم (ع) نسبت به فرزندش (اسماعیل) و احترام و اظهار تعلق اسماعیل (ع) نسبت به پدر

ی_بنیٰ اِنِّیْ اَرِیْ فِی الْمَنَامِ... ی_اَبْتَ اَفْعَلْ مَا تَوْمَرُ

برداشت یاد شده از تعبیر «یابنی» (پسرک من) و «یا اَبْتَ» (پدر من) به دست می آید.

16- احترام به انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 12 - 12

12_ لزوم ایمان و احترام به رسولان الهی و جنگ و مبارزه در راه یاری آنان

ءامنتم برسلی و عزرتموهم

«عَزْر» از ماده «عَزَر» به معنای یاری کردن کسی و جنگیدن برای اوست. (لسان العرب).

ص: 5

17- احترام به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 28 - 12

12- ترس فرشتگان از خداوند ، آمیخته با تعظیم ، احترام و توجه ویژه به خداوند است .

و هم من خشیتة مشفقون

«خشیت» ترس توأم با تعظیم و احترام و «اشفاق» ترس آمیخته با عنایت است (مفردات راغب).

18- احترام به دختر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 26 - 10

10 - احترام گذاشتن و ترتیب اثر دادن به نظرات و پیشنهاد های دختران ، رفتاری پسندیده برای پدر

قالت إحدیهما یـأبت استـئجـره . . . القویّ الأمین

19- احترام به رهبران دینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 104 - 8

8 - ضرورت حفظ حرمت پیشوایان دینی

لا تقولوا رعنا

20- احترام به شعائر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 2 - 1

1 _ حفظ شعایر الهی ، از وظایف مؤمنان

یا ایها الذین ءامنوا لاتحلوا شعر اللّٰه

«احلال» «مصدر تحلّوا» به معنای مباح شمردن است و مباح شمردن شعایر الهی به این است که حرمت و احترام آنها حفظ نشود.

21- احترام به قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 30 - 6

ص: 6

6_ قرآن ، کتابی است با عظمت و مؤمنان وظیفه دار حراست از حرمت و منزلت آن

وقال الرسول ی_ربّ إنّ قومی اتّخذوا ه_ذا القرآن مهجورًا

برداشت فوق، از اسم اشاره «ه_ذا» در «ه_ذا القرآن» _ که بر تعظیم و تفخیم دلالت دارد _ استفاده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 73 - 1

1_ بندگان خالص خدا به هنگام شنیدن و یادآور شدن آیات الهی ، مانند کران و کوران ، با بی اعتنایی و ناخرسندی از آنها نمی گذرند .

والذین إذا ذکروا بأی_ت ربّهم لم یخزّوا علیها صمًا و عمیانًا

فعل «خزّ» در معنای «سقط» به کار می رود که به معنای فرود از بالا به پایین است (لسان العرب) و «صمًا» و «عمیانًا» حال برای فاعل «یخزّوا» است. گفتمی است فعل «لم یخزّوا» در معنای کنایی به کار رفته است و مقصود از آن آن ناخرسندی و امتناع کردن است؛ زیرا انسان با فرود آوردن سر به طرف پایین، ناخرسندی خود را ابراز می دارد.

22- احترام به کعبه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 2 - 9

9_ کعبه ، خانه و جایگاهی مقدس و سزاوار احترام خاص

لاتحلّوا .. و لاءآمین البیت الحرام

23- احترام به مادر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 32 - 1

1- رفتار نیک با مادر و گرامی داشت وی ، سیرت الهی و خوی خدادادی عیسی (ع) ، از آغاز میلاد

و بزرگ بولدتی

24- احترام به مادر یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4_ احترام ویژه یوسف (ع) به پدر و مادر خویش

و رفع أبویه علی العرش

32_ « از امام هادی (ع) درباره سخن خداوند « وخرّوا سجّداً » سؤال شد آن حضرت پاسخ دادند : « أما سجود یعقوب و ولده لیوسف فإنه لم یکن لیوسف وإنما کان ذلک من یعقوب و ولده طاعه لله و تحیه لیوسف ;

ص: 7

سجده یعقوب و پسرانش برای یوسف نبود؛ بلکه این سجده ها برای اطاعت از خدا و احترام به یوسف بود».

25- احترام به متقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 32 - 9

9- متقین، مورد تکریم و بزرگداشت فرشتگان

الْمُتَّقِينَ . الَّذِينَ تَتَوَفَّوْهُمْ الْمَلَائِكَةُ يُقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

26- احترام به محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 56 - 8

8 - پاسداشت حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر همه لازم است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 42 - 4

4 - تأخیر خداوند در انتقام گرفتن از حق گریزان، مهلتی به ایشان و احترامی به وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله)

فَأَمَّا نَذِهِبٌ بَكَ . . . فَإِنَّا عَلَيْهِم مَّقْتَدِرُونَ

از آیه قبل استفاده شد که اگر پیامبر رحلت کند، خداوند از مخالفان حق ستیز او انتقام خواهد گرفت. مفهوم این سخن آن است که حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانع تسریع در انتقام است؛ ولی این مانع، قطعی نیست و خداوند می تواند حتی در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مخالفان دین را مجازات کند.

27- احترام به مشرکان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 18 - 12

12 - حرمت نهادن و گرامی داشتن مشرکان، حرام است .

و من یهن الله فما له من مکرم

جمله «فما له من مکرم» می تواند انشا در قالب خیر باشد؛ یعنی، هیچ کس حق ندارد به کسی که مورد اهانت خدا قرار گرفته، حرمت نهد و او را گرامی بدارد.

ص: 8

28- احترام به مقدسات دیگران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 20 - 7

7- رعایت ادب در برخورد با عقاید و مقدسات دیگران - هر چند باطل باشد - امری پسندیده است .

و الذين يدعون من دون الله لا يخلقون شيئاً وهم يخلقون

کاربرد کلمات «الذین» و «هم» - که در ذوی العقول استعمال می شوند - برای معبودهای مشرکان - که معمولاً از سنگ، چوب و .. بوده اند - می تواند اشاره به نکته یاد شده داشته باشد.

29- احترام به ملائکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 20 - 1

1 - فرشتگان ، مورد پرستش و احترام مشرکان عرب جاهلی

وقالوا .. ما عبدنهم

30- احترام به مؤمنان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 54 - 13

13 - مؤمنان ، شایسته ارج نهادن و کافران ، سزاوار استخفاف و تحقیر

اذله على المؤمنين اعزه على الكافرين

31- احترام به مهمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 68 - 3

3- حفظ حرمت مهمان ، از آداب و سنت های پذیرفته شده در میان قوم لوط

قال إن هـ_ؤلاء ضيفى فلاتقضحون

از اینکه حضرت لوط(ع) برای جلوگیری از تجاوز مردم به مهمانانش، عنوان «مهمانان» را به آنان یادآوری کرد، حکایت از این نکته می کند که: آنان به رسم حفظ حرمت مهمان آشنا بوده اند.

32- احترام به نوجوانان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 9

8- لزوم مشورت و نظرخواهی با نوجوانان، درباره مسائل مربوط به ایشان و نیز شخصیت دادن به آنان و احترام به نظرات آنها

آئی اذبحک فانظر ماذا تری

33- احترام به والدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 23 - 16

16- برخورد عاطفی و مؤدبانه، با پدر و مادر و تکریم آنان به هنگام سخن گفتن با ایشان، تکلیفی برعهده فرزندان

فلاتقل لهما أفّ . . . وقل لهما قولاً کریماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 24 - 1, 3, 14

1- فرزندان در برابر والدین خویش باید از سر مهربانی و ترحم، تواضع و فروتنی کامل بکنند .

و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه

«من» در «من الرحمه» نشویه است؛ یعنی، خفض جناح و تواضع، باید ناشی از رحمت و مهربانی به آنان باشد.

3- ترحم و مهربانی به پدر و مادر، از وظایف فرزند است .

و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه

14- «عن أبی ولادالحناط قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عزّوجلّ : . . . «و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه» قال :

لاتملاّ عینیک من النظر إليهما إلاّ برحمه ورقه و لاترفع صوتک فوق أصواتهما و لایدک فوق أيديهما و لاتقدم قدامهما ;

ابی ولاد حناط گوید: از امام صادق (ع) در باره سخن خداوند عزّوجلّ . . . «و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه» سؤال کردم، حضرت

فرمود: به پدر و مادر نگاه مکن مگر با رأفت و مهربانی و صدایت را بیش از صدای آنان بالا مبر و دست خودت را بالای دست آنان قرار

مده و [در راه رفتن و...] از آنان پیشی مگیر».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - لقمان - 31 - 14 - 1

1 - سفارش خداوند به انسان ، برای رعایت حقوق و حرمت پدر و مادر

ووصينا الإنسان بولديه

34- احترام به یعقوب(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 4

4_ احترام ویژه یوسف (ع) به پدر و مادر خویش

ورفع أبويه على العرش

ص: 10

35- احترام بهشتیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - طور - 52 - 19 - 2

2 - خوردن و آشامیدن بهشتیان ، همراه با پیام « گوارا باد » به ایشان

کلوا و اشربوا هنیءا

جمله «کلوا و اشربوا» مقول قول محذوف است؛ یعنی، «یقال لهم کلوا.. هنیئاً».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - معارج - 70 - 35 - 3

3 - مؤمنان بهشتی ، در اوج عزت و احترام به سر می برند .

أولئك في جنّات مكرمون

36- احترام پدر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 63 - 9

9_ بنیامین بدون رخصت پدرش

از اینکه برادران یوسف برای بردن بنیامین به مصر با یعقوب سخن گفتند و از او خواست

از اینکه برادران یوسف برای بردن بنیامین به مصر با یعقوب سخن گفتند و از او خواستند که وی را به همراه ایشان بفرستد (فأرسل معنا أخاناً) معلوم می شود که بنیامین بدون اجازه پدرش به مسافرت نمی رفت.

یعقوب (ع) به مسافرت اقدام نمی کرد .

37- احترام جادوگران فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 49 - 5

5- ساحران ، دارای موقعیت و احترام در میان جامعه فرعونى *

وقالوا يـأَيُّه السـاحـر

برداشت یاد شده بدین احتمال است که خطاب «یـأَيُّه السـاحـر»، استهزایی نباشد؛ بلکه برای احترام ادا شده باشد. و مؤید آن، ذیل آیه شریفه است که فرعونیان از موسی (ع) تقاضای رفع عذاب کردند.

38- احترام خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 11

5- نعمت های ارزانی شده به انسان ها ، اکرام خداوند و احسان او است .

فأكرمه و نعمة

جمله «نعمه» _ به قرینه سیاق آیه _ بیان جمله قبل و عطف آن، برای تفسیر اکرام است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4- خداوند ، کسانی را که به شخصیت یتیمان بها ندهند ، گرامی نخواهد شمرد .

يقول ربِّي أكرمن .. كلاً بل لا تكرمون اليتيم

39- احترام خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4- موسی (ع) کمال ادب و متانت را در برابر معلّم خویش (خضر) اظهار کرد .

هل أتبعك .. ستجدني ... ولا أعصي

موارد فراوانی از ادب و متانت در کلام موسی (ع) دیده می شود: الف) درخواست خود را با استفهام آغاز کرد (هل أتبعك); ب) مبدأ علم خضر را به جهت تکریم، با صیغه مجهول آورد (عُلِّمْتُ); ج) علم او را رشد آفرین دانست (رشداً); د) تنها، بخشی از علم او را طلب کرد (مِمَّا عُلِّمْتُ); هـ) وعده صریح به صبر نداد، بلکه به صورت «ستجدني إن شاء الله..» ذکر کرد; و) توصیه های او را به عنوان امر تلقی کرد و متعهد شد که با او در هیچ فرمانی مخالفت نکند. (المیزان، ج 13).

40- احترام خویشاوندان شعیب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9_ خاندان شعیب ، قبیله ای شایسته احترام در نزد مردم مدین

لولا رهطک لرجمنک

«رهط» به گروه و دسته ای گفته می شود که از ده نفر تجاوز نکنند و آن گاه که به کلمه ای همانند رجل اضافه شود (رهط الرجل) به معنای قبیله، قوم و خاندان است.

10_ عزت و احترام قبیله شعیب در نزد مردم مدین، مانع آنان از کیفر دادن و سنگسار کردن آن حضرت

و لولا رهطک لرجمنک

از آن جا که مردم مدین تصریح می کنند که شعیب(ع) در میان آنان ضعیف است، معلوم می شود مقصود آنان از «لولا رهطک» این معنا نیست که آنان توان مقابله با خاندان او را ندارند؛ بلکه _ به قرینه «ما أنت علينا بعزیز» و «أرهطی أعز. ..» در آیه بعد _ مراد از «لولا رهطک»، «لولا عزه قومک و کرامتهم عندنا ...» است.

ص: 12

41- احترام دره طوی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 16 - 3

3 - وادی طوی ، سرزمینی پاک و منزه و شایسته احترام

بالواد المقدّس طوی

تقدیس، به معنای تطهیر الهی [معنوی] است و «سرزمین مقدّس» و «بیت المقدّس» آن است که از نجاست به معنای شرک پاک باشد. (مفردات راغب) نام گذاری «طوی» به وادی مقدس، گویای توصیه به پاکیزه نگه داشتن آن از آلودگی های معنوی است.

42- احترام زن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 16

16- زنان و مردان مؤمن ، دارای ارج و حرمتی همانند

و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات . . . أن تطوهم

از این که خداوند، «مؤمنات» را در کنار «مؤمنون» یاد کرده و حفظ خون و حرمت آن دو را عامل بازداشتن مؤمنان از توسل به قهر برای ورود به مکه معرفی کرده است؛ مطلب بالا استفاده می شود.

43- احترام زنان مؤمن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 59 - 9

9 - حجاب و پوشش مناسب ، دژ مستحکمی برای حفظ زنان مؤمن است .

قل . . . یدنین علیهنّ من جلّ بیهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین

44- احترام سرزمین طوی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 12 - 8,9

8- وادی طوی در کناره کوه طور، سرزمینی پاک و منزّه و شایسته احترام است.

إِنك بالواد المقدس طوى

«سرزمین مقدس»، یعنی سرزمینی که طهارت معنوی دارد (مفردات راغب).

9- ورود با کفش در سرزمین طوی (پایین کوه طور)، جایز نیست.

فاخلع نعلیک إِنك بالواد المقدس طوى

تعلیل بودن «إِنك بالواد المقدس» حکم «اخلع» را به همه انسان ها و در همه زمان ها سرایت می دهد.

ص: 13

45- احترام سگ اصحاب كهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 22 - 5

5- سگ اصحاب كهف ، به دليل همراهی با آنان ، موجودی شایسته احترام شمرده شده است .

رابعهم ... سادسهم ... و ثامنهم کلبهم

یاد کردن از سگ اصحاب كهف به شکلی که گویا، فردی از آنان به حساب آمده، حاکی از عنایتی ویژه به او است.

46- احترام شعیب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 91 - 11

11_ مردم مدین ، شعیب (ع) را به خاطر مبارزه اش علیه شرک‌ورزی و بی عدالتی ، فاقد کرامت دانسته و شایسته احترام نمی شمردند .

و ما أنت علینا بعزیز

«عزیز» به معنای محترم و بزرگواری و نیز به معنای شکست ناپذیر می باشد. مراد از آن در آیه شریفه معنای اول است.

47- احترام صالحان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 21 - 43

43- صالحان و مردان الهی ، پس از مرگ نیز شایسته احترام اند و آرامگاه آنان دارای منزلتی والا است .

لنتخذنّ علیهم مسجداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 8

8- برخورد شایسته با فرزندان افراد صالح ، به پاس نیکی پدران آنان ، لازم است .

و کان أبوهم صـلحاً فأراد ربّک

48- احترام صومعه ها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 40 - 17

ص: 14

17 - لزوم حفظ احترام صومعه ها ، کلیسا ها ، کنیسه ها و مساجد و جلوگیری از تخریب و انهدام آنها

و لولا دفع الله ... لهدمت صومع و بیع و صلوت و مس_جد

49- احترام علما

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - فصلت - 41 - 3 - 9

9 - اهل دانش و درک ، ارجمند و مورد تکریم در بینش وحی

تنزیل ... کت_ب ... لقوم یعلمون

از این که خداوند بهره گیری از کتاب خویش را ویژه دانایان (لقوم یعلمون) قرار داده، استفاده می شود که در بینش الهی اهل دانش و درک ارجمندانند.

50- احترام علمای دینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 66 - 12

12- فروتنی و ادب در برابر عالمان الهی ، لازم است .

هل أتبعك علی أن تعلمن ممّا علمت رشداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 7 - 13

13- عالمان دینی و آگاهان به کتاب های آسمانی ، دارای منزلت و جایگاه اجتماعی نزد مشرکان مکه

فس_لوا أهل الذکر

ارجاع مشرکان به عالمان دینی و آگاهان به تاریخ انبیا، بیانگر این نکته است که این عالمان، از جایگاهی خاص در میان مشرکان برخوردار بودند و سخنان این قشر نزد آنان مورد پذیرش بود.

51- احترام عیسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13_ عظمت و احترام ویژه عیسی (ع) در پیشگاه خداوند *

و أوحینا إلی . . . عیسی و ایوب و یونس و هرون و سلیمان

پیامبران شمرده شده پس از عیسی، از نظر زمان مقدم بر او هستند ولی خداوند وی را قبل از آنان ذکر کرده تا به عظمت ویژه وی اشاره کند.

ص: 15

52- احترام فرزندان صالحان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 8

8- برخورد شایسته با فرزندان افراد صالح ، به پاس نیکی پدران آنان ، لازم است .

و كان أبوهما صـلحاً فأراد ربك

53- احترام فقرا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 2 - 80

5- روشندان مسلمان _ هر چند فقیر باشند _ شایسته احترام اند و اهانت یا اظهار کدورت از همنشینی با آنان ، مجاز نیست .

عبس و تولی . أن جاء الأعمی

توصیف ابن ام مکتوم به «الأعمی» _ با آن که اگر ثروتمند بود کوری او مایه خشم و قهر دیگران نمی شد _ بیانگر این است که در نظام حاکم بر مردم آن زمان، افراد کور به رفاه و ثروت نمی رسیدند؛ به گونه ای که توصیف آنان به «کور»، برای بیان فقر آنها کافی بود. تقابل «الأعمی» با «من استغنی» در آیات بعد، گفته یاد شده را تأیید می کند. سرزنش کسی که دیگران را بر شخص کور ترجیح داده بود، گویای لزوم احترام نابینایان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 18 - 11

11 - کسانی که در تنگنای اقتصادی به سر می برند ، در صورت احترام به یتیمان و ترغیب دیگران به فقرزدایی از جامعه ، نزد خداوند گرامی بوده و از حقارت و خواری مبرا خواهند بود .

فیقول ربی أهـنن . کلاب لانتکرمون الیتیم . و لاتحـضون علی طعام المسکین

54- احترام قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 13 - 2,3

2- اوراق قرآن ، دارای عظمت و احترام در پیشگاه خداوند

مکرّمه

آنچه در نوع خود شریف باشد، به «کرم» توصیف می شود(مفردات راغب). باب تفعیل این کلمه (تکریم)، به معنای «عظمت دادن» و «پاک و منزّه ساختن» است (لسان العرب). بنابراین توصیف صفحات قرآن به «مکرّمه»، حاکی از این است که خداوند آنها را عظمت داده و محترم داشته است.

3- لزوم گرامی داشتن و ارج نهادن به ورق قرآن و آیات مکتوب آن

فی صحف مکرّمه

ص: 16

توصیف صفحات قرآن به «مکرّمه»، گرچه خبر از حقیقتی خارجی می دهد؛ ولی متضمن توصیه شدن مسلمانان به حفظ احترام قرآن نیز هست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 14 - 5,6

5 - لزوم جای دادن قرآن ، در مکانی برجسته و شریف

مرفوعه

خبر از رفعت مقام قرآن _ علاوه بر بیان حقیقت آن _ توصیه به مسلمانان نیز می باشد که باید قرآن را در مقامی رفیع، قرار دهند و جای عالی رتبه ای برای آن در نظر گیرند.

6 - لزوم پاک نگه داشتن قرآن از هر آلودگی و خباثت

مطهره

55- احترام کاتبان قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 16 - 1

1 - نویسندگان قرآن در صفحه های پاکیزه و با عظمت ، شخصیت هایی بزرگوار و دارای ارزش و احترام در پیشگاه خداوند

بأیدی سفره . کرام

56- احترام کعبه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 26 - 9

9 - کعبه ، خانه ای بسیار مقدس و دارای حرمتی بس والا در پیشگاه خداوند

و طهر بیّتی

اضافه «بیت» به «یای» متکلم، اضافه تشریفیه و بیانگر مطلب یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - احترام کعبه و ساکنان مکه ، نزد مردم در مسیر کاروان های قریش ، مرهون ظهور حمایت خداوند از کعبه در « عام الفیل »

ایل_ فهم رحله الشتاء و الصيف

تأمین امنیت برای کاروان های قریش به وسیله نابود ساختن اصحاب فیل، می تواند از آن جهت باشد که قبیله های بین راه، پس از حادثه فیل برای کعبه و قریش_ که اهل حرم بودند_ احترام ویژه ای قائل شدند.

ص: 17

57- احترام کلیساها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 40 - 17

17 - لزوم حفظ احترام صومعه ها ، کلیسا ها ، کنیسه ها و مساجد و جلوگیری از تخریب و انهدام آنها

و لولا دفع الله .. لهدمت صومع و بیع و صلوت و مس-جد

58- احترام کنیسه ها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 40 - 17

17 - لزوم حفظ احترام صومعه ها ، کلیسا ها ، کنیسه ها و مساجد و جلوگیری از تخریب و انهدام آنها

و لولا دفع الله .. لهدمت صومع و بیع و صلوت و مس-جد

59- احترام کوران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 2 - 5

5 - روشندان مسلمان - هرچند فقیر باشند - شایسته احترام اند و اهانت یا اظهار کدورت از همنشینی با آنان ، مجاز نیست .

عبس و تولی . أن جاءه الأعمی

توصیف ابن ام مکتوم به «الأعمی» - با آن که اگر ثروتمند بود کوری او مایه خشم و قهر دیگران نمی شد - بیانگر این است که در نظام حاکم بر مردم آن زمان، افراد کور به رفاه و ثروت نمی رسیدند؛ به گونه ای که توصیف آنان به «کور»، برای بیان فقر آنها کافی بود. تقابل «الأعمی» با «من استغنی» در آیات بعد، گفته یاد شده را تأیید می کند. سرزنش کسی که دیگران را بر شخص کور ترجیح داده بود، گویای لزوم احترام نابینایان است.

60- احترام متقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - طور - 52 - 19 - 1

1 - تقوایندگان ، مورد تکریم و دعوت الهی برای بهره‌وری آزاد از نعمت های بهشتی

کلوا و اشربوا

61- احترام محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 18

14 - « عن أبي جعفر (ع) في قوله « لاتجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضاً » يقول : لاتقولوا : يا محمد (صلى الله عليه وآله) ولا يا أبا القاسم لـ كن قولوا يا نبى الله ويا رسول الله . . . » ;

از امام باقر(ع) درباره قول خدا «لاتجعلوا دعاء الرسول كدعاء بعضكم بعضاً» روایت شده است كه [رسول خدا(صلى الله عليه وآله)] را با اسم و كنيه نخوانيد و نگويد «يا محمد»، «يا أبا القاسم» ولكن [با احترام] بگويد: «يا نبى الله» و «يا رسول الله» . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

12 - فرقان - 25 - 51 - 7

7_ پیامبراسلام (صلى الله عليه وآله)، شخصیتی بزرگ و مورد تجلیل و بزرگداشت خداوند

و لو شننا لبعثنا فى كل قرية نذيراً

از دیدگاه بیشتر مفسران، انتخاب پیامبراسلام(صلى الله عليه وآله) به عنوان پیامبر خاتم، نوعی تجلیل و بزرگداشت خداوند نسبت به ایشان است.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

17 - حجرات - 49 - 2 - 2,5

2_ مؤمنان، موظف به رعایت ادب و احترام در محضر پیامبر (صلى الله عليه وآله)

لاترفعوا أصواتكم فوق صوت النبى ولا تجهروا له بالقول

5_ پیامبر (صلى الله عليه وآله)، دارای حرمتی ویژه و برتر از دیگران

و لاتجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض

62- احترام مرد

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 16

16- زنان و مردان مؤمن، دارای ارج و حرمتی همانند

و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات . . . أن تطوهم

از این که خداوند، «مؤمنات» را در کنار «مؤمنون» یاد کرده و حفظ خون و حرمت آن دو را عامل بازداشتن مؤمنان از توسل به قهر برای ورود به مکه معرفی کرده است؛ مطلب بالا استفاده می شود.

63- احترام مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 23 - 12

12- مریم (س)، چهره ای سرشناس و مورد توجه مردم بود.

یـلیتی . . . کنت نسیاً منسیاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 19

4- حضرت مریم (س) میرا از گناه و فحشا و سزاوار تکریم بسیار

لقد جئت شیئاً فریئاً.. و برآ بولدتی

عیسی(ع) با اعجاز خود، مریم را از اتهام ناروای مردم تبرئه کرد، آن گاه خود را پیامبری خواند که به مریم خدمت خواهد کرد و در بیان خدمت گزاری خود، صفت مشبیه (برآ) را که بر ثبوت دلالت دارد، به کاربرد تا با تأکید بیشتری احترام به مریم را از وظایف خود شمرده باشد.

64- احترام مساکین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 30 - 5

5 - اندیشه صحیح نسبت به فقر و غنا، برخورد شایسته با یتیمان و مسکینان، قطع حرام خواری و دل نبستن به ثروت، زمینه ساز ورود به بهشت برین

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَىٰ بِهِ .. و ادخلی جنتی

65- احترام مسجد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 40 - 17

17 - لزوم حفظ احترام صومعه ها، کلیسا ها، کنیسه ها و مساجد و جلوگیری از تخریب و انهدام آنها

و لولا دفع الله... لهدمت صومع و بیع و صلوت و مسجد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 114 - 6

6 - مساجد، از آن خدا و دارای قداست و احترامی خاص است.

مسجد الله

انتساب مساجد به خدا، با اضافه کردن کلمه «مساجد» به «الله» برای رساندن شرافت و حرمت ویژه آنهاست.

15_ از میان رفتن حرمت و قداست مسجد ، زمانی است که موجب زیان رسیدن به مؤمنان شود و پایگاهی علیه اسلام و وحدت مسلمین گردد .

والذین اتخذوا مسجداً .. تفریقاً بین المؤمنین وإرصاداً لمن حارب الله ورسوله

66- احترام مسجد الحرام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 191 - 16

16 - مسجد الحرام و نواحی آن دارای قداستی والا و احترامی خاص

و لا تقتلوه عند المسجد الحرام

67- احترام مسلمانان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 234 - 5

5_ حرمت نهادن به مرد مسلمان ، از حکمت های عده وفات *

و الذین یتوفون منکم

چون عده وفات مخصوص زنی است که شوهرش مسلمان باشد، به نظر می رسد از فلسفه های عده، احترام به مرد مسلمان باشد.

68- احترام معلم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 69 - 4

4- موسی (ع) کمال ادب و متانت را در برابر معلم خویش (خضر) اظهار کرد .

هل أتبعك . . . ستجدنی ... و لا أعصی

موارد فراوانی از ادب و متانت در کلام موسی (ع) دیده می شود: الف) درخواست خود را با استفهام آغاز کرد (هل أتبعك); ب) مبدأ علم خضر را به جهت تکریم، با صیغه مجهول آورد (عُلِّمت); ج) علم او را رشد آفرین دانست (رشداً); د) تنها، بخشی از علم او را طلب کرد (مِمَّا عُلِّمت); هـ) وعده صریح به صبر نداد، بلکه به صورت «ستجدنی إن شاء الله. . .» ذکر کرد; و) توصیه های او را به عنوان امر تلقی کرد و متعهد شد که با او در هیچ فرمانی مخالفت نکند. (المیزان، ج 13).

69- احترام مکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - مکه ، مکانی مقدس و محترم برای مردم جزیره العرب

أولم نمکن لهم حرماً امنأ

مکه از آن جهت «حرم» نام گرفته که مورد حرمت و احترام مردم آن دیار بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 67 - 4

ص: 21

4- مردم جزیره العرب، به حفظ حرمت و امنیت مکه، پابند بوده اند.

أولم يروا أننا جعلنا حرمًا آمنًا و يتخطف الناس من حولهم

70- احترام ملائکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 24 - 5

5- ملائکه، موجوداتی گرامی و ارزشمند

ضیف ابرهیم المکرمین

برداشت یاد شده، بدان احتمال است که «المکرمین» وصفی باشد که ملائکه آن را بالذات داشته اند.

71- احترام ملائکه ثبت عمل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - انفطار - 82 - 11 - 2، 1

1 - فرشتگان ناظر و مراقب انسان ها، شخصیت هایی ارجمند و دارای ارزش و احترام در پیشگاه خداوند

کرامًا

آنچه در مقوله خود دارای شرافت و برجستگی باشد، به کرم توصیف می شود. (مفردات راغب)

2 - لزوم گرامی داشتن و حرمت نهادن به فرشتگان مأمور ثبت و ضبط اعمال

کرامًا

شرافت موجودی نزد خداوند، کاشف از این است که احترام دیگران به آن موجود، محبوب خداوند و مطلوب او است.

72- احترام موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - نجم - 53 - 36 - 3

3- احترام و موقعیت موسی (ع)، نزد مشرکان صدراسلام

أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى

تویخ شدن مردم عصر نزول به خاطر توجه نکردن به پیام آسمانی موسی (ع)، نشانگر آن است که آن حضرت در میان آنان موقعیت ویژه ای داشت.

73- احترام موعظه پذیران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 22

4- فراگیران پند و اندرز، انسان‌هایی ارجمند و شایسته احترامی افزون‌تر از دیگران

و ما یدریک لعلّه . . . یدّگر

74- احترام مؤمنان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- توبه - 9 - 79 - 12

12_ مؤمن، دارای حرمتی والا در پیشگاه خداوند

فیسخرون منهم سخر الله منهم و لهم عذاب أليم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 58 - 7

7- ایمان، به مردان و زنان، حرمت و عظمت می بخشد.

و الذين يؤذون المؤمنين و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 19، 16

16- زنان و مردان مؤمن، دارای ارج و حرمتی همانند

و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات . . . أن تطوهم

از این که خداوند، «مؤمنات» را در کنار «مؤمنون» یاد کرده و حفظ خون و حرمت آن دو را عامل بازداشتن مؤمنان از توسل به قهر برای ورود به مکه معرفی کرده است؛ مطلب بالا استفاده می شود.

19- خداوند، خواهان دور ماندن ساحت مؤمنان از هر لکه ننگ و بدنامی

و لولا رجال . . . أن تطوهم فتصیبکم منهم معرّه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قدم نهادن فرد به وادی ایمان ، مایه برخورداری او از حرمتی ویژه در نزد خداوند

بِسْمِ الْأَسْمِ الْفَسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ

از این که خداوند از استهزا، طعن و بدگویی نسبت به مؤمنان به طور مجزا و مؤکد نهی کرده و آن را گناه و ظلم شمرده است؛ مقام و حرمت مؤمن نزد خداوند استفاده می شود به خصوص واژه «بعد الایمان» می رساند که حضور در جرگه مؤمنان، فرد را در جایگاه محترمی قرار می دهد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - معارج - 70 - 35 - 3

3 - مؤمنان بهشتی ، در اوج عزت و احترام به سر می برند .

ص: 23

أولئك في جنّات مكرمون

75- احترام مهمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 24 - 4

4- اجلال و گرمی داشت میهمانان ، خصلتی پسندیده و پیامبرگونه

حدیث ضیف إبرهیم المکرمین

76- احترام مهمانان ابراهیم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 24 - 3

3- اکرام و اجلال ابراهیم (ع) نسبت به میهمانان خویش

ضیف إبرهیم المکرمین

واژه «مکرمین» (اسم مفعول) بیانگر این معنا است که ابراهیم(ع)، نسبت به آنان اکرام کرده بود؛ نه این که با صرف نظر از عمل ابراهیم(ع) آیه شریفه در مقام بیان مقام و جلالت میهمانان وی باشد.

77- احترام نوح(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 79 - 4

4- نوح پیامبر ، برخوردار از مقام و احترام ویژه در میان همه نسل ها و برای همیشه تاریخ

سَلْمَ عَلٰی نُوْحٍ فِی الْعَلَمِیْنَ

78- احترام هارون(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 28 - 2

2- مریم (س) از نوادگان حضرت هارون (ع) بود . *

ی_أخت هـرون

هرگاه قبیله ای از نسل فردی به وجود آید، آن قبیله را به نام وی می نامند و افراد قبیله را با تعبیر «أخ» یا «أخت» آن قبیله یاد می کنند؛ بنابراین، اطلاق «أخت هارون» بر مریم(س) به این اعتبار است که وی فردی از نسل هارون می باشد.

ص: 24

79- احترام همسران اشراف در مصر باستان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 25 - 19

19_ قصد تجاوز به همسران اشراف در مصر باستان ، موجب مجازات و کیفر بود .

ما جزاء من اراد بأهلك سوءًا إلا أن يسجن أو عذاب أليم

80- احترام همسران محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 6 - 6

6 - رعایت احترام همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر مؤمنان ، لازم است .

و أزوجه أُمَّه تُهَمُّ

به منزله مادر معرفی شدن همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله) در آیه، به قرینه آیه پنجاه و سه _ که در آن، ازدواج با همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله) حرام شده است _ همان حرمت ازدواج است. این که از حرمت ازدواج با آنان، از چنین تعبیری استفاده شده است، به خاطر یادآوری حرمت ویژه ای همانند مادران، برای همسران پیامبر است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 55 - 10

10 - جایگاه همسری پیامبر ، جایگاهی ویژه است و حرمت و احکام خاصی دارد .

لا جناح علیهنّ فی . . . ولانسائهنّ

81- احترام یتیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 18 - 11

11 - کسانی که در تنگنای اقتصادی به سر می برند ، در صورت احترام به یتیمان و ترغیب دیگران به فقرزدایی از جامعه ، نزد خداوند گرامی بوده و از حقارت و خواری مبرا خواهند بود .

فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَن . كَلَّا بَلْ لَاتَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ . وَ لَاتَحْضُرُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 24 - 8

8 - ارج نهادن به یتیمان ، تغذیه نیازمندان ، پرهیز از غضب ارث دیگران و دل نبستن به ثروت ، توشه هایی سودمند برای آخرت

لَاتَكْرُمُونَ ... لَاتَحْضُرُونَ ... تَأْكُلُونَ ... تَحْبُونَ ... لِيَتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي

ص: 25

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 27 - 4

4 - آزمون دانستن فقر و غنا، گرامی داشت یتیمان، سیر کردن گرسنگان، تصرف نکردن ارث دیگران و پرهیز از مال دوستی، زمینه ساز اعتماد به رهایی از صحنه های وحشت بار قیامت

فَأَمَّا الْإِنْسَانَ إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ . . . يَأْتِيهَا النَّفْسَ الْمُطْمَئِنَّةَ

«نفس مطمئن» _ به قرینه آیات پیشین _ انسانی است که از اوصاف ذکر شده در آن آیات، مبرّا باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 28 - 8

8 - آزمون دیدن فقر و غنا، گرامی داشت یتیمان، تغذیه فقیران، ترک تصرف ارث دیگران و پرهیز از مال دوستی، مایه احساس رضایت انسان از خداوند و زمینه ساز رضایت خداوند از او است .

فَأَمَّا الْإِنْسَانَ إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ . . . رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً

نفس «راضی» و «مرضی» _ به قرینه آیات پیشین _ انسانی است که از اوصاف ذکر شده در آن آیات، مبرّا باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 30 - 5

5 - اندیشه صحیح نسبت به فقر و غنا، برخورد شایسته با یتیمان و مسکینان، قطع حرام خواری و دل نبستن به ثروت، زمینه ساز ورود به بهشت برین

فَأَمَّا الْإِنْسَانَ إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ . . . وَادْخُلِي جَنَّتِي

82- احترام یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 21 - 8

8_ عزیز مصر، اداره امور یوسف (ع) را به همسرش زلیخا واگذار کرد، و از او خواست تا یوسف (ع) را گرامی داشته و منزلتش را پاس دارد .

«مثنوی» اسم مکان و به معنای منزل و اقامتگاه است. عبارت «أكرمي مثنواه» ؛ یعنی ، منزل و مقامش را گرامی دار. اکرام منزل و اقامتگاه ، تأکید بر بزرگداشت شخصی است که در آن منزل اقامت دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 29 - 2

2_ تکریم و بزرگداشت یوسف (ع) از جانب عزیز ، پس از کشف حقیقت ماجرا

یوسف أعرض عن هذا

«یوسف» مناداست و حرف ندا (یا) از آن حذف شده است عزیز مصر با حذف کردن حرف ندا ، تقرب او را نزد خویش بیان می دارد و با نام بردن از او ، لطف و مرحمت خویش را به وی اظهار می دارد.

ص: 26

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 32

32_ « از امام هادی (ع) درباره سخن خداوند « وخرّوا سجّداً » سؤال شد آن حضرت پاسخ دادند: « أما سجود یعقوب و ولده لیوسف فإنه لم یکن لیوسف وإنما کان ذلک من یعقوب و ولده طاعه لله و تحیه لیوسف ;

سجده یعقوب و پسرانش برای یوسف نبود ; بلکه این سجده ها برای اطاعت از خدا و احترام به یوسف بود».

83- احترام یوسف (ع) در مصر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 32 - 6

6_ یوسف (ع) در دربار عزیز مصر ، شخصیتی بزرگ و مورد احترام بود .

و لیکوناً من الصّـغرین

84- ارزش احترام به والدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 24 - 4

4- تواضع دلسوزانه و از سر مهربانی برای پدر و مادر ، دارای ارزش است نه تواضع به انگیزه های دیگر .

و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه

85- اهمیت احترام انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 59 - 6

6 - لزوم زنده نگه داشتن یاد پیامبران و ارج نهادن بر تلاش های آنان

و سلّم علی عباده الذین اصطفی

ختم سرگذشت پیامبران با درود و سلام بر آن بزرگواران، بیانگر مطلب یاد شده است.

86- اهمیت احترام به خویشاوندان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 99 - 9

9_ لزوم احترام به خویشاوندان خصوصاً به پدران و مادران

ص: 27

فلما دخلوا على يوسف ءاوى إليه أبويه وقال ادخلوا مصر

87- اهمیت احترام به قانون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 76 - 17

17_ لزوم احترام و مراعات قوانین حتی در نظام های غیر الهی

ما كان ليأخذ أخاه في دين الملك إلا أن يشاء الله

88- اهمیت احترام به مادر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 99 - 9

9_ لزوم احترام به خویشاوندان خصوصاً به پدران و مادران

فلما دخلوا على يوسف ءاوى إليه أبويه وقال ادخلوا مصر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 5

5_ لزوم احترام به پدر و مادر

ورفع أبويه على العرش

89- اهمیت احترام به مهمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 69 - 6

6- حفظ حرمت مهمان و دفاع از آن در برابر تجاوز دیگران ، تکلیفی برعهده میزبان

قال إن هـِـؤلاء ضیفی . . . و اتقوا الله و لاتخزون

90- اهمیت احترام به والدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 23 - 14،15،16

14- هرگونه پرخاش و اهانت به پدر و مادر، حتی در حد گفتن «أَفَّ»، ممنوع است.

فلاتقل لهما أُمَّةً

ص: 28

15- فرزندان موظفند به خواسته های پدر و مادر که نسالشان پاسخ مثبت داده و هرگز از تأمین آن خواسته ها دریغ نکنند .

و لاتنهرهما

«نهر» در لغت به معنای منع و زجر است (لسان العرب).

16- برخورد عاطفی و مؤدبانه ، با پدر و مادر و تکریم آنان به هنگام سخن گفتن با ایشان ، تکلیفی برعهده فرزندان

فلاتقل لهما أفّ . . . وقل لهما قولاً كريماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 24 - 13، 1

1- فرزندان در برابر والدین خویش باید از سر مهربانی و ترحم ، تواضع و فروتنی کامل بکنند .

و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه

«من» در «من الرحمه» نشویه است؛ یعنی، خفض جناح و تواضع، باید ناشی از رحمت و مهربانی به آنان باشد.

13- تربیت فرزندان در دامان پر مهر پدر و مادر ، نعمتی بس بزرگ و شایسته قدردانی و موجب استحقاق هرگونه احسان و احترام از سوی

فرزند به آنان

و بالولدين إحسنَ . . . و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه و قل ربّ ارحمهما كما ر

برداشت فوق با توجه به این نکته است که خداوند در تعلیم شیوه دعا کردن فرزندان برای پدر و مادرشان، مسأله تربیت والدین آنان را یادآور

شد (کما ربّیانی صغیراً).

91- اهمیت احترام پدر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 99 - 9

9_ لزوم احترام به خویشاوندان خصوصاً به پدران و مادران

فلما دخلوا علی یوسف ءاوی إلیه أبویه و قال ادخلوا مصر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 5

5_ لزوم احترام به پدر و مادر

و رفع ابویه علی العرش

92- اهمیت احترام حاکمان بر حق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 11

11_ لزوم احترام به حاکمان برحق و تواضع و خشوع در برابر آنان

و خرّوا له سجّداً

ص: 29

93- اهمیت احترام رهبران دینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 63 - 5

5 - نگه داری حرمت رهبر جامعه اسلامی و رعایت ادب در گفتار با آنان ، امری لازم و بایسته

لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً

آیه شریفه، درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است؛ ولی چون نام ایشان به عنوان ولی امر مسلمین یاد شده است (و إذا کانوا معہ علی أمر جامع .) می توان آن را درباره تمامی رهبران جامعه اسلامی تسری داد و شامل کسانی دانست که ولایت امری مسلمین را برعهده دارند.

94- اهمیت احترام محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 63 - 4

4 - مسلمانان صدر اسلام به نگه داری حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در گفتارشان موظف و از صدا زدن آن حضرت ، همچون صدا زدن دیگر مردمان ، ممنوع بودند .

لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً

برداشت یاد شده، مبتنی بر این است که اضافه «دعا» به «الرسول» اضافه مصدر به مفعول باشد؛ یعنی، دعوت و صدا زدن شما پیامبر (صلی الله علیه و آله) را. . .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 53 - 17

17 - خداوند ، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حفظ حریم و حرمت او ، عنایت ویژه داشت .

لاتدخلوا بیوت النبی . . . فإذا طعمتم فانتشروا . . . إنّ ذلکم کان یؤذی النبی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 9 - 6,7

6 - خداوند ، خواهان تلاش مؤمنان در تحکیم پایه های دین و گرامی داشت رسول او

لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه

7 - لزوم نصرت پیامبر و راه او و تعظیم و گرامیداشت یاد وی *

و تعزروه و توقروه

ضمیر «تعزروه» و «توقروه» ممکن است به «رسول» برگردد؛ نه به «الله».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 3 - 3

3_ مؤمنان ، مورد تشویق خداوند به رعایت حرمت محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عالی ترین سطح

ص: 30

إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى

از این که در آیه شریفه، موضوع فروهشتن صدا و نرمش در گفتار مطرح شده است؛ به طریق اولی لزوم رعایت ادب در حرکات، رفتار و محتوای سخن استفاده می شود و توصیه به فروهشتن صدا نظیر «و لا تَقْل لهما أفّ» می باشد که مراتب بالاتر را از باب اولویت شامل می شود.

95- اهمیت احترام مسجد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 28

28 - لزوم احترام به مساجد و حفظ قداست آنها *

و لا تبشروهن و أنتم عكفون فی المسجد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جن - 72 - 18 - 6

6 - « عن یونس بن یعقوب قال : سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) یقول : . . . ملعون ملعون من لم یوقّر المسجد ، تدری یا یونس لم عظم الله حقّ المساجد و أنزل هـ ذه الآیه : « و أنّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحداً » ؟ كانت اليهود و النصارى إذا دخلوا كنائسهم أشركوا بالله تعالى ، فأمر الله سبحانه نبيّه أن یوحّد الله فیها و یعبّده ؛

از یونس بن یعقوب روایت شده که گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: . . . ملعون است، ملعون است، آن کس که به مساجد احترام نگذارد؛ ای یونس! می دانی چرا خداوند حق مساجد را بزرگ دانسته و آیه «و أنّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحداً» را نازل فرموده است؟ زیرا یهود و نصارا وقتی به معابد خود می رفتند، به خدای تعالی شرک میورزیدند. پس خداوند سبحان به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دستور داد که خدا را در مساجد به وحدانیت بخوانند و عبادت کنند».

96- اهمیت احترام مهمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 68 - 2

2- حفظ حرمت مهمان و دفاع از او در برابر هرگونه تعرض و تجاوز، امری لازم و بایسته است .

قال إن هـ ولاء ضیفی فلا تفضحون

از اینکه حضرت لوط(ع) برای منصرف کردن قومش از تعرض به مهمانانش روی مهمان بودن آنان تکیه کرد، می تواند بیانگر مطلب فوق باشد.

97- اهمیت احترام یتیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 17 - 5,6

ص: 31

5- لزوم ارج نهادن و احترام به یتیمان

کَلَّا بِلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ

6- ارزشمندترین رابطه مردم با یتیمان ، بها دادن به شخصیت آنان و اکرام و احترام به ایشان است .

کَلَّا بِلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ

آیه شریفه، عنایتی ویژه به احترام یتیمان دارد؛ به گونه ای که گویا اولین انتظار آنان از جامعه، درک شخصیت آنها و بها دادن به آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 19 - 3

3- لزوم بها دادن به شخصیت یتیمان و ترک تجاوز به حق ارث آنان

لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ . . . وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا

آیه بعد، از حب مال سخن گفته و در این آیه خوردن میراث مطرح شده است. ارتباط این آیات با دو آیه قبل، بیانگر این است که هر کس برای یتیمان ارزشی قائل نباشد، میراث آنان را تصاحب می کند و هر کس به فکر تغذیه مساکین نباشد، گرفتار مال دوستی است.

98- پاداش احترام محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 3 - 6

6_ غفران الهی و پاداش عظیم او ، در انتظار رعایت کنندگان ادب و احترام محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

99- خیریت احترام محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 5 - 6

6- رعایت حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، دارای خیر و منفعت برای خود مؤمنان

و لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا . . . لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

100- زمینه اجتناب از احترام به یتیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 20 - 7

7 - غفلت از امتحان های الهی ، مایه ترک یتیم نوازی و بی اعتنایی به مسکینان و تصاحب میراث دیگران و دلپستگی به ثروت است .

ص: 32

ابتلیه . . . کلاب لا تکرمون الیتیم . و لاتحـضون . . . و تأکلون التراث . . . و تحب

101- زمینه احترام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 3 - 1

1 - تلاش برای تزکیه نفس و درست کاری ، مایه ارجمندی انسان و شایستگی او برای احترام افزون تر

و مایدریک لعلہ یزگی

«زکاه» در معانی «صلاح»، «پاکیزگی»، «نمو»، «برکت» و «مدح» استعمال شده است (لسان العرب). در این آیه - به قرینه مقام - مراد صلاح (درست کاری) و پاکسازی درون است.

102- زمینه احترام رهبران دینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 3 - 2

2_ تقوا ، مستلزم تواضع و احترام نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و رهبری الهی

إنّ الذین یغضّون . . . أولـئک الذین امتحن اللّهُ قلوبهم للتقوی

103- زمینه احترام محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 3 - 2

2_ تقوا ، مستلزم تواضع و احترام نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و رهبری الهی

إنّ الذین یغضّون . . . أولـئک الذین امتحن اللّهُ قلوبهم للتقوی

104- سرزنش احترام به علمای مسیحیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 31 - 2

2_ توییح یهود و نصارا از سوی خدا، به خاطر ارج نهادن به پیشوایان دینی خود (احبار و راهبان) تا حد پروردگاری

اتخذوا احبارهم و رهبنهم ارباباً من دون الله

ص: 33

105- سرزنش احترام به علمای یهود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 31 - 2

2_ توبیخ یهود و نصارا از سوی خدا، به خاطر ارج نهادن به پیشوایان دینی خود (احبار و راهبان) تا حد پروردگاری

اتخذوا احبارهم و رهبنهم ارباباً من دون الله

106- شرایط احترام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 3 - 2

2 - احتمال علاقه مندی افراد به تزکیه نفس ، کافی در لزوم احترام آنان و استقبال از حضورشان در مجالس وعظ و ارشاد

و ما یدریک لعلّه یزگی

کلمه «لعلّ»، بر رجا و امیدواری دلالت دارد و جمله «لعلّه یزگی» امید به وجود تزکیه را در لزوم پذیرش مستمعان کافی می داند.

107- عوامل احترام موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 39 - 18

18 - محبوبیت موسی (ع) در دل ها و در دربار فرعون ، مایه احترام به موسی (ع) و موجب خدمت فراوان به او شده بود .

و ألقیت علیک محبّه منی و لتصنع علی عینی

چنانچه «صنیعه» (ریشه اشتقاقی «لتصنع») به معنای احسان و کرامت باشد، مفاد «لتصنع..» چنین می شود: محبت تو را در قلب

دیگران قرار دادم تا با مراقبت کامل من، مورد احترام و احسان آنان قرار گیری.

108- محرومیت از احترام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 18 - 15

15 - شرک پیشگان ، در قیامت گرفتار عذاب خوار کننده الهی و محروم از هر کرامت بخش و گرامی دارنده ای خواهند بود .

و الذين أشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيـمه.. و كثير حقّ عليه العذاب و من ی

109- منشأ احترام محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 34

4_ انتساب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خداوند ، راز حرمت والای آن حضرت

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

از این که خداوند به جای آوردن نام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به شخصیت حقوقی آن حضرت و وصف «رسول الله» تصریح کرده است، مطلب بالا استفاده می شود.

110- یعقوب (ع) و احترام فرزندان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 8 - 2

2_ یعقوب (ع) همه فرزندان خویش را گرامی می داشت و به همه آنان محبت می کرد .

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا

افعل تفضیل (أحبّ) گویای برداشت فوق است.

ص: 35

3- احتضار

1- آثار احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 180 - 1

1 - وجوب وصیت به هنگام فرارسیدن مرگ و پیدایش آثار آن

کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت .. الوصیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 37 - 14، 18، 20

14 - مشرکان به هنگام مرگ به پوچی معبودان خویش پی خواهند برد و به کارساز نبودن آنان اعتراف خواهند کرد

قالوا ضلوا عننا

18 - لحظه مرگ هنگام احساس نیاز همه آدمیان به فریادرسی تواناست.

این ما کنتم تدعون من دون الله

20 - مشرکان به هنگام مرگ به کفر و واهی بودن باورهای خویش (پذیرش خدایان پوچ به جای خدای یگانه) شهادت خواهند داد.

و شهدوا علی أنفسهم أنهم كانوا کفرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 19 - 7

7 - عارض شدن مقدمات مرگ ، انسان را از حالت عادی خارج می کند .

تدور أعینهم کالذی یغشی علیه من الموت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قیامه - 75 - 27 - 3

3 - ظهور و بروز ناتوانی انسان ها ، در مقابل قدرت خداوند در آستانه مرگ

وقيل من راق

ص: 1

2- احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 32 - 4،13

4- تقواییشگان ، به هنگام قبض روح از هرگونه ظلم به نفس به دورند .

المتّقین . . . الذین تتوفّ هم الملّ نکه طیبین

به قرینه مقابله با آیه «الکافرین . الذین تتوفّهم الملائکه ظالمی أنفسهم» احتمال دارد مراد از طیب (پاکی) به دور بودن از ظلم به نفس باشد.

13- دعوت فرشتگان از تقواییشگان به هنگام قبض روح آنان ، برای ورود به بهشت

المتّقین . الذین تتوفّ هم الملّ نکه طیبین یقولون ... ادخلوا الجنّه

3- احتضار انسان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 50 - 6،5

5 - اشتیاق و علاقه شدید انسان ها به توصیه و سفارش درباره خانواده و اموال خود ، به وقت رو به رو شدن با مرگ

فلا یستطیعون توصیه و لا إلی أهلهم یرجعون

یاد کرد ناتوانی انسان ها از توصیه و سفارش درباره اموال و کسان خود، می رساند که در سرشت بشر چنین علاقه و تمایلی وجود دارد.

6 - علاقه و اشتیاق شدید انسان ها به دیدار خانواده و کسان خود ، به وقت رو به رو شدن با مرگ

فلا یستطیعون توصیه و لا إلی أهلهم یرجعون

4- احتضار نارکان انفاق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - منافقون - 63 - 10 - 12،13

12 - تأسف عمیق دریغ کنندگان از انفاق ، به هنگام فرارسیدن مرگ

فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي . . . وَأُكْنِ مِنَ الصَّالِحِينَ

13 - دوری کنندگان از انفاق و صدقات ، به هنگام مرگ خواستار مهلتی هر چند اندک ، جهت تدارک گذشته و قرار گرفتن در زمره صالحان

فَيَقُولُ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ . . . وَأُكْنِ مِنَ الصَّالِحِينَ

ص: 2

5- احتضار صابران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - فصلت - 41 - 30 - 14

14 - « فی المجمع فی قوله تعالى « تتنزل عليهم الملائكة » یعنی عند الموت . . . و روی ذالک عن أبي عبد الله (ع) ؛

در مجمع البیان درباره قول خدای تعالی « تتنزل عليهم الملائكة » آمده است: مقصود نزول ملائکه هنگام مرگ است . . . و این مطلب از امام صادق (ع) روایت شده است .»

6- احتضار ظالمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 93 - 18، 12

12 _ مجازات اخروی ستمکاران بزرگ از نخستین لحظات احتضار و مرگ آغاز خواهد شد.

و لو ترى إذ الظالمون في غمرت الموت

18 _ جان کندن ستمگران، همراه با تمسخر ملائکه قبض روح نسبت به آنان و بیان عجز آنان برای رهایی از مرگ است.

أخرجوا أنفسكم اليوم تجزون عذاب الهون

7- احتضار کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 28 - 10، 9

9- کافران به هنگام مرگ، تسلیم و منقاد می شوند .

الک فرین . الذین تتوفّهم الملئکه ... فألقوا السلم

10- کافران، به هنگام مرگ دچار وحشت و ترس می شوند .

الک فرین . الذین تتوفّهم الملئکه ... فألقوا السلم

تسلیم شدن کافران به هنگام مرگ به قرینه « ما کنا نعمل من سوء » _ که در مقام دفاع بیان شده است _ می تواند مشعر به نکته یاد شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 99 - 4,5,6

4 - روی آوری کافران به خدا ، در آستانه مرگ

حتّی إذا جاء أحدهم الموت قال ربّ ارجعون

5 - قطع امید کافران از همه عوامل مادی و احساس بی پناهی کامل در هنگام مرگ

حتّی إذا جاء أحدهم الموت قال ربّ ارجعون

6 - ندامت کافران در هنگام مرگ و تمنای آنان از خدا ، برای بازگشت به دنیا

حتّی إذا جاء أحدهم الموت قال ربّ ارجعون

ص: 3

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 100 - 3, 8, 1

1 - اعتراف ضمنی کافران در هنگام مرگ، به زشتی اعمال گذشته خویش

قال ربّ ارجعون . لعلّی أعمل صـ لِحًا

2 - کافران در هنگام مرگ، آرزومند یافتن فرصتی دوباره، برای تدارک فرصت های از دست رفته و جبران بدی های گذشته خود، با انجام اعمال نیک

قال ربّ ارجعون . لعلّی أعمل صـ لِحًا فیما ترکت

3 - آرزوی کافران در هنگام مرگ، برای بازگشت به دنیا و استفاده از امکانات و اموال خود در راه خیر *

قال ربّ ارجعون . لعلّی أعمل صـ لِحًا فیما ترکت

برداشت فوق، بدان احتمال است که مراد از «ما ترکت» اموال و امکاناتی باشد که فرد، پس از مرگ خویش بر جای می گذارد؛ نه فرصت های از دست رفته؛ چنان که در برداشت پیشین بیان شد.

8 - تعهد کافران در هنگام مرگ، بر تدارک بدی های گذشته با انجام نیکی ها، تعهدی بی پشتوانه و غیر عملی

قال ربّ ارجعون . . . کلاً إنّها کلمه هو قائلها

در برداشت بالا، جمله «إنّها کلمه هو قائلها» تعلیل برای ردّ درخواست کافران گرفته شده است؛ یعنی، ردّ خواسته آنها، بدان جهت است که آنان بدان، عمل نخواهند کرد؛ چون اگر آنها اهل عمل بودند، در گذشته انجام می دادند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 22 - 10

10_ «عن ابي جعفر (ع) إذا أراد الله قبض روح الكافر، قال: يا ملك الموت انطلق أنت و أعوانک إلى عدوی . . . فاقبض روحه حتی تکبه فی النار . . . فإذا بلغت الحلقوم ضربت الملائکة وجهه و دبره . . . و ذلك قوله «يوم یرون الملائکة لابشری یومئذ للمجرمین و یقولون حجراً محجوراً» . . .»

از امام باقر(ع) روایت شده است: زمانی که خداوند اراده قبض روح کافر را کند، به ملک الموت امر می نماید که همراه یارانت به سوی دشمن من بروید. . . پس بگیر روحش را تا آنکه او را به روی در آتش افکنی . . . آن هنگام که جان او به گلو می رسد، ملائکه بر صورت و پشت او می زنند . . . و این سخن خداوند است: «یوم یرون الملائکة لابشری یومئذ للمجرمین...».

8- احتضار گناهکاران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 22 - 6

6_ وحشت مجرمان از ملائکه به هنگام رو در رویی با آنها ، به هنگام مرگ و روز رستاخیز

یوم یرون المل_ئکه لابیشری یومئذ للمجرمین و یقولون حجراً محجوراً

9- احتضار مدعیان دروغین وحی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 93 - 11

ص: 4

11 _ مدعیان دروغین وحی و کسانی که مدعی آوردن ماندی برای قرآن هستند به هنگام احتضار حالتی بس دشوار دارند.

أوحى إليّ ولم يوح إليه شيء و من قال . . . و لو ترى إذ الظلمون فى غمرت الموت

10- احتضار مفتريان به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 93 - 10

10 _ افترازندگان به خداوند هنگام احتضار در حالتی بسیار سخت قرار می گیرند.

و من أظلم ممن افترى . . . و لو ترى إذ الظلمون فى غمرت الموت

11- احتضار مکذبان معاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 22 - 2

2 _ منکران معاد ، هنگام مرگ ملائکه را مشاهده خواهند کرد .

قال الذين لا يرجون لقاءنا . . . يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين

مراد از «يوم» در آیه شریفه، هم می تواند هنگام مرگ باشد و هم می تواند روز قیامت. برداشت یاد شده مبتنی بر احتمال نخست است.

12- احتضار منافقان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 55 - 13

13 _ حسرت منافقان برای از دست دادن اموال و فرزندان خویش به هنگام مرگ

فلا تعجبك أموالهم و لا أولادهم . . . ليعذبهم . . . و تزهق أنفسهم

«زهوق نفس» به معنای خروج جان بر اثر تأسف و حسرت است. (مفردات راغب).

13- احتضار موحدان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - « فی المجمع فی قوله تعالى « تنزّل علیهم الملائکه » یعنی عند الموت . . . وروی ذالک عن أبی عبداللّه (ع) ;

در مجمع البیان درباره قول خدای تعالی «تنزّل علیهم الملائکه» آمده است: مقصود نزول ملائکه هنگام مرگ است . . . و این مطلب از امام صادق(ع) روایت شده است».

ص: 5

14- احتضار یعقوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 133 - 6

6 - یعقوب (ع) در آستانه مرگ ، فرزندان را به ملازمت توحید دعوت نمود و به یکتا پرستی وصیت کرد .

إذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي

15- تشنگی در احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 93 - 29

29_ عن أبي عبدالله(ع) في قوله: «أخرجوا أنفسكم اليوم تجزون عذاب الهون» قال: العطش

امام صادق(ع) درباره این آیه «أخرجوا أنفسكم اليوم تجزون عذاب الهون» فرمود: منظور از عذاب خوارکننده، تشنگی _ هنگام جان دادن _ است.

16- سختی احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 18 - 8

8 - به گلو رسیدن جان انسان ها ، از شدت غم و اندوه هنگام مرگ

إذ القلوب لدى الحناجر ك_ظمين

برداشت یاد شده مبتنی بر این احتمال است که این دسته از آیات، مربوط به لحظات مرگ باشد؛ نه روز قیامت.

17- سختی احتضار منافقان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 55 - 16، 12

12 _ جان کندن سخت منافقان ، به هنگام مرگ

و تزهق أنفسهم

«زهوق» (مصدر تزهق) به معنای خارج شدن همراه با دشواری است. (مجمع البیان، ذیل آیه)

16 _ جان کندن دشوار و حسرت بار منافقان و کفر نهایی آنان ، پیامد کثرت مال و اولاد و نمودی از عذاب الهی

فلا تعجبک أمولهم . . . یرید اللّٰه لیعذبهم بها . . . و تزهق أنفسهم و هم کفرون

ص: 6

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 85 - 11، 15

11 - جان کندن سخت منافقان به هنگام مرگ

و تزهق أنفسهم

«زهوق» به معنای خارج شدن همراه با دشواری است.

15 - کثرت مال و اولاد منافقان نمودی از عذاب الهی و زمینه ساز جان کندن دشوار و حسرت بار آنان

أن يعذبهم .. و تزهق أنفسهم و هم كفرون

با توجه به اینکه «تزهق أنفسهم» می تواند عطف تفسیری برای «أن يعذبهم» باشد، برداشت فوق استفاده می شود.

18- سختیهای احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قیامه - 75 - 29 - 1، 2، 3

1 - پیچیده شدن و چسبیدن ساق های پا به یکدیگر، در هنگام مرگ

و التفت الساق بالساق

2 - آمیخته شدن و جمع شدن مشکلات و سختی های دنیا و آخرت، در لحظه مرگ برای محتضر

و التفت الساق بالساق

کلمه «ساق» (در زبان عرب) گاهی استعاره از شدت و وخامت اوضاع است. بر این اساس مفسران گفته اند: مقصود از آن در آیه شریفه جمع شدن مشکلات فراق از دنیا با مشکلات آخرت است. و یا ترک اهل و عیال، مال و مقام از یک سو و رویه رو شدن با مشکل جدایی از دوستان و رفتن به دار غربت از جانب دیگر است.

3 - لحظه های آخرین مرگ و جدایی از دنیا، لحظه هایی بس سخت و ناگوار برای انسان

و التفت الساق بالساق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - « عن أبي جعفر (ع) محمد بن عليّ الباقر (ع) أنه سُئِلَ عن قول الله عزّوجلّ: « و قيل من راق » قال: ذاك قولُ ابن آدم إذا حضره الموتُ قال: هل من طيب، هل من راق، قال: « و ظنّ أنّه الفراق » یعنی فراق الأهل و الأحبّه، عند ذلك قال: « و التفت الساق بالساق » قال: التفت الدنيا بالآخره قال: « إلى ربك يومئذ المساق » إلى ربّ العالمين يومئذ المصير؛

از امام باقر(ع) روایت شده که از آن حضرت درباره سخن خدای عزّوجلّ: « و قيل من راق » سؤال شد، فرمود: این سخن فرزند آدم است که وقتی مرگش فرا رسد، گوید: آیا طیبی هست؟ آیا شفا دهنده ای هست؟ مقصود از [جدایی در آیه « و ظنّ أنّه الفراق »] جدایی از اهل، عیال و دوستان است. از این جا است که خداوند می فرماید: « و التفت الساق بالساق »؛ یعنی، دنیا به آخرت پیچیده است و نیز فرمود: «إلى ربك يومئذ المساق»؛ یعنی، در این روز بازگشت همه به سوی پروردگار عالمیان است».

19- عبرت از زمان احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 7

2- صحنه احتضار و جان کندن انسان ها ، صحنه ای هشداردهنده و درس آموز

و اَنتَم حَیْنَئذٍ تَنْظُرُونَ

20- عوامل سختی احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5- انعام - 6 - 93 - 10، 11

10_ افترازنندگان به خداوند هنگام احتضار در حالتی بسیار سخت قرار می گیرند.

و من أظلم ممن افتری . . . و لو تری إذ الظلمون فی غمرت الموت

11_ مدعیان دروغین وحی و کسانی که مدعی آوردن ماندی برای قرآن هستند به هنگام احتضار حالتی بس دشوار دارند.

أوحی إلیّ و لم یوح إلیه شیء و من قال . . . و لو تری إذ الظلمون فی غمرت الموت

21- مشرکان به هنگام احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5- اعراف - 7 - 37 - 12، 13، 14، 20

12_ عدم دستیابی مشرکان به معبودان دروغین خویش به هنگام مرگ

قالوا این ما کنتم تدعون من دون الله قالوا ضلوا عنا

13_ مشرکان به هنگام مرگ، به سبب اعتقاد به توان و کارایی معبودان خویش، مورد ملامت فرشتگان قرار خواهند گرفت.

قالوا این ما کنتم تدعون من دون الله

استفهام در جمله «این ما کنتم . . .»، استفهام توبیخی است.

14_ مشرکان به هنگام مرگ به پوچی معبودان خویش پی خواهند برد و به کارساز نبودن آنان اعتراف خواهند کرد

قالوا ضلوا عنا

20_ مشرکان به هنگام مرگ به کفر و واهی بودن باورهای خویش (پذیرش خدایان پوچ به جای خدای یگانه) شهادت خواهند داد.

وشهدوا على أنفسهم أنهم كانوا كافرين

22- نیاز به هنگام احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 37 - 18، 19

18 _ لحظه مرگ هنگام احساس نیاز همه آدمیان به فریادرسی تواناست.

این ما کنتم تدعون من دون الله

19 _ تنها خداوند، توانا به یاری انسان به هنگام مرگ است.

این ما کنتم تدعون من دون الله

ص: 8

23- وصیت در احتضار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 106 - 5

5_ شهادت دو مرد غیر مسلمان ، کافی برای اثبات وصیت و حدود آن ، در صورتی که وصیت کننده در مسافرت بمیرد و در آستانه مردن وصیت کند .

او اءاخران من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فاصبتکم مصیبه الموت

ص: 9

4- احزاب

1- آثار لشکرکشی احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 11 - 3, 2

2 - مسلمانان مدینه، با هجوم احزاب متحد به آنان، دچار اضطراب و ترلز شدید شدند.

و زلزلا شدیدا

3 - مسلمانان مدینه، با هجوم احزاب متحد، در شرایط سختی قرار گرفتند.

و زلزلا شدیدا

2- احزاب دوران عیسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 65 - 3

3 - وجود گروه ها و احزاب مختلف اجتماعی و قومی در جامعه عصر عیسی (ع)

فاختلف الأحزاب من بينهم

جمله «فاختلف الأحزاب» گویای این نکته است که مردمان در عصر عیسی (ع)، به گروه ها و احزاب مختلفی تقسیم شده بودند که بعد از بعثت آن حضرت، گرفتار اختلافاتی نوین شدند.

3- احزاب صدر اسلام در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 4, 2, 3, 1

1 - مسلمانان مدینه، از ناحیه بالا و پایین مدینه، در محاصره دشمن (احزاب متحد) قرار گرفتند.

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

2- احزاب متّحد، در جنگ علیه مسلمانان، جمعیتی فراوان داشتند.

إذ جاءتكم جنود .. إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«جنود» جمع «جند» است و دلالت بر چندین سپاه می کند. آمدن نیروها از بالا دست مدینه و پایین دست آن نیز مؤید این نکته است؛ زیرا آنان دارای جمعیتی چشمگیر بوده اند که توانسته اند نیروهایشان را در اطراف مدینه مستقر کنند.

3- ائتلاف احزاب مختلف و لشگرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان، شایسته یادآوری است.

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتکم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذکروا» در همان آیه است.

4- یهود بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان، با مشرکان مکه، علیه مسلمانان، ائتلاف کردند.

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

طبق شواهد تاریخی، غزوه احزاب، با ائتلاف یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان و مشرکان مکه به وجود آمد. «من فوقکم» اشاره به یهودیانی دارد که از بخش شرقی مدینه هجوم آوردند و «من أسفل منکم» اشاره به مشرکانی دارد که از بخش غربی مدینه به آن دیار هجوم آورده بودند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 20 - 3

3- اذیت و آزار زبانی مسلمانان، در غزوه احزاب، از سوی منافقان، ناشی از این بود که می پنداشتند احزاب متّحد، نرفته اند و در اطراف مدینه خواهند ماند.

سَلِقُواکُمْ بِالسَّنَةِ حَدَادٍ .. یَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ یَذْهَبُوا

بنابراین احتمال که «یحسبون...» حال برای ضمیر فاعلی «سَلِقُوا» باشد، نکته یاد شده فهمیده می شود.

4- احزاب صدر اسلام در مدینه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 20 - 1

1 - منافقان مدینه ، می پنداشتند که احزاب متحد ، تا مدینه را فتح نکنند ، پراکنده نخواهند شد .

یحسبون الأحزاب لم یذهبوا

5- احزاب کافر در قیامت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 48 - 3، 2، 1

1_ احزاب کفرپیشه و مستکبر دارای علامت و نشانهایی مخصوص به خود در قیامت

و نادى اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیمهم

2_ اصحاب اعراف در صحنه قیامت ، احزاب کفرپیشه و مستکبر را به وسیله علامتهایشان خواهند شناخت .

یعرفونهم بسیمهم

ص: 2

3_ اصحاب اعراف در صحنه قیامت ، احزاب کفرپیشه و مستکبر را مخاطب ساخته و از فاصله ای دور با آنان سخن می گویند .

و نادى اصحاب الاعراف رجالا

6- احزاب مستکبر در قیامت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 48 - 3, 2, 1

1_ احزاب کفرپیشه و مستکبر دارای علامت و نشانهایی مخصوص به خود در قیامت

و نادى اصحاب الاعراف رجالا يعرفونهم بسیمهم

2_ اصحاب اعراف در صحنه قیامت ، احزاب کفرپیشه و مستکبر را به وسیله علامتهایشان خواهند شناخت .

يعرفونهم بسیمهم

3_ اصحاب اعراف در صحنه قیامت ، احزاب کفرپیشه و مستکبر را مخاطب ساخته و از فاصله ای دور با آنان سخن می گویند .

و نادى اصحاب الاعراف رجالا

7- اضطراب منافقان مدینه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 19

19 - منافقان ، پیشگامان تزلزل و اضطراب و فرار از غزوه احزاب بودند .

هنالك ابتلى . . . و زلزلوا زلزالاً . . . و إذ يقول المنفقون . . . إن بيوتنا عوره . . .

8- امدادهای غیبی در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 9 - 6, 8

6 - خداوند ، در غزوه احزاب نیرویی نامرئی ، به کمک مسلمانان فرستاد .

فأرسلنا عليهم . . . و جنوداً لم تروها

8 - امداد غیبی الهی به مسلمانان در غزوه احزاب ، نعمتی خدایی برای آنان و شایسته یادآوری است .

یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ جَآءَ تَکْمُ جُنُودٍ .. و جنوداً لم تره

9- امنیت خانه مجاهدان غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 12

ص: 3

12 - خانه و کاشانه مجاهدان شرکت کننده در غزوه احزاب ، خلل ناپذیر و دارای استحکام بود .

يقولون إنّ بيوتنا عوره و ما هي بعوره

10- بی ثمری لشکرکشی احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 5

5- احزاب متّحد ، از هجوم شان به مسلمانان ، هیچ سود و نتیجه ای به دست نیاوردند .

وردّ الله الذين كفروا .. لم ينالوا خيراً

مراد از «خیر» به قرینه مقام، می تواند «ظفر و پیروزی» باشد و احتمال دارد که به قرینه آیاتی مانند «إِنَّهٗ لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» مراد از آن، مال باشد. برداشت بالا، براساس احتمال نخست است. احتمال دارد که تعبیر از «پیروزی کافران بر مسلمانان» به «خیر» طبق نظر کافران باشد.

11- بیماردلان مدینه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 11، 8

8 - برخی از منافقان و بیماردلان مدینه ، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ترک جهاد در غزوه احزاب ، به بهانه ناامن بودن خانه و کاشانه شان ، مصرّانه اجازه می خواستند .

ويستئذّن فریق منهم النّبیّ يقولون إنّ بيوتنا عوره

مراد از «عوره» در آیه، مستحکم نبودن خانه و قابل ورود بودن آن برای هر کس است که بخواهد وارد شود(مفردات راغب).

11 - مستحکم نبودن خانه و کاشانه ، بهانه منافقان و افراد بیماردل برای گریز از جهاد در غزوه احزاب بود .

ويستئذّن فریق منهم النّبیّ يقولون إنّ بيوتنا عوره و ما هي بعوره إنّ يريدون إلاّ فر

12- پیروزی مسلمانان مدینه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 9

9- غزوه احزاب ، بدون درگیری نظامی عمده ، به سود مسلمانان پایان یافت .

وردّ الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيراً وكفى الله المؤمنين القتال

13- تلاش منافقان مدینه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 4

5 - منافقان ، در غزوه احزاب ، برای وادار کردن مؤمنان به ترک اسلام و روی آوردن به کفر ، تلاش می کردند .

ی_أهل یثرب لا مقام لکم فارجعوا

برداشت بالا ، بر این احتمال است که مراد از «لامقام لکم» ماندن در دین رسول الله و مراد از «فارجعوا» دعوت به رجوع به کفر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - تلاش شدید منافقان مدینه ، برای بازداشتن مسلمانان از جهاد در غزوه احزاب

و إذ قالت طائفة منهم . . . لامقام لکم فارجعوا . . . قد يعلم الله المعوقین منکم

تضعیف «عوق» برای بیان شدت و غلظت بازدارندگی ، است.

14- ذکر غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - ائتلاف احزاب مختلف و لشگرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان ، شایسته یادآوری است .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منکم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتکم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذکروا» در همان آیه است.

15- سختی غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - خداوند ، مسلمانان را از سختی جنگی که احزاب متحد درصدد ایجاد آن بودند نگه داشت .

و کفی الله المؤمنین القتال

«کفی» در آیه متعدی به دو مفعول و به معنای «حسب» است؛ یعنی: «خداوند کفایت کرد مؤمنان را در جنگ». با توجه به آیه نه همین

سوره، مراد از «کفایت خدا برای جنگ مؤمنان»، فرستادن طوفان و سپاهیان نامریی برای درهم کوبیدن سپاه دشمن است.

16- شکست احزاب صدر اسلام در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 3

3 - ائتلاف احزاب مختلف و لشگرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان ، شایسته یادآوری است .

ص: 5

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتكم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذكروا» در همان آیه است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 20 - 2

2 - منافقان مدینه ، حتی پس از هزیمت احزاب متّحد و عزیمت شان از اطراف مدینه ، گمان می کردند که آنان نرفته اند .

يحبسون الأحزاب لم يذهبوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 1,3,6,12

1 - پراکنده شدن احزاب متّحد از اطراف مدینه ، به دست خداوند بود .

وردّ الله الذين كفروا

3 - احزاب متّحد ، در حالی از محاصره مدینه ناامید و پراکنده شدند که آکنده از خشم بودند .

وردّ الله الذين كفروا بغیظهم

«باء» در «بغیظ» برای ملابسه است و «بغیظهم» حال برای موصول «الذين كفروا» است.

6 - آکنده شدن احزاب متّحد از خشم و غضب ، معلول ناکامی آنان در تلاش شان بود .

وردّ الله الذين كفروا بغیظهم لم ينالوا خیراً

«لم ينالوا خیراً» می تواند حال برای «الذين كفروا» باشد و احتمال دارد که برای بیان «بغیظهم» باشد. برداشت بالا، بنابر احتمال دوم است.

12 - توان مندی خداوند ، منشأ فراهم آمدن زمینه پراکنده شدن احزاب متّحد از اطراف مدینه

وردّ الله الذين كفروا .. و كان الله قویاً

«و كان الله ..» به منزله تعلیل برای جمله «وردّ الله الذين كفروا» است.

17- شکست در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 3

3 - منافقان مدینه ، به مسلمانان وانمود کردند که شکست شان در غزوه احزاب حتمی است .

و إذ قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لکم فارجعوا

18- طوفان در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 9 - 4،5

4 - برای درهم شکستن سپاه دشمن ، در غزوه احزاب ، طوفانی عظیم برخاست .

إذ جاء تکم جنود فأرسلنا علیهم ریحا

ص: 6

تنوین نکره در «ریحاً» برای تعظیم است و حکایت از این می کند که بادی که وزیده، معمولی نبوده است؛ بلکه طوفانی بوده که خیمه ها را در هم می کوبیده و خار و خاشاک را در چشمان دشمن می پاشیده است.

5- به وجود آمدن طوفان، در غزوه احزاب برای درهم شکستن توان دشمن، نعمتی الهی برای مسلمانان بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ .. فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا

«فأرسلنا» بیان نعمتی است که خداوند، از مسلمانان خواسته است که به یاد آن باشند.

19- عوامل شکست احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 9 - 5، 4

4- برای درهم شکستن سپاه دشمن، در غزوه احزاب، طوفانی عظیم برخاست.

إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا

تنوین نکره در «ریحاً» برای تعظیم است و حکایت از این می کند که بادی که وزیده، معمولی نبوده است؛ بلکه طوفانی بوده که خیمه ها را در هم می کوبیده و خار و خاشاک را در چشمان دشمن می پاشیده است.

5- به وجود آمدن طوفان، در غزوه احزاب برای درهم شکستن توان دشمن، نعمتی الهی برای مسلمانان بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ .. فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا

«فأرسلنا» بیان نعمتی است که خداوند، از مسلمانان خواسته است که به یاد آن باشند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 4

4- طوفان و نیروهای نامریی در غزوه احزاب، از عوامل فروپاشی جبهه احزاب متحد و پراکنده شدن آنان بود.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا .. وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

بنابراین که «ورد الله» عطف بر آیه نه (فأرسلنا عليهم ..) باشد، نکته یاد شده به دست می آید.

20- غضب احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3- احزاب متّحد ، در حالی از محاصره مدینه ناامید و پراکنده شدند که آکنده از خشم بودند .

وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغِيظِهِمْ

«باء» در «بغیظ» برای ملامت است و «بغیظهم» حال برای موصول «الذین کفروا» است.

6- آکنده شدن احزاب متّحد از خشم و غضب ، معلول ناکامی آنان در تلاش شان بود .

وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغِيظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا

«لم ينالوا خيراً» می تواند حال برای «الذین کفروا» باشد و احتمال دارد که برای بیان «بغیظهم» باشد. برداشت بالا ، بنابر احتمال دوم است.

ص: 7

21- فرار منافقان مدینه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 15 - 1

1 - منافقان حاضر در صحنه غزوه احزاب، و مصمم به فرار از آن، پیش تر در غزوه أحد تعهد کرده بودند که از جهاد با دشمن نگریزند.

و لقد كانوا عاهدوا الله من قبل لايؤتون الا دبر

مرجع ضمیر در «کانوا» گروهی از منافقان اند که در غزوه أحد ترسیدند و تصمیم به فرار گرفتند، ولی عهد کردند که دیگر بار چنین نکنند.

22- فراوانی سپاه احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 2

2 - احزاب متحد، در جنگ علیه مسلمانان، جمعیتی فراوان داشتند.

إذ جاءكم جنود... إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«جنود» جمع «جند» است و دلالت بر چندین سپاه می کند. آمدن نیروها از بالا دست مدینه و پایین دست آن نیز مؤید این نکته است؛ زیرا آنان دارای جمعیتی چشمگیر بوده اند که توانسته اند نیروهایشان را در اطراف مدینه مستقر کنند.

23- فرجام غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 9

9 - غزوه احزاب، بدون درگیری نظامی عمده، به سود مسلمانان پایان یافت.

ورد الله الذين كفروا بغیظهم لم ينالوا خیرًا و كفى الله المؤمنین القتال

24- فرمانده غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 9

9- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمانده و تصمیم گیر اصلی در غزوه احزاب بود .

و یستأذن فریق منهم النبیّ

ص: 8

25- قدرت سپاه احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 9

9 - مسلمانان مدینه ، در غزوه احزاب ، به رغم قدرت و شوکت دشمن و کارشکنی های منافقان ، تسلیم امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد بودند .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ . . . وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا

ممکن است «تسلیماً» به قرینه مقام (بحث جهاد و هجوم دشمن و نیز الگو بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله)) تسلیم بودن به امر پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای جهاد باشد.

26- قصه غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 9 - 2,4,5,6

2- مورد هجوم قرار گرفتن مسلمانان در مدینه از سوی لشگر دشمن در غزوه احزاب

اذکروا نعمه الله علیکم إذ جاء تکم جنود

مفسران بر این نکته اتفاق نظر دارند که این آیه، درباره غزوه احزاب نازل شده است. مراد از «جنود» گروه های مشرک و یهودیان اند که در یک تصمیم جمعی، متحد شدند و جهت درهم کوبیدن مسلمانان، به مدینه هجوم بردند.

4- برای درهم شکستن سپاه دشمن ، در غزوه احزاب ، طوفانی عظیم برخاست .

إذ جاء تکم جنود فأرسلنا علیهم ریحًا

تنوین نکره در «ریحاً» برای تعظیم است و حکایت از این می کند که بادی که وزیده، معمولی نبوده است؛ بلکه طوفانی بوده که خیمه ها را در هم می کوبیده و خار و خاشاک را در چشمان دشمن می پاشیده است.

5- به وجود آمدن طوفان ، در غزوه احزاب برای درهم شکستن توان دشمن ، نعمتی الهی برای مسلمانان بود .

یٰۤأَیُّهَا الذِّیْنَ ءَامَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ . . . فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیْحًا

«فأرسلنا» بیان نعمتی است که خداوند، از مسلمانان خواسته است که به یاد آن باشند.

6 - خداوند ، در غزوه احزاب نیرویی نامرئی ، به کمک مسلمانان فرستاد .

فأرسلنا عليهم . . . و جنودًا لم تروها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 14، 13، 11، 8، 5، 4، 3، 2، 1

1 - مسلمانان مدینه ، از ناحیه بالا و پایین مدینه ، در محاصره دشمن (احزاب متّحد) قرار گرفتند .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

2 - احزاب متّحد ، در جنگ علیه مسلمانان ، جمعیتی فراوان داشتند .

إذ جاءتكم جنود . . . إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«جنود» جمع «جند» است و دلالت بر چندین سپاه می کند. آمدن نیروها از بالا دست مدینه و پایین دست آن نیز مؤید این نکته است؛ زیرا آنان دارای جمعیتی چشمگیر بوده اند که توانسته اند نیروهایشان را در اطراف مدینه مستقر کنند.

3 - ائتلاف احزاب مختلف و لشگرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان ، شایسته یادآوری است .

ص: 9

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتكم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذکروا» در همان آیه است.

4 - یهود بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان ، با مشرکان مکه ، علیه مسلمانان ، ائتلاف کردند .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

طبق شواهد تاریخی، غزوه احزاب، با ائتلاف یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان و مشرکان مکه به وجود آمد. «من فوقکم» اشاره به یهودیانی دارد که از بخش شرقی مدینه هجوم آوردند و «من أسفل منکم» اشاره به مشرکانی دارد که از بخش غربی مدینه به آن دیار هجوم آورده بودند.

5 - هجوم احزاب متحد به سوی مدینه ، باعث وحشت و نگرانی مسلمانان شد .

إذ جاءوكم . . . و إذ زاغت الأبصار

«زاغت الأبصار» می تواند کنایه از به وجود آمدن آن چنان وحشتی باشد که چشم شخص، قدرت دید و تشخیص را از دست می دهد.

8 - هجوم احزاب متحد به مدینه ، برای درهم شکستن مسلمانان ، مسلمانان را به قدری وحشت زده کرد که همانند افراد محتضر شدند .

إذ جاءوكم . . . و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

مراد از به حنجره رسیدن قلب ها، خفگی و به حال مرگ افتادن است.

11 - ایام هجوم احزاب متحد به مدینه ، روزهایی بس سخت و نگران کننده برای مسلمانان بود .

إذ جاءوكم . . . و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

13 - پس از محاصره مدینه از سوی احزاب متحد ، ظنّ و گمان های گوناگونی درباره خدا ، در میان مردم مسلمان پدید آمد .

إذ جاءوكم . . . و تظنون بالله الظنونا

«ظنون» مفعول مطلق عددی است و «ال» در آن، برای جنس است. جمع آورده شدن «ظنون» همراه با «ال» دلالت بر تعدد و گوناگونی می کند.

14 - عارض شدن بدگمانی به خدا در مسلمانان ، در پی هجوم احزاب متحد به مدینه

إذ جاءوكم . . . و تظنون بالله الظنونا

احتمال دارد که مخاطب فعل «تظنون» مسلمانان باشند و یکی از احتمال های «الظنونا» بدگمانی باشد. آیات بعدی می تواند قرینه ای بر

نکته یاد شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 11 - 3، 2، 1

1 - هجوم احزاب متّحد به مدینه ، وسیله امتحان مسلمانان آن دیار بود .

هنالك ابتلى المؤمنون

2 - مسلمانان مدینه ، با هجوم احزاب متّحد به آنان ، دچار اضطراب و ترلز شدید شدند .

وزلزلوا زلزلاً شديداً

3 - مسلمانان مدینه ، با هجوم احزاب متّحد ، در شرایط سختی قرار گرفتند .

وزلزلوا زلزلاً شديداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 12 - 1

ص: 10

1 - منافقان ، همسو با احزاب متّحد ، در غزوه احزاب برای درهم شکستن روحیه مسلمانان فعالیت می کردند .

إذ جاءكم جنود .. و إذ يقول المنفقون ... ما وعدنا الله ... إلا غرورًا

فعل مضارع «يقول» بر تداوم کار منافقان دلالت می کند که از آن، به «فعالیت» تعبیر می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 19، 12، 11، 10، 9، 8، 5، 4، 3، 2، 1

1 - عده ای از منافقان ، مسلمانان شرکت کننده در غزوه احزاب را ، به ترک جهاد وسوسه می کردند .

و إذ قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لكم فارجعوا

2 - منافقان برای ماندن مسلمانان به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غزوه احزاب _ با توجه به هجوم دشمن _ وجهی منطقی قائل نبودند و آنان را به ترک غزوه ، دعوت می کردند .

قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لكم فارجعوا

3 - منافقان مدینه ، به مسلمانان وانمود کردند که شکست شان در غزوه احزاب حتمی است .

و إذ قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لكم فارجعوا

4 - منافقان ، به نفع جبهه احزاب متّحد ، برای درهم شکستن جبهه مسلمانان ، فعالیت تبلیغاتی داشتند .

و إذ قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لكم فارجعوا

5 - منافقان ، در غزوه احزاب ، برای وادار کردن مؤمنان به ترک اسلام و روی آوردن به کفر ، تلاش می کردند .

یـأهل یثرب لا مقام لكم فارجعوا

برداشت بالا، بر این احتمال است که مراد از «لا مقام لكم» ماندن در دین رسول الله و مراد از «فارجعوا» دعوت به رجوع به کفر باشد.

8 - برخی از منافقان و بیمار دلان مدینه ، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ترک جهاد در غزوه احزاب ، به بهانه ناامن بودن خانه و کاشانه شان ، مصرّانه اجازه می خواستند .

و یستذّن فریق منهم النبیّ یقولون إنّ بیوتنا عوره

مراد از «عوره» در آیه، مستحکم نبودن خانه و قابل ورود بودن آن برای هر کس است که بخواهد وارد شود (مفردات راغب).

9 - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمانده و تصمیم گیر اصلی در غزوه احزاب بود .

و یستئذن فریق منهم النبی

10 - در سپاه مسلمانان ، به هنگام غزوه احزاب ، نظمی استوار ، حاکم بود . به گونه ای که منافقان نیز خود را ملزم به رعایت آن می دانستند .

و یستئذن فریق منهم النبی

11 - مستحکم نبودن خانه و کاشانه ، بهانه منافقان و افراد بیمار دل برای گریز از جهاد در غزوه احزاب بود .

و یستئذن فریق منهم النبی یقولون إنّ بیوتنا عوره و ما هی بعوره إنّ یریدون إلاّ فر

12 - خانه و کاشانه مجاهدان شرکت کننده در غزوه احزاب ، خلل ناپذیر و دارای استحکام بود .

یقولون إنّ بیوتنا عوره و ما هی بعوره

19 - منافقان ، پیشگامان تزلزل و اضطراب و فرار از غزوه احزاب بودند .

هنالک ابتلی . . . و زلزلوا زلزالاً . . . و إذ یقول المنفقون . . . إنّ بیوتنا عوره . . .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 14 - 6، 3

ص: 11

3 - منافقان شرکت کننده در غزوه احزاب ، در صورت حضور در داخل خانه هایشان و هجوم دشمن ، از آن دفاع نمی کردند .

يقولون إنّ بيوتنا عوره . . . و لو دخلت عليهم من أقطارها ثمّ سئلوا الفتنة لآتوها

6 - تزلزل منافقان مدینه در غزوه احزاب ، ناشی از بی ایمانی آنان بود .

و يستئذن فريق منهم . . . يقولون إنّ بيوتنا عوره . . . إن يريدون إلاّ فرارًا . . . ثمّ

«ثمّ سئلوا الفتنة» دلالت می کند که آنان، با درخواست شرک، آن را قبول می کردند. چنین امری اشعار دارد که استیذان در ترک جهاد و بهانه جویی برای فرار، ناشی از بی ایمانی و تزلزل در عقیده بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 15 - 1

1 - منافقان حاضر در صحنه غزوه احزاب ، و مصمم به فرار از آن ، پیش تر در غزوه احد تعهد کرده بودند که از جهاد با دشمن نگریزند .

و لقد كانوا ع_هدوا الله من قبل لا يولّون الأدب_ر

مرجع ضمیر در «كانوا» گروهی از منافقان اند که در غزوه احد ترسیدند و تصمیم به فرار گرفتند، ولی عهد کردند که دیگر بار چنین نکنند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 18 - 2

2 - تلاش شدید منافقان مدینه ، برای بازداشتن مسلمانان از جهاد در غزوه احزاب

و إذ قالت طائفة منهم . . . لا مقام لكم فارجعوا . . . قد يعلم الله المعوقين منكم

تضعیف «عوق» برای بیان شدت و غلظت بازدارندگی، است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 19 - 3

3 - منافقان مدینه ، به هنگام خبردار شدن از وقوع جنگ احزاب ، به قدری می ترسیدند که چشمان شان بی اختیار ، به چرخش می افتاد .

فإذا جاء الخوف رأيتهم ينظرون إليك تدور أعينهم كالذي يغشى عليه من الموت

مراد از «الخوف» به قرینه بحث جهاد و هجوم دشمن، خیر جنگ و قتال است که برای منافقان بسیار ترس آور بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 9

9 - مسلمانان مدینه ، در غزوه احزاب ، به رغم قدرت و شوکت دشمن و کارشکنی های منافقان ، تسلیم امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد بودند .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ . . . وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا

ممکن است «تسلیماً» به قرینه مقام (بحث جهاد و هجوم دشمن و نیز الگو بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)) تسلیم بودن به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 12

9- غزوه احزاب ، بدون درگیری نظامی عمده ، به سود مسلمانان پایان یافت .

وردّ الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيراً وكفى الله المؤمنين القتال

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - گروهی از یهود بنی قریظه ، به اسارت سپاه مسلمانان در آمدند .

و تأسرون فریقاً

27- کفر احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- احزاب متحد محاصره کننده مسلمانان در مدینه ، همگی ، کافر بودند .

وردّ الله الذين كفروا

طبق آنچه در آغاز سوره آمد، احزاب گرد آمده برای جنگ با مسلمانان مدینه، از مشرکان و منافقان و یهودیان بودند، ولی خداوند از همه آنان، به «الذین کفروا» تعبیر کرده است و این، حکایت از کفر همگی آنان می کند.

28- لشکرکشی احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- مورد هجوم قرار گرفتن مسلمانان در مدینه از سوی لشگر دشمن در غزوه احزاب

اذکروا نعمه الله عليكم إذ جاءتكم جنود

مفسران بر این نکته اتفاق نظر دارند که این آیه، درباره غزوه احزاب نازل شده است. مراد از «جنود» گروه های مشرک و یهودیان اند که در یک تصمیم جمعی، متحد شدند و جهت درهم کوبیدن مسلمانان، به مدینه هجوم بردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - مسلمانان مدینه ، از ناحیه بالا و پایین مدینه ، در محاصره دشمن (احزاب مّتحّد) قرار گرفتند .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

3 - ائتلاف احزاب مختلف و لشگرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان ، شایسته یادآوری است .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتکم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذکروا» در همان آیه است.

5 - هجوم احزاب مّتحّد به سوی مدینه ، باعث وحشت و نگرانی مسلمانان شد .

إذ جاءوكم .. و إذ زاغت الأبصار

«زاغت الأبصار» می تواند کنایه از به وجود آمدن آن چنان وحشتی باشد که چشم شخص، قدرت دید و تشخیص را از دست می دهد.

8 - هجوم احزاب متحد به مدینه ، برای درهم شکستن مسلمانان ، مسلمانان را به قدری وحشت زده کرد که همانند افراد محتضر شدند .

إذ جاءوكم . . . و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

مراد از به حنجره رسیدن قلب ها، خفگی و به حال مرگ افتادن است.

11 - ایام هجوم احزاب متحد به مدینه ، روزهایی بس سخت و نگران کننده برای مسلمانان بود .

إذ جاءوكم . . . و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

14 - عارض شدن بدگمانی به خدا در مسلمانان ، در پی هجوم احزاب متحد به مدینه

إذ جاءوكم . . . و تظنون بالله الظنونا

احتمال دارد که مخاطب فعل «تظنون» مسلمانان باشند و یکی از احتمال های «الظنونا» بدگمانی باشد. آیات بعدی می تواند قرینه ای بر نکته یاد شده باشد.

15 - ظنّ و گمان های مردم مدینه درباره وعده های خدا ، در پی هجوم احزاب متحد ، علاوه بر گوناگونی ، نوبه نو و در حال تجدید شدن بود .

و تظنون بالله الظنونا

آوردن فعل مضارع «تظنون» به منظور بیان پدید آمدن گمان، می تواند بیان کننده تداوم و تجدید شدن آن باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 11 - 1

1 - هجوم احزاب متحد به مدینه ، وسیله امتحان مسلمانان آن دیار بود .

هنالك ابتلى المؤمنون

29- محمد (صلی الله علیه و آله) و سپاه احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 5

5- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مسلمانان مدینه را، از وقوع غزوه احزاب و تشکیل احزاب متحد خبر داده بود .

ولمّا رء المؤمنون الأحزاب قالوا هـ_ذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسول

30- محمد (صلی الله علیه و آله) و غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 5

5- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مسلمانان مدینه را، از وقوع غزوه احزاب و تشکیل احزاب متحد خبر داده بود .

ولمّا رء المؤمنون الأحزاب قالوا هـ_ذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسول

ص: 14

31- مسلمانان مدینه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 13، 15، 11، 8، 2

2 - احزاب متّحد، در جنگ علیه مسلمانان، جمعیتی فراوان داشتند.

إذ جاءكم جنود... إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«جنود» جمع «جند» است و دلالت بر چندین سپاه می کند. آمدن نیروها از بالا دست مدینه و پایین دست آن نیز مؤید این نکته است؛ زیرا آنان دارای جمعیتی چشمگیر بوده اند که توانسته اند نیروهایشان را در اطراف مدینه مستقر کنند.

8 - هجوم احزاب متّحد به مدینه، برای درهم شکستن مسلمانان، مسلمانان را به قدری وحشت زده کرد که همانند افراد محتضر شدند.

إذ جاءوكم... و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

مراد از به حنجره رسیدن قلب ها، خفگی و به حال مرگ افتادن است.

11 - ایام هجوم احزاب متّحد به مدینه، روزهایی بس سخت و نگران کننده برای مسلمانان بود.

إذ جاءوكم... و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

13 - پس از محاصره مدینه از سوی احزاب متّحد، ظنّ و گمان های گوناگونی درباره خدا، در میان مردم مسلمان پدید آمد.

إذ جاءوكم... و تظنّون بالله الظنونا

«ظنون» مفعول مطلق عددی است و «ال» در آن، برای جنس است. جمع آورده شدن «ظنون» همراه با «ال» دلالت بر تعدد و گوناگونی می کند.

15 - ظنّ و گمان های مردم مدینه درباره وعده های خدا، در پی هجوم احزاب متّحد، علاوه بر گوناگونی، نوبه نو و در حال تجدید شدن بود.

و تظنّون بالله الظنونا

آوردن فعل مضارع «تظنّون» به منظور بیان پدید آمدن گمان، می تواند بیان کننده تداوم و تجدید شدن آن باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 12 - 1

1 - منافقان ، همسو با احزاب متّحد ، در غزوه احزاب برای درهم شکستن روحیه مسلمانان فعالیت می کردند .

إذ جاءكم جنود .. و إذ يقول المنفقون ... ما وعدنا الله ... إلا غرورًا

فعل مضارع «يقول» بر تداوم کار منافقان دلالت می کند که از آن، به «فعالیت» تعبیر می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 2، 1

1 - عده ای از منافقان ، مسلمانان شرکت کننده در غزوه احزاب را ، به ترک جهاد وسوسه می کردند .

و إذ قالت طائفة منهم يـأهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا

2 - منافقان برای ماندن مسلمانان به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غزوه احزاب _ با توجه به هجوم دشمن _ وجهی منطقی قائل نبودند و آنان را به ترک غزوه ، دعوت می کردند .

قالت طائفة منهم يـأهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا

ص: 15

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 10، 9

9 - مسلمانان مدینه، در غزوه احزاب، به رغم قدرت و شوکت دشمن و کارشکنی های منافقان، تسلیم امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد بودند.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ... وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا

ممکن است «تسلیماً» به قرینه مقام (بحث جهاد و هجوم دشمن و نیز الگو بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)) تسلیم بودن به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد باشد.

10 - توجه مسلمانان مدینه به تحقق وعده های خدا و پیامبرش، در غزوه احزاب، باعث شد که آنان، با دیدن سپاه دشمن بر ایمان شان افزوده شود.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ... وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا

32- مسلمانان مدینه و سپاه احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 10، 6، 9، 2، 1

1 - مسلمانان مدینه، با دیدن سپاهیان احزاب متحد، اذعان داشتند، آنچه دیده اند، همان چیزی است که خدا و پیامبرش وعده داده اند.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ

2 - مسلمانان مدینه، پیشاپیش، از رویارویی شان با احزاب متحد، با خیر بودند.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ

6 - آنچه مسلمانان مدینه، در رویارویی با احزاب متحد مشاهده کردند، بر ایمان شان به راه خود و تسلیم بودن شان افزود.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ... وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا

فاعل «زاد» مصدر فعل «رأى» است. بنابراین، استفاده می شود که مشاهده دشمنان، بر ایمان مسلمانان افزوده است.

9 - مسلمانان مدینه، در غزوه احزاب، به رغم قدرت و شوکت دشمن و کارشکنی های منافقان، تسلیم امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد بودند.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ . . . وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا

ممکن است «تسلیماً» به قرینه مقام (بحث جهاد و هجوم دشمن و نیز الگو بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)) تسلیم بودن به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد باشد.

10 - توجه مسلمانان مدینه به تحقق وعده های خدا و پیامبرش ، در غزوه احزاب ، باعث شد که آنان ، با دیدن سپاه دشمن بر ایمان شان افزوده شود .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ . . . وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا

33- مشرکان مکه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 16

4 - یهود بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان ، با مشرکان مکه ، علیه مسلمانان ، ائتلاف کردند .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

طبق شواهد تاریخی، غزوه احزاب، با ائتلاف یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان و مشرکان مکه به وجود آمد. «من فوقکم» اشاره به یهودیانی دارد که از بخش شرقی مدینه هجوم آوردند و «من أسفل منکم» اشاره به مشرکانی دارد که از بخش غربی مدینه به آن دیار هجوم آورده بودند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - یهود بنی قریظه ، در غزوه احزاب ، هم پیمان مشرکان مکه بودند و از آنان پشتیبانی می کردند .

و أنزل الذین ظ_هروهم من أهل الکت_ب

مراد از «الذین ظاهروا» یهود بنی قریظه، و مرجع ضمیر «هم»، مشرکانی اند که سردمداری احزاب متحد علیه مسلمانان مدینه را بر عهده داشتند.

34- ملائکه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - نزول ملائکه امداد در غزوه احزاب ، به منظور کمک به مسلمانان

و جنودًا لم تروها

احتمال قوی این است که سپاهی که قابل رؤیت نبود همان ملائکه باشد.

35- منافقان در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - اذیت و آزار زبانی مسلمانان ، در غزوه احزاب ، از سوی منافقان ، ناشی از این بود که می پنداشتند احزاب متحد ، نرفته اند و در

اطراف مدینه خواهند ماند .

سَلْقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ حِدَادٌ . . . يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا

بنابراین احتمال که «یحسبون» .. حال برای ضمیر فاعلی «سَلِقُوا» باشد، نکته یاد شده فهمیده می شود.

36- منافقان مدینه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 12 - 1

ص: 17

1 - منافقان ، همسو با احزاب متّحد ، در غزوه احزاب برای درهم شکستن روحیه مسلمانان فعالیت می کردند .

إذ جاءكم جنود .. و إذ يقول المنفقون ... ما وعدنا الله ... إلا غرورًا

فعل مضارع «يقول» بر تداوم کار منافقان دلالت می کند که از آن، به «فعالیت» تعبیر می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 11، 8، 4، 1

1 - عده ای از منافقان ، مسلمانان شرکت کننده در غزوه احزاب را ، به ترک جهاد وسوسه می کردند .

و إذ قالت طائفة منهم يـأهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا

4 - منافقان ، به نفع جبهه احزاب متّحد ، برای درهم شکستن جبهه مسلمانان ، فعالیت تبلیغاتی داشتند .

و إذ قالت طائفة منهم يـأهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا

8 - برخی از منافقان و بیمار دلان مدینه ، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ترک جهاد در غزوه احزاب ، به بهانه ناامن بودن خانه و کاشانه شان ، مصرّانه اجازه می خواستند .

و يستئذن فريق منهم النبي يقولون إن بيوتنا عورة

مراد از «عوره» در آیه، مستحکم نبودن خانه و قابل ورود بودن آن برای هر کس است که بخواهد وارد شود (مفردات راغب).

11 - مستحکم نبودن خانه و کاشانه ، بهانه منافقان و افراد بیمار دل برای گریز از جهاد در غزوه احزاب بود .

و يستئذن فريق منهم النبي يقولون إن بيوتنا عورة و ما هي بعورة إن يريدون إلا فر

20 - « عن عبد الله الحلبي عنه (ع) : إنهم قالوا « إن بيوتنا عورة ... » فأكذبهم الله قال : « و ما هي بعورة ... » و هي رفيعه السمك حصينه ;

از عبدالله حلبي، از امام (ع) نقل شده که منافقان گفتند: خانه های ما بی حفاظ است. خداوند آنان را تکذیب کرد و فرمود: «و ما هي بعوره...» و آن خانه ها، دارای دیوارهای بلند و محکم بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 14 - 3، 6

3 - منافقان شرکت کننده در غزوه احزاب ، در صورت حضور در داخل خانه هایشان و هجوم دشمن ، از آن دفاع نمی کردند .

يقولون إنَّ بيوتنا عوره . . . ولو دخلت عليهم من أقطارها ثمَّ سئلوا الفتنة لآتوها

6 - تزلزل منافقان مدینه در غزوه احزاب ، ناشی از بی ایمانی آنان بود .

و يستئذن فريق منهم . . . يقولون إنَّ بيوتنا عوره . . . إن يردون إلاَّ فرارًا . . . ثمَّ

«ثمَّ سئلوا الفتنة» دلالت می کند که آنان، با درخواست شرک، آن را قبول می کردند. چنین امری اشعار دارد که استیذان در ترک جهاد و بهانه جویی برای فرار، ناشی از بی ایمانی و تزلزل در عقیده بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 15 - 1

1 - منافقان حاضر در صحنه غزوه احزاب ، و مصمم به فرار از آن ، پیش تر در غزوه أحد تعهد کرده بودند که از جهاد با دشمن نگریزند .

و لقد كانوا عاهدوا الله من قبل لايؤتون الأذبـر

مرجع ضمیر در «كانوا» گروهی از منافقان اند که در غزوه أحد ترسیدند و تصمیم به فرار گرفتند، ولی عهد کردند که دیگر بار چنین نکنند.

ص: 18

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 16 - 3,6,7

3 - منافقان شرکت کننده در غزوه احزاب ، درصدد فرار از جهاد ، به منظور نجات خود بودند .

قل لن ينفعكم الفرار

6 - منافقان حاضر در غزوه احزاب ، برای نجات از مرگ و یا کشته شدن ، تصمیم به فرار از جهاد گرفتند .

إن يريدون إلاّ فرارًا .. إن فررتم من الموت أو القتل

7 - خداوند ، به منافقان شرکت کننده در غزوه احزاب ، با بیان این که حتی در صورت فرار از جبهه جهاد ، گرفتار مرگ یا قتل ، در جای دیگر یا زمان دیگر می شوند ، هشدار داده است .

إن فررتم من الموت أو القتل وإذا لامتمتعون إلاّ قليلاً

37- منافقان مدینه و غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 2,3

2 - منافقان برای ماندن مسلمانان به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غزوه احزاب _ با توجه به هجوم دشمن _ وجهی منطقی قائل نبودند و آنان را به ترک غزوه ، دعوت می کردند .

قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لكم فارجعوا

3 - منافقان مدینه ، به مسلمانان وانمود کردند که شکست شان در غزوه احزاب حتمی است .

و إذ قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لكم فارجعوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 19 - 3

3 - منافقان مدینه ، به هنگام خبردار شدن از وقوع جنگ احزاب ، به قدری می ترسیدند که چشمان شان بی اختیار ، به چرخش می افتاد .

فإذا جاء الخوف رأيتهم ينظرون إليك تدور أعينهم كالذي يغشى عليه من الموت

مراد از «الخوف» به قرینه بحث جهاد و هجوم دشمن، خیر جنگ و قتال است که برای منافقان بسیار ترس آور بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 20 - 4، 1

1 - منافقان مدینه، می پنداشتند که احزاب متحد، تا مدینه را فتح نکنند، پراکنده نخواهند شد.

يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا

4 - منافقان مدینه، دوست داشتند که در صورت تکرار هجوم احزاب متحد به مدینه، در بیابان و در میان بادیه نشینان باشند.

وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يُوَدُّوا لَوْ أَنَّهْمُ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ

ص: 19

38- نظم سپاه مسلمانان مدینه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 - 10

10 - در سپاه مسلمانان ، به هنگام غزوه احزاب ، نظمی استوار ، حاکم بود . به گونه ای که منافقان نیز خود را ملزم به رعایت آن می دانستند .

و یستئذن فریق منهم النبی

39- نقش طوفان در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 4

4 - طوفان و نیروهای نامریی در غزوه احزاب ، از عوامل فروپاشی جبهه احزاب متحد و پراکنده شدن آنان بود .

فأرسلنا عليهم ريحًا و جنودًا . . . و ردّ الله الذين كفروا

بنابراین که «و ردّ الله» عطف بر آیه نه (فأرسلنا عليهم . . .) باشد، نکته یاد شده به دست می آید.

40- نیروهایی نامرئی در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 4

4 - طوفان و نیروهای نامریی در غزوه احزاب ، از عوامل فروپاشی جبهه احزاب متحد و پراکنده شدن آنان بود .

فأرسلنا عليهم ريحًا و جنودًا . . . و ردّ الله الذين كفروا

بنابراین که «و ردّ الله» عطف بر آیه نه (فأرسلنا عليهم . . .) باشد، نکته یاد شده به دست می آید.

41- وعده های خدا در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 10

10 - توجه مسلمانان مدینه به تحقق وعده های خدا و پیامبرش ، در غزوه احزاب ، باعث شد که آنان ، با دیدن سپاه دشمن بر ایمان شان افزوده شود .

و لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ . . . وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا

42- وعده های محمد (صلی الله علیه و آله) در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 20

10 - توجه مسلمانان مدینه به تحقق وعده های خدا و پیامبرش ، در غزوه احزاب ، باعث شد که آنان ، با دیدن سپاه دشمن بر ایمان شان افزوده شود .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ . . . وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا

43- هجوم دشمن در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 9 - 2

2- مورد هجوم قرار گرفتن مسلمانان در مدینه از سوی لشگر دشمن در غزوه احزاب

اذكروا نعمه الله عليكم إذ جاءكم جنود

مفسران بر این نکته اتفاق نظر دارند که این آیه، درباره غزوه احزاب نازل شده است. مراد از «جنود» گروه های مشرک و یهودیان اند که در یک تصمیم جمعی، متحد شدند و جهت درهم کوبیدن مسلمانان، به مدینه هجوم بردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 15، 14، 13، 11، 8، 5، 1

1 - مسلمانان مدینه ، از ناحیه بالا و پایین مدینه ، در محاصره دشمن (احزاب متّحد) قرار گرفتند .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

5- هجوم احزاب متّحد به سوی مدینه ، باعث وحشت و نگرانی مسلمانان شد .

إذ جاءوكم . . . و إذ زاغت الأبصار

«زاغت الأبصار» می تواند کنایه از به وجود آمدن آن چنان وحشتی باشد که چشم شخص، قدرت دید و تشخیص را از دست می دهد.

8 - هجوم احزاب متّحد به مدینه ، برای درهم شکستن مسلمانان ، مسلمانان را به قدری وحشت زده کرد که همانند افراد محتضر شدند .

إذ جاءوكم . . . و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

مراد از به حنجره رسیدن قلب ها، خفگی و به حال مرگ افتادن است.

11 - ایام هجوم احزاب متحد به مدینه ، روزهایی بس سخت و نگران کننده برای مسلمانان بود .

إذ جاءوكم .. و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

13 - پس از محاصره مدینه از سوی احزاب متحد ، ظنّ و گمان های گوناگونی درباره خدا ، در میان مردم مسلمان پدید آمد .

إذ جاءوكم .. و تظنون بالله الظنونا

«ظنون» مفعول مطلق عددی است و «ال» در آن، برای جنس است. جمع آورده شدن «ظنون» همراه با «ال» دلالت بر تعدد و گوناگونی می کند.

14 - عارض شدن بدگمانی به خدا در مسلمانان ، در پی هجوم احزاب متحد به مدینه

إذ جاءوكم .. و تظنون بالله الظنونا

احتمال دارد که مخاطب فعل «تظنون» مسلمانان باشند و یکی از احتمال های «الظنونا» بدگمانی باشد. آیات بعدی می تواند قرینه ای بر نکته یاد شده باشد.

ص: 21

15 - ظنّ و گمان های مردم مدینه درباره وعده های خدا ، در پی هجوم احزاب متّحد ، علاوه بر گوناگونی ، نوبه نو و در حال تجدید شدن بود .

و تظنّون بالله الظنونا

آوردن فعل مضارع «تظنّون» به منظور بیان پدید آمدن گمان، می تواند بیان کننده تداوم و تجدید شدن آن باشد.

44- همسویی منافقان مدینه با احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 14 - 1

1 - در صورت ورود احزاب متّحد از نواحی و اطراف به خانه های منافقان در مدینه و درخواست اظهار شرک ، آنان ، با ایشان همسویی می کردند .

و لو دخلت عليهم من أقطارها ثمّ سئلوا الفتنة لآتوها و ما تلبّثوا بها إلّا يسيراً

نایب فاعل فعل «دخلت» می تواند «بیوت» و می تواند «یثرب» باشد. برداشت یاد شده، براساس احتمال نخست است. لازم به ذکر است که «اقطار» جمع «قطر» است که به معنای جانب است (مفردات راغب). مراد از «الفتنه» به قرینه مقام، شرک است.

45- یأس احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 3

3 - احزاب متّحد ، در حالی از محاصره مدینه ناامید و پراکنده شدند که آکنده از خشم بودند .

ورّد الله الذين كفروا بغیظهم

«باء» در «بغیظ» برای ملامت است و «بغیظهم» حال برای موصول «الذين كفروا» است.

46- یهود بنی قریظه در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 4

4 - یهود بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان ، با مشرکان مکه ، علیه مسلمانان ، ائتلاف کردند .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

طبق شواهد تاریخی، غزوه احزاب، با ائتلاف یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان و مشرکان مکه به وجود آمد. «من فوقکم» اشاره به یهودیانی دارد که از بخش شرقی مدینه هجوم آوردند و «من أسفل منکم» اشاره به مشرکانی دارد که از بخش غربی مدینه به آن دیار هجوم آورده بودند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 26 - 4

ص: 22

4 - یهود بنی قریظه ، در غزوه احزاب ، هم پیمان مشرکان مکه بودند و از آنان پشتیبانی می کردند .

و أنزل الذین ظ_هروهم من أهل الکت_ب

مراد از «الذین ظاهرُوا» یهود بنی قریظه، و مرجع ضمیر «هم»، مشرکانی اند که سردمداری احزاب متحد علیه مسلمانان مدینه را بر عهده داشتند.

47- یهود بنی نضیر در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 4

4 - یهود بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان ، با مشرکان مکه ، علیه مسلمانان ، ائتلاف کردند .

إذ جاءوكم من فوقکم و من أسفل منکم

طبق شواهد تاریخی، غزوه احزاب، با ائتلاف یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان و مشرکان مکه به وجود آمد. «من فوقکم» اشاره به یهودیانی دارد که از بخش شرقی مدینه هجوم آوردند و «من أسفل منکم» اشاره به مشرکانی دارد که از بخش غربی مدینه به آن دیار هجوم آورده بودند.

48- یهود غطفان در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 4

4 - یهود بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان ، با مشرکان مکه ، علیه مسلمانان ، ائتلاف کردند .

إذ جاءوكم من فوقکم و من أسفل منکم

طبق شواهد تاریخی، غزوه احزاب، با ائتلاف یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان و مشرکان مکه به وجود آمد. «من فوقکم» اشاره به یهودیانی دارد که از بخش شرقی مدینه هجوم آوردند و «من أسفل منکم» اشاره به مشرکانی دارد که از بخش غربی مدینه به آن دیار هجوم آورده بودند.

49- احزاب صدر اسلام

آثار لشکرکشی احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - مسلمانان مدینه، با هجوم احزاب متحد به آنان، دچار اضطراب و تزلزل شدید شدند .

و زلزله زلزلاً شدیداً

3 - مسلمانان مدینه، با هجوم احزاب متحد، در شرایط سختی قرار گرفتند .

و زلزله زلزلاً شدیداً

ص: 23

50- احزاب صدر اسلام در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 4, 2, 1

1 - مسلمانان مدینه، از ناحیه بالا و پایین مدینه، در محاصره دشمن (احزاب متحد) قرار گرفتند.

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

2- احزاب متحد، در جنگ علیه مسلمانان، جمعیتی فراوان داشتند.

إذ جاءتكم جنود... إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«جنود» جمع «جند» است و دلالت بر چندین سپاه می کند. آمدن نیروها از بالا دست مدینه و پایین دست آن نیز مؤید این نکته است؛ زیرا آنان دارای جمعیتی چشمگیر بوده اند که توانسته اند نیروهایشان را در اطراف مدینه مستقر کنند.

3 - ائتلاف احزاب مختلف و لشگرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان، شایسته یادآوری است.

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتکم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذکروا» در همان آیه است.

4 - یهود بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان، با مشرکان مکه، علیه مسلمانان، ائتلاف کردند.

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

طبق شواهد تاریخی، غزوه احزاب، با ائتلاف یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و مشرکان مکه به وجود آمد. «من فوقکم» اشاره به یهودیانی دارد که از بخش شرقی مدینه هجوم آوردند و «من أسفل منکم» اشاره به مشرکانی دارد که از بخش غربی مدینه به آن دیار هجوم آورده بودند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 20 - 3

3 - اذیت و آزار زبانی مسلمانان، در غزوه احزاب، از سوی منافقان، ناشی از این بود که می پنداشتند احزاب متحد، نرفته اند و در اطراف مدینه خواهند ماند.

سَلْقُوكُمْ بِالْأَسْنَةِ حَدَادٍ... يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا

بنابراین احتمال که «یحسبون..» حال برای ضمیر فاعلی «سلقوا» باشد، نکته یاد شده فهمیده می شود.

51- احزاب صدر اسلام در مدینه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 20 - 1

1 - منافقان مدینه ، می پنداشتند که احزاب متحد ، تا مدینه را فتح نکنند ، پراکنده نخواهند شد .

یحسبون الأحزاب لم یذهبوا

ص: 24

52- بی ثمری لشکرکشی احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 5

5 - احزاب متّحد، از هجوم شان به مسلمانان، هیچ سود و نتیجه ای به دست نیاوردند.

وردّ الله الذین کفروا... لم ینالوا خیرًا

مراد از «خیر» به قرینه مقام، می تواند «ظفر و پیروزی» باشد و احتمال دارد که به قرینه آیاتی مانند «إِنَّهٗ لِحَبِّ الخیر لشدید» مراد از آن، مال باشد. برداشت بالای براساس احتمال نخست است. احتمال دارد که تعبیر از «پیروزی کافران بر مسلمانان» به «خیر» طبق نظر کافران باشد.

53- شکست احزاب صدر اسلام در غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 3

3 - ائتلاف احزاب مختلف و لشکرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان، شایسته یادآوری است.

إذ جاءوكم من فوقکم و من أسفل منکم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتکم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذکروا» در همان آیه است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 20 - 2

2 - منافقان مدینه، حتی پس از هزیمت احزاب متّحد و عزیمت شان از اطراف مدینه، گمان می کردند که آنان نرفته اند.

یحسبون الأحزاب لم یذهبوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 1,3,6,12

1 - پراکنده شدن احزاب متّحد از اطراف مدینه، به دست خداوند بود.

وردّ الله الذین کفروا

3 - احزاب متّحد، در حالی از محاصره مدینه ناامید و پراکنده شدند که آکنده از خشم بودند .

وردّ الله الذین کفروا بغیظهم

«باء» در «بغیظ» برای ملامت است و «بغیظهم» حال برای موصول «الذین کفروا» است.

6 - آکنده شدن احزاب متّحد از خشم و غضب، معلول ناکامی آنان در تلاش شان بود .

وردّ الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیراً

«لم ینالوا خیراً» می تواند حال برای «الذین کفروا» باشد و احتمال دارد که برای بیان «بغیظهم» باشد. برداشت بالا، بنابر احتمال دوم است.

12 - توان مندی خداوند، منشأ فراهم آمدن زمینه پراکنده شدن احزاب متّحد از اطراف مدینه

وردّ الله الذین کفروا .. و کان الله قویاً

«و کان الله ..» به منزله تعلیل برای جمله «وردّ الله الذین کفروا» است.

ص: 25

54- عوامل شکست احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 9 - 4,5

4 - برای درهم شکستن سپاه دشمن ، در غزوه احزاب ، طوفانی عظیم برخاست .

إذ جاء تكم جنود فأرسلنا عليهم ريحاً

تنوین نکره در «ریحاً» برای تعظیم است و حکایت از این می کند که بادی که وزیده، معمولی نبوده است؛ بلکه طوفانی بوده که خیمه ها را در هم می کوبیده و خار و خاشاک را در چشمان دشمن می پاشیده است.

5 - به وجود آمدن طوفان ، در غزوه احزاب برای درهم شکستن توان دشمن ، نعمتی الهی برای مسلمانان بود .

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ .. فَأرسلنا عليهم ريحاً

«فأرسلنا» بیان نعمتی است که خداوند، از مسلمانان خواسته است که به یاد آن باشند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 4

4 - طوفان و نیرو های نامریی در غزوه احزاب ، از عوامل فروپاشی جبهه احزاب متّحد و پراکنده شدن آنان بود .

فأرسلنا عليهم ريحاً و جنوداً .. و ردّ الله الذين كفروا

بنابراین که «وردّ الله» عطف بر آیه نه (فأرسلنا عليهم ..) باشد، نکته یاد شده به دست می آید.

55- غضب احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 3,6

3 - احزاب متّحد ، در حالی از محاصره مدینه ناامید و پراکنده شدند که آکنده از خشم بودند .

وردّ الله الذين كفروا بغیظهم

«باء» در «بغیظ» برای ملامت است و «بغیظهم» حال برای موصول «الذين كفروا» است.

6- آکنده شدن احزاب متحد از خشم و غضب ، معلول ناکامی آنان در تلاش شان بود .

وردّ الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيراً

«لم ينالوا خيراً» می تواند حال برای «الذين كفروا» باشد و احتمال دارد که برای بیان «بغيظهم» باشد. برداشت بالا، بنابر احتمال دوم است.

56- فراوانی سپاه احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 2

ص: 26

2 - احزاب متّحد، در جنگ علیه مسلمانان، جمعیتی فراوان داشتند.

إذ جاءتكم جنود .. إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«جنود» جمع «جند» است و دلالت بر چندین سپاه می کند. آمدن نیروها از بالا دست مدینه و پایین دست آن نیز مؤید این نکته است؛ زیرا آنان دارای جمعیتی چشمگیر بوده اند که توانسته اند نیروهایشان را در اطراف مدینه مستقر کنند.

57- قدرت سپاه احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 9

9 - مسلمانان مدینه، در غزوه احزاب، به رغم قدرت و شوکت دشمن و کارشکنی های منافقان، تسلیم امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد بودند.

و لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ .. و ما زادهم إلا إيماناً و تسليماً

ممکن است «تسليماً» به قرینه مقام (بحث جهاد و هجوم دشمن و نیز الگو بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)) تسلیم بودن به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد باشد.

58- کفر احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 2

2 - احزاب متّحد محاصره کننده مسلمانان در مدینه، همگی، کافر بودند.

و ردّ الله الذين كفروا

طبق آنچه در آغاز سوره آمد، احزاب گرد آمده برای جنگ با مسلمانان مدینه، از مشرکان و منافقان و یهودیان بودند، ولی خداوند از همه آنان، به «الذين كفروا» تعبیر کرده است و این، حکایت از کفر همگی آنان می کند.

59- لشکرکشی احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 9 - 2

2 - مورد هجوم قرار گرفتن مسلمانان در مدینه از سوی لشکر دشمن در غزوه احزاب

اذکروا نعمه الله علیکم إذ جاءکم جنود

مفسران بر این نکته اتفاق نظر دارند که این آیه، درباره غزوه احزاب نازل شده است. مراد از «جنود» گروه های مشرک و یهودیان اند که در یک تصمیم جمعی، متحد شدند و جهت درهم کوبیدن مسلمانان، به مدینه هجوم بردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 10 - 1,3,5,8,11,14,15

ص: 27

1 - مسلمانان مدینه، از ناحیه بالا و پایین مدینه، در محاصره دشمن (احزاب متّحد) قرار گرفتند.

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

3 - ائتلاف احزاب مختلف و لشگرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان، شایسته یادآوری است.

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتکم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذکروا» در همان آیه است.

5 - هجوم احزاب متّحد به سوی مدینه، باعث وحشت و نگرانی مسلمانان شد.

إذ جاءوكم .. و إذ زاغت الأبصار

«زاغت الأبصار» می تواند کنایه از به وجود آمدن آن چنان وحشتی باشد که چشم شخص، قدرت دید و تشخیص را از دست می دهد.

8 - هجوم احزاب متّحد به مدینه، برای درهم شکستن مسلمانان، مسلمانان را به قدری وحشت زده کرد که همانند افراد محتضر شدند.

إذ جاءوكم .. و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

مراد از به حنجره رسیدن قلب ها، خفگی و به حال مرگ افتادن است.

11 - ایام هجوم احزاب متّحد به مدینه، روزهایی بس سخت و نگران کننده برای مسلمانان بود.

إذ جاءوكم .. و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

14 - عارض شدن بدگمانی به خدا در مسلمانان، در پی هجوم احزاب متّحد به مدینه

إذ جاءوكم .. و تظنّون بالله الظنونا

احتمال دارد که مخاطب فعل «تظنّون» مسلمانان باشند و یکی از احتمال های «الظنونا» بدگمانی باشد. آیات بعدی می تواند قرینه ای بر نکته یاد شده باشد.

15 - ظنّ و گمان های مردم مدینه درباره وعده های خدا، در پی هجوم احزاب متّحد، علاوه بر گوناگونی، نوبه نو و در حال تجدید شدن بود.

و تظنّون بالله الظنونا

آوردن فعل مضارع «تظنّون» به منظور بیان پدید آمدن گمان، می تواند بیان کننده تداوم و تجدید شدن آن باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 11 - 1

1 - هجوم احزاب متحد به مدینه ، وسیله امتحان مسلمانان آن دیار بود .

هنالك ابتلى المؤمنون

60- محمد (صلی الله علیه و آله) و سپاه احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 5

5 - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ، مسلمانان مدینه را ، از وقوع غزوه احزاب و تشکیل احزاب متحد خبر داده بود .

ولمّا رء المؤمنون الأحزاب قالوا هـ_ذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسول

ص: 28

61- مسلمانان مدینه و سپاه احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 1,2,6,9,10

1 - مسلمانان مدینه ، با دیدن سپاهیان احزاب متحد ، اذعان داشتند ، آنچه دیده اند ، همان چیزی است که خدا و پیامبرش وعده داده اند .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ

2 - مسلمانان مدینه ، پیشاپیش ، از رویارویی شان با احزاب متحد ، با خبر بودند .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ

6 - آنچه مسلمانان مدینه ، در رویارویی با احزاب متحد مشاهده کردند ، بر ایمان شان به راه خود و تسلیم بودن شان افزود .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ . . . وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا

فاعل «زاد» مصدر فعل «رأى» است. بنابراین، استفاده می شود که مشاهده دشمنان، بر ایمان مسلمانان افزوده است.

9 - مسلمانان مدینه ، در غزوه احزاب ، به رغم قدرت و شوکت دشمن و کارشکنی های منافقان ، تسلیم امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد بودند .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ . . . وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا

ممکن است «تسلیماً» به قرینه مقام (بحث جهاد و هجوم دشمن و نیز الگو بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)) تسلیم بودن به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد باشد.

10 - توجه مسلمانان مدینه به تحقق وعده های خدا و پیامبرش ، در غزوه احزاب ، باعث شد که آنان ، با دیدن سپاه دشمن بر ایمان شان افزوده شود .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ . . . وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا

62- همسویی منافقان مدینه با احزاب صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 14 - 1

1 - در صورت ورود احزاب متحد از نواحی و اطراف به خانه های منافقان در مدینه و درخواست اظهار شرک ، آنان ، با ایشان همسویی

می کردند .

و لو دخلت عليهم من أقطارها ثم سئلوا الفتنة لآتوها و ما تلبثوا بها إلا يسيراً

نایب فاعل فعل «دخلت» می تواند «بیوت» و می تواند «یثرب» باشد. برداشت یاد شده، براساس احتمال نخست است. لازم به ذکر است که «اقطار» جمع «قطر» است که به معنای جانب است (مفردات راغب). مراد از «الفتنه» به قرینه مقام، شرک است.

63- یأس احزاب صدراسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 3

ص: 29

3 - احزاب متّحد، در حالی از محاصره مدینه ناامید و پراکنده شدند که آکنده از خشم بودند.

وردّ الله الذین کفروا بغیظهم

«باء» در «بغیظ» برای ملامت است و «بغیظهم» حال برای موصول «الذین کفروا» است.

ص: 30

5- احساس

1- آثار احساس بی نیازی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - علق - 96 - 7 - 2

2 - احساس بی نیازی - حتی در صورت کاذب بودن آن - زمینه گستاخی و تجاوزگری انسان

أن رءاه استغنى

فعل «رأه» دلالت دارد که عامل طغیان، این است که شخص خود را بی نیاز ببیند. بنابراین، درک یا توهم بی نیازی، عامل طغیان است؛ نه وجود حقیقی آن.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - علق - 96 - 9 - 5

5 - خوی ثروت اندوزی و احساس بی نیازی ، زمینه ساز مخالفت با برگزاری نماز

أن رءاه استغنى . . . أراءيت الذی ینهى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - علق - 96 - 14 - 7

7 - حالت طغیان گری و ثروت اندوزی و احساس بی نیازی مطلق ، مایه بی پروا شدن انسان در برابر نظارت خداوند

لیطغى . أن رءاه استغنى ... ألم یعلم بأنّ اللّٰه یرى

2- آثار احساس خطر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 10 - 5

5 - وجود پیوند عمیق روحی - عاطفی در مادر ، نسبت به فرزند خود و بروز آن به هنگام احساس خطر برای وی

و أصبح فؤاد أم موسى فرغا إن كادت لتبدي به لولا أن ربطنا على قلبها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 65 - 4

4 - احساس خطر ، زمینه بیدار شدن فطرت خداجوی آدمی است .

فإذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين

3- آثار احساس مصونیت از کیفر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 11 - 3

3 - غفلت از یاد خدا و احساس ایمنی از کیفر او ، عامل رواج یافتن ظلم و ستم بر مردم در خاندان فرعون

أن اتت القوم الظالمين . قوم فرعون ألا يتقون

از مجموع دو آیه استفاده می شود که تقوا (بیم داشتن از خشم خدا و کیفر کردار) مانع ظلم و تباهی است و خاندان فرعون به دلیل بی بهره بودن از عنصر تقوا، گرفتار ظلم و تباهی گشته بودند.

4- احساس امنیت بیجا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 68 - 3

3- با امکان فرورفتن انسان در دل خاک و یا گرفتار طوفان های شن شدن ، احساس امنیت دائمی کردن بیجاست .

فلما نجىكم إلى البرّ أعرضتم .. أفأمنتم أن يخسف بكم جانب البرّ أو يرسل عليكم

«خسف» مصدر فعل «يخسف» در لغت به معنای فرو بردن و «البرّ» به معنای بیابان و خشکی در مقابل «بحر» (دریا) است.

5- احساس امنیت قوم ثمود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 82 - 5,6,7

5- اصحاب حجر (قوم ثمود) در خانه های سنگی و مستحکم خود از هرگونه خطر احساس امنیت کامل می کردند .

و كانوا ینحتون من الجبال بیوتاً آمینین

6- اصحاب حجر با پناه گرفتن در خانه های سنگی مستحکم ، به گمان باطل خود را از عذاب الهی در امان می پنداشتند .

و كانوا ینحتون من الجبال بیوتاً آمینین

ساختن خانه های سنگی مستحکم، ممکن است در مقابل تهدید شدن به عذاب الهی باشد. دو آیه بعد (فما أغنی عنهم ما كانوا یکسبون) مؤید این برداشت است.

7- امنیت ، هدف و مقصود تعیین کننده در کیفیت و نوع خانه سازی مردم حجر (قوم ثمود) بود .

و كانوا ینحتون من الجبال بیوتاً آمینین

ص: 2

6- احساس امنیت کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 99 - 3

3_ کفرپیشگان به پندار باطل ، خویشتن را از مکر خدا و کیفر های ناگهانی وی ایمن می شمارند .

أفأمنوا مکر الله

7- احساس بی نیازی از خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 64 - 8

8_ احساس بی نیازی از خداوند، زمینه غفلت از یاد او و گرایش به شرک است.

تدعونه تضرعاً و خفیه .. قل الله ینجیکم منها و من کل کرب ثم أنتم تشرکون

8- احساس بی نیازی طغیانگران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - علق - 96 - 11 - 6

6 - طغیان گران ، بی اعتنا به هدایت یافته بودن نماز گزاران و گرفتار احساس بی نیازی از رهنمود های آنان

لیطغی . أن رءاه استغنی ... أرءیت إن کان علی الهدی

9- احساس جهنمیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - دخان - 44 - 50 - 2

2- شهود حسی دوزخیان در قیامت ، نسبت به حقایق مورد تشکیک خود در دنیا

إنّ ما کنتم به تمترون

10- احساس خطر اشراف قوم نوح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 24 - 4

4 - احساس خطر اشراف ، از پیام توحیدی نوح (ع)

ص: 3

ی_قوم اعبدوا الله ما لکم من ال_غیره فقال المملؤا الذین کفروا من قومه ما ه_ذا اِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 116 - 4

4 - احساس خطر اشراف و زمامداران قوم نوح از گسترش دعوت وی

قالوا لئن لم تنته ی_نوح لتکوننّ من المرجومین

تهدید سران قوم نوح به سخت ترین مجازات همچون رجم، نشانگر نگرانی شدید آنان است.

11- احساس خطر در قیامت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 34 - 3

3 - قیامت، روز احساس خطر؛ حتی از نزدیک ترین خویشاوندان خود*

یفرّ المرء من أخیه

فرار از برادر، حاکی از خطری است که باقی ماندن در کنار او، آن را محتمل می سازد؛ چه خطری باشد که فرار از آن سودی نمی بخشد (نظیر گذشت نکردن برادر از حقوقی که برادرش آن را پایمال کرده است) و چه خطری که توهمی بیش نیست (نظیر این گمان که اگر بماند به آتش او بسوزد).

12- احساس خطر رهبران شرک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 6 - 3

3 - احساس خطر سران کفر و شرک، از دعوت پیامبر اسلام به توحید و نفی شرک و نفوذ آن حضرت در میان توده ها

و اصبروا علی ءالهیتمکم

فراخواندن مردم به پراکنده شدن از اطراف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پایداری بر آیین شرک، گویای برداشت یاد شده است.

13- احساس خطر رهبران کفر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3- احساس خطر سران کفر و شرک، از دعوت پیامبر اسلام به توحید و نفی شرک و نفوذ آن حضرت در میان توده ها

و اصبروا علیٰ الیهتمکم

فراخواندن مردم به پراکنده شدن از اطراف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پایداری بر آیین شرک، گویای برداشت یاد شده است.

ص: 4

14- احساس خطر فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 123 - 6,7

6_ فرعون، ایمان ساحران را به موسی (ع)، خطری برای موقعیت و حکومت خویش احساس کرد.

إن هذا لمكر مكرتموه في المدينة لتخرجوا منها أهلها

7_ فرعون با توطئه گر خواندن موسی (ع) و ساحران، براندازی حکومت فرعونیان و بیرون راندن ایشان را، از پایتخت مصر از اهداف توطئه آنان شمرد.

إن هذا لمكر... لتخرجوا منها أهلها

مراد از «أهلها» هم می تواند فرعون، درباریان و وابستگان به او باشد و هم می تواند مراد از آن تمامی ساکنان مصر باشد. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 25 - 6

6 - وحشت و احساس خطر فرعون، هامان و قارون از گسترش آیین موسی و قوت گرفتن پیروان آن حضرت

قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه

از فرمان فرعون و... به قتل ایمان آورندگان به موسی (ع)، برداشت یاد شده استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 22 - 3

3 - رسالت موسی (ع)، خطری جدی برای فرعون و تحریک کننده او به مقابله ای پی گیر در برابر آن

ثم أدبر يسعی

15- احساس خطر قارون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 25 - 6

6- وحشت و احساس خطر فرعون ، هامان و قارون از گسترش آیین موسی و قوت گرفتن پیروان آن حضرت

قالوا اقتلوا أبناء الذين ءامنوا معه

از فرمان فرعون و .. به قتل ایمان آورندگان به موسی (ع)، برداشت یاد شده استفاده می شود.

16- احساس خطر متخلفان از مسافرت به حدیبیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 11 - 20

20 - انگیزه اصلی متخلفان از سفر حدیبیه ، گریز از خطرات احتمالی و حفظ منافع دنیوی خود

قل فمّن یملک لکم من اللّٰه شیئاً إنّ أراد بکم ضرّاً أو أراد بکم نفعاً

ص: 5

17- احساس خطر مرگ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 22 - 13,14,15,16,17

13 - درماندگی ، اضطراب و احساس خطر مرگ ، عرصه ظهور فطرت توحیدی انسان و روی برتافتن از شرک

و جاءهم الموج من كل مكان .. دعوا الله مخلصين له الدين

14 - مردم هنگام درماندگی و خطر مرگ ، به درگاه خدا دعا کرده و همراه با سوگند ، قول می دهند که جزو سپاسگزاران او خواهند بود .

و ظنوا أنهم أحيط بهم دعوا الله مخلصين له الدين لئن أنجيتنا من هذه لنكوننّ من ال

15 - انسان های ناسپاس ، به هنگام احساس خطر مرگ (غرق شدن و . . .) با خدا پیمان مؤکد می بندند که : اگر از آن ورطه نجات یابند ، هرگز گرد گناه نگردند و به جرگه بندگان شاکر و سپاسگزارش بیوندند .

و ظنوا أنهم أحيط بهم دعوا الله .. لئن أنجيتنا من هذه لنكوننّ من الشكرين

16 - درماندگی ، اضطراب و احساس خطر مرگ ، عرصه بریده شدن امید انسان از غیر خدا

و ظنوا أنهم أحيط بهم دعوا الله مخلصين له الدين لئن أنجيتنا من هذه لنكوننّ من ال

17 - درماندگی ، اضطراب و احساس خطر مرگ ، عرصه به خاطر آمدن کرده های زشت ، اظهار ندامت و شرمساری در پیشگاه خدا و پوزش طلبی انسان از آن خطاها و ناسپاسیها

و ظنوا أنهم أحيط بهم دعوا الله .. لنكوننّ من الشكرين

18- احساس خطر ملکه سبا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 32 - 5

5 - احساس خطر جدی ملکه سبا از نامه سلیمان و تلاش وی برای تحکیم روابط در درون دربار

أفتونی فی امری ما کنت قاطعه أمرًا حتی تشهدون

در صورتی که کار مشاوره برای بلقیس امری معمولی بود، وی نیازی نداشته تا در خصوص این موضوع، بر شیوه مشاوره خود تأکید کند. احتمال می رود این تأکید از آن جهت باشد که موضوع را بسیار جدی و خطرناک تلقی کرده و با این سخنان سعی داشته تا دل درباریان را

به دست آورد و آنان را با خود همراه سازد.

19- احساس خطر مؤمنان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 18 - 8

8 - اقدام مؤمنان ، به بیعت رضوان ، علی رغم همه نگرانی ها و احساس خطر ها *

بیایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم

می توان گفت: مراد از «ما فی قلوبهم» _ به قرینه «فأنزل السکینه» _ نوعی اضطراب و نگرانی و احساس خطر نسبت به

ص: 6

رخدادهای آینده آن سفر باشد.

20- احساس خطر نوح(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 27 - 8

8- نگرانی و احساس خطر نوح (ع) ، درباره به خطر افتادن ایمان مؤمنان و نسل های آینده جامعه ، از سوی کافران حق ناپذیر و گمراه گر قوم خود

إِنك إِنْ تَذَرَهُمْ يَضَلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا

21- احساس خطر هامان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 25 - 6

6- وحشت و احساس خطر فرعون ، هامان و قارون از گسترش آیین موسی و قوت گرفتن پیروان آن حضرت
قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه

از فرمان فرعون و .. به قتل ایمان آورندگان به موسی(ع)، برداشت یاد شده استفاده می شود.

22- احساس خطر یعقوب(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 14 - 3

3_ فرزندان یعقوب با یادآور شدن کثرت نیرو و توان خویش ، نگرانی او (احساس خطر حمله گرگ ها به یوسف) را نابه جا شمردند .

أخاف .. قالوا لئن أكله الذئب ونحن عصبه

23- احساس مسئولیت محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 107 - 6

6_ احساس مسؤولیت شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد هدایت مردم به توحید

و ما جعلنک علیهم حفیظا

ص: 7

24- احساس مصونیت از سختی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 10 - 2

2_ احساس مصونیت از ابتلا به سختی ها و محنتها ، از حالت های انسان به هنگام رفاه و آسایش

وَلَنْ أذِقَنَّهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مُسْتَهٍ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي

«لَنْ أذِقَنَّهُ . . .» دلالت بر برطرف شدن سختیها دارد. از این رو جمله «ذهب السيئات عني» (رنجها از من دور شد) _ که انسان به خاطر گفتن و اعتقاد به آن مذمت شده است _ مفهومی دیگر دارد و آن پندار عدم ابتلای دوباره به رنجها و ناملايمات است.

25- احساس مصونیت از عذاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 45 - 4

4- بدکاران ، هیچ گاه نباید از عذاب های الهی احساس امنیت بکنند .

أفأمن الذين مكروا السيئات أن يخسف الله بهم الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 46 - 6

6- توطئه گران علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، هیچ گاه نباید خود را از عذاب استیصال الهی در امان بدانند .

أفأمن الذين مكروا السيئات . . . أو يأخذهم في تقلبهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 138 - 1,3

1 - خطر نزول عذاب ، غیرقابل باور برای عادیان

إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم . . . قالوا . . . و ما نحن بمعذبين

3- احساس امنیت قوم عاد ، از عذاب الهی

و ما نحن بمعذبين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 35 - 4,5

4 - برخورداران از امکانات رفاهی ، خود را مأمون از عذاب می دانند .

قال مترفوها .. نحن أكثر أمولاً و أولدًا و ما نحن بمعذبين

5 - مشرکان ، خود را مصون از عذاب الهی می دانند .

و قال الذين كفروا .. و ما نحن بمعذبين

ص: 8

26- احساس مصونیت از گناه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - انفطار - 82 - 9 - 3، 2

2 - ساختار وجودی انسان و مراحل پیدایش او ، فاقد زمینه آلودگی به کفر و گناه است .

الذی خلقک فسویک فعدلک . فی ائی صورہ ما شاء رگبک . کلاً

حرف «کلاً» _ به قرینه آیات پیشین _ ممکن است برای رفع این توهم باشد که زمینه کفر و گناه، در وجود کافران و گنه کاران نهاده شده است؛ یعنی، با آن تسویه، تعدیل و ترکیب، جایی برای این توهم نمی ماند؛ بلکه علت گناه و کفر به خداوند را باید در تکذیب کیفرهای اخروی جست و جو کرد.

3 - چیزی جز دروغ پنداشتن کیفرهای اخروی ، گنه کاران و کافران را به احساس امنیت از عذاب سوق نداده است .

بل تکذبون بالدين

مراد از «دین» به قرینه آیات بعد _ که در آنها قیامت با عنوان «یوم الدین» یاد شده _ جزای اعمال است. حرف «بل» _ که برای اضراب است _ بیانگر آن است که کافران و گناه کاران، گرچه توجیهاتی نزد خود دارند؛ ولی محرک اصلی آنان، چیزی جز دروغ دانستن کیفرهای آخرت نیست.

27- احساس مصونیت قوم عاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 138 - 3، 1

1 - خطر نزول عذاب ، غیرقابل باور برای عادیان

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ .. قَالُوا ... وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

3 - احساس امنیت قوم عاد ، از عذاب الهی

و ما نحن بمعذبين

28- احساس مصونیت کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - کافران در نهاد خویش، گرفتار خودبینی و احساس امنیت دروغین *

أم لکم براءه فی الزّبر

از پرسش انکار آمیز خداوند، چنین استفاده می شود که کافران _ دانسته یا ندانسته _ امتیازی برای خویش می پنداشتند تا خود را در گرایش به کفر، محق جلوه دهند.

29- احساس مصونیت مرفهان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 35 - 4

ص: 9

4- برخورداران از امکانات رفاهی، خود را مأمون از عذاب می دانند.

قال مترفوها .. نحن أكثر أموالاً وأولاداً و ما نحن بمعذبين

30- احساس مصونیت مشرکان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 35 - 5

5- مشرکان، خود را مصون از عذاب الهی می دانند.

وقال الذين كفروا .. و ما نحن بمعذبين

31- احساس ناامنی موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 40 - 20

20- موسی (ع) به خاطر ارتکاب قتل، نزد فرعونیان امنیت جانی نداشت.

فنجینک من الغم

32- بی منطقی احساس مصونیت کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - انفطار - 82 - 9 - 1

1- کسانی که خود را از فرجام کفر و کیفر گناه در امان می پندارند، دستاویزی برای توجیه کفر و گناه خود ندارند.

ما غرک .. کلاً

حرف «کلاً» مخاطب را از چیزی منع می کند که در جملات پیشین مطرح بوده است. از آن جایی که آیات قبل، توجیهاً و بهانه های نادرست کافران و گنه کاران را پوچ قلمداد کرده است، حرف «کلاً» در این آیه آنان را از دلگرمی به آن دستاویزها بازمی دارد.

33- بی منطقی احساس مصونیت گناهکاران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - کسانی که خود را از فرجام کفر و کیفر گناه در امان می پندارند ، دستاویزی برای توجیه کفر و گناه خود ندارند .

ما غرک . . کلاّ

حرف «کلاّ» مخاطب را از چیزی منع می کند که در جملات پیشین مطرح بوده است. از آن جایی که آیات قبل، توجیهاً و بهانه های نادرست کافران و گنه کاران را پوچ قلمداد کرده است، حرف «کلاّ» در این آیه آنان را از دلگرمی به آن دستاویزها باز می دارد.

ص: 10

34- روش درمان احساس پوچ گرابی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 36 - 7

7- ایمان و تقوا، تنها درمان احساس پوچی و بیهودگی انسان در زندگی دنیوی

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تَوَمَّنَا وَإِن تَوَمَّنَا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ

با توجه به این که گاهی انسان ها خود به حقیقت کلام الهی پی برده و به پوچی زندگی دنیایی می رسند و در آن جا احساس بن بست می کنند؛ این پیام الهی (إِن تَوَمَّنَا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ) آنان را از بن بست رها نموده و فرجامی بایسته را در پیش چشمشان ترسیم می کند.

35- زمینه احساس مصونیت کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - انفطار - 82 - 9 - 3

3 - چیزی جز دروغ پنداشتن کیفر های اخروی، گنه کاران و کافران را به احساس امنیت از عذاب سوق نداده است.

بل تکذَّبون بالدين

مراد از «دین» به قرینه آیات بعد - که در آنها قیامت با عنوان «یوم الدین» یاد شده - جزای اعمال است. حرف «بل» - که برای اضراب است - بیانگر آن است که کافران و گناه کاران، گرچه توجیهاتی نزد خود دارند؛ ولی محرک اصلی آنان، چیزی جز دروغ دانستن کیفرهای آخرت نیست.

36- زمینه احساس مصونیت گناهکاران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - انفطار - 82 - 9 - 3

3 - چیزی جز دروغ پنداشتن کیفر های اخروی، گنه کاران و کافران را به احساس امنیت از عذاب سوق نداده است.

بل تکذَّبون بالدين

مراد از «دین» به قرینه آیات بعد - که در آنها قیامت با عنوان «یوم الدین» یاد شده - جزای اعمال است. حرف «بل» - که برای اضراب است - بیانگر آن است که کافران و گناه کاران، گرچه توجیهاتی نزد خود دارند؛ ولی محرک اصلی آنان، چیزی جز دروغ دانستن کیفرهای آخرت نیست.

37- سرزنش احساس امنیت مشرکان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 45 - 3

3- احساس امنیت مشرکان توطئه گر علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مورد سرزنش خداوند است .

ص: 11

أفأمن الذین مکروا السیئات

همزه «أفأمن» برای استفهام توییحی است.

38- محرومیت از احساس خنکی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نبأ - 78 - 24 - 1

1 - طغیان گران در دوزخ، از هر گونه احساس خنکی و تخفیف حرارت سوزان جهنم، محروم خواهند بود.

لایدوقون فیها بردًا

«ذوق»؛ یعنی، درک مزه (مصباح)، این واژه در رابطه با اجسام به طور حقیقت و در مورد معنویات، به طور مجاز استعمال می شود. در آیه شریفه بین معنای حقیقی و مجازی آن جمع شده است؛ زیرا تعبیر چشیدن برای احساس سردی مجاز است. مراد از «بَرْد» _ به قرینه تقابل آن با نوشیدنی _ هر گونه احساس سردی است؛ هر چند با سایه و امثال آن باشد.

39- موانع احساس ضعف رهبران دینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 56 - 5

5- توجه رهبران الهی به نداشتن مسؤولیتی در برابر کفر مردم پس از انجام وظیفه انذار و تبشیر، مایه عدم احساس ناتوانی و شکست در ایفای وظیفه خویش است.

وما منع الناس أن يؤمنوا . . . و ما نرسل المرسلین إلا مبشّرين و منذرین

40- نقش احساس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - جائیه - 45 - 5 - 12

12 - دریافت های حسی، من های تعقل و اندیشه، بی ثمر در دستیابی انسان به شناخت جهان هستی

ءایـت لقوم یعقلون

تعبیر «یعقلون»، می تواند تعریضی به واماندگان در عالم هستی و دریافت های حسی باشد؛ زیرا بدون کمک گرفتن از تعقل و به کارگیری

اندیشه، به شناخت حقیقت جهان دست نخواهند یافت.

احساسات

41- احساسات اخروی انسان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 167 - 6

ص: 12

6- وجود احساسات و حالات روانی برای انسان ها در قیامت

لو أن لنا كره فتبراً منهم كما تبرءوا منا

42- احساسات خطر برای بنیامین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 63 - 8

8_ احساس خطر برای بنیامین ، دلیل یعقوب (ع) بر عدم موافقتش با مسافرت وی

جلوگیری می کرد. جمله «إنا له لحافظون» می رساند که از دلایل این امر ، احساس خطر ب

43- احساسات در قیامت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 167 - 6

6- وجود احساسات و حالات روانی برای انسان ها در قیامت

لو أن لنا كره فتبراً منهم كما تبرءوا منا

44- تحریک احساسات علیه محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 36 - 6

6- خدا ، مبدأ آغازین حرکت انسان ها است .

وإلینا ترجعون

برداشت یاد شده از واژه «رجوع» استفاده می شود؛ زیرا برای هر رجوع و بازگشتی، نقطه آغازین خواهد بود.

45- تحریک احساسات مذهبی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 127 - 9

9_ تحریک احساسات مذهبی و استکباری فرعون ، از روش های اشرافیان برای واداشتن وی به سرکوب موسی (ع)

و یذرک وءالہتک

گویا درباریان با یاد کردن از الہہ فرعون و مخاطب قرار دادن فرعون در صدد تحریک احساسات مذهبی وی بودند.

ص: 13

46- تعدیل احساسات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 109 - 18

18 - ضرورت کنترل احساسات در برخورد با دشمنان تا فراهم شدن شرایط لازم

فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی اللہ بامرہ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 58 - 7

7- توانمندی انسان بر فرو خوردن خشم و کنترل احساسات خویش

و إذا بشر أحدهم بالأنثی ظلّ وجهه مسودّاً و هو کظیم

47- تعدیل احساسات در مبارزه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 109 - 18

18 - ضرورت کنترل احساسات در برخورد با دشمنان تا فراهم شدن شرایط لازم

فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی اللہ بامرہ

48- تعدیل احساسات مؤمنان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 29 - 11

11- عواطف و احساسات مؤمنان راستین ، مبتنی بر ملاک و تحت کنترل ایشان

أشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم

از آیه شریفه، استفاده می شود که مؤمن تک بعدی و بی ملاک نیست؛ بلکه در هر جا، مناسب آن رفتار می کند: در مقابل کافران به شدت و در مقابل مؤمنان با رحمت برخورد می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 45 - 5

5 - خداوند برای رهنمونی مردم به حق ، از احساسات درونی انسان ها استفاده می کند .

أرسلنک .. مبشراً و نذیراً

خوشی و ترس، دو حالت روانی انسان است که با پدید آمدن عوامل آنها، بروز می کنند. اعلام چیزی که موجب ترس و یا خوش حالی شود در واقع، استفاده کردن از این دو احساس برای واداشتن انسان به قبول حق است.

ص: 14

50- نقش احساسات مذهبی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 2 - 10

10- استفاده از احساسات مذهبی و عقاید دینی مردم، از روش های قرآن برای اجرای کامل قوانین و حدود در جامعه

الزانیه و الزانی فاجلدوا.. إن كنتم تؤمنون بالله

جمله «إن كنتم تؤمنون...»؛ اگر ایمان دارید...» ممکن است به منظور بهره گیری از عقاید دینی مردم ادا شده باشد؛ چنان که برای برانگیختن حمیت و غیرت گروهی، گفته می شود: «اگر غیرت دارید...».

احساسات مذهبی

51- تحریک احساسات مذهبی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 127 - 9

9_ تحریک احساسات مذهبی و استکباری فرعون، از روش های اشرافیان برای واداشتن وی به سرکوب موسی (ع)

و یدرک وءالھتک

گویا درباریان با یاد کردن از الهه فرعون و مخاطب قرار دادن فرعون در صدد تحریک احساسات مذهبی وی بودند.

52- نقش احساسات مذهبی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 2 - 10

10- استفاده از احساسات مذهبی و عقاید دینی مردم، از روش های قرآن برای اجرای کامل قوانین و حدود در جامعه

الزانیه و الزانی فاجلدوا.. إن كنتم تؤمنون بالله

جمله «إن كنتم تؤمنون...»؛ اگر ایمان دارید...» ممکن است به منظور بهره گیری از عقاید دینی مردم ادا شده باشد؛ چنان که برای برانگیختن حمیت و غیرت گروهی، گفته می شود: «اگر غیرت دارید...».

6- احکام

1- احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 27 - 5,6

5 - گسستن پیوندهایی که خداوند به برقراری آنها فرمان داده ، امری ناروا و حرام است .

و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل

«أن» مصدریه و «أن یوصل» بدل برای ضمیر در «به» است و مرجع ضمیر، «ما أمر الله» می باشد؛ یعنی: الذی أمر الله بوصله. مراد از «ما أمر الله» پیوندهایی نظیر: صله رحم، پیوند ولایت میان اهل ایمان و پیوند ولایت بین پیشوایان بر حق و امت اسلامی است.

6 - فسادگری در زمین از محرمات الهی است .

و یفسدون فی الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 29 - 5

5 - حلیت تصرف در همه موهبت های طبیعی زمین

خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 43 - 3,5,6

3 - نماز و زکات ، از واجبات دینی اسلام و از ارکان عملی آن است .

و أقیموا الصلوه و آتوا الزکوه

دعوت به اقامه نماز و پرداخت زکات، پس از فراخواندن اهل کتاب به ایمان، بیانگر اهمیت خاص نماز و زکات در میان سایر تکالیف عملی اسلام است.

5 - تقارن و همراهی نمازگزاران در افعال نماز ، از احکام و آداب نماز جماعت است .

و اركعوا مع الرکعین

از اینکه در بیان فرمان به برپایی نماز جماعت گفته نشده «ارکعوا جماعه» بلکه با کلمه «مع» همراهی را عنوان کرده، برداشت فوق به دست می آید.

6- رکوع، از ارکان اساسی نماز در نماز جماعت

وارکعوا مع الرکعین

از اینکه خواندن نماز جماعت به رکوع کردن تعبیر شده و برگزار کنندگان جماعت، «راکعین» نامیده شده اند، اهمیت بسزای رکوع در نماز جماعت معلوم می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 60 - 18,22

18 - فسادگری در زمین از محرمات مؤکد است .

و لاتعتوا فی الأرض مفسدین

کلمه «مفسدین» حال برای فاعل «لاتعتوا» است و از آن جا که «لاتعتوا» حاکی از حرمت فسادگری است، «مفسدین» حال مؤکده خواهد بود و دلالت بر تأکید آن تکلیف دارد.

22 - اباحه بهره گیری از نعمت های الهی تا آن جاست که به فساد در زمین نینجامد .

کلوا و اشربوا من رزق الله و لاتعتوا فی الأرض مفسدین

نهی از فسادگری پس از توصیه به بهره گیری از خوراکیها و نوشیدنیها، به منزله قیدی است برای آن توصیه.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 79 - 14، 11، 3، 2

2 - ارائه و نشر افکار و اندیشه ها به عنوان کتاب آسمانی و فرمان های الهی، حرام و گناهی بزرگ و در پی دارنده عذاب الهی است .

فویل للذین .. ثم یقولون هذا من عند الله

3 - ارائه و نشر افکار خود به عنوان کتاب آسمانی، دارای حرمتی شدیدتر نسبت به تحریر و نوشتن آن

ثم یقولون هذا من عند الله

جمله «فویل للذین ..» بیانگر حرمت نوشتن بافته های خویش به عنوان کتاب آسمانی است و جمله «یقولون ...» بیانگر حرمت نشر و

ارائه آنهاست. از آن جا که جمله دوم با حرف «ثم» آمده و «ثم» در این جا برای تراخی رتبه ای است نه زمانی، دلالت می کند که: حرمت نشر و ارائه، از حرمت اصل کتابت شدیدتر است.

11 - درآمد های به دست آمده از راه دین سازی و بدعتگذاری، حرام و موجب عذاب الهی خواهد شد .

وویل لهم مما یکسبون

مراد از «ما»ی موصوله در «مما یکسبون» می تواند درآمدهایی باشد که عبارت «لیشتروا به ثمناً قليلاً» آن را بیان داشت و نیز می تواند منظور از آن مطلق اعمال و رفتار ناپسند باشد. برداشت فوق ناظر به احتمال اول است.

14 - حرمت درآمد ها و اموال به دست آمده در مقابل انجام کار های حرام

وویل لهم مما یکسبون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 83 - 10

10 - وجوب پرستش خدا و پرهیز از پرستش غیر او

ص: 2

لا تعبدون إلا الله

جمله «لا تعبدون إلا الله» (پرستش نمی کنید جز خدا را) نهی است به صورت نفی و به عبارت دیگر خبر است در مقام انشا؛ یعنی، پرستش نکنید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 84 - 6,7

6 - کشتن مؤمنان به آیین الهی، از محرمات مؤکد است.

لاتسفکون دماءکم

هر چند آیه بیانگر میثاقهای خدا با بنی اسرائیل است، ولی بیان آن در قرآن، نشانه آن است که رعایت آنها وظیفه همه مخاطبان قرآن می باشد.

7 - بیرون کردن موحدان از کاشانه و دیارشان و آواره ساختن ایشان، از محرمات مؤکد الهی است.

و لاتخرجون أنفسکم من دیرکم

جمله «لاتخرجون...» [همکیشان] خود را از خانه هایشان بیرون نمی کنید) همانند جمله «لاتسفکون...» جمله خبری است در مقام انشا؛ یعنی، «... بیرون نکنید». ایراد جمله خبری در مقام انشا برای رساندن تأکید است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 85 - 8

8 - حرمت یاری کردن گنهکاران در گناهشان

تظہرون علیہم بالاثم والعدون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 89 - 14

14 - جواز لعنت و نفرین بر آنانی که از سر عناد و لجاجت، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن کافر می شوند.

فلعنه الله علی الکفرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - حرمت مخالفت و معارضه با حکومت های الهی

واتبعوا ما تتلوا الشیطین علی ملک سلیمان

31 - جدایی انداختن بین زن و شوهر ، امری نکوهیده و حرام است .

ما یفرقون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارین . . . إلا یاذن الله

34 - رساندن زیان به مردم با اعمال سحر و نیز آموختن آن به انگیزه مفسده جویی ، حرام و گناهی در حد کفر است .

فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته . . . ویتعلمون مایضرهم و ل

35 - حرمت فراگیری علوم زیانبار و بی فایده

و یتعلمون مایضرهم و لاینفعهم

36 - جواز فراگیری و به کارگیری علم سحر در جهت منافع مردم

یتعلمون مایضرهم و لاینفعهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 114 - 6,12,14,15,16

6 - مساجد ، از آن خدا و دارای قداست و احترامی خاص است .

مسجد الله

انتساب مساجد به خدا، با اضافه کردن کلمه «مساجد» به «الله» برای رساندن شرافت و حرمت ویژه آنهاست.

12 - مساجد ، باید از هر آنچه مانع یاد خداست ، پیراسته باشد .

و من أظلم ممن منع مسجد الله أن يذكر فيها اسمه

14 - کفرپیشگان ، حق حضور در مساجد را ندارند .

أولئك ما كان لهم أن يدخلوها

15 - کفرپیشگان ، در صورت حضور در مساجد ، مجرم اند و باید به دست مسلمانان عقوبت شوند .

أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين

برداشت فوق، مبتنی بر این است که «إلا خائفين» استثنا از عدم ورود به مساجد باشد، نه از عدم جواز ورود. بر این مبنا، جمله «ما كان لهم...» بیانگر این معناست که: کافران حق ندارند به مساجد وارد شوند و در صورت تخلف، باید عقوبت شوند؛ زیرا ترس کافران از ورود به مساجد، در صورتی است که بدانند ورودشان در پی دارنده مجازات است.

16 - کفرپیشگانی که در سیطره حکومت اسلامی به سر می برند ، حق ورود به مساجد دارند .

أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين

برداشت فوق، بر این اساس است که «إلا خائفين» استثنا از عدم جواز ورود باشد؛ یعنی، کافران نباید داخل مسجد شوند، مگر آن گاه که از مسلمانان هراسان باشند و در آن صورت ورودشان به مساجد جایز است. این معنا شامل کفرپیشگانی می شود که در سیطره حکومت اسلامی به سر می برند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 125 - 3,7,30,31

3 - مردم ، باید پیایی برای زیارت خانه خدا (حج و عمره) به سوی آن جایگاه روانه شوند .

و إذ جعلنا البيت مثابة للناس و أمناً و اتخذوا

جمله «إتخذوا...» که جمله ای انشایی و دستوری است می تواند قرینه بر این باشد که مقصود از «جعلنا البيت...» نیز معنایی انشایی و دستوری است؛ یعنی، مراد از «جعل»، تشریح قانون است. بنابراین مفاد جمله چنین می شود: باید مردم به سوی خانه خدا بیایند و امنیت آن را به شایستگی پاس بدارند.

7- زیارت کنندگان خانه خدا، باید در مقام ابراهیم، نماز بخوانند.

و اتخذوا من مقام إبرهیم مصلی

گویا مقصود از نمازی که باید در مقام ابراهیم خوانده شود، نماز طواف است، نه سایر نمازها.

30- «عن ابی الصباح الكنانی، قال سألت ابا عبد الله (ع) عن رجل نسی ان یصلی رکعتین عند مقام ابراهیم (ع) فی طواف الحج و العمره، فقال: ان کان فی البلد صلی رکعتین عند مقام ابراهیم (ع) فان الله عز و جل یقول: «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» و ان کان قد ارتحل فلا آمره ان یرجع؛

ابی الصباح کنانی از امام صادق (ع) سؤال کرد درباره کسی که دو رکعت نماز طواف حج و عمره را در مقام ابراهیم (ع) فراموش کرده است، حضرت فرمود: اگر هنوز در شهر مکه است، باید نماز را در مقام ابراهیم (ع) به جا آورد؛ زیرا خداوند عز و جل فرموده: مقام ابراهیم را برای نماز خود قرار دهید و اگر از شهر مکه کوچ کرده است من به او نمی گویم برگرد». .

ص: 4

31 - ابن مسکان گوید: « حدیثی من سألہ عن رجل نسی رکعتی طواف الفریضه حتی یخرج فقال: . . . ان کان جاوز میقات أهل أرضه فلیرجع ویصلهما فإن الله یقول: « واتخذوا من مقام إبراهیم مصلى . . . »

به من خبر داد کسی که از او [امام (ع)] سؤال کرد درباره شخصی که دو رکعت نماز فریضه طواف را از روی فراموشی نخوانده و از محل [مکه] خارج شده بود، امام (ع) فرمودند: . . . اگر از میقات حجاج شهرش گذشته باید برگردد و دو رکعت نماز را بخواند؛ زیرا خداوند می فرماید: « واتخذوا من مقام ابراهیم مصلى . . . ».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 126 - 8

8 - شهر مکه ، حتی برای کافران نیز باید جایگاهی امن باشد .

رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق . . . من آمن منهم بالله و الیوم الآخر

از اینکه ابراهیم (ع) دومین دعای خویش؛ یعنی، اعطای ثمرات را به مؤمنان اختصاص داد، ولی امنیت شهر مکه را به طور مطلق آورد، می توان به این نتیجه رسید که: آن حضرت امنیت مکه را برای همگان حتی برای کافران خواسته بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 144 - 13، 15، 24

13 - مسلمانان در هر سرزمینی که باشند ، باید مسجد الحرام را قبله خویش قرار دهند .

و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره

15 - رو کردن به جهت و سمت مسجد الحرام ، در اعمالی که مشروط به قبله اند ، کافی است .

فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره

بدیهی است که خود مسجد الحرام و یا کعبه، قبله می باشد. بنابراین آوردن کلمه «شطر» - که به معنای سمت و جهت است - این معنا را القا می کند که: در کارهای مشروط به قبله همانند نماز، لازم نیست به خط مستقیم رو به مسجد و یا کعبه قرار گرفت؛ بلکه کافی است به سمت و جهتی ایستاد که مسجد و یا کعبه در آن جهت قرار دارد.

24 - « ان الفریض لا تصلیها إلا إلى القبلة و هو المروی عن أئمتنا (ع) »؛

از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده که نمازهای واجب را نمی شود به جا آورد، مگر اینکه به سوی قبله باشد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف شد در هر مکان، اعمال مشروط به قبله را به سوی مسجدالحرام انجام دهد.

و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجدالحرام

4 - رو کردن به سمت و جهت مسجدالحرام، در اعمال مشروط به قبله کافی است.

فول وجهک شطر المسجدالحرام

بدیهی است که خود مسجدالحرام یا کعبه قبله می باشد. بنابراین آوردن کلمه «شطر» - که به معنای سمت و جهت است - این معنا را القا می کند که: در کارهای مشروط به قبله همانند نماز لازم نیست به خط مستقیم رو به مسجد، یا کعبه قرار گرفت؛ بلکه کافی است به سمت و جهتی ایستاد که مسجد، یا کعبه در آن جهت، قرار دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - مسجدالحرام قبله پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همه مسلمانان جهان

و من حیث . . . و حیث ما کنتم فولوا و جوهکم شطره

3 - روکردن به سمت و جهت مسجدالحرام ، کافی در اعمال مشروط به قبله

فول و جهک شطر المسجدالحرام و حیث ما کنتم فولوا و جوهکم شطره

برداشت فوق از کلمه «شطر» که به معنای سمت و جهت است، استفاده می شود.

19 - از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «البيت قبله لأهل المسجد والمسجد قبله لأهل الحرم والحرم قبله لأهل الأرض فی مشارقها و مغاربها من أمتی» ;

کعبه، قبله اهل مسجد الحرام و مسجدالحرام قبله اهل حرم (مکه و حوالی آن) و حرم قبله تمامی اهل زمین از امت من در مشرقها و مغربهای آن است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 158 - 5، 2

2 - طواف صفا و مروه (سعی میان آن دو) عبادت و از مناسک حج و عمره است .

إن الصفا و المروه . . . فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما

«اعتمار» (مصدر اعتمر) به معنای: زیارت کردن و نیز انجام دادن عمره است. تفریح «من حج البيت ...» بر معرفی صفا و مروه به عنوان علامتی بر جایگاه عبادت، گویای این است که: اولاً، طواف صفا و مروه - که از آن به سعی میان صفا و مروه تعبیر می کنند - عبادت خداست و ثانیاً، این عبادت از اعمال و مناسک حج و عمره می باشد.

5 - سعی میان صفا و مروه ، از اعمال نیک حج و عمره است .

فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما و من تطوع خيراً

مصدق مورد نظر برای «خیراً»، به قرینه جمله قبل، سعی میان صفا و مروه است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 160 - 8

8 - نباید کتمان کنندگان حقایق دینی را در صورتی که توبه کنند و گذشته را جبران نمایند ، نفرین کرده و خواهان دوری آنان از رحمت خدا شد .

و يلعنهم اللعنون. إلا الذين تابوا و أصلحوا و بينوا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - بقره - 2 - 168 - 1

1 - خوردن و بهره برداری از فراورده های زمین ، جایز و مورد توصیه خداوند است .

كلوا مما فى الأرض حللاً طيباً

«أكل» (مصدر كلوا) به معنای خوردن است و در بسیاری از موارد به صورت «مجاز شامل» استعمال می شود و به معنای: مطلق تصرف و بهره برداری که شامل خوردن نیز می گردد، به کار می رود.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - بقره - 2 - 169 - 5

5 - اظهار نظر درباره احکام دین (فتوا دادن) بدون علم ، امری نکوهیده و حرام است .

ص: 6

و أن تقولوا على الله ما لا تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 172 - 1,2,4,5

1 - جواز تناول و بهره گیری از روزی های پاکیزه

كلوا من طيب ما رزقنكم

2 - مسلمانان نباید روزی ها و نعمت های پاکیزه را حرام شمرده و خویشان را از منافع آنها محروم سازند .

يأيتها الذين ءامنوا كلوا من طيب ما رزقنكم

4 - اصل و قاعده اولیه در خوراکی های طیب ، حلیت است .

كلوا من طيب ما رزقنكم

5 - استفاده از خوراکی های خبیث (ناپاک و ناملایم با طبع) حرام است .

كلوا من طيب ما رزقنكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 1,2,7,10,13,22,24

1 - خوردن مردار ، خون ، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شده ، حرام است .

إنما حرم عليكم الميتة و الدم و لحم الخنزیر و ما أهل به لغير الله

«اهلال» (مصدر (أهلّ) به معنای بلند کردن صداست و مقصود از آن در آیه - چنانچه اهل تفسیر برآند - نام بردن است و لام در «لغیر الله» برای تعدیه می باشد. بنابراین «ما أهل به لغير الله»؛ یعنی، حیوانی که [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر او برده شود.

2 - به هنگام اضطرار بهره برداری از مردار ، خون ، گوشت خوک و ذبیحه ای که نام غیر خدا بر او برده شده ، حلال است .

فمن اضطر .. فلا إثم علیه

7 - کسانی که در حال ستمکاری و تجاوزگری به ارتکاب محرمات اضطرار پیدا کنند ، حکم مضطر (جواز استفاده از محرمات) را ندارند .

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه

«غیر باغ و لاعاد» (در صورتی که ستمکار و تجاوزگر نباشد) حال برای نایب فاعل «اضطر» است و لذا موضوع حکم مذکور؛ یعنی، «فلا اثم علیه» را به مضطری مقید می کند که در طریق ستم و تجاوز مضطر نشده باشد.

10 - بقای ملاک حرمت در محرمات، هر چند آدمی به بهره گیری از آنها اضطرار پیدا کند .

فمن اضطر . . . فلا اثم علیه إن الله غفور رحیم

توصیف خداوند به وصف غفور (آمرزنده گناه) - پس از تجویز ارتکاب محرمات در حال اضطرار - گویای این است که: ملاک حرمت محرمات حتی در حال اضطرار باقی است. (المیزان)

13 - کسانی که به بهره گیری از محرمات اضطرار پیدا کرده اند، نباید بیش از مقدار ضرورت استفاده کنند . *

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه

برداشت فوق بر اساس این احتمال است که متعلق «غیر باغ و لاعاد» کلمه ای همانند «فی أكل الميتة و . . .» باشد. بر این مبنا جمله «فمن اضطر . . .» چنین معنا می شود: کسی که به بهره گیری از مردار و . . . اضطرار پیدا کرد - به شرط اینکه در استفاده از آن تجاوز و ستم نکند - بر او گناهی نیست.

22 - محمد بن مسلم گوید : « سألت أبا عبد الله (ع) عن الرجل و المرأة يذهب بصره فيأتيه الأطباء فيقولون : نداويك شهراً أو اربعين ليلة مستلقياً كذلك يصلی ؟ فرخص فی ذلک ، وقال : فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه ;

ص: 7

از امام صادق(ع) درباره زن یا مردی که دید چشم آنان از دست رفته سؤال کردم که پزشکان به او گفته اند: تو را درمان می کنیم به شرطی که یک ماه یا چهل روز به پشت بخوابی، آیا او همان طور که خوابیده است نماز بخواند؟ امام اجازه داد همان طور نماز بخواند و فرمود: « فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ».

24 - از امام صادق (ع) روایت شده است: « عشرة اشياء من الميته ذكیه : العظم و الشعر ، و الصوف و الريش و القرن و الحافر و البيض و الانفخه و اللبن و السن ؛

ده چیز از مردار که عبارتند از: استخوان، مو، پشم، پر، شاخ، سم، تخم پرنده، مایه پنیر، شیر و دندانها پاک و قابل استفاده است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 174 - 19

19 - کسب در آمد از راه های نامشروع ، حرام و موجب عذاب الهی است .

و یشترون به ثمنًا قليلاً أولئك .. لا یكلمهم الله ... و لهم عذاب الیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 -

1,4,5,6,7,8,9,10,13,23,26,27

1 - قانون قصاص (کشتن قاتل) قانونی ثابت و لازم الاجرا در جامعه اسلامی است .

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی

4 - قاتل باید خود را برای قانون قصاص تسلیم کند .

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص

مخاطبان واقعی جمله «کتب علیکم» قاتلان هستند. بنابراین بر خود قاتل است که برای اجرای قانون قصاص، خویشتن را آماده کند و این به معنای لزوم تسلیم برای اجرای قصاص می باشد.

5 - انسان آزاد (غیر برده) در مقابل کشتن انسان آزاد و برده در مقابل کشتن برده ، قصاص می شوند .

الحر بالحر و العبد بالعبد

6 - زن در مقابل کشتن زن قصاص می شود .

7 - عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنتی بالآنتی

8 - اولیای مقتول می توانند قاتل را از قصاص عفو کنند .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «من» قاتل و مقصود از «أخیه» ولی مقتول می باشد. ضمیرهای «له» و «أخیه» به «من»، یعنی قاتل باز می گردد و «شیء» عبارت است از حق قصاص. بنابراین جمله «فمن عفی ...» چنین معنا می شود: پس آن قاتلی که از طرف ولی مقتول چیزی از حق قصاص بر او بخشیده شود

9 - قصاص حقی است قابل گذشت نه حکمی غیر قابل اسقاط .

فمن عفی له من أخیه شیء

10 - حق قصاص حتی با عفو یکی از اولیای مقتول ساقط می شود .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «شیء» چنانچه گذشت حق قصاص است. نکره آوردن «شیء» اشاره به این دارد که: اگر بخشی از حق قصاص نیز مورد عفو قرار گیرد، قاتل قصاص نمی شود و این فرض در صورتی است که اولیای مقتول متعدد بوده و برخی از آنها قاتل را عفو کنند.

13 - قاتل در صورتی که از قصاص عفو شود، باید به اولیای مقتول خون بها پردازد.

فمن عفی له من أخیه شیء... و أداء إلیه یا حسن

23 - کسانی که به احکام قصاص و دیه ملتزم نباشند، به عذاب الهی گرفتار خواهند شد.

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

«ذلک» می تواند اشاره به احکام یاد شده درباره قصاص و دیه باشد. بر این مبنا جمله «فمن اعتدی...» گویای این است که: اگر کسی ملتزم به احکام مذکور نباشد و همانند روزگار جاهلیت عمل کند، گنهگار است و به عذاب الهی گرفتار خواهد شد.

26 - ولیّ مقتول اگر پس از عفو یا گرفتن دیه، قاتل را بکشد، باید کشته شود.*

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

جمله «فله عذاب ألیم» را می توان بیان واقعیتی دانست که تجاوزگر در دنیا یا آخرت به آن گرفتار خواهد شد و می توان آن را حکمی کیفری و مجازاتی شمرد که جامعه اسلامی باید آن را اجرا کند. برداشت فوق بر اساس دومین احتمال است.

27 - قاتل، در صورتی که از قصاص عفو شود و پس از آن دیگری را به قتل برساند، باید کشته شود و مورد عفو قرار نگیرد.

کتب علیکم القصاص... فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

برداشت فوق بر این اساس است که: مقصود از «من» در جمله فوق، قاتل باشد نه ولیّ مقتول. بر این مبنا «ذلک» به «عفو» - که از جمله «فمن عفی له» به دست می آید - اشاره دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 180 - 16, 17, 10, 9, 8, 7, 5, 4, 2, 1

1 - وجوب وصیت به هنگام فرارسیدن مرگ و پیدایش آثار آن

کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت... الوصیه

2 - داشتن دارایی فراوان از شرایط وجوب وصیت های مالی است.

کتب علیکم... إن ترک خیراً الوصیه

مراد از «خیر» مال و دارایی است. برخی از مفسران فراوانی آن را نیز قید کرده و گفته اند: به دارایی اندک کلمه خیر اطلاق نمی شود. مناسبت حکم و موضوع؛ یعنی، وصیت برای پدر و مادر و همه خویشان و نیز نکره آوردن کلمه «خیراً» مؤید این معنا در آیه شریفه است.

4- آدمی باید اموالی را برای پرداخت به پدر و مادر و خویشان نزدیک وصیت کند .

کتب علیکم .. الوصیه للولدین و الأقربین

5- وصیت های مالی باید در حد متعارف بوده و به گونه ای که مردم آن را نابه جا و ناروا نشمارند .

الوصیه للولدین و الأقربین بالمعروف

معروف مقابل منکر به معنای شناخت شده است و مراد از آن، چیزی است که مردم در جامعه دینی آن را شایسته بدانند و مورد انکار قرار ندهند.

7- وصیت های مالی میت نافذ و دارای ارزش حقوقی است .

کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیراً الوصیه

تأکید بر امر وصیت و نیز حرمت تغییر و تبدیل مفاد آن - که آیه بعد دلالت بر آن دارد - مستلزم این معناست که: وصیتهای میت دارای اعتبار قانونی و حقوقی است و عمل به آنها واجب است.

8- وصیت از اسباب ملکیت است .

إن ترک خیراً الوصیه للولدین و الأقربین

9- وصیت های ناعادلانه و غیر متعارف فاقد اعتبار و ارزش حقوقی است . *

ص: 9

10 - وصیت برای پرداخت مال به وارثان ، جایز و دارای اعتبار قانونی است .

16 - « عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) قال : سألته عن الوصیه للوارث ، فقال : تجوز ، قال : ثم تلا هذه الآية إن ترک خيراً الوصیه للوالدين و الأقربین ؛

محمد بن مسلم از امام باقر(ع) از حکم وصیت برای وارث سؤال کرد، حضرت فرمود: وصیت جایز است و سپس آیه فوق را تلاوت نمود».

17 - عروه گوید : « إن علی بن ابی طالب دخل علی مولی لهم فی الموت ، وله سبعمائة درهم أو ستمائة درهم ، فقال : ألا أوصی ، قال : لا إنما قال الله « إن ترک خيراً » و لیس لك كثير مال فدع مالک لورثتک ؛

علی(ع) بر بالین یکی از موالی بنی هاشم به هنگام مرگش حاضر شد در حالی که آن شخص هفتصد یا ششصد درهم داشت. به علی(ع) گفت: در مال خود وصیت نمایم؟ حضرت فرمود: نه! خداوند فرموده: «إن ترک خيراً»؛ یعنی، اگر مال فراوان به جای گذاشته اید وصیت کنید در حالی که تو مال فراوانی نداری پس بگذار این مقدار مال برای ورثه باشد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 181 - 10، 5، 4، 2، 1

1 - تغییر و تبدیل وصیت میت ، حرام و گناه است .

فمن بدله .. فإنما إثمه علی الذین یبدلونه

2 - تغییر و تبدیل وصیت های غیر متعارف میت ، گناه نیست . *

فمن بدله .. فإنما إثمه علی الذین یبدلونه

مراد از ضمیر مفعولی در «بدله»، وصیت متعارف و عادلانه - که آیه قبل بر آن دلالت دارد - است.

4 - وصیت های میت ، با احتمال و گمان ثابت نمی شود و بدون علم به آنها ، اعتبار قانونی ندارد .

فمن بدله بعد ما سمعه

شنیدن وصیت میت (بعد ما سمعه) کنایه از علم به مفاد وصیت است و این قید در حقیقت قید توضیحی است و اشاره به این دارد که: بدون علم به مضمون وصیت، وصیت ثابت نشده و موضوع برای تغییر و تبدیل به وجود نمی آید.

5 - اعتبار وصیت ، در گرو تلفظ وصیت کننده به مواد آن است . *

فمن بدله بعد ما سمعه

برداشت فوق را می توان از به کارگیری کلمه شنیدن (بعد ما سمعه) استفاده کرد.

10 - محمد بن مسلم می گوید : « سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل أوصى بماله في سبيل الله فقال : أعطه لمن أوصى به له وإن كان يهودياً إن الله تبارك و تعالی يقول : فمن بدله بعد ما سمعه فإنما إثمه على الذين يبدلونه ;

از امام صادق (ع) سؤال کردم: شخصی وصیت کرده مالش در راه خدا مصرف شود امام فرمودند: مال را به هر کسی که وصیت کرده بدهید اگر چه آن شخص یهودی باشد. خدای تبارک و تعالی می فرماید: هر کس تغییری در وصیت بدهد بعد از آنکه آن را شنید، همانا گناهش بر کسانی است که آن را تغییر داده اند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 182 - 1,2,4,5,6,9,10

1 - اگر وصیت های مالی ناعادلانه باشد و موجب مشاجره میان صاحبان منفعت شود ، می توان وصیت کننده را به تغییر وصیتش

ص: 10

واداشت .

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمأ فاصلح بينهم فلا إثم عليه

«جنف» به معنای ستم و میل به باطل است - که به مناسبت مورد - مقصود وصیت غیر متعارفی است که در حق بازماندگان ستم محسوب می شود. مراد از «إثمأ» نیز همین معناست و مقصود از «فأصلح بينهم»: واداشتن وصیت کننده است. به اینکه وصیت ناعادلانه خویش را بگونه ای تغییر دهد که احتمال مشاجره و نزاعی که ممکن است بر اثر آن وصیت ناعادلانه پیش بیاید، منتفی گردد.

2 - در جواز تغییر وصیت های ناعادلانه و ترغیب وصیت کننده به تغییر آن ، تفاوتی میان صورت عمد و سهو نیست .

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمأ فاصلح بينهم فلا إثم عليه

چنانچه گذشت مقصود از «جنفاً» و «إثمأ» وصیت ناعادلانه است. این تقسیم حاوی این نکته است که: وصیت ناعادلانه چه عمدی باشد - که در این صورت وصیت کننده گنهکار است - و چه سهوی و بدون توجه، شایسته تغییر و تبدیل است.

4 - احتمال ناعادلانه بودن وصیت و منجر شدن آن به مشاجره صاحبان منفعت ، در جواز واداشتن وصیت کننده به تغییر آن ، کافی است .

فمن خاف .. فلا إثم عليه

برداشت فوق از به کارگیری کلمه «خاف» به دست می آید.

5 - واداشتن وصیت کننده به تغییر وصیت های ناعادلانه ، مصداق حرمت تبدیل وصیت نبوده و وادار کننده ، گنهکار نیست .

فمن بدله .. فإنما إثمه على الذین یبدلونه ... فمن خاف ... فلا إثم عليه

6 - تغییر وصیت های ناعادلانه میت ، جایز و تغییر دهنده گنهکار نیست .

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمأ فاصلح بينهم فلا إثم عليه

می توان آیه شریفه را در فرض حیات وصیت کننده تصویر کرد و نیز می توان زمان آن را پس از مرگ وی دانست. برداشتهای قبلی بر مبنای نخست و برداشت فوق، بر اساس فرض دوم است.

9 - عمل به وصیت های ناعادلانه میت واجب نیست .

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمأ فاصلح بينهم فلا إثم عليه

10 - وصی میت ، دارای حق ولایت در تغییر و اصلاح وصیت های ناعادلانه میت

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمأ فاصلح بينهم فلا إثم عليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 183 - 1,2

1 - وجوب روزه بر مسلمانان

يأياها الذين ءامنوا كتب عليكم الصيام

2 - ايمان از شرايط وجوب روزه *

يأياها الذين ءامنوا كتب عليكم الصيام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 184 -

1,2,3,4,5,6,7,8,11,12,13,23,24,25,26,28

1 - زمان روزه گرفتن ، روزهاست نه شبها

كتب عليكم الصيام . . . أياماً

ص: 11

«ایاماً» ظرف زمان برای «الصیام» در آیه قبل است.

2 - روزهایی که باید روزه گرفت، ایامی محدود و مشخص و نسبتاً اندک است.

کتب علیکم الصیام .. ایاماً معدودت

«معدود» [در توصیف اشیا] می تواند به معنای معین و مشخص شده، باشد و می تواند به معنای قلیل و اندک هم باشد. بر اساس معنای دوم، جمع آوردن «معدودات» اشاره به این دارد که: روزهایی که باید روزه گرفت، نسبتاً اندک است.

3 - روزه گرفتن بر مریض و مسافر در ماه رمضان مشروع نیست.

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

کلمه «عده» مبتدا و خبر آن به قرینه «کتب علیکم» و جمله بعد، «علیه» است؛ یعنی: فمن كان .. فعلیه عده من ایام آخر. این جمله بیانگر آن است که: مکلف اگر در «ایام معدودات» (ماه رمضان) مریض و یا مسافر باشد، وظیفه او روزه گرفتن در غیر ماه رمضان است و این بدان معناست که او نباید در ماه رمضان روزه بگیرد.

4 - وجوب قضای روزه ماه رمضان، بر کسی که در آن ماه مسافر و یا مریض بوده است.

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

5 - تعداد روزه های قضا، باید به تعداد روزهایی باشد که مکلف در آنها مریض و یا مسافر بوده است.

فعده من ایام آخر

آوردن کلمه «عده» - که به معنای تعداد و شماره است - گویای این معناست که: باید روزه هایی که به عنوان قضا گرفته می شود، شمارش شود. هدف از ضرورت شمارش روزه های قضا تطابق تعداد آنها با تعداد روزه هایی است که از مکلف فوت شده است.

6 - قضای روزه های رمضان، مشروط به وقتی خاص نیست.

فعده من ایام آخر

تعیین «ایاماً معدودات» به ماه رمضان - که در آیه بعد مطرح شده - و عدم تعیین «ایام آخر» به روزها و یا ماهی خاص، بیانگر این است که برای قضای روزه های رمضان وقت خاصی در نظر گرفته نشده است.

7 - قصد مسافرت در واجب نبودن روزه کافی نیست.

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر

«علی سفر» گویای تحقق و فعلیت سفر است. بنابراین شامل کسی که مسافر نیست، هر چند قصد سفر داشته باشد، نمی شود.

8 - کسانی که روزه ماه رمضان برای آنان مشقت بار و طاقت فرساست ، نباید روزه بگیرند .

و علی الذین یطیقونه فدیة

«اطاقه» به معنای قدرت داشتن بر انجام کار و یا صرف کردن تمام قدرت برای انجام آن است. لازمه معنای دوم، انجام دادن فعل با رنج و مشقت است. به نظر می رسد مراد از «یطیقونه» معنای دوم باشد. بنابراین «و علی الذین یطیقونه فدیة»؛ یعنی، کسانی که [اگر بخواهند روزه بگیرند] باید تمام قدرت خویش را برای این کار صرف کنند و در نتیجه به رنج و زحمت می افتند، روزه نگیرند؛ بلکه فدیة بپردازند.

11 - بر کسانی که به خاطر مشقت بار بودن روزه بر آنان ، روزه نمی گیرند ، پرداخت فدیة واجب است .

و علی الذین یطیقونه فدیة

12 - بر کسانی که به خاطر طاقت فرسا بودن روزه ، روزه نمی گیرند ، قضای آن واجب نیست .

و علی الذین یطیقونه فدیة

چنانچه بر طایفه مذکور قضای روزه واجب بود، همانند مسافر و مریض بیان می شد؛ علاوه بر اینکه جمله «علی الذین ..» ظهور در این دارد که تنها فدیة دادن بر آنان واجب است.

ص: 12

13 - فدیہ و کفارہ هر روزه ماه رمضان برای کسانی که به خاطر مشقت روزه نمی گیرند ، یک وعده غذاست که باید به مسکین پرداخت کنند .

و علی الذین یطیقونه فدیہ طعام مسکین

23 - از امام سجاد (ع) روایت شده که فرمودند : « فأما صوم السفر و المرض . . . یفطر فی الحالین جمیعاً فان صام فی السفر أو فی حال المرض فعليه القضاء فان الله عز و جل یقول « فمن كان منكم مریضاً أو علی سفر فعده من أيام آخر ؛

مسافر و مریض . . . در حال مسافرت و بیماری باید روزه خود را افطار کنند؛ پس اگر در حال سفر و یا بیماری روزه گرفتند بایستی قضای آن روز را به جا آورند. خداوند عز و جل می فرماید: هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد».

24 - « عن ابی عبداللہ (ع) فی قول اللہ عز و جل : « و علی الذین یطیقونه فدیہ طعام مسکین » قال : الذین کانوا یطیقون الصوم فأصابهم کبر أو عطاش أو شبه ذلك فعليهم لكل یوم مدّ ؛

از امام صادق(ع) درباره سخن خداوند که می فرماید: « کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست لازم است طعامی به عنوان کفارہ به تهیدستی بدهند» مراد، افرادی هستند که به پیری و یا تشنگی و یا شبیه آن مبتلا شده اند که باید برای هر روزی، یک مد طعام به تهیدستی بدهند».

25 - ابی بصیر می گوید : « سألته عن رجل مرض من رمضان إلى رمضان قابل و لم یصح بینهما و لم یطق الصوم قال : تصدق مکان کل یوم أفطر علی مسکین مدّاً من طعام و ان لم یکن حنطه فممن تمر و هو قول اللہ : « فدیہ طعام مسکین » ؛

از آن حضرت (امام باقر یا امام صادق(ع) از بیماری که از این رمضان تا رمضان سال آینده بیماری اش طول کشیده و توان روزه گرفتن ندارد، سؤال کردم، امام فرمودند: در ازای هر روزی که روزه نگرفته، یک مد طعام (از نوع گندم) به تهیدستی صدقه دهد و اگر گندم نبود، از خرما صدقه دهد و این سخن خداست که می فرماید: فدیہ طعام مسکین».

26 - « عن ابی عبداللہ (ع) فی قوله : « و علی الذین یطیقونه فدیہ طعام مسکین » قال : المرأه تخاف علی ولدها . . . ؛

از امام صادق(ع) درباره سخن خداوند که می فرماید: « کسانی که طاقت روزه گرفتن ندارند به عنوان کفارہ، طعامی به تهیدستی بدهند» روایت شده است: مراد زنی است که بر بچه خود [جنین یا کودک شیرخوار خود] می ترسد . . .».

28 - از امام صادق (ع) روایت شده است که : « یقضی شهر رمضان من کان فیہ علیلاً أو مسافراً عده ما اعتل أو ساfer فیہ إن شاء متصلاً و إن شاء مفترقاً قال اللہ عز و جل « فعده من أيام آخر » . . . ؛

مسافر و مریض باید تعداد روزهایی را که بیمار و یا در سفر بوده قضا نماید، خواه پیوسته و متصل و خواه متفرق به جا آورد، خدای عز و جل فرموده: «فعده من أيام آخر» . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1,12,13,14,15,16,17,18,20,27

1 - ماه رمضان ، ماهی که برای روزه گرفتن تعیین شده است .

کتب علیکم الصیام .. آیاماً معدودت ... شهر رمضان

«شهر رمضان» خبر برای مبتدای محذوف؛ یعنی، «هی» است که به «آیاماً معدودات» بر می گردد.

12 - روزه ماه رمضان بر هر فرد فرد مسلمانان واجب است .

فمن شهد منکم الشهر فلیصمه

13 - وجوب روزه ماه رمضان مشروط به احراز حلول این ماه است و احتمال حلول ماه کافی نیست .

فمن شهد منکم الشهر فلیصمه

«شهود» و «شهادت» (مصدر شهد) به معنای حضور داشتن و بر اثر آن چیزی را دیدن و یا فهمیدن است (اقتباس از مفردات راغب). بنابراین «فمن شهد منکم الشهر ...»؛ یعنی، هر کسی آن ماه را دریابد و به آن آگاه شود و یقین حاصل کند ... کافی نبودن

ص: 13

احتمال حلول ماه، از مفهوم این جمله به دست می آید.

14 - در وجوب روزه، علم و احراز شخصی به حلول ماه رمضان کافی است.

فمن شهد منكم الشهر فليصمه

کلمه «منکم» می تواند اشاره به برداشت فوق باشد.

15 - روزه بر مریض و مسافر واجب نبوده و مشروع نیست.

و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

16 - قضای روزه های ماه رمضان، بر کسی که در این ماه مریض و یا مسافر بوده، واجب است.

و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

17 - تعداد روزه های قضا، باید به تعداد روزهایی باشد که مکلف در آنها مریض و یا مسافر بوده است.

فعده من أيام آخر

18 - قضای روزه های ماه رمضان مشروط به زمانی خاص نیست.

فعده من أيام آخر

دلیل این برداشت، نظیر استدلالی است که در برداشت شماره 6 در آیه قبل گذشت.

20 - قصد مسافرت در واجب نبودن روزه، کافی نیست.

و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

27 - کسانی که همه و یا بخشی از ماه رمضان را روزه نگیرند [چه بخاطر عذری همانند مرض و سفر و یا بدون آن]، باید قضای آن را به جا آورند.

و لتكملوا العده

هر چند جمله «فعده من أيام آخر» در ارتباط با مریض و مسافر ایراد شده است؛ ولی علت آن (لتكملوا العده) بیانگر این است که: قضای روزه در غیر آن دو مورد نیز لازم است، چه معذور باشد و چه بدون عذر روزه نگرفته باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1,2,15,19,20,21,24,25,26,27,39,40,41

1 - آمیزش با همسران در برهه ای از عصر بعثت ، حتی در شب های ماه رمضان ، بر روزه داران حرام بود .

أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم

«رفث» به سخنی که در معنای آمیزش و ترغیب به آن صراحت دارد گفته می شود و در آیه شریفه کنایه از خود آمیزش است (اقتباس از مفردات راغب). متعدی شدن آن به «إلی» و نیز جمله «فالأین باشروهن» قرینه بر این معنای کنایی است. جمله «کنتم تختانون» که حکایت از تحقق تمرد دارد و نیز مفهوم «فالأین باشروهن» دلالت بر این دارند که آمیزش در شبهای رمضان حرام بوده است.

2 - حرمت آمیزش با همسران در شب های رمضان پس از مدتی نسخ شده و این عمل حلال گشت .

أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم ... فالن بشروهن

15 - در صورت مباشرت با همسران ، در شب های رمضان ، باید پیش از طلوع فجر غسل کرد . *

فالن بشروهن وابتغوا ما كتب الله لكم .. حتى يتبين لكم الخيط الأبيض

برخی از مفسران بر آنند که مراد از «ما كتب الله» تحصیل طهارت است؛ چنانچه در سوره مائده (آیه 6) آمده است: «وإن كنتم جناباً فاطهروا .. أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً».

19 - جواز مباشرت جنسی با همسران در شب های رمضان ، از ابتدای شب تا طلوع فجر است .

فالن بشروهن .. حتى يتبين لكم الخيط الأبيض

قید «از ابتدای شب تا طلوع فجر» در این برداشت، مبتنی بر این است که «حتی یتیین» غایت برای «باشروهن» نیز باشد.

20 - خوردن و آشامیدن در شب های رمضان تا طلوع فجر جایز است .

كلوا و اشربوا حتی یتیین لكم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر

21 - زمان روزه از طلوع فجر تا شب است .

ثم أتموا الصیام إلى الیل

24 - خوردن ، آشامیدن و آمیزش جنسی از مبطلات روزه است .

فالن بشروهن .. . كلوا و اشربوا حتی یتیین لكم الخیط الأبیض

25 - اعتکاف کنندگان در مساجد حتی در شب های اعتکاف نیز از آمیزش جنسی باید پرهیز کنند .

فالن بشروهن .. . و لاتبشروهن و أنتم عکفون فی المسجد

جمله «و لاتبشروهن» به منزله تبصره ای است برای «فالآن باشروهن»؛ یعنی، توهم نشود که حلیت آمیزش در شبهای روزه، شامل حال اعتکاف نیز می شود.

26 - محل اعتکاف مساجد است .

و أنتم عکفون فی المسجد

قید «فی المساجد» توضیحی و برای بیان محل اعتکاف است. بنابراین معنای جمله «و لاتبشروهن و أنتم ...» این نیست که اگر در مسجد اعتکاف کردید آمیزش حرام است و در غیر آن حرام نیست؛ زیرا در این صورت ظاهر آن بود که عبارت به این گونه بیان می شد: و أنتم فی المساجد عاکفین.

27 - اعتکاف عبادتی است مشروط به روزه گرفتن

و لاتبشروهن و أنتم عکفون فی المسجد

مطرح کردن مسأله اعتکاف پس از بیان احکام روزه، گویای این است که اعتکاف، عبادتی است مشروط به روزه گرفتن.

39 - ابی بصیر گوید : « سألت أبا عبد الله (ع) عن أناس صاموا فی شهر رمضان فغشیهم سحاب أسود عند مغرب الشمس فظنوا انه اللیل فأفطروا أو أفطر بعضهم ثم ان السحاب فصل عن السماء فإذا الشمس لم تغب؟ قال علی الذی أفطر قضاء ذلک الیوم ، إن الله یقول : « أتموا الصیام إلى اللیل » فمن أكل قبل أن یدخل اللیل فعليه قضاءه لانه أكل متعمداً ;

از امام صادق (ع) سؤال کردم درباره گروهی از مردم که در ماه رمضان، روزه بودند و ابر سیاهی آنها را فراگرفت و آنان گمان کردند که شب

شده و همه یا بعضی از آنها افطار کردند و با بر طرف شدن ابر متوجه شدند که هنوز خورشید در آسمان است؟ امام فرمود: کسانی که روزه خود را افطار کرده اند باید قضای آن روز را بگیرند؛ زیرا خداوند فرموده: «أتموا الصیام إلى اللیل» پس هر کسی قبل از ورود شب، روزه خود را افطار کند، چون روزه خود را عمداً باطل کرده باید قضای آن را به جا آورد».

40 - « عن سعد عن بعض اصحابه عنهما (ع) فی رجل تسحرّ و هو شاک فی الفجر قال : لا بأس « کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر » . . . » ;

از امام باقر و امام صادق(ع) درباره کسی که سحری خورده در حالی که در طلوع فجر شک داشته [سؤال شد]، امام فرمود: اشکالی ندارد [خداوند فرموده]: کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر»

41 - ابی بصیر گوید : « سألت ابا عبد الله (ع) عن رجلین قاما فی شهر رمضان فقال احدهما : هذا الفجر و قال الآخر : ما أری شیئاً قال : لیأکل الذی لم یتیقن الفجر و قد حرم الأکل علی الذی زعم قد رأى ، ان الله یقول : و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر ثم أتموا الصیام إلى اللیل ;

از امام صادق(ع) سؤال کردم از دو نفر که در ماه رمضان درباره [طلوع] فجر اختلاف نموده اند، و یکی از آن دو می گوید این فجر است و دیگری می گوید من چیزی [از سفیدی صبح] نمی بینم. امام فرمودند: آن کس که یقین به طلوع فجر ندارد می تواند بخورد؛ ولی آن کس که معتقد است فجر را دیده بر او حرام است که بخورد. خداوند می فرماید: و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر ثم أتموا الصیام إلى اللیل».

2 - دستیابی به مال و دارایی های دیگران با اسباب باطل ، حرام است .

و لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

کلمه «بینکم» قید برای «أموالکم» است؛ یعنی، اموالی که در میان شماست و هر کس مالک بخشی از آن است. بنابراین جمله «لاتأكلوا...» چنین معنا می شود: نباید هیچ یک از شما مال و دارایی دیگری را با سببی باطل تصرف کند.

3 - پرداخت رشوه به قاضیان ، ناروا و حرام است .

و تدلوا بها إلى الحکام

«تدلوا» عطف بر «تأكلوا» است و لذا مجزوم به «لا»ی ناهیه می باشد؛ یعنی: و لاتدلوا .؛ ادلاء (مصدر تدلوا) به معنای فرستادن دلو در چاه است و در آیه کنایه از وسیله قرار دادن می باشد. بنابراین «تدلوا بها...»؛ یعنی، به قاضیان اموالی را نپردازید تا بدین وسیله به اموال مردم چنگ اندازی کنید. گفتنی است که به دست آوردن مال خصوصیتی ندارد و لذا می توان حرمت رشوه را در همه مواردی که حقی ضایع شود استفاده کرد. کلمه «بالأثم» مؤید این حقیقت است.

4 - پرداخت رشوه به قضات ، به منظور دستیابی به اموال دیگران ، از جمله اسباب باطل برای تحصیل مال است .

و لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتأكلوا فریقاً من أموال الن

جمله «و تدلوا بها . . .» عطف خاص بر عام است و لذا بیانگر مصداق بارزی از تصرف اموال دیگران با اسباب باطل می باشد. نیاوردن «لا»ی ناهیه در «تدلوا» مؤید این معناست.

5 - حکم و قضاوتی که بر اثر گرفتن رشوه صادر شده باشد ، گناه و فاقد اعتبار است .

و تدلوا بها إلى الحکام لتأكلوا فریقاً من أموال الناس بالأثم

9 - چنگ اندازی به اموال و دارایی های عمومی ، حرام است .

لتأكلوا فریقاً من أموال الناس بالأثم

مقصود از «أموال الناس» می تواند اموال و داراییهای شخصی افراد باشد، همچنین منظور از آن می تواند اموال عمومی باشد. برداشت فوق ناظر به احتمال دوم است.

10 - پرداخت رشوه به حاکمان ، به منظور دستیابی به اموال عمومی با حکم و قضاوت ایشان ، حرام است .

و لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها إلى الحكام لتأكلوا فريقاً من أموال الن

16 - سماعه می گوید : « قلت لأبي عبدالله (ع) : الرجل يكون عنده الشئ تبلى به و عليه الدين أيطعمه عياله . . . فقال : يقضى بما عنده دينه و لا يأكل أموال الناس إلا و عنده ما يؤدي إليهم حقوقهم إن الله يقول : لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل ;

به امام صادق(ع) عرض کردم: شخصی نزدش مقدار مالی است که کفاف زندگانی او را می کند و در عین حال مقروض است; آیا می تواند با آن مال، مخارج اهل و عیال خود را تأمین کند؟ .. حضرت فرمود: با آن چیزی که در نزد اوست دین خورا ادا نماید و اموال مردم را نخورد مگر آنکه دارای مالی باشد که بتواند به وسیله آن حقوق مردم را ادا نماید. خداوند می فرماید: لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 189 - 5

5 - حج عبادتی است مشروط به وقت و ماهی خاص

قل هی موقیت للناس و الحج

ص: 16

«الحج» عطف به «الناس» می باشد؛ یعنی، هی مواقیت الحج.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 190 - 1,3,6

1 - وجوب نبرد با کافران، در صورتی که با مسلمانان سر جنگ داشته باشند.

و قتلوا فی سبیل اللّٰه الذین یقتلونکم

3 - تجاوز از مقررات و احکام جهاد، حرام است.

و قتلوا فی سبیل اللّٰه .. و لاتعتدوا

6 - مسلمانان نباید آغازگر جنگ علیه دشمنان خویش باشند.*

و قتلوا فی سبیل اللّٰه الذین یقتلونکم و لاتعتدوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 191 - 1,2,6,9,12,13,14,15,17

1 - مسلمانان باید کافران محارب را هر کجا یافتند، بکشند.

و اقتلوه م حیث ثقتموهم

ضمیر «هم» در جمله فوق به «الذین یقاتلونکم» بر می گردد و لذا از آنان به کافران محارب تعبیر شده است. «ثقف» (مصدر ثقتتم) به معنای یافتن و دسترسی پیدا کردن است.

2 - ضرورت کشتن کافران محارب، محدود به میدان جنگ نیست.

و اقتلوه م حیث ثقتموهم

عبارت «حیث ثقتموهم» (هر کجا آنان را یافتید و بر آنان دسترسی داشتید) گویای برداشت فوق است.

6 - ضرورت نبرد با کافرانی که سرزمین های اسلامی را به تصرف خویش در آورده اند.

و اقتلوه م .. و أخرجه م من حیث أخرجه م

9 - فتنه انگیزی کافران، مجوز نبرد با ایشان است، هر چند که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشند.

و قتلوا فی سبیل اللّٰه یقتلونکم .. الفتنه اشد من القتل

جمله «والفتنه اشد من القتل»، به اصطلاح اصولیین حاکم بر «الذین یقاتلونکم» است و موجب توسعه در موضوع حکم مطرح شده در آیه قبل می شود؛ یعنی، آیه قبل بیان داشت که با کافران حربی نبرد کنید و جمله «الفتنه ..» بیان می کند که فتنه انگیزی به منزله جنگ است.

12 - نبرد در مسجد الحرام و نواحی آن حرام است .

و لا تقتلوهـم عند المسجد الحرام

13 - در صورتی که دشمنان دین در مسجد الحرام و نواحی آن علیه مسلمانان وارد جنگ شوند ، نبرد با آنان و کشتن شان واجب است .

و لا تقتلوهـم عند المسجد الحرام حتی یقتلوهـم فیه فإن قتلوهـم فاقتلوهـم

14 - حفظ حرمت مکان های مقدس ، نباید مسلمانان را از دفاع در مقابل دشمنان مهاجم باز دارد .

حتی یقتلوهـم فیه فإن قتلوهـم فاقتلوهـم

15 - فتنه انگیزی کافران ، مجوز کشتن و نبرد با آنها در مسجد الحرام و نواحی آن نیست .

و الفتنه اشد من القتل و لا تقتلوهـم عند المسجد الحرام حتی یقتلوهـم

جمله «و الفتنه ..» بیان می دارد که کافران فتنه انگیز همانند کافران محارب هستند و لذا باید با آنان نبرد کرد. به نظر می رسد

جمله «و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام...» به منزله استثنا از این قانون باشد؛ یعنی، فتنه انگیزی کافران، مجوز جنگ در مسجد الحرام نیست.

17 - سزای کفرپیشگان محارب و فتنه انگیز، کشتن آنان است .

فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين

«ال» در «الكافرين» عهده است و اشاره به کافرانی دارد که سر جنگ با مسلمانان دارند و یا علیه ایشان فتنه انگیزی می کنند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 192 - 1, 2

1 - نباید با کفرپیشگانی که از جنگ و فتنه انگیزی دست کشیده اند، نبرد کرد و آنان را به قتل رساند .

فإن انتهوا فإن الله غفور رحيم

متعلق «إنتهوا» به قرینه آیات قبل، جنگیدن و فتنه انگیزی است. جمله «فإن الله...» جانشین جواب شرط می باشد و تقدیر کلام چنین است: فإن انتهوا عن القتال و الفتنه فلا تقتلوهم و لا تقتلوهم إن الله غفور رحيم».

2 - مسلمانان، باید آتش بس اعلام شده از سوی کافران را بپذیرند . *

فإن انتهوا فإن الله غفور رحيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 193 - 1, 5, 6, 9

1 - نبرد با کافران، تا برطرف شدن فتنه های آنان، وظیفه ای ضروری بر عهده مسلمانان

و قتلوهم حتى لا تكون فتنه

5 - لزوم ترک جنگ با کافران، در صورت دست برداشتن آنان از فتنه انگیزی و ایجاد مزاحمت برای گسترش دین خدا

فإن انتهوا فلا عدوان إلا على الظالمين

متعلق «إنتهوا...» - به قرینه فرازهای پیش - فتنه انگیزی و بازداري از حاکمیت یافتن دین الهی است. جواب شرط (فإن انتهوا) محذوف است و جمله «فلا عدوان...» جانشین آن می باشد؛ یعنی، پس اگر از فتنه انگیزی دست کشیدند و مانع گسترش و حاکمیت دین خدا نشدند، آنان را نکشید؛ زیرا تعدی تنها بر ستمکاران رواست.

6- در صورتی که کفرپیشگان محارب یا فتنه انگیز از کفرورزی دست بکشند ، نباید با آنان نبرد کرد .

فإن انتهوا فلا عدون إلا على الظلمين

برداشت فوق بر اساس این احتمال است که متعلق «انتهوا» کفرورزی باشد.

9- متجاوزان از مقررات جنگ ، باید مجازات شوند . *

فلا عدون إلا على الظلمين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 194 - 6,8,17,2

1 - حرمت جنگ در ماه های حرام

الشهر الحرام بالشهر الحرام

ماههای حرام از آن جهت به حرام بودن توصیف شده اند که برخی از اموری که در غیر آنها حلال است، در این ماهها حرام است؛ از جمله آن امور - به قرینه آیات گذشته - جنگ می باشد. ماههای حرام عبارت است از: رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم.

ص: 18

2 - جواز جنگ در ماه های حرام در صورت تجاوز دشمنان در آن ماهها

الشهر الحرام بالشهر الحرام

«باء» در «بالشهر» بای مقابله یا عوض است و مقصود از این مقابله - به قرینه فرازهای بعد و با توجه به آیه های پیشین که درباره جنگ بود - این معناست: اگر دشمن با جنگ علیه شما حرمت ماههای حرام را نقض کرد، شما نیز می توانید حرمت این ماهها را نادیده گرفته و علیه آنان به مبارزه برخیزید.

6 - جواز مقابله به مثل در پاسخ به تجاوزگری های دشمن

فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم

8 - پاسخ به تجاوز دشمن در نقض مقررات پذیرفته شده، نباید بیش از آنچه دشمن مرتکب شده، تحقق یابد.

فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم

کلمه «مثل» گویای برداشت فوق است.

17 - معاویه بن عمار می گوید: «سألت أبا عبد الله (ع) . . . ما تقول في رجل قتل في الحرم أو سرق؟ قال يقام عليه الحد في الحرم صاغراً، انه لم ير للحرم حرمة وقد قال الله تعالى: «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» فقال: هذا هو في الحرم . . .»

از امام صادق (ع) سؤال کردم . . . اگر فردی در حرم (مکه) کسی را کشت یا دست به سرقت زد، حکم او چیست؟ امام فرمود: ذلیلانه بر او حد در حرم جاری می شود؛ چون او احترام حرم را نگه نداشته و خداوند فرموده است: «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» امام فرمود: حکم (مقابله به مثل) در حرم همین است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 195 - 4

4 - حرمت خودکشی و انتخاب طریق و روشی که به هلاکت آدمی می انجامد .

و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 196 -

1_ وجوب اتمام اعمال حج و عمره ، به طور کامل

و اتمّوا الحج و العمره لله

2_ آدای حج و عمره ، باید برای خداوند باشد .

و اتمّوا الحج و العمره لله

3_ محصور از حج و عمره ، باید برای خروج از احرام ، چهارپایی (گاو ، شتر یا گوسفند) را که برای او میسور و آسان باشد ، قربانی کند .

فان أحصرتم فما استیسر من الهدی

محصور، مُحَرِّمی است که به خاطر مرض و یا منع دشمن، نتواند اعمال حج و یا عمره را به پایان رساند.

4_ اتمام حج و عمره بر محصور احرام بسته ، واجب نیست .

و اتمّوا الحج . . . فان أحصرتم فما استیسر من الهدی

5_ حرمت تراشیدن سر برای محصور ، قبل از رسیدن قربانی به قربانگاه

و لا تحلقوا رءوسکم حتی یبلغ الهدی مَحِلَّهُ

6_ تراشیدن سر پس از بردن قربانی به قربانگاه ، راه خروج از احرام

ص: 19

فان أحصرتم فما استيسر من الهدى و تحلقوا رؤسكم حتى يبلغ الهدى محلّه

ظاهر این است که فرستادن قربانی به محل مخصوص و سپس تراشیدن سر، به جهت خارج شدن از احرام است؛ نه یک تکلیف تعبّدی برای محصور.

7_ ذبح و یا نحر قربانی، باید در مکان مخصوص خود باشد.

حتى يبلغ الهدى محلّه

8_ مُحرّمی که بیمار باشد و یا از ناحیه سر در اذیت است، می تواند قبل از قربانی کردن، سرش را بترشد.

و لا تحلقوا رؤسكم .. فمن كان منكم مريضاً

مراد از «مريض» به قرینه قسیمش (او به اذیّ من رأسه)، مرضی است که مداوای آن در گرو تراشیدن سر است. و مراد از «به اذیّ»، آزاری است که از غیر ناحیه مرض، همانند وجود حشرات، در موهای مُحرّم باشد.

9_ مرض، موجب تخفیف در تکلیف

فمن كان منكم مريضاً او به اذیّ من رأسه ففديه

10_ روزه یا صدقه و یا قربانی، فدیّه (کفاره) تراشیدن سر قبل از قربانی، برای مُحرّم معذور

فمن كان منكم .. ففديه من صيام او صدقه او نُسك

11_ حلیت محرمات احرام، پس از اتمام عمره تا شروع مناسک حجّ

فاذا امنتم فمن تمتّع بالعمرة الى الحج

12_ تقدّم اعمال عمره بر حجّ، در حجّ تمتّع

فمن تمتّع بالعمرة الى الحج

13_ وجوب قربانی در حجّ تمتّع

فمن تمتّع .. فما استيسر من الهدى

14_ وجوب روزه به مدّت سه روز در حجّ و هفت روز پس از بازگشت (ده روز کامل)، برای فاقد قربانی

فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام فى الحج و سبعة .. تلک عشره کامله

15 _ حج تمتع ، مخصوص غير اهل مكه است .

ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام

27 _ مريض ، مصداق محصور در حج

فان احصرتم

امام صادق (ع): ... المحصور المريض .

كافي، ج 4، ص 369، ح 3؛ نورالثقلين، ج 1، ص 183، ح 654.

28 _ اقلّ قرباني ، يك گوسفند است .

فما استيسر من الهدى

امام رضا (ع): «فما استيسر من الهدى» يعنى شاه.

عيون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 120، ح 1، نورالثقلين، ج 1، ص 185، ح 660.

29 _ كفاره تراشيدن سر قبل از قرباني ، سه روز روزه و يا صدقه به شش مسكين و يا قرباني كردن يك گوسفند است .

فمن كان منكم مريضاً .. او صدقه او نسك

امام صادق (ع): ... و جعل الصيام ثلاثة ايام و الصدقه على ستة مساكين لكل مسكين مدين و النسك شاه ...

كافي، ج 4، ص 358، ح 2؛ نورالثقلين، ج 1، ص 187، ح 664 و 666.

ص: 20

30_ ملاک مکی بودن، سکونت در شعاع هجده میلی، از هر سوی مسجد الحرام

لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام

امام صادق (ع) درباره آیه مزبور، فرمود: من کان منزله علی ثمانیه عشر میلا من بین یدیها و ثمانیه عشر میلا من خلفها و ثمانیه عشر میلا عن یمینها و ثمانیه عشر میلا عن یسارها فلا متعه له . . .

کافی، ج 4، ص 300، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 192، ح 692.

31_ حد وجوب قربانی در حج، سهل و میسر بودن آن است .

فمن تمتع . . . فما استیسر من الهدی

32_ مُحرم شدن در غیر میقات و قربانی کردن حیوان آخته شده، جایز نیست .

و اتموا الحج و العمره

امام رضا (ع): لا یجوز الإحرام دون المیقات قال الله عز و جل «و اتموا الحج و العمره لله» و لا یجوز ان یضحی بالخصی لانه ناقص . . .

عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 124، ح 1، ب 35؛ نورالثقلین، ج 1، ص 181، ح 641.

33_ عدم جواز حج قران و افراد، مگر برای اهل مکه و حاضران در آن

و اتموا الحجّ و العمره لله

امام رضا (ع): لا یجوز القران و الافراد الذی یستعمله العامه الا لاهل مکه و حاضرینها . . . قال الله تعالی «و اتموا الحج و العمره لله...»

عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 124، ح 1، ب 35؛ نورالثقلین، ج 1، ص 181، ح 641.

36_ عمره، همانند حج واجب است .

و اتموا الحجّ و العمره لله

امام صادق (ع): العمره واجبه علی الخلق بمنزله الحجّ . . . لانّ الله عزّ و جل یقول «و اتموا الحج و العمره لله»

علل الشرايع، ج 2، ص 408، ح 1؛ كافي، ج 4، ص 265، ح 4.

37_ شتر، گاو و گوسفند، نوع قربانی در حج تمتع

فمن تمتع بالعمره الى الحجّ فما استيسر من الهدى

امام صادق (ع): ... فما استيسر من الهدى اما جزور و اما بقره و اما شاه

تفسير عياشي، ج 1، ص 90، ح 233؛ تفسير برهان، ج 1، ص 197، ح 17.

38_ از شرایط تمامیت حج، محرم شدن از خانه مسکونی خویش است.

و اتموا الحجّ و العمره لله

رسول الله (صلى الله عليه و آله) درباره آیه فوق فرمود: انّ من تمام الحجّ ان تحرم من دويره اهلك

الدر المنثور، ج 1، ص 502.

39_ کسی که با خود قربانی آورده، نباید قبل از قربانی کردن سر خود را بتراند و محلّ گردد.

و لا تحلقوا رءوسكم حتّى يبلغ الهدى محلّه

امام صادق (ع): قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ... و لم يكن يستطيع ان يحلّ من اجل الهدى الذى كان معه ان الله عزّ و جل يقول «ولا

ص: 21

کافی، ج 4، ص 248، ح 6؛ علل الشرایع، ج 2، ص 412، ح 1، ب 153.

40_ در صورت مشکل بودن روزه، کفاره تراشیدن اضطراری سر در حج، صدقه است.

فقدیه من صیام او صدقه او نسک

امام رضا (ع) درباره آیه فوق فرمود: فاقام الصّدقه مقام الصیام اذا عسر علیه

عیون اخبار الرضا(ع)، ج 2، ص 118، ح 1؛ علل الشرایع، ج 1، ص 271، ح 9، باب 182.

41_ وجوب بجا آوردن عمره تمتّع، قبل از انجام اعمال حجّ

فمن تمتع بالعمره الى الحجّ

امام صادق (ع): انّ الحجّ متّصل بالعمره لانّ الله عزّ و جلّ يقول «فاذا امنتم فمن تمتّع . . .» فليس ينبغي لاحد الا ان يتمتّع

علل الشرایع، ج 2، ص 411، ح 1، ب 149؛ نورالثقلین، ج 1، ص 188، ح 669.

42_ ده روز روزه، جانشین کامل برای قربانی در حج

فمن لم يجد . . . تلك عشره كامله

امام صادق (ع): . . . الكامل کمالها کمال الاضحیه سواء اتیت بها او اتیت بالاضحیه تمامها کمال الاضحیه

تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 40، ح 49، ب 4؛ کافی، ج 4، ص 510، ح 15، ب 318.

43_ وجوب سه روز روزه، در روز ترویبه و روز قبل و روز بعد از آن (عرفه) در حج بر کسی که قادر به قربانی نیست.

فمن لم يجد فصيام ثلثه ایّام فی الحجّ

از امام صادق (ع) درباره حج کننده ای که قادر بر قربانی نیست سؤال شد، آن حضرت فرمود: یصوم ثلاثه ایّام فی الحجّ يوماً قبل الترویبه و

کافی، ج 4، ص 508، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 190، ح 677 و 679.

44_ وجوب روزه به مدت سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به سوی خانواده، برای فاقد قربانی

فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعتم

از امام صادق (ع) درباره حاجی متمتعی که قربانی ندارد، سؤال شد، آن حضرت فرمود: یصوم ثلاثة ايام بمكّه و سبعة اذا رجع الى اهله

تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 234، ح 128، ب 16؛ استبصار، ج 2، ص 282، ح 22، ب 194.

45_ حج تمتع مخصوص کسی است که خانواده اش در محدوده چهل و هشت میلی مکه ساکن نباشد.

ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام

امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: یعنی اهل مکه لیس علیهم متعه کل من كان اهله دون ثمانيه و اربعين ميلا ذات عرق و عسفان كما يدور حول مکه فهو ممن دخل في هذه الایه

تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 33، ح 27؛ استبصار، ج 2، ص 157، ح 3.

46_ حج تمتع مخصوص کسی است که خانواده اش در منطقه واقع بین میقات ها و مسجدالحرام ساکن نباشد.

ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: مادون المواقيت الى مكة فهو حاضري المسجد الحرام

استبصار، ج 2، ص 158، ح 4؛ تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 33، ح 28؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 94، ح 248.

47_ زمان انجام عمره تمتع، ماه های حج می باشد.

فمن تمتع بالعمرة الى الحج

امام باقر (ع): ان العمرة واجبه بمنزله الحج . . . و العمرة في اشهر الحج متعه

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 87، ح 219؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 194، ح 14.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 197 - 1, 2, 3, 4, 13, 21, 22, 23, 25

1_ مراسم حج، باید در ماههایی مخصوص انجام گیرد.

الحج اشهر معلومات

2_ حرمت هر گونه سخن ناشایست (رفث) در حج

فمن فرض فيهن الحج فلا رفث . . . في الحج

3_ حرمت هر گونه نافرمانی (فسوق) در حج

فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق . . . في الحج

4_ حرمت هر گونه نزاع (جدال) در حج

فمن فرض فيهن الحج . . . ولا جدال في الحج

13_ وجوب تهیه توشه (پوشاک و خوراک و . . .) برای سفر حج

و تزودوا

با توجه به شأن نزول نقل شده در مجمع البیان، ذیل آیه.

21_ ماه های حج، شوال، ذی القعدة و ذی الحجه است و در غیر آنها حج صحیح نیست.

امام صادق (ع): «الحج اشهر معلومات» شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه ليس لأحد ان يحج في ما سواهن

كافي، ج 4، ص 289، ح 1؛ نورالثقلين، ج 1، ص 193، ح 697.

22_ حرمت جماع، دروغ، ناسزاگویی و سوگند به «لا والله و بلی و الله» در حج

فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج

امام صادق (ع): «.. و «الرفث» الجماع و «الفسوق» الكذب و السباب و «الجدال» قول الرجل لا والله و بلی و الله

كافي، ج 4، ص 337، ح 3؛ نورالثقلين، ج 1، ص 194، ح 704.

23_ آغاز اعمال حج با تلبیه، اشعار و تقلید است.

فمن فرض فيهنّ الحجّ

امام صادق (ع) درباره قول خداوند «الحجّ اشهر معلومات ..» فرمود: و الفرض التلبیه و الاشعار و التقليد فاي ذلك فعل فقد فرض الحجّ

كافي، ج 4، ص 289، ح 2؛ تفسير برهان، ج 1، ص 199، ح 2.

25_ دعوت کنایه آمیز از زن، به جماع و هر گونه معصیتی در حج حرام است.

رسول الله (صلى الله عليه وآله) درباره جمله «فلا رفث» فرمود: الرفث الاعرابه و التعريض للنساء بالجماع و «الفسوق» المعاصی کلّها

الدّر المنثور، ج 1، ص 528.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 198 - 17، 10، 8، 7، 6، 1

1 - جواز کسب و کار، در هنگام انجام مناسک حج

الحج اشهر معلومات... لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا

جمله «لیس علیکم...»، ناظر به کسب و کار در حج و هنگام انجام مناسک است؛ به دلیل وقوع آن در بین احکام حج. علاوه بر اینکه کسب و کار در زمانهای دیگر، محل شبهه نیست تا نفی و یا اثبات شود.

6 - وقوف به عرفات، از مناسک حج

فاذا افضتم من عرفات

کوچ کردن (افاضه) از عرفات بر فرض وقوف به آن است؛ بنابراین وقوف به عرفات مفروض و مسلّم گرفته شده است.

7 - وجوب رفتن و وقوف به مشعرالحرام، پس از وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعرالحرام

لازمه وجوب ذکر خداوند در مشعرالحرام پس از وقوف به عرفات، وجوب رفتن و بودن (وقوف) در مشعرالحرام است.

8 - وجوب ذکر خداوند در مشعرالحرام

فاذكروا الله عند المشعرالحرام

10 - کیفیت ذکر خداوند در مشعرالحرام، باید طبق دستور وی باشد.

فاذكروا الله... و اذكروه كما هدیكم

«كما هدیكم» ای كما علمکم. (همان گونه که به شما آموخت).

17_ جواز خرید و فروش ، در ایام حج ، بعد از خروج از احرام و اتمام مناسک

لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم

امام صادق (ع) درباره قول خداوند «لیس علیکم . . .» فرمود: یعنی الرزق اذا احلّ الرجل من احرامه و قضی نسکه فلیشترو لیبع فی الموسم

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 96، ح 262؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 201، ح 1.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 199 - 3, 5, 2, 1

1_ برای رفتن به مشعر ، باید همانند مردم از عرفات حرکت کرد .

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

برخی برآنند که جمله «ثم افيضوا»، تأکید همان افاضه از عرفات است ؛ به قرینه «من حيث . . .». چون قریش و هم پیمانان آنان بر خلاف مردم، افاضه ای از عرفات نداشتند.

2_ وقوف در عرفات ، از مناسک حج

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

ص: 24

بنابراینکه مراد، افاضه از عرفات باشد، لازمه آن لزوم وقوف در عرفات خواهد بود.

3_ لزوم کوچ کردن از مشعرالحرام، همراه با مردم

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

کلمه «ثم» دلالت می کند که مراد از افاضه، افاضه از مشعر است.

5_ وقوف در مشعرالحرام، از مناسک حج

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

بنابراینکه «ثم افيضوا»، مربوط به مشعرالحرام باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 203 - 1,3,4

1_ وجوب ذکر خداوند در روزهای مشخص (ایام تشریق) بر حج گزار

و اذكروا الله في ايام معدودات

مراد از روزهای مشخص، ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) است.

3_ ماندن در روزهای معین (ایام تشریق) در منی، از مناسک حج

و اذكروا الله في ايام معدودات فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه و من تأخر فلا اثم

4_ مخیر بودن حج گزار در کوچ کردن از منی در روز دوازدهم و یا روز سیزدهم مشروط به رعایت تقوا.

فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه و من تأخر فلا اثم عليه لمن اتقى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 216 - 1,14

1_ وجوب جهاد بر مسلمانان، حکمی ثابت و همیشگی

کتب علیکم القتال

«کُتِبَ» یعنی ثبت و استقر.

14_ احكام الهی (وجوب جهاد و . . .) ، بر اساس علم خداوند نسبت به مصالح و مفاسد انسانهاست .

کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی . . . و الله یعلم و انتم لا تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 219 - 3,4

3_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، واسطه تبیین و ابلاغ احکام الهی

یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما . . . و یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو

4_ حرمت شرابخواری و قمار بازی

یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 220 - 7

7_ جواز هرگونه معاشرت با ایتام بر اساس برادری و اصلاح امور آنان

الیتامی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاحوانکم

ص: 25

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 221 - 1,6,9,10,11

1 - حرمت ازدواج مؤمنان با زنان مشرک ; مگر در صورتی که ایمان بیاورند .

و لا تنکحوا المشرکات حتی يؤمننَّ

6 - حرمت ازدواج زنان مؤمن با مشرکان ; مگر در صورتی که ایمان بیاورند .

و لا تنکحوا المشرکین حتی يؤمنوا

9 - ولایت مردان (پدران و . . .) بر زنان ، در امر ازدواج

و لا تنکحوا المشرکین حتی يؤمنوا

بنابراین اگر ولایت مردان نبود، خطاب به خود زنان می شد که به ازدواج مشرکان در نیایند.

10 - جواز ازدواج مرد و زن آزاده ، با زن و مرد برده

و لامة مؤمنه خیر من مشرکه . . . و لعبد مؤمن خیر من مشرک

11 - نباید مؤمنان ، زنان مؤمن را به ازدواج مشرکان در آورند .

و لا تنکحوا المشرکین حتی يؤمنوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 222 - 5,6,7,11,13,15

5 - حرمت آمیزش با زنان حائض ، تا زمان پاک شدن آنان از حیض

فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن

گر چه ظاهر جمله «فاعتزلوا النساء» مطلق معاشرت است ; ولی اباحه آمیزش پس از گذشت ایام حیض و غسل که جمله «حتی یطهرن فاذا تطهّرن فاتوهن من حیث» دلالت بر آن دارد، قرینه ای است که آنچه مباح نبوده و اعتزال از آن واجب شده، تنها آمیزش است، نه مطلق معاشرت; و گر نه می فرمود «فاذا تطهّرن فعاشرهن».

6 - حرمت وَطی در قُبُل ، در ایام حیض

کلمه «محیض» در صدر آیه مصدر است؛ اما در جمله «فاعتزلوا النساء من المحیض» اسم مکان می باشد به دلیل تکرار لفظ در حال که اگر هر دو به یک معنا بود، علی القاعده باید دو می به صورت ضمیر آورده می شد.

7_ فلسفه حرمت آمیزش در زمان حیض ، مشقّتبار بودن آن برای زن است .

عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض

11_ جواز آمیزش با زنان ، پس از پاکی آنان از حیض و تحصیل طهارت (غسل)

و لا تقربوهنّ حتی یطهرن فاذا تطهّرن فأتوهنّ

گر چه مفهوم «حتی یطهرن» جواز آمیزش به مجرد پاکی و قطع خون است ؛ ولی با تصریح به مشروط بودن آمیزش به غسل در جمله «فاذا تطهّرن» (آنگاه که غسل کردند)، مفهوم «حتی یطهرن» مورد عنایت نیست.

13_ آمیزش با زنان ، باید از مجرای متعارف آن (فرج) باشد .

فاذا تطهّرن فأتوهنّ من حیث امرکم اللّٰه

15_ جواز استمتاع از زنان بدون آمیزش با آنان ، در ایام حیض

یسئلونک عن المحیض . . . فاعتزلوا النساء فی المحیض

بنابراینکه مراد از «فی المحیض»، مکان حیض باشد؛ تنها آمیزش، تحریم شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 223 - 4,5

4_ جواز آمیزش با همسران ، به هر صورت و کیفیتی

نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم

بنابراینکه «أتی» به معنای «کیف» باشد.

5_ زن باید در تمتعات جنسی مرد ، تسلیم او باشد . *

نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم

از اینکه برای مردان در تمتع از زنان، نوعی آزادی (آتی شئتم) قائل شده است، چنین استفاده می شود که زن نیز باید در این محدوده تسلیم شوهر باشد و در غیر این صورت، کلام لغو می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 224 - 1,4,12

1_ حرمت دستاویز قراردادن نام خداوند در سوگند حتی در سوگند های صادقانه و کار های خیر

و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم

با توجه به ظهور نهی و با توجه به معنای لغوی «عرضه»، نتیجه این می شود که نباید خدا را در معرض سوگند قرار داد و در هر موقعیتی از نام خدا برای سوگند استفاده کرد.

4_ سوگند بر ترک کار های خیر ، تعهدآور نیست .

و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم

12_ یکی از مصادیق حرمت سوگند خوردن به خدا بر ترک کار های خیر سوگند بر سخن نگفتن با برادر و با مادر است .

و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم

امام باقر (ع) درباره آیه «و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم» فرمود: یعنی الرجل يحلف ان لا يكلم اخاه و ما اشبه ذلك او لا يكلم امه

تفسیر عیاشی، ص 112، ج 339؛ نور الثقلین، ج 1، ص 218، ح 836.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 225 - 2,4

2_ سوگند های لغو و بیهوده، تعهد آور نیست.

لا یؤاخذکم اللہ باللغو فی ایمانکم

4_ ضرورت تعهد و وفاداری نسبت به سوگندهایی که برخاسته از اراده و قصد قلبی است.

و لکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 226 - 1,2,3,4,5,6,7,8,9

1_ مرد می تواند تا مدت چهار ماه بر سوگند به ترک آمیزش با همسر خویش (ایلاء) باقی بماند.

لذین یؤلون من نسائهم تربص اربعه اشهر

«یؤلون» از «ایلاء» و در لغت به معنای سوگند است. اما در اصطلاح، سوگند مرد بر ترک آمیزش با همسر خویش به مدت بیش

ص: 27

از چهار ماه است. مراد آیه نیز معنای اصطلاحی آن است.

2_ جواز سوگند بر ترک آمیزش جنسی با همسران (ایلاء) و انعقاد آن

لَلذِّينِ يُولُوْنَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصًا اَرْبَعَةَ اشْهُرٍ

3_ شرط تحقق ایلاء و احکام خاص آن ، سوگند بر ترک آمیزش جنسی در بیش از چهار ماه است .

لَلذِّينِ يُولُوْنَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصًا اَرْبَعَةَ اشْهُرٍ

از اینکه خداوند می فرماید که ایلاءکننده می تواند چهار ماه منتظر بماند؛ معلوم می شود که ایلاء و احکام خاص آن در صورتی است که سوگند بر ترک آمیزش، یا برای همیشه باشد و یا برای مدتی بیش از چهار ماه.

4_ ایلاءکننده ، نمی تواند بیش از چهار ماه همسر خود را بلا تکلیف بگذارد .

لَلذِّينِ يُولُوْنَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصًا اَرْبَعَةَ اشْهُرٍ

5_ پس از ایلاء ، زن ، تا چهار ماه حق درخواست آمیزش جنسی از مرد را ندارد .

لَلذِّينِ يُولُوْنَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصًا اَرْبَعَةَ اشْهُرٍ

از کلمه «لَلذِّينِ»، استفاده می شود که مرد در این مدت حق ترک آمیزش را دارد؛ بنابراین برای زن در این مدت حق درخواست آمیزش نیست.

6_ لزوم آمیزش مردان با همسران خویش در هر چهار ماه *

لَلذِّينِ يُولُوْنَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصًا اَرْبَعَةَ اشْهُرٍ

به نظر می رسد که اگر ترک آمیزش در بیشتر از چهار ماه جایز بود، به همان مقدار، حکم ایلاء از نظر زمان افزایش می یافت.

7_ وجوب آمیزش یا طلاق بر ایلاءکننده ، پس از گذشت چهار ماه از ایلاء

لَلذِّينِ يُولُوْنَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصًا اَرْبَعَةَ اشْهُرٍ

از اینکه «تَرَبُّصًا» تا چهار ماه است، معلوم می شود که پس از آن، شخص مُلزم به یکی از دو کار است.

8_ جواز شکستن سوگند در ایلاء ، قبل از گذشتن چهار ماه

لَلذِّينِ يُولُوْنَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصًا اَرْبَعَةَ اشْهُرٍ

از لام «لذین» که برای جواز است، هم جواز ترک وطی تا چهار ماه و هم جواز آمیزش پیش از تمام شدن چهار ماه، استفاده می شود.

9_ کسانی که با شکستن سوگند بر ترک آمیزش جنسی به زندگی زناشویی بازگردند، مشمول رحمت و غفران الهی هستند.

لذین یؤلون .. فان فاء فان الله غفور رحیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 227 - 1,2,3

1_ تصمیم در طلاق، با مرد است.

وان عزموا الطلاق

2_ اعتبار قصد و لفظ در طلاق

وان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم

به نظر می رسد آوردن دو صفت «سمیع» (شنوا) و «علیم» (دانا) اشاره به اعتبار قصد و لفظ در طلاق دارد.

3_ حکم ایلاء، تنها در نکاح به عقد دائم، تحقق می یابد.

لذین یؤلون من نسائهم تربص اربعه اشهر .. و ان عزموا الطلاق

با توجه به مهلت مرد به مدت چهار ماه (که در نکاح دائم مطرح است)، و اینکه طلاق نیز در عقد دائم است نه منقطع. بنابراین حکم ایلاء در غیر دائم نخواهد بود.

ص: 28

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 228 -

1,2,3,4,7,9,10,12,13,14,21

1 - حرمت ازدواج زنان مطلقه قبل از به پایان رسیدن سه طهر (عده)

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلثه قروء

بنابراینکه «قرء»، به معنای طهر باشد.

2 - عده به مدت سه طهر و یا سه حیض، مخصوص زنانی است که حیض می بینند.

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلثه قروء

مفروض آیه، ظاهراً زنانی هستند که حائض می شوند؛ چون عده را سه طهر و یا سه حیض قرار داد؛ لذا این حکم شامل زنان صغیره، یائسه و نظایر آنها نخواهد بود.

3 - عده زنان مطلقه، سه حیض است.

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلثه قروء

بنابراینکه «قرء»، به معنای حیض باشد.

4 - زنان مطلقه نباید به منظور کم و زیاد کردن مدت عده خویش، جنین و یا حیض خود را کتمان کنند.

ولا یحلّ لهنّ ان یتکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ

کلمه «ما خلق» دارای مفهومی وسیع است که می تواند شامل هر نوع خلقی شود که تأثیر در مدت عده دارد؛ همانند جنین، حیض و طهر.

7 - ادّعیای زنان در مورد بارداری، طهر و حیض خود، پذیرفته است.

ولا یحلّ لهنّ ان یتکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ

اگر گفته زنان درباره طهر، حیض، بارداری و هر آنچه دخیل در مدت حیض است، پذیرفته نباشد، حرمت کتمان، لغو می شود.

9 - حق رجوع شوهر به زن مطلقه خویش در مدت عده

و بعولتهنّ احق بردهن فی ذلک

ذکر، اشاره به تربص است؛ یعنی سه طهری که زمان عدّه می باشد.

10 _ حق رجوع شوهر به همسر مطلقه خویش، مشروط به قصد اصلاح در زندگی خانوادگی است.

و بعولتهن احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحاً

یعنی اگر شوهر _ مثلاً _ در رجوع خویش قصد دارد که زن هنگامی که از عدّه خارج نشده است به وی رجوع کند و پس از رجوع، دوباره او را طلاق دهد تا بدین وسیله به او آزار رساند، رجوع با چنین قصدی به حکم ظاهر آیه مشروع نیست.

12 _ بازگشت مرد و همسر مطلقه اش در زمان عدّه به زندگی قبلی احتیاج به عقد ندارد. *

و بعولتهن احق بردهن

کلمه «بعوله» (شوهران) و اضافه آن به ضمیر «هنّ» گویای این معناست که در زمان عدّه طلاق، علقه زوجیت باقی است، بنابراین برای رجوع نیاز به عقد نیست.

13 _ حق رجوع مرد به همسر مطلقه خود، با انقضای مدّت عدّه ساقط می شود.

و بعولتهن احق بردهن فی ذلک

از مفهوم کلمه «فی ذلک» استفاده می شود.

14 _ رجوع شوهر آنگاه که به قصد آزار و اذیت زن مطلقه اش باشد، بی اثر و فاقد اعتبار است.

و بعولتهن احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحاً

حق رجوع در آیه مشروط به اصلاح است؛ بنابر مفهوم شرط، آن رجوعی که به قصد اصلاح نباشد و به طریق اولی اگر به قصد اضرار

باشد، حقانیت و اعتبار آن سلب می شود.

21_ تصمیم به رعایت حقوق متعارف زن مُطلَّقه، شرط حق رجوع شوهر به او

ان ارادوا اصلاحاً و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف

بیان حقوق زنان بر مردان پس از مقید کردن حق رجوع به اصلاح، این نتیجه را در بردارد که از مصادیق اراده اصلاح (ارادوا اصلاحاً)، تصمیم مرد بر رعایت حقوق زن مُطلَّقه خویش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 229 -

1,3,5,6,7,8,9,10,12,13,15,16,19,20

1_ مردان، تنها در طلاق اول و دوم، حق رجوع دارند.

الطلاق مرتان فامساک بمعروف

الف و لام در «الطلاق»، عهد ذکری است؛ یعنی آن طلاقى که برای شوهران حق رجوع در آن بود «و بعولتهنّ احقّ . . .»، بیش از دو مرتبه نیست.

3_ عدم تحقق چند طلاق، با اجرای یک یا چند صیغه و بدون رجوع (امساک) در بین طلاقها

الطلاق مرتان

اولاً در لفظ واحد «طلقتک ثلاثاً»، مرتین و مرات صدق نمی کند و ثانیاً اگر رجوع نکند، طلاق دوم صدق نمی کند و ثالثاً باید رجوع و بازگشت به زندگی به صورت امساک به معروف باشد و در مجلس واحد بین صیغه اول و دوم - مثلاً - گفتن «راجعتُ»، امساک به معروف نیست.

5_ حق طلاق و رجوع، با مرد است.

فامساک بمعروف

6_ رفتار مرد با زن خود پس از رجوع در طلاق، باید بر اساس موازین شناخته شده عقل و شرع باشد.

الطلاق مرتان فامساک بمعروف

7_ رجوع مرد در ایّام عدّه، نباید به قصد اضرار به زن باشد.

8_ پس از طلاق دوّم و رجوع در آن، یا باید زندگی بر اساس «معروف» باشد و یا طلاق بدون حق رجوع.

فامساک بمعروف او تسریح باحسان

بنابراینکه مراد از «تسریح باحسان» طلاق سوّم باشد؛ چون تنها در دو طلاق حق رجوع می باشد: «الطلاق مرتان». و طلاق سوّم بدون حق رجوع خواهد بود.

9_ رها ساختن زن (طلاق) باید علاوه بر رعایت حقوق او، آمیخته با احسان و نیکی و به دور از اضرار به وی باشد.

او تسریح باحسان

کلمه «احسان» گویای معنایی است فراتر از «معروف»؛ یعنی باید نسبت به زنان، افزون بر حقوق شناخته شده آنان، نیکی شود.

10_ بقای پیوند زوجیت، با طلاق رجعی در ایام عدّه

الطلاق مرتان فامساک بمعروف

از لفظ «امساک» استفاده می شود که شوهر می تواند زن را به همان عقد سابق نگه دارد؛ و این معنا بیانگر بقای زوجیت است.

12_ هنگام طلاق، حرام است مالی را که شوهر به زن داده (مهریه و . . .) بازپس گیرد.

ولا یحل لکم أن تأخذوا مما اتیموهنّ شیئاً

13_ در صورت ترس از عدم اقامه حدود الهی در زندگی، مرد می تواند مالی را که به زن داده است، بازپس بگیرد و او را طلاق دهد.

و لا يحل لكم ان تأخذوا .. الا ان يخافا الا يقيما حدود الله

چنانچه حرمت بازپس گیری مهریه مانع طلاق میان زن و شوهر شود و در عین حال زندگی آن دو به نحوی است که حدود و احکام الهی بواسطه آن پایمال شود، پرداخت و گرفتن مهریه تجویز می شود تا طلاق صورت گیرد.

15 _ ترس از عدم رعایت حدود الهی در خانواده، مجوز توافق زن و شوهر بر طلاق، با بخشیدن مالی از سوی زن

فان خفتم الا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيما افتدت به

16 _ احتمال و ترس معقول و متعارف از مراعات نکردن حدود الهی در خانواده، مجوز طلاق خلع *

فان خفتم الا يقيما حدود الله

با توجه به اینکه «ان خفتم»، خطاب به عموم مردم است، معلوم می شود نگرانی زن و شوهر باید به نحوی باشد که عموم مردم نیز در صورت آگاهی، این نگرانی را داشته باشند.

19 _ پرداخت مال از جانب زن به شوهر برای طلاق در غیر مورد طلاق خلع جایز نیست.

و لا يحل لكم ان تأخذوا مما اتيموهنّ .. فان خفتم ... فلا جناح عليهما

گرچه در ابتدا حکم به حرمت اخذ برای مردان شده است؛ ولی در صورت ترس، با تعبیر «فلا جناح عليهما»، حرمت را از هر دو (زن و شوهر) برداشته است. بنابراین معلوم می شود که برای زن نیز قبلاً حرمتی ثابت بوده است.

20 _ لزوم نظارت حاکم (قاضی) بر اجرای مقررات طلاق خلع *

فان خفتم الا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما

بنابراینکه «خفتم»، خطاب به حاکم باشد؛ چنانچه آلوسی نظر داده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 230 - 1,2,3,4,5,6,7,8

1 _ زندگی مرد با همسر خویش پس از طلاق سوم، جز با فاصله شدن ازدواج با مرد دیگر (مُحَلَّل)، جایز نیست.

الطَّلَاق مَرَّتَانٍ .. فان طلقها فلا تحلّ له من بعد حتى تنكح زوجاً غيره

2 _ ازدواج شوهر اول با زن سه طلاقه خود مشروط به نکاح دائمی با مرد دیگر و پیش آمدن طلاق است.

فان طلقها فلا جناح عليهما ان يتراجعا

مطرح کردن طلاق از سوی شوهر دَوم حاکی است که باید ازدواج با او دائمی باشد و نه موقت. چون در ازدواج موقت، طلاق نیست.

3_ اختیار طلاق با مرد است .

فان طَلَّقَهَا

4_ اختیار ازدواج زن ثبیه (زنی که قبلاً شوهر داشته) ، به دست خود اوست .

حتی تنکح زوجاً غیره

در جمله «حتی تنکح» (تا آنگاه که آن زن با دیگری ازدواج کند)، استناد نکاح به خود زن داده شده و نفرموده است «حتی ینکحها» تا آنگاه که ولی، او را به ازدواج دیگری در آورد.

5_ جواز ازدواج مرد با زن سه طلاقه خود ، مشروط به آمیزش محلل با آن زن است .

حتی تنکح زوجاً غیره

انتخاب کلمه «زوجاً» به جای «رجلاً»، دلالت بر عقد ازدواج دارد؛ بنابراین کلمه «تنکح»، باید بر معنایی زیادتر از عقد دلالت کند و آن معنا، همان آمیزش خواهد بود.

6_ ازدواج زن با شوهر سابق ، پس از طلاق شوهر دَوم (مُحَلَّل) ، منوط به رضایت طرفین و عقد جدید است .

فان طَلَّقَهَا فلا جناح علیهما ان یتراجعا

اسناد رجوع به طرفین (ان یتراجعا)، پس از طلاق مُحَلَّل، به خلاف رجوع در عدّه که تنها به شوهر مستند بود، دلالت بر مشروطیت

رضایت طرفین دارد و لازمه آن اجرای عقد جدید است.

7_ شرط طلاق در ازدواج زن سه طلاقه با محلل، بی اثر و فاقد اعتبار است.*

حتی تنکح زوجاً غیره فان طلقها

استناد طلاق به محلل (فان طلقها) و بیان آن با «ان» شرطیه، که توقع حصول در آن لحاظ نمی شود، دلالت بر اختیار کامل محلل در طلاق دارد و لازمه آن، بی اعتباری شرط طلاق، بر فرض وجود است.

8_ پس از طلاق شوهر دوم، زن و شوهر سابق، در صورت گمان به مراعات حدود الهی در خانواده، می توانند به زندگی بازگردند.

فلا جناح علیهما ان یتراجعا ان ظنّا ان یقیما حدود اللّٰه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 231 - 1,3,4,9

1_ شوهر در آستانه پایان عده زن، می تواند به اورجوع کند و یا او را رها سازد.

و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهنّ فامسکوهنّ بمعروف او سرّحوهنّ بمعروف

مراد از «فبلغن اجلهنّ» در این آیه، نزدیک شدن پایان عده است؛ نه تمام شدن آن. چون کلمه «بلوغ» همان گونه که در پایان مهلت استعمال می شود، در آستانه پایان نیز استعمال می شود. (المیزان)

3_ اختیار طلاق با مرد است.

و اذا طلقتم النساء

4_ حرمت رجوع مرد به زن مطلقه، به قصد آزار و اذیت وی

و لا تمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا

9_ حرمت استهزای آیات الهی

و لا تتخذوا آیات اللّٰه هزواً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 232 - 1,2,3,4,5,6,7,8

1_ هیچکس _ حتی خویشاوندان و اولیا _ ، حق جلوگیری از ازدواج زن با شوهر سابق یا دیگری را پس از انقضای عده ندارد .

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ

«فبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ» در این آیه به معنای پایان مدّت عده است؛ به قرینه «ان ینکحن» . چون پس از انقضای عده، زن می تواند ازدواج کند؛ نه قبل از آن.

2_ جواز و صحت ازدواج زن با شوهر سابق پس از انقضای عده ، در صورت توافق آنها بر اساس موازین عقل ، شرع و عرف

فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرْضَوْنَ بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ

ظاهراً مراد از «ازواجهن» ، شوهر سابق باشد.

3_ از بین رفتن عُلقه زوجیت با انقضای عده ، و احتیاج به عقد مجدد برای ادامه زندگی با شوهر سابق

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ

با توجه به اینکه در آیات قبل، از ادامه زندگی قبل از انقضای عده، تعبیر به «امساک» و «ردّ» شده و در این آیه تعبیر «نکاح» آمده است، معلوم می شود با انقضای عده، عُلقه زوجیت تمام می شود.

4_ زنان مطلقه پس از انقضای عده ، احتیاج به اذن ولیّ در ازدواج ندارند .

فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ

بعید به نظر می رسد علی رغم پذیرش ولایت ولیّ، وی را از مداخله در امر ازدواج نهی کند؛ بنابراین حرمت جلوگیری از ازدواج مطلقه، حاکی از عدم ولایت ولیّ بر ازدواج اوست.

5_ شوهر، حقّ جلوگیری از ازدواج زن مطلقه خویش را پس از انقضای عِدّه ندارد .

و اذا طَلَّقْتُم النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ

بنابراینکه «فلا تعضلوهنّ» خطاب به شوهر سابق باشد، بر این مبنا مراد از «ازواجهن» نیز مردی غیر از شوهر سابق خواهد بود.

6_ اختیار طلاق به دست مرد است .

و اذا طَلَّقْتُم النِّسَاءَ

7_ توافق و رضایت زن و مرد بر اساس آنچه عقلاً و شرعاً پسندیده است، شرط اساسی برای ازدواج

فلا تعضلوهنّ ان ینکحن . . . اذا تراضوا بینهم بالمعروف

8_ جلوگیری از ازدواج مجدد زنان مُطلقه، از سنتّ های جاهلیت

و اذا طَلَّقْتُم النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 233 -

1,3,4,6,8,9,12,13,14,16,17,18,22,24,25,26,2

1_ وجوب شیر دادن مادران به فرزندان خویش

و الوالدات یرضعن اولادهنّ

جمله «یرضعن . . .»، جمله ای است خبری در مقام انشا.

3_ دوره کامل شیرخوارگی کودک، دو سال کامل است .

و الوالدات یرضعن اولادهنّ حولین کاملین

4_ عدم وجوب شیر دادن به نوزاد به مدّت دو سال بر مادر *

لمن اراد ان یتّم الرضاعه

چون حکم (ارضاع به مدّت دو سال) را تعلیق به اراده مادر کرده است، به نظر می رسد ارضاع به مدّت دو سال واجب نباشد؛ اگر چه اصل ارضاع واجب باشد.

6_ مادر در صورت تصمیم پدر به تکمیل شیرخوارگی فرزند، باید دو سال کامل به نوزاد شیر دهد. *

و الوالدات یرضعن . . لمن اراد ان یتّم الرضاعه

برخی از مفسّسین بر آنند که مراد از «من اراد» پدر فرزند است؛ یعنی آنگاه بر مادر دو سال شیر دادن لازم است که پدر از او بخواهد. در تأیید این برداشت نیز گفته شده که صیغه «اراد» و «یتّم» به صورت مذکر، مؤید آن است.

8_ زنان مطلقه نباید از شیر دادن به نوزاد خود امتناع نمایند.

و الوالدات یرضعن

آیات قبل و بعد در مورد زنان مطلقه است.

9_ تأمین مخارج متعارف زنان مُطلقه در زمان شیردهی به نوزاد، بر عهده پدر است.

و علی المولود له زرقهّن

بنابراینکه مراد از «والدات» به قرینه آیات قبل و بعد، زنان مطلقه باشند.

12_ میزان متعارف نفقه و مخارج واجب بر شوهران، باید به اندازه توانایی مالی آنان باشد.

و علی المولود له زرقهّن و کسوتهنّ بالمعروف لا تُکلف نفس الا وسعها

به نظر می رسد جمله «لا تُکلف . . .» تبیین کلمه «معروف» باشد؛ یعنی نباید حدّ متعارف، بدون در نظر گرفتن توانایی مالی شوهر تعیین شود.

13_ وظیفه شوهر در تأمین مخارج زن ، بیش از توان او نیست .

و علی المولود له .. لا تُكَلِّف نفس الا وسعها

14_ مادر ، دارای حق حضانت و شیردهی کودک خویش حتی در دوران جدایی و طلاق از همسر .

و الوالدات یرضعن اولادهنّ

مخاطب جمله «والوالتات ..» علاوه بر مادران، پدران نیز می باشند؛ یعنی پدران نیز نباید ارضاع را از عهده مادران خارج کنند؛ و لازمه این معنا، حق اولویّت مادر در شیر دادن و حضانت کودک است.

16_ پدر و مادر نباید فرزند را وسیله تزییع حقوق یکدیگر قرار دهند .

لا تُضارّ والده بولدها و لا مولود له بولده

بنابراینکه «لا تُضارّ»، مجهول و باء، سببیه باشد؛ یعنی نباید به بهانه فرزند، پدر و مادر به دیگری ضرر رسانند.

17_ پدر و مادر ، حق ضرر زدن به فرزند خویش را ندارند . حتی بر فرض وقوع طلاق .

لا تضارّ والده بولدها و لا مولود له بولده

بنابراینکه «لا تضارّ» به صیغه معلوم باشد یعنی پدر و مادر ضرر نزنند.

18_ نباید مادر_ حتی پس از طلاق_ با امتناع از شیر دادن به فرزند ، موجب ضرر او شود .

لا تضارّ والده بولدها

22_ پدر نباید با محروم کردن همسر خود از تأمین مخارج حتی پس از طلاق او ، موجب ضرر فرزند شود .

لا تضارّ .. و لا مولود له بولده

24_ وارثان پدر باید تأمین مخارج زنیکه فرزند میّت را شیر می دهد ، بر عهده بگیرند .

و علی الوارث مثل ذلک

ظاهر این است که مراد از «وارث»، وارثان پدر کودک هستند.

25_ وارثان پدر نباید به فرزند شیرخوار مورّث با عدم رعایت حقوق وی ضرر بزنند .

لا تضارّ والده بولدها و لا مولود له بولده و علی الوارث مثل ذلک

جمله «و علی الوارث مثل ذلک»، تمامی تکالیفی را که پدر کودک باید نسبت به او رعایت کند، بر عهده وارث پدر گذاشته که از جمله، عدم اضرار به کودک (لا تضارّ والده بولدها و لا مولود له بولده) است.

26_ جواز گرفتن فرزند از شیر قبل از دو سال، به شرط رضایت، مشورت و توافق پدر و مادر

فان ارادا فصالاً عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما

چون حدّ کمال شیر دادن دو سال است، بنابراین «فصال» پس از دو سال طبیعی است و نیاز به مشورت و توافق ندارد؛ لذا مراد از «فصال» در آیه شریفه، «فصال» قبل از دو سال است.

2_ اولویت شیر مادر برای تغذیه فرزند نسبت به شیر دیگر زنان و تغذیه های دیگر

و الوالدات یرضعن اولادهنّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 234 - 1,2,4,7,8,9,10,11

1_ عِدّه وفات برای زنان شوهر مرده، چهار ماه و ده شبانه روز است.

و الذین یتوفون منکم . . . یتربصن بانفسهنّ اربعه اشهر و عشرّاً

گفته شده تمیز عدد آنگاه که مذکور نباشد قانون مطابقت و عدم مطابقت لازم نیست؛ بنابراین مذکر بودن کلمه «عشرّاً» نه دلالت بر تقدیر خصوص لیل (شب) دارد و نه حاکی از کلمه روز است. بنابراین، تقدیری که طبرسی در مجمع البیان دارند (شبانه روز) به ذهن نزدیکتر است.

ص: 34

2_ ازدواج مجدد زنان شوهر مُرده ، مشروط به گذشتن عده وفات (چهار ماه و ده شبانه روز)

و الذین یتوفون منکم . . . یتربصن بانفسهنّ اربعه اشهر و عشرأ

4_ عده وفات ، مخصوص زنی است که شوهرش مسلمان باشد .

و الذین یتوفون منکم

مخاطب کلمه «منکم» مسلمانان هستند؛ بنابراین عده وفات به مدت ذکر شده ویژه زنانی است که شوهرانشان مسلمانان باشند. اما نسبت به مطلق زنان، این شرط مطرح نیست.

7_ آغاز عده وفات ، زمان اطلاع همسر از مرگ شوهر است . *

یتربصن بانفسهنّ

«تربص» به معنای خودنگاهداری است و تحقق این معنا زمانی است که همسر از فوت شوهر آگاه شود؛ چون قبل از آگاهی، خود را شوهردار تصور می کند و «تربص» برای او فرض ندارد.

8_ پس از عده وفات ، زن در گرفتن هر تصمیم شایسته برای خویش آزاد است .

فاذا بلغن اجلهنّ فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهنّ بالمعروف

9_ عدم لزوم نظارت بر زنان شوهر مُرده ، پس از انقضای عده وفات شوهر

فلا جناح علیکم فیما فعلنّ

10_ جلوگیری از حقوق متعارف زنان شوهر مُرده _ مانند ازدواج _ پس از انقضای عده وفات ، جایز نیست .

فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهنّ بالمعروف

11_ پس از عده وفات ، زن در انتخاب شوهری شایسته آزاد است .

فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهنّ

مراد از «فیما فعلن»، به قرینه جمله «یتربصن» که ممنوعیت ازدواج در زمان عده است، انتخاب شوهر خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ جواز خواستگاری تلویحی، از زنانی که در عِدّه طلاق و یا وفات هستند .

و لا جناح علیکم فیما عرّضتم به من خطبه النساء

الف و لام در کلمه «النساء» عهد است؛ یعنی زنانی که در آیات سابق مورد بحث (زنان دارای عِدّه طلاق یا عِدّه وفات) بودند.

2_ عدم ممنوعیت تمایل مرد به اینکه پس از انقضای عِدّه، با زنی که در عِدّه بسر می برد ازدواج کند .

او اکنتم فی انفسکم

4_ جواز خواستگاری تلویحی از زنان در عِدّه، تسهیلی بر مردان در گرایش های طبیعی آنان

لا جناح .. علم الله انکم ستذکرونهنّ

7_ حرمت وعده و قرار پنهانی با زنانی که در حال عِدّه هستند .

ولکن لا تواعدوهنّ سرّاً

8_ جواز گفتگوی مردان با زنان در عِدّه، به گونه ای متعارف و شایسته (دور از گستاخی و فریب)

لا تواعدوهنّ سرّاً الا ان تقولوا قولاً معروفاً

9_ عدم جواز خواستگاری صریح از زنان در عِدّه آشکارا و یا پنهانی

لا جناح علیکم فیما عرّضتم .. و لکن لا تواعدوهنّ سرّاً

10_ جواز خواستگاری تلویحی از زنان در عِدّه، مجوّز وعده پنهانی با آنان برای ازدواج پس از عِدّه نیست .

لا جناح .. و لکن لا تواعدوهنّ سرّاً

بنابراینکه استثناء در «الا ان تقولوا . . .»، منقطع باشد، کلمه «لکن» استدراک از جمله «لا جناح علیکم» است. یعنی اگر چه می توانید به صورت کنایه خواستگاری کنید، و لکن نباید این خواستگاری در قرارهای پنهانی صورت گیرد زیرا قرار پنهانی با آنان تجویز نشده است.

11_ حرمت انعقاد پیمان ازدواج با زنان در عده، قبل از پایان عده آنان

و لا تعزموا عقده النکاح حتی یبلغ الکتاب اجله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 236 - 1,2,3,4,6,7,8,10,13

1_ جواز طلاق زنان، قبل از آمیزش جنسی

لا جناح علیکم ان طَلَّتم النساء ما لم تمسوهنّ

کلمه «مسّ» در آیه شریفه، کنایه از عمل زناشویی است. افزون بر این، مراد از آیه، رفع توهم عدم جواز طلاق زنانی است که با آنان آمیزش نشده است.

2_ جواز طلاق زنان، در صورت قرار ندادن مهریه

لا جناح علیکم ان طَلَّتم النساء ما لم تمسوهنّ او تقرضوا لهنّ فریضه

مراد از فرض «فریضه» تعیین مهر است و جمله «او تقرضوا . . .» عطف است بر جمله «ما لم تمسوهنّ»؛ یعنی طلاق زنانی که برای آنان مهریه تعیین نشده، بی اشکال است.

3_ جواز وصحت عقد دائم، مشروط به قرار و تعیین مهریه نیست.

لا جناح علیکم ان طَلَّتم النساء ما لم تمسوهنّ او تقرضوا لهنّ فریضه

جواز طلاق در صورت عدم تعیین مهریه، حکایت از صحّت عقد بدون تعیین مهر دارد. و نیز دلیل بر این است که مراد از آن عقد، عقد دائم است؛ چون طلاق در عقد موقت فرض ندارد.

4_ پرداخت مهریه زنانی که قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر، طلاق داده شوند، واجب نیست.*

لا جناح علیکم . . . و متعوهنّ

برداشت فوق بر این مبناست که «لا جناح» به معنای نفی هر گونه وظیفه باشد و «او» به معنای او جمع.

6_ لزوم پرداخت متاعی مناسب و پسندیده از سوی شوهران، به زنان مُطلّقه ای که برای آنان مهریه تعیین نشده است.

ظاهر این است که ضمیر در «متّعوهنّ»، به طایفه دوّم از زنان مُطلّقه برگردد؛ یعنی زنانی که مهر برای آنان تعیین نشده است.

7_ لزوم پرداخت متاعی مناسب و پسندیده از سوی شوهران، به زنانی که قبل از آمیزش با آنان، طلاق داده شوند.

ان طَلّقتُم النساء . . . و متّعوهنّ . . . بالمعروف

بنابراین احتمال که ضمیر در «متّعوهنّ»، علاوه بر اینکه به طایفه دوّم ارجاع شود، شامل طایفه اوّل (یعنی زنانی که با آنان آمیزش نشده) نیز شود.

8_ مقدار متاع و کالای مناسب و پسندیده برای پرداخت به زن مُطلّقه، باید متناسب با توان مالی شوهر باشد.

و متّعوهنّ علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف

10_ لزوم تناسب کالای پرداختی به زنان مُطلّقه، با شؤونات اجتماعی زن و مرد

متّعوهنّ . . . متاعاً بالمعروف

در آیه مزبور توصیه شده که «متاع»، پسندیده باشد؛ و متاع آنگاه پسندیده است که نه خارج از شؤونات اجتماعی شوهر و نه خارج از شؤونات اجتماعی همسر باشد.

13_ ضرورت پرهیز از افراط (اسراف) و تقریط، در کالای پرداختی به زنان مُطلّقه *

افراط و تقریط، خارج از حدّ متعارف است؛ لذا کلمه «بالمعروف» آن دو را نفی می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 237 - 1,2,3,4,5,6,10,11

1_ و جوب پرداخت نصف مهریه تعیین شده به زن مُطلّقه از سوی شوهر، در صورت عدم آمیزش جنسی با او

و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لِهِنَّ فَرِيضَةَ فَنَصْفِ مَا فَرَضْتُمْ

مفسران بر آنند که جمله «اَنْ تَمْسُوهُنَّ»، کنایه از آمیزش جنسی است؛ نه مُجرّد لمس.

2_ طلاقِ زنان، در اختیار همسران خویش است.*

و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ

با توجّه به ظهور خطاب «ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ»

3_ سقوط وظیفه شوهران از پرداخت مهر به همسرانی که قبل از آمیزش طلاق داده می شوند، در صورت عفو و گذشت زنان از آن

و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ . . . اِلَّا اِنْ يَعْفُوْنَ

4_ عدم وجوب پرداخت نصف مهر تعیین شده از سوی شوهر، در صورت گذشتن ولیّ زن از حقّ وی

او يعفوا الذی بیده عقده النکاح

چون آیه در مقام بیان وظیفه ضروری شوهران در قبال زنان مُطلّقه است، ظاهر این است که «الا»، بیانگر موارد استثناء و سقوط این وظیفه است و این معنا در آن صورت است که «الذی . . .» حمل بر ولیّ زن شود؛ نه شوهر.

5_ اختیار ازدواج زن - در صورتی که شرعاً دارای ولیّ باشد - با ولیّ اوست .

الذی بیده عقده النکاح

بنابراینکه مراد از کلمه «الذی»، ولیّ زن باشد و این ولیّ، توصیف شده به اینکه نکاح به دست اوست.

6_ پرداخت تمامی مهر به زن، در صورتی که پیش از آمیزش جنسی طلاق داده شود، به تقوا نزدیکتر است .

الا ان يعفون او يعفوا . . . و ان تعفوا اقرب للتقوى

ظاهر این است که مخاطب در «ان تعفوا...» به قرینه خطابهای گذشته شوهران باشند. بنابراین جمله «ان تعفوا...» توصیه ای است به شوهران که در فرض مذکور، تمامی مهر تعیین شده را به همسران پردازند و اگر پرداخته اند، چیزی از آن باز پس نگیرند.

10_ استحباب پرداخت تمامی مهریه معین شده به زنی که قبل از آمیزش طلاق داده شود.

وان طلّتموهنّ... و ان تعفوا اقرب للتقوی

11_ ولیّ زن مطلقه می تواند از حقّ وی (نصف مهر)، صرفنظر کند.

او یعفوا الذی بیده عقده النکاح

برخی مفسران برآنند که مراد از «الذی...» ولیّ زن است؛ البته این حکم در صورتی است که زن، ولیّ شرعی داشته باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 239 - 1,2,3,4,6,9

1_ جواز بجا آوردن نماز در حال حرکت، پیاده یا سواره در هنگام ترس

فان خفتم فرجالا او رکباناً

جمله «فان خفتم...» حکایت از شرطی محذوف دارد که حکم آیه قبل را مشروط می کند؛ یعنی مراقبت کامل شرایط در نماز در صورت امنیت است؛ ولی آنگاه که خوفی عارض شود، به مقدار ممکن حفظ شرایط و آداب لازم است نه همه آنها. همچنین

ص: 37

«رجالا» جمع راجلا به معنی پیاده و «رکباناً» جمع راکباً به معنای سواره است و در هر دو، حرکت لحاظ می شود.

2_ عدم جواز ترک نماز، حتی در سخت ترین شرایط

فان خفتم فرجالا او رکباناً

3_ سقوط برخی از شرایط نماز در هنگام ترس

فان خفتم فرجالا او رکباناً

4_ لزوم انجام نماز به حالت عادی با تمام شرایط، پس از بازگشت امنیت و آرامش

فاذا امنتم فاذكروا الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون

6_ نماز، تکلیفی است که از سوی خداوند آموخته شده و باید بر طبق این آموخته انجام شود.

فاذكروا الله كما علمكم

9_ حرکت نداشتن به هنگام اقامه نماز، از شرایط آن

فان خفتم فرجالا او رکباناً

جواز نماز در حال حرکت به هنگام ترس، حکایت از مشروط بودن آن به حرکت نداشتن در مواقع عادی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 240 - 3,4,5,6,7,8

3_ لزوم وصیت مردان برای پرداخت هزینه یکسال به همسران خویش

و الذين يتوفون منكم و يذرون ازواجاً وصيةً لازواجهم متاعاً الى الحول

4_ حق سکونت در خانه شوهر و نیز بهره گیری از اموال او به مدت یکسال، از جمله حقوق زنان شوهر مُرده است.

وصيةً لازواجهم متاعاً الى الحول غير اخراج

ظهور کلمه «غیر اخراج» در این است که نباید زن شوهر مرده را از خانه شوهر بیرون کرد و لازمه این معنا حق سکونت برای اوست.

5_ زنان شوهر مرده نباید تا مدت یکسال در غیر از خانه شوهر سکونت گزینند. *

متاعاً الى الحول غير اخراج

برخی برآنند که کلمه «غیر اخراج»، بیان وظیفه زنان است؛ بنابراینکه فاعل «اخراج»، ازواج باشد؛ یعنی زنان نباید خود را از خانه شوهر خارج سازند. قابل ذکر است که مراد از ترک اخراج و یا خروج، سکونت گزیدن است، نه محبوس شدن در منزل.

6_ باقی ماندن زن در خانه شوهر، شرط پرداخت هزینه زندگی وی تا یکسال

متاعاً الی الحول غیر اخراج

بنابراینکه «غیر اخراج» علاوه بر بیان حق سکونت برای زن، قیدی باشد بر حکم سابق (لزوم پرداخت متاع). (یعنی آنگاه زن شوهر مرده می تواند از مال شوهر بهره گیرد که از خانه وی خارج نشده باشد).

7_ جواز خروج زن از خانه شوهر وفات یافته، پیش از اتمام سال

غیر اخراج فان خرجن فلا جناح علیکم

8_ جواز هر گونه اقدام مشروع و شایسته (ازدواج) از سوی زنان شوهر مرده پس از خروج از خانه وی

فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهنّ من معروف

برخی برآنند که مراد از «من معروف» ازدواج است؛ بر این اساس، جامعه ایمانی و یا ورثه میت می توانند از ازدواج زن به مدت یکسال بر فرض سکونت در منزل شوهر متوفی، ممانعت کنند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 38

1_ لزوم پرداخت کالای شایسته و مناسب به زنان مُطلَّقه

و للمطلَّقات متاع بالمعروف

2_ شوون اجتماعی زن و مرد، تعیین کننده مقدار و خصوصیات متاعی که باید به زن مُطلَّقه پرداخت شود. *

متاع بالمعروف

به نظر می رسد بدون در نظر داشتن شوون اجتماعی زن و مرد، نمی توان مقدار و یا خصوصیات کالای معروف و شایسته را تعیین کرد.

4_ پرداخت کالای مناسب و شایسته به زنان مُطلَّقه، وظیفه تقوایپیشگان و نشانه تقواست.

و للمطلَّقات ... حقاً علی المتَّمین

8_ لزوم پرداخت کالای شایسته به زنان مُطلَّقه در حدّ توانایی مرد، پس از انقضای مدّت عدّه

و للمطلَّقات متاع بالمعروف

امام صادق (ع) درباره آیه «و للمطلَّقات ...» فرمود: متاعها بعد ما تنقضی عدّتها «علی الموسع قدره و علی المقتر قدره»

کافی، ج 6، ص 105، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 240، ح 956 و 957.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 244 - 3

3_ وجوب پیکار در راه خداوند

وقاتلوا فی سبیل اللّٰه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 272 - 8

8_ جواز انفاق به غیر مسلمانان

لیس علیک هدیههم ... و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم

بنابراینکه مراد از ضمیر «هدیهم»، کافران و مشرکان باشند و مؤید این معنا گفته برخی از مفسران است که سبب نزول آیه، امتناع و پرهیز مسلمانان از انفاق به غیر مسلمانان بوده است. (مجمع البیان)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 275 - 10، 9

9_ حکم به حلیت بیع (معاملات غیر ربوی) و حرمت ربا (معاملات ربوی)، از جانب خداوند

و احلّ الله البیع و حرّم الربوا

10_ حلیت سود ربوی برای رباخواران، قبل از رسیدن حکم تحریم ربا به آنان

فمن جاء موعظه من ربّه فانتهی فله ما سلف

«فله ما اخذ و اکل من الربوا قبل النهی.»

18_ ربا فقط در مکیل و موزون است.

احلّ الله البیع و حرّم الربوا

امام صادق (ع): لا یكون الربا إلا فیما یقال او یوزن

کافی، ج 5، ص 146، ح 10؛ نورالثقلین، ج 1، ص 291، ح 1159.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 278 - 11، 12، 13

11 _ الغای مالکیت رباخواران نسبت به سود های ربوی

ذروا ما بقی من الربوا

لزوم رهاسازی سودهای ربوی، مجاز نبودن دخل و تصرف در آنهاست؛ و لازمه این معنا، به رسمیت نشناختن و مالک ندانستن رباخوار نسبت به بهره های ربوی است.

12 _ عدم جواز گرفتن سود های ربوی، هر چند معامله ربوی قبل از تحریم ربا، انجام گرفته باشد.

و ذروا ما بقی من الربوا

13 _ عدم لزوم بازگرداندن سود های ربوی به صاحبان آن، در صورتی که معامله ربوی قبل از تحریم ربا انجام گرفته باشد.

و ذروا ما بقی من الربوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 279 - 7، 8، 9

7 _ اصل سرمایه رباخوارانی که از عمل ناپسند خویش توبه می کنند، متعلق به خود آنان است.

و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم

8 _ پذیرش اصل مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی

فلکم رؤس اموالکم

9 _ الغای مالکیت رباخواران حتی نسبت به اصل سرمایه در صورتی که از عمل ناپسند خود (رباخواری) توبه نکنند.*

و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم

از مفهوم جمله «و ان تبتم ..» برداشت شده است؛ یعنی اگر توبه نکردند، با اعلام جنگ و برخورد نظامی، محارب قلمداد شده، و در این صورت اصل سرمایه آنان نیز مصادره خواهد شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 280 - 1,4,5,6

1 - لزوم مهلت دادن به بدهکار تنگدست ، تا هنگام پرداخت بدهی خویش به سهولت

و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره

4 - لزوم مهلت دادن رباخوار تائب به بدهکار تنگدست ، به هنگام باز پس گیری اصل سرمایه اش

و ان تبتم . . . فنظرة الی میسره

5 - توقیف بدهکار تنگدست و دارایی های وی - که بیش از گذران زندگی متعارفش نباشد - جایز نیست .

و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره

6 - جواز اجبار بدهکار متمکن از سوی طلبکار ، برای پرداخت بدهی

و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره

برداشت فوق از مفهوم جمله شرطیه «و ان كان . . .» به دست آمده، چون لازمه مهلت ندادن، اجبار به پرداخت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 40

2,3,4,6,8,11,12,14,16,18,19,21,22,24,26,27

2_ وجوب تنظیم سند برای دین مدت دار بر طرفین

یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبه

جمله «تداینتم بدین» شامل هر نوع طلبی می شود؛ چه در فروش کالایی به نسیه و یا خرید کالایی تحویل نشده به نقد (سلف) و یا قرض دادن به شخصی.

3_ لزوم تعیین مدت برای دیون و مطالبات *

اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی

احتمال اینکه لزوم کتابت مخصوص مطالبات و دیون مدت دار باشد، احتمالی ضعیف است؛ بنابراین باید «الی اجل» را توضیحی برای دیون مورد امضاء قرآن دانست. یعنی دیونی که بدون ذکر مدت صحیح نیست.

4_ وجوب مراعات عدالت در تنظیم اسناد دین و مطالبات

و لیکتب بینکم کاتب بالعدل

بنابراینکه کلمه «بالعدل» متعلق به جمله «ولیکتب» باشد.

6_ تنظیم و ثبت اسناد دین ، باید در حضور طرفین قرارداد باشد . *

و لیکتب بینکم کاتب بالعدل

کلمه «بینکم» بیانگر مطلب فوق است. چون مراد از مخاطب، خریدار و فروشنده و وام دهنده و گیرنده آن است.

8_ تنظیم و ثبت اسناد دیون ، باید به گونه ای باشد که خداوند تعلیم داده است . (طبق موازین شرع)

و لا یأب کاتب ان یتب کما علمه الله

بنابراینکه «کما علمه الله» متعلق به «آن یتب» باشد.

11_ تنظیم و ثبت اسناد دین ، باید به املائی مدیون باشد .

و لیملل الذی علیه الحق

12_ وجوب رعایت تقوای الهی از سوی مدیون و کم و کاست نکردن چیزی در تنظیم اسناد مبادلاتی

و لیممل الذی . . . ولیتق الله ربّه و لا یبخس منه شیئاً

14_ اقرار فرد علیه خود، نافذ و مسموع است .

و لیممل الذی علیه الحقّ

و اگذاری املائی سند دین بر مدیون، ظاهراً حاکی از نفوذ اقرار وی می باشد.

16_ وجوب املائی اسناد دین و مبادلات نسبیّه ای با رعایت عدالت، از سوی ولیّ مدیون سفیه یا ضعیف و یا ناتوان از املائی اسناد

فان کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعیفاً او لا یستطیع ان یملّ هو فلیممل ولیّه ب

18_ سفیهان و ناتوانان، نیازمند ولیّ و سرپرست در مناسبات اجتماعی خویش هستند .

فان کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعیفاً . . . فلیممل ولیّه بالعدل

19_ لزوم رعایت عدالت از سوی اولیا و سرپرستان، در شؤون افراد تحت ولایت خود

فلیممل ولیّه بالعدل

21_ وجوب شاهد گرفتن دو مرد مسلمان و در صورت نبودن آنان، یک مرد و دوزن مسلمان در ثبت و تنظیم اسناد دیون و مبادلات

و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امراتان

22_ بلوغ، شرط گواهان بر دین و مبادلات

و استشهدوا شهیدین من رجالکم

کلمه «رجل» (مرد) و «امرأه» (زن) ظهور در افراد بالغ دارد.

24_ گواهان بر دین و مبادلات باید مورد قبول و رضایت طرفین باشند .

و استشهدوا شهیدین من رجالکم . . . ممن ترضون من الشهداء

26_ جایگزینی دو زن به جای یک مرد در شهادت ، به منظور تذکر یکی از آنها به دیگری در صورت فراموشی و لغزش آن دیگری است .

فرجل و امراتان . . . ان تضلّ احديهما فتذکر احديهما الاخری

27_ تذکرو یادآوری یکی از گواهان به دیگری ، در صورت فراموشی و لغزش ، فلسفه و حکمت تعدد گواهان *

ان تضلّ احديهما فتذکر احديهما الاخری

چون جمله «ان تضلّ» در مقام تعلیل است، پس می توان به غیر مورد (گواهی زنان) گسترش داد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 283 - 1,2,3,4,5,6,10,16

1_ در صورت نیافتن کاتب ، رهن (وثیقه) ، جایگزین تنظیم سند برای مطالبات و دیون

و ان کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتباً فهران مقبوضه

ظاهراً جمله «و لم تجدوا کاتباً» بیان «علی سفر» است. یعنی مسافر بودن، خصوصیت و شرطیت ندارد؛ چون سفر بیان مورد غالب برای یافت نشدن کاتب است. بنابراین آنچه موضوعیت دارد، همان نیافتن کاتب است، چه در سفر و چه در حضر.

2_ در صورت اعتماد بر مدیون ، گرفتن رهن لازم نیست .

فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدّ الذی اوّتمن امانته

جمله «فان امن . . .» اشاره به حکمت تشریح رهن دارد. یعنی فلسفه تشریح رهن، رفع نگرانی از هدر رفتن دیون است؛ اما اگر اطمینانی باشد که نگرانی مرتفع شود، دیگر موردی برای دریافت رهن نیست. البته این معنا در صورتی است که جمله «فان امن . . .» استثنا و استدراکی باشد از لزوم ارتهان و مقصود از امانت، همان دین باشد.

3_ وجوب ردّ امانت به صاحب آن

فلیؤدّ الذی اوّتمن امانته

4_ عین مرهونه ، امانتی است نزد مرتهن

فهران مقبوضه فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدّ الذی اوّتمن امانته

بنابراینکه مقصود از امانت، عین مرهونه ای باشد که در قبال مطالبات به رهن گذاشته می شود؛ نه دیونی که بر گردن یکی از طرفین قرارداد می ماند.

5_ وجوب ردّ عین مرهونه به صاحب آن

فرهان مقبوضه فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدّ الذی اؤتمن امانته

6_ حرمت خیانت در امانت

فلیؤدّ الذی اؤتمن امانته ولیتق الله ربّه

10_ حرمت کتمان شهادت

ولا تکتّموا الشّهاده

16_ شرط تحقق رهن، قبض عین مورد رهن است.

فرهان مقبوضه

مؤید برداشت فوق، روایتی است از امام باقر (ع): لا رهن الاّ مقبوضاً

تهذیب شیخ طوسی، ج 7، ص 176، ح 36؛ نورالثقلین، ج 1، ص 301، ح 1204.

ص: 42

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 7 - 15

15 _ عدم جواز فتنه جویی و تأویل نادرست از قرآن

فأما الذين في قلوبهم زيغ .. ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 61 - 15، 12

12 _ نوه دختری انسان ، فرزند وی می باشد .

ابناءنا و ابناءکم

با توجه به اینکه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مصداق «ابناءنا» هستند و ایشان نوه های دختری پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشند؛ برداشت فوق به دست می آید.

15 _ جواز حضور زنان همراه مردان ، در مسائل مهم اجتماعی

و نساءنا و نساءکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 130 - 1، 5

1 _ حرمت رباخواری با سودی چند برابر ، نسبت به اصل سرمایه

يا ايّها الذين امنوا لا تأكلوا الرّبواً اضعافاً مضاعفه

کلمه «اضعاف»، جمع «ضِعْف» است و «ضِعْف» به معنای یک برابر و «اضعاف» به معنای چند برابر. در آیه فوق، «اضعافاً»، حال برای «الرّبوا» است؛ و ظاهراً چندین برابر شدن، در مقایسه با اصل سرمایه است.

5 _ حرمت هر گونه تصرف در اموال ربوی

لا تأكلوا الرّبواً

مراد از «اکل» (خوردن) در آیه مورد بحث، مطلق تصرفات است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 133 - 11

11 - وجوب فوری توبه ، پس از ارتکاب گناه *

و سارعوا الی مغفره من ربکم

برخی برآنند که توبه، همان عملی است که موجب مغفرت الهی خواهد شد؛ بنابر این نظر، امر «سارعوا ..»، لزوم فوری توبه را ایجاب می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 1 - 15

15 - جواز سوگند به خداوند

و اتقوا الله الذی تساءلون به

مفهوم «تساءلون به» (تورا به خدا قسم چنین کن)، نوعی از قسم و مورد تأیید قرآن است.

ص: 43

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 2 - 1,3,4,5

1_ وجوب پرداخت اموال یتیم به وی

و اتوا الیتامی اموالهم

3_ اعتبار و رسمیت مالکیت شخصی

و اتوا الیتامی اموالهم

4_ حرمت تبدیل و تعویض اموال مرغوب یتیم ، به اموال غیر مرغوب

و اتوا الیتامی اموالهم و لا تتبدلوا الخبیث بالطیب

5_ حرمت تصرف غاصبانه در اموال یتیمان

و اتوا الیتامی اموالهم ... و لا تاكلوا اموالهم الی اموالکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 3 - 1,2,5,9,10,13

1_ ممنوعیت ازدواج با دختران یتیم ، در صورت ترس از بی عدالتی نسبت به آنان

و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء

جزای شرط «ان خفتم» حذف شده و «فانکحوا»، جانشین آن جزاست. یعنی: «ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فلا تنکحوهن و انکحوا». و این نهی بنا بر آنچه در شأن نزول آمده ناظر به ازدواج برخی از مردم با یتیمان، بدون پرداخت مهریه مناسب به آنان است.

2_ ممنوعیت ازدواج با دختران یتیم ، در صورت ترس از خیانت در اموال آنان

و اتوا الیتامی اموالهم ... و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا

از جمله «ان خفتم ...»، استفاده می شود که ازدواج با دختران یتیم در صورت ترس از بی عدالتی ممنوع است و به قرینه آیه قبل مراد از بی عدالتی (الا تقسطوا) رعایت نشدن قسط در اموال آنان است.

5_ محدودیت تعدد زوجات به چهار همسر

فانکحوا. .. مثنی و ثلث و رباع

9_ جواز تملک کنیزان متعدد و بهره گیری جنسی از آنان

فواحدہ او ما ملکت ایمانکم

تعیین نکردن عدد در کنیزان در مقابل تعیین عدد در غیر آنان دلیل جواز بهره گیری جنسی از کنیزان متعدد است.

10_ مشروعیّت ازدواج با کنیزان متعدد

فواحدہ او ما ملکت ایمانکم

«فواحدہ»، به قرینه صدر آیه، مفعول برای «انکحوا» است. یعنی «فانکحوا واحدہ»، و به مقتضای عطف، «ما ملکت» نیز مفعول آن خواهد بود. گفتنی است که بنابراین مبنا مخاطب در «ایمانکم»، شخصی که تصمیم به ازدواج دارد، نمی باشد.

13_ جواز تعدد همسران، مشروط به رعایت عدالت در نفقه آنها

فان خفتم الا تعدلوا فواحدہ

امام صادق (ع) درباره «فان خفتم الا تعدلوا» در آیه فوق فرمود: یعنی فی النفقه.

کافی، ج 5، ص 363، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 439، ح 36.

ص: 44

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 4 - 16، 14، 13، 12، 10، 9، 8، 7، 6، 4، 1

1 - وجوب پرداخت مهریه زنان

و اتوا النّساء صدقاتهنّ

کلمه «صدقات» جمع «صدقه»، به معنای مهریه است.

4 - لزوم پرداخت مهریه به خود زنان، نه به فردی دیگر

و اتوا النّساء صدقاتهنّ

از اینکه فرمود: «و اتوا النّساء صدقاتهنّ» و نفرمود: «اتوا صدقات النّساء»، معلوم می شود که مهریه زنان را باید به خود آنان پرداخت نه به پدر یا برادر و...، بر خلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بوده است.

6 - مهریه، دینی است برای زنان بر عهده مردان

و اتوا النّساء صدقاتهنّ نحلّه

«نحلّه» بنا بر گفته برخی از مفسران به معنای فریضه است که در برداشت فوق از آن تعبیر به دین شده است؛ زیرا فریضه مالی در حقیقت دین است.

7 - لزوم پرداخت مهریه، با رغبت و به دور از هر گونه منت و چشمداشت.

و اتوا النّساء صدقاتهنّ نحلّه

در برداشت فوق، کلمه «نحلّه» صفت برای مفعول مطلق محذوف گرفته شده است: «اتوهنّ ایتاء نحلّه». یعنی پرداخت باید به دور از چشمداشت و منت باشد.

8 - زن می تواند بخشی از مهریه خویش را به همسرش ببخشد.

فان طبن لکم عن شیء منه نفساً

9 - حرمت تصرف شوهران در مهریه زنان، بدون جلب رضایت کامل آنان

و اتوا النّساء .. فان طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه

از مفهوم جمله «فان طبن لکم ..» (اگر رضایت داشتند از مهریه بخورید و در آن تصرف کنید)، حرمت تصرف بدون رضایت به دست

می آید.

10 _ تعیین مهریه در عقد ازدواج ، از اسباب ملکیت

و اتوا النساء صدقاتهنّ

12 _ رضایت مالک ، شرط جواز تصرف دیگران در اموال وی

فان طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مریناً

13 _ مالی که زن از مهریه خویش به شوهر می بخشد ، برای او حلال و گواراست .

فان طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مریناً

14 _ توصیه خداوند به زنان بر عدم بخشش تمامی مهریه خویش به همسران خود

فان طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه

با توجه به «من» تبعیضیه، به نظر می رسد مطرح ساختن بخشش برخی از مهریه و تصریح به آن، اشاره به این دارد که سزاوار نیست زنان تمامی مهریه خویش را هبه کنند.

16 _ سرپرست زن ، ممنوع از گرفتن مهریه وی ، برای خویش

و اتوا النساء صدقاتهنّ

امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: هذا خطاب للاولياء لانّ الرجل منهم کان اذا زوج ایّمه اخذ صدقاتها دونها فنهاهم الله عن ذلك.

ص: 45

تفسیر تبیان، ج 3، ص 110؛ مجمع البیان، ج 3، ص 12.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 5 - 13، 15، 16، 18 - 1، 2، 4، 5

1 - ثروت ها، نباید در اختیار سفیهان قرار گیرد.

و لا توتوا السفهاء اموالکم

2 - محجور بودن سفیه، از تصرف در اموال

و لا توتوا السفهاء اموالکم

4 - جواز پرداخت اموال کم ارزش سفیهان به آنان

و لا توتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل اللّٰه لکم قیاماً

به آن احتمال که «الّتی جعل ..»، قیدی احترازی باشد، بر این مبنا می توان اموالی که ارزش اقتصادی چندانی ندارد، در اختیار سفیه قرار داد.

5 - اموال سفیه، باید در اختیار ولی او باشد.

و لا توتوا السفهاء اموالکم

جمله «لا توتوا ..» (اموال را به سفیهان نپردازید)، فرض را بر این قرار داده که اموال آنان باید در اختیار دیگری باشد، و چون مخاطبان آیه در مورد یکایک سفیهان نمی تواند همه مسلمانان باشد، به نظر می رسد خطاب متوجه ولی سفیه است.

13 - لزوم به جریان انداختن سرمایه سفیهان، و تأمین آنان از سود آن

و ارزقوهم فیها و اکسوهم

خداوند مقرر داشته است که روزی سفیهان در اموال آنان باشد و نه از اموال آنان و لذا فرمود: «و ارزقوهم فیها» و نفرمود: «منها». تنها راهی که می تواند این معنا را تأمین کند این است که سرمایه آنان در جریان افتد و از سود به دست آمده زندگی آنان تأمین گردد.

15 - ممنوعیت سپردن اموال به شرابخوار، به دلیل سفاهت وی

و لا توتوا السفهاء اموالکم

امام صادق (ع) در مقام نهی از امین قرار دادن شرابخوار فرمود: «ولا توتوا السفهاء اموالکم» فای سفیه اسفه من شارب الخمر؟

کافی، ج 5، ص 299، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 443، ح 52.

16 _ ضرورت پرهیز از سپردن اموال به سفیهان، برای جلوگیری از اتلاف و تباه شدن آن

ولا توتوا السفهاء اموالکم

امام باقر (ع): ... انّ الله نهی عن ... وفساد المال ... انّ الله عز و جل يقول ... ولا توتوا السفهاء اموالکم ...

کافی، ج 5، ص 300، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 442، ح 55.

18 _ ضرورت پرهیز از سپردن اموال یتیمان به آنها، قبل از رسیدن آنان به مرحله رشد

ولا توتوا السفهاء اموالکم

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود: هم الیتامی لا تعطوهم اموالهم حتی تعرفوا منهم الرشد ...

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 220، ح 23؛ نورالثقلین، ج 1، ص 442، ح 50.

ص: 46

2_ رسیدن به مرحله بلوغ جنسی و تحقق رشد اقتصادی، دو شرط برای تحویل اموال یتیمان به آنان

حتّٰی اذا بلغوا النّکاح فان انستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم

4_ و جوب ردّ اموال یتیمان، پس از بلوغ جنسی و احراز رشد اقتصادی آنان

و ابتلوا الیتامی . . . فان انستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم

مؤید برداشت فوق فرمایش امام صادق (ع) است که درباره آیه فوق فرمود: ایناس الرشد حفظ المال.

من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 164، ح 7، ب 113؛ نورالثقلین، ج 1، ص 444، ح 60.

5_ کودکان (نابالغان) و کسانی که رشد اقتصادی ندارند، از تصرف در اموال خود محجورند. *

و ابتلوا الیتامی . . . فان انستم منهم رشداً فادفعوا

6_ مالکیت، همواره مستلزم جواز تصرف نیست.

و ابتلوا الیتامی . . . فان انستم منهم رشداً فادفعوا

از اینکه یتیمان نابالغ از تصرف در اموال خویش ممنوع و محجورند، معلوم می شود که مجرد مالک بودن مستلزم جواز تصرف در اموال نیست.

7_ صحت تصرف کودکان یتیم در اموال، با اذن و نظارت ولیّ

و ابتلوا الیتامی حتّٰی اذا بلغوا النّکاح

چون بدون تصرف یتیم در اموال و بدون نظارت ولیّ بر آن تصرفات، آزمایش تحقق نمی یابد.

8_ مالکیت شخصی کودکان

و ابتلوا الیتامی . . . فادفعوا الیهم اموالهم

9_ حرمت اسراف و سوء استفاده اولیا از اموال یتیمان

اموالهم و لا تاكولوها اسرافاً و بداراً ان يكبروا

10 _ برداشت از اموال یتیم در قبال خدمت به وی ، بر ولیّ ثروتمند حرام است .

و من كان غنياً فليستعفف

برخی برآنند که مراد از تصرف و بهره گیری از اموال یتیم، بهره هایی است که ولیّ و سرپرست یتیمان به عنوان کارمزد از اموال یتیم می گیرد.

14 _ لزوم گرفتن شاهد ، به هنگام پرداخت اموال یتیمان به آنان

فاذا دفعتم اليهم اموالهم فاشهدوا عليهم

15 _ لزوم گواه گرفتن ، در ادای اموال دیگران

فاذا دفعتم اليهم اموالهم فاشهدوا عليهم

به نظر می رسد ملاک در شاهد گرفتن، مختص مال یتیم نباشد. بنابراین آیه می تواند دلیل لزوم گواه گرفتن برای ادای همه اموال و دیون باشد.

19 _ جواز بهره گیری متعارف ولیّ یتیم از مال وی ، مشروط به صرف وقت خود در جهت مصلحت آن و کم نبودن (کافی بودن) آن مال

و من كان فقيراً فلياكل بالمعروف

امام صادق (ع) در مورد آیه فوق فرمود: ذلك رجل يحبس نفسه عن المعيشه فلا بأس ان يأكل بالمعروف اذا كان يصلح لهم اموالهم فان كان المال قليلاً فلا ياكل منه شيئاً . . .

کافی، ج 5، ص 130، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 445، ح 69.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 7 - 8 - 3، 2، 1

1_ همه مردان و زنان، از پدر و مادر و خویشاوندان خود ارث می برند .

للرّجال نصیب ممّا ترک الوالدان و الاقربون و للنّساء نصیب

2_ وارثان پدر، مادر و خویشاوندان، دارای سهمی معلوم و مشخص از میراث

للرّجال نصیب ممّا ترک . . . و للنّساء نصیب . . . نصیباً مفروضاً

3_ ملاک سهم بودن در میراث، خویشاوندی وارث با میت است .

للرّجال نصیب . . . و الاقربون و للنّساء . . . و الاقربون

4_ خویشان نزدیکتر میت، برای ارث بردن مقدم هستند .

للرّجال نصیب ممّا ترک الوالدان و الاقربون

«الاقربون»، به معنای نزدیکترین خویشان است (لسان العرب). بنابراین وارثی که از سایر خویشاوندان به میت نزدیکتر است در ارث بردن مقدم است.

6_ تفاوت سهم مردان و زنان از میراث میت

للرّجال نصیب . . . و للنّساء نصیب

تکرار کلمه «نصیب» برای هر یک از مردان و زنان، می تواند اشاره به تفاوت آنان در نصیب و سهمشان باشد.

8_ سهام تعیین شده در میراث، حقّ وارثان است؛ چه ما ترک میت اندک باشد و چه فراوان

للرّجال نصیب . . . ممّا قلّ منه او کثر نصیباً مفروضاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 8 - 1

1_ لزوم بهره مند ساختن نزدیکان نیازمند، یتیمان و مساکین از اموال میت، در صورت حضور آنان هنگام تقسیم ارث

و اذا حضر القسمة اولوا القربى و الیتامی و المساکین، فارزقوهم منه

ذکر «اولوا القربی» در ردیف یتیم و مسکین، حاکی از آن است که مراد از «اولوا القربی» خویشان نیازمند هستند نه خویشان ثروتمندی که با یتیمان و مساکین تناسبی ندارند. ذیل آیه که ترغیب به عطوفت و برخورد نیک با آنان است، این معنا را تأیید می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 10 - 3

1 - حرمت تصرف ظالمانه و ناروا در اموال یتیمان

انّ الذّین یاکلون اموال الیتامی ظلماً

3 - جواز تصرف در اموال یتیمان، در صورتی که ظلم به آنها نباشد.

انّ الذّین یاکلون اموال الیتامی ظلماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 11 -

2,3,4,5,6,7,8,9,10,11,12,13,14,15,16,17,18

ص: 48

2_ سهم ارث پسر ، دو برابر سهم دختر است .

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمُ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ

3_ در صورتی که میت تنها دو دختر داشته باشد ، سهم ارث آنان دو سوم مال بجا مانده است . *

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ

خداوند به سهم ارث یک دختر و بیش از دو دختر تصریح کرده و نسبت به سهم دو دختر بیانی ندارد، گویا برای تعیین سهم ارث آنان به جمله «لِلذَّكَرِ ...» اکتفا کرده است. از این رو هر گاه وارث میت، یک پسر و یک دختر باشد سهم پسر دو سوم خواهد بود و به مقتضای «لِلذَّكَرِ ...» سهم یک پسر هر مقدار باشد سهم دو دختر همان مقدار است.

4_ ارث ، از اسباب مالکیت

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمُ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ

5_ در صورتی که میت بیش از دو دختر داشته باشد (بدون پسر) سهم ارث دختران دو سوم است .

فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ

6_ سهم ارث دختران (دو سوم) ، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود .

فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ

چون آیه در مقام بیان سهام ارث است، چنانچه تفاوتی در سهام آنان بود به آن اشاره می کرد.

7_ در صورتی که میت تنها یک دختر داشته باشد ، سهم ارث وی نصف مال بجا مانده است .

وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ

8_ در صورتی که میت تنها یک پسر داشته باشد ، سهم ارث وی تمام مال بجا مانده است .

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ... وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ

چون سهم یک دختر نصف مال است به مقتضای «لِلذَّكَرِ ...» سهم یک پسر دو برابر آن، یعنی تمام ماترک خواهد بود.

9_ سهم ارث پسران متعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود .

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ

لازمه اینکه سهم هر پسر دو برابر یک دختر باشد این است که پسران به طور مساوی سهم ببرند.

10 _ سهم ارث یک پسر با چند پسر تفاوتی ندارد .

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَان كُنَّ نِسَاءً .. فَلَهُنَّ ثُلَاثَا مَا لَكَ وَان كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا

بیان تفاوت سهم ارث در فرض وجود یک دختر (فلهما النصف) با فرض وجود چند دختر (فان كن نساء) و نپرداختن به چنین فروضی درباره سهم ارث پسران، اشاره به برداشت فوق دارد.

11 _ سهم ارث هر یک از پدر و مادر، در صورتی که میت دارای فرزند باشد، سدس (یک ششم) است .

و لَابُيَهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ

12 _ سهم ارث مادر در صورت انحصار ورثه به والدین، ثلث (یک سوم) است و بقیه (دو سوم) از آن پدر میت است .

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ

جمله «ورثه ابواه» ظهور در انحصار ورثه به والدین دارد. بنابراین چون سهم مادر ثلث است، بقیه (دو ثلث)، از آن پدر خواهد شد.

13 _ وجود چند برادر برای میت، موجب تبدیل سهم مادر از یک سوم به یک ششم

و ورثه ابواه فلأُمِّهِ الثُّلُثُ فَان كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ

مفسران برآنند که مراد از «اخوه» دو برادر و بیشتر است.

14 _ زنده بودن برادران میت، شرط حاجب شدن آنان از سهم ثلث مادر

و ورثه ابواه فلأُمِّهِ الثُّلُثُ فَان كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ

جمله «فان كان ..» دلالت بر وجود فعلی برادران، یعنی زنده بودن آنان دارد.

15_ زنده بودن پدر میت و ممنوع نبودن وی از ارث، شرط حاجب شدن برادران میت از سهم ثلث مادر

و ورثه ابواه فلامّه الثلث فان كان له اخوه فلامّه السدس

16_ برادران میت در صورتی که جنین باشند، حاجب مادر از ثلث نمی شوند. *

و ورثه ابواه فلامّه الثلث فان كان له اخوه فلامّه السدس

زیرا «اخوه» منصرف به برادرانی است که متولد شده باشند.

17_ سهم ارث مادر در صورت انحصار ورثه به والدین و وجود برادرانی برای میت، یک ششم و بقیه از آن پدر است.

فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامّه الثلث فان كان له اخوه فلامّه السدس

جمله «فان كان له اخوه» فرع بر جمله ای مقدر است. یعنی ارث مادر در صورتی یک سوم است که میت، برادرانی متعدد نداشته باشد، ولی با وجود برادرانی برای میت، سهم او یک ششم است. و چون فرض بر این است که وارث تنها پدر و مادر هستند، بقیه از آن پدر می شود.

18_ برادران میت با وجود پدر و مادر و یا فرزندان او، ارث نمی برند.

و ورثه ابواه فلامّه الثلث فان كان له اخوه فلامّه السدس

زیرا با فرض وجود برادرانی برای میت (فان كان له اخوه)، تنها پدر و مادر او را وارث شمرده است (و ورثه ابواه).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 12 -

1,2,3,4,5,6,7,8,11,12,13,14,16,20,21,22

1_ سهم ارث شوهر، در صورتی که همسرش فرزندی نداشته باشد، نصف اموال به جامانده اوست.

و لکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهنّ ولد

2_ سهم ارث شوهر، در صورتی که همسرش دارای فرزند باشد، یک چهارم اموال بجامانده اوست.

فان كان لهنّ ولد فلکم الرّبع ممّا ترکن

3_ سهم ارث زن، در صورتی که شوهرش فرزندی نداشته باشد، یک چهارم اموال شوهر است.

و لهنّ الرّبع ممّا تركتم ان لم يكن لكم ولد

4_ سهم ارث زن ، در صورتی که شوهرش دارای فرزند باشد ، یک هشتم مال بجامانده اوست .

فان كان لكم ولد فلهنّ الثمن ممّا تركتم

5_ میت (مرد یا زن) اگر پدر ، مادر و فرزند نداشته باشد ، در صورتی که تنها یک خواهر و یا یک برادر و یا یک خواهر و یک برادر داشته باشد ، سهم ارث هر کدام ، یک ششم است .

و ان كان رجل يورث كلاله او امرأه و له اخ او اخت فكلّ واحد منهما السدس

«کلاله»، به معنای کسی است که پدر و فرزند نداشته باشد؛ و «ورثه ابواه» در آیه قبل می رساند که با وجود مادر نیز برادر و خواهر ارث نمی برند. بنابراین، ارث خواهر و برادر در صورت نبود هیچ یک از وارثان طبقه اول خواهد بود. جمله «فكل واحد...» و نیز «فان كانوا اكثر ...» می رساند که میت اگر دارای یک خواهر و یک برادر نیز باشد، سهم ارث هر کدام، یک ششم است.

6_ میت (مرد یا زن) اگر پدر ، مادر و فرزند نداشته باشد و بیش از یک خواهر و برادر داشته باشد ، سهم ارث همه آنها ، یک سوم است .

فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث

مراد از «اکثر» به دلیل ضمایر جمع «کانوا .. فهم»، این است که مجموعاً سه و یا بیشتر باشند، چه همگی خواهر و یا برادر داشته باشند و یا مختلف.

7_ سهم ارث برادران و خواهران میت ، به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود .

فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث

ص: 50

سهم مساوی یک خواهر و برادر بدون تفاوت بین زن و مرد، که در بخش پیشین آیه آمده است (اخ او اخت فلیکل واحد منها السدس) می تواند مؤید این باشد که کلمه «شركاء» برای بیان تساوی سهم برادران و خواهران میّت است.

8_ پیش از تقسیم ارث، اموال مورد وصیّت میّت و دین او، باید از اصل اموال به جا مانده از او، جدا شود.

من بعد وصیّه یوصین بها او دین ... من بعد وصیّه یوصون بها او دین ... من بعد وصیّه

11_ وصیّت نباید به گونه ای باشد که به ضرر وارث تمام شود.

من بعد وصیّه ... غیر مضارّ

کلمه «غیر مضارّ» می تواند حال باشد برای هر یک از وصیّت و دین، و اصطلاحاً گفته می شود ذوالحال آن عنوان انتزاعی احد الامرین است، یعنی وصیّت میّت یا دیون او نباید ضرری باشد و می تواند حال باشد برای مورث؛ یعنی او نباید با وصیّت و دین خود برای وارث ضرری ایجاد کند.

12_ وصیّتی که به ضرر وارث است، عمل به آن الزامی نیست.

من بعد وصیّه یوصی بها او دین غیر مضارّ

کلمه «غیر مضارّ» از یکسو وظیفه وصیّت کننده را تعیین می کند که مبادا وصیّت او باعث ضرر به وارث شود و از سوی دیگر وصیّتهایی را که موجب ضرر می گردد، فاقد اعتبار می شمارد.

13_ دین نباید به گونه ای باشد که به ضرر وارث تمام شود.

او دین غیر مضارّ

14_ دیون میت در صورتی که به ضرر وارث باشد، پرداخت آن لازم نیست.

من بعد وصیّه یوصی بها او دین غیر مضارّ

مراد از دیون معنایی است عام که شامل معاملات نسبه ای نیز می شود؛ بنابراین اگر میت معامله ای نسبه انجام داده، ولی این معامله ضرری بوده است، وارثان می توانند دیون را نپردازند. یعنی معامله را فسخ کنند.

16_ احکام و حدود ارث، عمل به وصیّت میت و پرداخت دیون وی، وصیّت و سفارش اکید خداوند به مردم

و لکم نصف ما ترک ... وصیّه من الله

«وصیّه»، مفعول مطلق است و می تواند تأکیدی بر کلیّه قوانین و احکامی باشد که در آیات پیشین بیان شد.

20_ در صورت نبودن فرزند برای میّت، نوه های وی به جای فرزند ارث می برند و موجب تنزل سهم زن، شوهر، پدر و مادر می شوند.

امام باقر و صادق (ع): .. فان لم يكن له ولد و كان ولد الولد ذكوراً او اناثاً فاتّهم بمنزله الولد ... و يحجبون الابوين و الزوج و الزوجه عن سهامهم الاكثر ...

تهذيب شيخ طوسی، ج 9، ص 289، ح 3، ب 27، مسلسل 1043؛ تفسير برهان، ج 1، ص 351، ح 8.

21_ سهيم شدن کلالة در ميراث در صورتی است که ميت، پدر و مادر و فرزند نداشته باشد.

و ان كان رجل يورث کلالة

امام صادق (ع): الكلالة ما لم يكن ولد و لا والد.

کافی، ج 7، ص 99، ح 3؛ نورالثقلين، ج 1، ص 455، ح 118 و 119.

22_ تنها برادر و خواهر مادری ميت، وارث یک ششم یا شریک در یک سوم ميراث می باشند.

و ان كان رجل يورث کلالة او امراه و له اخ او اخت فلکل واحد منهما السدس ... فهم

امام صادق (ع) در مورد کلالة در آیه فوق فرمود: ... انما عنی بذلك الاخوه و الاخوات من الامّ خاصه.

کافی، ج 7، ص 101، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 455، ح 120.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 13 - 9، 7، 4، 1

1_ لزوم عمل به وصیّت میّت، ادای دین او، احکام و قوانین ارث، حدود الهی است.

تلک حدود الله

«تلک»، اشاره به تمامی احکامی است که در آیات ارث بیان شده است.

4_ عمل به احکام ارث، اطاعت از خدا و رسول و عامل دخول در بهشت است.

یوصیکم الله فی اولادکم . . . و من یطع الله و رسوله یدخله جنّات

از موارد مورد نظر برای «من یطع . . .»، رعایت احکام و قوانین ارث است.

7_ ترغیب و تشویق مؤمنان به اجرای احکام و قوانین ارث

تلک حدود الله و من یطع الله و رسوله یدخله جنّات

9_ رعایت حدود الهی (احکام و قوانین ارث و . . .) و اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)، رستگاری بزرگ

تلک حدود الله و من یطع الله و رسوله . . . و ذلک الفوز العظیم

«ذلک» می تواند اشاره باشد به اطاعت خدا و رسول که از موارد آن رعایت احکام و قوانین ارث و حدود الهی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 15 - 19، 12، 11، 9، 7، 6، 4، 3، 2، 1

1_ کیفر زن در صورت ارتکاب زنا، حبس ابد است.

و الّتی یأتین الفاحشه من نساءکم . . . فامسکوهنّ فی البیوت

«الفاحشه» به معنای کار زشت است و الف و لام آن اشاره به عمل خاصی است که به مناسبت مورد، مراد از آن زناست و می تواند مساحقه را نیز شامل شود.

2_ کیفر زن در صورت مساحقه (همجنس بازی) حبس ابد است . *

وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ .. فَاْمَسْكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ

3_ زن زناکار و همجنس باز در صورتی که مسلمان باشد، به حبس ابد محکوم می شود.

وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ

چنانچه «کُم» خطاب به جامعه اسلامی باشد، مراد از «نساء» زنان مسلمان خواهد بود.

4_ لزوم شهادت چهار مرد مسلمان برای اثبات فحشای زنان (زنا و مساحقه)

وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةَ مِنْكُمْ

مؤنث آوردن کلمه «اربعه» دلالت می کند که معدود آن، رجال (مردان) هستند؛ و «منکم» دلالت بر مسلمان بودن آن مردان دارد.

6_ کیفر فحشا (زنا، مساحقه)، مشروط به انجام آن از روی اختیار است.

وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ

7_ حبس ابد، کیفر فحشای زنان شوهرداری که شوهرشان مسلمان باشد.

وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ .. فَاْمَسْكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتُوفِيَهُنَّ الْمَوْتُ

چنانچه مراد از «کُم»، مردان مسلمان باشند؛ ظاهراً مقصود از «نساء» همسران آنان خواهد بود. بنابراین، حکم مذکور، شامل زنان بی شوهر نخواهد شد.

9_ لزوم دعوت کردن از چهار مرد مسلمان، برای تحمّل شهادت به هنگام اطلاع از وقوع فحشا (زنا و همجنس بازی) *

والتی یأتین الفاحشه .. فاستشهدوا علیهنّ اربعة منکم

جمله «فاستشهدوا»، می تواند به معنای دعوت برای تحمّل شهادت باشد.

11_ کیفر حبس ابد برای زنا و همجنس بازی زنان، مشروط به شهادت چهار مرد مسلمان است.

والتی یأتین الفاحشه .. فاستشهدوا علیهنّ اربعة منکم فان شهدوا

چون مخاطبان «منکم» مسلمان هستند، معلوم می شود که شاهد در مورد فحشا، باید مسلمان باشد و چون ضمیر مذکر به کار رفته، معلوم می شود که گواهان بر زنا و همجنس بازی باید مرد باشند.

12_ حاکم نمی تواند به استناد علم خویش زن زناکار و همجنس باز را کیفر دهد. *

والتی یأتین الفاحشه .. فان شهدوا

مفهوم جمله «فان شهدوا» این است که در صورت نبودن چهار شاهد، کیفری (حبس ابد) نخواهد بود؛ هر چند حاکم به آن علم پیدا کند؛ زیرا غالباً حاکم با شهادت دو یا سه نفر شاهد عادل هم علم پیدا می کند.

19_ صد تازیانه و یک سال تبعید، کیفر فحشای زنان باکره و صد تازیانه و رجم، کیفر فحشای زنان غیر باکره

او يجعل الله لهنّ سیبلا

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قد جعل الله لهن السبیل البکر بالبکر جلد مأه و تغریب عام و الثیب بالثیب جلد مأه و الرجم.

مجمع البیان، ج 3، ص 34؛ نورالثقلین، ج 1، ص 456، ح 122.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 16 - 4، 6، 2، 1

1_ تعزیر و ایذا، کیفر دو مردی که مرتکب فحشا (لواط) شوند.

و الذان یأتینها منکم فاذوهما

چون در آیه قبل حکم زن زناکار بیان شده، بنابراین آیه مورد بحث در مورد غیر زنان است. پس مراد از «الذان»، دو مردی هستند که مرتکب فاحشه گردند.

2_ آزار و تعزیر، کیفر مرد و زن بی شوهری که مرتکب زنا شوند . *

و الذان یأتیانها منکم فاذوهما

چون مراد از «و الّتی» در آیه قبل بنابر یک احتمال زنان شوهردار بودند، آیه مورد بحث می تواند درباره زنان بی شوهر باشد. بنابراین مراد از «الذّان»، مرد و زن بی شوهر است.

4_ کیفر فحشا (لواط و زنا)، مشروط به انجام آن از روی اختیار است .

و الذان یأتیانها منکم فاذوهما

6_ زنان و مردان مرتکب فحشا (زنا و لواط)، در صورت توبه و اصلاح نباید کیفر داده شوند . *

فاذوهما فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما

بنابر اینکه جمله «فان تابا . . .» عطف بر جمله ای محذوف باشد؛ یعنی «فاذوهما ان لم یتوبا فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 19 - 18، 10، 9، 8، 6، 5، 4، 3، 2، 1

1_ حرمت ارث بردن مرد از همسری که خوشایند او نبوده، ولی تنها به خاطر ارث بردن با او زندگی کرده است .

یا ایّها الذّین امنوا لا یحلّ لکم ان ترثوا النّساء کرهاً

ص: 53

در برداشت فوق «النساء» به معنای همسران گرفته شده است.

2_ مرد نباید با وجود ناخشنودی از همسر خویش، تنها به منظور ارث بردن، وی را نگاه داشته و رها نسازد. *

يا ايها الذين امنوا لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

مؤید برداشت فوق، فرمایشی است که امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: هو ان يحبس الرجل المرأة عنده لا حاجة له اليها و ينتظر موتها حتى يرثها.

تفسیر تبیان، ج 3، ص 149؛ نورالثقلین، ج 1، ص 459، ح 139.

3_ لزوم طلاق همسر در صورتی که وی از زندگی کردن با شوهر خویش ناخشنود است و شوهر نیز هیچ نیازی به زندگی کردن با وی ندارد. *

لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

2_ «كرهاً» به معنای «كراهات»، حال برای «النساء» باشد. گفتنی است که «ان ترثوا» می رساند که هدف شوهر از زندگی با زن ارث بردن از اوست. یعنی نیاز دیگری به وی ندارد.

4_ به ارث بردن زنان، حرام و امری ناخوشایند است. *

لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

در برداشت فوق «النساء» به معنای زنان، نه همسران، و «كرهاً»، مفعول مطلق برای فعلی مقدر گرفته شده است؛ مثل «اكرهوه كرهاً». یعنی چنین کاری (به ارث بردن زنان) را ناپسند بشمارید.

5_ حرمت به ارث بردن زنان، به دلیل کراهت آنان

لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

بنابر اینکه «كرهاً» به معنای «كراهات» و حال برای «النساء» باشد. یعنی زنان را به ارث نبرید در حالی که آنان از این کار کراهت دارند. لازم به ذکر است که بر این مبنا، «كرهاً» قید توضیحی غالبی است. یعنی زنان غالباً از این کار کراهت دارند.

6_ حرمت منع کردن زنان از ازدواج به طمع ارث بردن از آنان *

لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

این برداشت بر این اساس است که مراد از «النساء»، مطلق زنان باشد. (مانند دختر و خواهر و ...) نه همسران. و مقصود از «ان ترثوا» به

ارث بردن اموال ایشان باشد. بنابراین معنای آیه، حرمت بازداشتن زنان از ازدواج به طمع ارث بردن از اموال ایشان است. زیرا در صورت ازدواج، اکثر اموال زن با مرگ او، به فرزندان و شوهرش منتقل می شود.

8_ حرمت سختگیری مرد بر همسر خویش به انگیزه پس گیری حتی بخشی از مهریه

و لا تعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما ایتیموهنّ

«لا تعضلوهنّ» از «عضل» به معنای سختگیری است. مراد از «ما ایتیموهنّ»، مهریه ای است که مردان به همسران خویش می دهند.

9_ ارتکاب زن به فحشای آشکار (زنا و . . .) ، مجوّز سختگیری شوهرش برای پس گیری برخی از مهریه او به هنگام طلاق

و لا تعضلوهنّ . . . الا ان یأتین بفاحشه مبینه

10_ وجوب معاشرت پسندیده مردان با همسرانشان

وعاشروهنّ بالمعروف

18_ حرمت نگهداشتن و آزار رساندن به همسری که برای ادامه زندگی مورد نیاز مرد نیست ، به منظور گرفتن بخشی از اموال وی .

و لا تعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما ایتیموهنّ

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: انّه الزّوج امره اللّهُ بتخلیه سبیلها اذا لم یکن له فیها حاجه و ان لا یُمسکها اضراً بها حتی

ص: 54

مجمع البيان، ج 3، ص 40؛ نورالثقلین، ج 1، ص 459، ح 139.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 20 - 8، 7، 5، 3، 2، 1

1 - مرد می تواند همسر خویش را طلاق داده و همسر دیگری انتخاب کند .

و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج

2 - طلاق به دست مردان است . *

و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج

3 - عدم محدودیت میزان مهریه

و ایتیم احدیهنّ قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً

چون «قنطار» به معنای مال کثیر است و این مقدار مهریه مورد تأیید قرآن قرار گرفته است و اگر مورد تأیید نبود، پس گیری آن حرمتی نداشت.

5 - کراهت مرد از همسر خویش و علاقه به ازدواجی دیگر ، مجوّز پس گیری حتی اندکی از مهریه به هنگام طلاق نمی شود .

فان کرهتموهنّ . . . و ان اردتم استبدال ... فلا تأخذوا منه شیئاً

جمله «ان اردتم» پس از جمله «فان کرهتموهنّ»، اشاره به این دارد که هر چند دلیل «استبدال» ناخوشایندی از همسر موجود و علاقه به ازدواجی دیگر باشد، این امر، مجوّز پس گیری مهریه نمی تواند باشد.

7 - حرمت پس گیری مهریه همسر ، حتی اگر ثروت کلانی (مثل پوست گاوی پر از طلا) باشد .

و ایتیم احدیهنّ قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً

امام باقر و صادق (ع) درباره «قنطار» فرمودند: . . . هو ملأ مسک ثور ذهباً.

مجمع البيان، ج 2، ص 712؛ نورالثقلین، ج 1، ص 459، ح 139.

8_ مقدار افزون بر مهر السنّه در مهریه زن، در حکم بخشش به اوست و پس گرفتن آن جایز نیست.

واتيتم احديهنّ قنطاراً

امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از حکم مهریه بیش از مهر السنّه فرمود: اذا جاوز مهر السنّه فليس هذا مهراً اّما هو نحل لانّ الله يقول: «واتيتم احديهنّ قنطاراً...» اّما عنى النحل ولم يعنى المهر.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 229، ح 67؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 355، ح 9.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 21 - 2، 1

1_ بازپس گیری مهریه زنان، دور از انسانیت و خلاف انصاف است.

و كيف تأخذونه وقد افضى بعضكم الى بعض

در آیه قبل، بازپس گیری مهریه، ظلم و گناه شمرده شد و این آیه با طرح سؤال، وجدان انسانی را به قضاوت برمی انگیزاند.

2_ حرمت بازپس گیری حتی اندکی از مهریه زنان، پس از آمیزش

و كيف تأخذونه وقد افضى بعضكم الى بعض

بنابر اینکه «وقد افضى»، کنایه از آمیزش باشد.

ص: 55

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 22 - 5، 3، 2، 1

1_ حرمت ازدواج با زنی که همسر پدر بوده است .

و لا تنكحوا ما نکح اباؤکم من النساء

بنابر اینکه نکاح در «ما نکح اباؤکم» به معنای عقد ازدواج باشد، نه به معنای آمیزش.

2_ حرمت ازدواج با زنی که پدر با او آمیزش کرده است .

و لا تنكحوا ما نکح اباؤکم

بنابر اینکه نکاح در «ما نکح» به معنای آمیزش باشد، نه عقد ازدواج.

3_ حرمت ازدواج مرد با همسر پدر بزرگ و اجداد

و لا تنكحوا ما نکح اباؤکم

واژه «اباء» در فرهنگ قرآن، اعم از پدر و پدربزرگ و اجداد است. برداشت فوق را فرمایش امام باقر (ع) تأیید می کند که فرمود: و لا یصلح للرجل ان ینکح امرأه جدّه.

کافی، ج 5، ص 420، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 460، ح 143.

5_ ازدواجهایی که با همسر پدر قبل از بیان حرمت آن انجام شده ، باطل نیست .

و لا تنكحوا ما نکح اباؤکم من النساء الا ما قد سلف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 23 -

1، 2، 3، 4، 5، 6، 7، 8، 9، 10، 11، 12، 13، 14، 20، 21، 22، 2

1_ حرمت ازدواج با مادران ، دختران ، خواهران ، عمّه ها ، خاله ها ، دختران برادر و دختران خواهر

حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات ا

به مناسبت آیات قبل، که سخن از ازدواج بود، مراد از حرمت در این آیه، حرمت ازدواج با این گروه می باشد.

2_ حرمت ازدواج با مادر و خواهر رضاعی و مادر همسران

حرمت علیکم... و امهاتکم التي ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعه و امهات نسائکم

3_ حرمت ازدواج دختر همسرانی که با آنان همبستری صورت گرفته است.

حرمت... و ربائبکم التي فی حجورکم من نسائکم التي دخلتم بهنّ

چون مفهوم «التي دخلتم بهنّ» بیان شده (ان لم تکنوا دخلتم بهنّ) ولی مفهوم «التي فی حجورکم» بیان نشده است، معلوم می شود که حرمت ازدواج با ریبیه مقید به «فی حجورکم» نیست.

4_ جواز ازدواج انسان با ریبیه خویش (دختر همسر) در صورتی که با مادر وی همبستر نشده باشد.

فان لم تکنوا دخلتم بهنّ فلا جناح علیکم

5_ طلاق یا مردن همسر، از شرایط جواز ازدواج با دختر وی (ریبیه)

حرمت... امهات نسائکم... ربائبکم... فان لم تکنوا دخلتم بهنّ

تحریم ازدواج با مادر زن می رساند که جواز ازدواج با ریبیه مشروط به این است که مادر وی از همسری ازدواج کننده خارج شده باشد.

6_ حرمت ازدواج مرد با همسر فرزند خویش

حرمت... و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم

7_ جواز ازدواج با همسرِ پسر خوانده و یا پسر رضاعی

حرمت . . . و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم

8_ حرمت هر گونه بهره گیری جنسی از محارم نسبی ، رضاعی و سببی

حرمت علیکم امهاتکم . . . و حلائل ابنائکم

اسناد حرمت به خود «امهات و . . .» می رساند که نه تنها ازدواج، بلکه هر گونه استمتاع و بهره گیری جنسی از زنان یاد شده، حرام شده است.

9_ حرمت جمع بین دو خواهر در ازدواج

حرمت . . . و ان تجمعوا بین الاختین

10_ جواز ازدواج با خواهر همسر ، در صورت جدایی از آن همسر (به طلاق یا مرگ و یا . . .)

حرمت . . . و ان تجمعوا بین الاختین

چون متعلق حرمت، جمع بین دو خواهر در ازدواج است، معلوم می شود در صورت جدا شدن از یک خواهر می توان با خواهر دیگر ازدواج نمود.

11_ حرمت جمع بین دو خواهر در ازدواج ، شامل ازدواجهایی که قبل از نزول آیه انجام گرفته است ، نمی شود .

حرمت . . . و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف

12_ بطلان ازدواج های انجام شده با دو خواهر با نزول آیه « حرمت . . . الا ما قد سلف » و صحت آنها تا قبل از نزول آن

و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف

چون حرمت ازدواج با دو خواهر و دیگر محارم ناظر به بطلان آنها نیز می باشد، می توان گفت مراد از استثناء «الا ما قد سلف» این معناست که آنچه در گذشته (قبل از نزول آیه) انجام شده، محکوم به صحت است، ولی از این به بعد حکم به بطلان آن می شود.

13_ جواز تداوم زندگی زناشویی با دو خواهر ، در صورتی که ازدواج با آنان قبل از نزول آیه « ان تجمعوا . . . » صورت گرفته باشد . *

الا ما قد سلف

تحریم در «حرمت . . . ان تجمعوا» ناظر به حال و آینده است ؛ چون افعال گذشته را نمی توان تحریم کرد. بنابراین استثناء، یعنی «الا ما قد سلف»، بیان حلیت جمع بین دو خواهر در زمان حال و آینده می باشد به شرط اینکه ازدواج با آنها قبل از نزول آیه صورت گرفته باشد.

14 _ حرمت ازدواج با محارم سببی ، نسبی و رضاعی ، شامل ازدواجهایی که قبل از نزول آیه « حرمت علیکم » انجام گرفته است ، نمی شود .

حرمت .. الا ما قد سلف

بنابر اینکه جمله «الا ما قد سلف» استثناء از تمامی محرّمات ذکر شده در آیه باشد.

20 _ حرمت ازدواج با مادر همسر ، اگر چه با دختر وی همبستر نشده باشد .

وامّهات نسائکم

امیرالمؤمنین (ع): .. اذا تزوّج الابنه فدخل بها اولم یدخل بها فقد حرمت علیه الام

تهذیب شیخ طوسی، ج 7، ص 273، ح 2، ب 25، مسلسل 1166؛ نورالثقلین، ج 1، ص 64، ح 156.

21 _ حرمت ازدواج مرد با دختری که از همسر یا کنیز قبلی وی متولد شده باشد .

وربائبکم التی فی حجورکم

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال از ازدواج مرد با دختری که از کنیز قبلی وی پس از ازدواج با مرد دیگری متولد شود فرمود: هی علیه حرام و هی ابنته و الحرّه و المملوکه فی هذا سواء، سپس آن حضرت آیه فوق را تلاوت فرمود.

ص: 57

کافی، ج 7، ص 433، ح 10؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 358، ح 15 و 16.

22_ حرمت ازدواج مرد با دختر همسرش، اگر چه در خانه وی نباشد.

وربائبکم التي فی حجورکم

امیرالمؤمنین (ع): الربائب علیکم حرام مع الامهات اللاتی قد دخلتم بهنّ، هنّ فی الحجور و غیر الحجور سواء... .

تهذیب شیخ طوسی، ج 7، ص 273، ح 1، ب 25؛ مسلسل 1165؛ نورالثقلین، ج 1، ص 464، ح 155.

2_ حرمت ازدواج با مادر و خواهر رضاعی و مادر همسران

حرمت علیکم... و امهاتکم التي ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعه و امهات نسائکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 24 -

1,2,3,4,6,8,9,11,12,13,14,16,22,23,24,25

1_ حرمت بهره گیری جنسی از زن شوهردار و ازدواج با وی، هر چند مسلمان نباشد.

حرمت... و المحصنات من النساء

قید «من النساء» برای «المحصنات» قیدی تأکیدی است و شمول آن را نسبت به زن غیر مسلمان افاده می کند.

2_ جواز بهره گیری جنسی از کنیز شوهردار برای مالک وی

حرمت... و المحصنات من النساء الا ما ملکت ایمانکم

لازم به تذکر است که حکم مذکور دارای شرایطی است که در فقه بیان شده است.

3_ تأیید مالکیت انسان، نسبت به بردگان

ما ملکت ایمانکم

4_ حرمت ازدواج با محارم و زنان شوهردار و جمع بین دو خواهر، از احکام ثابت و قطعی الهی است.

حرمت... کتاب الله علیکم

6_ جواز ازدواج و آمیزش با غیر خواهر زن و محارم و زنان شوهردار

حَرَمْتُ عَلَيْكُمْ امَّهَاتِكُمْ . . . وَاَحْلَلْتُ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكُمْ

«ذلکم» اشاره به تمام مواردی است که در این آیه و آیه پیش بیان شده است.

8_ تعیین مقداری از مال به عنوان مهریه ، از شرایط عقد ازدواج و زناشویی

ان تبتغوا باموالکم محصنین

«باموالکم»، اشاره به این است که انتخاب همسر برای ازدواج و زناشویی، باید به همراه تعیین مهریه باشد. گفتنی است که مفعولُ به «ان تبتغوا» حذف شده و آن، زنان غیر محارم است.

9_ حرمت مصرف مال در مسیر فحشا و بی عفتی

احلّ لکم . . . ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین

«محصنین»، حال برای فاعل «ان تبتغوا» است؛ و همان گونه که می تواند ابتغاء را مقید به عفت و پاکدامنی کند، مصرف اموال را نیز می تواند به آن مقید سازد.

11_ مشروعیت ازدواج موقت (متعه)

فما استمتعتم به منهنّ

پرداخت مهریه، مشروط به استمتاع شده و مراد از استمتاع، ازدواج موقت (متعه) است. زیرا پرداخت اجرت و مهریه در عقد دائم منوط به استمتاع و بهره گیری جنسی نیست. برداشت فوق را فرمایش امام باقر (ع) تأیید می کند که در پاسخ سؤال از ازدواج موقت فرمود: نزلت فی القرآن «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فریضه ...».

کافی، ج 5، ص 448، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 467، ح 171؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 360، ح 1.

12 _ وجوب تعیین مقدار مهر در ازدواج موقت

فما استمتعتم به منهنَّ فاتوهنَّ اجورهنَّ فریضه . . من بعد الفریضه

«فریضه»، که فعلیل به معنای مفعول است؛ حال برای «اجور» می باشد. یعنی: اجرت معین شده.

13 _ وجوب پرداخت اجرت (مهریه) در مقابل بهره گیری جنسی از زنان در ازدواج موقت

فما استمتعتم به منهنَّ فاتوهنَّ اجورهنَّ فریضه

14 _ تعیین مقدار مهر در ازدواج موقت، شرط صحت عقد

فما استمتعتم به منهنَّ فاتوهنَّ اجورهنَّ فریضه

لزوم تعیین مقدار مهر در عقد، حکایت از مشروطیت صحت عقد به آن مهر دارد.

16 _ جواز تغییر مقدار مهر (کم یا زیاد کردن) و یا بخشیدن آن با رضایت طرفین

ولا جناح علیکم فیما تراضیتنَّ به من بعد الفریضه

22 _ جواز ازدواج با زنان غیر مسلمان شوهردار که در جنگ به اسارت درآمده اند.

حرمت . . الا ما ملکتم ایمانکم

علی (ع) درباره آیه فوق فرمود: من سبی من کان لها زوج.

مجمع البیان، ج 3، ص 51؛ نورالثقلین، ج 1، ص 466، ح 165.

23 _ جواز ازدواج مرد با برادرزاده و خواهرزاده همسر خویش

واحلّ حکم ما وراء ذلکم

در روایت کافی ج 5، ص 424 ح 1 جواز ازدواج یاد شده در فیش فوق، مشروط به اذن همسر شده است.

نورالثقلین، ج 1، ص 466، ح 166.

24_ جواز تمديد مدّت و افزودن مهریه زن در ازدواج موقت ، پس از پایان مدّت آن

فما استمتعتم به منهنّ . . . لا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة

امام باقر (ع) در تفسير آيه فوق فرمود: لا بأس بان تزیدها و تزیدک اذا انقطع الاجل فيما بینكما يقول استحلتک باجل آخر برضی منهما .
...

تفسير عیاشی، ج 1، ص 233، ح 82؛ نورالثقلین، ج 1، ص 468، ح 175.

25_ جواز هر نوع قراردادی بین زن و شوهر ، پس از ازدواج ، به شرط رضایت طرفین

و لا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة

امام صادق (ع) درباره آيه فوق فرمود: ما تراضوا به من بعد النکاح فهو جائز . . .

کافی، ج 5، ص 456، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 467، ح 173؛ تفسير برهان، ج 1، ص 360، ح 6.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

3 - نساء - 4 - 25 - 26، 24، 23، 14، 6، 4، 3، 2، 1

1_ جواز ازدواج با کنیزان مسلمان

فمن ما ملکتم ایمانکم من فتیاتکم المؤمنات

2_ جواز ازدواج با کنیزان ، مشروط به نداشتن تمکن مالی برای ازدواج با زنان آزاده مؤمن

ص: 59

و من لم يستطع منكم طولا ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت ايمانكم

مؤید برداشت فوق، فرمایش امام باقر (ع) است که درباره معنای «طولا» فرمود: من لم يجد منكم غنى.

مجمع البيان، ج 3، ص 54؛ نورالثقلین، ج 1، ص 469، ح 183.

3_ ازدواج با کنیزان غیر مؤمن جایز نیست.

فمن ما ملکت ایمانکم من فتياتکم المؤمنات

4_ ممنوعیت ازدواج با زنان غیر مسلمان *

المحصنات المؤمنات .. من فتياتکم المؤمنات

چون در جمله مورد بحث، زنان آزاده و نیز کنیزان را مقید کرد به اینکه اهل ایمان باشند، معلوم می شود ازدواج با زنان غیر مؤمن جایز نیست.

6_ اظهار ایمان از سوی کنیزان، مجوز ازدواج با آنان

من فتياتکم المؤمنات و الله اعلم بایمانکم

تذکر به علم کامل الهی به ایمان انسانها، پس از مشروط دانستن ازدواج با کنیزان به ایمان، اشاره به این است که برای ازدواج با کنیزان ایمان ظاهری کافی است.

14_ وجوب پرداخت اجرت (مهریه) به کنیزان بر طبق معیارهای متعارف جامعه

و اتوهنّ اجورهنّ بالمعروف

23_ حدّ زنای کنیزان مسلمان، نیمی از حدّ زنای آزاده است.

فاذا احصنّ فان اتین بفاحشه فعليهن نصف ما علی المحصنات من العذاب

چون فعل «احصنّ» مجهول است، مراد از آن شوهردار بودن است، و چون ضمیر آن به «مؤمنات» برمی گردد، هر دو قید، یعنی مسلمان و شوهردار بودن، از آن استفاده می شود. مؤید معنای مذکور برای «احصنّ» در برداشت فوق، فرمایش امام صادق (ع) است که درباره آن فرمود: یعنی نکاحهنّ ...

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 235، ح 96؛ نورالثقلین، ج 1، ص 470، ح 190.

24_ کنیز شوهردار، در صورت ارتکاب هر نوع فحشا، مستحق نیمی از کیفر زن آزاد *

فاذا احصنّ فان اتین بفاحشه فعلیهن نصف ما علی المحصنات

در برداشت فوق، «فاحشه» به معنای مطلق کار زشت گرفته شده، نه به معنای «زنا».

25_ ترس از گرفتار شدن در تنگناهای مشقتبار جنسی، مجوّز ازدواج با کنیزان

فانکحوهنّ .. ذلک لمن خشی العنت منکم

«عنت» بمعنی مشقّت است و مراد از آن به مناسبت مورد، مشقتهایی است که از ناحیه جنسی به آدمی وارد می شود. «ذلک» اشاره به ازدواج با کنیزان است.

26_ ترس از ابتلا به زنا و فحشا، مجوز ازدواج با کنیزان *

ذلک لمن خشی العنت منکم

بسیاری از مفسران برآنند که مراد از «عنت» در آیه شریفه، زناست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 26 - 13

13_ قوانین و مقررات ازدواج در اسلام، عالمانه و حکیمانه است .

ولا تکحوا .. حرّمت علیکم ... و من لم یستطع ... و الله علیم حکیم

ص: 60

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 29 - 19، 20، 17، 8، 7، 4، 1

1 - ممنوعیت تصرف و تملک اموال دیگران با اسباب باطل

یا ایها الذین امنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل

4 - تجارت ، از اسباب نقل و انتقال مشروع اموال

الا ان تكون تجاره عن تراض منکم

7 - کشتن مسلمان ، حرام است .

ولا تقتلوا انفسکم

8 - حرمت انتحار و خودکشی *

ولا تقتلوا انفسکم

17 - صرف موجودی کمتر و یا مساوی بدهی در مخارج زندگی و نپراختن دین ، اکل مال به باطل است .

لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل

امام صادق (ع) در مورد کسی که مالی دارد و باید آن را یا خرج زندگی کند یا قرض خود را بپردازد، فرمود: یقضى بما عنده دینه و لا يأکل اموال الناس الا و عنده ما یؤدی الیهم حقوقهم: انّ الله عزّ و جل یقول: «لا تأكلوا اموالکم بینکم بالباطل ..» .

کافی، ج 5، ص 95، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 471، ح 197؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 236، ح 101؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 112، ح 12، ب 60.

19 - حرمت تصرف در اموال به دست آمده از راه ربا، قمار، کم فروشی و ظلم

لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل

امام باقر (ع) در مورد «الباطل» در آیه فوق فرمود: بالربا و القمار و البخس و الظلم.

تفسیر تیان، ج 3، ص 178؛ مجمع البیان، ج 3، ص 59؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 363، ح 10؛ نورالثقلین، ج 1، ص 472، ح 198.

20_ وضو و غسل در هوای سرد با وجود خطر جانی، در حکم خودکشی است.

ولا تقتلوا انفسکم

رسول الله (صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از وضو و غسل در هوای سرد با وجود خطر جانی فرمود: ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 236، ح 102؛ نورالثقلین، ج 1، ص 472، ح 201؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 363، ح 8.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 32 - 16

16_ انسان، فقط مالک بخشی از درآمد های خویش است.

للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن

بنابر اینکه «من» در «مما» برای تبعیض باشد. یعنی انسانها مالک بخشی از درآمد خویش هستند و بخش دیگر - مثلاً - از آن فقرا و یا حکومت اسلامی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 61

3_ تنها بخشی از اموال میت به وارثان او منتقل می شود . *

مما ترک

بدان احتمال که «من» در «مما» برای تبعیض باشد.

4_ پدر و مادر و خویشان ، وارثان میت

و لكل جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون

فاعل «ترک» در برداشت فوق، ضمیری است که به «کلّ» برمی گردد و «الوالدان و الاقربون»، خبر برای ضمیری محذوف است که به موالی برمی گردد؛ یعنی آن وارثان، پدر و مادر و خویشان میت هستند. لازم به تذکر است که «مما ترک» متعلق به فعل مقدر (یرثون) می باشد.

5_ خویشان نزدیکتر میت ، دارای حقّ اولویت نسبت به میراث او هستند .

و لكل جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون

کلمه «اقربون» به معنای خویشاوندان است. انتخاب افعال تفضیل برای رساندن این معناست که خویشان نزدیکتر، دارای اولویت در ارث بردن هستند.

8_ لزوم پرداخت سهم و نصیب هر یک از ورثه به ایشان

لكلّ جعلنا موالی .. فاتوهم نصیبهم

چنانچه «الذین» عطف به «الوالدان» باشد، مرجع ضمیر «هم»، کلمه «موالی» و یا «الوالدان و الاقربون و الذین ..» خواهد بود که در هر دو صورت مراد از آن وارثان می باشد.

9_ وجوب پرداخت حقوق کسانی که با آنها پیمان های مالی بسته شده است .

و الذین عقدت ایمانکم فاتوهم نصیبهم

در برداشت فوق، «الذین» مبتدا گرفته شده و جمله «فاتوهم نصیبهم» خبر آن ؛ در نتیجه، «الذین ..» از زمره وارثان نخواهد بود.

10_ وارث باید حقوقی را که به واسطه عقد و پیمان بر مال میت است ، پرداخت کند .

و الذین عقدت ایمانکم فاتوهم نصیبهم

چنانچه جمله «و الذین ..» مستأنفه باشد، مراد از «الذین»، وارثان نخواهند بود ؛ بلکه کسانی هستند که با میت پیمان مالی بسته اند. البتّه

مخاطبان به پرداخت حقوق آنان، همان ورثه می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 34 - 29، 27، 26، 25، 24، 21، 20، 12

12_ ضرورت توجه به قوانین تکوین و تشریح در جعل مقررات حاکم بر خانواده

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ .. و بما انفقوا

چون خداوند در توجیه جعل مدیریت برای مردان به دو جهت تصریح فرمود: یکی برتری مردان بر زنان، که یک مسأله تکوینی است و دیگری عهده دار بودن نفقه، که یک حکم تشریحی است.

20_ خداوند، حافظ حقوق زنان، با جعل قوانین خانواده

بما حفظ الله

مراد از «ما»، حقوق زنان است که خداوند با جعل قوانین، مانند الزام به تأمین زندگی و .. آن را حفظ کرده است.

21_ مسئولیت زن در حفظ حقوق شوهر و اطاعت از او، در چهارچوب قوانین الهی است . *

قائتات حافظات للغیب بما حفظ الله

ص: 62

بر این مبنا که مراد از «ما حفظ الله» قوانین الهی و «باء» در «بما حفظ الله» برای مصاحبت باشد، معنای آیه چنین می شود: زنان باید با رعایت قوانین الهی، از شوهران خویش اطاعت و حقوق آنان را حفظ کنند.

24_ پرهیز شوهر از همخوابگی با همسر، اقدامی برای جلوگیری از نشوز وی

والتی تخافون نشوزهنّ... واهجروهنّ فی المضاجع

در برداشت فوق «فی المضاجع» متعلق به «اهجروهنّ» گرفته شده است.

25_ همخوابگی، از حقوق زنان بر همسران خویش

واهجروهنّ فی المضاجع

گویا لزوم همخوابگی با همسران را بر عهده شوهران فرض کرده است و در حال نشوز، ترک آن را مجاز شمرده است. جمله «فلا تبغوا...»، پس از فرض اطاعت زنان، لزوم همخوابگی را تأیید می کند.

26_ زدن، آخرین اقدام برای جلوگیری از نشوز زن

والتی تخافون نشوزهنّ... و اضربوهنّ

27_ بروز علائم نشوز زن، مجوز تدابیر لازم (ترک همخوابگی، زدن و...) برای جلوگیری از آن

والتی تخافون نشوزهنّ... و اضربوهنّ

چون موضوع حکم را خوفِ نشوز (تخافون) قرار داده است و نه تحقق نشوز. و خوف نشوز، همان بروز علائم آن است.

29_ لزوم به کارگیری تدابیر لازم برای جلوگیری از رسیدن زن به مرحله نشوز

والتی تخافون نشوزهنّ... و اضربوهنّ

به نظر می رسد راههای پیشنهاد شده خصوصیتی نداشته باشد؛ بلکه مراد، بازداشتن زن از ناشزه شدن است؛ هر چند منجر به ترک برخی از حقوق وی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 37 - 13، 14

13_ حرمت بخل ورزی و دعوت مردم به آن

الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل... و اعتدنا للكافرين عذاباً مهیناً

14_ حرمت پنهان سازی نعمت های الهی به جهت ترک احسان

و یکتمون ما اتیهم الله من فضله و اعتدنا للكافرين عذاباً مهیناً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 38 - 2

2_ حرمت ریاکاری

و اعتدنا للكافرين عذاباً مهیناً. و الذین ینفقون اموالهم رتاء الناس

اگر «الذین ینفقون» عطف بر «الکافین» باشد، ریاکاران به عذاب تهدید شده اند و تهدید به عذاب نشانه حرمت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 -

1,2,3,4,5,6,7,10,12,13,14,15,16,17,18,20,21

1_ بطلان نماز در حال مستی

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

ظاهراً نهی در «لا تقربوا»، ارشاد به بطلان است، نه تنها بیانگر حرمت تکلیفی.

ص: 63

2_ اقامه نماز در حال مستی جایز نیست . *

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

بنابر اینکه نهی در «لا تقربوا»، نهی مولوی باشد؛ یعنی دلالت بر حرمت تکلیفی کند.

3_ وضو، غسل و تیمم در حال مستی، باطل است . *

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

نهی از نزدیک شدن به نماز می تواند اشاره به بطلان وضو و غسل و تیمم نیز باشد، چون نزدیک شدن به نماز با آنها تحقق می یابد.

4_ حرمت ورود به مساجد در حال مستی *

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

بنابر اینکه مراد از «الصلوه»، جایگاه متعارف نماز، یعنی مساجد باشد؛ به قرینه «الآ عابری سبیل».

5_ آگاهی کامل به گفته ها، پایان زمان مستی

و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

6_ جواز و صحت اقامه نماز برای انسان مست پس از پایان زمان مستی (آگاهی کامل به اذکار نماز)

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

به مناسبت حکم و موضوع مراد از «ما تقولون» می تواند خصوص اذکار نماز باشد.

7_ لزوم خواندن نماز با قرائت صحیح و توجه به معانی و مفاهیم اذکار آن

لا تقربوا الصلوه . . . حتی تعلموا ما تقولون

جمله «حتی تعلموا . . .»، بیانگر فلسفه حرمت نماز در حال مستی است. بنابراین ادای صحیح کلمات و نیز توجه به معانی آن، ضرورت دارد و به همین خاطر نماز در حال مستی حرام شده است.

10_ بطلان نماز در حال جنابت

لا تقربوا الصلوه . . . و لا جنباً

12_ حرمت ورود جنب به مسجد

لا تقربوا الصلوه . . . و لا جنباً

بنابر اینکه مقصود از «الصلوه»، جایگاه متعارف آن، یعنی مساجد باشد؛ به دلیل «الآ عابری سبیل».

13 _ جواز عبور جنب از مسجد

لا تقربوا الصلوه . . . و لا جنباً الآ عابری سبیل

14 _ جنب، برای برپایی نماز باید غسل کند .

لا تقربوا الصلوه . . . حتی تغسلوا

15 _ غسل، رافع جنابت است .

و ان كنتم جنباً . . . حتی تغسلوا

16 _ ضرورت شستن تمامی بدن، برای تحقق غسل

حتى تغسلوا

تعیین نکردن اعضای خاص برای غسل در مقابل تصریح به مواضع تیمم، بیانگر آن است که در غسل باید تمامی بدن شسته شود.

17 _ تیمم، موجب رفع جنابت نمی شود .

و لا جنباً . . . حتی تغسلوا

بر این مبنا که مراد از «عابری سبیل» مسافر باشد، جمله «لا تقربوا . . .» گویای این است که مسافر جنب با فرض جنابت می تواند نماز بخواند و با توجه به ذیل آیه، که وظیفه مسافر جنب را تیمم قرار داده، معلوم می شود تیمم او رافع جنابتش نیست.

ص: 64

18_ وظیفه مریضی که آب برای او ضرر داشته باشد ، تیمم است .

و ان کنتم مرضی . . . فتیمموا

20_ وظیفه مسافری که دسترسی به آب ندارد ، تیمم است .

او علی سفر . . . فلم تجدوا ماءً فتیمموا

21_ خروج بول و غائط ، از موجبات وضو و تیمم

او جاء احد منکم من الغائط . . . فلم تجدوا ماءً فتیمموا

«غائط» به محل دفع بول و مدفوع گفته می شود. و آمدن از آن محل، کنایه از خروج بول و مدفوع است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 58 - 1,4

1_ وجوب بازگرداندن امانت ها به صاحبان آن

انّ الله یأمرکم ان تؤدّوا الامانات الی اهلها

4_ وجوب مراعات عدالت و قضاوت

انّ الله یأمرکم . . . و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 59 - 5,6

5_ وجوب اطاعت از اولوالامر و والیان ، منوط به ایمان ایشان است .

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

کلمه «منکم» (از میان شما مؤمنان) دلالت دارد که اولوالامر و والیانی اطاعتشان واجب است که مؤمن باشند.

6_ وجوب اطاعت از ولیّ خدا ، در صورتی است که در چارچوب اصول مشخص شده از جانب خدا و رسول عمل کند .

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

چون اطاعت از اولوالامر در کنار اطاعت خدا و رسول قرار گرفته، نمی تواند شامل دستوراتی شود که در تضاد با اوامر خدا و رسول است ;

زیرا اطاعت از چنین فرامینی ملازم با اطاعت نکردن از خدا و رسولش می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 61 - 2

2_ وجوب مراجعه به قرآن و رسول ، برای حل و فصل اختلافات

و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 71 - 1,4

1_ وجوب حمل سلاح و ادوات جنگی و کوچ جمعی و یا گروه گروه ، برای دفاع و نبرد

يا ايها الذين امنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جميعاً

برداشت فوق را فرمایش امام باقر (ع) تأیید می کند که درباره آیه فوق فرمود: خذوا سلاحکم .. الثبات السرایا و الجمیع العسکر.

تفسیر تبیان، ج 3، ص 253؛ مجمع البیان، ج 3، ص 112؛ نورالثقلین، ج 1، ص 516، ح 396، 397.

ص: 65

4_ لزوم آمادگی کامل نیروهای رزمنده، قبل از حرکت به سوی نبرد با دشمن

یا ایّها الذّین امنوا خذوا حذرکم فانفروا

عطف «انفروا» با فای عاطفه، دلالت بر این معنا دارد که اول باید آماده شوید (خذوا حذرکم)، و آنگاه به سوی دشمن بسیج شوید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 75 - 12، 2، 1

1_ وجوب جهاد در راه خدا

و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللّٰه

2_ وجوب جنگ و مبارزه برای رهایی مستضعفان

و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللّٰه و المستضعفین

مراد از جنگ در راه مستضعفان به قرینه ادامه آیه _ جنگیدن برای رهایی آنان از چنگال ستمگران است. در برداشت فوق، «المستضعفین» عطف بر «اللّه» گرفته شده است.

12_ رهایی مستضعفان موحد، مجوّز جهاد ابتدایی

و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللّٰه و المستضعفین .. الذّین یقولون ربّنا اخرجنا م

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 76 - 6

6_ وجوب نبرد با یاوران شیطان (کافران و طاغوت ها)

و الذّین کفروا یقاتلون فی سبیل الطّاغوت فقاتلوا اولیاء الشّیطان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 83 - 4

4_ حرمت پخش و اشاعه اخبار امنیتی

و اذا جاءهم .. اذاعوا به ... لا تتبعتم الشّیطان

مؤید برداشت فوق فرمایش امام صادق (ع) است که فرمود: انّ الله حیر اقواماً بالاذاعه فی قوله عز و جل: «واذ جاءهم .. اذاعوا به»
فایاکم و الاذاعه.

کافی، ج 2، ص 369، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 522، ح 427.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 85 - 7

7_ حرمت وساطت در کار بد و ناپسند

من یشفع شفاعة سیئه یکن له کفل منها

چون وساطت کنندگان کارهای ناپسند، سهیم در پیامدهای آن _ از جمله کیفرهای اخروی _ هستند، حرمت این گونه وساطتها استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 66

1_ و جواب پاسخگویی به تحیت و درود دیگران

و اذا حیّتکم بتحیه فحیّوا

«تحیه» در اصل به معنای دعا و درخواست سلامتی و طول عمر است و سپس در مطلق دعا به کار رفته است و در عرف اسلامی به معنای سلام کردن و درود فرستادن است.

3_ سلام کردن، امری پسندیده است و پاسخ به آن، واجب.

و اذا حیّتکم بتحیه فحیّوا باحسن منها او ردّوها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12_ حرمت یاری جستن از ترک کنندگان هجرت

فلا تتخذوا منهم اولیاء حتی یهاجروا... و لا تتخذوا منهم ولیاً و لا نصیرا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ ممنوعیت تعقیب و کشتن منافقان و کافرانی که با همپیمانان مسلمین رابطه ای ویژه (همانند پیمان نظامی) دارند.

فان تولوا فخذوهم و اقتلوهم... الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق

مراد از رابطه ویژه ای که از «یصلون الی...» استفاده می شود، رابطه ای است که اگر هر یک از آن دو طایفه مورد تعرض قرار گیرند، طایفه دیگر موظف به حمایت از آنان شوند؛ همانند پیمان نظامی.

2_ ممنوعیت تعقیب و کشتن منافقان پناهنده، به همپیمانان مسلمین

الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق

مراد از «یصلون»، می تواند پناهنده شدن منافقان به همپیمانان مسلمین باشد. چون «یصلون» را به منافقان اسناد داده، نه به همپیمانان.

5_ جواز معاهده و پیمان همکاری و ترک مخاصمه با غیر مسلمانان

ألا الذين يصلون الى قوم بينكم وبينهم ميثاق

6_ ممنوعیت تعقیب و کشتن منافقان و کافرانی که از نبرد با مسلمانان و اقوام کافر خویش بیزارند و بیطرفی خویش را ابراز می دارند .

ألا الذين . . . او جاءوكم حصرت صدورهم ان يقتلوكم او يقاتلوا قومهم

«حصر صدور»، به معنای دلتنگی است که از آن به بیزاری تعبیر شده است.

13_ حرمت تعرض و نبرد با منافقان و دشمنانی که از نبرد با مسلمانان دست برداشته و خواهان صلح می باشند .

فان اعتزلوكم فلم يقتلوكم والقوا اليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سبيلا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 92 -

3,5,6,8,9,12,13,15,16,18,23,31,33,34,35

3_ حرمت و ناروایی کشتن مومن از روی عمد

و ما كان لمؤمن ان يقتل مؤمناً الا خطأ

5_ ضرورت پرداخت خونبها _ علاوه بر کفاره _ در صورت کشتن مؤمن از روی خطا

ص: 67

و من قتل مؤمنا خطأ .. و ديه مسلّمه الی اهله

6_ کفّاره کشتن مؤمن از روی خطا ، آزاد کردن یک برده با ایمان است .

و من قتل مؤمنا خطأ فتحریر رقبه مؤمنه

8_ لزوم پرداخت دیه ، مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست . *

و ديه مسلّمه الی اهله

9_ در صورت چشمپوشی خانواده مقتول از خونبها ، پرداخت آن واجب نیست .

و ديه مسلّمه الی اهله الا ان یصدّقوا

12_ در قتل خطائی ، اگر مقتول ، مؤمن باشد ، ولی خانواده اش از دشمنان مسلمانان ، کفّاره اش تنها آزادسازی برده ای با ایمان است .

فان كان من قوم عدوّلكم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه

13_ اگر خانواده مقتول از دشمنان اهل ایمان باشند ، پرداخت دیه به آنان لازم نیست .

فان كان من قوم عدوّلكم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه

چون در فرض قبل و نیز فرض بعدی تصریح به خونبها شده است، ولی در فرض مذکور سخنی از خونبها نرفته، معلوم می شود که در این فرض، خونبها لازم نیست.

15_ در قتل خطائی ، اگر مقتول ، مؤمن و خانواده اش از کافران همپیمان با مسلمانان باشند ، کفّاره آن آزادسازی یک برده با ایمان است .

و ان كان من قوم بینکم و بینهم میثاق فديه مسلّمه الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه

ظاهراً مراد از ضمیر در «کان»، مقتول است، شرط ایمان در برده ای که باید آزاد شود، این معنا را تقویت می کند.

16_ اگر خانواده مؤمن مقتول ، کافر و همپیمان با مسلمانان باشند ، پرداخت دیه به آنان لازم است .

و ان كان من قوم بینکم و بینهم میثاق فديه مسلّمه الی اهله

18_ لزوم پرداخت خونبها و نیز آزادسازی یک برده مؤمن در صورت کشتن کافری از کافران همپیمان *

و ان كان من قوم بینکم و بینهم میثاق فديه مسلّمه الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه

بنابر اینکه مراد از ضمیر در «کان»، مقتول باشد؛ بدون وصف ایمان. به قرینه فرض سابق که در آنجا به قید ایمان تصریح کرد و فرمود: «فان کان ... و هو مؤمن»، ولی در این فرض «و هو مؤمن» را نیاورد.

23_ قاتل در قتل خطائی، در صورت ناتوانی از آزادسازی برده با ایمان، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین

31_ قتل خطائی آن است که چیزی غیر از مقتول، هدف باشد، لیکن به اشتباه، مقتول هدف قرار گیرد.

و ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الاً خطأ . . . و من قتل مؤمناً خطأً

امام صادق (ع) فرمود: . . . و الخطأ من اعتمد شینا فاصاب غیره.

کافی، ج 7، ص 278، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 530، ح 475.

33_ کافی نبودن آزادسازی کودک برده به عنوان کفاره کشتن مؤمن از روی خطا

و من قتل مؤمناً خطأً فتحریر رقبه مؤمنه

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال از جواز آزاد نمودن کودک برده در کفاره فرمود: کلّ العتق یجوز فیهِ المولود الاً فی کفاره القتل فانّ الله عزّ و جلّ یقول: «فتحریر رقبه مؤمنه» یعنی بذالک مکرّة قد بلغت الحنث.

کافی، ج 7، ص 643، ح 15؛ نورالثقلین، ج 1، ص 531، ح 483.

34_ امام، عهده دار آزادسازی برده ای مؤمن به عنوان کفاره قتل خطائی مسلمانی که در سرزمین شرک به دست مسلمین کشته

ص: 68

شود .

فان كان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه

امام صادق (ع) در مورد وظیفه امام نسبت به مسلمانی که در سرزمین شرک به دست مسلمین کشته شده، فرمود: یعتق مکانه رقبه مؤمنه و ذلك قول الله عزّ و جل: «فان كان من قوم عدولکم . . .».

من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 110، ح 1، ب 36 مسلسل 373؛ نورالثقلین، ج 1، ص 532، ح 485.

35_ قاتل، معاف از پرداخت دیه مؤمن مقتول به قتل خطائی، در صورت مشرک بودن اولیای وی

فان كان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: اذا كان من اهل الشرك فتحریر رقبه مؤمنه فیما بینه و بین الله و لیس علیه دیه . . .

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 263، ح 218؛ نورالثقلین، ج 1، ص 530، ح 474.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 94 - 10، 11، 6، 9، 1، 2

1_ مؤمنان، وظیفه دار پرهیز از کشتن افراد مشکوک در مسیر سفر برای جهاد قبل از احراز کفر آنان

یا ایّها الذّین امنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا

از سیاق آیه و شأن نزول وارد شده چنین استفاده می شود که مسلمانان به هنگام حرکت به سوی نبرد در بین راه اگر به افرادی مشکوک مواجه می شدند، به گمان اینکه آن افراد از قوای دشمن هستند، ممکن بود آنان را به قتل برسانند؛ خداوند اهل ایمان را امر می کند که بدون تحقیق، شخص مشکوک را نکشید.

2_ مؤمنان، هنگام روانه شدن برای جهاد، باید نسبت به اسلام و کفر افراد و نیروهای مقابل تحقیق نمایند .

یا ایّها الذّین امنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا

متعلّق «فتبینوا»، به قرینه «و لا تقولوا . . .»، کفر و ایمان افرادی است که مسلمانان به هنگام جهاد با آنان مواجه می شوند.

6_ حرمت قتل و هر گونه تعرض به دشمن، در صورت اظهار اسلام

و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمنا

مراد از القای اسلام، به قرینه «لست مؤمناً»، اظهار اسلام با گفتن شهادتین و یا سخنی که حاکی از مسلمان شدن است، می باشد.

9_ تکفیر اظهارکننده اسلام، حرام است.

و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمنا

بنابر اینکه منظور از القای سلام، اظهار اسلام باشد.

10_ ضرورت پرهیز از کشتن افراد و یا گروه های از دشمنان محارب که تسلیم شده و خواهان ترک نبرد هستند.

و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمنا

با توجه به معنای لغوی «سلام» (صلح)، مراد از القای سلام، صلح خواهی است. یعنی اگر دشمن خواهان صلح است، نبرد با او جایز نیست و جمله «لست مؤمناً»، اشاره به این معنی دارد که در ترک تعرض، تنها ایمان شرط نیست؛ بلکه تسلیم و یا صلح خواهی نیز کافی است.

11_ حرمت تعرض و قتل دشمنان در گرو اظهار تسلیم است، نه ایمان آوردن آنان.

و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمنا

بنابراین احتمال که مراد از القای سلام، تسلیم شدن باشد، نه اظهار اسلام و ایمان.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - جهاد ، از واجبات کفایی

لايستوى القاعدون . . . كلاً وعد الله الحسنی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - توانایی ، شرط وجوب هجرت برای مسلمانان تحت ستم (مستضعف)

قالوا الم تكن ارض الله واسعه فتهاجروا فيها . . . الا المستضعفين ... لا يستطيعون

6 - وجوب هجرت حتی بر زنان و کودکان مانده در سیطره کافران

الا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - کفایت نماز قصر در سفر ، به هنگام ترس از فتنه های کافران

و إذا ضربتم في الارض . . . من الصلوه ان خفتم ان يفتنكم الذين كفروا

«ضرب في الارض» به معنای مسافرت کردن است.

4 - احتمال کمین و فتنه گری دشمن ، مجوز نماز قصر (شکسته)

ان تقصروا من الصلوه ان خفتم ان يفتنكم الذين كفروا

جمله «ان خفتم» به این معناست که در جواز نماز شکسته، حمله یقینی دشمن لازم نیست؛ بلکه ترس از حمله و یا احتمال آن نیز کافی است.

13 - وجوب شکسته خواندن نماز در سفر به هنگام ترس از فتنه دشمن

و إذا ضربتم في الارض فليس عليكم جناح . . . ان يفتنكم الذين كفروا

امام باقر(ع) در پاسخ سؤال از چگونگی نماز مسافر فرمودند: ان الله عز و جل يقول: و اذا ضربتم في الارض . . . فصار التقصير في السفر

واجباً کوجوب التمام فی الحضر ...

من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 278، ح 1، باب 59؛ نورالثقلین، ج 1، ص 542، ح 527

14 _ شکسته خواندن نماز در سفر، دو رکعت خواندن نماز چهار رکعتی است .

و إذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه

امام باقر(ع) در مورد عدد رکعات نماز در سفر فرمود: ... والصلوه کلها فی السفر الفریضه رکعتان کل صلوه الا المغرب فانها ثلاث لیس فیها تقصیر ...

من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 279، ح 1، باب 59؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 271، ح 254.

15 _ حداقل مسافتی که موجب شکسته شدن نماز در سفر می شود، هشت فرسخ است .

و إذا ضربتم فی الارض .. ان تقصروا من الصلوه

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از مسافتی که موجب شکسته شدن نماز می شود فرمود: فی مسیره یوم و ذلک بریدان و هما ثمانیه فراسخ .
...

تهذیب، ج 3، ص 207، ح 1، باب 23؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 410، ح 7.

ص: 70

1_ به نماز ایستادن گروهی از مسلمانان و پاسداری گروهی دیگر ، شیوه برپایی نماز خوف به صورت جماعت

و إذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوه . . . و لتأت طائفه اخرى لم يصلوا

3_ وجوب برپا کردن نماز ، حتی در میدان رزم و شرایط دشوار

و إذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوه

5_ حراست مجاهدان نمازگزار توسط رزمندگان دیگر ، شرط برگزاری نماز خوف به جماعت

فلتقم طائفه . . . سجدوا فليكونوا من ورائكم

جمله «فليكونوا من ورائكم»، علاوه بر بیان وجوب حراست از گروه نمازگزار، دلالت بر شرطیت حراست برای نماز خوف دارد.

6_ گروه اول از نمازگزاران نماز خوف ، تا پایان دو سجده رکعت اول ، باید نماز را به جماعت و بقیه را فرادا به جای آورند .

فلتقم طائفه . . . و لتأت طائفه اخرى لم يصلوا فليصلوا معك

تفریع جمله «فاذا سجدوا» بر «فلتقم»، دلالت می کند که گروه اول باید تا پایان دو سجده، نماز را به جماعت بخوانند و چون نماز خوف با دو سجده پایان نمی پذیرد، باید بقیه به صورت فرادا به جا آورده شود.

7_ گروه نخست از نمازگزاران پس از اتمام نماز خوف ، باید به پاسداری پردازند تا گروه دیگر برای اقامه نماز جماعت حاضر شوند .

فاذا سجدوا فليكونوا من ورائكم و لتأت طائفه اخرى لم يصلوا فليصلوا

8_ هر دو دسته از مجاهدان برگزار کننده نماز خوف ، باید به یک امام اقتدا کنند .

فلتقم طائفه منهم معك . . . و لتأت طائفه اخرى لم يصلوا فليصلوا معك

9_ وجوب همراه داشتن سلاح و حفظ هوشیاری و احتیاط ، به هنگام ادای نماز خوف

و ليأخذوا اسلحتهم . . . و ليأخذوا حذرهم و اسلحتهم

ظاهراً مراد از ضمیر در «ليأخذوا» همان کسانی هستند که به نماز ایستاده اند، نه آن گروهی که مشغول پاسداری هستند.

21_ معافیت مسلمانان از حمل سلاح ، به هنگام نماز خوف در صورت بیماری و یا در آزار بودن به واسطه بارش باران

و لاجنّاح علیکم ان کان بکم اذیّ من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم

22_ حمل سلاح به هنگام نماز خوف، در صورت مشقت، واجب نیست.

و لاجنّاح علیکم ان کان بکم اذیّ من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم

به نظر می رسد باران به عنوان مصداقی برای «اذی» ذکر شده باشد، نه اینکه حکم، مخصوص اذیت ناشی از باران باشد.

24_ کسانی که در نماز خوف مجاز به زمین گذاشتن سلاح خویش هستند، باید همچنان هوشیار و مراقب باشند.

و لاجنّاح علیکم .. ان تضعوا اسلحتکم و خذوا حذرکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 103 - 5,6,7,8

5_ وجوب برپایی نماز با تمام شرایط و آداب آن، پس از رفع ترس از ناحیه دشمن

فاذا اطمانتم فاقیموا الصلوه

اقامه نماز به معنای انجام نماز است با تمام شرایط و آداب آن. و از اینکه در نماز خوف تعبیر به اقامه نماز نشده و فرموده: «فلیصلوا»، این معنا تأیید می شود.

6_ وجوب برپایی نماز با تمام شرایط، پس از سفر و بازگشت به وطن*

ص: 71

فاذا اطمأنتم فاقموا الصلوه

برخی بر آنند که مراد از «اطمانتم» بازگشت به وطن است.

7_ نماز ، وظیفه ای ثابت و واجب برای اهل ایمان

ان الصلوه كانت على المؤمنین کتباً موقوتاً

«کتاب» به معنای واجب و ثابت است. مؤید برداشت فوق، فرمایش امام باقر(ع) است که درباره «کتاباً موقوتاً» در آیه فوق فرمود: یعنی مفروضاً....

کافی، ج 3، ص 294، ح 10؛ نورالثقلین، ج 1، ص 545، ح 545.

8_ نماز را باید در اوقاتی خاص و معین برپا کرد .

ان الصلوه كانت على المؤمنین کتباً موقوتاً

«موقوتاً» از ماده «وقت»، به معنای زمان مشخص و محدود است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 105 - 17

17_ پشتیبانی و حمایت از خائنان ، حرام است .

و لا تکن للخائنین خصیماً

بنابر اینکه مراد از «خائنین» مطلق کسانی باشند که مرتکب خیانت شده اند، نه خصوص کسانی که در محاکم قضایی حاضر می شوند و مدعی امری باطل هستند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 107 - 2، 12

2_ حرمت دفاع از خائن

و لا تجدل عن الذین یختانون انفسهم

12_ حرمت دفاع از کسانی که عملکردشان مبعوض خداوند است .

و لاتجدل .. إنَّ الله لا یحب من كان خواناً اثمياً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 115 - 2

2_ مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تفرقه افکنی حرام و گناهی بزرگ است .

و من یشاقق الرسول .. و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی و نصله جهنم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 119 - 12

12_ حرمت تغییر در آفرینش طبیعی و اولیه موجودات به انگیزه های شیطانی

و لا مرنهم فلیغیرن خلق الله

ظاهراً «خلق»، به معنای مخلوق و آفریده هاست.

ص: 72

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 123 - 14

14 _ حرمت جلوگیری از اعمال مجازات های الهی ، بر خطاکاران

و لایجد له من دون الله ولیاً و لانصیراً

چنانچه «یُجَزَّ» شامل کیفرهای دنیوی باشد، جمله «لایجد . . .» _ چه نافیه باشد و عطف بر جمله «یجز به» و چه ناهیه باشد و جمله ای مستقل _ دلالت می کند که نباید هیچ کس مانع کیفر دیدن خطاکاران شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 129 - 5،7،18

5 _ بلا تکلیف رها ساختن زن (نه زندگی کردن و نه طلاق دادن وی) ، کاری ممنوع و حرام بر شوهران

فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه

7 _ جواز تعدد زوجات

و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل

18 _ حرمت بلا تکلیف گذاشتن زن بگونه ای که نه از مزایای شوهرداری بهره مند باشد و نه از مزایای بی همسری

فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره معنای «کالمعلقه» در آیه فوق روایت شده که فرمودند: التی هی لا ذات زوج و لا ایم.

تفسیر تبیان، ج 3، ص 349؛ نورالثقلین، ج 1، ص 559، ح 603.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 135 - 9،10

9 _ اقرار انسان علیه خویش ، نافذ و دارای اعتبار قانونی است .

شهداء لله و لو علی أنفسکم

10_ شهادت آدمی، علیه پدر، مادر و دیگر خویشاوندان، دارای اعتبار قانونی و حقوقی است.

شهداء لله و لو على أنفسكم او الولدين و الاقربین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 139 - 4,5

4_ عدم جواز پذیرش ولایت و سرپرستی کفار

الذین یتخذون الکفرین اولیاء من دون المؤمنین

در برداشت فوق، «ولی»، به معنای سرپرست گرفته شده است.

5_ حرمت برقرار ساختن پیوند های دوستانه با کافران

الذین یتخذون الکفرین اولیاء من دون المؤمنین

در برداشت فوق، «ولی»، به معنای دوستی و مودت گرفته شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 140 - 1,2,4,10,18

ص: 73

1_ شرکت جستن در مجالسی که آیات الهی مورد استهزا و انکار قرار گیرد، حرام است .

وقد نزل علیکم فی الکتب ... فلا تعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره

2_ حرمت نشست در مجالس استهزای به آیات الهی و کفر به آنها، حکمی که قبلاً نیز در قرآن بیان شده بود .

وقد نزل علیکم فی الکتب أن إذا سمعتم ... و یستهزأ بها فلا تعدوا معهم

4_ حرمت حضور در مجالس گناه و لزوم ترک آن مجالس

إذا سمعتم آیت الله ینکر بها و یستهزأ بها فلا تعدوا معهم

10_ جواز معاشرت و مجالست با کافران، آنگاه که آیات الهی را استهزا نکنند و سخنانشان کفر به آیات الهی نباشد .

فلا تعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره

مفهوم جمله «حتی یخوضوا ...»، جواز معاشرت با شرط ذکر شده است.

18_ حرمت گوش سپردن به سخنان حرام و شنودن آنچه موجب غضب خداوند است .

وقد نزل علیکم فی الکتب أن إذا سمعتم آیت الله ینکر بها

امام صادق(ع): ... و فرض علی السمع ان ینتزه عن الاستماع الی ما حرم الله ... و الاصغاء الی ما اسخط الله عز و جل فقال فی ذلک: و

قد نزل علیکم فی الکتب ان اذا سمعتم آیت الله ینکر بها و یستهزأ بها فلا تعدوا معهم ...

کافی، ج 2، ص 35، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 564، ح 625.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 141 - 14 - 13، 12،

12_ خداوند کمترین سلطه ای را برای کافران علیه مؤمنان، تشریح نکرده و رضایت نداده است .

و لن یجعل الله للكفرین علی المؤمنین سبیلاً

کلمه «سبیل» چون نکره است و پس از نفی قرار گرفته است، دلالت بر عموم دارد. یعنی هیچ راه سلطه ای را خداوند برای کافرین قرار نداده است.

13_ حرمت پذیرش ولایت و حکومت کافران

و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا

بنابر اینکه جمله «لن يجعل ..»، در مقام انشاء باشد و نه اخبار. یعنی نباید مؤمنان سلطه کافران را پذیرا باشند.

14_ انعقاد هرگونه پیمان (سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی)، که موجب سلطه کافران گردد، نامشروع و باطل است.

و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 144 - 1,7

1_ حرمت ایجاد روابط دوستی و مودت با کافران و پذیرش سرپرستی آنان

يأبها الذين ءامنوا لاتتخذوا الكافرين أولياء من دون المؤمنين

7_ حرمت برقراری روابط دوستی با منافقان و پذیرش ولایت و حکومت آنان

إنّ المنافقين .. لاتتخذوا الكافرين أولياء

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 148 - 3,4,5,6

ص: 74

3_ هتک حرمت و برملاساختن عیب ها و نقایص مردم ، حرام و موجب ناخشنودی خداوند است .

لايحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم

ناخشنودی خداوند (لایحب الله)، کنایه از نهی الهی و جعل حرمت است. گفتنی است که سخن و کلام در این مقام، خصوصیتی ندارد، بلکه مراد اظهار عیب دیگران است، البته این عمل غالباً با سخن و گفته صورت می گیرد.

4_ حرمت دشنام دادن و ناسزا گفتن به مردم

لايحب الله الجهر بالسوء من القول

برخی از مفسران بر آنند که مراد از «بالسوء من القول»، خصوص دشنام دادن و ناسزا گویی است.

5_ مظلوم ، مجاز به دشنام دادن ظالم و افشاگری علیه اوست .

لايحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم

6_ مظلوم ، مجاز به هتک حرمت ظالم و آشکار ساختن خصلت های ظالمانه وی ، برای مردم

لايحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم

مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند که گفته شود مراد از اظهار عیوب ظالم گفتاری است که مظلوم به وسیله آن ستمگری ظالم را نسبت به خودش بیان کند، بنابراین مظلوم حق ندارد بدیهای ظالم را که هیچ رابطه ای با وی ندارد، افشا کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 149 - 5

5_ مجاز نبودن انسان در آشکار ساختن بدی های مردم و مخیر بودن او در اظهار و مخفی کردن خوبی های آنان

لايحب الله الجهر بالسوء .. إن تبدوا خيراً أو تخفوه

با توجه به آیه قبل که درباره حرمت افشا و ابراز کارهای بد دیگران بود، می توان گفت این آیه نیز درباره ابراز و اخفای کارهای نیک دیگران است. البته بر این مبنا جواب شرط باید جمله ای همانند «فلا جناح علیکم» در تقدیر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 154 - 10

10_ حرمت ماهیگیری در روز شنبه بر یهود و نهی الهی از مخالفت با آن

وقلنا لهم لاتعدوا فی السبت

مقید شدن «لاتعدوا» به «فی السبت» حکایت از آن دارد که روز شنبه دارای حکمی خاص برای یهودیان بوده است که با توجه به دیگر آیات می توان گفت مراد از آن حکم، حرمت ماهیگیری است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 156 - 9

9_ نسبت دادن فحشا و بی عفتی به پاکدامنان (قذف) ، حرام و موجب دوری از رحمت خداوند

و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتناً عظیماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 161 - 3,6

3_ حرمت رباخواری

و أخذهم الربوا وقد نهوا عنه

ص: 75

6_ حرمت به دست آوردن مال با اسباب باطل و غیر مشروع

وَأَكْلُهُمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَطْلِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 171 - 4

4_ حرمت غلو در دین ، و لزوم کنترل احساسات مذهبی

يا هِٰلِ الْكُتُبِ لَا تَغْلَوْا فِي دِينِكُمْ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 176 -

3,4,5,6,7,8,9,10,11,12,13,14,23,24

3_ برادران و خواهران میت از جمله وارثان وی

قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِي الْكُلَّةِ . . . وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً وَرِجَالًا وَنِسَاءً

مراد از برادران و خواهران در این آیه _ بنا به گفته تمامی مفسران _ خواهر و برادر پدر و مادری و خواهر و برادر پدری است، و سهام خواهر و برادر مادری در آیه 21 از همین سوره تبیین شده است.

4_ برادر و خواهر میت در صورتی از وی ارث خواهند برد که وی پدر و یا فرزند _ چه دختر و چه پسر _ نداشته باشد .

قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِي الْكُلَّةِ أَنْ امْرَأًا هَلِكًا لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ . . . وَ هُوَ

جمله «لیس له ولد» بیان شرطی برای اصل ارث بری خواهر از برادر است نه شرط برای مقدار سهم او (نصف)؛ زیرا در این صورت باید سهم خواهر را با وجود فرزند میت نیز ذکر می کرد و با توجه به موضوع آیه یعنی کلاله به دست می آید که نبود پدر نیز شرط است. چون کلاله در لغت به کسی گفته می شود که نه پدر دارد نه فرزند.

5_ میت در صورتی که مرد باشد و وارث او تنها یک خواهر باشد ، سهم الارث آن خواهر نصف ماترک است .

ان امرؤا هلك ليس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترك

6_ میت در صورتی که زن باشد و وارث او تنها یک خواهر باشد ، سهم الارث آن خواهر نصف ماترک است . *

ان امرؤا هلك ليس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترك

با توجه به اینکه آیه در صدد بیان ارث کلاله است و قطعاً این عنوان شامل ارث بری خواهر از خواهر و برادر از برادر و مانند آن می شود، به نظر می رسد اگر سهم الارث خواهر از خواهر خویش تفاوتی با سهم الارث او از برادرش می داشت، خداوند آن را ذکر می کرد. مؤید این معنا این است که در مسایلی که تصریح به آن شده در هیچ موردی سهم الارث با مرد بودن و زن بودن میت تفاوتی نکرده است.

7_ میت در صورتی که زن باشد و وارث او تنها یک برادر باشد، سهم الارث او تمام ماترک است.

و هویرثها ان لم یکن لها ولد

ظاهر جمله «هویرثها» این است که برادر وارث تمام دارائی خواهر خویش است علاوه بر اینکه اگر تنها کسری از ماترک او را به ارث می برد خداوند آن سهم را مشخص می کرد.

8_ وارثان میت در صورتی که دو و یا چند برادر باشند، سهم الارث (ماترک) را باید بطور مساوی تقسیم کنند.

و هویرثها ان لم یکن لها ولد

9_ میت در صورتی که مرد باشد و وارث او یک و یا چند برادر باشد، سهم الارث آنان تمام ماترک است.*

و هویرثها ان لم یکن لها ولد

برداشت فوق با توجه به توضیح برداشت شماره 6 به دست می آید.

10_ میت در صورتی که زن باشد و وارث او دو برادر و یا بیشتر باشد، سهم الارث آنان تمام ماترک است.*

و هو يرثها ان لم يكن لها ولد

آنچه در توضیح برداشت شماره 6 ذکر شده راهگشای این برداشت است.

11 _ در صورتی که میت _ چه مرد و چه زن _ ، وارثانش دو خواهر باشند ، سهم الارث آنان دو سوم ماترک است .

فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان مما ترك

وقوع جمله «فان كانتا ..» پس از بیان ارث بری خواهر از برادر و برادر از خواهر، می رساند که موضوع مسأله ارث بری دو خواهر، مرگ برادر و یا خواهر ایشان است؛ بنابراین مرجع ضمیر در «مما ترک»، «احدهما» خواهد بود که از جمله «ان امرؤا هلک» و «هو يرثها» استفاده می شود.

12 _ وارثان میت در صورتی که دو خواهر باشند ، سهم الارث آنان (دو سوم) را باید به طور مساوی تقسیم کنند .

فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان مما ترك

چنانچه بین دو خواهر در سهم الارث، تفاوتی بود آن را بیان می کرد.

13 _ در صورتی که میت _ چه زن و چه مرد _ وارثانش برادران و خواهران وی باشند ، سهم ارث آنان تمام ماترک است .

وإن كانوا اخوه ورجالا ونساءً فللذكر مثل حظ الانثيين

تعیین نکردن سهم الارث برای مجموعه خواهران و برادران، رسای این است که آنان تمام ماترک را به ارث خواهند برد.

14 _ وارثان میت در صورتی که برادران و خواهران وی باشند ، سهم الارث هر برادر ، دو چندان سهم الارث هر خواهر می باشد .

وإن كانوا اخوه ورجالا ونساءً فللذكر مثل حظ الانثيين

مراد از «اخوة»، می تواند یک خواهر و یک برادر، یک خواهر و چند برادر، چند برادر و چند خواهر و یک برادر و چند خواهر باشد.

23 _ سهیم شدن کلاله در میراث در صورتی است که میت ، پدر و مادر و فرزند نداشته باشد .

قل الله يفتيكم في الكلاله

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از کلاله فرمود: مالم يكن له والد ولا ولد.

24_ اگر میتی که پدر و مادر و فرزند ندارد تنها یک خواهر داشته باشد، در صورتی که خواهر پدر و مادری یا پدری او باشد، نصف ارث را می برد.

ان امرؤا هلک لیس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک

امام صادق(ع) درباره «اخت» در آیه فوق فرمود: انما عنی اللہ الاخت من الاب و الام او اخت لاب فلها النصف مما ترک و هویرثها ان لم یکن لها ولد و . . .

کافی، ج 7، ص 101، ح 3؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 429، ح 5.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 1 -

1,3,5,6,7,8,9,10,11,12,14,20

1_ وجوب وفا به تمامی عقد ها و پیمان ها (فردی، اجتماعی، بین المللی و پیمان های الهی)

یا ایها الذین ءامنوا اوفوا بالعقود

3_ لزوم و وجوب التزام به مفاد عقد، اصل و قاعده اولیّه در تمامی عقود

یا ایها الذین ءامنوا اوفوا بالعقود

صیغه امر «اوفوا» دلالت بر وجود التزام به مفاد عقد دارد که از آن به لزوم عقد تعبیر می شود. و چون «عقود» جمع دارای «ال» است، عموم از آن استفاده می شود.

5_ حلیت خوردن گوشت برخی از چهارپایان و سایر بهره برداری ها از آن

ص: 77

أحلت لكم بهيمة الانعم الا ما يتلى عليكم

«بهيمة» اسم است برای هر حیوان چهارپای صحرائی و یا دریایی (مجمع البیان). و «انعام» به گاو و شتر و گوسفند گفته می شود. (مفردات راغب). و اضافه «بهيمة» به «انعام»، اضافه بیانیه است. قابل ذکر است که چون حلیت به خود بهیمة تعلق گرفته نه به خصوص خوردن از گوشت آنها، معلوم می شود علاوه بر استفاده خوراکی، سایر بهره برداریها نیز مورد نظر می باشد.

6_ حرمت خوردن گوشت برخی از چهارپایان و سایر بهره برداری ها از آن

أحلت لكم بهيمة الانعم الا ما يتلى عليكم

7_ حرمت خوردن برخی از اجزای چهارپایان حلال گوشت

أحلت لكم بهيمة الانعم الا ما يتلى عليكم

بنابر اینکه استثنای در «الا ما يتلى» نسبت به اجزای مستثنی منه باشد نه از افراد آن.

8_ حرمت صید و شکار در حال احرام

غير محلی الصيد و انتم حرم

«صید» مصدر و به معنای شکار کردن است کلمه «حُرْمٌ» (جمع حرام) می تواند از احرام گرفته شده باشد یعنی کسانی که برای انجام حج و یا عمره محرم می شوند و می تواند از «حَرَمٌ» گرفته شده باشد یعنی کسانی که داخل حرم می شوند. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است.

9_ خوردن گوشت و سایر بهره برداری ها از حیوانی که در حال احرام شکار شود، حرام است.

غير محلی الصيد

بنابر اینکه «صید» به معنای اسم مفعول باشد؛ یعنی حیوان شکار شده.

10_ حرمت صید در حرم مکه

غير محلی الصيد و انتم حرم

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از «حُرْمٌ» «داخلون فی الحرم» باشد گفتنی است مراد از حَرَمٌ بر اساس این احتمال حرم مکه است.

11_ حرمت گوشت و سایر بهره برداری ها، از حیوانی که در حرم مکه صید شود.

غير محلی الصيد و انتم حرم

12_ حلیت بهره برداری از چهارپایان ، مشروط به پرهیز از صید و حرام شمردن آن در حال احرام است . *

أحلت .. غیر محلی الصید

بنابر اینکه «غیر محلی»، حال برای ضمیر در «لکم» باشد و با توجه به اینکه حال، عامل خود را مقید می کند؛ بنابراین، حلیت چهارپایان حلال گوشت، در فرض پرهیز از صید و حرام شمردن آن در حال احرام است.

14_ حلیت خوردن گوشت برخی از چهارپایان (شتر ، گاو و گوسفند) و حرمت برخی دیگر و حرمت صید و شکار در حال احرام ، از عهد ها و پیمان های الهی با مؤمنان

أوفوا بالعقود أحلت لكم بهیمة الانعم الا ما یتلی علیکم غیر محلی الصید

20_ حلیت جنین در شکم حیوان تذکیه شده ، مشروط به اینکه دارای مو و کرک باشد .

أحلت لكم بهیمة الانعم

امام باقر یا امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از معنای آیه فوق فرمودند: الجنین فی بطن امه اذا اشعر و اوبر فذکاته ذکاه امه . . .

کافی، ج 6، ص 234، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 583، ح 10.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 78

2_ هتک حرمت شعایر الهی، حرام و گناه است.

یا ایها الذین ءامنوا لاتحلوا شعر الله

4_ حرام ها و حلال های الهی (همانند حلیت چهارپایان و حرمت صید در حال احرام)، از شعایر الهی است. *

أحلت لكم بهیمة الانعم... لاتحلوا شعر الله

از مصادیق شعایر الهی، با توجه به آیه قبل، حلالها و حرامهای الهی است.

5_ هتک حرمت ماه های حرام، هدی (قربانی بی نشان حج) و قلائد (قربانی با نشان حج)، حرام و گناه است.

لاتحلوا... و لالشهر الحرام و لالهدی و لالقلند

«قلائد» جمع قلاده به معنای گردنبند است و مراد از آن گوسفند، شتر و گاوی است که به منظور قربانی کردن در حج، علامتی را بر گردن آن می آویزند. و لفظ «الشهر الحرام» اگر چه مفرد است ولی مراد از آن جنس است. بنابراین شامل تمامی ماههای حرام می شود.

6_ هتک حرمت علامت های ویژه قربانی حج، حرام و گناه است.

و لاتحلوا... و لالقلند

بنابر اینکه مراد از «قلائد»، خود علامت باشد، نه حیوان دارای علامت.

15_ کسب مال و تجارت به هنگام سفر بسوی خانه خدا، امری مشروع و مجاز بر حاجیان و معتمران

ءآمین البیت الحرام یتتغون فضلا من ربهم

چنانچه مراد از «فضلا» رزق و روزی و درآمدهای مادی باشد، ابتغاء فضل به معنای کسب درآمد به وسیله تجارت و مانند آن است.

24_ حرمت صید و شکار در حال احرام و جواز آن پس از خروج از احرام

و إذا حللتم فاصطادوا

28_ حرمت تجاوز و تعدی، حتی به دشمنان

و لایجرمنکم شئان قوم ان صدوکم... ان تعتدوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1,2,3,4,5,6,7,8,13,14,38,39,40,41,43,52

1 _ حرمت استفاده از مردار ، خون و گوشت خوک

حرمت علیکم الميته و الدم و لحم الخنزیر

2 _ حرمت استفاده از حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود .

حرمت . . . و ما أهل لغير الله به

3 _ حرمت استفاده از حیوانی که در اثر خفگی ، زده شدن ، پرت شدن و شاخ خوردن بمیرد .

حرمت . . . و المنخنقه و الموقوذه و المترديه و النطیحه

مراد از عناوین یاد شده این است که حیوان بر اثر آنها بمیرد، نه اینکه _ به مجرد پرت شدن از بلندی، استفاده از آن حرام باشد. دلیل این معنا جمله استثنائیه «الا ما ذکیتم» است.

4 _ حرمت استفاده از حیوانی که طعمه و شکار درندگان شده و بمیرد .

حرمت . . . و ما اکل السبع

5 _ تذکیه حیوان ، موجب حلیت آن می گردد ، اگر چه به واسطه خفگی ، زدن ، پرت شدن ، شاخ خوردن و دریده شدن توسط درندگان در آستانه مردن باشد .

حرمت . . . الا ما ذکیتم

6_ حرمت استفاده از حیوانی که بر آستان بت ها ذبح شود ، هر چند نام غیر خدا بر او برده نشود .

حرمت . . . و ما ذبح علی النصب

چون عنوان «ما ذبح . . .» عنوان مستقلی است در مقابل «ما اهل . . .»، معلوم می شود که ذبح حیوان برای تقرب به بتها، اگر چه نام غیر خدا بر آن برده نشود، حرام است.

7_ حرمت تعیین سهام گوشت حیوان ، به وسیله تیر های قمار

حرمت . . . و إن تستقسموا بالازلیم

«ازلام» تیرهای مخصوصی بوده که برای قمار از آن استفاده می کردند. و استقسام چهارپایان به وسیله «ازلام»، به معنای سهم بندی آنها با تیرهای مخصوص است.

8_ حرمت استفاده از گوشتی که به وسیله تیر های قمار سهم بندی شود .

حرمت . . . و إن تستقسموا بالازلیم

چون آیه شریفه درباره حیواناتی است که بهره گیری از آنها حرام است، به نظر می رسد علاوه بر حرمت سهم بندی به وسیله تیرهای قمار، دلالت بر تحریم استفاده از گوشتی که آن گونه تقسیم شده نیز داشته باشد.

13_ قمار ، حرم و ارتکاب آن ، موجب فسق است .

حرمت علیکم . . . و إن تستقسموا بالازلیم ذلکم فسق

14_ حرمت تصرف در اموالی که به وسیله قمار به دست آید .

و إن تستقسموا بالازلیم

به نظر می رسد نه تیرهای قمار خصوصیتی در تحریم داشته باشد و نه حیوان و گوشت آن دارای ویژگی خاص است. بنابراین اموال به دست آمده از هر نوع قماری حرام است.

38_ جواز استفاده از محرّمات ، در حال اضطرار

فمن اضطر . . . فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

39_ استفاده از مردار ، خون ، گوشت خوک ، تنها به مقدار ضرورت جایز است .

حرمت . . . فَمَنْ اضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

40_ استفاده از محرّمات در هنگام اضطرار، تنها به مقدار رفع ضرورت جایز است.

فمن اضطر فی مخصمه غیر متجانف لاثم فإنّ الله غفور رحیم

بنابر اینکه مراد از «اثم» بهره‌گیری از محرّمات یاد شده باشد و مصداق آن در هنگام اضطرار، که محرّمات حلال می‌شود، استفاده بیش از مقدار ضرورت خواهد بود.

41_ جواز استفاده از محرّمات در هنگام اضطرار، در صورتی است که انسان با اختیار خویش خود را مضطر ننموده باشد.

فمن اضطر فی مخصمه غیر متجانف لاثم فإنّ الله غفور رحیم

فعل مجهول «اضطر» بیانگر آن است که جواز استفاده از محرّمات در هنگام اضطرار، مخصوص آن اضطراری است که بدون اختیار عارض کسی شود، نه اینکه انسان خود را مضطر کند.

43_ عدم تمایل به گناه، شرط جواز استفاده از محرّمات در حال اضطرار*

فمن اضطر... غیر متجانف لاثم

52_ وجود علایم حیات در حیوان (حرکت چشم، پا و دم) قبل از ذبح، شرط تحقق تذکیه شرعی

الا ما ذکیتم

امام باقر(ع) درباره «الا ما ذکیتم» در آیه فوق فرمود: ... فان ادركت شيئاً منها وعین تطرف او قائمه تركض او ذنب یمصع فقد ادركت ذکاته فکله....

تهذیب شیخ طوسی، ج 9، ص 58، ح 241، ب 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 587، ح 20.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 4 -

3,5,11,12,13,15,19,22,23,24,25,31,32,33,34

3_ خوردن طیبات (چیز های پاکیزه و ملایم با طبع) حلال است .

قل احل لكم الطيبات

5_ خوردن خبائث ، حرام است .

احل لكم الطيبات

11_ جواز تعلیم سگ برای شکار

و ما علمتم من الجوارح مکلبین

12_ جواز شکار با سگ تعلیم دیده و فرمانبر

و ما علمتم من الجوارح مکلبین .. فکلوا مما امسکن علیکم

گفته شده «مکلبین» که از مصدر تکلیب و به معنای تعلیم سگ برای شکار است، می تواند جوارح را مقید به خصوص سگان شکاری کند. برداشت فوق را فرمایش امیرالمؤمنین(ع) تأیید می کند که درباره آیه فوق فرمود: هی الکلاب.

کافی، ج 6، ص 204، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 591، ح 41.

13_ خوردن شکاری که به وسیله سگ تعلیم دیده صید و کشته شده باشد ، حلال است .

فکلوا مما امسکن علیکم

بیان اوصافی برای سگان شکاری و شرایطی برای حلیت شکار آنها نشانه آن است که شکار آنها نیازی به تذکیه ندارد. برداشت فوق را فرمایش امام صادق(ع) تأیید می کند که در پاسخ از سؤال از حلیت شکاری که توسط سگ تعلیم دیده، صید و کشته شده باشد فرمود: لا بأس قال الله عزوجل «فکلوا مما امسکن علیکم ...».

کافی، ج 6، ص 202، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 592، ح 43.

15 _ خوردن شکاری که به وسیله حیوانات درنده تعلیم دیده (از قبیل سگ، شیر، باز شکاری و...) صید شود، حلال است.

و ما علمتم من الجوارح مکلبین... فکلوا

کلمه «جوارح» جمع «جارحه» به هر حیوان درنده گفته می شود. گفتنی است که اگر «مکلبین» حالی باشد که تشبیه را افاده کند، نمی تواند «جوارح» را مقید به خصوص سگان شکاری کند. مضافاً اینکه تقیید کلی به یک مصداق خاص دور از فصاحت است.

19 _ لزوم آموختن برخی از دستورات تذکیه، به سگان و درندگان مخصوص شکار

تعلّمونهنّ مما علمکم اللّٰه

مراد از «علمکم اللّٰه» به مناسبت مورد، دستورات ذبح و تذکیه حیوانات است، و «من» در «مما علمکم» برای تبعیض است. یعنی برخی از دستورات تذکیه را به درندگان شکاری یاد دهید.

22 _ حلیت شکار درندگان شکاری، هر چند درندگان شکاری به هنگام شکار از آن تناول کنند.*

فکلوا مما امسکن علیکم

بنابراین احتمال که مراد از «مما امسکن علیکم»، مقداری باشد که حیوان شکاری برای صیاد نگه داشته در مقابل مقداری که خود تا رسیدن صیاد از آن تناول کرده است.

23 _ صید سگ شکاری و دیگر درندگان تعلیم دیده در صورتی حلال است که از جانب صیاد روانه شکار شود، نه سرخود و بدون فرمان

کلمه «علیکم» جواز استفاده را مشروط به این می کند که درنده شکاری، شکار را برای صیاد گرفته باشد نه برای خود. و این در صورتی است که حیوان شکاری به اشاره و فرمان صیاد به سوی شکار رود، نه سرخود و بدون فرمان.

24_ و جوب تسمیه (بردن نام خدا) به هنگام فرستادن سگ تعلیم دیده برای شکار

فکلووا مما امسکن علیکم و اذکروا اسم الله علیه

برداشت فوق مبتنی بر این است که ضمیر در «علیه» به «ما علمتم من الجوارح» برگردد بر این مبنا معنای آیه چنین می شود: بر حیوان شکاری تعلیم دیده نام خدا را ببرید و مقصود، بردن نام خدا به هنگام فرستادن آن به سوی شکار است.

25_ نبردن نام خدا به هنگام فرستادن سگ برای شکار ، موجب حرمت حیوان صید شده خواهد شد .

و اذکروا اسم الله علیه

بنابر اینکه دستور تسمیه (بردن نام خدا)، بیان شرط حلیت باشد نه یک حکم تکلیفی. برداشت فوق را روایت منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند: ... اذا صاد و قد سمی فلیأکل و ان صاد و لم یسم فلا یأکل و هذا «مما علمتم من الجوارح مکلبین».

کافی، ج 6، ص 206، ح 16؛ نورالثقلین، ج 1، ص 592، ح 44؛ تهذیب، ج 9، ص 25، ح 100.

31_ رعایت مقررات الهی در خوردنی ها و شکار حیوانات ، نشانه تقوا و پرهیزگاری است .

احل لکم الطیبت . . . و اذکروا اسم الله علیه و اتقوا الله

32_ آموزش سگ ، بهنگام فرستادن برای شکار ، کافی در صدق شکاری بودن و حلیت صیدش

و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله

از امام صادق(ع) در مورد سگ شکاری روایت شده: . . . و ان کان غیر معلم یعلمه فی ساعته حین یرسله فیأکل منه فانه معلم . . .

کافی، ج 6، ص 205، ح 14؛ نورالثقلین، ج 1، ص 590، ح 36.

33_ حرمت صید کشته شده به وسیله حیوانی غیر از سگ تعلیم دیده

و ما علمتم من الجوارح مکلبین . . . فکلووا مما امسکن علیکم

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از صید به وسیله پرندگان شکاری، سگ و یوزپلنگ فرمود: لا تأکل صید شیء من هذه الا ما ذکیتموه الا
الکلب المکلب . . .

کافی، ج 6، ص 204، ح 9؛ نورالثقلین، ج 1، ص 592، ح 47.

34_ حلیت صید یوزپلنگ تعلیم دیده

احل . . . و ما علمتم من الجوارح مکلبین

از امام صادق(ع) روایت شده: الفهد مما قال الله «مکلبین».

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 295، ح 34؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 448، ح 16.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 5 -

1,3,4,5,6,8,9,11,12,13,14,15,16,20,21,27,3

1_ استفاده از طیبات (چیزهای مطبوع و پسندیده) حلال است.

اليوم احل لكم الطيبات

3_ جواز استفاده مسلمانان از غذا های اهل کتاب

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لكم

ص: 82

4_ جواز استفاده مسلمانان از ذبایح اهل کتاب *

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم

از مصادیق مورد نظر برای «طعام الذین»، به قرینه آیات گذشته که درباره ذبح و تذکیه حیوانات بود، می تواند ذبیحه اهل کتاب باشد.

5_ طهارت و پاکی اهل کتاب

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم

حلیت غذاهای اهل کتاب فرع بر طهارت و پاکی آنهاست. زیرا نوعاً خوراکیها دارای رطوبت سرایت کننده است و غالباً با دست ملاقات می کند. بنابراین اگر اهل کتاب نجس بودند، استفاده از طعام آنها برای مسلمانان جایز نبود.

6_ حلیت غذای مسلمانان برای اهل کتاب

و طعامکم حل لهم

8_ اطعام اهل کتاب و فروش خوراکی ها به آنان ، امری جایز و مباح

و طعامکم حل لهم

چون اهل کتاب به دستورات قرآن و حلالها و حرامهای آن اعتنایی ندارند، بنابراین حکم به حلیت طعام مسلمانان برای آنها به این معناست که برای مسلمانان جایز است که طعام خود را در اختیار آنان قرار دهند.

9_ جواز معاشرت و مبادله با اهل کتاب

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم و طعامکم حل لهم

بدان احتمال که مراد از جمله «طعام الذین . . .»، جواز دادن طعام و گرفتن طعام از اهل کتاب باشد. مصداق روشن این مفهوم، داد و ستد و مبادله طعام است و به نظر می رسد که طعام خصوصیتی نداشته باشد.

11_ جواز ازدواج با زنان پاکدامن و مؤمن

الیوم احل لکم . . . و المحصنت من المؤمنت

احصان (مصدر محصنه) به معنای عقیف بودن، آزاده بودن، همسر داشتن و مسلمان بودن است. در آیه مورد بحث تنها معنای اول و دوم می تواند مراد باشد و برداشت فوق بر اساس معنای اول است.

12_ جواز ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب

اليوم احل لكم . . . و المحصنت من الذين اوتوا الكتب من قبلكم

بنابر اینکه مراد از «محصنات»، زنان پاکدامن باشد. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که درباره آیه فوق فرمود: هن العفائف.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 296، ح 39؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 449، ح 13.

13 _ حرمت ازدواج با زنان غیر عقیف (زناکار و . . .) ، چه مسلمان باشند و چه از اهل کتاب .

و المحصنت من المؤمنت و المحصنت من الذين اوتوا الكتب من قبلكم

14 _ حرمت ازدواج با کنیزان مسلمان و کنیزان اهل کتاب *

احل . . . و المحصنت و المحصنت من الذين اوتوا الكتب من قبلكم

بنابر اینکه مراد از «المحصنت» در آیه مورد بحث، زنان آزاده باشند. گفتنی است که ازدواج با کنیزانی که مسلمان هستند، با شرایطی که در آیه 25 سوره نساء گذشت، تجویز شده است.

15 _ حلیت طیبات و غذا های اهل کتاب و جواز ازدواج با زنان پاکدامن آنان ، امتنان خداوند بر مسلمانان

اليوم احل لكم

علاوه بر سیاق و لحن آیه، از «لام انتفاع» در «لکم»، امتنان استفاده می شود.

ص: 83

16_ ازدواج زنان مسلمان با اهل کتاب جایز نیست . *

احل لكم . . . و المحصنت من الذین اوتوا الکتب

خداوند در مورد طعام، تصریح به مبادله طرفینی کرد، ولی در مورد ازدواج تنها زن گرفتن از اهل کتاب را تجویز نمود، از این مقابله به دست می آید که زنان مسلمان حق ندارند به همسری اهل کتاب در آیند.

20_ حلیت ازدواج با زنان ، در صورت پرداخت مهریه آنان

الیوم احل . . . و المحصنت من الذین اوتوا الکتب من قبلکم إذا ءاتیتموهن اجورهن

21_ وجوب پرداخت مهریه زنان به خود آنان

و المحصنت من المؤمنت . . . إذا ءاتیتموهن اجورهن

«هن» در «ءاتیتموهن»، بیانگر آن است که مهریه زنان را باید به خود آنان پرداخت نه به پدر و برادر و . . . آنان اگر این معنا مراد نبود می فرمود: «إذا ءاتیتم اجورهن»

27_ حرمت روابط جنسی آشکار و مخفیانه مردان و زنان

محصنین غیر مسفحین و لا متخذی اخدان

گفته شده مراد از «سفاح» زنا آشکار و «اتخاذ اخدان» زنا مخفیانه است. در برداشت فوق «محصنین» حال برای فاعل «ءاتیتموهن» گرفته شده است؛ یعنی پرداخت اجرت به زنان باید به قصد ازدواج با آنان باشد، نه برای زنا و روابط نامشروع.

3_ جواز استفاده مسلمانان از غذا های اهل کتاب

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 -

1,2,3,4,5,6,7,8,9,10,11,12,13,14,15,16,17

1_ وجوب شستن صورت و دست ها و مسح سر و پا ها (وضو) ، برای نماز

إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم . . . و امسحوا برءوسکم و ارجلکم

2_ تمام اجزای دست ، بین آرنج تا سر انگشتان ، باید برای وضو شسته شود .

«الی المرافق» توضیح و توصیف برای «ایدیکم» است، نه قید برای «فاغسلوا». یعنی دستها را بشوئید و مراد از دستها، دست تا میچ و یا تا کتف نیست بلکه دست تا مرفق مقصود است. مؤید برداشت فوق فرمایش امام باقر(ع) است که در توضیح آیه فوق فرمود: ... و لیس له ان یدع شیئاً من یدیه الی المرفقین الا غسله لان الله یقول «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق»

کافی، ج 3، ص 26، ح 5؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 451، ح 7.

3_ مسح قسمتی از سر، از واجبات وضو

و امسحوا برءوسکم

برداشت فوق بر این مبنا است که «باء» در «برءوسکم» برای تبعیض باشد.

4_ مسح پا تا برآمدگی روی آن، از واجبات وضو

و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین

5_ مسح پا تا قوزک های دو طرف آن، از واجبات وضو

و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین

در برداشت فوق «کعب» به معنای قوزک پا گرفته شده است و تشبیه آمدن «کعبین» مؤید این معناست. زیرا هر پا دو قوزک دارد.

6_ در مسح پا باید همه آن مسح شود . *

و امسحوا برءوسکم و ارجلکم إلى الکعبین

منصوب بودن «ارجلکم» حکایت از آن دارد که بآء تبعیض بر آن داخل نشده است، بلکه «ارجلکم» عطف بر محل «برءوسکم» شده و در حقیقت مفعول بدون واسطه برای «امسحوا» است.

7_ لزوم رعایت ترتیب در افعال وضو

فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلى المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم

تقدم ذکر صورت بر دستها و مسح سر بر مسح پاها، دلالت بر لزوم ترتیب در شستن و مسح اعضای وضو دارد. مؤید برداشت فوق، فرمایش امام باقر(ع) است که در مورد افعال وضو در آیه فوق فرمود: ... ابدأ الوجه ثم بالیدین ثم امسح الراس و الرجلین ... ابدأ بما بدأ اللّٰه به.

کافی، ج 3، ص 34، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 599، ح 79.

8_ وجوب تحصیل طهارت (غسل) بر شخص جنب، برای خواندن نماز

وإن كنتم جنباً فاطهروا

جمله «ان كنتم ...» عطف بر جمله ای مقدر است و کلام با تقدیر آن چنین می شود: «إذا قمتم إلى الصلوة فتوضوا ان لم تكونوا جنباً و ان كنتم جنباً فاطهروا». بنابراین غسل مشروط می شود به هنگامی که جنب می خواهد نماز بخواند.

9_ وجوب شستن تمام بدن در غسل

وإن كنتم جنباً فاطهروا

مراد از «فاطهروا» تحصیل طهارت با شستشوی تمام بدن است و اگر عضوی خاص در نظر بود به آن تصریح می شد. چنانچه در وضو و تیمم به اعضای خاص تصریح شده است.

10_ با غسل جنابت، بدون گرفتن وضو، می توان نماز خواند .

إذا قمتم إلى الصلوة .. و إن كنتم جنباً فاطهروا

با توجه به تقدیر آیه (فاغسلوا .. ان لم تكونوا جنباً و ان كنتم جنباً فاطهروا)، معلوم می شود که ضرورت وضو و تشریح آن در صورتی است که شخص جنب نباشد.

11_ رعایت ترتیبی خاص در شستن بدن برای غسل جنابت ، لازم نیست . *

وإن كنتم جنباً فاطهروا

از اینکه خداوند برای وضو و تیمم به ترتیب خاصی بین اعضا اشاره فرموده است و درباره غسل جنابت ترتیبی خاص ذکر نکرده، معلوم می شود هیچ ترتیبی بین شستن اعضای بدن مورد نظر نبوده است.

12_ وظیفه مریض ، که آب برای او ضرر داشته باشد ، تیمم است .

وإن كنتم مرضی . . . فلم تجدوا ماء فتیمموا

جمله «فلم تجدوا ماء» نسبت به مریض به این معناست که آب برای او موجب ضرر شود.

13_ وظیفه مسافر در صورت نیافتن آب برای وضو یا غسل ، تیمم است .

او علی سفر . . . فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیداً طیباً

14_ وظیفه محدث و جنب در صورت نیافتن آب برای غسل یا وضو ، تیمم است .

او جاء أحد منكم من الغائط أو لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا

15_ لزوم جستجوی برای یافتن آب جهت وضو و غسل

فلم تجدوا ماء

کلمه «نیافتن» در موردی به کار برده می شود که شخص چیزی را جستجو کند و نیابد.

ص: 85

16 _ خروج بول و غائط ، موجب وضو و ناقض آن است .

او جاء أحد منكم من الغائط .. فلم تجدوا ماء فتيّموا

«غائط» در کلام عرب به معنای گودال مستراح است و آمدن از مستراح، کنایه از خروج بول و مدفوع است.

17 _ جماع ، موجب غسل و ناقض آن است .

او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيّموا

«لمستم» از باب مفاعله به این معناست که هر یک از مرد و زن یکدیگر را لمس کنند و این، کنایه از جماع است. برداشت فوق را فرمایش امام صادق(ع) تأیید می کند که در مورد «لامستم النساء» فرمود: هو الجماع ...

کافی، ج 5، ص 555، ح 5؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 452، ح 9.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 8 - 9، 4

4 _ لزوم رعایت قسط و عدالت به هنگام ادای شهادت

كونوا قومين لله شهداء بالقسط

9 _ بی عدالتی حتی در مورد دشمنان ، ناپسند و حرام است .

و لا یجر منکم شنئان قوم علی الا تعدلوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 31 - 14

14 _ ضرورت دفن و خاکسپاری مردگان *

لیریه کیف یوری سوءه اخیه

می توان گفت هدف از آموزش خاکسپاری به قایل، تنها امداد ویژه خداوند به وی نبوده، بلکه برخاسته از ضرورت دفن مردگان نیز بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 32 - 3،11

3 - حرمت کشتن نابحق بر بنی اسرائیل

کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس . . . فکانما قتل الناس جميعاً

11 - حکم قصاص نفس و قانون اعدام مفسدان ، از احکام الهی در آیین بنی اسرائیل

انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 33 - 25،23،22،5،3،1

1 - محاربین و ستیزه جویان با خدا و رسول یا باید کشته شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پایشان از جهت مخالف بریده شود و یا تبعید گردند .

انما جزؤا الذین یحاربون اللّٰه ورسوله . . . او ینفوا فی الارض

3 - حدود چهارگانه (قتل ، به دار آویختن ، قطع دست و پا و تبعید) ، کیفری مناسب برای محاربان فسادگر

ص: 86

انما جزؤا الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الارض فساداً

«جزاء» در لغت به معنای کیفر و پاداشی است که کافی باشد.

5_ تبهکاران و فسادانگیزان جامعه ایمانی، محکوم به یکی از حدود چهارگانه (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید) *

انما جزؤا الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في .. او ينفوا من الارض

کلمه «فی الارض» بیانگر این است که مراد از «فساد»، فساد در جامعه است، نه فسادهای فردی. گفتنی است که در برداشت فوق «فسادگری» عنوانی مستقل از محارب گرفته شده است.

22_ اعدام، مجازات محارب فسادگر در زمین در صورت ارتکاب قتل

انما جزؤا الذين يحاربون الله .. ان يقتلوا

از امام رضا(ع) درباره آیه فوق روایت شده: اذا حارب الله ورسوله وسعى في الارض فساداً فقتل قتل به .. .

کافی، ج 7، ص 247، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 623، ح 165.

23_ اعدام و بدار آویختن، مجازات محارب فسادگر در زمین در صورت ارتکاب قتل و غارت

انما جزؤا الذين يحاربون الله .. او يصلبوا

از امام رضا(ع) درباره آیه فوق روایت شده: اذا حارب الله ورسوله وسعى في الارض فساداً .. وان قتل و اخذ المال قتل و صلب ...

کافی، ج 7، ص 247، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 623، ح 165.

25_ تبعید محارب (از محل ارتکاب جرم به شهری دیگر) و قطع معاشرت وی با مردم، کیفر سلاح بر کشیدن بدون قتل و غارت

انما جزؤا الذين يحاربون الله .. او ينفوا من الارض

از امام رضا(ع) درباره آیه فوق روایت شده: .. وان شهر السيف فحارب الله ورسوله وسعى في الارض فساداً ولم يقتل ولم يأخذ المال ... ينفى من المصر الذي فعل فيه ما فعل الى مصر غيره و يكتب الى اهل ذلك المصر انه منفي فلا تجالسوه و لا تباعوه و لا تناكحوه و لا تواكلوه و لا تشاربوه ...

کافی، ج 7، ص 247، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 623، ح 165.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 34 - 5، 3، 1

1 - سقوط حدود چهارگانه (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید) از محاربان و فسادانگیزی که پیش از دستگیری توبه کنند.

انما جزؤا الذین یحاربون .. الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم

3 - توبه و اظهار پشیمانی تبهکاران محارب پس از به چنگ افتادن، فاقد ارزش و اعتبار برای سقوط حد و رهایی از عذاب دوزخ

انما جزؤا الذین .. الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم

5 - محاربان و فسادگران در صورتی که به تبعید محکوم شوند، همواره باید در تبعید بسر برند.

او ینفوا من الارض .. الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم

ظاهر استثناء (الا الذین ..) این است که به تمامی فرازهای آیه پیش مربوط می باشد. بنابراین حکم تبعیدی که پس از دستگیری صادر شود، هرگز الغا نخواهد شد، گر چه شخص تبعیدی توبه کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 38 - 3، 2، 1

ص: 87

1_ وجوب بریدن دست دزد

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

2_ برابری زنان و مردان در حد سرقت

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

3_ حرمت سرقت و ربودن اموال ديگران

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

تعيين حد برای سرقت، ستم شمردن آن و ترغيب به توبه در آيه بعد، حکايت از حرمت شديد آن دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 42 - 9

9_ رشوه خواری ، حرامی ننگ آور

اكلون للسحت

«سحت» حرامی است که مایه ننگ مرتکب آن می شود (مفردات راغب). و به قرينه «لاتشتروا بايتی ثمناً قليلاً»، در آیات بعد، می توان گفت که مراد از آن رشوه خواری است.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 44 - 35،43

35_ حرمت سوداگری با آیات الهی و احکام دین

و لاتشتروا بايتی ثمناً قليلاً

43_ آنان که حکم و داوری خویش را بر پایه مقررات و قوانين الهی بنا نکنند ، کافرند .

و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکفرون

با توجه به آیات گذشته که درباره قضاوت بود، معلوم می شود که جمله «و من لم يحکم . . .» ناظر به مسأله قضاوت و داوری است.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4_ جان در برابر جان ، چشم در برابر چشم ، بینی در برابر بینی ، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان ، قانون قصاص در تورات

و کتبنا علیهم . . . و العین بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

9_ صاحبان حق قصاص ، مختار در گزینش قصاص و چشمپوشی از آن

فمن تصدق به فهو كفاره له

13_ چشمپوشی از حق قصاص ، موجب آمرزش گناه مجرم و سقوط حق قصاص *

فمن تصدق به فهو كفاره له

چنانچه ضمیر «له» به مجرم، که از مضمون کلام به دست می آید، برگردد جمله «فهو كفاره له» علاوه بر سقوط حق قصاص، به آمرزش گناه شخص مجرم نیز دلالت خواهد داشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6_ حرمت پیروی و تأثیرپذیری از تمایلات نفسانی دیگران در حکم و قضاوت

وإن احکم بینهم بما أنزل الله و لا تتبعه أهواءهم

10_ دست شستن از تعالیم قرآن _ حتی اندکی از آن _ ، حرام و نشانه پیروی از اندیشه های هواپرستان

و لا تتبعه أهواءهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما أنزل الله إلیک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 51 - 2,8

2_ حرمت ایجاد روابط دوستی با یهود و نصارا

لا تتخذوا الیهود و النصری اولیاء

در برداشت فوق «ولی» به معنای دوست که یکی از معانی آن است، گرفته شده است.

8_ پایبند نبودن یهود و نصارا به تعهدات خویش نسبت به مسلمانان ، فلسفه حرمت ایجاد روابط با آنان

لا تتخذوا الیهود و النصری اولیاء بعضهم اولیاء بعض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 58 - 4,5,7

4_ حرمت ایجاد روابط دوستی با کسانی که نماز و اذان را بازیچه می پندارند و آن را به تمسخر می گیرند .

لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً .. و إذا نادیتم إلی الصلوة

5_ تمسخر برخی اهل کتاب نسبت به نماز و اذان ، دلیل تحریم روابط دوستی با آنان

لا تتخذوا الذین .. و إذا نادیتم إلی الصلوة اتخذوها هزواً و لعباً

7_ حرمت ایجاد روابط دوستی با کسانی که حتی برخی از احکام و شعایر دین را به بازی گرفته و مورد تمسخر قرار می دهند . *

لا تتخذوا الذین .. و إذا نادیتم إلی الصلوة اتخذوها هزواً و لعباً

تحریم دوستی با استهزاکنندگان نماز پس از تحریم دوستی با استهزاکنندگان دین، می تواند گویای این نکته باشد که تمسخر هر یک از احکام اسلام، مصداق استهزای دین است و همان حکم (حرمت ایجاد روابط) را در پی خواهد داشت.

4_ لزوم وفای به سوگند های برخاسته از قصد و نیت

و لکن یؤاخذکم بما عقدتم الایمن

7_ تغذیه ده مسکین و یا تهیه پوشاک برای آنان و یا آزاد کردن یک برده کفاره شکستن سوگند

فکفّرتہ اطعام عشره مسکین .. اهلکم او کسوتهم او تحریر رقبه

17_ لزوم کسب و بدست آوردن امکانات مادی جهت پرداخت کفاره قسم*

فمن لم یجد فصیام ثلثه ایام

جمله «فمن لم یجد» حکایت از آن دارد که شکننده سوگند باید برای بدست آوردن امکاناتی جهت پرداخت کفاره تلاش کند زیرا فعل «لم یجد» (نیافت) در مواردی استعمال می شود که شخص پس از تلاش و پی گیری امری به آن دست نیابد.

28_ سوگند بر تحریم طبیات و لذایذ بر خویشتن ، لغو است و شکستن آن ، مؤاخذة الهی را در پی ندارد .

لا یؤاخذکم اللّٰه باللغو فی ائمنکم

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده که پس از حمد و ثنای الهی، خطاب به اصحابش فرمود: «فما بال اقوام یحرمون علی انفسهم

الطيبات .. فقاموا هولاء فقالوا يا رسول الله فقد حلفنا على ذلك فانزل الله تعالى «لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم...».

تفسير قمی، ج 1، ص 180؛ نورالثقلین، ج 1، ص 665، ح 320.

29_ اطعام ده مسکین ، هر نفر به مقدار یک مُدّ (ده سیر) ، کفاره شکستن قسم

فکفّرتہ اطعام عشره مسکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم

امام صادق(ع) در توضیح «اوسط ما تطعمون» در آیه فوق فرمود: هو كما يكون انه يكون في البيت من يأكل اكثر من المدد و منهم من يأكل اقل من المدد فبين ذلك ...

کافی، ج 7، ص 453، ح 7؛ نورالثقلین، ج 1، ص 667، ح 333.

32_ یک نوبت غذای سیر یا یک تن پوش ، حداقل کفاره قسم که به هر یک از ده مسکین داده می شود .

فکفّرتہ اطعام عشره مسکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم

امام باقر(ع) در توضیح معنی «اوسط» در آیه فوق فرمود: ... تشبعهم به مره واحده. قلت: کسوتهم؟ قال: ثوب واحد.

کافی، ج 7، ص 454، ح 14؛ نورالثقلین، ج 1، ص 667، ح 334.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 90 - 14، 15، 16، 17، 18

14_ هر نوشیدنی مستی آور ، خمر است و حرام

انما الخمر .. من عمل الشیطن فاجتنبوه

از امام باقر(ع) درباره «خمر» در آیه فوق روایت شده: فکل مسکر من الشراب خمر اذا اخمر فهو حرام ...

تفسیر قمی، ج 1، ص 180؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 342.

15_ بازی دارای برد و باخت (حتی با چیزهایی مثل استخوان و گردو)، قمار شمرده می شود و حرام است .

يايها الذين ءامنوا انما الخمر و الميسر . . . رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنای «میسر» در آیه فوق روایت شده: كلما تقومر به حتی الکعب و الجوز . . .

کافی، ج 5، ص 123، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 340.

16_ لزوم پرهیز از حیوانات قربانی شده برای بتها

و الانصاب . . . رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنی انصاب در آیه فوق روایت شده: ما ذبحوا لآلتهم . . .

کافی، ج 5، ص 123، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 340.

17_ حرمت تقسیم اشیا به وسیله تیر های قمار، که نوعی قرعه کشی در عصر جاهلیت بوده است .

و الازلم رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنی «ازلام» در آیه فوق روایت شده: قد احهم التی یستقسمون بها.

کافی، ج 5، ص 123، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 340.

18_ بازی با شطرنج و نرد، قمار و حرام است .

و الميسر . . . رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه

ص: 90

از امام باقر(ع) روایت شده: الشطرنج و النرد میسر.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 341، ح 186؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 498، ح 9 و 10.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 91 - 18

18 _ بیان احکام و مفسد شراب و قمار ، بیانی رسا در تحریم میگساری و قماربازی و از میان برنده هرگونه تردیدی در ضرورت پرهیز از آنها

انما الخمر و المیسر . . . و یصدکم عن ذکر اللہ و عن الصلوہ فهل انتم منتهون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 95 -

1,2,3,5,9,10,11,12,13,19,26

1 _ حرمت کشتن شکار در حال احرام

لا تقتلوا الصيد و انتم حرم

"حرم" جمع حرام، به کسانی گفته می شود که برای انجام حج و یا عمره محرم می شوند.

2 _ حرمت کشتن شکار در حرم (حرم مکه)

لا تقتلوا الصيد و انتم حرم

برخی بر آنند که "حرم" جمع حرام به کسانی گفته می شود که داخل در حرم مکه هستند. (لسان العرب)

3 _ کشتن عمدی شکار در حرم مکه و نیز در حال احرام موجب سزا و در پی دارنده جریمه است .

و من قتله منکم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم . . . او کفره

5 _ نظر و گواهی دو مرد مسلمان عادل ، مرجع تشخیص همسانی صید با جریمه و کفارہ آن

یحکم به ذوا عدل منکم

ضمیر در «به» به «مثل» بر می گردد از کلمه «ذوا» که تثنیه ذو است مرد بودن و دو نفر بودن به دست می آید و از «منکم» مسلمان بودن آنها معلوم می شود.

9_ اطراف کعبه ، تنها مکان مجاز برای قربانی کردن کفاره صید

هدیاً بلغ الکعبه

برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: من وجب علیه هدی فی احرامه فله ان ینحره حیث شاء الا فداء الصید فان الله یقول «هدیاً بالغ الکعبه».

کافی، ج 4، ص 384، ح 2؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 504، ح 14.

10_ قربانی ، اطعام مساکین و روزه ، کفارات تخیری در کشتن صید در حرم و نیز در حال احرام

فیجزاء مثل ما قتل من النعم . . . او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

مؤید برداشت فوق فرمایش منقول از امام صادق(ع) است که فرمود: . . . و کل شیء من القرآن «او» فصاحبه بالخیار ما یشاء . . . دو روایت مدرک برداشت شماره 10 و 27 با هم معارض و حل تعارض بین آن دو موقوف به اجتهاد است.

کافی، ج 4، ص 358، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 504، ح 14.

11_ تهیه غذا برای مساکین ، بایستی در حد قیمت شکار صید شده باشد

او کفره طعام مسکین

ص: 91

برداشت فوق بر این اساس است که «کفره» خبر برای مبتدای محذوف (هی) باشد بر این مبنا جمله «هی کفاره» عطف بر محل «من النعم» می شود و در حقیقت وصف و توضیحی دیگر است برای «جزاء مثل ما قتل» یعنی بر عهده شکار کننده سزایی است همسان با شکار، که باید به عنوان کفاره و بصورت طعام به مساکین داده شود.

12 _ تعداد روزه در کفاره صید ، بایستی به تعداد مساکین در آن کفاره باشد .

او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

در برداشت قبل روشن شد که قیمت شکار، به صورت غذا به مساکین پرداخت می شود بر این اساس معنای «او عدل ذلک صیاماً» این است که اگر مکلف روزه، را به عنوان کفاره برگزید باید حساب کند که به طور معمول چند مسکین را می توان با قیمت شکار اطعام کرد، به همان تعداد باید روزه بگیرد. امام باقر(ع) درباره آیه فوق فرمود: ... فان لم یکن عنده فلیصم بقدر ما بلغ لکل مسکین یوماً.

تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 342، ح 97، ب 25؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 503، ح 3.

13 _ ارزش والاتر قربانی بر اطعام مساکین ، و اطعام مساکین بر روزه ، در کفاره صید .

فجزاء مثل ما قتل من النعم . . . او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

برداشت فوق از تقدیم ذکری قربانی بر اطعام و تقدیم اطعام بر روزه استفاده شده است.

19 _ تکرار شکار در حال احرام موجب تکرار کفاره نخواهد شد .

و من عاد فینتقم الله منه

بیان انتقام الهی در جزای تکرار صید پس از بیان حکم کفاره شکار حاکی از این است که هیچ جزائی جز خشم و انتقام خداوند در خور گناه تکرار صید نیست.

26 _ شتر ، کفاره شکار شتر مرغ ، گاو ، کفاره شکار الاغ وحشی گوسفند ، کفاره شکار آهو و گاو کفاره گاو وحشی در حال احرام

فجزاء مثل ما قتل من النعم

امام صادق(ع) در توضیح آیه فوق فرمود: فی النعمه بدنه و فی حمار وحش بقره و فی الظبی شاه و فی البقره بقره.

تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 341، ح 94، ب 25؛ نورالثقلین، ج 1، ص 673، ح 367.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - جواز صید حیوان های دریائی (آبزی) در حال احرام

احل لکم صید البحر

صید آیه شریفه به معنای اسم مفعول (مصید) است بنابراین صید البحر به معنای حیوانات دریایی است و به ملاحظه اطلاق صید بر آنها مراد شکار کردن آن حیوانات است گفتنی است که مقصود از بحر خصوص دریا نیست بلکه شامل نهرها و مانند آن نیز می شود.

2 - جواز خوردن حیوان های صید شده دریایی ، برای محرم و غیر محرم

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

در برداشت فوق ضمیمه در «طعامه» به «صید البحر» برگردانده شده است. بر این مبنا مراد از «طعام» معنای مصدری است.

3 - مسافران غیر محرم مجاز به صید حیوان های دریایی و خوردن آن

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

کلمه «السیاره» به معنای جماعتی است که در حال سیر هستند که از آنان به مسافر تعبیر می شود.

4 - جواز استفاده از خوراکی های دریا برای محرم و غیر محرم

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

در برداشت فوق ضمیر در «طعامه» به «البحر» برگردانده شده است بر این مبنا طعام به معنای «مایؤکل» – خوراکیها است اعم از صید و غیر صید.

5_ شکار حیوان های دریایی در صورتی جایز است که به منظور بهره گیری شکار شوند نه به خاطر تفریح و امثال آن

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

چنانچه متعاً مفعول له باشد بیانگر علت تجویز صید و طعام بوده و در نتیجه حکم حلیت دائر مدار آن می باشد بنابراین شکار دریائی تنها در صورت تمتع و بهره‌وری مجاز شمرده شده است.

7_ حرمت صید شکار های خشکی برای محرم

و حرم علیکم صید البر ما دتمم حرماً

برداشت فوق بر این مبناست که «صید» به معنای مصدری باشد در این فرض مراد از «صید البر»، «صید حیوان البر» خواهد بود.

8_ حرمت خوردن شکار صحرایی در حال احرام هر چند شخص محرم آن را شکار نکند .

احل لکم صید البحر و طعامه . . . و حرم علیکم صید البر

در برداشت فوق کلمه «صید» به معنای اسم مفعول – حیوان شکار شده – گرفته شده است. و این معنا اعم از این است که خود محرم و یا شخص دیگری آن حیوان را شکار کند.

10_ صید حیوانات صحرایی و خوردن گوشت آنها در حال احرام بی تقوایی است .

و حرم علیکم صید البر ما دتمم حرماً و اتقوا الله

از مصادیق مورد نظر برای «تقوا» به قرینه «حرم علیکم . . .» پرهیز از صید در حال احرام است.

16_ شکار حیوان دوزیستی که جایگاه اصلی زندگیش آب باشد، بر محرم حرام و موجب کفاره است .

و حرم علیکم صید البر ما دتمم حرماً

امام صادق(ع): کل شیء یكون اصله فی البحر و یكون فی البر و البحر فلا ینبغی للمحرم ان یقتله فان قتله فعليه الجزاء كما قال الله عزوجل.

کافی، ج 4، ص 393، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 679، ح 392.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 110 - 22,23

22_ جواز و امکان آفرینش موجود زنده از عناصر مادی بی جان

و اذ تخلق من الطین کهیئہ الطیر باذنی

23_ ساختن مجسمه حیوانات، امری جایز و مباح

و اذ تخلق من الطین کهیئہ الطیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 63 - 10

10_ جواز پیمان بستن با خداوند

لئن أنجنا .. لنکونن

نقل پیمان بستن مشرکان با خداوند و مردود ندانستن آن، دلیل جواز آن است.

ص: 93

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 118 - 1,2

1 _ بردن نام خدا به هنگام ذبح حیوان، شرط حلیت خوردن آن است.

فکلوا مما ذکر اسم الله علیه

جمله «مما ذکر اسم...» گرچه بیان اباحه خوردن از گوشتی است که نام خدا به هنگام ذبح آن برده شده، در عین حال می تواند ارشاد به شرط بودن «تسمیه» هنگام ذبح باشد.

2 _ خوردن ذبیحه ای که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده شده، مجاز است.

فکلوا مما ذکر اسم الله علیه إن کنتم بآئته مؤمنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 119 - 10

10 _ در صورت اضطراب خوردن از حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده باشد، جایز است.

وقد فصل لکم ما حرم علیکم إلا ما اضطرتتم إلیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 140 - 7,8

7 _ استفاده از همه روزیهای خداوند برای آدمی حلال است، جز آنچه خداوند حرام کرده باشد.

و حرموا ما رزقهم الله افتراء علی الله

8 _ تحریم خودسرانه روزیهای الهی (زهد نامشروع) حرام و افتراء به خداوند است.

قد خسر الذین... و حرموا ما رزقهم الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 141 - 11,20

11 _ لزوم پرداخت بخشی از محصولات کشاورزی به هنگام چیدن میوه ها و درو کردن غلات

20_ عن أبي عبد الله (ع) في قوله: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» قال: حقه يوم حصاده عليك واجب وليس من الزكاه... .

از امام صادق (ع) درباره آیه «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» روایت شده است: پرداخت حق الحصاد در روز درو، بر تو واجب است و این حق، غیر از زکات است... .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 142 - 4، 2

2_ جواز خوردن گوشت چهارپایان (شتر، گاو، گوسفند)

و من الأنعم... کلوا مما رزقکم الله

«أنعام» جمع «نعم» به شتر، گاو و گوسفند، اطلاق می شود. (لسان العرب).

4_ تحریم و ممنوعیت استفاده از نعمتهای الهی به دلایل واهی مجاز نیست.

کلوا مما رزقکم الله و لا تتبعوا خطوت الشیطن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 143 - 2

2_ حلیت خوردن از بز و گوسفند نر و ماده و جنین آنها

من الضأن .. قلاء الذکرین حرم أم الأثیین أما اشتملت علیه أرحام الأثیین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 6،7،8،11،18

6_ خوردن گوشت مردار، خوک، خون و حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده، حرام است.

إلا أن یکون میتة أو دما مسفوحا أو لحم خنزیر فإنه رجس أو فسقا أهل لغير الله به

7_ ممنوعیت بهره گیری از مردار، خون و خوک، منحصر به خوردن آنهاست.*

محرم ما علی طاعم یطعمه إلا أن یکون میتة

8_ عدم حرمت خون باقیمانده در بدن حیوان پس از ذبح

إلا أن یکون میتة أو دما مسفوحا

«مسفوح» به معنای ریخته شده است. ذکر این قید در مورد خون، بنا به گفته مفسران، بدان جهت است که خون باقی مانده در رگها و

اعضای بدن حیوان ذبح شده را از شمول حکم حرمت خارج سازد.

11_ حرمت خوردن هر چیز آلوده کثیف و پلید

إلا أن یکون .. فإنه رجس

با توجه به اینکه «رجس» به عنوان ملاک و تعلیل حرمت موارد مذکور در آیه آورده شده، قابل تعمیم به همه مواردی است که رجس بودن

آن ثابت شود.

18_ کسی که با اراده و خواست خود، خویش را به اضطرار بیندازد، حکم مضطر را ندارد و خوردنیهای حرام بر او حلال نمی شود.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

«باغ» از «بغی» به معنای طلب است «و غیر باغ»، به قرینه جملات قبل، یعنی «غیر طالب للإضطرار». بنابراین کسی که خود را مضطر

کند، مشمول حکم آیه نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 146 - 3

3_ خوردن دنبه و پیه گاو و گوسفند بر یهود، جز آنچه بر پشت و چسبیده بر روده و استخوان بوده، حرام بوده است.

و من البقر و الغنم حرمننا علیهم شحومهما إلا ما حملت

«شحم» به معنی چربی و پیه است و «ظهر» یعنی پشت و «حوایا»، جمع «حویه»، به معنی روده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 150 - 4

4_ تصدیق کردن و همگام شدن با شهادت دهندگان نابحق، حرام است.

فإن شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتبع أهواء الذين كذبوا بآئتنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 95

7_ شریک برای خدا پنداشتن از محرمات الهی است.

ألا تشرکوا به شیئا

«أن» در «ألا تشرکوا» تفسیریه و «لا» ناهیه است.

10_ نیکی به پدر و مادر از واجبات و ترک آن از محرمات الهی است.

أتل ما حرم ربکم علیکم . . . و بالوالدین إحسنا

«احساناً» مصدر و مفعول مطلق است جانشین فعل ؛ یعنی: «أحسنوا بالوالدین إحساناً». گفتمی است که جمله «اتل ما حرم...» بیانگر این است که فراهای بعد در صدد تبیین محرمات است، در حالی که جمله «بالوالدین إحساناً» حاکی از وجوب احسان است. بنابراین باید گفت جمله مذکور دلالت بر حرمت ترک احسان نیز دارد و به اصطلاح اصولیان امر در اینجا مقتضی نهی از ضد عامش است.

13_ کشتن فرزند، حتی به سبب فقر و تهیدستی، از محرمات الهی است.

ولا تقتلوا أولادکم من إملق

«إملاق» به معنای نیازمند شدن و «من» تعلیلیه است.

20_ کردارهای شنیع، چه آشکارا انجام گیرد و چه مخفیانه، حرام است.

ولا تقربوا الفوحش ما ظهر منها و ما بطن

تقسیم کارهای شنیع به «ما ظهر منها و ما بطن» می تواند ناظر به چگونه انجام شدن کار زشت باشد. یعنی فاحشه ای مانند زنا که هم می تواند مخفی انجام گیرد و هم می تواند علنی، ارتکاب آن در هر صورت حرام است.

21_ هر دو قسم از کردارهای زشت (صنّفی که معمولاً مخفیانه انجام می گیرد و صنّفی که بنای مردم بر مخفی انجام دادن آن نیست)، از محرمات الهی است.

لا تقربوا الفوحش ما ظهر منها و ما بطن

برداشت فوق بر این اساس است که تقسیم «فواحش» به «ما ظهر منها و ما بطن» به اعتبار همه کارهای شنیع باشد. یعنی کردارهای زشت بر دو قسم است: صنّفی که معمولاً مخفیانه انجام می گیرد، مانند زنا، و صنّفی که بنای مردم بر مخفی کردن آن نیست، مانند برخی از ظلمها، و هر دو صنف از محرمات است.

22_ انجام کارهای زشت به صورت علنی دارای شناعت و حرمتی شدیدتر نسبت به انجام آنها به صورت مخفیانه

لا تقربوا الفوحش ما ظهر منها و ما بطن

تقديم «ما ظهر» بر «ما بطن» می تواند اشاره به برداشت فوق باشد.

23 _ کشتن انسانها به ناحق از محرمات الهی است.

ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق

«بالحق» صفت برای مفعول مطلق محذوف، یعنی «قتلا»، و «با» در آن به معنای ملبست است؛ یعنی: «لا تقتلوا النفس إلا قتلا متلبسا بالحق».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 152 - 17، 18، 19، 15، 8، 6، 1

1 _ هرگونه تصرف عدوانی در داراییهای یتیمان و تجاوز به آن حرام است.

ولا تقربوا مال الیتیم

بیان حرمت تصرف در اموال یتیمان با به کارگیری فعل «لا تقربوا» (نزدیک نشوید)، اشاره به جهاتی دارد؛ از جمله تصریح و تأکید بر این که هر نوع و مصداقی از تصرف در مال یتیم، ممنوع است.

ص: 96

6_ پرکردن پیمانۀ ها و مطابق بودن کالا با وزنه های ترازو، امری واجب در مبادله کالاها

و أوفوا الكيل و الميزان

«کیل» به معنای پیمانۀ کردن و نیز به چیزی که با آن کیل می کنند (پیمانۀ) گفته می شود و در اینجا مراد معنای دوم است. ایفاء (مصدر اوفوا) به معنای اكمال و اتمام است. اتمام و اكمال پیمانۀ به این است که پیمانۀ مورد استفاده تا حد معمول آن پر شود و ایفاء و اكمال ترازو به این است که کالای توزین شده مطابق با وزنه های ترازو بوده و کمتر از آن نباشد.

8_ بی عدالتی و کمفروشی در معاملات از محرمات الهی است.

أتل ما حرم ربکم . . . و أوفوا الكيل و الميزان بالقسط

جمله «أوفوا . . .» به دلیل «ما حرم ربکم»، بیانگر مصداقی از محرمات الهی است، بنابراین علاوه بر وجوب عدالت در مبادلات، حکایت از حرمت بی عدالتی و کمفروشی نیز دارد.

15_ بی عدالتی در سخن گفتن از محرمات الهی است.

تعالوا أتل ما حرم ربکم . . . و إذا قلتم فاعدلوا

17_ وجوب پایبند بودن به پیمانهای که خدا بر عهده آدمی نهاده است.

و بعهدالله أوفوا

کلمه «عهد» هم می تواند اضافه به فاعل شده باشد، که در این صورت از «عهدالله» پیمانی است که خدا با انسانها دارد، و هم می تواند اضافه به مفعول شده باشد، که در این صورت مراد از «عهدالله» پیمان است که انسانها به خداوند می سپارند. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است.

18_ وجوب پایبندی به پیمانهای که آدمی با خدا دارد.

و بعهدالله أوفوا

برداشت فوق بر این اساس است که کلمه «عهد» اضافه به مفعولش شده باشد.

19_ نقض پیمانهای الهی از محرمات دین

أتل ما حرم ربکم . . . و بعهدالله أوفوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- وجوب پیروی از قوانین دین و حرکت در صراط مستقیم الهی

و أن هذا صراطي مستقيماً فاتبعوه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 33 - 15, 7, 6, 5, 4, 2, 1

1_ خداوند کردارهای زشت و شنیع و رفتارهای نکوهیده و ستمگری را تحریم کرده است.

قل إنما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغى بغير الحق

«فواحش» جمع فاحشه و به معنای کارهای شنیع (همانند زنا، لواط و ..) است و «إثم» به کردارهای نکوهیده (همانند میگساری و ...) گفته می شود. (برگرفته از مجمع البیان).

2_ هر کردار زشت، چه مخفیانه انجام گیرد و چه آشکارا و علنی، حرام است.

إنما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها و ما بطن

تقسیم کارهای شنیع به دو قسم آشکار و غیر آشکار می تواند ناظر به چگونگی انجام شدن آن باشد. یعنی عملی زشت همانند زنا، چه مخفی انجام گیرد و چه آشکارا، حرام است. و نیز می تواند این تقسیم ناظر به مجموعه کردارهای شنیع باشد؛ یعنی کردارهای

ص: 97

زشت دو صنف است: صنفی که معمولاً مخفی انجام می‌گیرد، همانند دزدی و زنا، و صنفی که بنای مردمان بر مخفی کردن آن نیست، همانند برخی از ظلمها.

4_ رفتار و کردار بازدارنده از خیر و ثواب، از محرمات الهی است.

إنما حرم ربی . . . الإثم

کلمه «الإثم» به معنای افعالی است که مایه تأخیر در رسیدن به ثواب می‌شود. (مفردات راغب).

5_ تلاش برای تسلط ناروا بر مردم، از محرمات الهی است.

إنما حرم ربی . . . و البغی بغیر الحق

از معانی «بغی» سلطه جویی است؛ در این صورت «بغیر الحق» احترازی خواهد بود.

6_ پندار وجود شریک برای خداوند و افترای بر او از محرمات الهی است.

أن تشرکوا بالله ما لم ينزل به سلطانا و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون

7_ انجام اعمال زشت، رفتارهای نکوهیده، ستمگری و افترا بر خداوند، از محرمات الهی در تمامی ادیان گذشته است.

قل إنما حرم

فعل ماضی «حرم» می‌تواند اشاره به برداشت فوق داشته باشد.

15_ فتوا و نسبت دادن حکمی به خداوند بدون علم به صدورش از ناحیه او، حرام است.

إنما حرم . . . و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 56 - 1

1_ حرمت فسادگری در زمین

و لا تقسدوا فی الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 156 - 20

20_ زکات از واجبات الهی در آیین یهود

و یؤتون الزکوه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 27 - 1

1_ خیانت به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حرام و به دور از شأن اهل ایمان

يأیها الذین ءامنوا لاتخونوا اللّٰه و الرسول

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 41 - 1,2,3,5,6,7

1_ پیکارگران مسلمان باید خمس غنایم جنگی به دست آمده را بپردازند .

أنما غنمتم من شیء فأن لله خمسہ

از مصادیق مورد نظر برای «ما غنمتم» به دلیل وقوع آن در بین آیات جنگ، چیزهایی است که از دشمن گرفته می شود که به آن غنایم جنگی اطلاق می گردد.

ص: 98

2_ باید خمس (یک پنجم) استفاده های مالی ، هر چند اندک باشد ، پرداخت شود .

واعلموا انما غنمتم من شئ فأن لله خمسہ

«غَنَم» مصدر «غنمتم» به معنای به دست آوردن فایده است. راغب در مفردات می گوید: غنم به معنای به دست آوردن گوسفندان بوده و سپس در مورد هر چیزی که بدان دست یافته شود، استعمال شده است؛ چه در جنگ از دشمنان به دست آید و یا از طریقی دیگر. «من شئ» بیان و توضیحی است برای «ما»ی موصوله و دلالت می کند بر اینکه باید خمس آن فایده به دست آمده، هر چند اندک باشد، پرداخت شود.

3_ ضرورت توجه به حکم شرعی غنایم در کنار مسایل جنگ و جهاد

واعلموا انما غنمتم من شئ

5_ خمس غنایم جنگ و دیگر درآمد ها از آن خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خویشان اوست .

فأن لله خمسہ و للرسول و لذی القربی

«ذی القربی» به معنای خویش است و چون خویشی یک معنای اضافی است با قراین کلامی روشن می شود که خویشان چه کسی مراد است. در اینجا مراد از «ذی القربی» به دلیل کلمه «الرسول»، خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند. در حقیقت «ال» در «القربی» جانشین مضاف إليه است؛ یعنی: للرسول و لذی قریاه.

6_ یتیمان ، مساکین و در راه ماندگان ، باید از خمس غنایم و دیگر درآمد ها بهره مند شوند .

و الیتیمی و المسکین و ابن السبیل

7_ یتیمان ، مساکین و در راه ماندگان در صورتی می توانند از خمس استفاده کنند که از وابستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشند . *

و الیتیمی و المسکین و ابن السبیل

برداشت فوق مبتنی بر این است که «ال» در «الیتامی» و .. جانشین مضاف إليه باشد؛ یعنی یتامی الرسول و

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- توبه - 9 - 1 - 7، 2

2_ لغو اعتبار پیمان عدم تعرض ، در صورت نقض آن از سوی طرف معاهده ، بلا مانع است .

براءه من الله و رسوله إلى الذین عهدتم

7_ بستن پیمان عدم تعرض با جوامع غیر مسلمان ، جایز است .

الذین عهدتم من المشرکین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 2 - 6

6_ در ماه های حرام ، سلب امنیت از دشمن پیمان شکن ، ممنوع است . *

فسیحوا فی الارض أربعه أشهر

تفریع «فسیحوا فی الأرض» بر «براءه من اللّٰه ورسوله» با حرف «فاء»، می تواند اشاره به این نکته باشد که: تعرض به دشمن در چهار ماه از سال، ممنوع است و خداوند بر اساس همین قانون، مشرکان را در این چهار ماه آزاد می گذارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 4 - 11، 12، 4

4_ وارد شدن هر ضربه ای به جان یا مال مسلمانان از سوی طرف معاهده ، نقض پیمان شمرده شده و لغو آن را مجاز می کند .

إلا الذین عهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً

ص: 99

11_ وفاداری به پیمان عدم تعرض، مادامی که طرف معاهده بر آن پایبند باشد، لازم است.

إلا الذین عهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً .. فأتّموا إلیهم عهدهم

12_ لغو اعتبار پیمان عدم تعرض، در صورت نقض شدن آن از سوی معاهدان جایز است.

إلا الذین عهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً .. فأتّموا إلیهم عهدهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 5 - 12، 13، 14

3_ جنگ، سلب کردن امنیت دشمن و ممانعت از سیر و سیاحت آنان در ماه های حرام، ممنوع است.

فإذا انسَلخ الأشهر الحرم فاقتلوا

12_ آزاد کردن اسیر در صورت توبه و پذیرفتن اسلام، واجب است.

و خذوهم ... فإن تابوا ... فخلّوا سبیلهم

13_ رفع حصر از محاصره شدگان به دست قوای اسلام، در صورت پذیرفته شدن اسلام از سوی آنان، واجب است.

و احصروهم ... فإن تابوا فخلّوا سبیلهم

14_ قرار دادن هر شرطی برای آزادی اسیران و رفع حصر از محاصره شدگان به دست قوای اسلام، غیر از شرط پذیرش اسلام، ممنوع است.

فإن تابوا .. فخلّوا سبیلهم

آیه شریفه در مقام بیان شرایط آزادی اسیران و رفع حصر از محاصره شدگان است و چون هیچ شرطی جز توبه و اقامه نماز و پرداخت زکات (که همان توبه عملی است) بیان نفرمود، می تواند بیانگر ممنوعیت شرط دیگر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 6 - 6، 7، 2

2_ لزوم پذیرش پناهندگی کفار محاربی که به منظور آشنایی با معارف اسلام، درخواست پناهندگی می کنند.

وإن أحد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلم الله

6_ تعرض به کفار و سلب امنیت از آنان در اماکن سکونتشان ، جایز نیست .

فأجره حتى يسمع كلم الله ثم أبلغه مأمنه

7_ تضمین امنیت کفار محاربی که به منظور آشنایی با اسلام و معارف آن ، پناهنده شوند و بازگرداندن آنان به مراکز امنشان _ پس از دریافت معارف _ لازم است .

وإن أحد من المشركين استجارك . . ثم أبلغه مأمنه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 7 - 10، 8

8_ وفاداری به پیمان ، مادامی که طرف معاهده بر آن پایبند است ، واجب است .

إلا الذين عهدتم عند المسجد الحرام فما استقموا لكم فاستقيموا لهم

10_ بستن پیمان عدم تعرض با جوامع غیر مسلمان ، جایز است .

كيف يكون للمشركين عهد . . . إلا الذين عهدتم عند المسجد الحرام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 100

7 - توبه - 9 - 8 - 10

10 _ وفاداری و التزام به عهد و پیمان ، واجب است .

وإن يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم إلاّ و لاذمه

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

7 - توبه - 9 - 10 - 4,5

4 _ رعایت حقوق خویشاوندان ، واجب است .

لا يرقبون في مؤمن إلاّ

آیه فوق که در توصیف مشرکان است، رعایت نکردن حق خویشاوندان را از خصوصیات مشرکان شمرده و به همین خاطر آنان را انسانهای متجاوز معرفی کرد (هم المعتدون) این توصیف، حکایت دارد که رعایت حق خویشاوندان امری لازم است.

5 _ وفاداری و التزام به عهد و پیمان ، واجب است .

لا يرقبون في مؤمن إلاّ و لاذمه

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

7 - توبه - 9 - 11 - 4

4 _ جنگیدن با کفار محارب ، پس از گرویدن آنان به اسلام ، ممنوع است .

فإن تابوا .. فإخونكم في الدين

جمله «فإخونكم في الدين» اشاره به این معنا دارد که: کفار محارب با گرویدن به اسلام، برادران دینی مسلمانان محسوب شده و از آن پس، جنگیدن با آنان حرام است.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

7 - توبه - 9 - 12 - 10, 6, 7, 5, 4

4 _ بستن پیمان صلح با جوامع غیرمسلمان ، جایز است .

وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم

5_ پایبندی بر پیمان ، مادامی که طرف معاهده به آن وفادار بماند ، لازم است .

وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم

6_ لغو اعتبار پیمان عدم تعرض و اعلان جنگ به معاهدان کافر ، در صورت شکسته شدن پیمان از سوی آنان ، بلامانع است .

وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم .. فقتلوا

7_ اعدام ، کیفر طعن و توهین به اسلام

و طعنوا فی دینکم فقتلوا

10_ طعن و توهین به اسلام از سوی کفار معاهد ، لغو اعتبار پیمان صلح و اعلان نبرد با آن را ، مجاز می کند .

وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقتلوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- توبه - 9 - 16 - 9

9_ حرمت برقرار کردن روابط پنهانی با بیگانگان و در میان نهادن اسرار مسلمانان با آنان

أم حسبتم أن تتركوا ولما يعلم الله الذين .. لم يتخذوا من دون الله ولا رسوله

ص: 101

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 17 - 2

2_ وانهادن امور مساجد به شرک پیشگان ، ممنوع است .

ما كان للمشركين أن يعمروا مسجد الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 23 - 1,3

1_ حرمت ایجاد پیوند دوستی با کافران و دشمنان دین

يأياها الذين ءامنوا لا تتخذوا .. أولياء إن استحبوا الكفر على الإيمن

3_ ایجاد پیوند موالات و دوستی با خویشاوندان کافر _ هر چند پدر یا برادر باشند _ حرام است .

يأياها الذين ءامنوا لا تتخذوا ءاباءكم و إخوانكم أولياء إن استحبوا الكفر على الإيمن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 28 - 19,3

3_ ممانعت از نزدیک شدن مشرکان به مسجدالحرام ، بر اهل ایمان واجب است .

يأياها الذين ءامنوا إنما المشركون نجس فلا يقربوا المسجدالحرام

19_ ممنوعیت مشرکان از نزدیک شدن به مسجدالحرام ، حکمی است مبتنی بر علم و حکمت گسترده خدا .

يأياها الذين ءامنوا إنما المشركون نجس فلا يقربوا المسجدالحرام .. إن الله علیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 29 - 3,4,7,8

3_ اهل کتاب [در حاکمیت اسلام] محکوم به پرداخت جزیه اند .

الذين أوتوا الكتب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صغرون

4_ لزوم متارکه جنگ با اهل کتاب ، در صورت پرداخت جزیه و تسلیم شدن ایشان در برابر حکومت اسلامی

قتلوا الذين لا يؤمنون . . . من الذين أوتوا الكتب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صغرو

7_ پرداخت جزیه اهل کتاب به حکومت اسلامی ، باید به دست خود آنان و با انقیاد و تسلیم باشد ، نه اینکه حکومت برای دریافت آن ناچار به اعمال زور شود .

من الذين أوتوا الكتب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صغرون

8_ زراره گوید : « قلت لأبي عبدالله (ع) : ما حد الجزية على اهل الكتاب . . . ؟ فقال : ذاك إلى الامام أن يأخذ من كل انسان منهم ما شاء . . . تؤخذ منهم على قدر ما يطيقون . . . فإن الله تبارك و تعالی قال : « حتى يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون » و كيف يكون صاغرا و هو لا يكثرث لِمَا يُؤخذ منه . . . » ;

به امام صادق (ع) گفتم: جزیه که بر اهل کتاب بسته می شود چه مقدار است؟ فرمود: این در اختیار امام است تا هر چه بخواهد از هر یک آنان بگیرد . . . جزیه تا مقداری که توان دارند از آنها گرفته می شود ; ... زیرا خدای تبارک و تعالی فرمود: « تا اینکه جزیه را با دست خویش با خواری پردازند » و چگونه خوار می شود کسی که نسبت به آنچه از او گرفته می شود بی تفاوت باشد ... » .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 102

5_ اصل مالکیت مردم بر اموال ، اصلی پذیرفته شده در اسلام

ليأكلون أموال الناس

6_ تصاحب اموال مردم با اسباب غير مشروع ، حرام است .

إن كثيراً من الأحرار و الرهبان ليأكلون أموال الناس بالباطل

9_ حرمت ثروت اندوزی و انفاق نکردن آن در راه خدا

و الذين يكتزون الذهب و الفضه .. فبشرهم بعذاب أليم

11_ انفاق دارایی ها در راه جنگ و جهاد ، واجب و امتناع ورزیدن از آن ، در پی دارنده عذاب دردناک دوزخ است .

و الذين يكتزون الذهب و الفضه و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم

برداشت فوق با توجه به این حقیقت است که آیه شریفه به دنبال آیات مربوط به جنگ و قرار گرفته است.

12_ انباشتن و نهان کردن ثروت و محروم ساختن جامعه از منافع آن ، حرام و دارای عقوبتی است دردناک .

و الذين يكتزون الذهب و الفضه و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10_ حرمت آغاز جنگ در ماه های حرام و جواز جنگ های دفاعی و مقابله به مثل در برابر هجوم مشرکان

منها أربعه حرم .. فلا تظلموا فيهن أنفسكم و قتلوا المشركين كافة كما يقتلونكم

حرمت ماههای حرام، مقتضی ترک جنگ در آن ماههاست ؛ ولی چون ممکن است دشمن این حرمت را رعایت نکند، خداوند در این صورت تکلیف حرمت را از مسلمانان برداشته و فرموده که همانند آنان، شما نیز بجنگید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ لزوم پرداخت صدقات و زکات به نیازمندان (فقرا) ، تهیدستان (مساکین) و کارگزاران امور صدقات

إنما الصدقات للفقراء و المسكين و العملین علیها

2_ و جوب صرف صدقات بر تألیف قلوب، آزادی بردگان، بدهکاران، راه خدا و در راه ماندگان

إنما الصدقت . . . و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغرمین و فی سبیل اللّٰه و ابن ال

4_ صرف صدقات (زکات)، بجز در موارد هشتگانه (فقرا و . . .) ممنوع است .

إنما الصدقت للفقراء . . . و ابن السبیل

آیه شریفه در مقام بیان موارد صرف صدقات است. به کارگیری کلمه «إنما» _ که برای افاده حصر است _ بیانگر این است که صرف صدقات در غیر موارد هشتگانه ای که آیه شریفه متعرض آن شده، ممنوع است.

7_ فقرا، مساکین، کارگزاران امور صدقات و مؤلفه قلوبهم، مالک سهم خویش از صدقات هستند .

إنما الصدقت للفقراء . . . و المؤلفه قلوبهم

برداشت فوق با توجه به «لام» در «للفقراء . . .» _ که برای افاده ملکیت می باشد _ استفاده شده است.

20_ از امام صادق (ع) درباره قول خدای تعالی «إنما الصدقات . . .» روایت شده است که فرمود: «ان جعلت ها فیهم جمیعاً و ان جعلت ها لواحد اجزاء عنک ;

صدقات را چه به مصرف همه هشت صنف برسانی و چه به مصرف یک صنف، مجزی است.».

23_ زراره گوید: به امام صادق (ع) گفتم: بنده ای زنا کرده، فرمود: «یجسد نصف الحد . . . قلت: فهل یجب علیه الرجم فی

شیء من فعله فقال نعم يقتل فی الثامنه . . . ثم قال : علی امام المسلمین ان یدفع ثمنه إلى مولاه من سهم الرقاب ;

فرمود: به قدر نصف حد شلاق می خورد. گفتم: آیا سنگسار کردن در مورد برده برای چیزی از گناهان او واجب می شود؟ فرمود: آری، در هشتمین زنا کشته می شود ... سپس فرمود: بر عهده امام مسلمانان است که قیمت او را از سهم «رقاب» به مالکش بپردازد».

25 _ عبدالرحمان بن حجاج گوید : « ان محمد بن خالد سأل ابا عبد الله عن الصدقات قال : اقسامها فیمن قال الله : ولا یعطى من سهم الغارمین الذین ینادون نداء الجاهلیه قلت : و ما نداء الجاهلیه ؟ قال : الرجل یقول : یا آل بنی فلان فیتقع فیهم القتل و الدماء فلا یؤدی ذلک من سهم الغارمین و الذین یغرمون من مهور النساء . . . و لا الذین لا یبالون بما صنعوا من اموال الناس ;

محمد بن خالد از امام صادق (ع) درباره [مصرف] صدقات سؤال کرد، حضرت فرمود: آن را بین کسانی که خداوند فرموده تقسیم کن ولی از سهم غارمین به آنان که مانند زمان جاهلیت ندا می دهند داده نمی شود. من پرسیدم: ندای جاهلیت چه بوده است؟ فرمود: شخصی ندا می کرد: «یا آل فلان» [وقبیله خود را به کمک می طلبید]. و در بین آنان کشتار و خونریزی واقع می شد. این خسارتها از سهم «غارمین» داده نمی شود و نیز بدهکاریهای اشخاص بابت مهرهای زنان و بدهی افرادی که در مصرف اموال مردم بی باک هستند [از آن سهم پرداخت نمی گردد]».

26 _ از امام صادق (ع) روایت شده است : إن أناساً من بنی هاشم اتوا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فسألوه أن یتعملهم علی صدقات المواشی و قالوا : یکون لنا هذا السهم الذی جعله الله للعالمین علیها فنحن أولى به ، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا بنی عبدالمطلب ان الصدقه لا تحل لی و لا لکم . . . ;

جمع از بنی هاشم به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده، از آن حضرت خواستند ایشان را بر جمع آوری صدقات چهارپایان بگمارد و گفتند: [این درخواست را بپذیرید تا] سهمی از صدقات که خداوند برای مأموران جمع آوری صدقات معین فرموده به ما برسد. پس ما به دریافت آن شایسته تریم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! صدقه بر من و بر شما حلال نیست ... «.

27 _ از ابن عباس روایت شده است : « فرض رسول الله (صلی الله علیه و آله) الصدقه . . . فی الذهب و الورق و الابل و البقر و الغنم و الزرع و الکرم و النخل . . . ;

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صدقه را در طلا، نقره (پول رایج)، شتر، گاو، گوسفند، محصول (زراعت)، انگور و خرما واجب کرد ... «.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 65 - 6

6 _ بازیچه قرار دادن ارزش های دینی ، حرام است .

لیقولن إنما کنا نخوض و نلعب قل أبالله و آئیه و رسوله کنتم تستهزءون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 _ اطاعت از دستورات رسول خدا _ در فرمان های حکومتی و . . . _ همانند اطاعت از خدا لازم است .

و يطيعون الله ورسوله

جدا آمدن اطاعت رسول از اطاعت خدا، مشعر به متفاوت بودن مواد و موضوعات مورد دستور است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 74 - 21، 5

5 _ ممنوعیت بر زبان راندن کلمات کفرآمیز

و لقد قالوا كلمة الكفر و كفروا

ص: 104

21_ توبه مرتدان ، مورد پذیرش خداوند

و كفروا بعد إسلامهم . . . فإن يتوبوا يك خيراً لهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 84 - 9

9_ نماز گزاردن بر جنازه منافقان و حضور یافتن بر قبر آنان ، حرام است .

و لاتصل علی أحد منهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 91 - 1,3,5

1_ افراد ضعیف و مریض و فاقد هزینه و امکانات جنگی ، از شرکت در جنگ معافند و گناهی بر آنان نیست .

لیس علی الضعفاء . . . حرج

3_ عدم قدرت بر تأمین نیاز های ضروری خانواده ، در صورت رفتن به جهاد ، سبب معافیت از جنگ است .

و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج

منظور از انفاق در «ینفقون» می تواند انفاق بر افراد تحت تکفل و واجب النفقه باشد.

5_ افراد تهیدست ، معاف از جهاد مالی

و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج

در آیات قبل، سخن از جهاد با مال و جان بود و در این آیه، ممکن است استثنای ضعیفان و مریضان از جهاد جانی و استثنای تهیدستان، از جهاد مالی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 95 - 10

10_ پلیدی شدید منافقان جهادگیز ، ملاک وجوب اعراض و روی گردانی از آنان

فأعرضوا عنهم إنهم رجس

«إنهم رجس» در مقام تعلیل حکم به اعراض است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 103 - 2,5,18,23,25,27

2_ اموال و دارایی های گوناگون انسان ، متعلق صدقه (زکات) است .

خذ من أموالهم صدقه

«مال» (مفرد اموال) اسم جنس است و شامل هر آنچه را که آدمی به دست بیاورد می شود.

5_ تنها بخشی از اموال و دارایی ها به عنوان صدقه و زکات دریافت می شود ; نه تمامی آن .

خذ من أموالهم صدقه

برداشت فوق، با توجه به استعمال «مِنْ تَبْعِيضِيَه» به دست آمده است؛ یعنی، بخشی از اموال آنان را به عنوان صدقات اخذ کن.

18_ جواز فرستادن صلوات (درود) بر غیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

صل علیهم

23_ از بعضی اصحاب روایت شده که گفت : « عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله (ع) قال : سألته عن قول الله « خذ من أموالهم

ص: 105

صدقه . . . » جاریه هی فی الامام بعد رسول الله؟ قال : نعم ;

از امام صادق (ع) پرسیدم سخن خداوند که می فرماید: «از اموال آنان صدقه بگیر . . .» در مورد امام بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز جاری است؟ فرمود: آری».

25 _ از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «يجبر الامام الناس على اخذ الزكوه من اموالهم لان الله عز وجل قال : « خذ من اموالهم صدقه . . . » . . .» ;

امام، مردم را مجبور می کند که از اموال آنان زکات گرفته شود؛ زیرا خدای عزوجل فرموده: از اموال آنان صدقه بگیر . . .».

27 _ عبدالله بن سنان گوید : امام صادق (ع) فرمود : « لما انزلت آیه الزکوه « خذ من اموالهم صدقه . . . » . . . فامر رسول الله (صلی الله علیه و آله) منادیه فنادی فی الناس ان الله فرض علیکم الزکوه . . . ففرض الله عز وجل علیهم من الذهب و الفضة و فرض الصدقه من الابل و البقر و الغنم و من الحنطه و الشعیر و التمر و الزییب . . . و عفا لهم عما سوی ذلك . . . » ;

چون آیه زکات نازل شد که «از اموال آنان صدقه بگیر . . .» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به منادی خود دستور داد و او در بین مردم ندا داد که خداوند: بر شما زکات را واجب فرموده است؛ پس خداوند [زکات] را از طلا و نقره بر آنان واجب فرمود و نیز صدقه را از شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش واجب کرد . . . و غیر اینها را برای مردم گذشت نمود . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 107 - 13، 15

13 _ ساختن مسجدی که موجب زیان مؤمنان و تفرقه در بین ایشان و ترویج افکار و اندیشه های ضد الهی شود ، جایز نیست .

اتخذوا مسجداً ضراراً . . . و تفریقاً بین المؤمنین

15 _ از میان رفتن حرمت و قداست مسجد ، زمانی است که موجب زیان رسیدن به مؤمنان شود و پایگاهی علیه اسلام و وحدت مسلمین گردد .

و الذین اتخذوا مسجداً . . . تفریقاً بین المؤمنین و إرصاداً لمن حارب الله و رسوله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 108 - 2، 4

2 _ حرمت انجام هر گونه عملی که مایه تأیید کفر و نفاق و تقویت کفران و منافقان محارب و زمینه زیان و تفرقه مؤمنان باشد .

و الذین اتخذوا مسجداً . . . لا تقم فیہ أبداً

4_ حضور و اقامه نماز در مسجدی که به انگیزه های باطل بنا شود ، ممنوع است .

مسجداً ضراً . . لا تقم فيه أبداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- توبه - 9 - 111 - 19

19_ جهاد با جان و مال در راه خدا ، تکلیفی الهی بر همه انسان ها و در همه شرایط است نه مخصوص به مسلمانان و شریعت اسلام .

إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم . . وعداً عليه حقاً في التوریه و الإ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- توبه - 9 - 113 - 2

2_ استغفار برای مشرک ، هر چند از خویشاوندان باشد ، ممنوع و حرام است .

ص: 106

ما كان للنبي . . . أن يستغفروا للمشركين و لو كانوا أولى قربي

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - توبه - 9 - 114 - 5

5_ وفای به عهد ، واجب است .

إلا عن موعده وعددها إياه

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - توبه - 9 - 122 - 1,6,7,22

1_ عدم جواز شرکت تمام افراد جامعه در جهاد و خالی گذاشتن مراکز دینی و تبلیغات اسلامی و بقیه پست ها و مسؤولیتها

و ما كان المؤمنون لينفروا كافة

مراد از «نفر» _ به اقتضای سیاق آیات _ بسیج برای جهاد می باشد.

6_ جهاد ، از واجبات کفایی

و ما كان المؤمنون لينفروا كافة

7_ تفقه در دین و شناخت عمیق و تبلیغ و نشر آن ، از واجبات کفایی است .

فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم

22_ از علی (ع) روایت شده که فرمود: «الجهاد فرض على جميع المسلمين . . . فان قامت بالجهاد طائفة من المسلمين وسع سائر هم التخلف عنه . . . قال الله تعالى: « و ما كان المؤمنون لينفروا كافة » فان دهم أمر يحتاج فيه الى جماعتهم نفروا كلهم . . .»

جهاد بر جمیع مسلمانان واجب است . . . اگر عده ای از آنان به وظیفه جهاد قیام کنند، دیگران مجازند به جبهه نروند . . . خدای تعالی فرمود: «نشاید که مؤمنان همه [برای جهاد] کوچ کنند»؛ پس اگر پیش آمدی رخ دهد که در آنجا نیاز به مؤمنان باشد، همه باید برای جهاد کوچ کنند [و تخلف جایز نیست] . . .» .

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - یونس - 10 - 18 - 5

5_ پرسش غیر خدا ، حرام است .

و يعبدون من دون الله

آیه شریفه در مقام نکوهش مشرکان به خاطر پرستش غیر خداست و نکوهش خداوند، بیانگر حرمت آن می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 36 - 5، 4، 3

3_ پیروی از ظن و گمان امری است نکوهیده و ممنوع .

و ما يتبع أكثرهم إلا ظناً

4_ ظن و گمان از رساندن انسان به حقایق ، ناتوان و بی اعتبار است .

إن الظن لا يغني من الحق شيئاً

5_ ظن و گمان ، در ارائه حق ، هرگز نمی تواند جانشین علم و یقین شود .

إن الظن لا يغني من الحق شيئاً

ص: 107

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 53 - 4

4_ « سوگند به خدا » برای اثبات حقایق سرنوشت ساز جامعه ، مشروع است .

قل ای و ربی إنه لحق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 59 - 4

4_ هیچ کس ، بی اذن خداوند حق تحریم رزق او ، بر خود یا بر دیگران را ندارد .

قل أرءیتم ما أنزل اللّٰه لکم من رزق فجعلتم منه حراماً و حللاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 18 - 2

2_ حرمت بدعت گذاری در دین و انتساب امری خود بافته و دروغین به خداوند

و من أظلم ممن افتری علی الله کذباً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 34 - 6

6_ امر به معروف و نهی از منکر ، در صورتی که احتمال تأثیر در آن نباشد ، واجب نیست .

و لاینفعکم نصحی إن أردت أن أنصح لکم إن کان الله یرید أن یریکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 38 - 10,11

10_ جواز استهزا و مسخره کردن استهزاگران ، در حد استهزای آنان

إن تسخروا منا فإنا نسخر منکم کما تسخرون

11_ جواز مقابله به مثل در پاسخ گویی به دشمنان دین

إن تسخروا منا فإننا نسخر منكم كما تسخرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 85 - 7,8

7_ فسادانگیزی و فسادگری ، امری حرام و بسیار ناپسند است .

و لاتعتوا فی الأرض مفسدین

«مفسدین» حال مؤکد است و همان نهی «لاتعتوا=لاتفسدوا» را تأکید می کند.

8_ کم فروشی و بی مقدار و کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم ، حرام و از مصداق های فسادانگیزی در زمین است .

أوفوا المکیال و المیزان . . . و لاتعتوا فی الأرض مفسدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 108

1_ منافع به دست آمده از کسب و تجارت عادلانه و بدون اجحاف ، منافی حلال و نیکوست .

بَقِيَّتِ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّكُمْ

سخن از مبادله و رعایت قسط در معاملات ، می تواند قرینه بر این باشد که مراد از «بقیت» (باقی مانده) سودهایی باشد که از معاملات و مبادلات عادلانه برای فروشندگان باقی می ماند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ تمایل به ستمگران و اتکای بر آنان ، حرام و گناهی بزرگ است .

و لا تتركوا إلى الذين ظلموا

«الركون إلى شيء»؛ یعنی ، گرایش پیدا کردن به چیزی و اعتماد کردن بر آن.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ لزوم برپا داشتن نماز های یومیه در اوقات مقرر شده آنها

و أقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من الیل

2_ دو طرف روز (صبح و عصر یا صبح و مغرب) و اوایل شب ، از اوقات مقرر شده برای نماز است .

و أقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من الیل

«طرف» به معنای جانب و ناحیه است. دو جانب روز منطبق است بر صبح و عصر و یا صبح و مغرب. «زُلف» (جمع زلفه) به معنای ساعات اولیه شب است که وقت نماز مغرب و عشا می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7_ وجوب نهی از منکر در ادیان پیشین

فلولا كان من القرون من قبلكم أولوا بقيه ينهون عن الفساد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 16 - 4

4_ جواز گریستن بر فقدان برادر و کشته شدن او

جاءوا أباهم عشاءً يبكون

هر چند گفتار و افعال برادران یوسف نمی تواند دلیلی بر احکام شرعی باشد ، ولی از آن جا که این عمل (گریه بر فقد برادر) در نزد یعقوب پیامبر انجام گرفته ، معلوم می شود او آن عمل را نکوهیده و حرام نمی دانست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 17 - 4

4_ مسابقه ، امری مشروع در آیین یعقوب (ع) و مرسوم در زمان آن حضرت

قالوا یـأبانا إنا ذهبنا نستبق

ص: 109

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 23 - 13

13_ حرمت رفاقت و آمیزش جنسی با زنان شوهردار

قالت هیت لک قال معاذ الله

استعاذه و پناه آوردن به خدا، در موردی است که متعلق آن، گناه و امری شرّافین باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 26 - 4

4_ افشای گناه دیگران در محدوده دفاع از خویش جایز است.

قال هی رودتنی عن نفسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 33 - 5

5_ حرمت روابط جنسی با زنان شوهردار

قال رب السجن أحب إليّ مما يدعونني إليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 42 - 4

4_ جواز استمداد از کافران برای رهایی از مشکلات و تنگناها *

اذکرنی عند ربک

ظاهر این است که هم بند یوسف(ع) هنگام آزاد شدن از زندان موحد نشده و اظهار ایمان نکرده بود، و گرنه قرآن از آن یاد می کرد.

بنابراین وی به هنگامی که یوسف(ع) از او تقاضا کرد، کافر بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 47 - 16

16_ ارائه برنامه های اقتصادی به دولت ها و مردم کافر برای دور ماندنشان از گرسنگی و مصونیت در برابر قحطی ها و دشواریها ، امری جایز و پسندیده است .

قال تزرعون سبع سنين . . . إلا قليلاً مما تأكلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 55 - 7,8,9

7_ جواز تقاضای مشاغل حکومتی حتی در حکومت های کفر و شرک

قال اجعلنی علی خزائن الأرض

8_ تصدی مشاغل حکومتی حتی در حکومت های کفر و شرک ، امری جایز و رواست .

قال اجعلنی علی خزائن الأرض

9_ بیان ویژگی های مثبت خویش برای تصدی امری که وظیفه دینی و انسانی است ، جایز و شایسته است .

ص: 110

اجعلنی علی خزائن الأرض إنی حفیظ علیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 60 - 5

5_ جواز بهره گیری از فشار های اقتصادی برای نیل به مقاصد مشروع

فإن لم تأتونی به فلا کیل لکم عندی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 65 - 19

19_ جواز اندوخته ساختن آذوقه برای مصارف شخصی حتی در دوران قحطی و کمبود مواد غذایی

نمیر اهلنا .. ذلک کیل یسیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 66 - 7،8

7_ هنگام سوگند یاد کردن و پیمان بستن با خدا، شایسته است صورت ناتوانی از پایبند بودن به پیمان و سوگند استثنا شود.

لتأتتی به إلا أن یحاط بکم

کردن و پیمان بستن با خدا، شایسته است صورت ناتوانی از پایبند بودن به پیمان و سوگند استثنا شود.

8_ وفا نکردن به عهد و قسم در صورت استثنای موارد عذر و ناتوانی، پیامدی (عقوبت، کفاره و...) نخواهد داشت.

لتأتتی به إلا أن یحاط بکم .. قال الله علی ما نقول وکیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 72 - 8،9،10،11،12،13،14،15

8_ مشروعیت ایجاد رقابت با تعیین جایزه

و لمن جاء به حمل بعیر

9_ جواز تعیین جایزه برای کشف جرم و شناسایی و دستگیری مجرم

تفقد صواع الملك و لمن جاء به حمل بعير

10_ جعالة از قرارداد های مشروع و دارای اعتبار قانونی

و لمن جاء به حمل بعير و أنا به زعيم

«جعاله» در اصطلاح متعهد شدن به پرداخت عوض در مقابل انجام کار است. بر این اساس جمله «لمن جاء...» گویای قرارداد جعاله می باشد. در این قرارداد متعهد را «جاعل»، انجام دهنده را «عامل» و اجرت را «جُعل» می نامند.

11_ صحت جعاله منوط به مشخص بودن عامل نیست .

و لمن جاء به حمل بعير

12_ صحت جعاله منوط به تعیین محدوده زمانی برای انجام کار نیست .

و لمن جاء به حمل بعير

چون کارگزاران یوسف در قرارداد جعاله تعیین نکردند که کار مورد نظرشان (یافتن جام شاهی) در چه محدوده زمانی (فرصتی محدود و یا زمانی خاص) انجام گیرد، برداشت فوق استفاده می شود.

13_ در صحت جعاله، معین بودن مقدار عملیاتی که برای انجام کار مورد جعاله لازم است، شرط نیست .

ص: 111

و لمن جاء به حمل بعير

از آن جا که مشخص نبود پیدا کردن جام مفقود شده چه مقدار کار خواهد برد، می توان گفت: در قرارداد «جعاله» جهل به مقدار کار به صحت آن ضرر نمی زند.

14_ ضمان و كفالت، از قرارداد های مشروع و دارای اعتبار قانونی است .

و أنا به زعيم

«ضمان» در اصطلاح به معنای تعهد پرداخت مال به طلبکار از جانب بدهکار است. تعهد کننده را «ضامن»؛ بدهکار را «مضمون عنه» و طلبکار را «مضمون له» می نامند و «كفالت» در اصطلاح تعهد به احضار شخصی است برای کسی که حقی بر گردن آن شخص دارد و تعهد کننده را كفيل می نامند. چنان چه ضمير غائب در «أنا به زعيم» به «حمل بعير» باز گردد، مراد از «زعيم» (متعهد) ضامن می باشد و اگر ضمير در «به» به گوینده «لمن جاء...» (یعنی جاعل) باز گردد، مقصود از «زعيم» كفيل خواهد بود.

15_ ضمانت برای جُعَل (اجرت در جعاله) حتی پیش از انجام کار مورد جعاله ، جایز است و اعتبار قانونی دارد .

و أنا به زعيم

گوینده جمله «و أنا به زعيم» _ که برای پرداخت اجرت (حمل بعير) ضامن شده است _ پیش از آن که عامل ، پیمانانه را بیابد اجرت را ضمانت کرده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 79 - 7

7_ بیان حقیقت و واقعیت به گونه ای که مخاطب خلاف آن را بفهمد (توریه) ، امری مجاز و مشروع است .

أنا نأخذ إلا من وجدنا متعنا عنده

وجود جام شاهی در اثاثیه بنیامین واقعیت داشت و مطلبی درست بود ؛ ولی یوسف (ع) آن را در شرایطی و به گونه ای بیان کرد که فرزندان یعقوب از آن سرقت بنیامین را نتیجه می گرفتند. این گونه بیان را توریه می نامند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 82 - 7

7_ گواهی شهود عینی ، طریقی معتبر برای اثبات مدعا

وسئل القرية . . . والبعير التي أقبلنا فيها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 84 - 9

9_ جواز گریستن و اشک ریختن و غم و اندوه جانکاه خوردن در فراق عزیزان

و قال ی_أسفی علی یوسف وایضت عیناه من الحزن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 88 - 15،16

15_ اعطای صدقه به فرزندان و خاندان پیامبران ، جایز و امری شایسته و نیکوست .

و تصدق علینا إن الله یجزی المتصدقین

«تصدق» به معنای اعطای صدقه است و «صدقه» آن گونه که در «کشاف» آمده است عطیه و بخششی است که به منظور

ص: 112

رسیدن به ثواب پرداخت می شود.

16_ استحباب پرداخت صدقه به مستحقان و نیازمندان

مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضَّر . . . إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 91 - 4

4_ سوگند به نام خداوند ، امری مجاز و مشروع است .

تَاللَّهِ لَقَدْ أَثْرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 96 - 6

6_ جواز تبرک به اشیای متعلق به پیامبران الهی

أَلْقِيهِ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 97 - 7

7_ جواز توسل به پیامبران برای درخواست دعا و طلب آمرزش

يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - رعد - 13 - 20 - 4

4_ حرمت شکستن پیمان ها و عهد ها (پیمانهایی که خدا با انسان دارد ، پیمانهایی که آدمی با خدا دارد و پیمانهایی که انسان ها با یکدیگر دارند)

وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ

«میثاق» به معنای عهد و پیمان است.

1_ خداوند به برقرار کردن پیوندهایی فرمان داده و رعایت آنها را بر آدمیان واجب کرده است .

والذین يصلون ما أمر الله به أن يوصل

«أن» مصدریه و «أن یوصل» بدل برای ضمیر در «به» است. مراد از «ما أمر الله...» پیوندهایی نظیر صله رحم، پیوند ولایت میان اهل ایمان، پیوند ولایت میان پیشوایان بر حق و امت اسلامی و... است.

12_ «عن أبي عبدالله (ع) قال: إن الله عزوجل فرض للفقراء في أموال الأغنياء فريضه... و مما فرض الله عزوجل أيضاً في المال من غير الزكاه قوله عزوجل: «الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل»...»؛

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: همانا خداوند عزوجل برای فقرا در اموال اغنیا حقوقی را واجب کرده است... و از جمله چیزهایی که خداوند غیر از زکات در ثروت واجب نموده، سخن خداوند است که فرموده: الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - رعد - 13 - 25 - 2,3,5,6

2_ حرمت شکستن عهد ها و پیمانهای که خداوند برعهده انسان ها قرار داده است .

والذین ینقضون عهد الله . . . أولُ تک لهم اللعنه و لهم سوء الدار

3_ حرمت شکستن پیمانهای که آدمیان با خدا دارند .

و الذین ینقضون عهد الله

5_ خداوند به برقرار کردن پیوندهایی فرمان داده و رعایت آنها را بر آدمیان واجب کرده است .

والذین . . . یقطعون ما أمر الله به أن یوصل

برای توضیح عبارت «ما أمر الله» به آیه 21 ذیل برداشت شماره 1 رجوع شود.

6_ فسادگری در زمین از محرمات الهی است .

والذین . . . یفسدون فی الأرض أولُ تک لهم اللعنه و لهم سوء الدار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- ابراهیم - 14 - 31 - 17

17- « عن أبی عبدالله (ع) قال : . . . ولکن الله عزّوجلّ فرض فی أموال الأغنیاء حقوقاً غیر الزکاه . . . وقد قال الله عزّوجلّ : « ینفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانیة » . . . »

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: . . . ولی خداوند عزّوجلّ در اموال ثروتمندان، حقوقی را به غیر از زکات واجب کرده است . . . و خداوند عزّوجلّ فرموده: ینفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانیة . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- حجر - 15 - 94 - 5

5- صراحت و قاطعیت در بیان اصول و مبانی دین ، امری لازم و تکلیفی واجب بر رهبران اسلامی

فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 6 - 5

5- جواز بهره بردن انسان از زیبایی های طبیعت و ارضای غریزه زیبایی خواهی خویش

و لکم فیها جمال حین تریحون و حین تسرحون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 7 - 4

4- جواز استفاده از حیوانات و دام ها جهت حمل بار و کالا

و تحمل أثقالکم إلی بلد لم تکنوا بـ لغیه إلاّ بشقّ الأنفس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 8 - 3

ص: 114

3- استفاده از اسب، استر و الاغ برای سواری و تجمل، جایز است.

و الخيل و البغال و الحمير لتركبوا و زينه و يخلق ما لاتعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 14 - 4,5

4- استفاده از مظاهر طبیعت، برای خوراک، پوشاک و زیورآلات مباح است.

لتأكلوا منه لحمًا طريًا و تستخرجوا منه حليه تلبسونها

5- جواز غواصی و استخراج اشیای قیمتی و زینتی دریا

و تستخرجوا منه حليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 67 - 12

12- « عن أبي عبد الله (ع) قال: ... قد أنزل الله... » و من ثمرات النخيل و الأعناب تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنًا « فكان المسلمون بذلك ثم أنزل الله آیه التحريم هـ_ذه الآية: « إنما الخمر و الميسر و الأنصاب... فاجتنبوه... » فهذه آیه التحريم، و هي نسخت الآية الأخرى

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود:.. به تحقیق خداوند نازل فرمود:... «و من ثمرات النخيل و الأعناب تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنًا» پس مسلمان هم به همین گونه (گرفتن شراب و خوردن آن) عمل می کردند؛ سپس خداوند آیه تحریم شراب را که این آیه باشد «إنما الخمر و الميسر و الأنصاب... فاجتنبوه...» نازل فرمود... پس این آیه تحریم است و این آیه، آیه دیگر را نسخ کرده است.»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 75 - 19,20

19- « عن أبي جعفر (ع) و أبي عبد الله (ع) قالوا: المملوك لا يجوز طلاقه و لا نکاحه إلا بإذن سيده... » ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شيء...»

از امام باقر و امام صادق_علیهما السلام_ روایت شده است که فرمودند: طلاق و نکاح مملوک (برده) نافذ نیست، مگر با اذن مالکش. .. ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شيء...»

20- « حسن العطار قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل أمر مملوكه أن يتمتع بالعمرة إلى الحج أعليه أن يذبح عنه؟ قال: لا إن الله

تعالی یقول: « عبداً مملوكاً لا یقدر علی شیء » ;

حسن عطار گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم: مردی برده مملوک خود را امر کرده تا حج تمتع به جا آورد، آیا بر آن مملوک واجب است از طرف مولا قربانی کند؟ حضرت فرمود: نه خدای تعالی می فرماید: عبداً مملوكاً لا یقدر علی شیء».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 91 - 4,5,1

1- وجوب پایبندی انسان ، به عهد ها و میثاق های خود با خداوند

و أوفوا بعهد الله إذا عاهدتم

3- شکستن سوگند به خدا پس از تحکیم آن ، حرام است .

ولا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها

ص: 115

4- سوگند خوردن به خداوند ، جایز است .

و لا تتقضوا الأیمن بعد توکیدها

5- توجه داشتن و جدی بودن در سوگند ، شرط تحقق و تنجز آن

و لا تتقضوا الأیمن بعد توکیدها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 92 - 3،6،7

3- ممنوعیت استفاده از سوگند به عنوان وسیله ای برای فریب دیگران

و لا تکونوا .. تتخذون ایمنکم دخلاً بینکم

6- نقض عهد و پیمان با دیگران ، هر چند سود فراوان داشته باشد ، حرام است .

و لا تکونوا .. تتخذون ایمنکم دخلاً بینکم أن تکون أمه هی أربی من أمه

7- شکستن پیمان با گروهی به خاطر پیمان بستن با گروهی نیرومندتر ، حرام و به دور از خرد است .

و لا تکونوا .. تتخذون ایمنکم دخلاً بینکم أن تکون أمه هی أربی من أمه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 94 - 1،6

1- وسیله قرار دادن سوگند در پیشبرد مقاصد فریبکارانه ، حرام است .

و لا تتخذوا ایمنکم دخلاً بینکم

6- حرمت فراهم آوردن زمینه بی اعتقادی مردم نسبت به دین و ارزش های دینی

و لا تتخذوا ایمنکم دخلاً بینکم فتزلّ قدم بعد ثبوتها و تذوقوا السوء

برداشت فوق، به خاطر این نکته است که نهی از «حنث قسم» از آن جهت صورت گرفته که سبب سست شدن عقیده دیگران می شود و

در ذیل آیه شریفه، این عمل «صد عن سبیل الله» و دارای «عذاب عظیم» شناخته شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- بر زبان راندن کلمات کفرآمیز در شرایط عادی و بدون اجبار و اکراه، جایز نیست.

من كفر بالله من بعد ايمـنه إلا من أكره .. فعليهم غضب من الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14- ملاک و معیار خوردنی های مجاز، مطابق با طبع و ذائقه طبیعی انسان و حلال شرعی بودن است.

فكلوا مما رزقكم الله حلـاً طيباً

برداشت فوق، بر این اساس است که آیه شریفه _ به قرینه آیه بعد (إنما حرم علیکم المیتة ..) _ درصدد بیان قلمرو خوردنیهای مجاز و غیر مجاز است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1- خوردن مردار، خون و گوشت خوک، حرام است.

حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ

2- خوردن گوشت حیوانی که به هنگام ذبح، نام غیر خدا بر آن برده شود، حرام است.

حَرَمَ عَلَيْكُمُ .. ما أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

برداشت فوق، بنابراین مبناست که مراد از «ما اهلّ ..» بر زبان آوردن نام غیر خدا _ مانند بت _، به هنگام ذبح حیوانات باشد.

3- حرمت خوردن گوشت حیوان قربانی شده برای غیر خدا

حَرَمَ عَلَيْكُمُ .. ما أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

برداشت فوق، بنابراین نکته است که مراد از «ما اهلّ ..» قربانیهایی باشد که مشرکان برای بتها انجام می دادند.

7- اضطرار و ناگزیری، موجب رفع ممنوعیت از خوردنی های حرام است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ .. فَمَنْ اضْطُرَّ ... فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

8- کسی که در راستای سرکشی و ستم، مضطر و ناگزیر به خوردن حرام شده باشد، مشمول احکام مضطر نمی شود.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ .. فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 116 - 2، 1

1- نسبت دادن برداشت های شخصی، بی اساس و دروغین خود به دین، حرام و ممنوع است.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذْبَ هـ ذَا حَلَالٍ هـ وَ هـ ذَا حَرَامٍ

2- حلال یا حرام شمردن امور بدون دلیل قطعی شرعی، مورد نهی خدا و حرام است.

وَلَا تَقُولُوا .. هـ ذَا حَلَالٍ هـ وَ هـ ذَا حَرَامٍ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 23 - 16، 14، 4

4- بر هر کسی واجب است به پدر و مادر خویش احسان کند.

وقضی ربک . . . بالولدین إحسنًا

تنوین «إحساناً» برای تعظیم است و «ال» در «والدین» برای استغراق افرادی است و شامل والدین هر مکلفی می شود.

14- هرگونه پرخاش و اهانت به پدر و مادر، حتی در حد گفتن «أفّ»، ممنوع است.

فلاتقل لهما أفّ

16- برخورد عاطفی و مؤدبانه، با پدر و مادر و تکریم آنان به هنگام سخن گفتن با ایشان، تکلیفی برعهده فرزندان

فلاتقل لهما أفّ . . . وقل لهما قولاً کریمًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 26 - 1،6،9،10،12

1- ادای حق خویشاوندان، امری واجب و لازم است.

وءات ذالقربی حقّه

6- پرداخت حق مساکین و در راه ماندگان، امری لازم و واجب است.

وءات . . . و المسکین و ابن السبیل

9- رسیدگی به مشکلات خویشاوندان حتی در صورت عدم مسکنّت و در راه ماندگی آنان، امری لازم و واجب است.

ص: 117

وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ

ذکر «ذالقربی» به صورت جداگانه، می تواند اِشعار به مطلب فوق داشته باشد.

10- تَبذِير (مصرف بیجا و ریخت و پاش) حرام و مورد نهی خداوند است .

وَلَا تَبْذُرْ تَبذِيرًا

اهل لغت در فرق بین «اسراف» و «تبذیر» آورده اند که: «تبذیر» به معنای «مصرف مال در جایی است که سزاوار نباشد» (فروق اللغه).

12- رعایت اعتدال در انفاق و پرهیز از زیاده روی در آن ، لازم و واجب است .

وَأَاتِ . . . وَلَا تَبْذُرْ تَبذِيرًا

مورد برداشت فوق مبتنی بر این است که مقصود از تبذیر (زیاده روی) _ به مناسبت مورد آیه _ زیاده روی در انفاق به خویشاوندان و مستمندان باشد؛ چنان که در مورد مصرف اموال شخصی در زندگی و انفاق به دیگران در همین سوره (آیه 29) چنین دستوری صادر شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 28 - 7

7- ناتوانی مالی و عدم امکانات مناسب ، عذری پذیرفته شده و بجا در ترک انفاق و ادای حق خویشاوندان و مستمندان

وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ . . . وَإِنَّمَا تَعْرِضُ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 31 - 5، 4، 1

1- کشتن فرزند ، از بیم تنگدستی و فقر ، ممنوع و حرام است .

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ

4- کشتن فرزند ، به گمان رها ساختن وی از مبتلا شدن به فقر و سرنوشتی سخت و فلاکت بار ، ممنوع و حرام است .

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ

برداشت فوق، بنابراین است که مراد از «إملاق» بیم پدر و مادر، از تهی شدن خود و فرزندان نشان باشد.

5- ترس از فقر و تهی دستی ، مجوز ارتکاب قتل فرزند نمی شود .

و لا تقتلوا أولَ دكم خشیه إمل ق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 32 - 1, 2

1- زنا ، ممنوع و حرام است .

و لا تقربوا الزنی

2- پرهیز از هرگونه زمینه ای که موجب کشیده شدن انسان به زنا شود ، لازم و واجب است .

و لا تقربوا الزنی

اینکه خداوند، به جای «لاتزنوا» (زنا نکنید) فرمود: «لاتقربوا الزنی» (به زنا نزدیک نشوید)، می تواند برای توجه دادن به این نکته باشد که نه تنها عمل زنا ممنوع است؛ بلکه باید از عملی که در نهایت منجر به ارتکاب آن می شود و از زمینه های گرایش به فحشاست، نیز پرهیز کرد.

ص: 118

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 1,2,7,8,10,11

1- کشتن انسان های بی گناه و بی تقصیر ، ممنوع و حرام است .

و لا تقتلوا النفس التي حرّم الله

2- جان برخی از انسان ها ، فاقد حرمت و ارج بوده و می توان آنها را به قتل رساند .

و لا تقتلوا النفس التي حرّم الله إلاّ بالحقّ

7- ولی مقتول بحق (کسی که مطابق قانون الهی کشته شده) فاقد هرگونه سلطه بر قاتل است .

و لا تقتلوا ... إلاّ بالحقّ و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطناً

8- تصمیم گیری درباره قاتل ، مخصوص اولیای مقتول است و باید در جهت منافع آنان باشد .

فقد جعلنا لولیه سلطناً

برداشت فوق ، با توجه به لام در «لولیه» است که اختصاص و منفعت را افاده می کند.

10- زیاده روی اولیای مقتول ، در انتقام گیری از قاتل ، ممنوع و حرام است .

فلا یسرف فی القتل

11- اولیای مقتول ، دارای حق قصاص و کشتن قاتل

جعلنا لولیه سلطناً فلا یسرف فی القتل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 34 -

1,3,5,7,8,10,11,12,14,15

1- تصرف بی جا و حیف و میل اموال یتیمان ، ممنوع و حرام است .

و لا تقربوا مال الیتیم إلاّ بالتی هی أحسن

3- پرهیز از هرگونه امری که موجب حیف و میل مال یتیم و تصرف به ناحق در آن شود ، واجب و لازم است .

و لا تقربوا مال الیتیم إلاّ بالتی هی أحسن

5- ثبوت حق مالکیت برای افراد نابالغ

و لا تقربوا مال الیتیم .. حتی یبلغ أشده

«یتیم» در لغت، به طفلی گفته می شود که قبل از بلوغ، از پدرش جدا شده و او را از دست بدهد (مفردات راغب).

7- تصرف در اموال و دارایی های یتیمان با رعایت مصالح آنان ، مجاز و مشروع است .

و لا تقربوا مال الیتیم إلاّ بالتی هی أحسن

8- جواز تصرف در مال یتیم ، مشروط به رعایت بالاترین سطح مصالح وی است .

و لا تقربوا مال الیتیم إلاّ بالتی هی أحسن

10- عهده داران مال یتیم ، موظف به انتخاب ثمربخش ترین شیوه حفظ و به کاراندازی آن

و لا تقربوا مال الیتیم إلاّ بالتی هی أحسن

برداشت فوق، مبتنی بر این است که مخاطب «لا تقربوا ..» متصدیان امور یتیمان باشند که خداوند، به آنها دستور می دهد: «جز با رعایت مصالح آنها، نباید در آن اموال دخل و تصرف کنند». بنابراین مراد از «التی هی أحسن» تصرف ثمربخش و مفید است.

11- یتیم ، از تصرف در مال خویش تا هنگام رسیدن به مراحل رشد و بلوغ کافی ، ممنوع است .

حتی یبلغ أشده

«حتی یبلغ أشده» غایت کفالت یتیم است؛ یعنی، شما ای متکفلان ایتم! از اموال آنها مراقبت کنید و در آنها دخل و تصرف بی جا نکنید تا زمانی که آنان به رشد کافی برسند و این حکایت از آن دارد که یتیم، قبل از رسیدن به رشد لازم، حق تصرف در اموال

خود را ندارد.

12- عدم جواز تصرف در مال یتیم برای دیگران ، پس از رسیدن وی به حد بلوغ و رشد اقتصادی

و لا تقربوا .. حتی یبلغ أشده

با توجه به اینکه پیام آیه، در راستای حفظ منافع یتیم است و بدیهی است که صرف بلوغ جسمی و سنی _ بدون بلوغ فکری و اقتصادی وی _ تضمین کننده منافع و مصالح او نخواهد بود و «حتی یبلغ أشده» غایت برای تصرف مجاز از سوی سرپرستان امور ایتام است؛ بنابراین معنا چنین می شود: شما جز جایی که در جهت مصالح یتیمان باشد، تصرف نکنید تا زمانی که آنان به بلوغ کافی برسند و وقتی آنها به بلوغ رسیدند، حق تصرف ندارید.

14- صغیر بودن و رشد و درک اقتصادی نداشتن ، دو عامل حجر و مانع حق تصرف فرد در مال خویش است .

حتی یبلغ أشده

بیان غایت زمان ممنوعیت حق تصرف یتیم، در واقع بیان کننده ملاک حق تصرف در مال است و آن، بلوغ و رشد اقتصادی است. بنابراین یتیم بودن، خصوصیت و موضوعیت ندارد.

15- وفای به عهد و پیمان ، لازم و واجب است .

و أوفوا بالعهد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 35 - 1

1- وجوب کامل کردن پیمان و کم نگذاشتن از آن ، در معاملات کیلی

و أوفوا الکیل إذا کلتم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 36 - 5

5- حکم و عمل انسان ، بر اساس آنچه صرفاً شنیده ، یا دیده و یا به قلبش راه یافته ، قبل از رسیدن به مرحله علم و آگاهی ، ممنوع است .

و لا تقف ما لیس لک به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسئلاً

برداشت فوق بر این اساس است که معمولاً حرکتهای غیر علمی، نشأت یافته از شنیده ها، دیده ها و باورهای سطحی است و خداوند، برای دور کردن انسان از حرکت غیر علمی، به او هشدار داده است که دیده ها و .. تا زمانی که به مبنای علمی و یقینی منتهی نشود، قابل

اعتماد نیست و در صورت اعتماد نمودن، محاکمه خواهد شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 37 - 2

2- پرهیز از هرگونه تکبر و خوشی و سرمستی افراطی ، امری لازم و واجب است .

و لاتمش فی الأرض مرحًا

برداشت یاد شده، بر این اساس است که مراد از «لاتمش» احتمال دارد رفتار باشد که شامل همه حالت‌های انسان می شود و نه راه رفتن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 61 - 5

ص: 120

5- سجده برای غیر خدا، به منظور تکریم و بزرگداشت با اذن و اجازه او جایز است . *

قلنا . . . اسجدوا لأدم فسجدوا

از فرمان خداوند به فرشتگان برای سجده بر آدم(ع)، استفاده می شود: چنین عملی وقتی با اجازه او باشد، مانعی ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 78 - 11، 8، 7، 4، 2، 1

1- فرمان الهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اقامه نمازهایی، از هنگام زوال خورشید تا نیمه شب و نیز در سپیده صبح

أقم الصلوه لدلوك الشمس إلى غسق الليل و قرآن الفجر

«دلوك» به معنای رفتن خورشید به سوی غروب، «غسق» به معنای شدت ظلمت است (مفردات راغب). با توجه به معنای لغوی، برداشت فوق، مبتنی بر این نکته است که مراد از «لدلوك الشمس» زوال خورشید و «غسق الليل» نیمه شب باشد.

2- نماز، از تکالیفی است که دارای وقت و ساعات تعیین شده و مخصوص می باشد .

أقم الصلوه لدلوك الشمس إلى غسق الليل و قرآن الفجر

4- آخرین وقت نماز عشا، نیمه شب است .

إلى غسق الليل

برداشت فوق، مبتنی بر این نکته است که مراد از «غسق الليل» _ چنان که مفسران نیز گفته اند _ نصف شب باشد.

7- وقت نماز های پنجگانه، موسّع (وسعت داده شده) است .

أقم الصلوه لدلوك الشمس إلى غسق الليل و قرآن الفجر

8- مطلوبیت و فضیلت اقامه نماز صبح در اول وقت (طلوع فجر)

و قرآن الفجر

با اینکه وقت نماز صبح نیز موسع است و از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مجال دارد، اضافه شدن نماز به «فجر» اهمیت و فضیلت اول وقت را می رساند.

11- « عن زراره قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن هـ الأیه « أقم الصلاه لدلوك الشمس إلى غسق الليل » قال : دلوك الشمس زوالها عند كبد السماء « إلى غسق الليل » إلى انتصاف الليل فرض الله فيما بينهما أربع صلوات الظهر و العصر و المغرب و العشاء . . . و « قرآن

الفجر» قال: ركعتا الفجر...؛

زراره گوید از امام صادق(ع) از این آیه «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل» سؤال کردم، حضرت فرمود: «دلوك الشمس» [یعنی] میل پیدا کردن خورشید از میان آسمان و «إلى غسق الليل» [یعنی] تا نصف شب که خدا میان این دو (ظهر و نصف شب) چهار نماز را واجب کرده است: ظهر، عصر، مغرب و عشا و درباره «قرآن الفجر» [حضرت] فرمود: [آن] دو رکعت نماز صبح است...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 79 - 2

2- نماز شب، تکلیفی واجب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) علاوه بر سایر واجبات

و من الیل فتهجد به نافله لک

با توجه به معنای لغوی «نافله» که به معنای زیادت بر واجب است؛ (مفردات راغب) و نیز لام اختصاص «لک» نکته یاد شده قابل استفاده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 121

8- به آواز بلند خواندن همه نمازها و یا با صدای آهسته خواندن تمامی آنها، مورد نهی خداوند

و لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها

این برداشت مبتنی بر این است که مراد از «صلاه» همه نمازها باشد و نه یک نماز.

9- نهی خداوند از خواندن دعا و نیایش با خدا، با صدایی بسیار بلند یا بسیار آهسته

و لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها

بنابر اینکه مراد از «صلاه» مطلق دعا باشد، برداشت فوق به دست می آید.

10- خواندن نماز با آواز بلند یا با صدای بسیار آهسته، جایز نیست.

و لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از «صلاه» هر نمازی باشد که نمازگزار آن را آدا می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 18 - 11

11- همراه داشتن سگ و نگه داری از آن در برخی از موارد، جایز است.

و کلبهم بـسط ذراعیه بالوصید

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 19 - 22، 24

22- وکالت از جانب خریدار، جایز است.

فابعثوا أحدکم بورقکم

جمله «فابعثوا...» گرچه گفته اصحاب كهف است و گفتار و کردار غیر پیامبران برای استنباط حکم شرعی کارایی ندارد، ولی بیان آن در قرآن، به زبان مدح و تمجید، گویای جواز و صحّت است.

24- نامشخص بودن جنس و مقدار کالا، مانع از صحّت وکالت نیست.

فابعثوا .. فليأتكم برزق منه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 21 - 38

38- ساختن مسجد بر اقامت گاه صالحان و مزار آنان ، جایز بوده و عبادت در کنار قبر آنان شایسته است .

لنتخذنّ عليهم مسجداً

هرگاه قرآن، از جوامع و ادیان پیشین، سخن و عملی را با لحنی نقل کند که نشانه تمجید و عنایت خاص خداوند باشد، معلوم می شود که قرآن، آن گفته و کردار را صحیح و پسندیده تلقی کرده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 79 - 4

4- شرکت ، عقدی مشروع و سابقه دار در ادیان الهی است .

فكانت لمسكين يعملون في البحر

ص: 122

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 23 - 9

9- تقاضای مرگ در بعضی از شرایط جایز و مطلوب است .

یـلِیتنی متّ قبل هـذا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 26 -

21,22,23,24,26,27,28,29,30

21- سخن گفتن زن جوان با مرد اجنبی ، جایز است .

فلن أکلم الیوم إنسیّاً

اگر اصل سخن گفتن زن با نامحرمان حرام بود، به ایجاد عذر شرعی دیگر و نذر روزه سکوت، نیازی نبود. گفتنی است این آیه در غیر مورد روزه سکوت که بر نسخ آن نص خاص وارد شده است، قابل تمسک است.

22- وفای به نذر واجب است .

إنی نذرت للرحمن . . . فلن أکلم الیوم إنسیّاً

چنانچه مریم(ع) با وجود نذر، حق سخن گفتن داشت، نذر او نمی توانست نزد مردم عذر قطعی برای سکوت باشد.

23- زنی که شوهر ندارد ، در نذرکردن آزاد است .

فقولی إتی نذرت

24- در نذر ، قصد قربت لازم است .

إتی نذرت للرحمن

26- نذر کننده باید صیغه نذر را تلفظ کند .

فقولی إتی نذرت

27- در صیغه نذر ، باید نام خداوند ذکر شود .

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ

28- ذکر وصفِ « رحمان » برای صحت نذر کافی است .

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ

29- نذر تبرعی (معلق نبودن نذر بر هیچ شرطی) صحیح است .

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا

30- بهره جستن از نذر برای فرار از تنگنا های اجتماعی جایز است .

إِنِّي نَذَرْتُ .. فلن أكلّم اليوم إنسيًّا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 29 - 9

9- شنیدن سخنان نامحرم و گفتگو با وی جایز است . *

قالوا یـمریم .. قالوا کیف نکلم

نقل ماجرای گفت وگویی هم کیشان مریم با وی بدون رد و ایراد بر آن در قرآن، می تواند دلیل مشروعیت آن باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 31 - 12

ص: 123

12- نماز و زکات ، در هیچ شرایطی نباید ترک شود .

و أوصني بالصلوة والزكوة مادمت حيًّا

گرچه «مادمت حیًّا» مربوط به عیسی (ع) است، ولی به دلیل اشتراک تکالیف، دیگر مسیحیان نیز به تکالیف او موظف اند و هر گاه قرآن از ادیان پیشین حکمی را نقل کرده و نسخ آن را گوشزد نکند، مسلمانان نیز باید آن را تکلیف خود بشمارند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 47 - 7،8

7- استغفار برای دیگران (شفاعت در استغفار) ، امری مجاز و روا است .

سأستغفر لك ربِّي

8- ابراهیم (ع) استغفار برای برخی از مشرکان را مجاز می دانست .

سأستغفر لك ربِّي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 48 - 3

3- اطاعت از پدر در صورت مخالفت فرمان او با توحید و یکتاپرستی جایز نیست . *

لئن لم تنته لأرجمنك . . . وأعتزلكم و ما تدعون

آزر در جمله «لئن لم تنته» صریحاً ابراهیم (ع) را از یکتاپرستی و مبارزه با شرک برحذر داشته و نهی کرده است، ولی ابراهیم (ع) در عین نهی او راه خود را ادامه داده و از تبعیت پدر در شرک سرباز زده است. لازم به ذکر است این برداشت مبتنی بر آن است که آزر پدر ابراهیم (ع) باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 59 - 4،5

4- ضایع کردن نماز و سهل انگاری در آن ، حرام و از گناهان بزرگ است .

أضاعوا الصلوة . . فسوف یلقون غیًّا

چنان که گفته شد معنای «یلقون غیًّا» _ به قرینه «یدخلون الجنّه» (در آیه بعد) _ «یلقون جزاء غیِّهم» است؛ که وعده عذاب به شمار می

آید. وعده عذاب نیز نوعاً در برابر گناهان بزرگ است.

5- پیروی از خواسته های نفسانی حرام است .

وَاتَّبِعُوا الشَّهْوَةَ فَنُفُوسٌ يَلْقَوْنَ عَذَابًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 65 - 14

14- از نام گذاری افراد و اشیا به نام های اختصاصی خداوند باید اجتناب کرد .

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا

چنان که گفته شد، «سمی» به معنای هم نام است گفتنی است که آیه در صدد بیان امری حقیقی در مورد یکتایی خداوند و بی نظیر بودن او است؛ ولی نفی هم نام می تواند متضمن این پیام نیز باشد که نام گذاری افراد به نام های ویژه خداوند _ هر چند اعتباری بیش نیست _ ولی کاری ناروا است.

ص: 124

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 69 - 9

9- سحر ، کاری نامشروع و پرهیز از آن ضروری است .

کید سحر و لایفلح الساحر حیث اُتی

مکر بودن سحر و بسته بودن راه موفقیت بر ساحر _ که در این آیه بیان گردیده است _ بیانی کافی بر مشروعیت نداشتن و مجاز نبودن آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 116 - 7

7- آفرینش ملائکه و ابلیس ، بر آفرینش انسان ها مقدم بود .

للملئکه اسجدوا ... إلا ابلیس اُبی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 57 - 2

2- سوگند یاد کردن با نام مقدس « الله » ، برای احیای حق و هدایت دیگران جایز است .

و تالله لأکیدن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 58 - 4

4- بت و سایر ابزار و وسایل گناه ، از حرمت و مالکیت ساقط است و شکستن و نابود کردن آنها جایز می باشد .

فجعلهم جذذاً

برداشت یاد شده از شکستن بت ها به وسیله حضرت ابراهیم(ع) و سوگند ایشان بر این کار و نیز لحن تأیید گونه و تمجید آمیز آیه شریفه به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- جواز عبادت خدا، برای دستیابی به منافع آن و دفع ضرر ترک عبادت

أفتعبدون من دون الله ما لا ينفعكم شيئاً ولا يضرکم

ابراهیم(ع) برای اثبات بطلان شرک، بی حاصل بودن عبادت غیر خدا را دلیل آورد. از بیان این حقیقت می توان استفاده کرد که عبادت هر معبودی، باید ثمره ای برای آدمی در بر داشته باشد و انسان می تواند به انگیزه همین ثمره خدا را عبادت کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- جهاد و توسل به قدرت در مسیر احقاق حق و پیاده کردن دین، پس از بیان حقایق دینی و کارساز نبودن آن، امری جایز و مشروع است.

فإن تولوا فقل ءاذننکم علی سواء

ص: 125

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 18 - 12

12 - حرمت نهادن و گرامی داشتن مشرکان ، حرام است .

و من یهن الله فما له من مکرم

جمله «فما له من مکرم» می تواند انشا در قالب خبر باشد؛ یعنی، هیچ کس حق ندارد به کسی که مورد اهانت خدا قرار گرفته، حرمت نهد و او را گرامی بدارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 -

4,6,7,9,10,11,12,15,16,17,18

4 - وقوف در عرفات و مشعر ، نخستین تکلیف حاجیان در مراسم حج (پس از احرام)

لیشهدوا من فع لهم

جمله «و یذکروا اسم الله ..» مربوط به مراسم قربانی است و آیه بعدی، در رابطه با مسأله حلق، تقصیر و طواف می باشد. پس با در نظر گرفتن این مطلب که مراسم حج - پس از پوشیدن احرام - به ترتیب عبارت است از: وقوف در عرفات و مشعر، قربانی کردن حلق و تقصیر و طواف، باید گفت که حج در شریعت حضرت ابراهیم(ع)، با مراسم قربانی شروع و با طواف ختم می شد و وقوفین جزو مراسم نبود و یا این که جمله «لیشهدوا منافع لهم» علاوه بر این که بیانگر فلسفه تشریح حج است، ناظر به مسأله حضور در عرفات و مشعر نیز می باشد. برداشت فوق، بر پایه احتمال دوم استوار است.

6 - قربانی کردن پس از حضور در عرفات و مشعر ، از مناسک واجب حج

و یذکروا اسم الله .. علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

7 - لزوم ذکر نام خدا ، به هنگام ذبح و نحر قربانی

و یذکروا اسم الله .. علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

9 - انجام تکلیف قربانی ، موقوف به زمانی خاص و معین (دهم تا سیزدهم ذی حجه)

و یذکروا اسم الله فی ایام معلومت علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

براساس روایاتی که از اهل بیت(ع) وارد شده است، مراد از «ایام معلومات»، ایام تشریح (دهم تا سیزدهم) ذی حجه است.

10 - جواز ذکر هر یک از اسمای خداوند (الله ، رحمان و . . .) به هنگام ذبح یا نحر قربانی

و یذکروا اسم الله

اضافه «اسم» به «الله» می تواند اضافه بیانیه باشد. در این صورت «اسم الله»؛ یعنی، اسمی که عبارت است از «الله». هم چنین می تواند اضافه لامیه باشد. در این صورت «اسم الله»؛ یعنی، هر اسمی که برای خدا است. بر پایه احتمال اول، بردن نامی غیر از لفظ «الله» به هنگام ذبح قربانی، جایز نیست؛ به خلاف احتمال دوم. برداشت یاد شده، بر پایه احتمال دوم است.

11 - جواز تأخیر انداختن قربانی ، از روز دهم به هر یک از روز های یازدهم ، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه

و یذکروا اسم الله فی ایام معلومت . . . من بهیمه الأنعم

12 - جواز قربانی کردن به هر یک از شتر ، گاو و گوسفند در مراسم حج

علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتران است. لکن گاهی به مجموع شتر، گاو و گوسفند نیز گفته می شود. به اعتقاد همه مفسران مراد از «أنعام» در این جا معنای دوم (مجموع شتر، گاو و گوسفند) می باشد. گفتنی است که «بهیمه» به معنای چهارپا و اضافه آن به انعام اضافه بیانیه است؛ یعنی، چهارپایی که عبارت است از شتر، گاو و گوسفند.

15 - شتر ، گاو و گوسفند ، چهارپایانی حلال گوشت

علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم فکلوا منها

ص: 126

16 - جواز استفاده حج گزاران از گوشت قربانی

فكلوا منها

17 - لزوم اطعام مستمندان تنگدست از گوشت قربانی در حج

و أطلعوا البائس الفقير

18 - استفاده از تمام گوشت قربانی ، جایز نیست .

فكلوا منها و أطلعوا البائس الفقير

«من» در «منها» تبعیضیه است. بنابراین «كلوا منها»؛ یعنی، «بخورید بخشی از آن را» نه همه آن را».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 29 - 3,4,5

1 - وجوب تقصیر و بیرون آمدن از احرام ، پس از انجام مراسم قربانی

و یذکروا اسم الله .. ثم لیقضوا تقثم

«قضاء» (مصدر «یقضون») به معنای بریدن و جدا کردن است. «تقث»؛ یعنی، غبار و چرکی که بر بدن می نشیند. بنابراین «ثم لیقضوا تقثم»؛ یعنی، حاجیان پس از انجام مراسم قربانی، با تراشیدن سر و گرفتن ناخن _ که به خاطر محرم بودن، نمی توانستند انجام دهند _ خود را تمیز کنند و این کنایه از بیرون شدن از احرام است.

3 - لزوم ادای نذر ، پس از تقصیر و خارج شدن از احرام

و لیوفوا نذورهم

4 - وجوب طواف ، پس از تقصیر و خروج از احرام

ثم لیقضوا تقثم .. و لیطوفوا

5 - جواز تأخیر در اجرای تقصیر و طواف ، پس از انجام قربانی

ثم لیقضوا تقثم .. و لیطوفوا

به کارگیری «ثم» _ که برای تراخی در زمان است _ بیانگر مطلب یاد شده است.

8 - شتر، گاو و گوسفند، چهار پایانی حلال گوشت

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتر است. بنابراین «أنعام»; یعنی، شتران لکن گاهی «أنعام»; گفته می شود و از آن مجموع شتر، گاو و گوسفند اراده می شود. مقصود از «أنعام» در جمله فوق استعمال دوم است. گفتنی است که جمله «أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ» به تقدیر «أُحِلَّتْ لَكُمْ أَكُلْ لَحُومِ الْأَنْعَامِ» می باشد; یعنی، برای شما خوردن گوشت شتر، گاو و گوسفند حلال شده است.

9 - استفاده از گوشت شتر، گاو و گوسفند، به جز در مواردی که از سوی خدا تحریم شده، حلال و جایز است.

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يَتَلَىٰ عَلَيْكُمْ

11 - استفاده از گوشت حیوانی که با نام غیر خدا ذبح شده باشد حرام است.

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يَتَلَىٰ عَلَيْكُمْ

کلمه «ما» در «إِلَّا مَا يَتَلَىٰ عَلَيْكُمْ» هر چند که عام است و شامل همه مواردی می شود که در آیات «محرّمات أكل» بیان شده است; لکن به قرینه جمله «وَيَذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ.. عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» در دو آیه پیشین، و نیز تفریع جمله «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ...» (ذیل آیه) بر جمله «أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يَتَلَىٰ عَلَيْكُمْ»، می توان گفت که مراد از «ما» خصوص موردی

است که حیوانی با نام غیر خدا (بت ها)، ذبح شده باشد.

19 - اجتناب از هر گونه بیهوده گویی و باطل سرایی در مراسم حج، توصیه خدا به اهل ایمان

و اجتنابوا قول الزور

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 33 - 4، 2، 1

1 - حج گزاران می توانند تا روز قربانی، از دام هایی که برای قربانی کردن به همراه دارند، استفاده کنند.

لکم فیها من فاع إلى أجل مسمی

ضمیر «فیها» به «شعائر» بازمی گردد. «منافع» جمع «منفعه» و به معنای بهره و سود است. «إلی أجل مسمی»؛ یعنی، تا زمانی مشخص. مقصود این است که شما می توانید تا روز قربانی از دام هایی که به منظور قربانی کردن در حج، به همراه می برید، استفاده کنید (بارتان را به وسیله آنها حمل کنید و آنها را سوار بشوید و از شیر آنها تغذیه کنید).

2 - مراسم قربانی، دارای زمانی معین است.

لکم فیها من فاع إلى أجل مسمی

4 - وجوب ذبح یا نحر قربانی، به طرف کعبه

ثم محلّها إلى البیت العتیق

«محل» اسم مکان و مشتق از مصدر «حلول» است. «حلول» نیز به معنای نزول و فرود آمدن است و «حلّ بالمکان»؛ یعنی، در آن جا فرود آمد. بنابراین معنای جمله فوق چنین می شود: «جایی که دام های قربانی فرود می آیند، به طرف کعبه است». مقصود این است که دام های قربانی، وقتی به قربانگاه رسیدند و در آن جا برای ذبح و نحر آماده شدند، باید به سوی کعبه باشند. گفتنی است که ذکر کیفیت قربانی کردن و این که دام ها باید به طرف کعبه ذبح و نحر بشوند، می تواند بدان جهت باشد که مشرکان عصر بعثت، دام ها را به طرف بت هایی که در منا نصب شده بود قربانی می کردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 4، 7

4 - لزوم به زبان آوردن نام خدا، به هنگام ذبح یا نحر قربانی

لیذکروا اسم الله علی ما رزقهم من بهیمه الأنع م

7- جواز ذکر هر یک از نام های خداوند (الله، رحمان و...) به هنگام ذبح و یا نحر قربانی

ليذكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمه الأنعم

اضافه «اسم» به «الله»، می تواند اضافه بیانیه باشد. در این صورت «اسم الله»؛ یعنی، اسمی که عبارت از «الله» است. هم چنین می تواند اضافه لامیه باشد. بنابراین «اسم الله»؛ یعنی، هر اسمی که برای خدا هست. برپایه احتمال، اول ذکر هر نامی به جز «الله» در ذبح قربانی کافی نیست. برداشت فوق، برپایه احتمال دوم است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 2,4,5,6,7,8,9,10,12,13

2- لزوم برگزیدن شتران درشت و چاق برای قربانی در حج

و البدن جعلنَها لکم من شعِئر الله

به کارگیری «بدن» _ که به معنای شتران فربه و چاق است _ به جای «اِبل» _ که به مطلق شتر اطلاق می شود _ می تواند توصیه ای باشد به حج گزاران که شتران فربه و درشت را، برای قربانی برگزینند.

ص: 128

4- استفاده از شتران قربانی (به جهت حمل بار، سوارشدن و تغذیه از شیر آنها)، برای حاجیان مجاز است.

و البدن... لکم فیها خیر

مقصود از «لکم فیها خیر» با توجه به آیه 33 (لکم فیها منافع الی أجل مسمی)، این است که حاجیان می توانند تا روز قربانی، از شترانی که به رسم قربانی به همراه خود می برند، بهره گیری کنند (آنها را سوار شوند، یا با آنها بار حمل کنند و یا از شیر آنها تغذیه نمایند).

5- لزوم نشانه گذاری شترانی که حاجیان جهت قربانی به همراه خود می برند.

و البدن جعلنَها لکم من شعِئر اللّٰه

این سخن خدا که: «ما شتران قربانی را شعائر و نشانه های دینی قرار دادیم» می تواند دربردارنده این توصیه باشد که حاجیان نیز باید شتران را به منظور این که آنها از دیگر شتران ممتاز باشند، نشانه گذاری کنند.

6- وجوب ذکر نام خدا، به هنگام نحر کردن شترانی قربانی

فاذکروا اسم اللّٰه علیها

7- جواز ذکر هر یک از اسمای خداوند (اللّٰه، رحمان و...) به هنگام نحر شتر

فاذکروا اسم اللّٰه علیها

اضافه در «اسم اللّٰه» می تواند بیانیه و یا لامیه باشد. از این رو «اسم اللّٰه» بنابر احتمال اول، به معنای «اسمی که عبارت از اللّٰه است» و بنابر احتمال دوم «هر اسمی که برای خدا هست» می باشد. بر پایه احتمال اول، ذکر نامی غیر از «اللّٰه» به هنگام ذبح یا نحر حیوان، کافی نیست؛ به خلاف احتمال دوم. برداشت یاد شده بر اساس احتمال دوم است.

8- لزوم به صف کردن شتران قربانی و نحر هم زمان آنها، همراه ذکر نام خدا

فاذکروا اسم اللّٰه علیها صوّاف

«صوّاف» جمع «صافه» حال از ضمیر «علیها» و از مصدر «صَفَّ» (گروهی را در کنار هم و در یک امتداد مستقیم به نظم در آوردن) مشتق شده است؛ یعنی، پس نام خدا را بر شتران (به هنگام نحر کردن آنها) در حالی که در امتداد مستقیم به نظم درآمدند ببرد.

9- لزوم بستن دست ها و پا های شتران قربانی، به هنگام نحر کردن آنها

فاذکروا اسم اللّٰه علیها صوّاف

با توجه به این که هنگام نحر کردن شتر برای این که بر اثر وارد شدن فشار کارد فرار نکند، ابتدا دستها و پاهایش را کنار هم قرار می دهند و دور آنها را طناب می پیچند و سپس آن را نحر می کنند «صوّاف» را می توان چنین معنا کرد: در حالی که دستها و پاهایشان را کنار هم قرار

دادید و با طناب بستید آنها را نحر کنید.

10 - خوردن گوشت قربانی برای حاجیان مجاز است .

فإذا وجبت جنوبها فكلوا منها

«وجوب» (مصدر «وجبت») به معنای سقوط و افتادن است. «جنوب» نیز جمع «جنب» و به معنای پهلو است؛ یعنی، وقتی شتران افتادند و به پهلو غلتیدند (جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و به نیازمندان بخورانید. گفتنی است که عرب جاهلی، می پنداشتند قربانی مال خدایان است و کسی حق ندارد از آن استفاده کند. خداوند در این جا تذکر می دهد که این پندار، گمانی است غلط و مسلمانان نباید قربانی را به حال خود رها کنند به گمان این که اینها شعائر الهی اند و خوردن آنها هتک حرمت شعائر است؛ بلکه همین که قربانی جان داد، باید بخشی از آن را برای خود بردارند و بقیه را به نیازمندان بدهند.

12 - لزوم اطعام مستمندان از گوشت قربانی در حج؛ چه خودشان درخواست کنند و چه روی درخواست کردن نداشته باشند .

فكلوا منها و اطعموا القانع و المعترّ

«قانع» به کسی گفته می شود که درخواست کمک می کند (سائل و گدا) و «معتّر»؛ یعنی، نیازمندی که طالب کمک است؛ لکن روی سؤال کردن ندارد. بنابراین معنای جمله فوق چنین می شود: بخشی از گوشت قربانی را خودتان بخورید و بقیه آن را به

ص: 129

نیازمندان بخورانید؛ چه نیازشان را بر زبان جاری کنند و چه بر زبان نیاورند.

13 - منع استفاده انحصاری حاجیان از گوشت قربانی و دریغ کردن از اطعام آن به نیازمندان

فکلوا منها

با توجه به کلمه «من» معنای جمله فوق چنین است: بخشی از آن را بخورید؛ (نه همه اش را).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 39 - 1

1 - جواز جنگ و پیکار با دشمن مهاجم

أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا

«أذن» فعل مجهول و نایب فاعل آن محذوف است؛ یعنی، «أذن فی القتال» و «الذين یقاتلون»؛ یعنی، آنان که مورد تهاجم قرار می گیرند. «باء» در «بأنهم ظلموا» سببیه است؛ یعنی، بدان سبب که آنان مظلوم واقع شده اند. بنابراین معنای جمله یاد شده چنین می شود: به کسانی که مورد تهاجم قرار می گیرند، بدان سبب که مورد ستم واقع شده اند، رخصت جنگ داده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 40 - 3

3 - جنگ و پیکار آوارگان با زورگویانی که آنان را به جرم ایمان و خداخواهی از سرزمین شان بیرون کردند ، حقی است مشروع که خدا به آنان داده بود .

أذن للذين يقاتلون... الذين أخرجوا من ديارهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 77 - 12

12 - «عن سماعه قال : سألته عن الركوع والسجود هل نزل في القرآن فقال : نعم قول الله عز وجل «يا أيها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا» فقلت : فكيف حدّ الركوع والسجود ؟ فقال : أما ما يجزيك من الركوع فثلاث تسبيحات تقول : سبحان الله سبحان الله ثلاثاً . . . ؛

سماعه می گوید: از امام (ع) پرسیدم: آیا در باره رکوع و سجود در قرآن چیزی نازل شده است؟ فرمود: آری! خداوند عزوجل می فرماید: «يا أيها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا» به آن حضرت گفتم: حدّ رکوع و سجود چیست؟ فرمود: آن مقدار ذکر که در رکوع برای تو کافی است، سه دفعه تسبیحات است. می گویی: سبحان الله سبحان الله تا سه دفعه».

5 - « عن أبي ساره قال : سألت أبا عبد الله (ع) عنها _ يعني المتعه _ فقال لي : حلال فلا تتزوج إلا عفيفه . . . ان الله عزوجل يقول : »
والذين هم لفروجهم حافظون « فلا تضع فرجك حيث لا تأمن على درهمك ;

ابی ساره گوید: از امام صادق(ع) از ازدواج موقت سؤال کردم؟ پس حضرت به من فرمود: حلال است؛ پس ازدواج نکن مگر با زنان پاکدامن خداوند _ عزوجل _ می فرماید: «الذین هم لفروجهم حافظون». پس با کسی که در مال خود او را آمین نمی دانی، هم بستر نشو.

2- ازدواج یا تملک کنیزان، تنها محدوده مجاز در روابط جنسی

و الذین هم لفروجهم ح_فظون . إلا علی أزوجهم أو ما ملکت ایم_نهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4- « سنل الصادق (ع) عن الخضحفته ، فقال : إثم عظیم . . . فقال : قول الله ، « فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون » و هو ممّا وراء ذلك . . . ;

از امام صادق(ع) از حکم استمنا سؤال شد؟ فرمود: گناه بزرگی است. .. پس فرمود: این سخن خدا است: «فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون» و استمنا از مصادیق» ما وراء ذلك» است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1- صد ضربه شلاق با تازیانه چرمی ، کیفر هر یک از زن و مرد زناکار

الزانیه والزانى فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده

«جلد» (مصدر «اجلدوا») گاهی به معنای «زدن با تازیانه چرمی» و گاهی به معنای «بر پوست بدن کسی با تازیانه زدن» می آید. برداشت یاد شده براساس کاربرد اول است.

2- صد ضربه تازیانه بر پوست بدن هر کدام از زن و مرد زناکار ، کیفر کردار ناپسند آنان

الزانیه والزانى فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده

3- برهنه بودن زن و مرد زناکار به هنگام زدن تازیانه ، واجب است .

الزانیه و الزانى فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده

6- رأفت و ترحم بر زناکاران به هنگام اجرای کیفر الهی بر آنان ، اکیداً ممنوع است .

الزانیه و الزانى فاجلدوا. .. و لاتأخذکم بهما رأفه فی دین الله

جمله «لاتأخذکم بهما رأفه. ..» می تواند به این معنا باشد که به هنگام اجرای کیفر، نباید تحت تأثیر عواطف و احساسات شخصی قرار

گیریم و در کیفر زناکاران تخفیف قائل شویم. هم چنین می تواند به این معنا باشد که نباید تحت تأثیر عواطف و احساسات، از کیفر آنان صرف نظر کنیم؛ هر چند آن عواطف و احساسات، برخاسته از تعلقات و وابستگی های فرد، به شخص مجرم نباشد. برداشت یاد شده، مبتنی بر احتمال اول است.

12- لزوم اجرای حد زنا، در ملاء عام و اماکنی که مشاهده آن برای مردم بلا مانع است .

الزانیه و الزانی فاجلدوا. .. و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین

واژه «شهود» و «شهادت» به معنای حضور همراه با مشاهده است (مفردات راغب) و لازمه حضور و مشاهده، آگاهی می باشد. گفتنی است که «لزوم» در برداشت فوق، از فعل امر «لیشهد» استفاده گردیده است.

13- وجوب کفایی حضور جمعی از مؤمنان و گواهی آنان به وقت اجرای حد زنا

الزانیه و الزانی فاجلدوا. .. و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین

کفایی بودن وجوب حضور در صحنه اجرای حد از کلمه «طائفه» _ که به معنای گروه است _ استفاده می شود؛ زیرا اگر واجب عینی می بود، می بایست آیه شریفه چنین می آمد: «و لیشهد عذابهما المؤمنون».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - ازدواج مرد زناکار جز با زن زناکار و یا مشرک، حرام است .

الزانی لاینکح إلاّ زانیه أو مشرکه

جمله «الزانی لاینکح . . .» به قرینه ذیل آیه (و حرّم ذلك علی المؤمنین)، در مقام نهی و اخبار در مقام انشا است.

2 - حرمت ازدواج مردان معروف به زنا، جز با زنان مشهور به زنا و یا زنان مشرک

الزانی لاینکح إلاّ زانیه أو مشرکه

بسیاری از مفسران بر آنند که «الزانی» حالت وصفی دارد و به کسی «زانی» گفته می شود که عمل زنا را مکرراً انجام داده و به آن معروف شده باشد و شخصی که یک بار مرتکب زنا شده باشد، واژه «الزانی» (زناکار) بر آن شخص اطلاق نمی شود.

3 - مردان زناکار، شایستگی ازدواج جز با زنان زناکار و یا مشرک را ندارند .

الزانی لاینکح إلاّ زانیه أو مشرکه

برداشت یاد شده، مبتنی بر این احتمال است که مقصود از «الزانی لاینکح . . .»، «لما یلیق به أن ینکح» باشد؛ یعنی، آیه شریفه حاکی از بی لیاقتی مرد معروف به زنا، برای گزینش همسر از میان زنان مؤمن باشد.

4 - حرمت ازدواج زنان زناکار، جز با مردان زناکار و یا مردان مشرک

و الزانیه لاینکحها إلاّ زان أو مشرک

5 - حرمت ازدواج زنان معروف به زنا، جز با مردان معروف به زنا و یا مردان مشرک

و الزانیه لاینکحها إلاّ زان أو مشرک

6 - زنان زناکار، شایستگی ازدواج جز با مردان زناکار و یا مشرک را ندارند .

و الزانیه لاینکحها إلاّ زان أو مشرک

7 - ممنوعیت ازدواج زناکاران با مؤمنان، یکی دیگر از کیفر های الهی درباره آنان

الزانی لاینکح إلاّ زانیه أو مشرکه و الزانیه لاینکحها إلاّ زان أو مشرک

برداشت یاد شده، به خاطر این است که آیه فوق و آیه پیشین، در مقام بیان کیفر گناه زنا است و در واقع بیانگر این نکته است که گناه زنا، دارای دو کیفر دنیوی است: 1_ صد ضربه شلاق، 2_ محرومیت از ازدواج با مؤمنان.

8 - ازدواج مؤمنان با زناکاران ، حرام است .

و حرّم ذلك على المؤمنين

10 - « عن أبي جعفر (ع) . . . و أنزل بالمدينه « الزانى لاينكح إلاّـ زانيه أو مشرکه الزانيه لاينكحها إلاّ زان أو مشرک و حرّم ذلك على المؤمنين » فلم يسم الله الزانى مؤمناً ولا الزانيه مؤمنه . . . ;

از امام باقر(ع) روایت شده که این آیه در مدینه نازل شده است: «الزانی لا ینکح إلاّ زانیه او مشرکه و الزانیه لا ینکحها إلاّ زان او مشرک و حرّم ذالک علی المؤمنین». پس خدا مرد زناکار و زن زناکار را مؤمن ننماید است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 4 - 24 - 15، 13، 12، 11، 7، 6، 5، 4، 3، 2، 1

1 - کیفر نسبت دهندگان زنا (قذف) به زنان پاکدامن ، بدون ارائه چهارگواه ناظر ، هشتاد ضربه شلاق با تازیانه چرمی است .

والذین یرمون المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمّ نین جلدہ

«جلد» (مصدر «اجلدوا»)، گاهی به معنای «زدن با تازیانه چرمی» و گاهی به معنای «بر پوست بدن کسی با تازیانه زدن» می آید. برداشت فوق، بر مبنای کار برد اول است. گفتنی است که «رمی» (مصدر «یرمون») به معنای تیر انداختن است و در این جا استعاره از نسبت دادن امری ناخوشایند به مردم است که در اصطلاح فقه از آن تعبیر به «قذف» می شود.

2 - هشتاد ضربه تازیانه بر پوست بدن ، کیفر نسبت دهندگان زنا (قذف) به زنان پاکدامن ، بدون ارائه چهار گواه ناظر

ص: 132

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثم نین جلدہ

3- وجوب برهنه بودن بدن نسبت دهندگان زنا به زنان ، به هنگام اجرای کیفر (قذف) بر آنان

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثم نین جلدہ

4- پذیرش نسبت زنا به زنان پاکدامن در گرو ارائه چهار شاهد مرد از سوی شخص نسبت دهنده است .

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم

«شهداء» جمع «شاهد» است و «شاهد» مفرد مذکر می باشد. بنابراین «أربعة شهداء» به معنای چهار مرد ناظر می باشد. گفتنی است ذکر «أربعة» با تای تأیث نیز شاهد بر مطلب فوق است؛ زیرا اعداد از سه تا ده در زبان عرب، در مذکر با تای تأیث و در مؤنث بدون «تاء» به کار می رود.

5- اثبات زنا ، در گرو شهادت چهار مرد ناظر بر آن کردار ناپسند است .

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که محکومیت به کیفر «قذف»، در صورتی است که چهار شاهد مرد ارائه نشود. بنابراین اگر چهار مرد شهادت بدهد، زنا ثابت خواهد شد.

6- کیفر «قذف» (هشتاد تازیانه) ، غیر قابل عفو و لازم الاجرا است .

والذین یرمون المحصنات ... فاجلدوهم ثم نین جلدہ

7- اتهام بی دلیل زنا (قذف) به زنان پاکدامن ، موجب از میان رفتن همیشگی حق شهادت نسبت دهندگان ، در تمامی صحنه های گواهی

والذین یرمون المحصنات ... و لا تقبلوا لهم شهـه ابدًا

11- شهادت و گواهی انسان فاسق ، در نظام قضایی اسلام هرگز پذیرفته نمی شود .

و لا تقبلوا لهم شهـه ابدًا و أولـئک هم الفـسقون

برداشت فوق، مبتنی بر این نکته است که جمله «و أولـئک هم الفاسقون» در مقام تعلیل و بیان فلسفه حکم پذیرفته نشدن شهادت نسبت دهندگان زنا باشد؛ یعنی، چون آنان فاسق اند، گواهیشان مورد قبول نیست. بنابراین گواهی هیچ فاسقی پذیرفتنی نخواهد بود.

12- پذیرش شهادت شاهد ، مشروط به عادل بودن او است .

والذین یرمون المحصنات ... و لا تقبلوا لهم شهـه ابدًا و أولـئک هم الفـسقون

13 - نسبت بی دلیل زنا به زنان پاکدامن ، حرام و از گناهان بزرگ است .

والذین یرمون المحصنات ... و لا تقبلوا لهم شهـده أبداً و أولـئک هم الفـسقون

15 - « عن الصادق (ع) عن أبيه عن جدّه (ع) أنّ علیاً (ع) قال ، لیس بین خمس من النساء و بین أزواجهنّ ملاءنه ... و المجلود فی الفریه لأنّ الله عزّوجلّ یقول : و لا تقبلوا لهم شهاده أبداً ... » ;

امام صادق(ع) از پدرش و او از جدش روایت کرده است که حضرت علی(ع) فرمود: بین پنج دسته از زنان با شوهرانشان ملاءنه نیست (یعنی قانون لعان اجراء نمی شود).. از جمله آنها، کسانی هستند که به علت تهمت زنا زدن، تازیانه خورده اند؛ زیرا خداوند فرمود: «و لا تقبلوا لهم شهاده أبداً».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 5 - 8,9

8 - « عن سماعه عنه فی قول الله عزّوجلّ « و لا تقبلوا لهم شهاده أبداً ... إلاّ الذین تابوا » ... قال یکذب نفسه علی رؤوس الناس حتّی یضرب و یرتدّ عن ربّه و إذا فعل ذالک فقد ظهرت توبته » ;

سماعه روایت می کند که امام(ع) در باره قول خدای - عزّوجلّ - «و لا تقبلوا لهم شهاده أبداً . . . إلاّ الذین تابوا» فرمود: قذف کننده

ص: 133

باید خود را در اجتماع مردم تکذیب کند تا حد بر او جاری گردد و از خدا طلب آمرزش کند و اگر این کار را کرد، توبه او آشکار شده است.

9 - « فی مجمع البیان [أحد القولین فی هـ_ ذه الآیه] ان الإستثناء یرجع إلی الأمرین فإذا تاب قبلت شهادته حدّ أو لم یحد و قول أبی جعفر (ع) و أبی عبداللّٰه (ع) ;

در مجمع البیان آمد است که [یکی از دو قول در آیه یاد شده] این است که استثنا به هر دو امر بازمی گردد. پس هرگاه قذف کننده توبه کند، شهادت او قبول می شود؛ چه حد بر او جاری شده باشد و چه نشده باشد ... و ان قول امام باقر و امام صادق _ علیهما السلام _ است.»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 6 - 1,2,3,4,5,6

1 - مردی که همسرش را قذف کند (نسبت زنا بدهد) ، برای اثبات ادعای خود ، نخست باید چهار شاهد مرد ارائه کند .

والذین یرمون أزوجهم و لم یکن لهم شهداء

«شهداء» جمع «شاهد» است و شاهد مفرد مذکر است. بنابراین «شهداء» به معنای «چند مرد ناظر» می باشد. گفتنی است که عدد چهار، با توجه به آیه قبل _ که مربوط به قذف است _ و نیز به قرینه ذیل آیه _ که در صورت عجز از ارائه شهود باید چهار سوگند یاد شود _ استفاده می گردد.

2 - شوهر اگر برای اثبات قذف علیه همسرش ، از ارائه شاهدان ناتوان باشد ، باید چهار بار سوگند یاد کند .

والذین یرمون أزوجهم و لم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسهم فشه_ده أحدهم أربع شه_دت باللّ

3 - با عجز شوهر از آوردن شاهدان برای اثبات قذف علیه همسرش ، در صورتی نوبت به سوگند و لعان می رسد که شوهر ، مدعی مشاهده زنا باشد .

والذین یرمون أزوجهم و لم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسهم

استثنا در جمله «و لم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسهم» استثنای متصل است و معنای آیه چنین می باشد: «مردانی که همسران شان را قذف کنند، اگر فقط خودشان ناظر و شاهد زنا بودند و به جز خودشان کسی نبود، باید سوگند یاد کنند». مفهوم آن این می شود که: اگر خودشان هم شاهد نبودند، نوبت به لعان نمی رسد.

4 - شوهری که همسرش را قذف کند و از ارائه شاهدان ناتوان باشد و یا مدعی مشاهده زنا نباشد ، نوبت به سوگند او نمی رسد ؛ بلکه باید حد قذف بر وی جاری شود .

والذین یرمون أزوجهم و لم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسهم فشه_ده أحدهم أربع شه_دت باللّ

5- « خدا را شاهد می گیرم که راست می گویم » ، متن سوگند شوهری است که مدعی مشاهده زناى همسرش باشد و از آوردن شاهدان نیز ناتوان باشد .

والذین یرمون أزوجهم .. فشه_ده أحدهم أربع شه_دت باللّٰه إته لمن الص_دقین

6- شوهر اگر در ادعای زناى همسرش ، مدعی مشاهده نباشد ؛ ولی چهار شاهد مرد ارائه کند ، زناى همسرش ثابت می شود .

والذین یرمون أزوجهم ولم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 7 - 5, 8, 4, 2, 1

1 - وجوب درخواست لعنت خدا به عنوان پنجمین سوگند ، پس از ادای چهار سوگند ، از سوی شوهری که زنش را به زنا متهم کرده است .

والخ_مسه أنّ لعنت اللّٰه علیه إن کان من الک_ذبین

ص: 134

2- « لعنت خدا بر من باد اگر دروغ می گویم » ، متن سوگند نامه پنجم شوهر است که مدعی مشاهده زناى همسرش باشد و از آوردن شاهدان نیز ناتوان باشد .

والخ_مسه أنّ لعنت الله عليه إن كان من الك_ذيين

4- با سوگند پنجم شوهر ، زناى همسر ثابت گشته و حد زنا بر او جاری می شود .

والخ_مسه أنّ لعنت الله عليه إن كان من الك_ذيين

با سوگند پنجم شوهر _ که در آن پذیرای لعنت خدا می شود _ دو چیز به اثبات می رسد: 1_ زناى همسر و در نتیجه محکومیت او به حد زنا. 2_ صدق و راستگویی شوهر و در نتیجه سقوط حد قذف از وی.

5- با اعلام پذیرش لعنت خدا در پنجمین سوگند از سوی شوهر مدعی زناى همسرش ، حد قذف و دیگر کیفر های آن ، از وی ساقط می شود .

والخ_مسه أنّ لعنت الله عليه إن كان من الك_ذيين

8- مردی که مدعی مشاهده زناى همسرش است ؛ ولی برای صدق ادعایش چهار بار سوگند نخورد و درخواست لعنت خدا به عنوان پنجمین سوگند نکند ، محکوم به حد قذف (هشتاد تازیانه) و دیگر مجازات آن مدعا می شود .

والخ_مسه أنّ لعنت الله عليه إن كان من الك_ذيين

آیه چهارم (والذین یرمون المحصنات.. .. فاجلدوهم ...)، قرینه است بر این که اگر مردان مدعی زناى همسران شان، شاهد نیاورند و پنج بار سوگند یاد نکنند، محکوم به حد قذف خواهند شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 8 - 4, 3, 2, 1

1 - زن متهم به زنا ، پس از تحقق لعان از سوی شوهرش ، متقابلاً حق لعان دارد .

و یدروا عنها العذاب أنّ تشهد أربع شه_دت بالله

2- زن متهم به زنا از سوی شوی خویش ، در صورتی که برای تکذیب این اتهام چهار بار سوگند یاد کند ، حد زنا از وی برداشته می شود .

و یدروا عنها العذاب أنّ تشهد أربع شه_دت بالله إنّه لمن الك_ذيين

الف ولام «العذاب» ذکرى و اشاره به «مأئه جلده» است که در آیه دوم آمده بود.

3 - صد تازیانه ، حد زنانی که با لعان (سوگند) همسران شان ، زناى آنان ثابت شده است .

و یدروا عنها العذاب أن تشهد أربع شهـ دت بالله

مفهوم جمله «و یدروا عنها العذاب; عذاب و کیفر از زنان برداشته می شود» این است که با سوگند مردان علیه همسران شان، گناه آنان ثابت می شود; ولی اگر زنان هم متقابلاً بر بی گناهی خود سوگند یاد کنند، کیفر داده نمی شوند.

4 - « خدا را به گواه می گیرم که شوهرم بر من دروغ بسته است » متن سوگند زنی است که از سوی شوهر خویش مورد اتهام زنا قرار گرفته است .

أن تشهد أربع شهـ دت بالله إته لمن الکـ ذبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 9 - 4، 2، 1

1 - وجوب درخواست غضب خدا به عنوان پنجمین سوگند ، پس از ادای چهار سوگند ، از سوی زن متهم به زنا از جانب شوهرش

والخـ مسه أن غضب الله عليها إن كان من الصـ دقین

2 - « لعنت خدا بر من باد اگر شوهرم راست گو باشد » ، متن پنجمین سوگند زنی است که منکر راست گویی شوهرش در ادعای

ص: 135

زناکاری وی می باشد .

والخ_مسه أنّ غضب الله عليها إن كان من الص_دقین

4- تساوی شرایط ، آداب و آثار گواهی و سوگند مرد و زن در اثبات و یارد لعان

والخ_مسه أنّ لعنت الله عليه .. والخ_مسه أنّ غضب الله عليها إن كان من الص_دقی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 13 - 3، 2، 1

1 - اثبات ادعای زنا ، در گرو اقامه چهار شاهد مرد است .

لولا جاءو عليه بأربعة شهداء

«شهداء» جمع شاهد است و «شاهد» مفرد مذکر و به معنای یک مرد گواه است.

2- پذیرش اتهام رابطه جنسی ، در گرو اقامه چهار شاهد از سوی اتهام زننده است .

لولا جاءو عليه بأربعة شهداء

3- در صورتی که قذف کنندگان از اقامه بینه ناتوان باشند ، تکذیب آنان و مبرا دانستن دامن متهم ، واجب است .

لولا جاءو عليه بأربعة شهداء فإذ لم يأتوا بالشهداء فأولئك عند الله هم الك_ذبون

برداشت یاد شده، مبتنی بر این نکته است که جمله «فأولئك عند الله هم الكاذبون» انشا در قالب اخبار باشد؛ یعنی، این افراد محکوم به کذب و دروغ گویی اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 16 - 5

5- بازگو کردن تهمت های بی دلیل و نقل آن برای دیگران ، اکیداً ممنوع است .

و لولا إذ سمعتموه قلتم ما يكون لنا أن نتكلم به_ذا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 22 - 3، 5

3 - سوگند بر ترک انفاق به خویشاوندان ، بینوایان و مهاجران ، به صرف لغزش گذشته آنان ، حرام و وفا نکردن به آن جایز است .

و لا یأتل أولوا الفضل منکم و السعه أن یؤتوا أولی القربی و المسـکین و المہـجرى

حرمت در برداشت یاد شده از نهی «لایأتل» استفاده شده است.

5 - تأمین نیازمند های خویشاوندان ، بینوایان و مهاجران ، بر اغنیا و ثروتمندان واجب است .

و لا یأتل أولوا الفضل منکم و السعه أن یؤتوا أولی القربی و المسـکین و المہـجرى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 26 - 6،2

2 - زنان ناپاک و آلوده به فحشا ، تنها با مردان ناپاک و آلوده به فحشا و مردان ناپاک و آلوده ، تنها با زنان ناپاک و آلوده حق ازدواج دارند و ازدواج آنان با مردان و زنان پاک و عفیف ، ممنوع است .

الخبیثـت للخبیثین و الخبیثون للخبیثـت

برداشت یاد شده مبتنی بر دو نکته است: 1- مقصود از «الخبیثات» و «الخبیثین» _ با توجه به این که این آیه به دنبال آیات مربوط به احکام زنا و فحشا آمده است _ زنان و مردان زناکار و آلوده به فحشا باشد. 2- آیه شریفه همانند آیه «الزانی لا ینکح إلاّ

ص: 136

زانیه ...» در صدد بیان یک حکم شرعی در امر ازدواج باشد، چنان که روایت منسوب به امام باقر(ع) و امام صادق(ع) این همانندی را تأیید می کند (مجمع البیان، ذیل آیه).

6- زنان پاکدامن و منزله از فحشا، تنها با مردان پاکدامن، و مردان پاکدامن و منزله از فحشا، تنها با زنان پاکدامن حق ازدواج دارند و ازدواج آنان با مردان و زنان ناپاک و آلوده به فحشا، ممنوع است.

و الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 29 - 1,2,3

1- ورود به اماکن غیر مسکونی دیگران، به منظور بهره برداری از آنها، بدون اذن و آشنایی دادن جایز است.

لیس علیکم جناح أن تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متَع لکم

برداشت یاد شده مبتنی بر این نکته است که «متاع» به معنای مصدری آن (یعنی تمتع و انتفاع) باشد.

2- ورود به اماکن غیر مسکونی دیگران، بدون اذن و آشنایی دادن، در صورت داشتن متاع و کالایی در آنها، بلامانع است.

لیس علیکم جناح أن تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متَع لکم

برداشت فوق، بر این اساس است که «متاع» به معنای اسمی آن (یعنی، کالا) باشد.

3- ورود به اماکن غیر مسکونی دیگران بدون قصد بهره برداری درست و یا به منظور سوء استفاده از آنها، ممنوع است.

لیس علیکم جناح أن تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متَع لکم

با آمدن جمله «فیها متاع لکم»، ورود به اماکن غیر مسکونی، مشروط به بهره برداری درست از آنها شده است و در غیر این صورت، جایز نمی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 30 - 2,4,5

2- نظر دوختن به نامحرمان و چشم چرانی، حرام است.

قل للمؤمنین یغضوا من أبصـرهم

4- حرمت خیره شدن و چشم دوختن به عورت و شرمگاه دیگران

قل للمؤمنين يغضوا من أبصـرهم

5- پوشاندن عورت و شرمگاه خویش از دید دیگران، بر مردان واجب و کشف آن حرام است.

قل للمؤمنين... يحفظوا فروجهم

«فرج» و «فرجه» در اصل به معنای شکاف میان دو شیء است؛ ولی در اصطلاح متعارف به معنای عورت و شرمگاه می باشد (مفردات راغب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 31 -

2,4,5,9,10,11,12,13,15,17,18,19,20,21,22,23,24,27

2- نظر دوختن به نامحرمان و چشم چرانی، حرام است.

وقل للمؤمنات يغضضن من أبصـرهنّ

4- حرمت خیره شدن و چشم دوختن به عورت و شرمگاه دیگران

وقل للمؤمنات يغضضن من أبصـرهنّ

5- پوشاندن عورت و شرمگاه خویش از دید دیگران، بر زنان واجب و کشف آن، حرام است.

ص: 137

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

9- زنان مؤمن، موظف به پوشاندن زینت های خویش و محل آنها (بدن) از دید نامحرمان اند؛ جز آنچه که خود به خود آشکار است (مثل سرمه، انگشتر، حنا و...).

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

درباره مقصود از «زینت» (زینت زنان) دو دیدگاه وجود دارد: 1- مقصود محل زینت آلات است؛ زیرا آشکار کردن خود زینت آلات به تنهایی معنی ندارد. 2- مراد خود زینت آلات است، در حالی که بر روی بدن قرار دارد. در این صورت به طریق اولی آشکار کردن محل زیورآلات (بدن)، حرام خواهد بود. گفتمی است مقصود از استثنا در «إلا ما ظهر منها»، زیورآلاتی است که، به طور متعارف آشکارا استفاده می شود؛ مثل: انگشتر، سرمه، حنا و... .

10- حرمت آشکار ساختن زینت ها و محل های آنها (بدن) بر زنان، جز آنچه که نخود به خود آشکار است (مانند انگشتر، سرمه، حنا و...).

لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

11- پوشاندن آن قسمت از بدن که به طور متعارف و خود به خود آشکار است، (مانند قرص صورت، دست و پا تا مچ) بر زنان، لازم نیست.

لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

12- پوشاندن زینت هایی که به طور متعارف و خود به خود آشکار است (مانند انگشتر، سرمه، حنا و...) بر زنان، واجب نیست.

وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

13- زینت کردن برای زنان، کاری مشروع و جایز است.

وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

15- زنان مؤمن، موظف به پوشاندن سر، گلو، و سینه خود از نگاه نامحرمان

وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ

«خمار» نام پوششی (روسری) است که زنان به وسیله آن، سر خود را می پوشانند (مفردات راغب) و «جیب» به آن قسمت از پیراهن گفته می شود که گلو و قفسه سینه را بپوشاند (مصباح المنیر).

17- آشکار کردن موی سر، گلو و سینه در انظار نامحرمان، بر زنان مؤمن حرام است.

و لیضربن بخرهت علی جیوبهت

18 - زنان مؤمن، مجاز به آشکار ساختن زینت های خویش (گوشواره، انگو گردنبند و...) و مواضع آنها (بدن) بر شوهر، پدر، پدر شوهر و پسران خود هستند.

و لاییدین زینتهت إلا لبعولتهت أو ابائهن أو ابائهن أو ابائهن

19 - زنان مؤمن، مجاز به آشکار ساختن زینت های خویش و مواضع آنها (بدن) بر پسران شوهر، برادران، پسران برادر و پسران خواهر خود هستند.

و لاییدین زینتهت إلا.. و ابناء بعولتهت أو اخونهت أو بنی اخونهت أو بنی اخ

20 - بر زنان مؤمن، پوشاندن زینت های خویش و مواضع آنها (بدن)، بر دیگر زنان مؤمن و بردگان خود لازم نیست.

و لاییدین زینتهت إلا.. أو نسائهن أو ما ملکت ایمهن

21 - زنان مؤمن، از آشکار کردن زینت های خویش و مواضع آنها (بدن) بر زنان غیر مسلمان منع شده اند.

و لاییدین زینتهت إلا.. أو نسائهن

اضافه «نساء» به ضمیر جمع «هن» _ که به «مؤمنات» بازمی گردد _ دلالت می کند که مراد از آن، عموم زنان نیست؛ بلکه مقصود زنان مؤمن می باشد. بنابراین استثنای «إلا... نسائهن» شامل زنان غیر مسلمان نمی شود.

ص: 138

22 - پوشاندن زینت ها و مواضع آنها (بدن) از خدمت کاران بی نیاز به زن و بی رغبت به زناشویی و کودکان بی خبر از مسائل جنسی ، بر زنان مؤمن لازم نیست .

و لا یبدین زینتهنَّ إلاَّ .. أو التَّبعین غیر اُولی الإربہ من الرجال أو الطفل الذی

واژه «الإربہ» به معنای حاجت است و در آیه شریفه _ به مناسبت این که در بیان مسائل محرم و نامحرم است _ مقصود، نیاز به زن و تمایل جنسی به زنان است.

23 - زنان مؤمن ، موظف به پوشاندن زینت های خویش و مواضع آنها از خدمت کاران نیازمند به زن و راغب به زناشویی و نیز از کودکان آگاه و با خبر از مسائل جنسی

و لا یبدین زینتهنَّ إلاَّ .. أو التَّبعین غیر اُولی الإربہ من الرجال أو الطفل الذی

24 - پوشاندن زینت و مواضع آنها (بدن) از خدمت کارانی که ساده لوح اند و از بصیرت و عقل کامل برخوردار نیستند ، بر زنان مؤمن واجب نیست .

و لا یبدین زینتهنَّ إلاَّ .. أو التَّبعین غیر اُولی الإربہ

یکی از معانی و موارد کاربرد واژه «إربہ» بصیرت در امور و عقل است (لسان العرب و قاموس المحيط). بنابراین «غیر اُولی الإربہ»؛ یعنی، کسانی که ساده لوح اند و از عقل و بصیرت کافی، از جمله در امور جنسی، برخوردار نیستند و از چنین اموری کاملاً بی خبراند.

27 - هر گونه حرکت و رفتاری که موجب آگاهی نامحرمان از زینت های زنان مؤمن شود ، بر آنان حرام است .

و لا یضربن بأرجلهنَّ لیعلم ما یخفین من زینتهنَّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 32 - 3

3 - مسلمانان تنها با هم کیشان خود حق ازدواج دارند .

و أنکحوا الأیمی منکم

قید «منکم»، با توجه به این که مخاطب آیه شریفه مؤمنان اند، مشعر به موضوع فوق است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 33 - 22، 23، 21، 17، 12، 5

5 - لزوم خودداری غیر متأهلان فاقد تسهیلات ازدواج ، از دستیازی به اموال و امکانات حرام برای ازدواج خود

و ليستعفف الذين لا يجدون نكاحًا حتى يغنيهم الله من فضله

مقصود از نیافتن نکاح، می تواند اسباب و امکانات مالی برای ازدواج باشد و عفت گزینی نیز، مربوط به همین امکانات باشد؛ یعنی، از اسباب و امکانات حرام نباید تسهیلات ازدواج را فراهم ساخت.

12 - صلاحیت برای آزادی، شرط لزوم تنظیم سند آزادی با بردگان از سوی مالکان آنان

الذين يبتغون الکتب مِمَّا ملکت ایمکم فکاتبوهم إن علمتم فیهم خیرًا

17 - برده داران، وظیفه دار پرداخت مقداری از مال خود به بردگان، به هنگام آزادی آنان با قرارداد باز خرید (مکاتبه)

فکاتبوهم . . . وءاتوهم من مال الله الذی ءاتیکم

21 - واداشتن کنیزان عفیف، بر فحشا و فساد جنسی، حرام است .

ولا تکرهوا فتی تکم علی البغاء إن أردن تحصنًا

22 - سود و درآمد به دست آمده از راه واداشتن کنیزان به فحشا و خودفروشی، حرام است .

ولا تکرهوا فتی تکم علی البغاء إن أردن تحصنًا لتبتغوا عرض الحیوه الدنیا

نهی از واداشتن کنیزان به فحشا برای به دست آوردن سود و متاع دنیوی، دلیل حرمت چنین سودی است.

23 - سود و درآمد به دست آمده از راه اشاعه فحشا و خودفروشی ، حرام است .

ولا تکرهوا فتی - تکم علی البغاء إن أردن تحصناً لتبتغوا عرض الحیوه الدنیا

برداشت یاد شده از انتزاع از مورد آیه (کنیزان) به دست می آید؛ زیرا از ظاهر آیه شریفه چنین به دست می آید که مورد آن خصوصیتی ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 36 - 5

5 - مرتفع ساختن کانون های عبادت و ذکر خدا ، جایز و مشروع است .

فی بیوت اذن الله أن ترفع ویذكر فیها اسمه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 53 - 8

8 - سوگند به دروغ ، ممنوع است .

قل لاتقسموا

تردید نیست که سوگند منافقان، سوگندی دروغین بود. بنابراین نهی خداوند از چنین سوگندی، دلیل بر ممنوعیت آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 56 - 9

9 - « ابراهیم بن عبدالحمید عن ابي الحسن قال : سألته عن صدقه الفطر أواجبه هی بمنزله الزکاه فقال : هی مما قال الله : « أقيموا الصلوه و اتوا الزکاه » هی واجبه . . . »

ابراهیم بن عبدالحمید گوید: از امام رضا(ع) پرسیدم: آیا زکات فطره به منزله زکات واجب است؟ فرمود: زکات فطره، از همان زکاتی است که خداوند فرموده: «.. و اتوا الزکاه» و آن واجب است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 58 - 25

25 - « عن أبي عبد الله (ع) في قول الله عز وجلّ: يا أيها الذين آمنوا ليستئذنكم الذين ملكت أيمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرّات » قيل: من هم؟ فقال: هم المملوكون من الرجال والنساء والصبيان الذين لم يبلغوا الحلم؛

امام صادق(ع) در پاسخ این سؤال که مراد از «الذين ملكت أيمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم» چه کسانی اند؟ فرمود: آنان بردگان اند؛ چه غلامان [باشند] و چه کنیزان و کودکانی که به سن بلوغ نرسیده اند...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 59 - 2، 1

1 - کودکان، به مجرد رسیدن به سن بلوغ، باید برای ورود به اتاق خلوت و خوابگاه پدر و مادرشان در همه اوقات، اذن بگیرند.

ليستئذنكم... والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرّات... وإذا بلغ الأطفـل منكم

2 - کودکان، به مجرد رسیدن به سن بلوغ، باید برای ورود به اتاق و محل سکونت پدر و مادرشان از آنان اذن بگیرند.

وإذا بلغ الأطفـل منكم الحلم فليستئذنوا كما استئذن الذين من قبلهم

ص: 140

برداشت یاد شده، مبتنی بر این است که مقصود از «الذین من قبلهم» افراد بالغی باشند که تکلیف آنان در آیه 27 و 28 ذکر شده است؛ یعنی، همان گونه که بزرگسالان باید برای ورود به اتاق و منزل مسکونی افراد اجازه بگیرند، اطفالی که به سن بلوغ رسیده اند نیز، باید اذن بطلبند؛ هر چند اهل خانه و ساکنان منازل، پدر و مادر آنان باشند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 60 - 13، 4، 3، 2، 1

1 - حجاب و پوشش برای زنان ساخورده و ناامید از زناشویی و بی میل به امور جنسی واجب نیست .

و القواعد من النساء الّتی لایرجون نکاحًا فلیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ

«ثوب» (مفرد «ثیاب») به معنای پیراهن است؛ ولی مقصود از آن در آیه شریفه _ به قرینه آیه قبل که درباره درآوردن پیراهن در وقت خواب و استراحت است _ روپوش و پوشش های مخصوص زنان مسلمان است؛ نه این که به معنای عریان شدن باشد.

2 - اجتناب از آرایش و خودآرایی ، شرط جواز حجاب نداشتن زنان ساخورده و نا امید از زناشویی است .

و القواعد من النساء الّتی لایرجون نکاحًا فلیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ غیر مت

3 - آرایش و خودآرایی زنان _ حتی ساخوردگان نا امید از زناشویی _ در برابر نامحرمان ممنوع است .

و القواعد من النساء الّتی لایرجون نکاحًا . . غیر متبرّجّت بزینه

4 - ناامیدی از زناشویی و بی میلی نسبت به امور جنسی ، نشان ساخوردگی زنان و مجوز فرونهادن حجاب و پوشش برای آنان است .

و القواعد من النساء الّتی لایرجون نکاحًا . . غیر متبرّجّت بزینه

جمله «الّتی لایرجون نکاحًا» صفت و قید توضیحی برای «و القواعد من النساء» و بیان کننده مقصود از آن است.

13 - «عن أبی عبد الله (ع) انه قرأ « أن یضعن ثیابهنّ » قال الخمار والجلباب . . . »

امام صادق(ع) در پی تلاوت آیه «أن یضعن ثیابهنّ» فرمود: مراد روسری و روپوش است. . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 61 - 22، 13، 12، 11، 10، 9، 4، 3، 2، 1

1 - نابینایی ، لنگی و مرض ، سه عامل معاف شدن از تکالیفی است که در آنها ، بینایی ، حرکت و راه رفتن و سلامت لازم است .

لیس علی الأعمی حرج ولا علی الأعرج حرج ولا علی المریض حرج

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که جمله «و لا علی أنفسکم أن تأكلوا..» استینافیه و جدا از جمله «لیس علی الأعمی حرج...» باشد. بر این اساس جمله «لیس علی الأعمی...» درصدد بیان قانون و اصلی کلی است و آمدن آن به تناسب بیان احکام افرادی است که به شکلی از برخی از تکالیف معاف اند؛ مانند زنان سالخورده که از حجاب معاف اند و نیز معاف بودن فرزندان و برادر زادگان و... از اجازه خواستن جهت ورود به خانه دیگران که در دنبال همین آیه ذکر شده است.

2- نابینایان، لنگ ها و مریضان، در استفاده از خوراکی های اهل خانه خود (فرزندان و همسر) بدون هیچ اجازه ای، مجازاند.

لیس علی الأعمی حرج ولا علی الأعرج حرج ولا علی المریض حرج... أن تأكلوا من بیو

برداشت فوق، مبتنی بر این است که جمله «و لا علی أنفسکم أن تأكلوا من بیوتکم» عطف بر جمله پیشین باشد. گفتنی است مقصود از «بیوتکم» (خانه های خود) خانه همسر و فرزندان است که از افراد خودی هر شخصی محسوب می شوند.

3- نابینایان، لنگ ها و مریضان، در استفاده از خوراکی های منازل پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله خود، بدون هیچ اذنی، مجازاند.

لیس علی الأعمی حرج... أن تأكلوا من... بیوت ءابائکم... أو بیوت أخوتکم

4- نابینایان، لنگ ها و مریضان، در استفاده از خوراکی های منازلی که کلید های آنها را در دست دارند و نیز از منازل دوستان

خود، بدون هیچ اذنی، مجازاند.

لیس علی الأعمی حرج... آن تأکلوا من بیوتکم... او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم

9- استفاده از خوراکی های اهل خانه خود (فرزندان و همسر) بدون اذن خواستن، جایز است.

لیس علی الأعمی حرج... و لا علی أنفسکم آن تأکلوا من بیوتکم

10- استفاده از خوراکی های منازل پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله خود، بدون اذن خواستن، جایز است.

لیس علی الأعمی حرج... آن تأکلوا من بیوتکم او بیوت ءابائکم... او بیوت اخوتکم.

11- استفاده از خوراکی های منزلی که کلید های آنها در دست انسان است، بدون اذن خواستن، جایز است.

لیس علی الأعمی حرج... آن تأکلوا من بیوتکم... او ما ملکتم مفاتحه

12- انبارداران و کسانی که وکیل افراد در نگه داری خوردنی ها و مواد غذایی اند، می توانند بدون اذن خواستن از صاحبان آنها، از آن خوردنی ها تناول کنند.

لیس علی الأعمی حرج... آن تأکلوا من بیوتکم... او ما ملکتم مفاتحه

برخی از مفسران بر آنند که مقصود از «ما ملکتم مفاتحه» کسانی اند که وکیل و قیم دیگران در آب ملک و حیواناتی مانند گاو، گوسفند و شتر می باشند. این افراد حق دارند بدون اذن خواستن، از خوراکی های موجود در انبارها و نیز از شیر و دیگر فراورده های حیوانات تحت حفاظت خود، به مقدار مصرف شخصی خود بهره گیرند.

13- استفاده از خوراکی های منازل دوستان، بدون اذن خواستن، جایز است.

لیس علی الأعمی حرج... آن تأکلوا من بیوتکم... او صدیقکم

22- مسلمانان، در عین مجاز بودن از تناول کردن خوراکی های منازل خویشاوندان و دوستان خویش، می توانند با هم و یا جدا از آنان و بدون اذن، غذا میل کنند.

لیس علی الأعمی حرج... و لا علی أنفسکم آن تأکلوا من بیوتکم او بیوت ءابائکم... ا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 62 - 9

9- ترک حضور در محضر رهبری جامعه اسلامی برای حل و فصل امور مهم اجتماعی، به منظور پرداختن به امور زندگی شخصی، بدون اذن خواستن، حرام و ممنوع است.

وإذا كانوا معه على أمر جامع لم يذهبوا حتى يستذنوه .. فإذا استذنوك لبعض شأن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 63 - 11

11 - سرپیچی از فرمان های پیامبر (صلی الله علیه و آله)، گناه و حرام است .

فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 64 - 3

3 - سجده و قیام، دو رکن اساسی نماز است .

و الذين يبيتون لربهم سجداً وقيماً

برداشت یاد شده، از اختصاص به ذکر یافتن سجده و قیام از میان دیگر ارکان و اجزای نماز، استفاده می شود.

ص: 142

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 68 - 4,5

4_ کشتن به ناحق انسان ، حرام است .

و لا یقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق

5_ کشتن انسان مستحق قتل ، جایز است .

و لا یقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق

برداشت یاد شده بر این اساس استوار است که «بالحق» متعلق به «لا یقتلون» و استثنای «إلا بالحق» از نوع استثنای مفرغ باشد؛ یعنی، «لا یقتلونها بسبب من الأسباب إلا بسبب الحق؛ نمی کشند هیچ کس را_ به هر دلیلی که باشد_ مگر به سبب حق».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 72 - 4

4_ شهادت و گواهی باطل و دروغ ، ممنوع است .

و الذین لایشهدون الزور

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 16 - 2

2- وجود ارث میان پیامبران و فرزندان ایشان

وورث سلیم داود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 23 - 8,10

8 - جواز گفت وگویی مردان با زنان نامحرم ، با هدف خیرخواهانه و انگیزه دستگیری و مدد رسانی به آنان

قال ما خطبکما

10 - جواز پاسخ زنان به پرسش خیرخواهانه مردان نامحرم

قالتا لانسقى حتى يصدر الرعاء و أبونا شيخ كبير

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

13 - قصص - 28 - 26 - 4

4 - جواز ستايش زنان از مردان نامحرم

إن خير من استـئجرت القوي الأمين

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

13 - قصص - 28 - 27 - 11

11 - لزوم تعيين مهر زن پيش از عقد ازدواج

قال إني أريد أن أنكحك . . . على أن تأجرني

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

ص: 143

14 - روم - 30 - 28 - 13، 11، 10

10 - مالکیت انسان بر برده ، جایز و مشروع است .

ما ملکت ایمنکم

11 - بردگان ، جزئی از دارایی مالکان خویش اند .

هل لکم من ما ملکت ایمنکم من شرکاء فی ما رزقنکم فأنتم فیہ سواء

13 - بردگان ، از حق مالکیت و تصرف مستقل ، بی بهره و محروم اند .

هل لکم من ما ملکت ایمنکم من شرکاء فی ما رزقنکم فأنتم فیہ سواء

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 32 - 12

12 - همسران پیامبر ، به سخن گفتن با مردان نامحرم ، در صورت رعایت موازین تعیین شده ، مجاز بودند .

فلاتخضعن بالقول .. و قلن قولاً معروفاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - فاطر - 35 - 12 - 6، 9

6 - جواز غواصی و استخراج اشیای قیمتی و زینتی دریاها

و تستخرجون حلیه تلبسونها

9 - استفاده از مظاهر طبیعت ، برای خوراک ، پوشاک و زیور آلات ، مجاز و روا است .

و من کلّ تأکلون لحمًا طریاً و تستخرجون حلیه تلبسونها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 47 - 7

7 - اتفاق به مستمندان و گرسنگان ، امری واجب و نشانه ایمان است .

أنفقوا ممّا رزقکم اللّٰه قال الذین کفروا للذین ءامنوا أنطعم من لو یشاء اللّٰه أطعم

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که در آیه شریفه، ترک انفاق به مستمندان و گرسنگان، از ویژگی های کافران و دلیل حق ناپذیری آنان شمرده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 71 - 8

8 - مشروعیت مالکیت انسان ها بر دام ها (شتر ، گاو و گوسفند)

أَنعِمَا فَهَم لَهَا مَلِكُونَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 72 - 6

6 - بخش زیادی از اجزای بدن شتر ، گاو و گوسفند قابل خوردن است ؛ نه همه آنها .

و منها یا کلون

برداشت یاد شده بر این اساس استوار است که «من» در «منها» برای تبعیض و ناظر به بعضیت در اجزاء باشد.

ص: 144

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - 8 - 36 - 73 - 8

8 - شکر و سپاس در برابر نعمت های الهی ، امری لازم و واجب

أفلايشكرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 3 - 7

7 - جواز سوگند برای اثبات مطالب حق و حقوق مسلم

و الصَّفَاتِ صَفًّا . فَالزَّجْرُ زَجْرًا . فَالتَّلَاتِ تِ ذِكْرًا

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که خداوند برای اثبات توحید الهی، سه بار سوگند یاد کرده است. این سوگند، می تواند دلیل پسندیدگی و جواز آن برای بشر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 53 - 6

6 - جواز ملازمت و همنشینی با کافران ، با حفظ معتقدات دینی خود *

إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ . يَقُولُ ... أءِذَا مِتْنَا ... لِمَدِينُونَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 69 - 4

4 - تقلید در اصول دین و مبانی فکری ، امری ناپسند و غیر جایز

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 92 - 4

4 - تمسخر مظاهر شرک و عقاید باطل و خرافی ، امری جایز است .

فراغ إلىء الهتهم فقال ألا تأكلون . ما لكم لاتنطقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 141 - 5

5 - قرعه ، راهی مشروع و مجاز برای گشودن مشکل غیرقابل حل از راه فکر و اندیشه

فساهم فکان من المدحضین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 1 - 5

5 - سوگند برای اثبات و یا تأکید مطلب حق ، جایز است .

و القرءان ذی الذکر

ص: 145

از سوگند خداوند برای اثبات راستی رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و الهی بودن قرآن، مطلب یاد شده استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 72 - 12

12 - جواز سجده و خضوع در برابر غیر خدا ، با اذن الهی

فإذا سويته .. فقعوا له سـ جدين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 84 - 5

5 - مشروعیت و پسندیده بودن سوگند ، برای اثبات حق

قال فالحقّ و الحقّ أقول

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - زمر - 39 - 53 - 10

10 - مایوس شدن بندگان از رحمت خداوند _ هرچند گناهانشان بسیار باشد _ حرام است .

لا تظنّوا من رحمة الله إنّ الله يغفر الذنوب جميعاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 19 - 2

2 - حرمت هر نوع نگاه خائانه و به دور از امانت و رضایت مندی

يعلم خائنه الأعين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 28 - 5

5 - تقیه و پوشیده داشتن ایمان ، در صورتی که موجب حفظ جان دیگر مؤمنان شود ، جایز و به جا است .

و قال رجل .. يكتّم إيمـ نه أتقتلون رجلاً أن يقول ربّي الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 55 - 11

11 - استغفار از لغزش و گناه ، بر همگان واجب است .

و استغفر لذنبک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 66 - 5

5 - عبادت غیر خدا ، گناه و حرام است .

قل إني نهيت أن أعبد الذين تدعون من دون الله

ص: 146

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 79 - 5,6

5 - جواز خوردن گوشت شتر ، گاو و گوسفند

الأنعِم... و منها تأكلون

6 - جواز استفاده از شتر ، برای سوارشدن انسان ها

جعل لكم الأنعِم لتركبوا منها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - فصلت - 41 - 37 - 7

7 - سجده برای غیر خدا ، ممنوع و مورد نهی صریح خداوند است .

لاتسجدوا للشمس ولا للقمر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 9 - 7

7 - هرگونه ولایت و سرپرستی ، منتهی به ولایت غیر خداوند نامشروع و باطل

فاللّٰه هو الولیّ

از انحصار ولایت در خداوند ، مطلب بالا استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 40 - 3,1

1 - جزای بدی و کیفر خطا ها در حد مقابله به مثل ، مجاز و مشروع است .

والذین إذا أصابهم البغی . . . و جزؤا سیّئه سیّئه مثلها

3 - انتقام جویی ، کینه توزی و تجاوز از حد در مسیر مجازات ستمگر ، ممنوع و نامشروع است .

و جزؤا سیّئه سیّئه مثلها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 41 - 5

5 - قصاص قبل از جنایت ، امری ناروا و ممنوع است .

و لمن انتصر بعد ظلمه

قید «بعد ظلمه» می تواند اشاره به این داشته باشد که قبل از تحقق ظلم، هرگونه اقدام انتقام جویانه، مطرود است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 32 - 11

11 - اجیر شدن و اجیر گرفتن و بهره‌وری انسان ها از توان یکدیگر ، امری مجاز و مشروع

لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا

با توجه به واژه «سخریاً» (استخدام شده) و این که خداوند آن را فلسفه عمل خویش قرار داده، مطلب بالا برداشت می شود.

ص: 147

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 4 - 15، 12، 6

6- اسیرکردن نیروهای دشمن در میدان جنگ ، امری مجاز پس از متلاشی کردن سپاه کفر و زمین گیر ساختن آنان

حَتَّى إِذَا أَثْخَتْمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ

12- حکم خداوند در مورد اسیران : آزادی بلاعوض و یا رها ساختن آنان در قبال فدیة

فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً

15- ممنوعیت کشتن نیروهای دشمن ، پس از به اسارت درآوردن آنان *

فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً

از مقابله «منا» و «فداء» با «ضرب الرقاب»، استفاده می شود که پس از اسارت، مسأله قتل مطرح نیست.

18- عدم ضرورت به بند کشیدن اسیران ، پس از فرو نشستن شعله های نبرد و شکست دشمن

فَشُدُّوا الْوُثَاقَ . . . حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا

بنابر این که «حَتَّى تَضَعَ . . .» صرفاً غایت برای «فَشُدُّوا الْوُثَاقَ» باشد، برداشت بالا استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 33 - 6

6- فرمان های صادر شده از شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، همانند فرمان های وحی واجب الاتباع است . *

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

فرمان به اطاعت رسول (صلی الله علیه و آله)، پس از فرمان به اطاعت از خدا _ بدون هیچ قید و تمایز _ بیانگر معنای یادشده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 35 - 6

6- جواز صلح با دشمن ، در صورت توان نداشتن سپاه اسلام برای مقاومت و ادامه جنگ

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ

در صورتی که «و أنتم الأعلون» بیانگر مورد نهی باشد؛ از مفهوم آیه شریفه مطلب بالا استفاده می شود؛ یعنی، در صورت برتری قوای سپاه اسلام، صلح با دشمن جایز نیست. اما در غیر این صورت که عملاً انتظار پیروزی نمی رود، صلح بی مانع است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 36 - 15

15- مالکیت خصوصی ، اصلی مورد قبول در اسلام

و لا یسئلكم أموالکم

نسبت داده شدن «أموال» به «کم» و تصریح به این که خداوند، مال هایتان را از شما نمی گیرد؛ می رساند که دارا بودن و مالکیت، مورد قبول شریعت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 13

13- جواز تقیه ، در شرایط خفقان و حاکمیت خشونت بار کفر

رجال مؤمنون .. لم تعلموهم

ص: 148

از این که خداوند، از وجود مؤمنانی که با تقیه و به صورت ناشناس در مکه زندگی می کردند، خبر داد، و خون و حریم آنان را محترم شمرده است؛ جواز تقیه استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 1 - 4

4_ عدم جواز حکم کردن به چیزی، قبل از رسیدن حکم آن از سوی خدا و رسول او

یَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

تعبیر «لَا تَقْدِّمُوا بَيْنَ...» هم شامل حکم کردن قبل از حکم خدا و رسول او و هم شامل حکم کردن در قبال فرمان آن دو می شود. برداشت بالا براساس معنای نخست است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 11 - 14

14 - عیب جویی از غیر مؤمنان، فاقد حرمت *

یَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا... وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ

تعبیر «أنفسکم»، ممکن است بیانگر این معنا باشد که مؤمنان نباید نسبت به خود مؤمنان، عیب جویی کنند؛ اما در مورد دیگران نهی متوجه آنان نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 12 - 3,6,10,13,18

3 - جواز تکیه کردن بر گمان، در بعضی از موارد

اجتنبوا کثیراً من الظنّ

مفهوم «کثیراً» این است که در همه جا، تکیه کردن بر گمان ممنوع نیست، زیرا چه بسا موارد مهمی که نادیده گرفتن گمان، موجب وارد شدن صدمه فراوان به فرد یا جامعه است.

6 - کافی نبودن گمان، برای متهم ساختن انسان مؤمن و داوری علیه او

اجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ إثم

10 - ممنوعیت تجسس و جستار ، در عیوب و کاستی های زندگی مؤمنان

و لاتجسسوا

13 - ممنوعیت غیبت و بدگویی مؤمنان در غیاب یکدیگر

و لایغتب بعضکم بعضاً

18 - جواز غیبت غیر مؤمنان

و لایغتب بعضکم بعضاً .. یاأکل لحم أخیه میتاً

با توجه به این که مخاطب «بعضکم بعضاً» مؤمنان هستند نه مطلق انسان ها، برداشت بالا استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 25 - 5

5 - لزوم پاسخ گفتن به سلام دیگران ، پیش از هر سخن دیگر

فقالوا سل ما قال سل م

ص: 149

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - رحمن - 55 - 9 - 2

2 - حرمت کم فروشی ، مغبون ساختن دیگران و کم نهادن سهم طرف مقابل در مبادلات اقتصادی

و أقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - واقعه - 56 - 76 - 6

6 - جواز سوگند برای اثبات حقیقت ، پس از اثر نداشتن دلایل و براهین روشن

وإنه لقسّم لو تعلمون عظیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - واقعه - 56 - 79 - 9، 1

1 - حرمت دست زدن به نوشته های قرآن بدون طهارت

لايمسه إلا المطهرون

ضمیر در «لايمسه»، می تواند به قرآن بازگردد و نیز می تواند راجع به «کتاب مکنون» باشد. در صورت اول جمله «لايمسه...» انشا در قالب اخبار بوده و مفاد آن نهی از لمس قرآن بدون طهارت می باشد. برداشت یاد شده بر پایه همین احتمال است.

9 - « عن ابراهيم بن عبد الحميد عن أبي الحسن (ع) قال المصحف لا تمسه على غير طهر ولا جنباً إن الله يقول : « لا يمسه إلا المطهرون » ؛

ابراهيم بن عبد الحميد از امام كاظم (ع) روايت نموده كه فرمود: قرآن را بدون طهارت و در حال جنابت مس نكن. .. زيرا خدا فرموده: لايمسه إلا المطهرون».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 10 - 1

1 - انفاق در راه خداوند ، وظیفه ای واجب بر مؤمنان

و ما لكم ألا تنفقوا في سبيل الله

خطاب در آیه شریفه، متوجه مؤمنان و استفهام در «ما لکم» توییخی است. توییخ مؤمنان از سوی خداوند، به خاطر کوتاهی آنان در امر انفاق، بیانگر واجب بودن آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 2 - 1,2,6,7

1 - زنانی که ظهار می شوند، برای شوهرانشان حکم مادر را پیدا نمی کنند.

الذین یظـهرون منکم من نسائهم ما هن أمهـتهـم

2 - «ظهار»، در شریعت اسلام طلاق نیست.

الذین یظـهرون منکم . . . ما هن أمهـتهـم

6 - ظهار (انشای صیغه ای که در آن زن در حکم مادر قرار داده می شود)، سخنی باطل و نکوهیده است.

وإثمهم ليقولون منكرًا من القول وزورًا

ص: 150

7 - زهار كردن زن ، حرام و گناه است .

و ائهم ليقولون منكرا من القول و زورا و ان الله لعفو غفور

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

18 - مجادله - 58 - 3 - 4, 3, 2, 1

1 - زهار ، سبب گسستن پيوند زناشويي نمي شود .

و الذين يظـهرون .. فتحرير رقبه

از اين كه زهاركننده، مي تواند آن را نقض کرده و رجوع کند _ با اين شرط كه قبل از آميزش با زن كفاره بدهد _ معلوم مي شود كه زهار، باعث از هم گسيخته شدن پيوند زن و شوهری نمي شود.

2 - كسي كه زنش را زهار کرده، مي تواند در صورت پشيمان شدن، آن را نقض کرده و رجوع کند .

و الذين يظـهرون من نسائهم ثم يعودون

«عود» (مصدر «يعودون») به معنای رجوع و بازگشتن است. بازگشت زهاركننده به آنچه گفته، بدین معنا است كه زهاركننده، گفته خود را نقض کند و از آنچه گفته پشيمان شود و برای ادامه زناشويي با همسر خود، به او رجوع نمايد.

3 - زهاركننده، در صورت رجوع از آن، بايد كفاره بدهد .

و الذين يظـهرون .. ثم يعودون ... فتحرير رقبه

4 - كفاره زهار، بايد پيش از تماس و آميزش با زن داده شود .

فتحرير رقبه من قبل ان يتماسا

«تماس» در تعبير قرآن، كنايه از آميزش است.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

18 - مجادله - 58 - 4 - 5, 3, 4, 1

1 - زهاركننده، در صورتی كه آزاد كردن بنده برايش مقدور نباشد، بايد دو ماه روزه بگيرد .

فمن لم يجد فصيام شهرين

3 - دو ماه روزه ای که به عنوان کفاره ظهار گرفته می شود ، باید پی در پی باشد .

فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين

4 - ظهارکننده ، روزه ظهار را باید پیش از تماس و آمیزش با زنش بگیرد .

فصيام شهرين متتابعين من قبل أن يتماسا

5 - در صورتی که گرفتن روزه برای ظهارکننده مقدور نباشد ، باید شصت مسکین را اطعام کند .

فمن لم يستطع فإطعام ستين مسكيناً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 9 - 2، 1

1 - نجوا کردن (با هم درگوشی صحبت کردن) امری جایز است .

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ

2 - جواز نجوا کردن مشروط به این است که آلوده به گناه ، تعدی و نافرمانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نباشد .

إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ

ص: 151

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 7 - 2,3

2 - حکم «فیء» شامل همه غنائیم به دست آمده بدون جنگ و نبرد، و غیر مختص به غنیمت های بنی نضیر

ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى

جمع آمدن واژه «قری»، می رساند که حکم «فیء» اختصاص به غنائیم بنی نضیر ندارد.

3 - به کارگیری «فیء» در احیای دین و راه خدا، از جمله مصارف آن است .

ما أفاء الله على رسوله .. فلله

برداشت یاد شده، بر این مبنا است که ذکر «فلله» برای بیان موارد مصرف «فیء» باشد و نه تیمن و تبرک (چنان که برخی برآند).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 8 - 3

3 - فقر و تنگدستی، شرط برخورداری «ذوی القربی» از فیء*

ص: 152

و لذی القربی . . . للفقراء المہ_جرین

برداشت یاد شده، بدان احتمال است که «للفقراء» بدل برای «و لذی القربی» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 10 - 2، 1

1 - نیازمندان و فقراى اهل ایمان ، در هر عصر دارای سهمی از « فیه »

للفقراء المہ_جرین . . . و الذین جاءو من بعدهم

«والذین جاءو..» عطف بر «المهاجرین» و به تقدیر «للفقراء الذین جاءو من بعدهم» می باشد. گفتنی است که برداشت یاد شده مبتنی بر این است که مراد از «الذین جاءو» همه کسانی باشد که در هر عصری به جرگه مسلمین می پیوندند.

2 - مهاجران پس از غزوه بنی نضیر ، دارای سهم از « فیه » *

و الذین جاءو من بعدهم

برداشت بالا، بر این احتمال است که مراد از «الذین جاءو» خصوص مهاجرانی باشد که پس از مهاجران نخستین، به مدینه هجرت کردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 60 - 10 - 32، 23، 22، 18، 15، 12، 10، 9

9 - زنان مؤمن و مردان کافر بر یکدیگر حرام اند .

لا هنّ حلّ لهم ولا هم یحلّون لهنّ

10 - زوجیت و همسری کافران ، محترم از نظر شریعت ، تا لحظه ایمان آوردن یکی از آن دو

لا هنّ حلّ لهم ولا هم یحلّون لهنّ

مفهوم «لا-هنّ حلّ لهم و...» این است که زن تا قبل از ایمان آوردنش، برای مرد کافر حلال بوده است و نیز مرد برای زنش و به مجرد ایمان آوردن یکی از آن دو، رابطه همسری قطع می شود.

12 - ممنوعیت تن دادن زن مؤمن به همسری مرد کافر

لا هنّ حلّ لهم ولا هم یحلّون لهنّ

15 - حق مالکیت کافران غیر محارب ، محترم و رعایت عدل درباره ایشان ضروری است .

وأتوهم ما أنفقوا

از شأن نزول آیه، استفاده می شود که حکم پرداخت مهریه و نیز احترامی که اسلام برای مالکیت کافران قائل است، مربوط به کافران غیر محارب است؛ چنان که آیه شریفه مسائل پس از صلح حدیبیه را بیان می کند. بنابراین رعایت این عدل با آنچه از مفهوم «أن تبرّوهم و تقسطوا...» که نهی از قسط درباره کافران حربی بود _ منافات ندارد.

18 - جواز همسری مؤمنان ، با زنان مؤمن مهاجر گریخته از همسران کافر خویش

و لاجناح علیکم أن تنکحوهنّ

22 - ممنوعیت ازدواج مؤمن با کافر

لا هنّ حلّ لهم . . . و لاتمسکوا بعصم الکوافر

گرچه صریح آیه شریفه، درباره همسرانی است که قبل از ایمان آوردن به همسری هم درآمده اند و پس از ایمان یکی از آن دو باید از هم جدا شوند؛ ولی از این حکم به طریق اولی استفاده می شود که مرد مؤمن، حق ندارد اقدام به ازدواج با زن کافر کند و زن مؤمن هم نباید با مرد کافر ازدواج نماید.

23 - مرد مؤمن ، دارای حق مطالبه مهر همسرش از کافران ، در صورت پیوستن همسرش به جمع کافران

ص: 153

و سئلوا ما أنفقتم

چنان که از سیاق آیه استفاده می شود، مؤمن در صورتی مهریه همسر خویش را از کافران طلب می کند که همسر وی به جمع آنان پیوسته و در جامعه آنان پذیرفته شده باشد.

32 - « عن زراره بن أعين عن أبي جعفر (ع) قال : لا ينبغي نكاح أهل الكتاب قلت : جعلت فداك و أين تحریمه ؟ قال : قوله « و لا تمسكوا بعصم الكوافر » ؛

زراره بن اعین از امام باقر(ع) روایت نموده که فرمود: ازدواج با زنان اهل کتاب، سزاوار نیست. [زراره گوید:] به امام گفتم: فدایت شوم! حرمت ازدواج با آنان از کجا است؟ فرمود: از قول خدا که فرموده: و لا تمسکوا بعصم الکوافر».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 9 - 13، 2

2 - اذان ، از آداب برپایی نماز جمعه

إذا نودی للصلوة من یوم الجمعة

ندا برای نماز، همان اذان است.

13 - خرید و فروش و کسب و کار ، پیش از اعلام نماز جمعه جایز است .

إذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا إلى ذکر الله و ذروا البیع

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 10 - 1

1 - جواز خرید و فروش ، پس از تمام شدن نماز جمعه

فإذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الأرض و ابتغوا من فضل الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 11 - 4، 5، 6

4 - ایراد خطبه در نماز جمعه بهوسیله امام جمعه ، از شرایط آن است .

و ترکوک قائماً

5- ایستادن در حال ایراد خطبه های نماز جمعه، از آداب آن است.

و ترکوک قائماً

6- لزوم استماع خطبه های نماز جمعه و پرهیز از پرداختن به کار های دیگر

و إذا رأوا .. و ترکوک قائماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 1 - 26، 25، 24، 12، 11، 10، 3، 2

2- مشروعیت طلاق، در شریعت اسلام

إذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ

3- لزوم اجرای صیغه طلاق در زمان عدّه زن (زمانی که زن از عادت ماهانه پاک شده و با شوهرش درنیامیخته است.)

إذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ

«لام» در «لِعَدَّتِهِنَّ» معادل «عند» است؛ یعنی، «فَطَلِّقُوهُنَّ عِنْدَ عَدَّتِهِنَّ» (نظیر «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ لِلذُّلُوكِ الشَّمْسِ»؛ یعنی «عند

ص: 154

10 - مردان ، حق ندارند زنان مطلقه خود را در ایام عدّه ، از خانه هایشان بیرون کنند .

لاتخرجهنّ من بیوتهنّ

انتساب خانه ها به زنان (بیوتهنّ) گویای این نکته است که زنان مطلقه ، باید در همان منازلی زندگی کنند که پیش از اقدام به طلاق در آن جا بوده اند.

11 - محل سکونت زنان مطلقه در ایام عدّه ، همان محل پیش از طلاق است و مردان حق ندارند آن را تغییر دهند .

لاتخرجهنّ من بیوتهنّ

12 - زنان مطلقه ، حق ندارند در ایام عدّه از خانه هایشان بیرون بروند .

ولایخرجن

24 - « عن سعدبن ابی خَلف قال : سألت أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) : . . . أليس الله عزّوجلّ يقول : « لاتخرجهنّ من بیوتهنّ و لایخرجن » قال : فقال إنّما عنی بذلك الّتی تطلق تطیقه بعد تطلیقه فتلك الّتی لاتخرج و لاتخرج حتّی تطلق الثالثه فإذا طلقت الثالثه فقد بانت منه و لانفقه لها ، و المرأه الّتی یطلقها الرجل تطلیقه ثمّ یدعها حتّی یخلوا أجلها فهـذا أيضاً یقعده فی منزل زوجها و لها النفقه و السکنی حتّی تنقضی عدّتها ؛

سعدبن ابی خلف گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم.. [و] گفتم: آیا خداوند عزّوجلّ فرموده: «لاتخرجهنّ و لایخرجن» حضرت فرمود: خداوند [در این دستور] زنی را قصد کرده که دو بار [به طلاق رجعی] طلاق داده می شود. این زن [نباید در زمان عدّه] از خانه خارج شود و نباید شوهر او را خارج کند تا این که طلاق سوم واقع شود. پس آن گاه که برای بار سوم، طلاق داده شد از شوهر جدا می شود و برای او نفقه نیست. و زنی که شوهر او یک بار طلاق داده و او را رها نموده تا این که عدّه اش تمام شود، او نیز در منزل شوهرش می نشیند [و نباید خارج شود] و حق نفقه و سکنی دارد تا عدّه اش تمام شود».

25 - « عن سماعه بن مهران ، قال : سألته عن المطلّقه أین تعتدّ؟ قال فی بیتهما لاتخرج و ان ارادت زیاره خرجت بعد نصف اللیل و لاتخرج نهراً و لیس لها أن تحجّ حتّی تنقض عدّتها ؛

سماعه بن مهران گوید: از امام [صادق (ع)] پرسیدم: زنی که طلاق داده شده در کجا عدّه نگه دارد (عدّه خود را در کجا بگذارد)؟ فرمود: در خانه اش و از آن خارج نشود، و اگر قصد زیارتی (دیداری) را داشت، بعد از نیمه شب خارج گردد و روز بیرون نرود. و برای او جایز نیست حج به جا آورد، تا این که عدّه او تمام شود».

26 - « و سئل الصادق (ع) عن قول الله عزّوجلّ : « واتقوا الله ربکم لاتخرجهنّ من بیوتهنّ و لایخرجن إلا أن یأتین بفاحشه مبینه » قال : إلا أن تزنی فتخرج و یقام علیها الحدّ ؛

از امام صادق(ع) درباره سخن خدای عزوجل: «... لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ الاّ ان یأتین بفاحشه میینه» سؤال شد فرمود: [زن در عدّه طلاق رجعی نباید از خانه خارج شود] مگر این که مرتکب زنا شود. در این صورت او را از خانه بیرون می برند و بر او حد جاری می گردد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 2 - 16، 5، 2

2 - مخیر بودن مرد ، در رجوع به همسر خویش برای تداوم زندگی مشترک و یا جدا شدن دائمی از او (از زمان اجرای صیغه طلاق تا پایان عدّه)

فامسکوهنّ بمعروف أو فارقوهنّ

5 - لزوم گواهی گرفتن دو شاهد عادل ، بر جدایی کامل مرد از زن مطلقه خویش

و اشهدوا ذوی عدل

برداشت یاد شده، براساس نظریه بسیاری از مفسران است که گفته اند: برای رجوع مرد به زن مطلقه خود، شاهد لازم نیست و

ص: 155

گرفتن گواهی، اختصاص به طلاق و جدایی کامل دارد.

16 - « محمدبن ابی نصر قال : سألت أبا الحسن (ع) . . . فقلت له : فإن طلق على طهر من غير جماع بشاهد و امرأتين ؟ فقال : لا تجوز شهاده النساء في الطلاق . . . »

محمدبن ابی نصر گوید: از امام رضا(ع) سؤال نمودم. .. اگر زنی را در پاکی _ بدون این که در آن پاکی آمیزشی شده باشد _ یک شاهد [مرد] و دو شاهد زن طلاق دهد؟ حضرت فرمود: شهادت زنان در طلاق نافذ و کارساز نیست...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 4 - 3,4,12,13,14,15

3 - زنان یائسه ، اگر درباره علت قطع عادتشان تردیدی باشد ، تنها پس از گذشت سه ماه از آغاز اجرای طلاق درباره آنها ، می توانند اقدام به ازدواج مجدد کنند و ازدواج آنان در ایام عدّه باطل است .

وَاللَّيْئِي يَسْنُ مِنَ الْمَحِيضِ . . . فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّيْئِي لَمْ يَحْضُنْ

4 - آن دسته از زنانی که حیض نمی بینند _ ولی در سن حیض دیدن هستند _ تنها پس از گذشت سه ماه از آغاز اجرای طلاق درباره آنها ، می توانند اقدام به ازدواج مجدد کنند .

وَاللَّيْئِي يَسْنُ مِنَ الْمَحِيضِ . . . فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّيْئِي لَمْ يَحْضُنْ

12 - « المروری عن أئمتنا (ع) : فلا تدرن لكبر ارتفع حیضهنّ أم لعارض ;

از امامان ما(ع) [در توضیح معنای «ارتبتم» در آیه «و اللایئیی یسن من المحیض من نسانکم إن ارتبتم»] روایت شده که مقصود این است: [اگر شک دارید و] نمی دانید که [قطع حیض زنانی که از حیض شدن مأیوس شده اند] به علت بالا بودن سنّ است یا عارضه جسمی، [عدّه آنان سه ماه است]».

13 - « قال ابن عباس هی فی المطلقات خاصه ، و هو المروری عن أئمتنا ;

ابن عباس گفت: این [انقضای عدّه با وضع حمل]، مخصوص زنان مطلقه است [نه زنانی که شوهرانشان فوت شده اند] و همین مطلب از ائمه ما(ع) روایت شده است».

14 - « عبدالرحمن بن الحجاج عن أبی الحسن (ع) قال : سألته عن الحلبی إذا طلقها زوجها فوضعت سقطاً تمّ أو لم یتّم أو وضعته مضغه ، قال : کلّ شیء وضعته یستبین أنه حمل تمّ أو لم یتّم فقد انقضت عدّتها وإن كانت مضغه ;

عبد الرحمن بن حجاج از امام کاظم(ع) روایت کرده و می گوید: از ایشان درباره زن باردار پرسیدم که اگر شوهر او را طلاق دهد و بعد از طلاق حمل خود را تمام شده یا تمام نشده سقط و یا به صورت مضغه فرود آورد [حکم عدّه او چیست؟] فرمود: هر چه رازن زمین بگذارد که معلوم باشد حمل بوده _ خلقتش تمام باشد یا ناتمام _ عدّه او منقضی شده، اگر چه حمل مضغه باشد».

15 - « عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله البصرى عن أبي عبدالله (ع) قال : سألته عن رجل طلق امرأته و هى حبلى و كان فى بطنها إثنان فوضعت واحداً و بقى واحد ؟ قال : قال : تبين بالاول و لاتحل للأزواج حتى تضع ما فى بطنها ;

عبدالرحمان بن ابى عبدالله بصرى مى گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: مردى زن حامله خود را طلاق داده و او دو فرزند داشته است، یکی را فرود آورده و دیگری باقیمانده است [حکم عدّه او چیست؟] امام فرمود: با فرود آمدن فرزند اول، از شوهر منقطع مى گردد، ولى برای دیگران حلال نمى شود تا آن که آنچه در شکم دارد فرود آورد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 6 - 17

17 - « عن أبي عبدالله (ع) قال : لا يضرّ الرجل امرأته إذا طلقها فيضيّق عليها حتى تنتقل قبل أن تنقضى عدّتها ، فإنّ الله عزّوجلّ قد نهى عن ذلك فقال : « و لا تضارّوهنّ لتضيّقوا عليهنّ » ;

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: مرد نباید به همسر مطلقه خود ضرر برساند و او را [از نظر مسکن و نفقه] در مضيقه قرار

ص: 156

دهد تا [مجبور شود] قبل از تمام شدن عده، از خانه شوهر به جای دیگر انتقال یابد؛ زیرا خداوند از این کار نهی کرده و فرموده است: و لا تضاروهن لتضيّقوا عليهن».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 2 - 3،11

3 - مقرر شدن شکستن سوگند بر محرومیت از مباحات و حلال های شرعی ، با دادن کفّاره

قد فرض الله لكم تحله أيم نكم

11 - حکم خداوند مبنی بر شکستن سوگند درباره محرومیت از مباحات و حلال ها ، عالمانه و حکیمانه بوده و در جهت مصالح و منافع انسان ها است .

قد فرض الله لكم تحله أيم نكم .. و هو العليم الحكيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 3 - 14

14 - گفتن برخی از مسائل به صورت امانت و سرّی به دیگران ، امری جایز و روا است .

و إذ أسرّ النبي إلى بعض أزوجه حديثاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 8 - 2،4

2 - اطاعت از عناصر گمراه و اجابت خواسته های آنان ، ممنوع است .

إن ربك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله .. فلا تطع المكذّبين

مطلب یاد شده، از تفریع «فلا تطع» بر «إن ربك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله» استفاده می شود.

4 - اطاعت از کافران تکذیب گر و اجابت خواسته های آنان ، ممنوع و حرام است .

فلا تطع المكذّبين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - سازش و نرمش نشان دادن با کافران ، بر سر مسائل عقیدتی و مواضع اصولی ، ممنوع است .

فلاتطع المکذبین . و دّوا لوتدهن فیدهنون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - اطاعت و اجابت خواسته های سوگند یادکنندگان بی مبالا ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ حلاف

5 - اطاعت و اجابت خواسته های فرومایگان ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ .. مهین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 11 - 2,5

2 - اطاعت و اجابت خواسته های افراد عیب جو ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ . . . همّاز

5 - اطاعت و اجابت خواسته های سخن چینان ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ . . . مشاء بنمیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 12 - 3,6,9

3 - اطاعت و اجابت خواسته های کسانی که بخیل و مانع خیراند ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ . . . متاع للخیر

6 - اطاعت و اجابت خواسته های متجاوزان ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ . . . معتد

9 - اطاعت و اجابت خواسته های گناه پیشگان ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ . . . اثم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 13 - 2,6

2 - اطاعت و اجابت خواسته های افراد درشت خوی و بدخلق ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ . . . عتلّ

6 - اطاعت و اجابت خواسته های افراد بی تبار و بی ریشه و اصل ، ممنوع و حرام است .

و لاتطع کلّ . . . زنیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - معارج - 70 - 30 - 3,2

2- ازدواج با تملک کنیزان ، تنها محدوده مجاز در روابط جنسی

إلا على أزوجهم أو ما ملكت أيمهم

3- ارضای غرایز جنسی ، به گونه ای مشروع (اختیار همسر یا تملک کنیز) ، امری مقبول و مورد پذیرش اسلام

إلا على أزوجهم أو ما ملكت أيمهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 21 - 4

4- اطاعت از فرمان های پیامبران واجب است .

قال نوح ربّ إنيهم عصوني

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مزمل - 73 - 6 - 6

6- برگزاری نماز شب ، اختصاص به ساعتی مشخص ندارد .

ص: 158

«ناشئه الليل»، به معنای هر ساعتی از شب نیز آمده است (قاموس المحيط).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مزمل - 73 - 20 - 15

15 - رعایت حال مریضان، مسافران تاجر و سوداگر و جنگ جویان خداجو، فلسفه تخفیف دادن تکلیف شب زنده داری و کاستن از آن، به میزان میسور و ممکن

فاقرءوا ما تيسّر من القرآن علم أن سيكون منكم مرضى و .. وء اخرون يقـ تلون في سبي

عبارت «ضرب في الأرض» در معانی سفر برای تجارت و خارج شدن برای جنگ آمده است؛ ولی با آمدن «و آخرون يقاتلون في سبيل الله» معنای اول مراد است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مدثر - 74 - 19 - 4

4 - جواز نفرین و دعا، علیه کافران حق ناپذیر و دین ستیز

فقتل كيف قدر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مدثر - 74 - 20 - 4

4 - جواز نفرین و دعا، علیه کافران حق ناپذیر و دین ستیز

ثم قتل كيف قدر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مدثر - 74 - 44 - 3

3 - وجوب سیر کردن و تأمین نمودن مواد خوراکی بینوایان

و لم نک نطعم المسکین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - انسان - 76 - 26 - 3,8

3 - سجده ، رکن مهم نماز

و من الیل فاسجد له

اطلاق «سجده» بر «نماز» ، از باب اطلاق جز بر کل است و این می رساند که این جزء، از اجزای مهم نماز است.

8 - تسبیح و تنزیه خداوند ، از ارکان و اجزای مهم نماز

و سبّحه لیلاً طویلاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - انسان - 76 - 27 - 11

11 - پیروی از دنیاگرایان و آخرت گریزان ، ممنوع است .

ص: 159

و لاتطع منهم . . . إِنَّ مَوْلَاءَ يَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذْرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مرسلات - 6 - 5 - 77

6 - سوگند برای اثبات و یا تأکید مطلب حق ، جایز است .

و المرسلات عرفاً . . . فالملقیات ذکراً

از سوگندهای خداوند، برای اثبات تحقق وعده خویش (برپایی قیامت)، مطلب یاد شده استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بلد - 1,2 - 2 - 90

1 - شهر مکه ، دارای محرّماتی ویژه و احکامی خاص است .

لا أقسم . . . و أنت حلّ به ذا البلد

جمله «و أنت حلّ . . .»، یکی از خصایص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بیان کرده است و آن اباحه برخی از اموری است که بر دیگران مباح نبود. بنابراین شهر مکه برای غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، احکامی ویژه و محرّماتی خاص دارد.

2 - تکلیف پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره محرّمات شهر مکه ، با دیگر مردم یکسان نبود .

و أنت حلّ به ذا البلد

«حِلٌّ» و «حَلَالٌ»، به یک معنا است و به مردی که از احرام بیرون آمده و یا از حرم خارج شده باشد، «حَلَالٌ» و «مُحِلٌّ» گفته می شود (مفردات راغب). بر این مبنا «حِلٌّ» بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ یعنی، آنچه درباره مکه بر دیگران تحریم شده، برای آن حضرت مباح است. در این معنا جمله «و أنت حلّ»، مستأنفه خواهد بود. مشهور گفته اند: محرّمات مکه برای حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، تنها در «لحظه ای از روز فتح مکه» مباح شد و در غیر آن زمان با دیگران یکسان بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کوثر - 108 - 2 - 18

18 - لزوم تأخیر قربانی از نماز عید ، در عید قربان *

فصلّ لربّک وانحر

تطبیق نماز و قربانی در آیه، بر نماز عید قربان و قربانی در آن، یکی از احتمالات موجود در این آیه است. عطف به «واو» گر چه بر ترتیب تصریح ندارد؛ ولی ترتیب ذکری می تواند بیانگر ترتیب واقعی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - اخلاص - 112 - 1 - 3

3 - کلمات توحید ، باید بر زبان جاری گردد .

قل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - اخلاص - 112 - 2 - 8

8 - خداوند ، محکوم هیچ فرمانی نبوده و فرمان او لازم الاجرا است .

اللّٰه الصّمد

ص: 160

«صمد»؛ یعنی، بزرگواری که فرمان او مطاع باشد و بدون خواست او کاری فیصله نیابد. (لسان العرب). و هیچ فرمان دهنده و نهی کننده ای، بر او تفوق نیابد. (مجمع البیان)

2- آثار تغییر احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 37 - 4

4_ دخل و تصرف در احکام ثابت الهی، نشانه کفر

منها أربعه حرم .. إنما النسيء زياده في الكفر

3- آثار نسخ احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 108 - 2,3

2 - امکان نسخ و تبدیل احکام، ترغیب کننده برخی از مسلمانان ها به درخواست تغییر و تبدیل برخی از آن احکام

ما ننسخ من آیه .. أم تریدون أن تسئلوا رسولکم

با توجه به آیه قبل، می توان گفت: منشأ گرایش مسلمانان به درخواست نسخ برخی از احکام، طرح مسأله نسخ و امکان آن بوده است.

3 - نسخ ادیان و نیز نسخ برخی از آیات و احکام قرآن، برانگیزنده مسلمانان به طرح پرسشهایی نا به جا از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

أم تریدون أن تسئلوا رسولکم

برداشت فوق بر این مبناست که «أن تسئلوا» به معنای پرسش کردن باشد. از آن جا که لحن آیه گویای مذمت است، از آن پرسشها به پرسشهای نا به جا تعبیر شده است.

4- اجرای احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 37 - 15

15 - شایسته است که در عمل به احکام الهی، افراد، به جز ترس از خداوند، هیچ ترسی به دل راه ندهند.

و تخشى الناس و الله أحق أن تخشيه

5- اجرای احکام بدون زمینه اجتماعی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 37 - 13

ص: 161

13 - امکان ترس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از مردم به خاطر اجرای حکم الهی که زمینه اجتماعی ندارد .

و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشی الناس

6- احکام آمیزش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 25، 19، 2

2 - حرمت آمیزش با همسران در شب های رمضان پس از مدتی نسخ شده و این عمل حلال گشت .

أحل لكم ليله الصيام الرفث إلى نسائكم ... فالن بشروهن

19 - جواز مباشرت جنسی با همسران در شب های رمضان ، از ابتدای شب تا طلوع فجر است .

فالن بشروهن ... حتی یتینن لكم الخیط الأبیض

قید «از ابتدای شب تا طلوع فجر» در این برداشت، مبتنی بر این است که «حتی یتینن» غایت برای «بشروهن» نیز باشد.

25 - اعتکاف کنندگان در مساجد حتی در شب های اعتکاف نیز از آمیزش جنسی باید پرهیز کنند .

فالن بشروهن ... ولاتبشروهن و أنتم عکفون فی المسجد

جمله «ولاتبشروهن» به منزله تبصره ای است برای «فالآن باشروهن»؛ یعنی، توهم نشود که حلّیت آمیزش در شبهای روزه، شامل حال اعتکاف نیز می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 222 - 15، 13، 11، 7، 6، 5

5 - حرمت آمیزش با زنان حائض ، تا زمان پاک شدن آنان از حیض

فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن

گر چه ظاهر جمله «فاعتزلوا النساء» مطلق معاشرت است ؛ ولی اباحه آمیزش پس از گذشت ایام حیض و غسل که جمله «حتی یطهرن فاذا تطهّرن فاتوهن من حیث» دلالت بر آن دارد، قرینه ای است که آنچه مباح نبوده و اعتزال از آن واجب شده، تنها آمیزش است، نه مطلق معاشرت؛ و گر نه می فرمود «فاذا تطهّرن فعاشروهن».

6 - حرمت و طی در قُبُل ، در ایام حیض

کلمه «محیض» در صدر آیه مصدر است؛ اما در جمله «فاعتزلوا النساء من المحیض» اسم مکان می باشد به دلیل تکرار لفظ در حال که اگر هر دو به یک معنا بود، علی القاعده باید دو می به صورت ضمیر آورده می شد.

7_ فلسفه حرمت آمیزش در زمان حیض ، مشقّتبار بودن آن برای زن است .

عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض

11_ جواز آمیزش با زنان ، پس از پاکی آنان از حیض و تحصیل طهارت (غسل)

و لا تقربوهنّ حتی یطهرنّ فاذا تطهّرنّ فأتوهنّ

گر چه مفهوم «حتی یطهرن» جواز آمیزش به مجرد پاکی و قطع خون است ؛ ولی با تصریح به مشروط بودن آمیزش به غُسل در جمله «فاذا تطهّرن» (آنگاه که غسل کردند)، مفهوم «حتی یطهرن» مورد عنایت نیست.

13_ آمیزش با زنان ، باید از مجرای متعارف آن (فرج) باشد .

فاذا تطهّرن فأتوهنّ من حیث امرکم اللّٰه

15_ جواز استمتاع از زنان بدون آمیزش با آنان ، در ایام حیض

يسئلونك عن المحيض . . . فاعتزلوا النساء في المحيض

بنابراینکه مراد از «فی المحیض» ، مکان حیض باشد؛ تنها آمیزش، تحریم شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 223 - 4,5

4_ جواز آمیزش با همسران ، به هر صورت و کیفیت

نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم

بنابراینکه «آنی» به معنای «کیف» باشد.

5_ زن باید در تمتعات جنسی مرد ، تسلیم او باشد . *

نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم

از اینکه برای مردان در تمتع از زنان، نوعی آزادی (آنی شئتم) قائل شده است، چنین استفاده می شود که زن نیز باید در این محدوده تسلیم شوهر باشد و در غیر این صورت، کلام لغو می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 226 - 1,2,3,5,6,7

1_ مرد می تواند تا مدت چهار ماه بر سوگند به ترک آمیزش با همسر خویش (ایلاء) باقی بماند .

لذین یؤلون من نساءهم تربص اربعة اشهر

«یؤلون» از «ایلاء» و در لغت به معنای سوگند است. اما در اصطلاح، سوگند مرد بر ترک آمیزش با همسر خویش به مدت بیش از چهار ماه است. مراد آیه نیز معنای اصطلاحی آن است.

2_ جواز سوگند بر ترک آمیزش جنسی با همسران (ایلاء) و انعقاد آن

لذین یؤلون من نساءهم تربص اربعة اشهر

3_ شرط تحقق ایلاء و احکام خاص آن ، سوگند بر ترک آمیزش جنسی در بیش از چهار ماه است .

لذین یؤلون من نسانهم تربص اربعه اشهر

از اینکه خداوند می فرماید که ایلاءکننده می تواند چهار ماه منتظر بماند؛ معلوم می شود که ایلاء و احکام خاص آن در صورتی است که سوگند بر ترک آمیزش، یا برای همیشه باشد و یا برای مدتی بیش از چهار ماه.

5_ پس از ایلاء، زن، تا چهار ماه حق درخواست آمیزش جنسی از مرد را ندارد.

لذین یؤلون من نسانهم تربص اربعه اشهر

از کلمه «لذین»، استفاده می شود که مرد در این مدت حق ترک آمیزش را دارد؛ بنابراین برای زن در این مدت حق درخواست آمیزش نیست.

6_ لزوم آمیزش مردان با همسران خویش در هر چهار ماه *

لذین یؤلون من نسانهم تربص اربعه اشهر

به نظر می رسد که اگر ترک آمیزش در بیشتر از چهار ماه جایز بود، به همان مقدار، حکم ایلاء از نظر زمان افزایش می یافت.

7_ وجوب آمیزش یا طلاق بر ایلاءکننده، پس از گذشت چهار ماه از ایلاء

لذین یؤلون .. فان فاءو... وان عزموا الطلاق

از اینکه «تربص» تا چهار ماه است، معلوم می شود که پس از آن، شخص مُلزم به یکی از دو کار است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 233 - 40

40_ ممنوعیت محروم نمودن همسر (مرد یا زن) از آمیزش جنسی ، به بهانه وجود فرزند و شیرخوارگی او

لا تضارّ والده بولدها و لا مولود بولده

امام صادق (ع): كانت المرأة منّا ترفع يدها الى زوجها اذا اراد مجامعتها فتقول: لا أدعك لآتي اخاف ان احمل على ولدي و يقول الرجل لا اجامعك اني اخاف ان تعلقى فاقتل ولدي فنهى الله عزّ و جل أن تضارّ المرأة الرجل و ان يضارّ الرجل المرأة ..

کافی، ج 6، ص 103، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 227، ح 884.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 24 - 10

10_ لزوم عفت و پاکدامنی برای مردان و حفظ حدود الهی در مسائل جنسی

محصنین غیر مسافحین

«محصنین»، حال است برای فاعل «ابتغاء». یعنی انتخاب همسر برای ازدواج و زناشویی باید به صورت حلال باشد، نه به صورت زنا و بی عفتی. گفتنی است که «سفاح» به معنای زنا و بی عفتی است و «غیر مسافحین»، تأکید برای محصنین است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 - 17

17_ جماع ، موجب غسل و ناقض آن است .

او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا

«لمستم» از باب مفاعله به این معناست که هر یک از مرد و زن یکدیگر را لمس کنند و این، کنایه از جماع است. برداشت فوق را فرمایش امام صادق (ع) تأیید می کند که در مورد «لامستم النساء» فرمود: هو الجماع

کافی، ج 5، ص 555، ح 5؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 452، ح 9.

7- احکام اجاره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 233 - 34

34_ مشروعیت اجاره

و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم .. اذا سلّمتم ما اتیتم بالمعروف

تجویز دایه گرفتن و پرداخت اجرت، مبتنی بر تشریح اصل قانون اجاره است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 77 - 15،16

15- تعیین مقدار اجرت، پس از انجام کار صحیح و نافذ است .

لو شئت لتخذت علیه أجرًا

ص: 164

16- دریافت اجرت در برابر کاری که بدون درخواست کارفرما انجام گیرد، جایز است.

لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 32 - 11

11 - اجیر شدن و اجیر گرفتن و بهره‌وری انسان‌ها از توان یکدیگر، امری مجاز و مشروع

لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا

با توجه به واژه «سخریاً» (استخدام شده) و این که خداوند آن را فلسفه عمل خویش قرار داده، مطلب بالا برداشت می‌شود.

8- احکام اجتماعی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 29 - 15

15 - احکام و مقررات اقتصادی و اجتماعی اسلام، پرتویی از رحمت خداوند

لَا تَأْكُلُوا ... لَا تَقْتُلُوا ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بَكْمَ رَحِيمًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 24 - 5

5 - برخی از دعوت‌ها و دستورات خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دستوراتی زیربنایی و حیاتبخش برای جامعه ایمانی *

إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يَحْيِيكُمْ

اگر جمله شرطیه «إِذَا دَعَاكُمْ ...» دارای مفهوم باشد، این جمله با منطوق و مفهومش بیانگر دو نوع دستور است. دستوراتی زیربنایی، اساسی و حیاتبخش برای کل جامعه ایمانی، همانند مسائل حکومت و ولایت، و دستوراتی که جنبه فردی دارد و حیات کل جامعه در گرو آن نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 62 - 9

9 - ترک حضور در محضر رهبری جامعه اسلامی برای حل و فصل امور مهم اجتماعی ، به منظور پرداختن به امور زندگی شخصی ، بدون اذن خواستن ، حرام و ممنوع است .

و إذا كانوا معه على أمر جامع لم يذهبوا حتى يستذنوه .. فإذا استذنوا لبعض شأن

9- احکام اجتماعی زن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 71 - 3

3_ جواز حضور زنان در جلسه مردان و پذیرایی از ایشان

وامرأته قائمه فضحكت فبشرن_ها

ص: 165

برخی برآنند که مراد از «فائمه» قیام برای پذیرایی از مهمانان است. برداشت فوق ناظر به این احتمال می باشد. گفتنی است که به قرینه آیه بعد، نمی توان گفت جواز حضور زنان به طور مطلق _ چه جوان باشند و چه کهنسال _ از آیه استنباط می شود اگرچه نفی آن نیز از آیه استفاده نمی گردد.

10- احکام احرام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 196 - 32

32 - مُحْرَم شدن در غیر میقات و قربانی کردن حیوان آخته شده، جایز نیست .

و اتموا الحج و العمرة

امام رضا (ع): لا يجوز الإحرام دون الميقات قال الله عز وجل «و اتموا الحج و العمرة لله» و لا يجوز ان يضحى بالخصى لانه ناقص . . .

عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 124، ح 1، ب 35؛ نورالتقلین، ج 1، ص 181، ح 641.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 95 - 1

1 - حرمت کشتن شکار در حال احرام

لا تقتلوا الصيد و انتم حرم

"حرم" جمع حرام، به کسانی گفته می شود که برای انجام حج و یا عمره محرم می شوند.

11- احکام احسان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 23 - 4

4- بر هر کسی واجب است به پدر و مادر خویش احسان کند .

و قضی ربک . . . بالولدین إحساناً

تنوین «إحساناً» برای تعظیم است و «ال» در «والدین» برای استغراق افرادی است و شامل والدین هر مکلفی می شود.

12- احکام احقاق حق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 109 - 6

6- جهاد و توسل به قدرت در مسیر احقاق حق و پیاده کردن دین ، پس از بیان حقایق دینی و کارساز نبودن آن ، امری جایز و مشروع است .

ص: 166

فإن تولّوا فقلْ ءاذننكم على سواء

13- احكام اديان

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - بقره - 2 - 183 - 3

3 - وجوب روزه در اديان پيش از اسلام

كما كتب على الذين من قبلكم

14- احكام ارث

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

3 - نساء - 4 - 7 - 8 - 3، 4، 2، 1

1_ همه مردان و زنان ، از پدر و مادر و خویشاوندان خود ارث می برند .

للرّجال نصيب ممّا ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصيب

2_ وارثان پدر ، مادر و خویشاوندان ، دارای سهمی معلوم و مشخص از ميراث

للرّجال نصيب ممّا ترك ... و للنساء نصيب ... نصيباً مفروضاً

3_ ملاک سهم بودن در ميراث ، خویشاوندی وارث با میت است .

للرّجال نصيب ... و الاقربون و للنساء ... و الاقربون

4_ خویشان نزديکتر میت ، برای ارث بردن مقدم هستند .

للرّجال نصيب ممّا ترك الوالدان و الاقربون

«الاقربون»، به معنای نزديکترین خویشان است (لسان العرب). بنابراین وارثی که از سایر خویشاوندان به میت نزديکتر است در ارث بردن مقدم است.

6_ تفاوت سهم مردان و زنان از ميراث میت

للرّجال نصيب ... و للنساء نصيب

تکرار کلمه «نصیب» برای هر یک از مردان و زنان، می تواند اشاره به تفاوت آنان در نصیب و سهمشان باشد.

8_ سهام تعیین شده در میراث، حَقِّ وارثان است؛ چه ما ترک میّت اندک باشد و چه فراوان

للرّجال نصیب . . ممّا قلّ منه او کثر نصیباً مفروضاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 8 - 1

1_ لزوم بهره مند ساختن نزدیکان نیازمند، یتیمان و مساکین از اموال میت، در صورت حضور آنان هنگام تقسیم ارث

و اذا حضر القسمة اولوا القربی و الیتامی و المساکین، فارزقوهم منه

ذکر «اولوا القربی» در ردیف یتیم و مسکین، حاکی از آن است که مراد از «اولوا القربی» خویشان نیازمند هستند نه خویشان ثروتمندی که با یتیمان و مساکین تناسبی ندارند. ذیل آیه که ترغیب به عطوفت و برخورد نیک با آنان است، این معنا را تأیید می کند.

ص: 167

4,5,6,7,8,9,10,11,12,13,14,15,16,17,18,19

4_ ارث ، از اسباب مالکیت

یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین

5_ در صورتی که میت بیش از دو دختر داشته باشد (بدون پسر) سهم ارث دختران دو سوم است .

فان کنّ نساء فوق اثنتین فلهنّ ثلثا ما ترک

6_ سهم ارث دختران (دو سوم) ، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود .

فان کنّ نساء فوق اثنتین فلهنّ ثلثا ما ترک

چون آیه در مقام بیان سهام ارث است، چنانچه تفاوتی در سهام آنان بود به آن اشاره می کرد.

7_ در صورتی که میت تنها یک دختر داشته باشد ، سهم ارث وی نصف مال بجا مانده است .

وان کانت واحده فلها النصف

8_ در صورتی که میت تنها یک پسر داشته باشد ، سهم ارث وی تمام مال بجا مانده است .

للذکر مثل حظ الانثیین . . . و ان کانت واحده فلها النصف

چون سهم یک دختر نصف مال است به مقتضای «للذکر . . .» سهم یک پسر دو برابر آن، یعنی تمام ماترک خواهد بود.

9_ سهم ارث پسران متعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود .

للذکر مثل حظ الانثیین

لازمه اینکه سهم هر پسر دو برابر یک دختر باشد این است که پسران به طور مساوی سهم ببرند.

10_ سهم ارث یک پسر با چند پسر تفاوتی ندارد .

للذکر مثل حظ الانثیین فان کنّ نساء . . فلهنّ ثلثا ما ترک و ان کانت واحده فلها

بیان تفاوت سهم ارث در فرض وجود یک دختر (فلهما النصف) با فرض وجود چند دختر (فان کنّ نساء) و نپرداختن به چنین فروضی

درباره سهم ارث پسران، اشاره به برداشت فوق دارد.

11 _ سهم ارث هر یک از پدر و مادر، در صورتی که میت دارای فرزند باشد، سدس (یک ششم) است.

و لابیویه لكل واحد منهما السدس مما ترک ان کان له ولد

12 _ سهم ارث مادر در صورت انحصار ورثه به والدین، ثلث (یک سوم) است و بقیه (دو سوم) از آن پدر میت است.

فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث

جمله «ورثه ابواه» ظهور در انحصار ورثه به والدین دارد. بنابراین چون سهم مادر ثلث است، بقیه (دو ثلث)، از آن پدر خواهد شد.

13 _ وجود چند برادر برای میت، موجب تبدیل سهم مادر از یک سوم به یک ششم

و ورثه ابواه فلامه الثلث فان کان له اخوه فلامه السدس

مفسران بر آنند که مراد از «اخوه» دو برادر و بیشتر است.

14 _ زنده بودن برادران میت، شرط حاجب شدن آنان از سهم ثلث مادر

و ورثه ابواه فلامه الثلث فان کان له اخوه فلامه السدس

جمله «فان کان ..» دلالت بر وجود فعلی برادران، یعنی زنده بودن آنان دارد.

15 _ زنده بودن پدر میت و ممنوع نبودن وی از ارث، شرط حاجب شدن برادران میت از سهم ثلث مادر

و ورثه ابواه فلامه الثلث فان کان له اخوه فلامه السدس

16 _ برادران میت در صورتی که جنین باشند، حاجب مادر از ثلث نمی شوند.*

و ورثه ابواه فلامه الثلث فان کان له اخوه فلامه السدس

زیرا «اخوه» منصرف به برادرانی است که متولد شده باشند.

17 - سهم ارث مادر در صورت انحصار ورثه به والدین و وجود برادرانی برای میت، یک ششم و بقیه از آن پدر است.

فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلاّمه الثلث فان کان له اخوه فلاّمه السّدس

جمله «فان کان له اخوه» فرع بر جمله ای مقدر است. یعنی ارث مادر در صورتی یک سوم است که میت، برادرانی متعدد نداشته باشد، ولی با وجود برادرانی برای میت، سهم او یک ششم است. و چون فرض بر این است که وارث تنها پدر و مادر هستند، بقیه از آن پدر می شود.

18 - برادران میت با وجود پدر و مادر و یا فرزندان او، ارث نمی برند.

و ورثه ابواه فلاّمه الثلث فان کان له اخوه فلاّمه السّدس

زیرا با فرض وجود برادرانی برای میت (فان کان له اخوه)، تنها پدر و مادر او را وارث شمرده است (و ورثه ابواه).

19 - وجود یک برادر برای میت نمی تواند حاجب مادر از ثلث شود.

فان کان له اخوه فلاّمه السّدس

از مفهوم جمله «فان کان له اخوه» استفاده می شود که اگر برای میت برادری نباشد و یا یک برادر داشته باشد، همان سهم سابق، یعنی ثلث به او می رسد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 12 -

1,2,3,4,5,6,7,8,16,20,21,22

1 - سهم ارث شوهر، در صورتی که همسرش فرزندی نداشته باشد، نصف اموال به جامانده اوست.

و لکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهنّ ولد

2 - سهم ارث شوهر، در صورتی که همسرش دارای فرزند باشد، یک چهارم اموال بجامانده اوست.

فان کان لهنّ ولد فلکم الرّبع ممّا ترکن

3 - سهم ارث زن، در صورتی که شوهرش فرزندی نداشته باشد، یک چهارم اموال شوهر است.

و لهنّ الرّبع ممّا ترکتم ان لم یکن لکم ولد

4_ سهم ارث زن ، در صورتی که شوهرش دارای فرزند باشد ، یک هشتم مال بجامانده اوست .

فان كان لكم ولد فلهنّ الثمن ممّا تركتم

5_ میت (مرد یا زن) اگر پدر ، مادر و فرزند نداشته باشد ، در صورتی که تنها یک خواهر و یا یک برادر و یا یک خواهر و یک برادر داشته باشد ، سهم ارث هر کدام ، یک ششم است .

وان كان رجل يورث كلاله او امرأه و له اخ او اخت فكلّ واحد منهما السدس

«کلاله»، به معنای کسی است که پدر و فرزند نداشته باشد؛ و «ورثه ابواه» در آیه قبل می رساند که با وجود مادر نیز برادر و خواهر ارث نمی برند. بنابراین، ارث خواهر و برادر در صورت نبود هیچ یک از وارثان طبقه اول خواهد بود. جمله «فكل واحد...» و نیز «فان كانوا اكثر ...» می رساند که میت اگر دارای یک خواهر و یک برادر نیز باشد، سهم ارث هر کدام، یک ششم است.

6_ میت (مرد یا زن) اگر پدر ، مادر و فرزند نداشته باشد و بیش از یک خواهر و برادر داشته باشد ، سهم ارث همه آنها ، یک سوم است .

فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث

مراد از «اکثر» به دلیل ضمایر جمع «کانوا .. فهم»، این است که مجموعاً سه و یا بیشتر باشند، چه همگی خواهر و یا برادر داشته باشند و یا مختلف.

7_ سهم ارث برادران و خواهران میت ، به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود .

فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث

سهم مساوی یک خواهر و برادر بدون تفاوت بین زن و مرد، که در بخش پیشین آیه آمده است (اخ او اخت فلیکل واحد منها السدس) می تواند مؤید این باشد که کلمه «شركاء» برای بیان تساوی سهم برادران و خواهران میّت است.

8_ پیش از تقسیم ارث، اموال مورد وصیّت میّت و دین او، باید از اصل اموال به جا مانده از او، جدا شود.

من بعد وصیّه یوصین بها او دین . . . من بعد وصیّه توصون بها او دین ... من بعد وصیّ

16_ احکام و حدود ارث، عمل به وصیّت میت و پرداخت دیون وی، وصیّت و سفارش اکید خداوند به مردم

و لکم نصف ما ترک . . . وصیّه من اللّٰه

«وصیّه»، مفعول مطلق است و می تواند تأکیدی بر کلیّه قوانین و احکامی باشد که در آیات پیشین بیان شد.

20_ در صورت نبودن فرزند برای میّت، نوه های وی به جای فرزند ارث می برند و موجب تنزل سهم زن، شوهر، پدر و مادر می شوند.

فان کان لکم ولد

امام باقر و صادق (ع): . . . فان لم یکن له ولد و کان ولد الولد ذکوراً او اناثاً فآتهم بمنزله الولد . . . و یحجبون الابوین و الزوج و الزوجه عن سهامهم الاکثر . . .

تهذیب شیخ طوسی، ج 9، ص 289، ح 3، ب 27، مسلسل 1043؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 351، ح 8.

21_ سهم شدن کلاله در میراث در صورتی است که میت، پدر و مادر و فرزند نداشته باشد.

و ان کان رجل یورث کلاله

امام صادق (ع): الکلاله مال لم یکن ولد و لا والد.

کافی، ج 7، ص 99، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 455، ح 118 و 119.

22_ تنها برادر و خواهر مادری میت، وارث یک ششم یا شریک در یک سوم میراث می باشند.

و ان کان رجل یورث کلاله او امراه و له اخ او اخت فلیکل واحد منهما السدس . . . فهم

امام صادق (ع) در مورد کلاله در آیه فوق فرمود: . . . انما عنی بذلک الاخوه و الاخوات من الامّ خاصه.

کافی، ج 7، ص 101، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 455، ح 120.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 13 - 9، 7، 4

1_ لزوم عمل به وصیّت میّت، ادای دین او، احکام و قوانین ارث، حدود الهی است.

تلک حدود اللّٰه

«تلک»، اشاره به تمامی احکامی است که در آیات ارث بیان شده است.

4_ عمل به احکام ارث، اطاعت از خدا و رسول و عامل دخول در بهشت است.

یوصیکم اللّٰه فی اولادکم . . . و من یطع اللّٰه و رسوله یدخله جنّات

از موارد مورد نظر برای «من یطع . . .»، رعایت احکام و قوانین ارث است.

7_ ترغیب و تشویق مؤمنان به اجرای احکام و قوانین ارث

تلک حدود اللّٰه و من یطع اللّٰه و رسوله یدخله جنّات

9_ رعایت حدود الهی (احکام و قوانین ارث و . . .) و اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)، رستگاری بزرگ

تلک حدود اللّٰه و من یطع اللّٰه و رسوله . . . و ذلک الفوز العظیم

«ذلک» می تواند اشاره باشد به اطاعت خدا و رسول که از موارد آن رعایت احکام و قوانین ارث و حدود الهی است.

ص: 170

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 14 - 5, 4

4_ عمل نکردن به احکام ارث ، نافرمانی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و موجب جاودانگی در آتش جهنم است .

تلك حدود الله . . . و من يعص الله و رسوله و يتعدّ حدوده يدخله ناراً خالداً فيها

5_ هشدار خداوند به مؤمنان ، نسبت به عدم اجرای احکام ارث و قوانین الهی

تلك حدود الله . . . و من يعص الله و رسوله و يتعدّ حدوده يدخله ناراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 19 - 1, 2, 4, 5, 6

1_ حرمت ارث بردن مرد از همسری که خوشایند او نبوده ، ولی تنها به خاطر ارث بردن با او زندگی کرده است .

يا ايّها الذّين امنوا لا يحلّ لكم ان ترثوا النّساء كرهاً

در برداشت فوق «النساء» به معنای همسران گرفته شده است.

2_ مرد نباید با وجود ناخشنودی از همسر خویش ، تنها به منظور ارث بردن ، وی را نگاه داشته و رها نسازد . *

يا ايّها الذّين امنوا لا يحلّ لكم ان ترثوا النّساء كرهاً

مؤید برداشت فوق، فرمایشی است که امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: هو ان يحبس الرجل المرأة عنده لا حاجة له اليها و ينتظر موتها حتى يرثها.

تفسیر تبیان، ج 3، ص 149 ; نورالثقلین، ج 1، ص 459، ح 139.

4_ به ارث بردن زنان ، حرام و امری ناخوشایند است . *

لا يحلّ لكم ان ترثوا النّساء كرهاً

در برداشت فوق «النساء» به معنای زنان، نه همسران، و «كرهاً»، مفعول مطلق برای فعلی مقدر گرفته شده است ; مثل «اكرهوه كرهاً». یعنی چنین کاری (به ارث بردن زنان) را ناپسند بشمارید.

5_ حرمت به ارث بردن زنان ، به دلیل کراهت آنان

لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

بنابر اینکه «کرهاً» به معنای «کارهات» و حال برای «النساء» باشد. یعنی زنان را به ارث نبرید در حالی که آنان از این کار کراهت دارند. لازم به ذکر است که بر این مبنای «کرهاً» قید توضیحی غالبی است. یعنی زنان غالباً از این کار کراهت دارند.

6_ حرمت منع کردن زنان از ازدواج به طمع ارث بردن از آنان *

لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

این برداشت بر این اساس است که مراد از «النساء»، مطلق زنان باشد. (مانند دختر و خواهر و ...) نه همسران. و مقصود از «ان ترثوا» به ارث بردن اموال ایشان باشد. بنابراین معنای آیه، حرمت بازداشتن زنان از ازدواج به طمع ارث بردن از اموال ایشان است. زیرا در صورت ازدواج، اکثر اموال زن با مرگ او، به فرزندان و شوهرش منتقل می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 33 - 3,4,5,8,10

3_ تنها بخشی از اموال میت به وارثان او منتقل می شود . *

مما ترک

ص: 171

بدان احتمال که «من» در «مما» برای تبعیض باشد.

4_ پدر و مادر و خویشان، وارثان میت

و لکلّ جعلنا موالی ممّا ترک الوالدان و الاقربون

فاعل «ترک» در برداشت فوق، ضمیری است که به «کلّ» برمی گردد و «الوالدان و الاقربون»، خبر برای ضمیری محذوف است که به موالی برمی گردد؛ یعنی آن وارثان، پدر و مادر و خویشان میت هستند. لازم به تذکر است که «مما ترک» متعلق به فعل مقدر (یرثون) می باشد.

5_ خویشان نزدیکتر میت، دارای حقّ اولویّت نسبت به میراث او هستند.

و لکلّ جعلنا موالی ممّا ترک الوالدان و الاقربون

کلمه «اقربون» به معنای خویشاوندان است. انتخاب افعال تفضیل برای رساندن این معناست که خویشان نزدیکتر، دارای اولویت در ارث بردن هستند.

8_ لزوم پرداخت سهم و نصیب هر یک از ورثه به ایشان

لکلّ جعلنا موالی . . . فاتوهم نصیبهم

چنانچه «الذین» عطف به «الوالدان» باشد، مرجع ضمیر «هم»، کلمه «موالی» و یا «الوالدان و الاقربون و الذین . . .» خواهد بود که در هر دو صورت مراد از آن وارثان می باشد.

10_ وارث باید حقوقی را که به واسطه عقد و پیمان بر مال میت است، پرداخت کند.

و الذین عقدت ایمانکم فاتوهم نصیبهم

چنانچه جمله «و الذین . . .» مستأنفه باشد، مراد از «الذین»، وارثان نخواهند بود؛ بلکه کسانی هستند که با میت پیمان مالی بسته اند. البتّه مخاطبان به پرداخت حقوق آنان، همان ورثه می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 176 -

3,4,5,6,7,8,9,10,11,12,13,14,23,24

3_ برادران و خواهران میت از جمله وارثان وی

قل اللّٰه یفتیکم فی الکله . . . و إن کانوا اخوه و رجالا و نساء

مراد از برادران و خواهران در این آیه _ بنا به گفته تمامی مفسران _ خواهر و برادر پدر و مادری و خواهر و برادر پدري است، و سهام خواهر و برادر مادري در آيه 21 از همين سوره تبين شده است.

4_ برادر و خواهر ميت در صورتي از وي ارث خواهند برد كه وي پدر و يا فرزند _ چه دختر و چه پسر _ نداشته باشد .

قل الله يفتيكم في الكلله ان امرؤا هلك ليس له ولد و له اخت . . . و هو

جمله «ليس له ولد» بيان شرطی برای اصل ارث بری خواهر از برادر است نه شرط برای مقدار سهم او (نصف)؛ زیرا در این صورت باید سهم خواهر را با وجود فرزند میت نیز ذکر می کرد و با توجه به موضوع آیه یعنی کلاله به دست می آید که نبود پدر نیز شرط است. چون کلاله در لغت به کسی گفته می شود که نه پدر دارد نه فرزند.

5_ میت در صورتي که مرد باشد و وارث او تنها یک خواهر باشد، سهم الارث آن خواهر نصف ماترک است .

ان امرؤا هلك ليس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک

6_ میت در صورتي که زن باشد و وارث او تنها یک خواهر باشد، سهم الارث آن خواهر نصف ماترک است . *

ان امرؤا هلك ليس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک

با توجه به اینکه آیه در صدد بیان ارث کلاله است و قطعا این عنوان شامل ارث بری خواهر از خواهر و برادر از برادر و مانند آن می شود، به نظر می رسد اگر سهم الارث خواهر از خواهر خویش تفاوتی با سهم الارث او از برادرش می داشت، خداوند آن را ذکر می کرد. مؤید این معنا این است که در مسایلی که تصریح به آن شده در هیچ موردی سهم الارث با مرد بودن و زن بودن میت تفاوتی

نکرده است.

7_ میت در صورتی که زن باشد و وارث او تنها یک برادر باشد، سهم الارث او تمام ماترک است.

و هو یرثها ان لم یکن لها ولد

ظاهر جمله «هو یرثها» این است که برادر وارث تمام دارائی خواهر خویش است علاوه بر اینکه اگر تنها کسری از ماترک او را به ارث می برد خداوند آن سهم را مشخص می کرد.

8_ وارثان میت در صورتی که دو و یا چند برادر باشند، سهم الارث (ماترک) را باید بطور مساوی تقسیم کنند.

و هو یرثها ان لم یکن لها ولد

9_ میت در صورتی که مرد باشد و وارث او یک و یا چند برادر باشد، سهم الارث آنان تمام ماترک است. *

و هو یرثها ان لم یکن لها ولد

برداشت فوق با توجه به توضیح برداشت شماره 6 به دست می آید.

10_ میت در صورتی که زن باشد و وارث او دو برادر و یا بیشتر باشد، سهم الارث آنان تمام ماترک است. *

و هو یرثها ان لم یکن لها ولد

آنچه در توضیح برداشت شماره 6 ذکر شده راهگشای این برداشت است.

11_ در صورتی که میت _ چه مرد و چه زن _، وارثانش دو خواهر باشند، سهم الارث آنان دو سوم ماترک است.

فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک

وقوع جمله «فان کانتا...» پس از بیان ارث بری خواهر از برادر و برادر از خواهر، می رساند که موضوع مسأله ارث بری دو خواهر، مرگ برادر و یا خواهر ایشان است؛ بنابراین مرجع ضمیر در «ماترک»، «احدهما» خواهد بود که از جمله «ان امرؤا هلک» و «هو یرثها» استفاده می شود.

12_ وارثان میت در صورتی که دو خواهر باشند، سهم الارث آنان (دو سوم) را باید به طور مساوی تقسیم کنند.

فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک

چنانچه بین دو خواهر در سهم الارث، تفاوتی بود آن را بیان می کرد.

13_ در صورتی که میت _ چه زن و چه مرد _ وارثانش برادران و خواهران وی باشند، سهم ارث آنان تمام ماترک است.

وإن كانوا اخوه ورجالا ونساءً فللذكر مثل حظ الانثيين

تعیین نکردن سهم الارث برای مجموعه خواهران و برادران، رسای این است که آنان تمام ماترک را به ارث خواهند برد.

14_ وارثان میت در صورتی که برادران و خواهران وی باشند، سهم الارث هر برادر، دو چندان سهم الارث هر خواهر می باشد.

وإن كانوا اخوه ورجالا ونساءً فللذكر مثل حظ الانثيين

مراد از «اخوة»، می تواند یک خواهر و یک برادر، یک خواهر و چند برادر، چند برادر و چند خواهر و یک برادر و چند خواهر باشد.

23_ سهم شدن کلاله در میراث در صورتی است که میت، پدر و مادر و فرزند نداشته باشد.

قل الله يفتيكم في الكلاله

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از کلاله فرمود: مالم يكن له والد ولا ولد.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 286، ح 310؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 429، ح 3.

24_ اگر میتی که پدر و مادر و فرزند ندارد تنها یک خواهر داشته باشد، در صورتی که خواهر پدر و مادری یا پدری او باشد، نصف ارث را می برد.

ان امرؤا هلک لیس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک

امام صادق(ع) درباره «اخت» در آیه فوق فرمود: انما عنی الله الاخت من الاب و الام او اخت لاب فلها النصف مما ترک و هو يرثها ان لم يكن لها ولد و . . .

کافی، ج 7، ص 101، ح 3؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 429، ح 5.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 16 - 2

2 - وجود ارث میان پیامبران و فرزندانشان

و ورث سلیمین داود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 6 -

9،10،14،15،16،17،20،21،24،25،26

9 - خویشاوندان نسبی، در ارث بردن از هم، بر مؤمنان و مهاجران اولویت دارند.

و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب اللّٰه من المؤمنین و المهاجرین

نوع مفسران بر آن اند که مراد از اولویت خویشاوندان بر دیگران، اولویت در ارث است.

10 - اولویت خویشان در ارث بردن، حکمی ثابت در کتاب خدا است.

و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب اللّٰه

«فی کتاب» می تواند خبر مبتدای محذوف مثل «هـ ذّا الحکم» باشد. در این صورت، استفاده می شود که حکم اولویت یاد شده جزء احکام کتاب خداوند است.

14 - مؤمنان، و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) با وجود حکم مادری داشتن آنها برای مؤمنان، از هم، ارث نمی برند.

و أزوجه أمّهـ تهم وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض

احتمال دارد ذکر «أولوا الأرحام..» پس از بیان مادر بودن همسران پیامبر برای مؤمنان، به خاطر دفع این شبهه باشد که حکم مادری، ممکن است موجب ارث هم بشود. آیه، جواب می دهد که خویشاوندی نسبی، موجب ارث می شود.

15 - آنچه باعث ارث بردن می شود، خویشاوندی نسبی است و نه شبه خویشاوندی، مانند فرزند خواندگی، مادری همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برادری دینی و... .

ادعوهم لأبائهم... و أزوجه أمّهـ تهم وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب ال

16 - خویشاوندان مؤمنان و مهاجران ، به ارث بردن از آنها نسبت به دیگران ، اولویت دارند .

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ .. . مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمِهْ-جَرِينَ

برداشت بالا، بنابراین است که «من المؤمنین» متعلق به عامل مقدر و وصف «أُولُوا الْأَرْحَامِ» باشد.

17 - خویشاوندان نسبی دارای ایمان ، از مؤمنان ارث می برند و نه خویشاوندان کافر آنان .

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ .. . مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

واژه «من» ممکن است بیانی باشد؛ یعنی، أُولُوا الْأَرْحَامِ مؤمن و مهاجر، در ارث، بر خویشان کافر اولویت دارند.

20 - اولویت خویشاوندان نسبی برای ارث بردن ، امری است که در لوح محفوظ ثبت است .

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ .. . كَانِ ذَلِكُ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

احتمال دارد که مراد از «الکتاب» لوح محفوظ باشد و احتمال دارد که منظور، کتاب هایی باشد که به انبیا(ع) داده شده است. برداشت بالا، بنا بر احتمال نخست است.

21 - اولویت خویشاوندان نسبی برای ارث بردن ، از جمله تعالیم آسمانی نازل شده در قرآن است .

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ .. . كَانِ ذَلِكُ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

«ال» در «الکتاب» می تواند عهد و اشاره به قرآن باشد.

24 - در صورت وصیت مورث به إعطای بخشی از مال اش به غیر وارث ، وارثان ، نسبت به آن مال ، از اولویت برخوردار نخواهند

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ .. إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ م

25 - « عن أبي جعفر (ع) في قول الله « وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » إِنَّ بَعْضَهُمْ أَوْلَىٰ بِالْمِيرَاثِ مِنْ بَعْضٍ لِأَنَّ أَقْرَبَهُمْ إِلَيْهِ [رَحْمًا] أَوْلَىٰ بِهِ . . . » ;

از امام باقر(ع) درباره این سخن خداوند « وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » روایت شده که فرمود: بعضی از خویشاوندان، در ارث بردن بر دیگران مقدم اند، چون هر کس از نظر نسبی نزدیک تر است، در ارث بردن مقدم است. ..».

26 - « عن حَتَّانَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيُّ شَيْءٍ لِلْمَوَالِي ؟ فَقَالَ : لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْمِيرَاثِ إِلَّا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ « إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا » ;

حَتَّانَ می گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: چه چیز (از ارث) برای موالی مقرر شده است؟ حضرت فرمود: برای آنان از میراث، چیزی نیست، مگر آنچه خدای عزوجل در این آیه فرموده است: «إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا».

15- احکام از آیات خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 18 - 1

1 - قوانین و احکام خداوند ، از آیات و نشانه های او است .

و بَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ الْأَيَاتِ

برداشت یاد شده مبتنی بر این نکته است که الف و لام «الآیات» از نوع عهد ذکری بوده و مقصود از آن، مجموعه آیات حاوی احکام و قوانینی باشد که تا کنون در این سوره آمده است؛ مثل: آیات مربوط به احکام زنا، قذف و... گفتنی است جمله «فیها آیات بیّنات» در آغاز سوره تأیید کننده همین برداشت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 58 - 20

20 - احکام و قوانین قرآن ، از آیات و نشانه های خداوندی است .

لَيَسْتَنْذِرُكُمُ الَّذِينَ أَمَرْتُمْكُمْ .. كَذَلِكَ بَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ الْأَيَاتِ

برداشت یاد شده از آن جا است که خداوند متعال در آیه شریفه، پس از بیان یک سلسله احکام مربوط به روابط فرزندان با والدین خود و نیز

روابط خدمت کاران با صاحبان خویش، آنها را «آیات» نامید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 61 - 33

33 - احکام و قوانین قرآن مانند احکام حرجی و . . . ، از آیات و نشانه های خداوندی است .

القواعد من النساء . . . فلیس علیهن جناح أن یضعن ثابهنّ . . . لیس علی الأعمی حرج . . . ف

16- احکام ازدواج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 175

1 - حرمت ازدواج مؤمنان با زنان مشرک ; مگر در صورتی که ایمان بیاورند .

ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمننَّ

6 - حرمت ازدواج زنان مؤمن با مشرکان ; مگر در صورتی که ایمان بیاورند .

ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا

10 - جواز ازدواج مرد و زن آزاده ، با زن و مرد برده

ولا مه مؤمنه خیر من مشرکه . . . و لعبد مؤمن خیر من مشرک

11 - نباید مؤمنان ، زنان مؤمن را به ازدواج مشرکان در آورند .

ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - حرمت ازدواج زنان مطلقه قبل از به پایان رسیدن سه طهر (عِدّه)

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء

بنابراینکه «قرء»، به معنای طهر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - زندگی مرد با همسر خویش پس از طلاق سوم ، جز با فاصله شدن ازدواج با مرد دیگر (مُحَلَّل) ، جایز نیست .

الطّلاق مرّتان . . . فان طلقها فلا تحلّ له من بعد حتى تنكح زوجاً غیره

2 - ازدواج شوهر اوّل با زن سه طلاقه خود مشروط به نکاح دائمی با مرد دیگر و پیش آمدن طلاق است .

فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا

مطرح کردن طلاق از سوی شوهر دوّم حاکی است که باید ازدواج با او دائمی باشد و نه موقت. چون در ازدواج موقت، طلاق نیست.

4_ اختیار ازدواج زن ثبیه (زنی که قبلاً شوهر داشته) ، به دست خود اوست .

حتی تنکح زوجاً غیره

در جمله «حتی تنکح» (تا آنگاه که آن زن با دیگری ازدواج کند)، استناد نکاح به خود زن داده شده و نفرموده است «حتی ینکحها» تا آنگاه که ولی، او را به ازدواج دیگری درآورد.

5_ جواز ازدواج مرد با زن سه طلاقه خود ، مشروط به آمیزش محلل با آن زن است .

حتی تنکح زوجاً غیره

انتخاب کلمه «زوجاً» به جای «رجلاً»، دلالت بر عقد ازدواج دارد؛ بنابراین کلمه «تنکح»، باید بر معنایی زیادتر از عقد دلالت کند و آن معنا، همان آمیزش خواهد بود.

6_ ازدواج زن با شوهر سابق ، پس از طلاق شوهر دوم (محلل) ، منوط به رضایت طرفین و عقد جدید است .

فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا

اسناد رجوع به طرفین (ان یتراجعا)، پس از طلاق محلل، به خلاف رجوع در عده که تنها به شوهر مستند بود، دلالت بر مشروطیت رضایت طرفین دارد و لازمه آن اجرای عقد جدید است.

7_ شرط طلاق در ازدواج زن سه طلاقه با محلل ، بی اثر و فاقد اعتبار است . *

حتی تنکح زوجاً غیره فان طلقها

استناد طلاق به مُحَلَّل (فان طَلَّقَهَا) و بیان آن با «ان» شرطیه، که توقع حصول در آن لحاظ نمی شود، دلالت بر اختیار کامل محلل در طلاق دارد و لازمه آن، بی اعتباری شرط طلاق، بر فرض وجود است.

8_ پس از طلاق شوهر دوم، زن و شوهر سابق، در صورت گمان به مراعات حدود الهی در خانواده، می توانند به زندگی بازگردند.

فلا جناح علیهما ان یتراجعا ان ظنّان یتیما حدود الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 232 - 1,2,3,4,5,7,8

1_ هیچکس - حتی خویشاوندان و اولیا - ، حق جلوگیری از ازدواج زن با شوهر سابق یا دیگری را پس از انقضای عده ندارد .

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ

«فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ» در این آیه به معنای پایان مدّت عده است؛ به قرینه «ان ینکحن». چون پس از انقضای عده، زن می تواند ازدواج کند؛ نه قبل از آن.

2_ جواز و صحّت ازدواج زن با شوهر سابق پس از انقضای عده، در صورت توافق آنها بر اساس موازین عقل، شرع و عرف

فلا تعضلوهنّ ان ینکحن ازواجهنّ اذا ترضوا بینهم بالمعروف

ظاهراً مراد از «ازواجهنّ»، شوهر سابق باشد.

3_ از بین رفتن علقه زوجیت با انقضای عده، و احتیاج به عقد مجدد برای ادامه زندگی با شوهر سابق

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ

با توجه به اینکه در آیات قبل، از ادامه زندگی قبل از انقضای عده، تعبیر به «امساک» و «ردّ» شده و در این آیه تعبیر «نکاح» آمده است، معلوم می شود با انقضای عده، علقه زوجیت تمام می شود.

4_ زنان مطلقه پس از انقضای عده، احتیاج به اذن ولی در ازدواج ندارند .

فلا تعضلوهنّ ان ینکحن ازواجهنّ

بعید به نظر می رسد علی رغم پذیرش ولایت ولی، وی را از مداخله در امر ازدواج نهی کند؛ بنابراین حرمت جلوگیری از ازدواج مطلقه، حاکی از عدم ولایت ولی بر ازدواج اوست.

5_ شوهر، حقّ جلوگیری از ازدواج زن مطلقه خویش را پس از انقضای عده ندارد .

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ اَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ

بنابراینکه «فلا تعضلوهن» خطاب به شوهر سابق باشد، بر این مبنا مراد از «ازواجهن» نیز مردی غیر از شوهر سابق خواهد بود.

7_ توافق و رضایت زن و مرد بر اساس آنچه عقلاً و شرعاً پسندیده است، شرط اساسی برای ازدواج

فلا تعضلوهن ان ینکحن... اذا تراضوا بینهم بالمعروف

8_ جلوگیری از ازدواج مجدد زنان مُطلَّقه، از سنت های جاهلیت

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ اَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 234 - 10، 11

2_ ازدواج مجدد زنان شوهر مُرده، مشروط به گذشتن عده وفات (چهار ماه و ده شبانه روز)

و الذین یتوفون منکم... یتربصن بانفسهنّ اربعه اشهر و عشرأ

10_ جلوگیری از حقوق متعارف زنان شوهر مُرده_ مانند ازدواج_ پس از انقضای عده وفات، جایز نیست.

فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهنّ بالمعروف

ص: 177

11_ پس از عده وفات، زن در انتخاب شوهری شایسته آزاد است.

فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهنّ

مراد از «فیما فعلن»، به قرینه جمله «یتربّصن» که ممنوعیت ازدواج در زمان عده است، انتخاب شوهر خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 235 - 1,2,4,7,9,10,11

1_ جواز خواستگاری تلویحی، از زنانی که در عده طلاق و یا وفات هستند.

و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبه النساء

الف و لام در کلمه «النساء» عهد است؛ یعنی زنانی که در آیات سابق مورد بحث (زنان دارای عده طلاق یا عده وفات) بودند.

2_ عدم ممنوعیت تمایل مرد به اینکه پس از انقضای عده، با زنی که در عده بسر می برد ازدواج کند.

او اکنتم فی انفسکم

4_ جواز خواستگاری تلویحی از زنان در عده، تسهیلی بر مردان در گرایش های طبیعی آنان

لا جناح .. علم الله انکم ستذکرونهنّ

7_ حرمت وعده و قرار پنهانی با زنانی که در حال عده هستند.

ولکن لا تواعدوهنّ سرّاً

9_ عدم جواز خواستگاری صریح از زنان در عده آشکارا و یا پنهانی

لا جناح علیکم فیما عرضتم ... و لكن لا تواعدوهنّ سرّاً

10_ جواز خواستگاری تلویحی از زنان در عده، مجوّز وعده پنهانی با آنان برای ازدواج پس از عده نیست.

لا جناح ... و لكن لا تواعدوهنّ سرّاً

بنابراینکه استثناء در «الا ان تقولوا ...»، منقطع باشد، کلمه «لکن» استدراک از جمله «لا جناح علیکم» است. یعنی اگر چه می توانید به صورت کنایه خواستگاری کنید، و لکن نباید این خواستگاری در قرارهای پنهانی صورت گیرد زیرا قرار پنهانی با آنان تجویز نشده است.

11_ حرمت انعقاد پیمان ازدواج با زنان در عده، قبل از پایان عده آنان

و لا تعزموا عقده النكاح حتى يبلغ الكتاب اجله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 236 - 3

3_ جواز وصحت عقد دائم، مشروط به قرار و تعیین مهریه نیست.

لا جناح عليكم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فريضة

جواز طلاق در صورت عدم تعیین مهریه، حکایت از صحت عقد بدون تعیین مهر دارد. و نیز دلیل بر این است که مراد از آن عقد، عقد دائم است؛ چون طلاق در عقد موقت فرض ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 237 - 5

5_ اختیار ازدواج زن_ در صورتی که شرعاً دارای ولی باشد_ با ولی اوست.

الذی بیده عقده النکاح

بنابراینکه مراد از کلمه «الذی»، ولی زن باشد و این ولی، توصیف شده به اینکه نکاح به دست اوست.

ص: 178

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 240 - 8

8 - جواز هر گونه اقدام مشروع و شایسته (ازدواج) از سوی زنان شوهر مرده پس از خروج از خانه وی

فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهنّ من معروف

برخی برآند که مراد از «من معروف» ازدواج است؛ بر این اساس، جامعه ایمانی و یا ورثه میّت می توانند از ازدواج زن به مدّت یکسال بر فرض سکونت در منزل شوهر متوفّی، ممانعت کنند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 3 - 10، 13، 5، 2، 1

1 - ممنوعیت ازدواج با دختران یتیم، در صورت ترس از بی عدالتی نسبت به آنان

و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء

جزای شرط «ان خفتم» حذف شده و «فانکحوا»، جانشین آن جزاست. یعنی: «ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فلا تنکحوهن و انکحوا». و این نهی بنابر آنچه در شأن نزول آمده ناظر به ازدواج برخی از مردم با یتیمان، بدون پرداخت مهریه مناسب به آنان است.

2 - ممنوعیت ازدواج با دختران یتیم، در صورت ترس از خیانت در اموال آنان

و اتوا الیتامی اموالهم .. و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا

از جمله «ان خفتم ..»، استفاده می شود که ازدواج با دختران یتیم در صورت ترس از بی عدالتی ممنوع است و به قرینه آیه قبل مراد از بی عدالتی (الا تقسطوا) رعایت نشدن قسط در اموال آنان است.

5 - محدودیت تعدّد زوجات به چهار همسر

فانکحوا .. مثنی و ثلث و رباع

10 - مشروعیت ازدواج با کنیزان متعدد

فواحدہ او ما ملکت ایمانکم

«فواحدہ»، به قرینه صدر آیه، مفعول برای «انکحوا» است. یعنی «فانکحوا واحدہ»، و به مقتضای عطف، «ما ملکت» نیز مفعول آن خواهد بود. گفتنی است که بنابراین مبنا مخاطب در «ایمانکم»، شخصی که تصمیم به ازدواج دارد، نمی باشد.

13_ جواز تعدد همسران ، مشروط به رعایت عدالت در نفقه آنها

فان خفتم الا تعدلوا فواحدة

امام صادق (ع) درباره «فان خفتم الا تعدلوا» در آیه فوق فرمود: یعنی فی النفقه.

کافی، ج 5، ص 363، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 439، ح 36.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 19 - 6، 2، 1

1_ حرمت ارث بردن مرد از همسری که خوشایند او نبوده ، ولی تنها به خاطر ارث بردن با او زندگی کرده است .

يا ايها الذين امنوا لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

در برداشت فوق «النساء» به معنای همسران گرفته شده است.

2_ مرد نباید با وجود ناخشنودی از همسر خویش ، تنها به منظور ارث بردن ، وی را نگاه داشته و رها نسازد . *

ص: 179

يا ايها الذين امنوا لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

مؤید برداشت فوق، فرمایشی است که امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: هو ان يحبس الرجل المرأة عنده لا حاجة له اليها و ينتظر موتها حتى يرثها.

تفسیر تبیان، ج 3، ص 149؛ نورالثقلین، ج 1، ص 459، ح 139.

6_ حرمت منع کردن زنان از ازدواج به طمع ارث بردن از آنان *

لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً

این برداشت بر این اساس است که مراد از «النساء»، مطلق زنان باشد. (مانند دختر و خواهر و ...) نه همسران. و مقصود از «ان ترثوا» به ارث بردن اموال ایشان باشد. بنابراین معنای آیه، حرمت بازداشتن زنان از ازدواج به طمع ارث بردن از اموال ایشان است. زیرا در صورت ازدواج، اکثر اموال زن با مرگ او، به فرزندان و شوهرش منتقل می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 20 - 5، 1

1_ مرد می تواند همسر خویش را طلاق داده و همسر دیگری انتخاب کند .

و ان اردتم استبدال زوج مكان زوج

5_ کراهت مرد از همسر خویش و علاقه به ازدواجی دیگر ، مجوّز پس گیری حتی اندکی از مهریه به هنگام طلاق نمی شود .

فان کرهتموهنّ . . . و ان اردتم استبدال . . . فلا تأخذوا منه شيئاً

جمله «ان اردتم» پس از جمله «فان کرهتموهنّ»، اشاره به این دارد که هر چند دلیل «استبدال» ناخوشایندی از همسر موجود و علاقه به ازدواجی دیگر باشد، این امر، مجوّز پس گیری مهریه نمی تواند باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 22 - 5، 3، 2، 1

1_ حرمت ازدواج با زنی که همسر پدر بوده است .

و لا تنکحوا ما نکح اباؤکم من النساء

بنابر اینکه نکاح در «ما نکح ابائکم» به معنای عقد ازدواج باشد، نه به معنای آمیزش.

2_ حرمت ازدواج با زنی که پدر با او آمیزش کرده است .

و لا تنکحوا ما نکح ابائکم

بنابر اینکه نکاح در «ما نکح» به معنای آمیزش باشد، نه عقد ازدواج.

3_ حرمت ازدواج مرد با همسر پدر بزرگ و اجداد

و لا تنکحوا ما نکح ابائکم

واژه «اباء» در فرهنگ قرآن، اعم از پدر و پدر بزرگ و اجداد است. برداشت فوق را فرمایش امام باقر (ع) تأیید می کند که فرمود: و لا یصلح للرجل ان ینکح امرأه جدّه.

کافی، ج 5، ص 420، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 460، ح 143.

5_ ازدواجهایی که با همسر پدر قبل از بیان حرمت آن انجام شده، باطل نیست .

و لا تنکحوا ما نکح ابائکم من النساء الا ما قد سلف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 180

1,2,3,4,5,6,7,9,10,11,12,13,18,19,20,21,22

1_ حرمت ازدواج با مادران، دختران، خواهران، عمّه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر و دختران خواهر

حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات ا

به مناسبت آیات قبل، که سخن از ازدواج بود، مراد از حرمت در این آیه، حرمت ازدواج با این گروه می باشد.

2_ حرمت ازدواج با مادر و خواهر رضاعی و مادر همسران

حرمت علیکم... و امهاتکم التي ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعه و امهات نسائکم

3_ حرمت ازدواج دختر همسرانی که با آنان همبستری صورت گرفته است.

حرمت... و ربائبکم التي فی حجورکم من نسائکم التي دخلتم بهنّ

چون مفهوم «التي دخلتم بهنّ» بیان شده (ان لم تكونوا دخلتم بهنّ) ولی مفهوم «التي فی حجورکم» بیان نشده است، معلوم می شود که حرمت ازدواج با ریبیه مقید به «فی حجورکم» نیست.

4_ جواز ازدواج انسان با ریبیه خویش (دختر همسر) در صورتی که با مادر وی همبستر نشده باشد.

فان لم تكونوا دخلتم بهنّ فلا جناح علیکم

5_ طلاق یا مردن همسر، از شرایط جواز ازدواج با دختر وی (ریبیه)

حرمت... امهات نسائکم... ربائبکم... فان لم تكونوا دخلتم بهنّ

تحریم ازدواج با مادر زن می رساند که جواز ازدواج با ریبیه مشروط به این است که مادر وی از همسری ازدواج کننده خارج شده باشد.

6_ حرمت ازدواج مرد با همسر فرزند خویش

حرمت... و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم

7_ جواز ازدواج با همسر پسر خوانده و یا پسر رضاعی

حرمت... و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم

9_ حرمت جمع بین دو خواهر در ازدواج

حرمت . . . و ان تجمعوا بین الاختین

10 _ جواز ازدواج با خواهر همسر ، در صورت جدایی از آن همسر (به طلاق یا مرگ و یا . . .)

حرمت . . . و ان تجمعوا بین الاختین

چون متعلق حرمت، جمع بین دو خواهر در ازدواج است، معلوم می شود در صورت جدا شدن از یک خواهر می توان با خواهر دیگر ازدواج نمود.

11 _ حرمت جمع بین دو خواهر در ازدواج ، شامل ازدواجهایی که قبل از نزول آیه انجام گرفته است ، نمی شود .

حرمت . . . و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف

12 _ بطلان ازدواج های انجام شده با دو خواهر با نزول آیه « حرمت . . . الا ما قد سلف » و صحت آنها تا قبل از نزول آن

و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف

چون حرمت ازدواج با دو خواهر و دیگر محارم ناظر به بطلان آنها نیز می باشد، می توان گفت مراد از استثناء «الا ما قد سلف» این معناست که آنچه در گذشته (قبل از نزول آیه) انجام شده، محکوم به صحت است، ولی از این به بعد حکم به بطلان آن می شود.

13 _ جواز تداوم زندگی زناشویی با دو خواهر ، در صورتی که ازدواج با آنان قبل از نزول آیه « ان تجمعوا . . . » صورت گرفته باشد . *

الا ما قد سلف

تحریم در «حرمت . . . ان تجمعوا» ناظر به حال و آینده است ؛ چون افعال گذشته را نمی توان تحریم کرد. بنابراین استثناء، یعنی «الا ما قد سلف»، بیان حلیت جمع بین دو خواهر در زمان حال و آینده می باشد به شرط اینکه ازدواج با آنها قبل از نزول آیه

ص: 181

صورت گرفته باشد.

18 _ حکم خداوند به صحت ازدواج با دو خواهر و نیز با محارم تا پیش از بیان حرمت آن ، جلوه ای از رحمت او نسبت به بندگان

و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف انّ الله کان غفوراً رحیماً

19 _ خداوند جبران کننده منقصت های ناشی از ازدواج با محارم در صورتی که آن ازدواج ها قبل از حکم به تحریم صورت گرفته باشد .

حرمت انّ الله کان غفوراً رحیماً

20 _ حرمت ازدواج با مادر همسر ، اگر چه با دختر وی همبستر نشده باشد .

و امّھات نسائکم

امیرالمؤمنین (ع): . . . اذا تزوّج الابنہ فدخل بها او لم یدخل بها فقد حرّمت علیہ الامّ

تهذیب شیخ طوسی، ج 7، ص 273، ح 2، ب 25، مسلسل 1166؛ نورالثقلین، ج 1، ص 64، ح 156.

21 _ حرمت ازدواج مرد با دختری که از همسر یا کنیز قبلی وی متولد شده باشد .

وربائبکم التی فی حجورکم

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال از ازدواج مرد با دختری که از کنیز قبلی وی پس از ازدواج با مرد دیگری متولد شود فرمود: هی علیہ حرام و هی ابنته و الحرّه و المملوکه فی هذا سواء، سپس آن حضرت آیه فوق را تلاوت فرمود.

کافی، ج 7، ص 433، ح 10؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 358، ح 15 و 16.

22 _ حرمت ازدواج مرد با دختر همسرش ، اگر چه در خانه وی نباشد .

وربائبکم التی فی حجورکم

امیرالمؤمنین (ع): الربائب علیکم حرام مع الامّھات اللاتی قد دخلتم بهنّ، هنّ فی الحجور و غیر الحجور سواء

تهذیب شیخ طوسی، ج 7، ص 273، ح 1، ب 25؛ مسلسل 1165؛ نورالثقلین، ج 1، ص 464، ح 155.

1 - حرمت بهره‌گیری جنسی از زن شوهردار و ازدواج با وی، هر چند مسلمان نباشد.

حرمت ... و المحصنات من النساء

قید «من النساء» برای «المحصنات» قیدی تأکیدی است و شمول آن را نسبت به زن غیر مسلمان افاده می‌کند.

4 - حرمت ازدواج با محارم و زنان شوهردار و جمع بین دو خواهر، از احکام ثابت و قطعی الهی است.

حرمت ... کتاب الله علیکم

6 - جواز ازدواج و آمیزش با غیر خواهر زن و محارم و زنان شوهردار

حرمت علیکم امهاتکم ... و أحلّ لکم ما وراء ذلکم

«ذلکم» اشاره به تمام مواردی است که در این آیه و آیه پیش بیان شده است.

7 - مقررات ازدواج و بهره‌گیری‌های جنسی در اسلام، متفاوت با احکام و مقررات سایر ادیان الهی *

و أحلّ لکم ما وراء ذلکم

کلمه «لکم» می‌تواند اشاره به این معنا باشد که مجموع مقررات بیان شده در این آیه و آیات گذشته، ویژه شما بوده و برای ادیان گذشته به صورتی دیگر مطرح بوده است.

8 - تعیین مقداری از مال به عنوان مهریه، از شرایط عقد ازدواج و زناشویی

ان تبتغوا باموالکم محصنین

«باموالکم»، اشاره به این است که انتخاب همسر برای ازدواج و زناشویی، باید به همراه تعیین مهریه باشد. گفتنی است که مفعول به «ان تبتغوا» حذف شده و آن، زنان غیر محارم است.

14 _ تعیین مقدار مهر در ازدواج موقت، شرط صحت عقد

فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فریضه

لزوم تعیین مقدار مهر در عقد، حکایت از مشروطیت صحت عقد به آن مهر دارد.

19 _ احکام و قوانین ازدواج و مسائل جنسی برخاسته از علم و حکمت خداوند

و المحصنات . . ان الله کان علیماً حکیماً

22 _ جواز ازدواج با زنان غیر مسلمان شوهردار که در جنگ به اسارت درآمده اند .

حرمت . . الا ما ملک ایمانکم

علی (ع) درباره آیه فوق فرمود: من سبی من کان لها زوج.

مجمع البیان، ج 3، ص 51؛ نورالثقلین، ج 1، ص 466، ح 165.

23 _ جواز ازدواج مرد با برادرزاده و خواهرزاده همسر خویش

واحلّ حکم ما وراء ذلکم

در روایت کافی ج 5، ص 424 ح 1 جواز ازدواج یاد شده در فیش فوق، مشروط به اذن همسر شده است.

نورالثقلین، ج 1، ص 466، ح 166.

25 _ جواز هر نوع قراردادی بین زن و شوهر، پس از ازدواج، به شرط رضایت طرفین

ولا جناح علیکم فیما تراضیتنّ به من بعد الفریضه

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: ما تراضوا به من بعد النکاح فهو جایز . . .

کافی، ج 5، ص 456، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 467، ح 173؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 360، ح 6.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 25 - 26، 20، 19، 12، 6، 4، 3، 2، 1

1 - جواز ازدواج با کنیزان مسلمان

فمن ما ملکت ایمانکم من فتياتکم المؤمنات

2 - جواز ازدواج با کنیزان، مشروط به نداشتن تمکن مالی برای ازدواج با زنان آزاده مؤمن

و من لم یستطع منکم طولا ان ینکح المحصنات المؤمنات فمن ما ملکت ایمانکم

مؤید برداشت فوق، فرمایش امام باقر (ع) است که درباره معنای «طولاً» فرمود: من لم یجد منکم غنی.

مجمع البیان، ج 3، ص 54؛ نورالثقلین، ج 1، ص 469، ح 183.

3 - ازدواج با کنیزان غیر مؤمن جایز نیست.

فمن ما ملکت ایمانکم من فتياتکم المؤمنات

4 - ممنوعیت ازدواج با زنان غیر مسلمان *

المحصنات المؤمنات .. من فتياتکم المؤمنات

چون در جمله مورد بحث، زنان آزاده و نیز کنیزان را مقید کرد به اینکه اهل ایمان باشند، معلوم می شود ازدواج با زنان غیر مؤمن

ص: 183

جایز نیست.

6_ اظهار ایمان از سوی کنیزان ، مجوز ازدواج با آنان

من فتیاتکم المؤمنات و اللّٰه اعلم بایمانکم

تذکر به علم کامل الهی به ایمان انسانها، پس از مشروط دانستن ازدواج با کنیزان به ایمان، اشاره به این است که برای ازدواج با کنیزان ایمان ظاهری کافی است.

12_ ازدواج با کنیز ، مشروط به اذن مالک اوست .

فانکحوهنّ باذن اهلهنّ

«اهل کنیز»، همان مالک اوست.

19_ ازدواج با کنیزان زناکار جایز نیست .

فانکحوهنّ . . . غیر مسافحات

20_ ازدواج با کنیز رفیق‌باز جایز نیست .

فانکحوهنّ . . . غیر مسافحات و لا متّخذات اخدان

«اخذان»، جمع «خدن» و به معنی دوست و رفیق است.

25_ ترس از گرفتار شدن در تنگناهای مشقت‌بار جنسی ، مجوز ازدواج با کنیزان

فانکحوهنّ . . . ذلک لمن خشی العنت منکم

«عنت» بمعنی مشقت است و مراد از آن به مناسبت مورد، مشقت‌هایی است که از ناحیه جنسی به آدمی وارد می شود. «ذلک» اشاره به ازدواج با کنیزان است.

26_ ترس از ابتلا به زنا و فحشا ، مجوز ازدواج با کنیزان *

ذلک لمن خشی العنت منکم

بسیاری از مفسران برآنند که مراد از «عنت» در آیه شریفه، زناست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13_ قوانین و مقررات ازدواج در اسلام ، عالمانه و حکیمانه است .

ولا تنكحوا... حرمت علیکم... و من لم یستطع... و اللّٰه علیم حکیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 129 - 7

7_ جواز تعدد زوجات

ولن تستطيعوا ان تعدلوا بين النساء ولو حرصتم فلا تميلوا كل الميل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 5 - 11,12,13,14,15,16,19,20,25

11_ جواز ازدواج با زنان پاکدامن و مؤمن

اليوم احل لكم... و المحصنت من المؤمنت

احصان (مصدر محصنه) به معنای عقیف بودن، آزاده بودن، همسر داشتن و مسلمان بودن است. در آیه مورد بحث تنها معنای اول و دوم می تواند مراد باشد و برداشت فوق بر اساس معنای اول است.

ص: 184

اليوم احل لكم . . . و المحصنت من الذين اوتوا الكتب من قبلكم

بنابر اینکه مراد از «محصنات»، زنان پاکدامن باشد. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که درباره آیه فوق فرمود: هن العفائف.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 296، ح 39؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 449، ح 13.

13 _ حرمت ازدواج با زنان غیر عقیف (زناکار و . . .)، چه مسلمان باشند و چه از اهل کتاب .

و المحصنت من المؤمنت و المحصنت من الذين اوتوا الكتب من قبلكم

14 _ حرمت ازدواج با کنیزان مسلمان و کنیزان اهل کتاب *

احل . . . و المحصنت و المحصنت من الذين اوتوا الكتب من قبلكم

بنابر اینکه مراد از «المحصنت» در آیه مورد بحث، زنان آزاده باشند. گفتنی است که ازدواج با کنیزانی که مسلمان هستند، با شرایطی که در آیه 25 سوره نساء گذشت، تجویز شده است.

15 _ حلیت طیبات و غذا های اهل کتاب و جواز ازدواج با زنان پاکدامن آنان ، امتنان خداوند بر مسلمانان

اليوم احل لكم

علاوه بر سیاق و لحن آیه، از «لام انتفاع» در «لکم»، امتنان استفاده می شود.

16 _ ازدواج زنان مسلمان با اهل کتاب جایز نیست . *

احل لكم . . . و المحصنت من الذين اوتوا الكتب

خداوند در مورد طعام، تصریح به مبادله طرفینی کرد، ولی در مورد ازدواج تنها زن گرفتن از اهل کتاب را تجویز نمود، از این مقابله به دست می آید که زنان مسلمان حق ندارند به همسری اهل کتاب در آیند.

19 _ اعتقاد به خدا و رسالت انبیا ، ملاک حلیت غذای اهل کتاب و حلیت ازدواج با زنان آنان

احل لكم الطيبت و طعام الذين اوتوا الكتب . . . و المحصنت من الذين اوتوا الكتب

مراد از «الذين اوتوا الكتب»، یهود و نصارا هستند، ولی از آنان به «اوتوا الكتاب» تعبیر شده تا به علت حکم اشاره داشته باشد. و مشخصه

اهل کتاب در بین سایر کافران، اعتقاد به خدا و رسالت پیامبران است.

20_ حلیت ازدواج با زنان، در صورت پرداخت مهریه آنان

اليوم احل... و المحصنت من الذين اوتوا الكتب من قبلکم إذا اتیتموهن اجورهن

25_ پاکدامنی و عفت مردان، از شرایط حلیت ازدواج آنان با زنان عفیف و پاکدامن

محصنین غیر مسفحین و لا متخذی اخدان

«اخذان» جمع «خذن» به معنای رفیقان است که به مناسبت مورد، مراد از رفاقت‌های جنسی نامشروع است و «مسفحین» از «سفاح» به معنای زناست. گفتنی است برداشت فوق بر این مبناست که «محصنین» حال برای «کم» در «لکم» و عامل آن «احل» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 75 - 19

19- «عن أبي جعفر (ع) و أبي عبد الله (ع) قالوا: المملوك لا يجوز طلاقه و لا نکاحه إلا بإذن سيده...» «ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شيء...»

از امام باقر و امام صادق _ علیهما السلام _ روایت شده است که فرمودند: طلاق و نکاح مملوک (برده) نافذ نیست، مگر با اذن مالکش .
.. ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شيء...».

ص: 185

1 - ازدواج مرد زناکار جز با زن زناکار و یا مشرک ، حرام است .

الزانی لاینکح إلاّ زانیه أو مشرکه

جمله «الزانی لاینکح . . .» به قرینه ذیل آیه (و حرّم ذلك علی المؤمنین)، در مقام نهی و اخبار در مقام انشا است.

2 - حرمت ازدواج مردان معروف به زنا ، جز با زنان مشهور به زنا و یا زنان مشرک

الزانی لاینکح إلاّ زانیه أو مشرکه

بسیاری از مفسران بر آنند که «الزانی» حالت وصفی دارد و به کسی «زانی» گفته می شود که عمل زنا را مکرراً انجام داده و به آن معروف شده باشد و شخصی که یک بار مرتکب زنا شده باشد، واژه «الزانی» (زناکار) بر آن شخص اطلاق نمی شود.

3 - مردان زناکار ، شایستگی ازدواج جز با زنان زناکار و یا مشرک را ندارند .

الزانی لاینکح إلاّ زانیه أو مشرکه

برداشت یاد شده، مبتنی براین احتمال است که مقصود از «الزانی لاینکح . . .»، «لما یلیق به أن ینکح» باشد؛ یعنی، آیه شریفه حاکی از بی لیاقتی مرد معروف به زنا، برای گزینش همسر از میان زنان مؤمن باشد.

4 - حرمت ازدواج زنان زناکار ، جز با مردان زناکار و یا مردان مشرک

و الزانیه لاینکحها إلاّ زان أو مشرک

5 - حرمت ازدواج زنان معروف به زنا ، جز با مردان معروف به زنا و یا مردان مشرک

و الزانیه لاینکحها إلاّ زان أو مشرک

6 - زنان زناکار ، شایستگی ازدواج جز با مردان زناکار و یا مشرک را ندارند .

و الزانیه لاینکحها إلاّ زان أو مشرک

7 - ممنوعیت ازدواج زناکاران با مؤمنان ، یکی دیگر از کیفر های الهی درباره آنان

الزانی لاینکح إلاّ زانیه أو مشرکه و الزانیه لاینکحها إلاّ زان أو مشرک

برداشت یاد شده، به خاطر این است که آیه فوق و آیه پیشین، در مقام بیان کیفر گناه زنا است و در واقع بیانگر این نکته است که گناه زنا، دارای دو کیفر دنیوی است: 1_ صد ضربه شلاق، 2_ محرومیت از ازدواج با مؤمنان.

8 - ازدواج مؤمنان با زناکاران ، حرام است .

و حرّم ذلك على المؤمنين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 26 - 2،6

2 - زنان ناپاک و آلوده به فحشا ، تنها با مردان ناپاک و آلوده به فحشا و مردان ناپاک و آلوده ، تنها با زنان ناپاک و آلوده حق ازدواج دارند و ازدواج آنان با مردان و زنان پاک و عفیف ، ممنوع است .

الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات

برداشت یاد شده مبتنی بر دو نکته است: 1- مقصود از «الخبیثات» و «الخبیثین» _ با توجه به این که این آیه به دنبال آیات مربوط به احکام زنا و فحشا آمده است _ زنان و مردان زناکار و آلوده به فحشا باشد. 2- آیه شریفه همانند آیه «الزانی لاینکح إلاّ زانیه ...» در صدد بیان یک حکم شرعی در امر ازدواج باشد، چنان که روایت منسوب به امام باقر(ع) و امام صادق(ع) این همانندی را تأیید می کند (مجمع البیان، ذیل آیه).

6 - زنان پاکدامن و منزّه از فحشا ، تنها با مردان پاکدامن ، و مردان پاکدامن و منزّه از فحشا ، تنها با زنان پاکدامن حق ازدواج

ص: 186

دارند و ازدواج آنان با مردان و زنان ناپاک و آلوده به فحشا، ممنوع است .

و الطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 32 - 3

3 - مسلمانان تنها با هم کیشان خود حق ازدواج دارند .

وَأَنْكَحُوا الْأَيُّمِ مِنْكُمْ

قید «منکم»، با توجه به این که مخاطب آیه شریفه مؤمنان اند، مشعر به موضوع فوق است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 33 - 5

5 - لزوم خودداری غیر متأهلان فاقد تسهیلات ازدواج، از دستیازی به اموال و امکانات حرام برای ازدواج خود

و لِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

مقصود از نیافتن نکاح، می تواند اسباب و امکانات مالی برای ازدواج باشد و عفت گزینی نیز، مربوط به همین امکانات باشد؛ یعنی، از اسباب و امکانات حرام نباید تسهیلات ازدواج را فراهم ساخت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 27 - 11

11 - لزوم تعیین مهر زن پیش از عقد ازدواج

قَالَ إِنِّيَأُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ . . . عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 37 - 29

29 - در صورت پایان یافتن وقت مقرر در طلاق، می توان با مطلقه پسرخوانده، ازدواج کرد .

لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 40 - 4

4 - جواز ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با زینب ، مطلقه زید ، به دلیل نبود رابطه نسبی میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زید است .

فلما قضی زید منها وطراً زوجنَ کها . . ما کان محمداً أباً أحد من رجالکم

احتمال دارد که «ما کان محمداً أباً أحد من رجالکم» اشاره به نفی خویشاوندی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با زید و در نتیجه، اثبات جایز بودن ازدواج آن حضرت با مطلقه زید باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 49 - 5

5 - علقه ازدواج زنانی که بدون آمیزش ، طلاق داده شده اند ، بلافاصله پس از طلاق ، قطع می شود و آزادند تا ازدواج کنند .

إذا نکحتم . . ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فما لکم علیهن من عدّه

ص: 187

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 50 - 26, 27, 4

4 - ازدواج با زن در صورت پرداخت مهریه ، حلال است .

إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ

26 - مؤمنان ، دارای احکامی تعیین شده در ازدواج اند .

قد علمنا ما فرضنا عليهم في أزواجهم

«فی» ظرف مجازی است برای این که بیان کند مراد از «ازواج» خود همسران نیستند بلکه احکام مربوط به همسران است.

27 - مؤمنان ، درباره همسران شان ، احکامی تعیین شده دارند .

قد علمنا ما فرضنا عليهم في أزواجهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 53 - 39, 45

39 - ازدواج با همسران پیامبر ، پس از آن حضرت ، برای همیشه حرام است .

و ما كان لكم .. ولا أن تنكحوا أزواجه من بعده أبداً

احتمال دارد که مراد از «من بعده» بعد از جدایی از آن حضرت و یا بعد از رحلت آن حضرت باشد. برداشت بنابر احتمال دوم است.

45 - «عن أبي جعفر (ع) إنه قال: ... لو سألتهم عن رجل تزوج امرأة فطلقها قبل أن يدخل بها أتحتل لابنه ، لقالوا : لا ، فرسول الله أعظم حرمة من آبائهم ؛

از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: .. اگر از آنان پرسی که: اگر مردی، زنی را به ازدواج خود درآورد و پیش از تماس با او، وی را طلاق دهد، آیا آن زن بر پسر این زوج حلال است یا نه؟ می گویند: نه پس رسول خدا حرمت اش، از پدران مردم عظیم تر است». (بنابراین همسران رسول خدا بر دیگران حرام اند، اگرچه پیغمبر با آنان آمیزشی نداشت)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 60 - 10 - 9, 10, 12, 18, 22, 32

9 - زنان مؤمن و مردان کافر بر یکدیگر حرام اند .

لا هُنَّ حَلَّ لِهَمِّ وَلَا هُمْ يَحْلُونَ لِهِنَّ

10 - زوجیت و همسری کافران ، محترم از نظر شریعت ، تا لحظه ایمان آوردن یکی از آن دو

لا هُنَّ حَلَّ لِهَمِّ وَلَا هُمْ يَحْلُونَ لِهِنَّ

مفهوم «لا- هُنَّ حَلَّ لِهَمِّ و...» این است که زن تا قبل از ایمان آوردنش، برای مرد کافر حلال بوده است و نیز مرد برای زنش و به مجرد ایمان آوردن یکی از آن دو، رابطه همسری قطع می شود.

12 - ممنوعیت تن دادن زن مؤمن به همسری مرد کافر

لا هُنَّ حَلَّ لِهَمِّ وَلَا هُمْ يَحْلُونَ لِهِنَّ

18 - جواز همسری مؤمنان ، با زنان مؤمن مهاجر گریخته از همسران کافر خویش

و لاجنّاح علیکم أنّ تنکحوهنّ

22 - ممنوعیت ازدواج مؤمن با کافر

لا هُنَّ حَلَّ لِهَمِّ ... و لاتمسکوا بعصم الکوافر

ص: 188

گرچه صریح آیه شریفه، درباره همسرانی است که قبل از ایمان آوردن به همسری هم درآمده اند و پس از ایمان یکی از آن دو باید از هم جدا شوند؛ ولی از این حکم به طریق اولی استفاده می شود که مرد مؤمن، حق ندارد اقدام به ازدواج با زن کافر کند و زن مؤمن هم نباید با مرد کافر ازدواج نماید.

32 - « عن زراره بن أعین عن أبي جعفر (ع) قال : لا ینبغی نکاح أهل الكتاب قلت : جعلت فداک و این تحریمه ؟ قال : قوله « و لا تمسکوا بعصم الکوافر » ؛

زراره بن اعین از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود: ازدواج با زنان اهل کتاب، سزاوار نیست. [زراره گوید:] به امام گفتم: فدایت شوم! حرمت ازدواج با آنان از کجا است؟ فرمود: از قول خدا که فرموده: و لا تمسکوا بعصم الکوافر».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 4 - 3,6

3 - زنان یائسه ، اگر درباره علت قطع عادتشان تردیدی باشد ، تنها پس از گذشت سه ماه از آغاز اجرای طلاق درباره آنها ، می توانند اقدام به ازدواج مجدد کنند و ازدواج آنان در ایام عدّه باطل است .

وَاللّٰئِي يُّسِّنُ مِنَ الْمَحِيضِ .. فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةَ اشْهُرٍ وَاللّٰئِي لَمْ يَحْضُنَّ

6 - زنان باردار طلاق داده شده ، پیش از وضع حمل ، حق ازدواج مجدد را ندارند و تنها پس از آن می توانند ازدواج کنند .

وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - معارج - 70 - 30 - 2

2 - ازدواج با تملک کنیزان ، تنها محدوده مجاز در روابط جنسی

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

17- احکام ازدواج موقت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 24 - 11,12,13,20,24

11 - مشروعیّت ازدواج موقت (متعه)

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ

پرداخت مهریه، مشروط به استمتاع شده و مراد از استمتاع، ازدواج موقت (متعّه) است. زیرا پرداخت اجرت و مهریه در عقد دائم منوط به استمتاع و بهره‌گیری جنسی نیست. برداشت فوق را فرمایش امام باقر (ع) تأیید می‌کند که در پاسخ سؤال از ازدواج موقت فرمود: نزلت فی القرآن «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فریضه ...».

کافی، ج 5، ص 448، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 467، ح 171؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 360، ح 1.

12_ وجوب تعیین مقدار مهر در ازدواج موقت

فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فریضه . . . من بعد الفریضه

«فریضه»، که فعیل به معنای مفعول است؛ حال برای «اجور» می‌باشد. یعنی: اجرت معین شده.

13_ وجوب پرداخت اجرت (مهریه) در مقابل بهره‌گیری جنسی از زنان در ازدواج موقت

فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فریضه

ص: 189

20_ تشریح ازدواج موقت و مقررات آن ، برخاسته از علم و حکمت خداوند

فما استمتعتم به منهنّ . . انّ الله كان عليماً حكيماً

24_ جواز تمديد مدت و افزودن مهریه زن در ازدواج موقت ، پس از پایان مدت آن

فما استمتعتم به منهنّ . . لا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة

امام باقر (ع) در تفسیر آیه فوق فرمود: لا بأس بان تزیدها و تزیدک اذا انقطع الاجل فیما بینکما یقول استحلتک باجل آخر برضی منهما .

...

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 233، ح 82؛ نورالتقلین، ج 1، ص 468، ح 175.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 5 - 5

5 - « عن أبي ساره قال : سألت أبا عبد الله (ع) عنها _ یعنی المتعه _ فقال لی : حلال فلا تتزوج إلاّ عقیفه . . ان الله عزّوجلّ یقول : »
والذین هم لفروجهم حافظون « فلا تضع فرجک حیث لا تأمن علی در همک ;

ابی ساره گوید: از امام صادق (ع) از ازدواج موقت سؤال کردم؟ پس حضرت به من فرمود: حلال است؛ پس ازدواج نکن مگر با زنان پاکدامن خداوند _ عزّوجلّ _ می فرماید: «الذین هم لفروجهم حافظون». پس با کسی که در مال خود او را آمین نمی دانی، هم بستر نشو.

18- احکام اسارت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 67 - 2، 1

1_ گرفتن اسیر در میدان نبرد ، پیش از غلبه بر دشمن و سرکوبی کامل او ، امری بس ناروا و حرام است .

ما کان لنبی أن یكون له أسرى حتی یتخن فی الأرض

برداشت فوق مبتنی بر این است که مفعول «یتخن» کلمه ای همانند «العدو» باشد که به قرینه مقام حذف شده است و «ال» در «الأرض» نیز جانشین مضاف الیه باشد، یعنی أرض المعركة (منطقه جنگ). گفتنی است که ائخان عدو، چنانچه در لسان العرب آمده، به معنای غلبه بر دشمن با کشتار وسیع آنان است. بنابراین جمله «ما کان ...» بیانگر این معناست که اسیر گرفتن از دشمن پیش از غلبه بر او جایز نیست.

2_ حرمت گرفتن اسیر پیش از غلبه بر دشمن ، سنت تمام انبیای الهی و حکمی لازم الاجرا در تمام ادیان آسمانی

ما کان لنبی أن یکون له أسری حتی یتخن فی الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 69 - 7

7_ حرمت گرفتن اسیر ، موجب حرمت گرفتن فدیة از آنان و تصرف در فدیة ها نخواهد شد .

ما کان لنبی أن یکون له أسری . . . فلکوا مما غنمتم حللا طیباً

بیان اباحه غنایم و فدیة های اسیران، پس از بیان حرمت اسیر گرفتن در شرایطی ویژه، بیانگر این است که حرمت اسیر گرفتن مانع حلیت فدیة از آنان نخواهد بود.

ص: 190

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 61 - 10

10 - ادامه دهندگان به فساد در جامعه را می توان بازداشت کرده و به اسارت در آورد .

لئن لم ينته المنفقون .. أينما ثقفوا أخذوا

19- احکام استغفار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 113 - 8

8 - جواز استغفار برای کسی که هدایت ناپذیری و دوزخی بودنش ، در نظر استغفارکننده قطعی نیست .

من بعد ما تبين لهم أنهم أصحاب الجحيم

تعبیر «من بعد ما تبين» نشان می دهد که قبل از تبين و قطعیت دوزخی بودن فردی، می توان برای او استغفار کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 47 - 7,8

7- استغفار برای دیگران (شفاعت در استغفار) ، امری مجاز و روا است .

سأستغفر لك ربّي

8- ابراهیم (ع) استغفار برای برخی از مشرکان را مجاز می دانست .

سأستغفر لك ربّي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 55 - 11

11 - استغفار از لغزش و گناه ، بر همگان واجب است .

و استغفر لذنبك

20- احکام استمنا

4 - « سئل الصادق (ع) عن الخسخته ، فقال : إثم عظیم . . . فقال : قول الله ، « فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون » و هو ممّا وراء ذلك . . . » ;

از امام صادق(ع) از حکم استمنا سؤال شد؟ فرمود: گناه بزرگی است. .. پس فرمود: این سخن خدا است: «فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون» و استمنا از مصادیق» ما وراء ذلك» است».

21- احکام استهزا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 38 - 10

10- جواز استهزا و مسخره کردن استهزاگران ، در حد استهزای آنان

إن تسخروا منا فإننا نسخر منكم كما تسخرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 92 - 4

4 - تمسخر مظاهر شرک و عقاید باطل و خرافی ، امری جایز است .

فراغ إلى الهتهم فقال ألا تأكلون . ما لكم لا تنطقون

22- احکام استیذان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 28 - 2

2- ورود به خانه و محل سکونت دیگران به هنگام نیافتن کسی در آن ، با کسب مجوز شرعی یا قانونی ، جایز است .

فإن لم تجدوا فيها أحداً فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم

مجهول آمدن فعل «یؤذن» _ بدون ذکر فاعل (اجازه دهنده) - می تواند حاکی از این نکته باشد که برای ورود به خانه دیگران، یک نوع مجوزی لازم است؛ چه آن مجوز ناشی از قوانین متعارف باشد و چه از ناحیه شرع.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 29 - 1,2,3

1 - ورود به اماکن غیر مسکونی دیگران ، به منظور بهره برداری از آنها ، بدون اذن و آشنایی دادن جایز است .

لیس علیکم جناح أن تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متع لکم

برداشت یاد شده مبتنی بر این نکته است که «متع» به معنای مصدری آن (یعنی تمتع و انتفاع) باشد.

2 - ورود به اماکن غیر مسکونی دیگران، بدون اذن و آشنایی دادن، در صورت داشتن متاع و کالایی در آنها، بلامانع است.

لیس علیکم جناح آن تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متع لکم

برداشت فوق، بر این اساس است که «متاع» به معنای اسمی آن (یعنی، کالا) باشد.

3 - ورود به اماکن غیر مسکونی دیگران بدون قصد بهره برداری درست و یا به منظور سوء استفاده از آنها، ممنوع است.

لیس علیکم جناح آن تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متع لکم

با آمدن جمله «فیها متاع لکم»، ورود به اماکن غیر مسکونی، مشروط به بهره برداری درست از آنها شده است و در غیر این صورت، جایز نمی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 58 - 11، 10، 15

10 - رفت و آمد خدمت کاران به اتاق صاحبان خود، در غیر از سه وقت پیش از طلوع فجر، استراحت نیمروزی و هنگام خواب

ص: 192

شب، بدون اذن جایز است .

لیستندنکم الذین ملکت ایم_نکم . . من قبل صلوه الفجر ... لیس علیکم و لا علیهم جنا

11 - رفت و آمد فرزندان به اتاق پدر و مادر، در غیر از سه وقت پیش از طلوع فجر، وقت استراحت نیمروزی و پس از نماز عشا، بدون اذن جایز است .

لیستندنکم . . و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ... من قبل صلوه الفجر ... لیس علیکم و

15 - ضرورت معاشرت تنگاتنگ خدمت کاران با صاحبان خود و مشقت اجازه خواستن، فلسفه و دلیل لازم نبودن اذن خواستن برای رفت و آمد نزدیک آنان در غیر از سه وقت مقرر

لیستندنکم . . ثلث عورت لکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهنّ طوفون علیکم بعضکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 59 - 2، 1

1 - کودکان، به مجرد رسیدن به سن بلوغ، باید برای ورود به اتاق خلوت و خوابگاه پدر و مادرشان در همه اوقات، اذن بگیرند .

لیستندنکم . . و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلث مرّت ... و إذا بلغ الأطفـل منکم

2 - کودکان، به مجرد رسیدن به سن بلوغ، باید برای ورود به اتاق و محل سکونت پدر و مادرشان از آنان اذن بگیرند .

و إذا بلغ الأطفـل منکم الحلم فلیستندنوا کما استتذّن الذین من قبلهم

برداشت یاد شده، مبتنی بر این است که مقصود از «الذین من قبلهم» افراد بالغی باشند که تکلیف آنان در آیه 27 و 28 ذکر شده است؛ یعنی، همان گونه که بزرگسالان باید برای ورود به اتاق و منزل مسکونی افراد اجازه بگیرند، اطفالی که به سن بلوغ رسیده اند نیز، باید اذن بطلبند؛ هر چند اهل خانه و ساکنان منازل، پدر و مادر آنان باشند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 61 - 4، 9، 10، 11

4 - نابینایان، لنگ ها و مریضان، در استفاده از خوراکی های منزلی که کلید های آنها را در دست دارند و نیز از منازل دوستان خود، بدون هیچ اذنی، مجازاند .

لیس علی الأعمی حرج . . . أن تأکلوا من بیوتکم ... أو ما ملکتم مفاتحه أو صدیقکم

9 - استفاده از خوراکی های اهل خانه خود (فرزندان و همسر) بدون اذن خواستن، جایز است .

لیس علی الأعمی حرج . . . و لا علی أنفسکم أن تأکلوا من بیوتکم

10 - استفاده از خوراکی های منازل پدر ، مادر ، برادر ، خواهر ، عمو ، عمه ، دایی و خاله خود ، بدون اذن خواستن ، جایز است .

لیس علی الأعمی حرج . . . أن تأکلوا من بیوتکم أو بیوت ءابائکم . . . أو بیوت أخوتکم .

11 - استفاده از خوراکی های منازلی که کلید های آنها در دست انسان است ، بدون اذن خواستن ، جایز است .

لیس علی الأعمی حرج . . . أن تأکلوا من بیوتکم . . . أو ما ملکتم مفاتحه

23- احکام اسراف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 6 - 9

9_ حرمت اسراف و سوء استفاده اولیا از اموال یتیمان

ص: 193

اموالهم و لا تاكولوها اسرافاً و بداراً ان يكبروا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 141 - 14

14 - اسراف (زیاده روی در مصرف یا انفاق) کاری حرام و نکوهیده است.

و لاتسرفوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 31 - 13، 6

6 - حرمت اسراف در بهره گیری از زینتها

خذوا زینتکم ... و لاتسرفوا

برداشت فوق مبتنی بر این است که «ولاتسرفوا»، علاوه بر «کلوا و اشربوا»، ناظر به جمله «خذوا زینتکم» نیز باشد. ذیل آیه (انه ...) این احتمال را تأیید می کند.

13 - عن أبی عبدالله(ع): .. إنما الاسراف فیما اتلف المال و أضر بالبدن.

از امام صادق(ع) روایت شده است: .. اسراف تنها در جائی است که باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد.

24- احکام اسما و صفات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 65 - 14

14- از نام گذاری افراد و اشیا به نام های اختصاصی خداوند باید اجتناب کرد .

هل تعلم له سمیاً

چنان که گفته شد، «سمی» به معنای هم نام است گفتنی است که آیه در صدد بیان امری حقیقی در مورد یکتایی خداوند و بی نظیر بودن او است؛ ولی نفی هم نام می تواند متضمن این پیام نیز باشد که نام گذاری افراد به نام های ویژه خداوند - هر چند اعتباری بیش نیست - ولی کاری ناروا است.

25- احکام اسیر

12_ آزاد کردن اسیر در صورت توبه و پذیرفتن اسلام، واجب است.

و خذوهم .. فإِن تابوا .. فخلّوا سبيلهم

14_ قرار دادن هر شرطی برای آزادی اسیران و رفع حصر از محاصره شدگان به دست قوای اسلام، غیر از شرط پذیرش اسلام، ممنوع است.

فإِن تابوا .. فخلّوا سبيلهم

آیه شریفه در مقام بیان شرایط آزادی اسیران و رفع حصر از محاصره شدگان است و چون هیچ شرطی جز توبه و اقامه نماز و

پرداخت زکات (که همان توبه عملی است) بیان نفرمود، می تواند بیانگر ممنوعیت شرط دیگر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 50 - 10،14

10 - به غنیمت گرفتن زنان کافر ، در شرایطی خاص ، مباح است .

إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ .. مَا مَلَكَت يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ

مراد از «ملک یمین» کنیزانی بوده اند که از دشمن به اسارت درمی آمدند. این که خداوند آنان را برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) حلال دانسته، فرع بر جایز بودن اصل آن است.

14 - کافرانی که به دست مسلمانان اسیر می شوند ، مملوک اند .

و ما مَلَكَت يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 4 - 6،12،15،18

6- اسیرکردن نیروهای دشمن در میدان جنگ ، امری مجاز پس از متلاشی کردن سپاه کفر و زمین گیر ساختن آنان

حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ

12- حکم خداوند در مورد اسیران : آزادی بلاعوض و یا رها ساختن آنان در قبال فدیة

فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً

15- ممنوعیت کشتن نیروهای دشمن ، پس از به اسارت درآوردن آنان *

فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً

از مقابله «مَنًّا» و «فِدَاءً» با «ضرب الرقاب»، استفاده می شود که پس از اسارت، مسأله قتل مطرح نیست.

18- عدم ضرورت به بند کشیدن اسیران ، پس از فرو نشستن شعله های نبرد و شکست دشمن

فَشُدُّوا الْوُثَاقَ .. حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا

بنابر این که «حَتَّى تَضَعَ ..» صرفاً غایت برای «فَشُدُّوا الْوُثَاقَ» باشد، برداشت بالا استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 2، 7، 10، 13، 17، 22، 23

2 - به هنگام اضطرار بهره برداری از مردار، خون، گوشت خوک و ذبیحه ای که نام غیر خدا بر او برده شده، حلال است.

فمن اضطر... فلا إثم عليه

7 - کسانی که در حال ستمکاری و تجاوزگری به ارتکاب محرمات اضطرار پیدا کنند، حکم مضطر (جواز استفاده از محرمات) را ندارند.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا إثم عليه

«غیر باغ و لاعاد» (در صورتی که ستمکار و تجاوزگر نباشد) حال برای نایب فاعل «اضطر» است و لذا موضوع حکم مذکور؛ یعنی، «فلا إثم عليه» را به مضطری مقید می کند که در طریق ستم و تجاوز مضطر نشده باشد.

10 - بقای ملاک حرمت در محرمات، هر چند آدمی به بهره گیری از آنها اضطرار پیدا کند.

فمن اضطر .. فلا إثم عليه إن الله غفور رحيم

توصیف خداوند به وصف غفور (آمرزنده گناه) - پس از تجویز ارتکاب محرمات در حال اضطرار - گویای این است که: ملاک حرمت محرمات حتی در حال اضطرار باقی است. (المیزان)

13 - کسانی که به بهره گیری از محرمات اضطرار پیدا کرده اند ، نباید بیش از مقدار ضرورت استفاده کنند . *

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا إثم علیه

برداشت فوق بر اساس این احتمال است که متعلق «غیر باغ و لاعاد» کلمه ای همانند «فی أكل الميتة و ..» باشد. بر این مبنا جمله «فمن اضطر ...» چنین معنا می شود: کسی که به بهره گیری از مردار و ... اضطرار پیدا کرد - به شرط اینکه در استفاده از آن تجاوز و ستم نکند - بر او گناهی نیست.

17 - کسانی که با اختیار ، خورا به اضطرار اندازند ، حکم مضطر را نخواهند داشت .

فمن اضطر .. فلا إثم علیه

مجهول آوردن فعل «اضطر» می تواند اشاره به برداشت فوق باشد.

22 - محمد بن مسلم گوید : « سألت أبا عبد الله (ع) عن الرجل والمرأة يذهب بصره فيأتيه الأطباء فيقولون : نداويك شهراً أو اربعين ليلة مستلقياً كذلك يصلی ؟ فرخص فی ذلک ، وقال : فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه ;

از امام صادق(ع) درباره زن یا مردی که دید چشم آنان از دست رفته سؤال کردم که پزشکان به او گفته اند: تو را درمان می کنیم به شرطی که یک ماه یا چهل روز به پشت بخوابی، آیا او همان طور که خوابیده است نماز بخواند؟ امام اجازه داد همان طور نماز بخواند و فرمود: « فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا إثم علیه».

23 - « محمد بن عذافر عن بعض رجاله عن ابي جعفر (ع) قال قلت له لم حرم الله عز وجل الخمر والميتة والدم ولحم الخنزير ؟ فقال : ان الله تبارك و تعالی . . . خلق الخلق . . . و علم ما يضرهم فنهاهم عنه و حرمه عليهم ثم احله للمضطر في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلا به فأمره أن ينال منه بقدر البلغه لاغير ذلك . . . ;

امام باقر(ع) در پاسخ از علت حرمت خمر، مردار، خون و گوشت خوک فرمودند: خداوند انسانها را آفرید . . . و می دانست چه چیزی موجب ضرر و زیان آنان است و آنان را از آن نهی نموده و برایشان حرام کرده است، سپس برای مضطر در وقتی که بدن او به آن نیاز پیدا کرده، حلال شمرده است که به اندازه کفاف بخورد نه بیشتر از آن ...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 28 - 14, 21, 13

13 - پذیرش سرپرستی کافران ، جز در اضطرار و تقیّه ، جایز نیست .

لا يتَّخذ المؤمنون الكافرين اولياء .. الا ان تتقوا منهم تقيه

بنابراینکه ولایت به معنای سرپرستی باشد.

14 _ جواز برقراری ارتباط دوستانه با کافران ، در صورت تقیّه ، اضطرار و هراس

لا يتَّخذ المؤمنون الكافرين اولياء .. الا ان تتقوا منهم تقيه

بنابراینکه ولایت به معنای دوستی باشد.

21 _ لزوم تقیّه در برابر کافران به هنگام اضطرار

الا ان تتقوا منهم تقيه

رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا ايمان لمن لا تقيه له; قال الله عزّ وجل: «الا ان تتقوا منهم تقيه»

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 166، ح 24؛ نورالثقلین، ج 2، ص 325، ح 83.

ص: 196

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 18

18 _ وظیفه مریضی که آب برای او ضرر داشته باشد ، تیمم است .

و ان کنتم مرضی ... فتیمموا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 3 -

35,36,37,38,39,40,41,42,43,44,50,51

35 _ استفاده از مردار ، خون ، گوشت خوک و حیوانی که نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن برده شود ، در حال اضطرار جایز است .

حرمت علیکم ... فمن اضطر فی مخصصه غیر متجانف لاثم فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

36 _ استفاده از حیوانی که بر اثر خفگی ، زده شدن ، پرت شدن و ضربه دیدن از شاخ حیوانی دیگر بمیرد و یا درنده ای آن را بکشد ، در حال اضطرار جایز است .

حرمت علیکم ... فمن اضطر فی مخصصه غیر متجانف لاثم فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

37 _ استفاده از حیوان قربانی شده بر آستان بت ها و گوشت های سهمبندی شده با تیر های قمار ، در حال اضطرار جایز است .

و ما ذبح علی النصب و إن تستقسموا بالازلیم ... فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

38 _ جواز استفاده از محرّمات ، در حال اضطرار

فمن اضطر ... فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

39 _ استفاده از مردار ، خون ، گوشت خوک ، تنها به مقدار ضرورت جایز است .

حرمت ... فمن اضطر فی مخصصه غیر متجانف لاثم فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

40 _ استفاده از محرّمات در هنگام اضطرار ، تنها به مقدار رفع ضرورت جایز است .

فمن اضطر فی مخصصه غیر متجانف لاثم فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بنابر اینکه مراد از «اثم» بهره گیری از محرّمات یاد شده باشد و مصداق آن در هنگام اضطرار، که محرّمات حلال می شود، استفاده بیش از

مقدار ضرورت خواهد بود.

41_ جواز استفاده از محرمات در هنگام اضطرار، در صورتی است که انسان با اختیار خویش خود را مضطر ننموده باشد.

فمن اضطر فی مخمسه غیر متجانف لاثم فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

فعل مجهول «اضطر» بیانگر آن است که جواز استفاده از محرمات در هنگام اضطرار، مخصوص آن اضطراری است که بدون اختیار عارض کسی شود، نه اینکه انسان خود را مضطر کند.

42_ اضطراری که در طریق گناه به وجود آید، مجوز ارتکاب محرمات نخواهد بود.

فمن اضطر فی مخمسه غیر متجانف لاثم

مراد از «اثم» به دلیل نکره بودن آن، مطلق گناه است و «غیر متجانف لاثم» حال برای «من اضطر» است و اضطرار را مقید می کند. یعنی حکم جواز مخصوص مضطری است که به سوی گناه در حرکت نباشد.

43_ عدم تمایل به گناه، شرط جواز استفاده از محرمات در حال اضطرار *

فمن اضطر .. غیر متجانف لاثم

44_ ممنوعیت سوء استفاده از تسهیلات حالت اضطرار

فمن اضطر فی مخمسه غیر متجانف لاثم فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

50_ حلیت محرمات در حال اضطرار، پرتویی از رحمت خداوند بر بندگان

فمن اضطر .. فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

51_ برداشتن گناه ارتکاب محرمات در حال اضطرار، پرتویی از مغفرت خداوند

فمن اضطر .. فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 15, 17, 18, 24

15 - اضطرار، مجوز خوردن غذاهای حرام به مقدار رفع ناچاری

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

«عاد» از «عدو» به معنی تجاوز است. بنابراین مراد از «لاعاد» در آیه شریفه می تواند «لاعاد من حد الإضطرار» باشد.

17 - کسی که در راه سرکشی و تجاوز به خوردن غذاهای حرام نیازمند شود، اضطرار وی رفع حرمت نمی کند.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

18 - کسی که با اراده و خواست خود، خویش را به اضطرار بیندازد، حکم مضطر را ندارد و خوردنیهای حرام بر او حلال نمی شود.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

«باغ» از «بغی» به معنای طلب است «و غیر باغ»، به قرینه جملات قبل، یعنی «غیر طالب للإضطرار». بنابراین کسی که خود را مضطر کند، مشمول حکم آیه نیست.

24 - عن أبي عبد الله (ع) في قول الله عز وجل: «فمن اضطر غير باغ و لاعاد» قال: الباغی الذی یخرج علی الإمام و العادی الذی یقطع الطريق لایحل لهما المیتة.

از امام صادق (ع) درباره آیه «فمن اضطر غیر باغ و لاعاد» روایت شده است: مراد از «باغی» کسی است که علیه امام قیام کند. و منظور از «عادی»، راهزن است. برای این دو (در حال اضطرار)، مردار حلال نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 115 - 11

11 - لزوم اکتفا به مقدار ضرورت، در بهرهوری از حرام به هنگام اضطرار

إنما حَرَّمَ علیکم المیتة .. فمن اضطرَّ غیر باغ و لاعاد

یکی از معانی «بغی» کوشش تجاوزکارانه از حدّ اعتدال و اقتصاد است (مفردات راغب). مقید شدن «مضطر» به «لاعاد» (زیاده خواه نباشد) گویای این نکته است که: مضطر آن گاه به خوردن حرام مجاز است که در خوردن آن افراط و زیاده روی نکند و این؛ یعنی، اکتفا کردن به حداقل و ضرورت.

27- احكام اضطراری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 194 - 15

15 - انعطاف پذیری احكام اولیه دین و تغییر پذیری آن به هنگام ضرورت ها *

الشهر الحرام بالشهر الحرام .. فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم

28- احكام اطاعت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 198

3- اطاعت از پدر در صورت مخالفت فرمان او با توحید و یکتاپرستی جایز نیست . *

لئن لم تنته لأرجمک . . . وأعتزلکم و ما تدعون

آزر در جمله «لئن لم تنته» صریحاً ابراهیم(ع) را از یکتاپرستی و مبارزه با شرک برحذر داشته و نهی کرده است، ولی ابراهیم(ع) در عین نهی او راه خود را ادامه داده و از تبعیت پدر در شرک سر باز زده است. لازم به ذکر است این برداشت مبتنی بر آن است که آزر پدر ابراهیم(ع) باشد.

29- احکام اطاعت از انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 21 - 4

4 - اطاعت از فرمان های پیامبران واجب است .

قال نوح ربّ إنهم عصونی

30- احکام اطعام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 83 - 27

27 - سدیر صیرفی گوید : « قلت لأبی عبداللّٰه (ع) اطعم سائلا لا اعرفه مسلماً؟ فقال : نعم اعط من لا تعرفه بولایه و لاعداوه للحق ان اللّٰه عز و جل يقول : و قولوا للناس حسناً و لاتطعم من نصب لشیء من الحق او دعا الی شیء من الباطل ;

به امام صادق(ع) گفتم: آیا سائلی را که نمی دانم مسلمان است یا نه طعام دهم؟ امام فرمود: بله، طعام بده به کسی که نمی شناسی اهل ولایت است یا دشمن حق. خداوند عز و جل می فرماید: «وقولوا للناس حسناً» ولی اطعام نکن کسی را که بنای دشمنی با حق گذاشته و یا دعوت به باطل می نماید».

31- احکام اعتکاف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 25,26,27

25 - اعتکاف کنندگان در مساجد حتی در شب های اعتکاف نیز از آمیزش جنسی باید پرهیز کنند .

فالن بشروهن . . . ولاتبشروهن و أنتم عكفون فی المسجد

جمله «ولاتبشروهن» به منزله تبصره ای است برای «فالآن باشروهن»؛ یعنی، توهم نشود که حلیت آمیزش در شبهای روزه، شامل حال اعتکاف نیز می شود.

26 - محل اعتکاف مساجد است .

و أنتم عكفون فی المسجد

قید «فی المساجد» توضیحی و برای بیان محل اعتکاف است. بنابراین معنای جمله «ولاتبشروهن و أنتم ...» این نیست که اگر

ص: 199

در مسجد اعتکاف کردید آمیزش حرام است و در غیر آن حرام نیست؛ زیرا در این صورت ظاهر آن بود که عبارت به این گونه بیان می شد: و أنتم فی المساجد عاکفین.

27 - اعتکاف عبادتی است مشروط به روزه گرفتن

و لاتبشروهن و أنتم عکفون فی المسجد

مطرح کردن مسأله اعتکاف پس از بیان احکام روزه، گویای این است که اعتکاف، عبادتی است مشروط به روزه گرفتن.

32- احکام افترا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 18 - 2

2_ حرمت بدعت گذاری در دین و انتساب امری خود بافته و دروغین به خداوند

و من أظلم ممن افتری علی الله کذباً

33- احکام افساد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 85 - 7

7_ فسادانگیزی و فسادگری ، امری حرام و بسیار ناپسند است .

و لاتعتوا فی الأرض مفسدین

«مفسدین» حال مؤکد است و همان نهی «لاتعتوا=لاتفسدوا» را تأکید می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - رعد - 13 - 25 - 6

6_ فسادگری در زمین از محرمات الهی است .

والذین ... یفسدون فی الأرض أولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار

34- احکام افشاگری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 26 - 4

4_ افشای گناه دیگران در محدوده دفاع از خویش جایز است .

قال هی رودتنی عن نفسی

ص: 200

35- احکام اقتصادی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 29 - 15

15 _ احکام و مقررات اقتصادی و اجتماعی اسلام، پرتویی از رحمت خداوند

لا تاكلوا... لا تقتلوا... ان الله كان بكم رحيماً

36- احکام اقرار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 282 - 14

14 _ اقرار فرد علیه خود، نافذ و مسموع است.

و ليملّل الذی علیہ الحقّ

واگذاری املائی سند دین بر مدیون، ظاهراً حاکی از نفوذ اقرار وی می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 135 - 9

9 _ اقرار انسان علیه خویش، نافذ و دارای اعتبار قانونی است.

شهداء لله و لو علی أنفسکم

37- احکام امانت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 283 - 3,4,6

3 _ وجوب ردّ امانت به صاحب آن

فلیؤد الذی اوّتمن امانته

4 _ عین مرهونه، امانتی است نزد مرتهن

فرهان مقبوضه فان امن بعضكم بعضاً فليؤدّ الذی اؤتمن امانته

بنابراینکه مقصود از امانت، عین مرهونه ای باشد که در قبال مطالبات به رهن گذاشته می شود؛ نه دیونی که برگردن یکی از طرفین قرارداد می ماند.

6_ حرمت خیانت در امانت

فلیؤدّ الذی اؤتمن امانته ولیتق الله ربّه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 58 - 1

1_ وجوب بازگرداندن امانت ها به صاحبان آن

انّ الله یأمرکم ان تؤدّوا الامانات الی اهلها

ص: 201

38- احکام امانتداری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 6 - 15

15 _ لزوم گواه گرفتن ، در ادای اموال دیگران

فاذا دفعتم اليهم اموالهم فاشهدوا عليهم

به نظر می رسد ملاک در شاهد گرفتن، مختص مال یتیم نباشد. بنابراین آیه می تواند دلیل لزوم گواه گرفتن برای ادای همه اموال و دیون باشد.

39- احکام امر به معروف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 21 - 14

14 _ خطر کشته شدن در راه عدالتخواهی ، مانع از جواز امر به معروف و مبارزه با منکر نیست .

و يقتلون الذين يأمرن بالقسط

زیرا لحن آیه، ستایش و مدح نسبت به کشته شدگانی است که امرکنندگان به معروف در مسیر عدالتخواهی هستند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 34 - 6

6_ امر به معروف و نهی از منکر ، در صورتی که احتمال تأثیر در آن نباشد ، واجب نیست .

ولا ينفعكم نصحي إن أردت أن أنصح لكم إن كان الله يريد أن يغويكم

40- احکام امضایی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 217 - 7

7_ احترام ماه های حرام (ممنوعیت جنگ در آنها) ، در عصر جاهلیت و تأیید آن در اسلام

يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير

ظاهر این است که در سؤال سائل نیز کلمه «الحرام» (به معنای دارای حرمت) آمده است؛ بنابراین آن ماهها، پیش از اعلام قرآن مبنی بر تحریم جنگ در آن، از احترام ویژه ای برخوردار بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 4 - 18

18 - احکام ، وقتی شرعی و قابل عمل اند که خداوند ، آنها را تشریح و یا امضا کرده باشد .

ص: 202

و ما جعل أزواجكم اللّٰی نظـهرون منهنّ أمّهـتکم و ما جعل ادعیاءکم أبناءکم ذلکم قول

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 4 - 4

4 - مشروعیت مالکیت انسان ، در گرو امضای آن از سوی خداوند است .

له ما فی السموت و ما فی الأرض

از این که خداوند، مالکیت حقیقی در جهان هستی را برای خود منحصر فرموده، مطلب بالا قابل برداشت است.

41- احکام انفاق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 272 - 8

8 - جواز انفاق به غیر مسلمانان

لیس علیک هدیهم . . . و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم

بنابراینکه مراد از ضمیر «هدیهم»، کافران و مشرکان باشند و مؤید این معنا گفته برخی از مفسران است که سبب نزول آیه، امتناع و پرهیز مسلمانان از انفاق به غیر مسلمانان بوده است. (مجمع البیان)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 34 - 11، 9

9 - حرمت ثروت اندوزی و انفاق نکردن آن در راه خدا

و الذین یکنزون الذهب و الفضة . . فبشرهم بعذاب الیم

11 - انفاق دارایی ها در راه جنگ و جهاد ، واجب و امتناع ورزیدن از آن ، در پی دارنده عذاب دردناک دوزخ است .

و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل اللّٰه فبشرهم بعذاب الیم

برداشت فوق با توجه به این حقیقت است که آیه شریفه به دنبال آیات مربوط به جنگ و قرار گرفته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12- رعایت اعتدال در انفاق و پرهیز از زیاده روی در آن ، لازم و واجب است .

وَأْتِ . . . وَ لَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا

مورد برداشت فوق مبتنی بر این است که مقصود از تبذیر (زیاده روی) _ به مناسبت مورد آیه _ زیاده روی در انفاق به خویشاوندان و مستمندان باشد؛ چنان که در مورد مصرف اموال شخصی در زندگی و انفاق به دیگران در همین سوره (آیه 29) چنین دستوری صادر شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- ناتوانی مالی و عدم امکانات مناسب ، عذری پذیرفته شده و بجا در ترک انفاق و ادای حق خویشاوندان و مستمندان

ص: 203

وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ . . . وَإِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ ابْتَغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 22 - 5

5- تأمین نیازمند های خویشاوندان ، بینوایان و مهاجران ، بر اغنیا و ثروتمندان واجب است .

و لا يَأْتِلْ أَوْلُوا الْفَضْلَ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمَهْرَ جَرِي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 47 - 7

7- انفاق به مستمندان و گرسنگان ، امری واجب و نشانه ایمان است .

أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمُ

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که در آیه شریفه، ترک انفاق به مستمندان و گرسنگان، از ویژگی های کافران و دلیل حق ناپذیری آنان شمرده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 10 - 1

1- انفاق در راه خداوند ، وظیفه ای واجب بر مؤمنان

و ما لكم ألا تتفقوا في سبيل الله

خطاب در آیه شریفه، متوجه مؤمنان و استفهام در «ما لكم» توییخی است. توییخ مؤمنان از سوی خداوند، به خاطر کوتاهی آنان در امر انفاق، بیانگر واجب بودن آن است.

42- احکام انفال

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 1 - 8، 3، 6، 8

3_ غنایم جنگ و اموال به جای مانده از دشمن ، از جمله انفال

يسئلونك عن الأنفال قل الأنفال لله و الرسول

مراد از «انفال» در «يسئلونك عن الأنفال» غنايم جنگ است. تکرار این کلمه در پاسخ بیانگر این است که معنای اراده شده از «انفال» در «قل الانفال» معنایی گسترده تر از غنايم جنگ می باشد که با توجه به ریشه لغوی آن، یعنی «نفل» (زیاده)، می توان گفت مراد از انفال در «قل الانفال» مطلق اموالی است که زاید محسوب می شود و مالک بخصوصی ندارد.

6_ انفال به تمامی از آن خدا و رسول اوست .

قل الأنفال لله و الرسول

8_ لزوم رعایت احکام الهی در مورد انفال و غنايم جنگی

قل الأنفال لله و الرسول فاتقوا الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 204

8 - حکم خداوند درباره انفال ، حکمی حق و همانند حقانیت فرمان او به خروج از مدینه برای جنگ بدر

قل الأنفال لله و الرسول . . . كما أخرجك ربك من بيتك بالحق

43- احکام اولی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 194 - 15

15 - انعطاف پذیری احکام اولیه دین و تغییر پذیری آن به هنگام ضرورت ها *

الشهر الحرام بالشهر الحرام . . . فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 3

3- حاکمیت اصل حرمت قتل ، جز در مورد های تصریح شده در حقوق و قوانین الهی

و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق

44- احکام اهل ذمه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 114 - 16

16 - کفرپیشگانی که در سیطره حکومت اسلامی به سر می برند ، حق ورود به مساجد دارند .

أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين

برداشت فوق، بر این اساس است که «إلا خائفين» استثنا از عدم جواز ورود باشد؛ یعنی، کافران نباید داخل مسجد شوند، مگر آن گاه که از مسلمانان هراسان باشند و در آن صورت ورودشان به مساجد جایز است. این معنا شامل کفرپیشگانی می شود که در سیطره حکومت اسلامی به سر می برند.

45- احکام اهل کتاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - حليت غذاى مسلمانان براى اهل كتاب

و طعامكم حل لهم

7 - حليت غذاى مسلمانان براى اهل كتاب در قوانين آنان *

و طعامكم حل لهم

بنابر اينكه جمله «طعامكم حل لهم» اخبار از حكمتى در شريعت آنان باشد. يعنى آنان در كتاب خود، دليلى بر حرمت غذاى شما

ص: 205

مسلمانان ندارند.

9_ جواز معاشرت و مبادله با اهل کتاب

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم و طعامکم حل لهم

بدان احتمال که مراد از جمله «طعام الذین ..»، جواز دادن طعام و گرفتن طعام از اهل کتاب باشد. مصداق روشن این مفهوم، داد و ستد و مبادله طعام است و به نظر می رسد که طعام خصوصیتی نداشته باشد.

46- احکام ایلاء

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 226 - 1,2,3,4,5,6,7,8,9,10

1_ مرد می تواند تا مدّت چهار ماه بر سوگند به ترک آمیزش با همسر خویش (ایلاء) باقی بماند .

للذین یؤلون من نسائهم تربّص اربعه اشهر

«یؤلون» از «ایلاء» و در لغت به معنای سوگند است. اما در اصطلاح، سوگند مرد بر ترک آمیزش با همسر خویش به مدّت بیش از چهار ماه است. مراد آیه نیز معنای اصطلاحی آن است.

2_ جواز سوگند بر ترک آمیزش جنسی با همسران (ایلاء) و انعقاد آن

للذین یؤلون من نسائهم تربّص اربعه اشهر

3_ شرط تحقق ایلاء و احکام خاص آن ، سوگند بر ترک آمیزش جنسی در بیش از چهار ماه است .

للذین یؤلون من نسائهم تربّص اربعه اشهر

از اینکه خداوند می فرماید که ایلاءکننده می تواند چهار ماه منتظر بماند؛ معلوم می شود که ایلاء و احکام خاص آن در صورتی است که سوگند بر ترک آمیزش، یا برای همیشه باشد و یا برای مدتی بیش از چهار ماه.

4_ ایلاءکننده ، نمی تواند بیش از چهار ماه همسر خود را بلا تکلیف بگذارد .

للذین یؤلون من نسائهم تربّص اربعه اشهر

5_ پس از ایلاء ، زن ، تا چهار ماه حق درخواست آمیزش جنسی از مرد را ندارد .

للذین یؤلون من نسائهم تربّص اربعه اشهر

از کلمه «للذین»، استفاده می شود که مرد در این مدت حق ترک آمیزش را دارد؛ بنابراین برای زن در این مدت حق درخواست آمیزش نیست.

6_ لزوم آمیزش مردان با همسران خویش در هر چهار ماه *

للذین یؤلون من نسائهم تربص اربعة اشهر

به نظر می رسد که اگر ترک آمیزش در بیشتر از چهار ماه جایز بود، به همان مقدار، حکم ایلاء از نظر زمان افزایش می یافت.

7_ وجوب آمیزش یا طلاق بر ایلاءکننده، پس از گذشت چهار ماه از ایلاء

للذین یؤلون... فان فاءو... وان عزموا الطلاق

از اینکه «تربص» تا چهار ماه است، معلوم می شود که پس از آن، شخص ملزم به یکی از دو کار است.

8_ جواز شکستن سوگند در ایلاء، قبل از گذشتن چهار ماه

للذین یؤلون من نسائهم تربص اربعة اشهر

از لام «للذین» که برای جواز است، هم جواز ترک وطی تا چهار ماه و هم جواز آمیزش پیش از تمام شدن چهار ماه، استفاده می شود.

9_ کسانی که با شکستن سوگند بر ترک آمیزش جنسی به زندگی زناشویی بازگردند، مشمول رحمت و غفران الهی هستند.

لذین یؤلون .. فان فاءو فانّ الله غفور رحیم

10_ بازگشت به زندگی زناشویی پس از ایلاء، بهتر از طلاق است.

فان فاءو فانّ الله غفور رحیم. و ان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم

تقدیم ذکری بازگشت به زندگی عادی (فان فاءو)، نشانه تقدم زُتی آن است و نیز وعده رحمت و مغفرت در صورت بازگشت و رعایت حق زن، حاکی از اولویت امر اول است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 227 - 3

3_ حکم ایلاء، تنها در نکاح به عقد دائم، تحقق می یابد.

لذین یؤلون من نسائهم تربص اربعة اشهر .. و ان عزموا الطلاق

با توجه به مهلت مرد به مدت چهار ماه (که در نکاح دائم مطرح است)، و اینکه طلاق نیز در عقد دائم است نه منقطع. بنابراین حکم ایلاء در غیر دائم نخواهد بود.

47- احکام بازجویی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 72 - 2

2_ مشروعیت بازجویی و توقیف متهمانی که مجرم در میان آنان است.

إنکم لسـرقون .. قالوا نفقد صواع الملك و لمن جاء به حمل بعیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 73 - 8

8_ سوء پیشینه افراد، مجوز بازداشت و بازجویی آنان به مجرد سوء ظن به ایشان

تالله لقد علمتم ما جننا لِنفسد فی الأرض و ما كنا سـرقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 74 - 6

6_ سابقه نیک متهمان و سوگند آنان بر بی گناهی ، مانع جواز بازرسی و تحقیق درباره اتهام آنان نمی شود .

قالوا تالله لقد علمتم .. فما جزؤه إن كنتم كذبین

از آن جا که کارگزاران یوسف به حسن سابقه فرزندان یعقوب اعتنایی نکردند و به سوگند آنان بر بی گناهی خویش وقعی ننهادند ، می توان برداشت فوق را استفاده کرد.

48- احکام بازداشت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 207

8 - یوسف - 12 - 72 - 2

2_ مشروعیت بازجویی و توقیف متهمانی که مجرم در میان آنان است .

إنکم لسـرقون .. قالوا نفقد صواع الملک و لمن جاء به حمل بعیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 73 - 8

8_ سوء پیشینه افراد ، مجوز بازداشت و بازجویی آنان به مجرد سوء ظن به ایشان

تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الأرض و ما كنا سـرقین

49- احکام بت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 58 - 4

4- بت و سایر ابزار و وسایل گناه ، از حرمت و مالکیت ساقط است و شکستن و نابود کردن آنها جایز می باشد .

فجعلهم جذذاً

برداشت یاد شده از شکستن بت ها به وسیله حضرت ابراهیم(ع) و سوگند ایشان بر این کار و نیز لحن تأیید گونه و تمجید آمیز آیه شریفه به دست می آید.

50- احکام بحیره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 103 - 1,2,4,12,13

1 _ خداوند هیچ حکم ویژه ای برای بحیره ، سائبه ، وصیله و حامی قرار نداده است .

ما جعل الله من بحیره و لاسائبه و لاوصیله و لاحام

مراد از عدم جعل بحیره و ... به قرینه «قالوا حسبنا ما وجدنا...» در آیه بعد، نفی تشریح احکامی خاص درباره حیوانات ذکر شده است زیرا آنچه در بین کافران عصر بعثت و پدرانشان معروف بود، احکامی ویژه درباره بحیره و ... بوده است.

2_ کافران عصر جاهلی جعل احکامی را درباره بحیره ، سائبه ، وصیله و حامی به خداوند نسبت می دادند .

ما جعل الله... ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب

4_ احكام ويژه بحيره (ماده شترى كه پنجمين حمل مادر خویش باشد) از بدعت ها و افترا های كافران عصر جاهلی بر خداوند .

ما جعل الله من بحيره... ولكن الذين كفروا يفترون

لسان العرب معنای مذکور برای بحیره را از برخی لغویین نقل کرده است. در جاهلیت گوش چنین شتری را می شکافتند تا علامت آن باشد که نبایستی بر آن سوار شوند و از آب و چراگاهها او را منع کنند و نیز هرگز نباید به کشتن آن اقدام کنند.

12_ بیشتر کفرپیشگان عصر بعثت احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حام، را احکامی الهی می پنداشتند .

ما جعل الله من بحيره... يفترون على الله الكذب و اكثرهم لا يعقلون

13_ تنها اندکی از کفرپیشگان عصر بعثت _ علی رغم طرفداری از احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی _ آگاه به بدعت بودن آن احکام و نبود آنها در ادیان الهی

ص: 208

ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب و اكثرهم لا يعقلون

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 104 - 13

13_ احكام ويژه بحيره ، سائبه ، وصيله و حامى بدعتهايى ديرينه و ميراثي به جا مانده از مردمانى نادان و گمراه .

ما جعل الله من بحيره ... قالوا حسبنا ما وجدنا عليه اباؤنا

51- احكام بدعت

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

8 - هود - 11 - 18 - 2

2_ حرمت بدعت گذارى در دين و انتساب امرى خود بافته و دروغين به خداوند

و من اظلم ممن افترى على الله كذباً

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

17 - حجرات - 49 - 1 - 4

4_ عدم جواز حكم كردن به چيزى ، قبل از رسيدن حكم آن از سوى خدا و رسول او

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَقْدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

تعبير «لَاتَقْدِّمُوا بَيْنَ ..» هم شامل حكم كردن قبل از حكم خدا و رسول او و هم شامل حكم كردن در قبال فرمان آن دو مى شود. برداشت بالا براساس معنای نخست است.

52- احكام بدهى

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - بقره - 2 - 188 - 16

16 - سماعه مى گويد : « قلت لأبى عبد الله (ع) : الرجل يكون عنده الشى تبلى به و عليه الدين أيطعمه عياله ... فقال : يقضى بما عنده دينه و لا يأكل أموال الناس إلا و عنده ما يؤدى إليهم حقوقهم إن الله يقول : لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل ;

به امام صادق(ع) عرض كردم: شخصی نزدش مقدار مالی است که کفاف زندگانی او را می کند و در عین حال مقروض است؛ آیا می تواند

با آن مال، مخارج اهل و عیال خود را تأمین کند؟ .. حضرت فرمود: با آن چیزی که در نزد اوست دین خورا ادا نماید و اموال مردم را نخورد مگر آنکه دارای مالی باشد که بتواند به وسیله آن حقوق مردم را ادا نماید. خداوند می فرماید: لا تأکلوا أموالکم بینکم بالبطل».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 280 - 1,4,5,6

1_ لزوم مهلت دادن به بدهکارِ تنگدست ، تا هنگام پرداخت بدهی خویش به سهولت

و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره

ص: 209

4_ لزوم مهلت دادن رباخوار تائب به بدهکار تنگدست ، به هنگام باز پس گیری اصل سرمایه اش

و ان تبتم .. فنظره الی میسره

5_ توقیف بدهکار تنگدست و دارایی های وی _ که بیش از گذران زندگی متعارفش نباشد _ جایز نیست .

و ان کان ذو عسره فنظره الی میسره

6_ جواز اجبار بدهکار متمکن از سوی طلبکار ، برای پرداخت بدهی

و ان کان ذو عسره فنظره الی میسره

برداشت فوق از مفهوم جمله شرطیه «و ان کان ..» به دست آمده، چون لازمه مهلت ندادن، اجبار به پرداخت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 282 -

2,3,4,6,8,11,12,16,21,22,52

2_ وجوب تنظیم سند برای دین مدت دار بر طرفین

یا ایّها الذین امنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمّی فاکتوبه

جمله «تداینتم بدین» شامل هر نوع طلبی می شود؛ چه در فروش کالایی به نسیه و یا خرید کالایی تحویل نشده به نقد (سلف) و یا قرض دادن به شخصی.

3_ لزوم تعیین مدّت برای دیون و مطالبات *

اذا تداینتم بدین الی اجل مسمّی

احتمال اینکه لزوم کتابت مخصوص مطالبات و دیون مدّت دار باشد، احتمالی ضعیف است؛ بنابراین باید «الی اجل» را توضیحی برای دیون مورد امضاء قرآن دانست. یعنی دیونی که بدون ذکر مدّت صحیح نیست.

4_ وجوب مراعات عدالت در تنظیم اسناد دین و مطالبات

و لیکتب بینکم کاتب بالعدل

بنابراینکه کلمه «بالعدل» متعلق به جمله «ولیکتب» باشد.

6_ تنظیم و ثبت اسناد دین ، باید در حضور طرفین قرارداد باشد . *

و لیکتب بینکم کاتب بالعدل

کلمه «بینکم» بیانگر مطلب فوق است. چون مراد از مخاطب، خریدار و فروشنده و وام دهنده و گیرنده آن است.

8_ تنظیم و ثبت اسناد دیون ، باید به گونه ای باشد که خداوند تعلیم داده است . (طبق موازین شرع)

و لا یأب کاتب ان یکتب کما علمه الله

بنابراینکه «کما علمه الله» متعلق به «آن یکتب» باشد.

11_ تنظیم و ثبت اسناد دین ، باید به املائی مدیون باشد .

و لیملل الذی علیه الحق

12_ وجوب رعایت تقوای الهی از سوی مدیون و کم و کاست نکردن چیزی در تنظیم اسناد مبادلاتی

و لیملل الذی . . . و لیثق الله ربّه و لا یبخس منه شیئاً

16_ وجوب املائی اسناد دین و مبادلات نسبیّه ای با رعایت عدالت ، از سوی ولیّ مدیون سفیه یا ضعیف و یا ناتوان از املائی اسناد

فان کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعیفاً او لا یستطیع ان یملّ هو فلیملل ولیّه ب

21_ وجوب شاهد گرفتن دو مرد مسلمان و در صورت نبودن آنان ، یک مرد و دوزن مسلمان در ثبت و تنظیم اسناد دیون و مبادلات

و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امراتان

22_ بلوغ ، شرط گواهان بر دین و مبادلات

ص: 210

و استشهدوا شهیدین من رجالکم

کلمه «رجل» (مرد) و «امراه» (زن) ظهور در افراد بالغ دارد.

52_ نویسنده قرارداد دین، باید شخص ثالثی غیر از متعاملین باشد. *

و لیکتب بینکم کاتب بالعدل... و لا یأب کاتب... و لا یضار کاتب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 283 - 2، 1

1_ در صورت نیافتن کاتب، رهن (وثیقه)، جایگزین تنظیم سند برای مطالبات و دیون

و ان کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتباً فرهان مقبوضه

ظاهراً جمله «و لم تجدوا کاتباً» بیان «علی سفر» است. یعنی مسافر بودن، خصوصیت و شرطیت ندارد؛ چون سفر بیان مورد غالب برای یافتن کاتب است. بنابراین آنچه موضوعیت دارد، همان نیافتن کاتب است، چه در سفر و چه در حضر.

2_ در صورت اعتماد بر مدیون، گرفتن رهن لازم نیست.

فان امن بعضکم بعضاً فلیؤد الذی اوتمن امانته

جمله «فان امن...» اشاره به حکمت تشریح رهن دارد. یعنی فلسفه تشریح رهن، رفع نگرانی از هدر رفتن دیون است؛ اما اگر اطمینانی باشد که نگرانی مرتفع شود، دیگر موردی برای دریافت رهن نیست. البته این معنا در صورتی است که جمله «فان امن...» استثنا و استدراک باشد از لزوم ارتهان و مقصود از امانت، همان دین باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 11 - 22، 24

22_ پیش از تقسیم ارث، اموال مورد وصیت میت و دین او، باید از اصل مالش جدا شود.

یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین... من بعد وصیه یوصی بها او دى

«من بعد» متعلق به جمله «یوصیکم الله» است؛ یعنی تا بعد از تنفیذ وصیت میت و پرداخت دیون او، خداوند سفارش و دستوری به تقسیم میراث ندارد.

24_ در پرداخت دیون میت، نیازی به وصیت از جانب او نیست.

من بعد وصیه یوصی بها او دین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 29 - 17

17_ صرف موجودی کمتر و یا مساوی بدهی در مخارج زندگی و نپراختن دین ، اکل مال به باطل است .

لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل

امام صادق (ع) در مورد کسی که مالی دارد و باید آن را یا خرج زندگی کند یا قرض خود را پردازد، فرمود: یقضى بما عنده دينه ولا يأكل اموال الناس الا و عنده ما يؤدى اليهم حقوقهم: ان الله عزّ و جل يقول: «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل . . .» .

کافی، ج 5، ص 95، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 471، ح 197؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 236، ح 101؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 112، ح 12، ب 60.

ص: 211

53- احکام بردگی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 76 - 9

9- قوانین جزایی مصر ، استرقاق سارقان را مجاز نمی شمرد .

ما کان لیاخذ آخاه فی دین الملک

54- احکام برده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 60 - 23

23_ زراره گوید : به امام صادق (ع) گفتم : بنده ای زنا کرده ، فرمود : « یجلد نصف الحد . . . قلت : فهل یجب علیه الرجم فی شیء من فعله فقال نعم یقتل فی الثامنه . . . ثم قال : علی امام المسلمین ان یدفع ثمنه الی مولاه من سهم الرقاب ;

فرمود: به قدر نصف حد شلاق می خورد. گفتم: آیا سنگسار کردن در مورد برده برای چیزی از گناهان او واجب می شود؟ فرمود: آری، در هشتمین زنا کشته می شود... سپس فرمود: بر عهده امام مسلمانان است که قیمت او را از سهم «رقاب» به مالکش بپردازد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 75 - 19,20

19- « عن أبی جعفر (ع) و أبی عبدالله (ع) قالوا : المملوک لایجوز طلاقه و لا نکاحه إلا بإذن سیده . . . « ضرب الله مثلاً عبداً مملوفاً لایقدر علی شیء » . . . ;

از امام باقر و امام صادق _ علیهما السلام _ روایت شده است که فرمودند: طلاق و نکاح مملوک (برده) نافذ نیست، مگر با اذن مالکش .
.. ضرب الله مثلاً عبداً مملوفاً لایقدر علی شیء...».

20- « حسن العطار قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل أمر مملوکه أن یتمتع بالعمره الی الحج أعلیه أن یدبح عنه ؟ قال : لا إن الله تعالی یقول : « عبداً مملوفاً لایقدر علی شیء » ;

حسن عطار گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم: مردی برده مملوک خود را امر کرده تا حج تمتع به جا آورد، آیا بر آن مملوک واجب است از طرف مولا قربانی کند؟ حضرت فرمود: نه خدای تعالی می فرماید: عبداً مملوفاً لایقدر علی شیء».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - قرارداد بردگان با مالکانشان جهت بازخرید خویش ، یکی از راه های آزادی آنان است .

الذین یتغون الکتب ممّا ملکتم ایمنکم فکاتبوهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

25 - « عن أبی عبد اللّٰه (ع) فی قول اللّٰه عزّوجلّ : یا ایّها الذین آمنوا لیستندنکم الذین ملکتم ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرّات » قیل : من هم ؟ فقال : هم المملوکون من الرجال و النساء و الصبیان الذین لم یبلغوا الحلم ;

ص: 212

امام صادق(ع) در پاسخ این سؤال که مراد از «الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم» چه کسانی اند؟ فرمود: آنان بردگان اند؛ چه غلامان [باشند] و چه کنیزان و کودکانی که به سن بلوغ نرسیده اند. «..».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - روم - 30 - 28 - 13، 11، 10

10 - مالکیت انسان بر برده ، جایز و مشروع است .

ما ملکت ایم_نکم

11 - بردگان ، جزئی از دارایی مالکان خویش اند .

هل لکم من ما ملکت ایم_نکم من شرکاء فی ما رزقن_کم فأنتم فیہ سواء

13 - بردگان ، از حق مالکیت و تصرف مستقل ، بی بهره و محروم اند .

هل لکم من ما ملکت ایم_نکم من شرکاء فی ما رزقن_کم فأنتم فیہ سواء

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 50 - 30، 29، 14، 11

11 - انسان برده را ، مالک شدن ، جایز و مباح است .

إنّا أحلّلنا لک . . . و ما ملکت یمینک . . . و ما ملکت ایم_نهم

14 - کافرانی که به دست مسلمانان اسیر می شوند ، مملوک اند .

و ما ملکت یمینک ممّا أفاء اللّٰه علیک

29 - کنیز گرفتن ، احکامی تعیین شده دارد .

قد علمنا ما فرضنا علیهم فی . . . و ما ملکت ایم_نهم

30 - داشتن کنیز ، امری جایز و مباح است .

قد علمنا ما فرضنا علیهم فی . . . و ما ملکت ایم_نهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - مالکیت بر انسان برده ، جایز و روا است .

إلا ما ملكت يمينك

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 55 - 20، 7

7 - مالک انسان برده شدن ، جایز است .

و لا ما ملكت أيمانهنّ

20 - « عن معاوية بن عمّار قال : كُنّا عند أبي عبد الله (ع) . . . قلت إن المرأة . . . تركب و تضع يدها على رأس الأسود و ذراعها على عنقه . فقال أبو عبد الله : « . . . لا جناح عليهنّ في أبائهنّ . . . و لا ما ملكت أيمانهنّ » ؛

معاوية بن عمار می گوید: نزد امام صادق(ع) بودیم. .. (به ایشان) گفتم: زن... (گاهی) سوار بر مرکب می شود و دست خود را بر سر غلام سیاه و ساعدهای خود را بر گردن او می گذارد. پس امام فرمود: ... لا جناح عليهنّ في أبائهنّ... و لا ما ملكت أيمانهنّ».

ص: 213

55- احکام برده مکاتب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 33 - 17، 12، 11

11 - لزوم موافقت برده داران با تقاضای بردگان خود در تنظیم سندِ بازخريد آنان

و الذین یتغون الکتب مّمّا ملکت ایمکم فکاتبوهم

12 - صلاحیت برای آزادی، شرط لزوم تنظیم سند آزادی با بردگان از سوی مالکان آنان

الذین یتغون الکتب مّمّا ملکت ایمکم فکاتبوهم إن علمتم فیهم خیراً

17 - برده داران، وظیفه دار پرداخت مقداری از مال خود به بردگان، به هنگام آزادی آنان با قرارداد بازخريد (مکاتبه)

فکاتبوهم... وءاتوهم من مال اللّٰه الذی ءاتیکم

56- احکام بلوغ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 34 - 21

21- « عن أبی عبدالله (ع) قال: إذا بلغ الغلام أشده ثلاث عشرة سنة ودخل فی الأربع عشرة سنة وجب علیه ما وجب علی المحتلمین احتلم أم لم یحتلم... جاز له کلّ شیء من ماله إلا أن یكون ضعيفاً أو سفیهاً؛

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: هر گاه پسر به رشد لارم رسد؛ یعنی، به سیزده سالگی رسیده و داخل چهاردهمین سال خود شود، بر او واجب می شود آنچه که بر محتلم شدگان واجب است؛ خواه محتلم شده باشد یا نه... جایز است برای او تصرف در تمام اموالش مگر آنکه ضعیف یا سفیه باشد».

57- احکام بول

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 21

21_ خروج بول و غائط، از موجبات وضو و تیمم

او جاء احد منکم من الغائط... فلم تجدوا ماءً فتیّموا

«غائط» به محل دفع بول و مدفوع گفته می شود. و آمدن از آن محل، کنایه از خروج بول و مدفوع است.

58- احکام بیع

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 19 - 22

22- وکالت از جانب خریدار ، جایز است .

ص: 214

فابعثوا أحدكم بورقكم

جمله «فابعثوا..» گرچه گفته اصحاب کهف است و گفتار و کردار غیر پیامبران برای استنباط حکم شرعی کارایی ندارد، ولی بیان آن در قرآن، به زبان مدح و تمجید، گویای جواز و صحت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 9 - 13

13 - خرید و فروش و کسب و کار ، پیش از اعلام نماز جمعه جایز است .

إذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا إلى ذکر الله و ذروا البیع

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 10 - 1

1 - جواز خرید و فروش ، پس از تمام شدن نماز جمعه

فإذا قضیت الصلوة فاتتثروا فی الأرض و ابتغوا من فضل الله

59- احکام بیمار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 22

22 - محمد بن مسلم گوید : « سألت أبا عبد الله (ع) عن الرجل والمرأة یذهب بصره فیأتیہ الأَطباء فیقولون : نداویک شهراً أو اربعین لیلہ مستلقياً كذلك یصلی ؟ فرخص فی ذلک ، وقال : فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه ;

از امام صادق(ع) درباره زن یا مردی که دید چشم آنان از دست رفته سؤال کردم که پزشکان به او گفته اند: تو را درمان می کنیم به شرطی که یک ماه یا چهل روز به پشت بخوابی، آیا او همان طور که خوابیده است نماز بخواند؟ امام اجازه داد همان طور نماز بخواند و فرمود: « فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 184 - 27، 25، 23، 4، 3

3 - روزه گرفتن بر مریض و مسافر در ماه رمضان مشروع نیست .

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

کلمه «عده» مبتدا و خبر آن به قرینه «کتب علیکم» و جمله بعد، «علیه» است؛ یعنی: فمن كان . . . فعلیه عده من ایام آخر. این جمله بیانگر آن است که: مکلف اگر در «ایام معدودات» (ماه رمضان) مریض و یا مسافر باشد، وظیفه او روزه گرفتن در غیر ماه رمضان است و این بدان معناست که او نباید در ماه رمضان روزه بگیرد.

4- وجوب قضای روزه ماه رمضان، بر کسی که در آن ماه مسافر و یا مریض بوده است.

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

23- از امام سجاد (ع) روایت شده که فرمودند: «فأما صوم السفر و المرض . . . يفطر في الحالين جميعاً فان صام في السفر أو في حال المرض فعليه القضاء فان الله عز و جل يقول « فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر »

مسافر و مریض . . . در حال مسافرت و بیماری باید روزه خود را افطار کنند؛ پس اگر در حال سفر و یا بیماری روزه گرفتند بایستی

ص: 215

قضای آن روز را به جا آورند. خداوند عز و جل می فرماید: هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد».

25 - ابی بصیر می گوید: « سألته عن رجل مرض من رمضان إلى رمضان قابل و لم یصح بینهما و لم یطق الصوم قال: تصدق مکان کل یوم أفطر علی مسکین مداً من طعام و ان لم یکن حنطه فمّن تمر و هو قول اللّٰه: « فدیة طعام مسکین » ;

از آن حضرت (امام باقر یا امام صادق(ع) از بیماری که از این رمضان تا رمضان سال آینده بیماری اش طول کشیده و توان روزه گرفتن ندارد، سؤال کردم، امام فرمودند: در ازای هر روزی که روزه نگرفته، یک مد طعام (از نوع گندم) به تهیدست صدقه دهد و اگر گندم نبود، از خرما صدقه دهد و این سخن خداست که می فرماید: فدیة طعام مسکین».

27 - از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: « حد المرض الذی یجب علی صاحبه فیہ الأفطار . . . لقول اللّٰه عز و جل « فمّن کان منکم مریضاً أو علی سفر فعده من آیام آخر » ان یكون العلیل لایستطیع أن یصوم أو یكون ان استطاع الصوم زاد فی علته و خاف منه علی نفسه . . . فإن أحس ضعفاً فلیفطر و إن وجد قوه علی الصوم فلیصم کان المرض ما کان . . . ;

ملاک بیماری که شخص بیمار باید روزه خود را افطار کند آن طور که خداوند فرموده: «فمن کان منکم مریضاً أو علی سفر فعده من آیام آخر» این است که بیمار توانایی روزه گرفتن را نداشته باشد و یا روزه باعث افزایش بیماری او بشود و از ضرر بر جان خود بترسد (احتمال ضرر بدهد)؛ بنابراین اگر بیمار احساس ضعف کرد، باید روزه خود را افطار نماید و اگر در خود توان روزه گرفتن یافت روزه بگیرد، بیماری هر نوع که می خواهد باشد . . .».

28 - از امام صادق (ع) روایت شده است که: « یقضی شهر رمضان من کان فیہ علیلاً أو مسافراً عده ما اعتل أو سافر فیہ إن شاء متصلاً و إن شاء مفترقاً قال اللّٰه عز و جل « فعده من آیام آخر » . . . ;

مسافر و مریض باید تعداد روزهایی را که بیمار و یا در سفر بوده قضا نماید، خواه پیوسته و متصل و خواه متفرق به جا آورد، خدای عز و جل فرموده: «فعده من آیام آخر» . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 185 - 16, 17

15 - روزه بر مریض و مسافر واجب نبوده و مشروع نیست .

و من کان مریضاً أو علی سفر فعده من آیام آخر

16 - قضای روزه های ماه رمضان ، بر کسی که در این ماه مریض و یا مسافر بوده ، واجب است .

و من کان مریضاً أو علی سفر فعده من آیام آخر

17 - تعداد روزه های قضا ، باید به تعداد روزهایی باشد که مکلف در آنها مریض و یا مسافر بوده است .

فعده من آیام آخر

8_ مُحرمی که بیمار باشد و یا از ناحیه سر در اذیت است ، می تواند قبل از قربانی کردن ، سرش را بتراشد .

و لا تحلقوا رءوسکم . . . فمن کان منکم مریضاً

مراد از «مریض» به قرینه قسیمش (او به اذی من رأسه)، مرضی است که مداوای آن در گرو تراشیدن سر است. و مراد از «به اذی»، آزاری است که از غیر ناحیه مرض، همانند وجود حشرات، در موهای مُحرم باشد.

27_ مریض ، مصداق محصور در حج

فان احصرتم

امام صادق (ع): . . . المحصور المریض.

ص: 216

کافی، ج 4، ص 369، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 183، ح 654.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 18

18_ وظیفه مریضی که آب برای او ضرر داشته باشد، تیمم است.

و ان کنتم مرضی... فتیمموا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 102 - 21

21_ معافیت مسلمانان از حمل سلاح، به هنگام نماز خوف در صورت بیماری و یا در آزار بودن به واسطه بارش باران

و لاجنّاح علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 - 12

12_ وظیفه مریض، که آب برای او ضرر داشته باشد، تیمم است.

و ان کنتم مرضی... فلم تجدوا ماء فتیمموا

جمله «فلم تجدوا ماء» نسبت به مریض به این معناست که آب برای او موجب ضرر شود.

60- احکام پناهندگی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 90 - 2

2_ ممنوعیت تعقیب و کشتن منافقان پناهنده، به همپیمانان مسلمین

ألا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق

مراد از «یصلون»، می تواند پناهنده شدن منافقان به همپیمانان مسلمین باشد. چون «یصلون» را به منافقان اسناد داده، نه به همپیمانان.

2_ لزوم پذیرش پناهندگی کفار محاربی که به منظور آشنایی با معارف اسلام ، درخواست پناهندگی می کنند .

وإن أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلم الله

7_ تضمین امنیت کفار محاربی که به منظور آشنایی با اسلام و معارف آن ، پناهنده شوند و بازگرداندن آنان به مراکز امنشان _ پس از دریافت معارف _ لازم است .

وإن أحد من المشركين استجارك .. ثم أبلغه مأمنه

61- احکام تبذیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 26 - 10

10- تبذیر (مصرف بیجا و ریخت و پاش) حرام و مورد نهی خداوند است .

و لا تبذیرا تبذیراً

اهل لغت در فرق بین «اسراف» و «تبذیر» آورده اند که: «تبذیر» به معنای «مصرف مال در جایی است که سزاوار نباشد» (فروق اللغه).

62- احکام تبلیغ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 109 - 6

6- جهاد و توسل به قدرت در مسیر احقاق حق و پیاده کردن دین ، پس از بیان حقایق دینی و کارساز نبودن آن ، امری جایز و مشروع است .

فإن تولوا فقل ءاذنتکم علی سواء

63- احکام تبلیغ دین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 122 - 7

7_ تفقه در دین و شناخت عمیق و تبلیغ و نشر آن ، از واجبات کفایی است .

فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقھوا فی الدین ولینذروا قومهم

64- احکام تجارت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 86 - 1

1_ منافع به دست آمده از کسب و تجارت عادلانه و بدون اجحاف ، منافی حلال و نیکوست .

سخن از مبادله و رعایت قسط در معاملات ، می تواند قرینه بر این باشد که مراد از «بقیت» (باقی مانده) سودهایی باشد که از معاملات و مبادلات عادلانه برای فروشندگان باقی می ماند.

65- احکام تجسس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 12 - 10

10 - ممنوعیت تجسس و جستار ، در عیوب و کاستی های زندگی مؤمنان

و لاتجسسوا

66- احکام تحریم حلال

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 87 - 1

1_ اهل ایمان نباید خویشان را از بهرهوری مواهب پاکیزه و حلال الهی منع کنند .

یا ایها الذین ءامنوا لاتحرموا طیبیت ما احل الله لکم

برداشت فوق بر این مبناست که تحریم در «لاتحرموا ..»، تحریم عملی باشد یعنی خودداری کردن و استفاده نبردن از حلالهای الهی بدون اعتقاد به حرمت آن

67- احکام تفقه در دین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 122 - 7

7_ تفقه در دین و شناخت عمیق و تبلیغ و نشر آن ، از واجبات کفایی است .

فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقھوا فی الدین ولینذروا قومهم

68- احکام تقلید

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 69 - 4

4- تقلید در اصول دین و مبانی فکری ، امری ناپسند و غیرجایز

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 70 - 5

5 - دنباله روی کورکورانه و بی تأمل و اندیشه ، در رفتار و کردار دیگران ، امری ناپسند و غیرجایز است .

فهم علی ءاثِ رهم بهرعون

ص: 219

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 28 - 21

21 - لزوم تقیه در برابر کافران به هنگام اضطرار

الآن تتقوا منهم تقیه

رسول الله (صلی الله علیه و آله): لا ایمان لمن لا تقیه له; قال الله عزّ وجل: «الآن تتقوا منهم تقیه»

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 166، ح 24; نورالثقلین، ج 2، ص 325، ح 83.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 70 - 11

11_ «عن أبی عبدالله (ع): التقیه من دین الله... لقد قال یوسف «أیتها العیر إنکم لسارقون» والله ما كانوا سرقوا شیئاً...»

از امام صادق (ع) روایت شده است: تقیه از دین خداست... به تحقیق یوسف گفت: «أیتها العیر إنکم لسارقون» [ولی] به خدا سوگند چیزی را نذر دیده بودند...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 106 - 3،9

3- جواز تقیه در دین و اظهار لفظی کفر در شرایط اجبار و اکراه، با وجود ایمان استوار قلبی

إلا من أکره وقلبه مطمئن بالإیمان

9- ممنوعیت تقیه و اظهار لفظی کفر، برای کسانی که عمل آنان راه گرایش به کفر را برای دیگران بگشاید.*

ولکن من شرح بالكفر صدراً

برداشت فوق، بر این احتمال استوار است که «لکن» استدراک از «من أکره» باشد؛ یعنی، در شرایط اکراه تقیه جایز است مگر برای کسی که تقیه وی موجب شود که مؤمنان دیگر در ایمان سست شوند و به کفر گرایش پیدا کنند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 28 - 5,6

5 - تقیه و پوشیده داشتن ایمان ، در صورتی که موجب حفظ جان دیگر مؤمنان شود ، جایز و به جا است .

وقال رجل . . . یکتُم ایمَـنه أتقتلون رجلاً أن یقول ربی اللّٰه

6 - مشروعیت تقیه و کتمان ایمان ، در دین موسی (ع)

وقال رجل مؤمن من ءال فرعون یکتُم ایمَـنه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 13

13 - جواز تقیه ، در شرایط خفقان و حاکمیت خشونت بار کفر

رجال مؤمنون . . . لم تعلموهم

از این که خداوند، از وجود مؤمنانی که با تقیه و به صورت ناشناس در مکه زندگی می کردند، خبر داد، و خون و حریم آنان را محترم شمرده است؛ جواز تقیه استفاده می شود.

ص: 220

70- احکام تکبیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 37 - 2

2- پرهیز از هرگونه تکبیر و خوشی و سرمستی افراطی ، امری لازم و واجب است .

و لا تمش فی الأرض مرحًا

برداشت یاد شده، بر این اساس است که مراد از «لا تمش» احتمال دارد رفتار باشد که شامل همه حالت‌های انسان می شود و نه راه رفتن

71- احکام تکفیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 94 - 9

9_ تکفیر اظهارکننده اسلام ، حرام است .

و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمنا

بنابر اینکه منظور از القای سلام، اظهار اسلام باشد.

72- احکام تکوینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 57 - 14، 13، 12

12_ «حکم» در کلیه امور تکوین و تشریح تنها از آن خداوند و در صلاحیت اوست.

إن الحكم إلا لله

13_ نزول عذاب از مقوله «حکم» و تنها در اختیار خداوند است.

ما عندی ما تستعجلون به إن الحكم إلا لله

14_ اعطای معجزات از مقوله «حکم» و تنها به دست خداوند است.

ما عندی ما تستعجلون به إن الحكم إلا لله

73- احكام تلاوت قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

6 - اعراف - 7 - 204 - 1

1_ وجوب گوش فرادادن به قرآن و رعایت سکوت به هنگام شنیدن آن

ص: 221

وإذا قرى القرآن فاستمعوا له وأنصتوا

«استماع» (مصدر استمعوا) به معنای گوش سپردن و «انصات» (مصدر «أنصتوا») به معنای سکوت کردن است.

74- احکام توحید

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - اخلاص - 112 - 1 - 3

3 - کلمات توحید ، باید بر زبان جاری گردد .

قل

75- احکام تورات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 93 - 4

4 - تحریم برخی از خوردنی ها بر بنی اسرائیل ، پس از نزول تورات

كل الطعام كان حلا لبني اسرائيل . . . من قبل ان تنزل التوریه

بنابراینکه استثنای در «الا ما حرم . . .» استثنای منقطع باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 43 - 8،7،5،1

1 - ارجاع داوری به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی یهودیان ، علی رغم دسترسی آنان به حکم خدا در تورات ، شگفت آور و سؤال بر انگیز

و کیف یحکمونک و عندهم التوریه فیها حکم الله

5 - تورات ، حاوی احکامی نسخ نشده به وسیله قرآن

و عندهم التوریه فیها حکم الله

اگر آن حکم و یا احکامی که یهودیان از آن اعراض می کردند به وسیله قرآن نسخ شده بود، یهودیان نباید به خطر اعراض آن، مورد مذمت قرار می گرفتند.

7_ احکام تورات در دسترس یهود عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قابل فهم برای آنان

و عندهم التوریه فیها حکم اللّٰه

8_ گروهی از یهودیان ، بی اعتنا به حکم خدا در تورات و رویگردان از حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از مراجعه به آن حضرت

و کیف یحکمونک و عندهم التوریه فیها حکم اللّٰه ثم یتولون من بعد ذلک

12_ سنگسار کردن ، مجازات زناى محصنه در تورات

و عندهم التوریه فیها حکم اللّٰه

در شأن نزول این آیات آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زناى محصنه زن و مردی یهودی به سنگسار کردن آنان حکم فرمود و از «ابن صوریاء»، که داناترین مردم به تورات بود، بر وجود این حکم در تورات اعتراف گرفت. (مجمع البیان)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 222

2_ تورات ، مشتمل بر هدایت (احکام) و نور (عقاید)

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ

چون واژه «نور» تناسب با مقوله های نظری دارد، مراد از آن می تواند عقاید باشد و «هدایت»، گرچه در مسائل نظری و عملی کاربردی یکسان دارد، ولی چون در مقابل نور قرار گرفته است، مراد از آن می تواند احکام و مسائل عملی باشد.

51_ کفرپیشگی برخی از عالمان و سران یهود عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به دلیل خودداری آنان از قضاوت بر اساس تورات

ثم يتولون من بعد ذلك . . . و من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكفرون

76- احکام توریه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 79 - 7

7_ بیان حقیقت و واقعیت به گونه ای که مخاطب خلاف آن را بفهمد (توریه) ، امری مجاز و مشروع است .

أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مِنْ وَجْدِنَا مِنْتٍ عِنْدَهُ

وجود جام شاهی در اثنای بنیامین واقعیت داشت و مطلبی درست بود ؛ ولی یوسف (ع) آن را در شرایطی و به گونه ای بیان کرد که فرزندان یعقوب از آن سرقت بنیامین را نتیجه می گرفتند. این گونه بیان را توریه می نامند.

77- احکام توسل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 160 - 8

8_ جواز توسل به پیامبران برای رهایی از مشکلات

إِذْ اسْتَسْقَى قَوْمَهُ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 97 - 7

7_ جواز توسل به پیامبران برای درخواست دعا و طلب آمرزش

ی_أبانا استغفر لنا ذنوبنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 57 - 3

3- انتخاب وسیله و واسطه برای تقرب به خداوند، امری روا و جایز است.

ادعوا الذین زعمتم من دونه .. أولئك الذین یدعون یتغون إلی ربهم الوسیله

از اینکه خداوند در رد پندار مشرکان در معبود گزینی اشان فرموده است: «أولئك الذین یدعون یتغون ..» (معبودانی را که مشرکان می خوانند، خود در صدد یافتن وسیله ای جهت تقرب به خدای خویشند.) در واقع بر توسل آنها صحه گذاشته و بنابراین، استفاده می شود که توسل روا و مجاز است.

ص: 223

78- احکام تهمت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 16 - 5

5 - بازگو کردن تهمت های بی دلیل و نقل آن برای دیگران ، اکیداً ممنوع است .

و لولا إذ سمعتموه قلتم ما یكون لنا أن نتكلم به_ذا

79- احکام تیمم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 -

3,17,20,21,23,25,28,29,30,31,39,40

3_ وضو، غسل و تیمم در حال مستی، باطل است . *

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

نهی از نزدیک شدن به نماز می تواند اشاره به بطلان وضو و غسل و تیمم نیز باشد، چون نزدیک شدن به نماز با آنها تحقق می یابد.

17_ تیمم، موجب رفع جنابت نمی شود .

و لا جنباً .. حتی تغتسلوا

بر این مبنا که مراد از «عابری سبیل» مسافر باشد، جمله «لا تقربوا ..» گویای این است که مسافر جنب با فرض جنابت می تواند نماز بخواند و با توجه به ذیل آیه، که وظیفه مسافر جنب را تیمم قرار داده، معلوم می شود تیمم او رافع جنابتش نیست.

20_ وظیفه مسافری که دسترسی به آب ندارد، تیمم است .

او علی سفر .. فلم تجدوا ماءً فتیمموا

21_ خروج بول و غائط، از موجبات وضو و تیمم

او جاء احد منکم من الغائط .. فلم تجدوا ماءً فتیمموا

«غائط» به محل دفع بول و مدفوع گفته می شود. و آمدن از آن محل، کنایه از خروج بول و مدفوع است.

23_ جماع، از موجبات غسل و یا تیمم

او لمستم النساء... فتيمموا

مؤید برداشت فوق فرمایش امام صادق (ع) است که درباره «لمستم النساء» در آیه فوق فرمود: هو الجماع... .

کافی، ج 5، ص 555، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 484، ح 270.

25_ لزوم جستجو برای یافتن آب، قبل از تیمم*

فلم تجدوا ماءً فتيمموا

نیافتن (فلم تجدوا)، فرع بر جستجوست.

28_ تیمم باید بر زمین پاک، پاکیزه و مباح باشد.

فتيمموا صعيداً طيباً

«صعيد» به معنای خاک و یا مطلق زمین است. (قاموس). «طيب» به معنای پاک از نجاست و پاکیزه از آلودگی است. برخی

ص: 224

برآند که «طیب» دلالت بر اباحه زمین نیز دارد. چون تصرف در مال دیگری، تصرفی غیر طیب است.

29_ تیمم باید بر خاک باشد .

فَتَيْمَمُوا صَعِيداً

بنابر اینکه «صعید» تنها به خاک گفته شود و نه به مطلق زمین.

30_ مسح قسمتی از صورت و دست ها ، از واجبات تیمم

فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم

چون ماده «مسح» بدون واسطه حرف جرّ می تواند مفعول داشته باشد، بنابراین آوردن «باء» بر کلمه «وجوه» برای تبعیض است. و «ایدیکم» نیز به دلیل مجرور بودن، حکم «وجوه» را در تبعیض داراست.

31_ وجوب تقدیم مسح صورت بر دست ها در تیمم

فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم

تقدم ذکر «وجه» بر «ایدی»، دلالت بر تقدم آن در انجام تیمم دارد.

39_ دستیابی به آب ، موجب بطلان تیمم

فلم تجدوا ماءً فتيمموا صعيداً طيباً

امام صادق (ع) در مورد کسی که پس از تیمم، آب پیدا کرده، فرمود: .. اذا رأى الماء و كان يقدر عليه انتقض التيمم.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 244، ح 143؛ نورالثقلین، ج 1، ص 485، ح 274.

40_ تیمم باید بر زمین پاکیزه باشد .

فَتَيْمَمُوا صَعِيداً طيباً

امام صادق در باره (صعیداً طیباً) در آیه فوق فرمود: (صعیداً) الموضع المرتفع و (الطیب) الموضع الذی ینحدر عنه الماء.

مرتفع بودن زمین و عبور آب از روی آن، که در حدیث آمده، کنایه از پاکیزه بودن زمین است؛ چون اگر زمین گود باشد، جایگاه کثافات می شود و آب در آن می ماند و لجن می گردد.

معانی الاخبار، ص 283؛ نورالثقلین، ج 1، ص 485، ح 275؛ بحار الانوار، ج 76، ص 347، ح 12.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 -

12,13,14,18,19,20,23,24,25,26,42,44,45

12_ وظیفه مریض، که آب برای او ضرر داشته باشد، تیمم است.

وإن كنتم مرضی . . . فلم تجدوا ماء فتمموا

جمله «فلم تجدوا ماء» نسبت به مریض به این معناست که آب برای او موجب ضرر شود.

13_ وظیفه مسافر در صورت نیافتن آب برای وضو یا غسل، تیمم است.

او علی سفر . . . فلم تجدوا ماء فتمموا صعیداً طیباً

14_ وظیفه محدث و جنب در صورت نیافتن آب برای غسل یا وضو، تیمم است.

او جاء أحد منكم من الغائط أو لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتمموا

18_ تیمم بر هر چه به آن زمین گفته می شود، جایز است.

فتمموا صعیداً طیباً

در برداشت فوق «صعید» به معنای زمین گرفته شده است، چه از جنس خاک باشد یا سنگ و یا چیز دیگر، چنانچه برخی از اهل لغت گفته اند.

19_ تیمم، بر خاک، جایز و مجزی است.

ص: 225

فَتِيْمَمُوا صَعِيْدًا طَيِّبًا

برخی از اهل لغت بر آنند که «صعید» تنها بر خاک اطلاق می شود. با توجه به کلمه «منه» بعید نیست این معنی در آیه مراد باشد.

20_ چیزی که بر آن تیمم می شود، باید پاک، پاکیزه و مباح باشد.

فَتِيْمَمُوا صَعِيْدًا طَيِّبًا

«طیب» در لغت به معنای ظاهر و حلال آمده و حلال بودن خاک به معنای مباح بودن آن است.

23_ مسح قسمتی از صورت و دست ها، از واجبات تیمم

فَامَسْحُوا بوجوهکم و ایدیکم منه

«باء» در «وجوهکم» برای تبعیض است و کلمه «ایدیکم»، به صورت «مجرور» عطف است بر «وجوهکم». یعنی تنها قسمتی از صورت و قسمتی از دستها باید تیمم شود. مؤید برداشت فوق، فرمایش امام باقر(ع) است که درباره آیه فوق فرمود: ... فلما وضع الوضوء ان لم تجدوا الماء اثبت بعض الغسل مسحاً لانه قال «بوجوهکم» ثم وصل بها «و ایدیکم» ...

کافی، ج 3، ص 30، ح 4؛ نورالثقلین، ج 1، ص 596، ح 70.

24_ در تیمم نخست باید صورت مسح شود و آنگاه دستها

فَامَسْحُوا بوجوهکم و ایدیکم منه

به نظر می رسد تقدیم صورت بر دستها، اشاره به ترتیبی باشد که رعایت آن در تیمم لازم است. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام باقر(ع) تأیید می کند که در بیان چگونگی تیمم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: فاضرب بیده الارض ثم مسح احدیهما علی الاخری ثم مسح یدیہ بجبینہ ثم مسح کفیه کل واحد منہما علی الاخری.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 244، ح 144؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 372، ح 15.

25_ ترتیب خاصی در مسح دست ها، به هنگام تیمم، لازم نیست.*

فَامَسْحُوا بوجوهکم و ایدیکم منه

چون آیه ترتیب بین صورت و دستها را ذکر کرده است چنانچه ترتیب، در دستها نیز لازم بود، آن را بیان می کرد.

26_ ضرورت آغشتگی دست ها به خاک ، هنگام مسح اعضای تیمم

فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه

«من» در «منه» برای تبعیض است و ضمیر آن به صعید بر می گردد یعنی جزئی از آن صعید را به صورت و دستهای خود بکشید و تحقق این معنا به این است که کف دستها به خاک آغشته شده باشد.

42_ لزوم زدن دو دست بر زمین و مسح پیشانی با آنها و کشیدن کف هر یک از دو دست بر پشت دیگری در تیمم

فلم تجدوا الماء فتیمموا صعیداً طیباً فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه

از امام باقر(ع) روایت شده که: پیامبر(صلی الله علیه و آله) بعد از خواندن آیه فوق چنین تیمم نمودند: فضرِب بیده الارض . . . ثم مسح یدیه بجبینیه ثم مسح کفیه کل واحد منهما علی الاخری.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 244، ح 144؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 454، ح 27.

44_ دسترسی به آب ، موجب بطلان تیمم

فلم تجدوا الماء فتیمموا صعیداً طیباً

از امام صادق(ع) روایت شده که در مورد کسی که پس از تیمم، آب پیدا کرده فرمود: . . . اذا رای الماء و کان یقدر علیه انتقض التیمم.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 244، ح 143؛ نور الثقلین، ج 1، ص 485، ح 274.

45_ تیمم، باید بر زمین پاکیزه باشد.

فَتَيْمَمُوا صَعِيداً طَيِّباً

از امام صادق(ع) درباره «صعیداً طیباً» در آیه فوق روایت شده: «الصعيد» الموضع المرتفع و «الطيب» الموضع الذی ینحدر عنه الماء.

مرتفع بودن زمین و عبور آب بر روی آن که در حدیث آمده، کنایه از پاکیزه بودن زمین است چون اگر زمین گود باشد، جایگاه کثافات شده و آب در آن مانده و لجن می گردد.

معانی الاخبار، ص 283؛ نورالثقلین، ج 1، ص 485، ح 275.

80- احکام ثانوی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 2

2- به هنگام اضطرار بهره برداری از مردار، خون، گوشت خوک و ذبیحه ای که نام غیر خدا بر او برده شده، حلال است.

فمن اضطر... فلا إثم علیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 194 - 15

15 - انعطاف پذیری احکام اولیه دین و تغییر پذیری آن به هنگام ضرورت ها *

الشهر الحرام بالشهر الحرام... فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 196 - 3,40

3_ محصور از حج و عمره، باید برای خروج از احرام، چهارپایی (گاو، شتر یا گوسفند) را که برای او میسور و آسان باشد، قربانی کند.

فان أحصرتم فما استيسر من الهدى

محصور، مُحَرَّمی است که به خاطر مرض و یا منع دشمن، نتواند اعمال حج و یا عمره را به پایان رساند.

40_ در صورت مشکل بودن روزه، کفاره تراشیدن اضطراری سر در حج، صدقه است.

فقدیه من صیام او صدقه او نسک

امام رضا (ع) درباره آیه فوق فرمود: فاقام الصّدقه مقام الصیام اذا عسر علیه

عیون اخبار الرضا(ع)، ج 2، ص 118، ح 1؛ علل الشرایع، ج 1، ص 271، ح 9، باب 182.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 239 - 1

1_ جواز بجا آوردن نماز در حال حرکت، پیاده یا سواره در هنگام ترس

ص: 227

جمله «فان خفتم ..» حکایت از شرطی محذوف دارد که حکم آیه قبل را مشروط می کند؛ یعنی مراقبت کامل شرایط در نماز در صورت امنیت است؛ ولی آنگاه که خوفی عارض شود، به مقدار ممکن حفظ شرایط و آداب لازم است نه همه آنها. همچنین «رجالا» جمع راجلا به معنی پیاده و «رکباناً» جمع راکباً به معنای سواره است و در هر دو، حرکت لحاظ می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 28 - 13، 14

13 - پذیرش سرپرستی کافران، جز در اضطرار و تقیه، جایز نیست.

لا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ .. . إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَةً

بنابراینکه ولایت به معنای سرپرستی باشد.

14 - جواز برقراری ارتباط دوستانه با کافران، در صورت تقیه، اضطرار و هراس

لا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ .. . إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَةً

بنابراینکه ولایت به معنای دوستی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 6 - 20، 21

20 - جواز بهره گیری سرپرست یتیم از دارایی وی، در صورت نیاز ضروری به آن

فلیاکل بالمعروف

امام صادق (ع) در مورد آیه فوق فرمود: المعروف هو القوت و انما عنى الوصى او القيم فى اموالهم و ما يصلحهم.

کافی، ج 5، ص 130، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 4546، ح 67.

21 - جواز برداشت سرپرست یتیم از دارایی وی به عنوان قرض، در صورت نیاز ضروری به آن

فلیاکل بالمعروف

امام باقر (ع) در مورد آیه فوق فرمود: معناه من كان فقيراً فليأخذ من مال اليتيم قدر الحاجه و الكفايه على وجه القرض ثم يردّ عليه ما أخذ اذا وجد.

مجمع البيان، ج 3، ص 17؛ تفسير برهان، ج 1، ص 345، ح 20.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

3 - نساء - 4 - 43 - 19، 22، 18

18 - وظيفه مريضى كه آب براى او ضرر داشته باشد، تيمم است .

وان كنتم مريضى . . . فتيمّموا

19 - ضرر، از عوامل رفع تكليف و يا تخفيف آن

وان كنتم مريضى . . . فتيمّموا

22 - وظيفه محدث و جُئِبْ در صورت نيافتن آب براى برپايى نماز، تيمم است .

او جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماءً فتيمّموا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

ص: 228

22_ تشویق بردگان به ایمان از راه وضع قوانین حقوقی و امتیاز دادن به بردگان مؤمن

فترحیر رقبه مؤمنه

مقید ساختن برده به ایمان برای آزادسازی در قتل خطائی، بیانگر این تشویق است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 3 - 35,36,37,38,51

35_ استفاده از مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن برده شود، در حال اضطرار جایز است.

حرمت علیکم... فمّن اضطر فی مخصمه غیر متجانف لاثم فإنّ الله غفور رحیم

36_ استفاده از حیوانی که بر اثر خفگی، زده شدن، پرت شدن و ضربه دیدن از شاخ حیوانی دیگر بمیرد و یا درنده ای آن را بکشد، در حال اضطرار جایز است.

حرمت علیکم... فمّن اضطر فی مخصمه غیر متجانف لاثم فإنّ الله غفور رحیم

37_ استفاده از حیوان قربانی شده بر آستان بت ها و گوشت های سهمبندی شده با تیر های قمار، در حال اضطرار جایز است.

و ما ذبح علی النصب و إن تستقسموا بالاذم... فإنّ الله غفور رحیم

38_ جواز استفاده از محرّمات، در حال اضطرار

فمّن اضطر... فإنّ الله غفور رحیم

51_ برداشتن گناه ارتکاب محرّمات در حال اضطرار، پرتویی از مغفرت خداوند

فمّن اضطر... فإنّ الله غفور رحیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 - 12,13,14

12_ وظیفه مریض، که آب برای او ضرر داشته باشد، تیمم است.

و إن كنتم مرضی... فلم تجدوا ماء فتیمموا

جمله «فلم تجدوا ماء» نسبت به مریض به این معناست که آب برای او موجب ضرر شود.

13_ وظیفه مسافر در صورت نیافتن آب برای وضو یا غسل، تیمم است.

او علی سفر... فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً

14_ وظیفه محدث و جنب در صورت نیافتن آب برای غسل یا وضو، تیمم است.

او جاء أحد منكم من الغائط أو لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 119 - 9,10

9_ اضطرار از میان برنده تکلیف است.

وقد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه

10_ در صورت اضطرار خوردن از حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده باشد، جایز است.

وقد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 229

15 - اضطرار، مجوز خوردن غذاهای حرام به مقدار رفع ناچاری

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

«عاد» از «عدو» به معنی تجاوز است. بنابراین مراد از «لاعاد» در آیه شریفه می تواند «لاعاد من حد الإضطرار» باشد.

16 - خوردن خون، گوشت مردار، خوک و حیوان تذکیه نشده بر مضطر جایز است.

إلا أن یکون میتة أو دما . . . فمن اضطر . . . فإن ربک غفور رحیم

17 - کسی که در راه سرکشی و تجاوز به خوردن غذاهای حرام نیازمند شود، اضطرار وی رفع حرمت نمی کند.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

19 - جعل احکام ثانوی (رفع حرمت در حال اضطرار) جلوه ای از مغفرت و رحمت الهی است.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فإن ربک غفور رحیم

21 - ربوبیت و غفران و رحمت الهی مقتضی آسان نمودن تکالیف در شرایط اضطرار است.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فإن ربک غفور رحیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 106 - 3,10,19

3- جواز تقیه در دین و اظهار لفظی کفر در شرایط اجبار و اکراه، با وجود ایمان استوار قلبی

إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمن

10- اکراه و اجبار، از موجبات رفع تکلیف است.

من کفر . . . إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمن

از اینکه خداوند اجازه فرموده است که در شرایط اکراه و اجبار، می توان گفتار کفرآمیز به زبان آورد، به دست می آید که تکلیف در شرایط اکراه و اجبار برداشته می شود.

19- «عن أبي عبد الله (ع) قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): رفع عن أمتي أربع خصال . . . و ما أكرهوا عليه . . . و ذلك قول الله

عزوجلّ . . . «إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان» ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: چهار چیز از امت من برداشته شده . . . [یکی از آنها [چیزی است که با اکراه بر آنها تحمیل شود . . . و این است فرموده خدای عزوجلّ: إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان]].

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 115 - 17، 11، 9، 7

7- اضطرار و ناگزیری ، موجب رفع ممنوعیت از خوردنی های حرام است .

إنما حرّم علیکم المیتة . . . فمن اضطرّ . . . فإن الله غفور رحیم

9- رفع حرمت از مضطر ، مشروط به عدم اقدام وی در به اضطرار کشاندن خویش است .

فمن اضطرّ غیر باغ و لاعاد

«بغی» در اصل به معنای طلب است و «غیر باغ» - به قرینه جملات پیشین - یعنی، «غیر طالب لأضطرار» (در حالی که درصدد به اضطرار کشاندن خود نباشد).

11- لزوم اکتفا به مقدار ضرورت ، در بهرهوری از حرام به هنگام اضطرار

إنما حرّم علیکم المیتة . . . فمن اضطرّ غیر باغ و لاعاد

یکی از معانی «بغی» کوشش تجاوزکارانه از حدّ اعتدال و اقتصاد است (مفردات راغب). مقید شدن «مضطر» به «لا عاد» (زیاده

خواه نباشد) گویای این نکته است که: مضطر آن گاه به خوردن حرام مجاز است که در خوردن آن افراط و زیاده روی نکند و این؛ یعنی، اکتفا کردن به حداقل و ضرورت.

17- جواز خوردن خوراکی های حرام در حال اضطرار، حکمی است امتنانی از جانب خداوند بر مکلفان .

إنما حرّم علیکم المیتة .. فمن اضطرّ... فإن الله غفور رحیم

برداشت فوق، از تعلیل «فإن الله غفور رحیم» به دست می آید؛ چون غفران و گذشت در جایی قابل تصور است که حقی باشد و حق خدا، ترک محرمات است. پس جواز ترک محرمات، نشان دهنده امتنان و لطف خاص خداوند به بندگان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 78 - 6

6- احکام الهی در شریعت اسلام، احکامی انعطاف پذیر است و در صورت مواجه شدن مکلف با عسر و حرج، جای خود را به حکمی دیگر (احکام ثانوی) _ که مایه عسر و حرج نباشد _ می دهد .

و ما جعل علیکم فی الدین من حرج

لازمه نفی حرج از دین، این است که اگر مکلف در انجام تکلیفی مواجه با حرج شد، آن تکلیف ساقط گشته و جای خود را به حکم دیگری که مایه حرج نباشد بدهد.

81- احکام ثروت اندوزی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 34 - 12

12 _ انباشتن و نمان کردن ثروت و محروم ساختن جامعه از منافع آن، حرام و دارای عقوبتی است دردناک .

و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل اللّٰه فبشرهم بعذاب الیم

82- احکام جادو

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 102 - 34,36

34 - رساندن زیان به مردم با اعمال سحر و نیز آموختن آن به انگیزه مفسده جویی، حرام و گناهی در حد کفر است .

فلا تكفر فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرء وزوجه . . . و يتعلمون ما يضرهم ول

36 - جواز فراگیری و به کارگیری علم سحر در جهت منافع مردم

یتعلمون ما یضرهم و لاینفعهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 69 - 9

9 - سحر ، کاری نامشروع و پرهیز از آن ضروری است .

کید سحر و لایفلاح الساحر حیث اُتی

مکر بودن سحر و بسته بودن راه موفقیت بر ساحر - که در این آیه بیان گردیده است - بیانی کافی بر مشروعیت نداشتن و مجاز

ص: 231

نبودن آن است.

83- احکام جایزه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 72 - 9

9_ جواز تعیین جایزه برای کشف جرم و شناسایی و دستگیری مجرم

نفقد صواع الملك و لمن جاء به حمل بعير

84- احکام جزیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 29 - 3,4,7,8,9

3_ اهل کتاب [در حاکمیت اسلام] محکوم به پرداخت جزیه اند .

الذین أتوا الكتب حتى يعطوا الجزیه عن ید و هم صغرون

4_ لزوم متارکه جنگ با اهل کتاب ، در صورت پرداخت جزیه و تسلیم شدن ایشان در برابر حکومت اسلامی

قتلوا الذین لا يؤمنون . . . من الذین أتوا الكتب حتى يعطوا الجزیه عن ید و هم صغرو

7_ پرداخت جزیه اهل کتاب به حکومت اسلامی ، باید به دست خود آنان و با انقیاد و تسلیم باشد ، نه اینکه حکومت برای دریافت آن ناچار به اعمال زور شود .

من الذین أتوا الكتب حتى يعطوا الجزیه عن ید و هم صغرون

8_ زراره گوید : « قلت لأبی عبدالله (ع) : ما حد الجزیه علی اهل الكتاب . . . ؟ فقال : ذاک إلی الامام أن يأخذ من کل انسان منهم ما شاء . . . تؤخذ منهم علی قدر ما یطیقون . . . فإن الله تبارک و تعالی قال : « حتی يعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون » و کیف یکون صاغرا و هو لا یکترث لِمَا یؤخذ منه . . . »

به امام صادق (ع) گفتم: جزیه که بر اهل کتاب بسته می شود چه مقدار است؟ فرمود: این در اختیار امام است تا هر چه بخواهد از هر یک آنان بگیرد . . . جزیه تا مقداری که توان دارند از آنها گرفته می شود ؛ . . . زیرا خدای تبارک و تعالی فرمود: «تا اینکه جزیه را با دست خویش با خواری بپردازند» و چگونه خوار می شود کسی که نسبت به آنچه از او گرفته می شود بی تفاوت باشد . . .»

9_ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره جزیه سؤال شد ، فرمود : « جزیه الأرض و الرقبه . . . »

جزیه را می توان بر اراضی بست و می توان سرانه گرفت».

85- احکام جعاله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 72 - 10،11،12،13

10_ جعاله از قرارداد های مشروع و دارای اعتبار قانونی

و لمن جاء به حمل بعیر و أنا به زعیم

ص: 232

«جعاله» در اصطلاح متعهد شدن به پرداخت عوض در مقابل انجام کار است. بر این اساس جمله «لمن جاء...» گویای قرارداد جعاله می باشد. در این قرارداد متعهد را «جاعل»، انجام دهنده را «عامل» و اجرت را «جُعل» می نامند.

11_ صحت جعاله منوط به مشخص بودن عامل نیست .

ولمن جاء به حمل بعیر

12_ صحت جعاله منوط به تعیین محدوده زمانی برای انجام کار نیست .

ولمن جاء به حمل بعیر

چون کارگزاران یوسف در قرارداد جعاله تعیین نکردند که کار مورد نظرشان (یافتن جام شاهی) در چه محدوده زمانی (فرصتی محدود و یا زمانی خاص) انجام گیرد، برداشت فوق استفاده می شود.

13_ در صحت جعاله، معین بودن مقدار عملیاتی که برای انجام کار مورد جعاله لازم است، شرط نیست .

ولمن جاء به حمل بعیر

از آن جا که مشخص نبود پیدا کردن جام مفقود شده چه مقدار کار خواهد برد، می توان گفت: در قرارداد «جعاله» جهل به مقدار کار به صحت آن ضرر نمی زند.

86- احکام جنابت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 10،12،13،14،15،17،22،24،36

10 _ بطلان نماز در حال جنابت

لا تقربوا الصلوه . . . و لا جنباً

12 _ حرمت ورود جنب به مسجد

لا تقربوا الصلوه . . . و لا جنباً

بنابر اینکه مقصود از «الصلوه»، جایگاه متعارف آن، یعنی مساجد باشد؛ به دلیل «الآ عابری سبیل».

13 _ جواز عبور جنب از مسجد

لا تقربوا الصلوه . . . و لا جنباً الآ عابری سبیل

14 _ جنب ، برای برپایی نماز باید غسل کند .

لا تقربوا الصلوه . . . حتی تغتسلوا

15 _ غسل ، رافع جنابت است .

و ان كنتم جنباً . . . حتی تغتسلوا

17 _ تیمم ، موجب رفع جنابت نمی شود .

و لا جنباً . . . حتی تغتسلوا

بر این مبنا که مراد از «عابری سبیل» مسافر باشد، جمله «لا تقربوا . . .» گویای این است که مسافر جنب با فرض جنابت می تواند نماز بخواند و با توجه به ذیل آیه، که وظیفه مسافر جنب را تیمم قرار داده، معلوم می شود تیمم او رافع جنابتش نیست.

22 _ وظیفه محدث و جُنُب در صورت نیافتن آب برای برپایی نماز، تیمم است .

او جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماءً فتيمموا

24 _ محدث پس از یافتن آب باید غسل کند و یا وضو بگیرد ، هر چند پیش از آن به جهت نبود آب تیمم کرده باشد .

يا ايها الذين امنوا . . . فتيمموا

ص: 233

مفهوم جمله شرطیه «ان کنتم .. لمستم ... فلم تجدوا ماءً فتيمموا»، این است که در صورت یافتن آب، با تیمم نمی توان نماز خواند. بنابراین کسی که به آب دسترسی نداشته و تیمم کرده _ در صورت یافتن آب _ باید غسل کند یا وضو بگیرد.

36 _ ممنوعیت ورود جنب به مسجد ، مگر به صورت عبور

و لا جنباً الا عابری سبيل حتى تغسلوا

امام باقر (ع) در پاسخ سؤال از ورود جنب و حائض به مسجد فرمود: الحائض و الجنب لا يدخلان المسجد الا مجتازين ان الله تبارک و تعالی يقول: و لا جنباً الا عابری . . .

علل الشرايع، ص 288، ح 1، ب 210؛ نورالثقلين، ج 1، ص 484، ح 266، 267؛ تفسير عياشى، ج 1، ص 243، ح 138؛ تفسير قمى، ج 1، ص 139.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 6 - 14

14 _ وظیفه محدث و جنب در صورت نیافتن آب برای غسل یا وضو، تیمم است .

او جاء أحد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا

87- احكام جنب

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 6 - 8

8 _ وجوب تحصيل طهارت (غسل) بر شخص جنب، برای خواندن نماز

و إن كنتم جنباً فاطهروا

جمله «ان کنتم ..» عطف بر جمله ای مقدر است و کلام با تقدیر آن چنین می شود: «اذا قمتم الى الصلوه فتوضوا ان لم تكونوا جنباً و ان کنتم جنباً فاطهروا». بنابراین غسل مشروط می شود به هنگامی که جنب می خواهد نماز بخواند.

88- احكام جنگ

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - حرمت جنگ در ماه های حرام

الشهر الحرام بالشهر الحرام

ماههای حرام از آن جهت به حرام بودن توصیف شده اند که برخی از اموری که در غیر آنها حلال است، در این ماهها حرام است؛ از جمله آن امور - به قرینه آیات گذشته - جنگ می باشد. ماههای حرام عبارت است از: رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم.

2 - جواز جنگ در ماه های حرام در صورت تجاوز دشمنان در آن ماهها

الشهر الحرام بالشهر الحرام

«باء» در «بالشهر» بای مقابله یا عوض است و مقصود از این مقابله - به قرینه فرازهای بعد و با توجه به آیه های پیشین که درباره جنگ بود - این معناست: اگر دشمن با جنگ علیه شما حرمت ماههای حرام را نقض کرد، شما نیز می توانید حرمت این ماهها را

نادیده گرفته و علیه آنان به مبارزه برخیزید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 217 - 1,6,7

1 - پرسش مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، درباره جنگ و خونریزی در ماه های حرام

یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه

6 - جنگ در ماه های حرام، از گناهان بزرگ است.

یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر

7 - احترام ماه های حرام (ممنوعیت جنگ در آنها)، در عصر جاهلیت و تأیید آن در اسلام

یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر

ظاهر این است که در سؤال سائل نیز کلمه «الحرام» (به معنای دارای حرمت) آمده است؛ بنابراین آن ماهها، پیش از اعلام قرآن مبنی بر تحریم جنگ در آن، از احترام ویژه ای برخوردار بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 71 - 1,4

1 - وجوب حمل سلاح و ادوات جنگی و کوچ جمعی و یا گروه گروه، برای دفاع و نبرد

یا ایّها الذّین امنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جميعاً

برداشت فوق را فرمایش امام باقر (ع) تأیید می کند که درباره آیه فوق فرمود: خذوا سلاحکم .. الثبات السّرایا و الجمیع العسکر.

تفسیر تبیان، ج 3، ص 253؛ مجمع البیان، ج 3، ص 112؛ نورالتقلین، ج 1، ص 516، ح 396، 397.

4 - لزوم آمادگی کامل نیروهای رزمنده، قبل از حرکت به سوی نبرد با دشمن

یا ایّها الذّین امنوا خذوا حذرکم فانفروا

عطف «انفروا» با فای عاطفه، دلالت بر این معنا دارد که اول باید آماده شوید (خذوا حذرکم)، و آنگاه به سوی دشمن بسیج شوید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 75 - 2

2_ وجوب جنگ و مبارزه برای رهایی مستضعفان

و ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله و المستضعفين

مراد از جنگ در راه مستضعفان_ به قرینه ادامه آیه_ جنگیدن برای رهایی آنان از چنگال ستمگران است. در برداشت فوق، «المستضعفين» عطف بر «الله» گرفته شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 76 - 6

6_ وجوب نبرد با یاوران شیطان (کافران و طاغوت ها)

و الذين كفروا يقاتلون في سبيل الطاغوت فقاتلوا اولياء الشيطان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 235

13 _ حرمت تعرض و نبرد با منافقان و دشمنانی که از نبرد با مسلمانان دست برداشته و خواهان صلح می باشند .

فان اعتزلوكم فلم يقتلوكم والقوا اليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سيلا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

6 - انفال - 8 - 67 - 5, 2, 1

1 _ گرفتن اسیر در میدان نبرد ، پیش از غلبه بر دشمن و سرکوبی کامل او ، امری بس ناروا و حرام است .

ما كان لنبي أن يكون له أسرى حتى يثخن في الأرض

برداشت فوق مبتنی بر این است که مفعول «یثخن» کلمه ای همانند «العدو» باشد که به قرینه مقام حذف شده است و «ال» در «الأرض» نیز جانشین مضاف إليه باشد، یعنی أرض المعركة (منطقه جنگ). گفتنی است که اٹخان عدو، چنانچه در لسان العرب آمده، به معنای غلبه بر دشمن با کشتار وسیع آنان است. بنابراین جمله «ما كان ...» بیانگر این معناست که اسیر گرفتن از دشمن پیش از غلبه بر او جایز نیست.

2 _ حرمت گرفتن اسیر پیش از غلبه بر دشمن ، سنت تمام انبیای الهی و حکمی لازم الاجرا در تمام ادیان آسمانی

ما كان لنبي أن يكون له أسرى حتى يثخن في الأرض

5 _ تثبیت موقعیت برتر رزمی سپاه اسلام از وظایف رزمندگان

ما كان لنبي أن يكون له أسرى حتى يثخن في الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

7 - توبه - 9 - 2 - 2

2 _ لزوم دادن فرصت مناسب به دشمنان پیمان شکن ، برای توبه و بازگشت به دامن اسلام ، پیش از جنگ با آنان

براءه من الله ورسوله . . . فسيحوا في الارض أربعة أشهر

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

7 - توبه - 9 - 5 - 13

13 _ رفع حصر از محاصره شدگان به دست قوای اسلام ، در صورت پذیرفته شدن اسلام از سوی آنان ، واجب است .

واحصروهم... فإن تابوا.... فخلوا سبيلهم

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - توبه - 9 - 11 - 4

4_ جنگیدن با کفار محارب، پس از گرویدن آنان به اسلام، ممنوع است.

فإن تابوا.. فإخونكم في الدين

جمله «فإخونكم في الدين» اشاره به این معنا دارد که: کفار محارب با گرویدن به اسلام، برادران دینی مسلمانان محسوب شده و از آن پس، جنگیدن با آنان حرام است.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - توبه - 9 - 83 - 13

13_ شرکت و عدم شرکت در جنگ، منوط به اذن رهبر جامعه اسلامی است.

ص: 236

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 86 - 4

4_ زمام امور جنگ و اجازه حضور و عدم حضور در آن ، در اختیار رهبر جامعه اسلامی و از شؤون اوست .

جهدوا مع رسوله استئذنونک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 40 - 3

3 - جنگ و پیکار آوارگان با زورگویانی که آنان را به جرم ایمان و خداخواهی از سرزمین شان بیرون کردند ، حقی است مشروع که خدا به آنان داده بود .

أذن للذين يقاتلون . . . الذين أخرجوا من ديارهم

89- احکام جهاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 190 - 1،3،6

1 - وجوب نبرد با کافران ، در صورتی که با مسلمانان سرجنگ داشته باشند .

و قتلوا فی سبیل اللّٰه الذّٰین یقتلونکم

3 - تجاوز از مقررات و احکام جهاد ، حرام است .

و قتلوا فی سبیل اللّٰه . . . و لاتعتدوا

6 - مسلمانان نباید آغازگر جنگ علیه دشمنان خویش باشند . *

و قتلوا فی سبیل اللّٰه الذّٰین یقتلونکم و لاتعتدوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 191 - 6،9،13

6- ضرورت نبرد با کافرانی که سرزمین های اسلامی را به تصرف خویش در آورده اند .

واقتلوهم . . . و أخرجوهم من حيث أخرجوكم

9- فتنه انگیزی کافران ، مجوز نبرد با ایشان است ، هر چند که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشند .

و قتلوا فی سبیل اللّٰه یقتلونکم . . . الفتنه أشد من القتل

جمله «والفتنه أشد من القتل»، به اصطلاح اصولیین حاکم بر «الذین یقاتلونکم» است و موجب توسعه در موضوع حکم مطرح شده در آیه قبل می شود؛ یعنی، آیه قبل بیان داشت که با کافران حربی نبرد کنید و جمله «الفتنه . . .» بیان می کند که فتنه انگیزی به منزله جنگ است.

13- در صورتی که دشمنان دین در مسجدالحرام و نواحی آن علیه مسلمانان وارد جنگ شوند ، نبرد با آنان و کشتن شان واجب است .

ولا تقتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقتلوکم فیه فإن قتلوکم فاقتلوهم

ص: 237

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 192 - 1,2

1 - نباید با کفرپیشگانی که از جنگ و فتنه انگیزی دست کشیده اند، نبرد کرد و آنان را به قتل رساند.

فإن انتهوا فإن الله غفور رحيم

متعلق «إنتهوا» به قرینه آیات قبل، جنگیدن و فتنه انگیزی است. جمله «فإن الله...» جانشین جواب شرط می باشد و تقدیر کلام چنین است: فإن انتهوا عن القتال و الفتنه فلا تقتلوهم و لا تقتلوهم إن الله غفور رحيم».

2 - مسلمانان، باید آتش بس اعلام شده از سوی کافران را بپذیرند. *

فإن انتهوا فإن الله غفور رحيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 193 - 1,5,6

1 - نبرد با کافران، تا برطرف شدن فتنه های آنان، وظیفه ای ضروری بر عهده مسلمانان

و قتلوهم حتی لا تكون فتنه

5 - لزوم ترک جنگ با کافران، در صورت دست برداشتن آنان از فتنه انگیزی و ایجاد مزاحمت برای گسترش دین خدا

فإن انتهوا فلا عدوان إلا على الظلمين

متعلق «إنتهوا...» - به قرینه فرازهای پیش - فتنه انگیزی و بازداري از حاکمیت یافتن دین الهی است. جواب شرط (فإن انتهوا) محذوف است و جمله «فلا عدوان...» جانشین آن می باشد؛ یعنی، پس اگر از فتنه انگیزی دست کشیدند و مانع گسترش و حاکمیت دین خدا نشدند، آنان را نکشید؛ زیرا تعدی تنها بر ستمکاران رواست.

6 - در صورتی که کفرپیشگان محارب یا فتنه انگیز از کفرورزی دست بکشند، نباید با آنان نبرد کرد.

فإن انتهوا فلا عدوان إلا على الظلمين

برداشت فوق بر اساس این احتمال است که متعلق «إنتهوا» کفرورزی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 216 - 1,14

1_ وجوب جهاد بر مسلمانان ، حکمی ثابت و همیشگی

کتب علیکم القتال

«کُتِبَ» یعنی ثبت و استقرّ.

14_ احکام الهی (وجوب جهاد و...)، بر اساس علم خداوند نسبت به مصالح و مفاسد انسانهاست .

کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی . . . و الله يعلم و انتم لا تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 244 - 3

3_ وجوب پیکار در راه خداوند

و قاتلوا فی سبیل الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 238

3 - نساء - 4 - 75 - 12، 1

1_ وجوب جهاد در راه خدا

و ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله

12_ رهایی مستضعفان موحد ، مجوز جهاد ابتدایی

و ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله و المستضعفين .. الذين يقولون ربنا اخرجنا م

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 94 - 2

2_ مؤمنان ، هنگام روانه شدن برای جهاد ، باید نسبت به اسلام و کفر افراد و نیرو های مقابل تحقیق نمایند .

يا ايها الذين امنوا اذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا

متعلق «فتبينوا»، به قرينه «و لا تقولوا .. »، کفر و ایمان افرادی است که مسلمانان به هنگام جهاد با آنان مواجه می شوند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 95 - 13

13_ جهاد ، از واجبات کفایی

لايستوى القاعدون .. كلاً وعد الله الحسنی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 15 - 4، 2، 1

1_ اهل ایمان وظیفه دار پایداری و استقامت به هنگام هجوم و لشکرکشی دشمنان دین (جهاد دفاعی)

يا ايها الذين امنوا اذا لقيتم الذين كفروا زحفا فلا تولوهم الأدبار

کلمه «زحفا» (که به معنای لشکرکشی است) می تواند حال برای «الذين كفروا» باشد ; یعنی آنگاه که کافران به سوی شما لشکرکشی می کنند. و همچنین می تواند حال برای فاعل «لقيتم» باشد ; یعنی آنگاه که شما برای جهاد به سوی کافران حرکت می کنید. در برداشت فوق وجه اول ملاحظه شده است.

2_ اهل ایمان به هنگام حرکت به سوی دشمن و رویارویی با آنان (جهاد ابتدایی) نباید صحنه کارزار را ترک کنند .

إذا لقيتم الذين كفروا زحفا فلا تولوهم الأدبار

برداشت فوق بر این اساس است که کلمه «زحفا» حال برای فاعل «لقيتم» باشد.

4_ حرمت پشت کردن به دشمن و فرار از میدان جنگ

فلا تولوهم الأدبار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 16 - 1

1_ جواز روی برتافتن از جبهه نبرد به منظور در اختیار گرفتن موضعی جدید علیه دشمن یا پیوستن به گروهی از هم‌زمان خویش

و من يولهم يومئذ دبره إلا متحرفا لقتال او متحيزا إلى فئة

«تحرف» به معنای روی گرداندن از محلی به اطراف آن محل است. بنابراین «تحرف للقتال» یعنی روی گرداندن از دشمن به منظور

انتخاب جبهه ای دیگر برای نبرد. و «تحيز» به معنای جای گرفتن است و چون به «إلى» متعدی شده معنای پیوستن نیز

ص: 239

در آن اشراب شده است. گفتنی است مراد از «فته» گروهی است که در آن میدان مشغول پیکار هستند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 19 - 7

7_ مسلمانان نباید آغازگر جنگ باشند .

و إن تعودوا نعد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 20 - 5

5_ حرمت روی برتافتن از حکم رسول خدا در نبرد با دشمنان دین

أطيعوا الله ورسوله و لا تولوا عنه و أنتم تسمعون

با توجه به اینکه آیات پیشین این بخش از سوره درباره جنگ و مبارزه با دشمنان دین است، مصداق مورد نظر از جمله «أطيعوا» و «لاتولوا عنه» روی برتافتن از فرمانهای آن حضرت در مبارزه و نبرد با دشمنان دین است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 65 - 3

3_ یک گروه بیست نفری اهل ایمان باید بر یک گروه دویست نفری اهل کفر و لشکر صد نفری مؤمنان باید بر لشکر هزار نفری اهل کفر پیروز شود .

إن یکن منکم عشرون صبرون یغلبوا مائتین و إن یکن منکم مائه یغلبوا ألفا

جمله های «یغلبوا مائتین» و «یغلبوا ألفا» خبری هستند. ولی مراد از آن به دلیل «الئن خفف الله عنکم» در آیه بعد معنایی دستوری است. زیرا تخفیف در محدوده تکالیف و دستورات مطرح است. بنابراین «یغلبوا ...» یعنی باید مقاومت کنید و پیروز شوید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 66 - 2,9

2_ حکم بر پایداری در مقابل دشمنان و حدود و شرایط آن ، در اختیار خداوند است .

الئن خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفا

9_ لزوم پایداری صد مؤمن در برابر دویست کافر و هزار مؤمن در برابر دو هزار کافر تا تحقق پیروزی بر آنان

فإن يكن منكم مائة صابرة يغلبوا مائتين وإن يكن منكم ألف يغلبوا ألفين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 68 - 7

7_ روی آوری رزمندگان اسلام به اسیر گرفتن از دشمن پیش از سرکوبی کامل آنان گناهی بزرگ است .

لمسكم فيما أخذتم عذاب عظيم

از اینکه گرفتن اسیر اقتضای عذاب بزرگ دارد، معلوم می شود این گناه، بزرگ است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 240

3 - مشکلات و دشواری های زندگی - هر چند بسیار باشد - نمی تواند بهانه ای برای تخلف از جهاد قرار گیرد .

انفروا خفافاً و ثقلاً

12 - « عن جعفر بن محمد (ع) انه قال في قوله تعالى : «انفروا خفافاً و ثقلاً» قال : شباباً و شيوخاً ; 32

از امام صادق (ع) درباره سخن خدا: «انفروا . . .» روایت شده است: [مقصود این است که به جهاد بروید [چه جوان و چه پیر]].

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - شرکت نکردن در جنگ ، نیازمند اذن رهبر است .

لم أذنت لهم حتى يتبين لك الذين صدقوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - شرکت و عدم شرکت مسلمانان در جنگ ، منوط به اذن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود .

فاستئذنونك

استیذان منافقان، نشان دهنده این است که: آنان به عنوان فردی از جامعه اسلامی، شرکت خود را در جنگهای آینده، منوط به اجازه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانسته اند.

16 - معاف بودن برخی از مردم (زنان ، کهنسالان ، معلولان و . . .) از شرکت در جنگ

فاقعدوامع الخلفین

مراد از «خالفین» می تواند کسانی باشند که به صورت مجاز و به دلیل عجز از شرکت در جنگ معاف شده اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - افراد ضعیف و مریض و فاقد هزینه و امکانات جنگی ، از شرکت در جنگ معافند و گناهی بر آنان نیست .

3_ عدم قدرت بر تأمین نیاز های ضروری خانواده، در صورت رفتن به جهاد، سبب معافیت از جنگ است .

ولا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج

منظور از انفاق در «ینفقون» می تواند انفاق بر افراد تحت تکفل و واجب النفقه باشد.

5_ افراد تهیدست، معاف از جهاد مالی

ولا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج

در آیات قبل، سخن از جهاد با مال و جان بود و در این آیه، ممکن است استثنای ضعیفان و مریضان از جهاد جانی و استثنای تهیدستان، از جهاد مالی باشد.

21_ از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «... إن الله یحتج علی العباد بما آتاهم و عرفهم... و ما امروا إلا بدون سعتهم... و کل شیئی لا یسعون له فهو موضوع عنهم... ثم تلا « لیس علی الضعفاء و لا علی المرضی و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج » . . .»

... به تحقیق خداوند بر بندگان احتجاج می کند به چیزی که به آنها عطا فرموده و شناختی که به آنها داده است... و آنان مأمور نشده اند مگر به تکلیفی که پایین تر از سعه و توانشان باشد... و هر تکلیفی که در وسع بندگان نباشد، از آنها برداشته شده...

سپس امام آیه شریفه را تلاوت فرمود: «بر ضعیفان و بیماران و آنان که چیزی نمی یابند که (در راه جهاد) هزینه کنند، باکی نیست» ...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 92 - 1,12

1 - مؤمنان تهیدست و ناتوان از تدارک ساز و برگ نبرد، معذور و معاف از جنگند.

و لا علی الذین إذا ما أتوک لتحملهم

12 - حسن بصری گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لقد خلفتم بالمدينة اقواماً ما انفقتم من نفقه و لا قطعتم وادياً و لا نلتهم من عدو نیلا إلا و قد شرکوکم فی الأجر ثم قرء «و لا علی الذین إذا ما أتوک . . . الآیه» ;

به تحقیق گروهایی را در مدینه بر جای گذاشتید که شما چیزی را هزینه [جنگ] نکرده اید و از هیچ وادی عبور ننموده اید و هیچ آسیبی به دشمن نرسانده اید، مگر اینکه آن گروهها در اجر با شما شریک شدند. سپس آیه شریفه را تلاوت فرمود: و نیز باکی نیست برای کسانی که وقتی نزد تو آمدند تا آنان را سوار کنی [و به جهاد بفرستی] و تو گفתי مرکبی ندارم تا شما را سوار کنم، بازگشتند در حالی که از غصه اینکه چیزی را برای خرج [جنگ] نمی یابند، از چشموهای آنان سیلاب اشک جاری بود».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 111 - 19

19 - جهاد با جان و مال در راه خدا، تکلیفی الهی بر همه انسان ها و در همه شرایع است نه مخصوص به مسلمانان و شریعت اسلام.

إن الله اشترى من المؤمنین أنفسهم وأموالهم . . . وعداً علیه حقاً فی التوریه و الإ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 122 - 6,22,1

1 - عدم جواز شرکت تمام افراد جامعه در جهاد و خالی گذاشتن مراکز دینی و تبلیغات اسلامی و بقیه پست ها و مسؤولیتها

و ما كان المؤمنون لينفروا كافة

مراد از «نفر» - به اقتضای سیاق آیات - بسیج برای جهاد می باشد.

6 - جهاد، از واجبات کفایی

و ما كان المؤمنون لينفروا كافة

22_ از علی (ع) روایت شده که فرمود: «الجهاد فرض علی جمیع المسلمین . . . فان قامت بالجهاد طائفه من المسلمین وسع سائرهم التخلف عنه . . . قال الله تعالى: « و ما كان المؤمنون لينفروا كافة » فان دهم أمر یحتاج فیہ الی جماعتهم نفروا کلهم . . .»

جهاد بر جمیع مسلمانان واجب است . . . اگر عده ای از آنان به وظیفه جهاد قیام کنند، دیگران مجازند به جبهه نروند . . . خدای تعالی فرمود: «نشاید که مؤمنان همه [برای جهاد] کوچ کنند»؛ پس اگر پیش آمدی رخ دهد که در آنجا نیاز به مؤمنان باشد، همه باید برای جهاد کوچ کنند [و تخلف جایز نیست] . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 109 - 6

6- جهاد و توسل به قدرت در مسیر احقاق حق و پیاده کردن دین، پس از بیان حقایق دینی و کارساز نبودن آن، امری جایز و

ص: 242

مشروع است .

فإن تولّوا فقلْ ءاذنتكم على سواء

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 39 - 1

1 - جواز جنگ و پیکار با دشمن مهاجم

أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا

«أذن» فعل مجهول و نایب فاعل آن محذوف است؛ یعنی، «أذن فی القتال» و «الذين یقاتلون»؛ یعنی، آنان که مورد تهاجم قرار می گیرند. «باء» در «بأنهم ظلموا» سببیه است؛ یعنی، بدان سبب که آنان مظلوم واقع شده اند. بنابراین معنای جمله یاد شده چنین می شود: به کسانی که مورد تهاجم قرار می گیرند، بدان سبب که مورد ستم واقع شده اند، رخصت جنگ داده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 4 - 10

10- عدم جواز کشتن دشمن ، پس از زمین گیر شدن و قدرت نداشتن او بر دفاع *

فضرب الرقاب حتّى إذا أنخنتموهم

مفهوم «حتّى إذا أنخنتموهم»، ممکن است این باشد که پس از زمین گیر شدن دشمن و ناتوانی وی بر دفاع از خویش، کشتن او (ضرب الرقاب) لازم نیست؛ بلکه موقع اسیر گرفتن او «شدوا الوثاق» است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 9 - 3

3 - جهاد با کافران و منافقان و هرگونه برخورد شدید و سختگیرانه با آنان ، باید زیر نظر رهبر جامعه اسلامی انجام گیرد .

یَأَيُّهَا النَّبِيُّ جـ هِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ

مخاطب قرار گرفتن شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در جهاد سختگیرانه با کافران و منافقان، می تواند اشاره به نکته یاد شده باشد. افراط و تفریطی که نوعاً در چنین موضوعی از سوی مردم سر می زند، تأیید کننده همین مطلب است.

1 - خداوند هیچ حکم ویژه ای برای بحیره، سائبه، وصیله و حامی قرار نداده است.

ما جعل الله من بحیره و لاسائبه و لاوصیله و لاحام

مراد از عدم جعل بحیره و... به قرینه «قالوا حسبنا ما وجدنا...» در آیه بعد، نفی تشریح احکامی خاص درباره حیوانات ذکر شده است زیرا آنچه در بین کافران عصر بعثت و پدرانشان معروف بود، احکامی ویژه درباره بحیره و... بوده است.

2 - کافران عصر جاهلی جعل احکامی را درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی به خداوند نسبت می دادند.

ما جعل الله... ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب

7 - احکام ویژه حامی (شتر نری که از صلبش ده شتر به وجود آید) از بدعت ها و افترا های مردم جاهلی بر خداوند

ما جعل الله... ولاحام ولكن الذين كفروا يفترون

اعراب جاهلی از سوار شدن بر شتر مذکور امتناع میورزیدند و آن را از هیچ آب و چراگاهی منع نمی کردند.

12 - بیشتر کفرپیشگان عصر بعثت احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حام، را احکامی الهی می پنداشتند.

ما جعل الله من بحیره... یفترون علی الله الکذب و اکثرهم لایعقلون

13 - تنها اندکی از کفرپیشگان عصر بعثت - علی رغم طرفداری از احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی - آگاه به بدعت بودن آن احکام و نبود آنها در ادیان الهی

و لكن الذين كفروا يفترون علی الله الکذب و اکثرهم لایعقلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 104 - 13

13 - احکام ویژه بحیره، سائبه، وصیله و حامی بدعتهایی دیرینه و میراثی به جا مانده از مردمانی نادان و گمراه.

ما جعل الله من بحیره... قالوا حسبنا ما وجدنا علیه اباؤنا

91- احکام حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 125 - 31، 30، 7

7 - زیارت کنندگان خانه خدا، باید در مقام ابراهیم، نماز بخوانند.

واتخذوا من مقام ابرهیم مصلی

گویا مقصود از نمازی که باید در مقام ابراهیم خوانده شود، نماز طواف است، نه سایر نمازها.

30 - « عن ابی الصباح الكنانی، قال سألت ابا عبد الله (ع) عن رجل نسی ان یصلی رکعتین عند مقام ابرهیم (ع) فی طواف الحج و العمره، فقال: ان کان فی البلد صلی رکعتین عند مقام ابرهیم (ع) فان الله عز و جل یقول: « واتخذوا من مقام ابرهیم مصلی » و ان کان قد ارتحل فلا أمره ان یرجع؛

ابی الصباح کنانی از امام صادق (ع) سؤال کرد درباره کسی که دو رکعت نماز طواف حج و عمره را در مقام ابراهیم (ع) فراموش کرده است، حضرت فرمود: اگر هنوز در شهر مکه است، باید نماز را در مقام ابراهیم (ع) به جا آورد؛ زیرا خداوند عز و جل فرموده: مقام ابراهیم را برای نماز خود قرار دهید و اگر از شهر مکه کوچ کرده است من به او نمی گویم برگرد». .

31 - ابن مسکان گوید : « حدیثی من سألہ عن رجل نسی رکعتی طواف الفریضه حتی یخرج فقال : . . . ان کان جاوز میقات أهل أرضه فلیرجع ویصلهما فإن الله یقول : « واتخذوا من مقام إبراهيم مصلى . . . » ;

به من خبر داد کسی که از او [امام (ع)] سؤال کرد درباره شخصی که دو رکعت نماز فریضه طواف را از روی فراموشی نخوانده و از محل [مکه] خارج شده بود، امام (ع) فرمودند: . . . اگر از میقات حجاج شهرش گذشته باید برگردد و دو رکعت نماز را بخواند؛ زیرا خداوند می فرماید: « واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی . . . » .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 158 - 17، 13، 10، 5، 2

2 - طواف صفا و مروه (سعی میان آن دو) عبادت و از مناسک حج و عمره است .

إن الصفا و المروه . . . فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یطوف بهما

ص: 244

«اعتمار» (مصدر اعتمر) به معنای: زیارت کردن و نیز انجام دادن عمره است. تفریح «من حج البيت...» بر معرفی صفا و مروه به عنوان علامتی بر جایگاه عبادت، گویای این است که: اولاً، طواف صفا و مروه - که از آن به سعی میان صفا و مروه تعبیر می کنند - عبادت خداست و ثانیاً، این عبادت از اعمال و مناسک حج و عمره می باشد.

5- سعی میان صفا و مروه، از اعمال نیک حج و عمره است.

فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما و من تطوع خيراً

مصدق مورد نظر برای «خیراً»، به قرینه جمله قبل، سعی میان صفا و مروه است.

10 - امام باقر (ع) فرمود: «... قال الله عز و جل: «ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما» الا ترون ان الطواف بهما واجب مفروض لان الله عز و جل ذكره في كتابه و صنعه نبيه (ع) ...» ;

... خداوند عز و جل فرمود: «ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما» آیا نمی بینید که طواف (سعی) در صفا و مروه واجب است؛ چون خدای عز و جل آن را در کتابش [تشریح] فرموده و این سعی را رسول خدا نیز انجام داده است ...» .

13 - از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «ان الصفا و المروه من شعائر الله» فأبده بما بدء الله تعالى به و ان المسلمین كانوا یظنون ان السعی بین الصفا و المروه شیء صنعه المشركون فأنزل الله عز و جل «ان الصفا و المروه من شعائر الله...» .

صفا و مروه از شعائر الهی است پس [سعی] را شروع نما از جایی که خداوند [در آیه شریفه] در بیانش شروع نموده و مسلمانان گمان می کردند که سعی بین صفا و مروه چیزی است که مشرکان آن را بنا نهاده اند؛ پس خداوند عز و جل آیه فوق را نازل کرد: «ان الصفا و المروه من شعائر الله...» .

17 - «عن الحلبي قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن المرأة تطوف بين الصفا و المروه و هي حائض قال: لا لان الله تعالى يقول «ان الصفا و المروه من شعائر الله» ;

حلبی گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم: آیا زن حائض می تواند سعی بین صفا و مروه را انجام دهد؟ امام فرمود: نه، خداوند فرموده: صفا و مروه از شعائر خداست.» .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 189 - 5

5 - حج عبادتی است مشروط به وقت و ماهی خاص

قل هی موقیت للناس و الحج

«الحج» عطف به «الناس» می باشد؛ یعنی، هی موقیت الحج.

1,2,3,4,5,6,7,8,9,10,11,12,13,14,15,27,28,29,30,31,32,33,34

1_ وجوب اتمام اعمال حج و عمره ، به طور کامل

و اتمّوا الحج و العمره لله

2_ ادای حج و عمره ، باید برای خداوند باشد .

و اتمّوا الحج و العمره لله

3_ محصور از حج و عمره ، باید برای خروج از احرام ، چهارپایی (گاو ، شتر یا گوسفند) را که برای او میسور و آسان باشد ، قربانی کند .

فان أحصرتم فما استيسر من الهدى

محصور، مُحْرِمی است که به خاطر مرض و یا منع دشمن، نتواند اعمال حج و یا عمره را به پایان رساند.

4_ اتمام حج و عمره بر محصورِ احرام بسته ، واجب نیست .

و اتمّوا الحج . . . فان أحصرتم فما استيسر من الهدى

5_ حرمت تراشیدن سر برای محصور ، قبل از رسیدن قربانی به قربانگاه

و لا تحلقوا رءوسكم حتى يبلغ الهدى مَحِلَّهُ

6_ تراشیدن سر پس از بردن قربانی به قربانگاه ، راه خروج از احرام

فان أحصرتم فما استيسر من الهدى و تحلقوا رءوسكم حتى يبلغ الهدى مَحِلَّهُ

ظاهر این است که فرستادن قربانی به محل مخصوص و سپس تراشیدن سر، به جهت خارج شدن از احرام است ؛ نه یک تکلیف تعبّدی برای محصور.

7_ ذبح و یا نحر قربانی ، باید در مکان مخصوص خود باشد .

حتى يبلغ الهدى مَحِلَّهُ

8_ مُحرمی که بیمار باشد و یا از ناحیه سر در اذیت است ، می تواند قبل از قربانی کردن ، سرش را بتراشد .

و لا تحلقوا رءوسكم . . . فمن كان منكم مريضاً

مراد از «مريض» به قرینه قسیمش (او به اذیّ من رأسه)، مرضی است که مداوای آن در گرو تراشیدن سر است. و مراد از «به اذیّ»، آزاری است که از غیر ناحیه مرض، همانند وجود حشرات، در موهای مُحرم باشد.

9_ مرض ، موجب تخفیف در تکلیف

فمن كان منكم مريضاً او به اذیّ من رأسه ففديه

10_ روزه یا صدقه و یا قربانی ، فدیّه (کفاره) تراشیدن سر قبل از قربانی ، برای مُحرم معذور

فمن كان منكم . . . ففديه من صيام او صدقه او نُسك

11_ حلیت محرمات احرام ، پس از اتمام عمره تا شروع مناسک حجّ

فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الى الحج

12_ تقدّم اعمال عمره بر حجّ ، در حجّ تمتّع

فمن تمتع بالعمرة الى الحج

13 _ وجوب قربانی در حج تمتع

فمن تمتع .. فما استيسر من الهدى

14 _ وجوب روزه به مدت سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت (ده روز كامل) ، برای فاقد قربانی

فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام فى الحج و سبعة .. تلک عشره كامله

15 _ حج تمتع ، مخصوص غير اهل مکه است .

ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام

27 _ مریض ، مصداق محصور در حج

فان احصرتم

امام صادق (ع): .. المحصور المریض .

کافی، ج 4، ص 369، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 183، ح 654.

28 _ اقلّ قربانی ، یک گوسفند است .

فما استيسر من الهدى

امام رضا (ع): «فما استيسر من الهدى» یعنی شاه.

عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 120، ح 1، نورالثقلین، ج 1، ص 185، ح 660.

ص: 246

29_ کفاره تراشیدن سر قبل از قربانی، سه روز روزه و یا صدقه به شش مسکین و یا قربانی کردن یک گوسفند است.

فمن كان منكم مريضاً .. او صدقه او نسك

امام صادق (ع): .. و جعل الصيام ثلاثه ايام و الصدقه على سته مساكين لكل مسكين مدين و التسك شاه ...

کافی، ج 4، ص 358، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 187، ح 664 و 666.

30_ ملاک مکی بودن، سکونت در شعاع هجده میلی، از هر سوی مسجد الحرام

لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام

امام صادق (ع) درباره آیه مزبور، فرمود: من كان منزله على ثمانیه عشر میلا من بین یدیها و ثمانیه عشر میلا من خلفها و ثمانیه عشر میلا عن یمینها و ثمانیه عشر میلا عن یسارها فلا متعه له ..

کافی، ج 4، ص 300، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 192، ح 692.

31_ حد و جوب قربانی در حج، سهل و میسور بودن آن است.

فمن تمتع .. فما استیسر من الهدی

32_ مُحرم شدن در غیر میقات و قربانی کردن حیوان آخته شده، جایز نیست.

و اتموا الحج و العمره

امام رضا (ع): لا یجوز الإحرام دون المیقات قال الله عز و جل «و اتموا الحج و العمره لله» و لا یجوز ان یضحی بالخصی لانه ناقص ..

عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 124، ح 1، ب 35؛ نورالثقلین، ج 1، ص 181، ح 641.

33_ عدم جواز حج قرآن و افراد، مگر برای اهل مکه و حاضران در آن

و اتموا الحج و العمره لله

امام رضا (ع): لا یجوز القران و الافراد الذی یستعمله العامه الا لاهل مکه و حاضرینها .. قال الله تعالی «و اتموا الحج و العمره لله ...»

عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 124، ح 1، ب 35؛ نورالثقلین، ج 1، ص 181، ح 641.

34_ تمامیت حج و عمره به پرهیز از کلام ناشایست و نافرمانی و نزاع در حج است .

و اتمّوا الحجّ و العمره لله

امام باقر و امام صادق (ع): ... فانّ تمام الحجّ و العمره ان لا یرفث و لا یفسق و لا یجادل

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 88، ح 225؛ نورالثقلین، ج 1، ص 181، ح 642.

35_ تمامیت حج و عمره، به انجام آن توأم با پرهیز از محرّمات احرام است .

و اتمّوا الحجّ و العمره لله

امام صادق (ع): ... یعنی بتمامهما، اداؤهما و اتقاء ما یتقی المحرم فیهما

کافی، ج 4، ص 264، ح 1؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 193، ح 2.

36_ عمره، همانند حج واجب است .

و اتمّوا الحجّ و العمره لله

امام صادق (ع): العمره واجبه علی الخلق بمنزله الحجّ ... لانّ الله عزّ و جلّ یقول «و اتمّوا الحجّ و العمره لله»

علل الشرايع، ج 2، ص 408، ح 1؛ كافي، ج 4، ص 265، ح 4.

37_ شتر، گاو و گوسفند، نوع قربانی در حج تمتع

فمن تمتع بالعمره الى الحج فما استيسر من الهدى

امام صادق (ع): .. فما استيسر من الهدى اما جزور و اما بقره و اما شاه

تفسير عياشي، ج 1، ص 90، ح 233؛ تفسير برهان، ج 1، ص 197، ح 17.

38_ از شرایط تمامیت حج، محرم شدن از خانه مسکونی خویش است.

واتموا الحج والعمرة لله

رسول الله (صلى الله عليه وآله) درباره آیه فوق فرمود: انّ من تمام الحج ان تحرم من دويره اهلك

الدر المنثور، ج 1، ص 502.

39_ کسی که با خود قربانی آورده، نباید قبل از قربانی کردن سر خود را بتراند و محلّ گردد.

ولا تحلقوا رؤوسكم حتى يبلغ الهدى محلّه

امام صادق (ع): قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): .. ولم يكن يستطيع ان يحلّ من اجل الهدى الذى كان معه ان الله عزّ وجل

يقول «ولا تحلقوا رؤوسكم...»

كافي، ج 4، ص 248، ح 6؛ علل الشرايع، ج 2، ص 412، ح 1، ب 153.

40_ در صورت مشکل بودن روزه، كفاره تراشیدن اضطراری سر در حج، صدقه است.

فقديه من صيام او صدقه او نسك

امام رضا (ع) درباره آیه فوق فرمود: فاقام الصّدقه مقام الصيام اذا عسر عليه

عیون اخبار الرضا(ع)، ج 2، ص 118، ح 1؛ علل الشرایع، ج 1، ص 271، ح 9، باب 182.

41_ وجوب بجا آوردن عمره تمتع، قبل از انجام اعمال حجّ

فمن تمتع بالعمره الى الحجّ

امام صادق (ع): انّ الحجّ متّصل بالعمره لانّ الله عزّ و جل يقول «فاذا امنتم فمن تمتع . . .» فليس ينبغي لاحد الا ان يتمتّع

علل الشرایع، ج 2، ص 411، ح 1، ب 149؛ نورالثقلین، ج 1، ص 188، ح 669.

42_ ده روز روزه، جانشین کامل برای قربانی در حجّ

فمن لم يجد . . . تلك عشره كامله

امام صادق (ع): . . . الكامل كمالها كمال الاضحيه سواء اتيت بها او اتيت بالاضحيه تمامها كمال الاضحيه

تهذيب شيخ طوسي، ج 5، ص 40، ح 49، ب 4؛ كافي، ج 4، ص 510، ح 15، ب 318.

43_ وجوب سه روز روزه، در روز ترويه و روز قبل و روز بعد از آن (عرفه) در حجّ بر کسی که قادر به قربانی نیست .

فمن لم يجد فصيام ثلثه ايام في الحجّ

از امام صادق (ع) درباره حجّ کننده ای که قادر بر قربانی نیست سؤال شد، آن حضرت فرمود: يصوم ثلاثة ايام في الحجّ يوماً قبل الترويه و يوم الترويه و يوم عرفه

كافي، ج 4، ص 508، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 190، ح 677 و 679.

44_ وجوب روزه به مدّت سه روز در حجّ و هفت روز پس از بازگشت به سوی خانواده، برای فاقد قربانی

ص: 248

فمن لم يجد فصيام ثلثه أيام في الحجّ و سبعة اذا رجعتم

از امام صادق (ع) درباره حاجی متمتعی که قربانی ندارد، سؤال شد، آن حضرت فرمود: یصوم ثلاثة ايام بمكّه و سبعة اذا رجع الى اهله

تهذيب شيخ طوسي، ج 5، ص 234، ح 128، ب 16؛ استبصار، ج 2، ص 282، ح 22، ب 194.

45_ حج تمتع مخصوص کسی است که خانواده اش در محدوده چهل و هشت میلی مکّه ساکن نباشد .

ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام

امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: یعنی اهل مکّه ليس عليهم متعه كل من كان اهله دون ثمانيه و اربعين ميلا ذات عرق و عسفان كما يدور حول مكّه فهو ممن دخل في هذه الايه

تهذيب شيخ طوسي، ج 5، ص 33، ح 27؛ استبصار، ج 2، ص 157، ح 3.

46_ حج تمتع مخصوص کسی است که خانواده اش در منطقه واقع بين ميقات ها و مسجدالحرام ساکن نباشد .

ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: مادون المواقيت الى مكّه فهو حاضري المسجد الحرام

استبصار، ج 2، ص 158، ح 4؛ تهذيب شيخ طوسي، ج 5، ص 33، ح 28؛ تفسير عياشي، ج 1، ص 94، ح 248.

47_ زمان انجام عمره تمتع، ماه های حج می باشد .

فمن تمتع بالعمرة الى الحج

امام باقر (ع): انّ العمرة واجبه بمنزله الحج . . . و العمرة في اشهر الحج متعه

تفسير عياشي، ج 1، ص 87، ح 219؛ تفسير برهان، ج 1، ص 194، ح 14.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فيش

2 - بقره - 2 - 197 - 25، 23، 22، 21، 13، 4، 3، 2، 1

1 - مراسم حج ، باید در ماههایی مخصوص انجام گیرد .

الحج اشهر معلومات

2 - حرمت هر گونه سخن ناشایست (رفا) در حج

فمن فرض فيهن الحج فلا رفا . . . في الحج

3 - حرمت هر گونه نافرمانی (فسوق) در حج

فمن فرض فيهن الحج فلا رفا ولا فسوق . . . في الحج

4 - حرمت هر گونه نزاع (جدال) در حج

فمن فرض فيهن الحج . . . ولا جدال في الحج

13 - وجوب تهیّه توشه (پوشاک و خوراک و . . .) برای سفر حج

و تزودوا

با توجه به شأن نزول نقل شده در مجمع البیان، ذیل آیه.

21 - ماه های حج ، شوال ، ذی القعدة و ذی الحجه است و در غیر آنها حج صحیح نیست .

الحج اشهر معلومات

امام صادق (ع): «الحج اشهر معلومات» شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه ليس لأحد ان يحج في ما سواهن

ص: 249

کافی، ج 4، ص 289، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 193، ح 697.

22_ حرمت جماع، دروغ، ناسزاگویی و سوگند به «لا والله و بلی و الله» در حج

فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج

امام صادق (ع): ... و «الرفث» الجماع و «الفسوق» الکذب و السباب و «الجدال» قول الرجل لا والله و بلی و الله

کافی، ج 4، ص 337، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 194، ح 704.

23_ آغاز اعمال حج با تلبیه، اشعار و تقلید است.

فمن فرض فیهنّ الحجّ

امام صادق (ع) درباره قول خداوند «الحجّ اشهر معلومات...» فرمود: و الفرض التلبیه و الاشعار و التقليد فای ذلك فعل فقد فرض الحجّ

کافی، ج 4، ص 289، ح 2؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 199، ح 2.

25_ دعوت کنایه آمیز از زن، به جماع و هر گونه معصیتی در حج حرام است.

فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحجّ

رسول الله (صلی الله علیه و آله) درباره جمله «فلا رفث» فرمود: الرفث الاعرابه و التعریض للنساء بالجماع و «الفسوق» المعاصی کلّها

الدّر المنثور، ج 1، ص 528.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 198 - 17، 10، 8، 7، 6، 1

1_ جواز کسب و کار، در هنگام انجام مناسک حج

الحج اشهر معلومات... لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا

جمله «لیس علیکم . . .»، ناظر به کسب و کار در حج و هنگام انجام مناسک است؛ به دلیل وقوع آن در بین احکام حج. علاوه بر اینکه کسب و کار در زمانهای دیگر، محل شبهه نیست تا نفی و یا اثبات شود.

6_ وقوف به عرفات، از مناسک حج

فاذا افضتم من عرفات

کوچ کردن (افاضه) از عرفات بر فرض وقوف به آن است؛ بنابراین وقوف به عرفات مفروض و مسلّم گرفته شده است.

7_ وجوب رفتن و وقوف به مشعرالحرام، پس از وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعرالحرام

لازمه وجوب ذکر خداوند در مشعرالحرام پس از وقوف به عرفات، وجوب رفتن و بودن (وقوف) در مشعرالحرام است.

8_ وجوب ذکر خداوند در مشعرالحرام

فاذكروا الله عند المشعرالحرام

10_ کیفیت ذکر خداوند در مشعرالحرام، باید طبق دستور وی باشد.

فاذكروا الله . . . و اذكروه كما هديکم

«كما هديکم» ای كما علمکم. (همان گونه که به شما آموخت.)

17_ جواز خرید و فروش، در ایام حج، بعد از خروج از احرام و اتمام مناسک

لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم

ص: 250

امام صادق (ع) درباره قول خداوند «لیس علیکم . . .» فرمود: یعنی الرزق اذا احل الرجل من احرامه وقضى نسكه فليشترو ليبيع في الموسم

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 96، ح 262؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 201، ح 1.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 199 - 11، 5، 3، 2، 1

1 - برای رفتن به مشعر، باید همانند مردم از عرفات حرکت کرد.

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

برخی بر آنند که جمله «ثم افيضوا»، تأکید همان افاضه از عرفات است؛ به قرینه «من حيث . . .». چون قریش و هم پیمانان آنان بر خلاف مردم، افاضه ای از عرفات نداشتند.

2 - وقوف در عرفات، از مناسک حج

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

بنابراینکه مراد، افاضه از عرفات باشد، لازمه آن لزوم وقوف در عرفات خواهد بود.

3 - لزوم کوچ کردن از مشعرالحرام، همراه با مردم

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

کلمه «ثم» دلالت می کند که مراد از افاضه، افاضه از مشعر است.

5 - وقوف در مشعرالحرام، از مناسک حج

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

بنابراینکه «ثم افيضوا»، مربوط به مشعرالحرام باشد.

11 - لزوم کوچ کردن از عرفات، بسان کوچ کردن ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و سایر حج گزاران

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

امام صادق (ع) درباره آیه «ثم افيضوا...» فرمود: یعنی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق فی افاضتھم منها و من کان بعدھم

کافی، ج 4، ص 247، ح 4؛ نورالثقلین، ج 1، ص 196، ح 719.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 203 - 1,3,4

1_ وجوب ذکر خداوند در روز های مشخص (ایام تشریق) بر حج گزار

و اذکروا اللّٰه فی ایام معدودات

مراد از روزهای مشخص، ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه) است.

3_ ماندن در روز های معین (ایام تشریق) در منی، از مناسک حج

و اذکروا اللّٰه فی ایام معدودات فمن تعجّل فی یومین فلا اثم علیه و من تأخر فلا اثم

4_ مخیر بودن حج گزار در کوچ کردن از منی در روز دوازدهم و یا روز سیزدهم مشروط به رعایت تقوا.

فمن تعجّل فی یومین فلا اثم علیه و من تأخر فلا اثم علیه لمن اتّقی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 97 -

10,20,21,20,22,26,27,28

ص: 251

10_ استطاعت (توان رفتن به خانه خدا)، شرط وجوب حجّ

و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا

20_ وجوب حجّ بر ثروتمندان در هر سال

و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا

امام کاظم(ع): ان الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام.

این خبر و اخبار مشابه باید حمل بر این معنا شود که در هیچ سالی نباید مکه در ایام حج خالی بماند بلکه باید مراسم حج در هر سال، انجام شود و انجام آن وظیفه افراد مستطیع است.

کافی، ج 4، ص 265، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 372، ح 280.

21_ وجوب حج و عمره، بر افراد مستطیع

و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود: یعنی به الحج و العمره جميعاً لآئهما مفروضان.

کافی، ج 4، ص 265، ح 1؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 302، ح 2.

20_ وجوب حجّ بر ثروتمندان در هر سال

و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا

امام کاظم(ع): ان الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام.

این خبر و اخبار مشابه باید حمل بر این معنا شود که در هیچ سالی نباید مکه در ایام حج خالی بماند بلکه باید مراسم حج در هر سال، انجام شود و انجام آن وظیفه افراد مستطیع است.

کافی، ج 4، ص 265، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 372، ح 280.

22_ استطاعت حجّ ، به صحّت بدن ، داشتن زاد و توشه ، مرکب و باز بودن راه می باشد .

من استطاع الیه سبیلاً

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: من کان صحیحاً فی بدنه منخلّی سر به له زاد و راحله فهو من یستطیع الحج.

کافی، ج 4، ص 267، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 373، ح 283.

26_ داشتن مرکب در تحقق استطاعت ، شرط نیست .

و لله علی الناس حج البيت من استطاع

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: یخرج و یمشی ان لم یکن عنده ما یرکب.

استبصار، ج 2، ص 140، ح 5، ب 81؛ تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 10، ح 26.

27_ کسی که هزینه حج به او اهدا شود ، مستطیع است .

و لله علی الناس حج البيت من استطاع

امام صادق (ع) در پاسخ این سؤال که اگر به کسی مالی برای بجا آوردن حج عرضه شده و او از پذیرش آن شرم نماید مستطیع است یا نه؟ فرمود: نعم ما شأنه ان یمشی .

کافی، ج 4، ص 266، ح 1؛ تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 3، ح 3.

28_ استطاعت بر حج ، داشتن مخارج اهل و عیال علاوه بر هزینه حج است .

ص: 252

امام باقر (ع) در بیان استطاعت حج فرمود: .. السعه في المال اذ كان يحج ببعض و يبقى بعضاً يقوت به عياله

کافی، ج 4، ص 267، ح 3؛ استبصار، ج 2، ص 139، ح 1، ب 81.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 2 - 3، 15

3 - مناسک حج، از شعایر الهی است. *

لا تحلوا شعر الله

«شعائر» جمع «شعیره» به معنای علامت است. و احتمالاً مراد از آن، علایم و مناسک حج باشد.

15 - کسب مال و تجارت به هنگام سفر بسوی خانه خدا، امری مشروع و مجاز بر حاجیان و معتمران

ءآمین البيت الحرام یبتغون فضلاً من ربهم

چنانچه مراد از «فضلاً» رزق و روزی و درآمدهای مادی باشد، ابتغاء فضل به معنای کسب درآمد به وسیله تجارت و مانند آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 95 - 19، 24، 3

3 - کشتن عمدی شکار در حرم مکه و نیز در حال احرام موجب سزا و در پی دارنده جریمه است .

و من قتله منکم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم .. او کفره

19 - تکرار شکار در حال احرام موجب تکرار کفاره نخواهد شد .

و من عاد فینتقم الله منه

بیان انتقام الهی در جزای تکرار صید پس از بیان حکم کفاره شکار حاکی از این است که هیچ جزائی جز خشم و انتقام خداوند در خور گناه تکرار صید نیست.

24 - ارزش حیوانی که در کفاره شکار در حال احرام باید ادا شود، تعیین کننده تعداد روزه های معادل آن با احتساب هر یک چارک

طعام مقابل یک روز روزه

کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

از امام صادق(ع) در توضیح آیه فوق روایت شده: یثمن قیمه الهدی طعاماً ثم یصوم لکل مد یوماً . . .

کافی، ج 4، ص 386، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 677، ح 381.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 96 - 7، 2، 1

1 - جواز صید حیوان های دریائی (آبزی) در حال احرام

احل لکم صید البحر

صید آیه شریفه به معنای اسم مفعول (مصید) است بنابراین صید البحر به معنای حیوانات دریایی است و به ملاحظه اطلاق صید بر آنها مراد شکار کردن آن حیوانات است گفتنی است که مقصود از بحر خصوص دریا نیست بلکه شامل نهرها و مانند آن نیز می شود.

2 - جواز خوردن حیوان های صید شده دریایی، برای محرم و غیر محرم

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

ص: 253

در برداشت فوق ضمیمه در «طعامه» به «صید البحر» برگردانده شده است. بر این مبنا مراد از «طعام» معنای مصدری است.

7- حرمت صید شکارهای خشکی برای محرم

و حرم علیکم صید البر ما دمتم حرماً

برداشت فوق بر این مبناست که «صید» به معنای مصدری باشد در این فرض مراد از «صید البر»، «صید حیوان البر» خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 27 - 2

2- حج، تکلیفی است الهی برگردن تمام مردم دور و نزدیک.

يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

«یأتوک» جزای شرط محذوف است و تقدیر آن چنین می باشد: «إن تأذن فيهم به يأتوك». «رجال» جمع «راجل» است و «راجل»؛ یعنی، پیاده. «ضامر» نیز به شتر لاغر گفته می شود. «فج» در اصل به معنای شکاف کوه است و در این جا به معنای راه است. «عمیق» معادل بعید است؛ یعنی، دور. بنابراین معنای جمله یاد شده چنین است: «اگر مردم را به حج فرا بخوانی، آنان به دعوت تو لبیک گفته و پیاده و سواره و از راه های دور: به نزد تو خواهند شتافت».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 16, 17, 9, 4, 6

4- وقوف در عرفات و مشعر، نخستین تکلیف حاجیان در مراسم حج (پس از احرام)

لِشَهِدُوا مِنْ فَعْلِهِمْ

جمله «و یذکروا اسم الله..» مربوط به مراسم قربانی است و آیه بعدی، در رابطه با مسأله حلق، تقصیر و طواف می باشد. پس با در نظر گرفتن این مطلب که مراسم حج - پس از پوشیدن احرام - به ترتیب عبارت است از: وقوف در عرفات و مشعر، قربانی کردن حلق و تقصیر و طواف، باید گفت که حج در شریعت حضرت ابراهیم (ع)، با مراسم قربانی شروع و با طواف ختم می شد و وقوفین جزو مراسم نبود و یا این که جمله «لِشَهِدُوا مِنْ فَعْلِهِمْ» علاوه بر این که بیانگر فلسفه تشریح حج است، ناظر به مسأله حضور در عرفات و مشعر نیز می باشد. برداشت فوق، بر پایه احتمال دوم استوار است.

6- قربانی کردن پس از حضور در عرفات و مشعر، از مناسک واجب حج

و یذکروا اسم الله.. علی ما رزقهم من بهیمه الأنعام

9- انجام تکلیف قربانی ، موقوف به زمانی خاص و معین (دهم تا سیزدهم ذی حجه)

و یذکروا اسم الله فی ایام معلومت علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

براساس روایاتی که از اهل بیت (ع) وارد شده است، مراد از «ایام معلومات»، ایام تشریق (دهم تا سیزدهم) ذی حجه است.

16 - جواز استفاده حج گزاران از گوشت قربانی

فکلوا منها

17 - لزوم اطعام مستمندان تنگدست از گوشت قربانی در حج

و أطعموا البائس الفقیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 29 - 5, 3

3- لزوم ادای نذر ، پس از تقصیر و خارج شدن از احرام

ص: 254

5- جواز تأخیر در اجرای تقصیر و طواف ، پس از انجام قربانی

ثم لیقضوا تفثهم . . . و لیطوفوا

به کارگیری «ثم» _ که برای تراخی در زمان است _ بیانگر مطلب یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 33 - 1,2

1 - حج گزاران می توانند تا روز قربانی ، از دام هایی که برای قربانی کردن به همراه دارند ، استفاده کنند .

لکم فیها من فع إلى أجل مسمی

ضمیر «فیها» به «شعائر» بازمی گردد. «منافع» جمع «منفعه» و به معنای بهره و سود است. «إلی أجل مسمی»؛ یعنی، تا زمانی مشخص. مقصود این است که شما می توانید تا روز قربانی از دام هایی که به منظور قربانی کردن در حج، به همراه می برید، استفاده کنید (بارتان را به وسیله آنها حمل کنید و آنها را سوار بشوید و از شیر آنها تغذیه کنید).

2 - مراسم قربانی ، دارای زمانی معین است .

لکم فیها من فع إلى أجل مسمی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 6

6 - جواز قربانی کردن به هر یک از شتر ، گاو و گوسفند

علی ما رزقهم من بهیمه الأنع-م

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتران است. لکن گاهی برای مجموع شتر، گاو و گوسفند به کار می رود. به اعتقاد همه مفسران، مقصود از «أنعام» در این جا، معنای دوم (مجموع شتر، گاو و گوسفند) است . گفتنی است که «بهیمه» به معنای چهارپا و اضافه آن به «أنعام» بیانیه است؛ یعنی، چهارپایی که عبارت است از شتر، گاو و گوسفند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 2,4,5,8,10,12,13

2- لزوم برگزیدن شتران درشت و چاق برای قربانی در حج

و البدن جعلن_ها لکم من شع_ئر الله

به کارگیری «بدن» _ که به معنای شتران فربه و چاق است _ به جای «اِبل» _ که به مطلق شتر اطلاق می شود _ می تواند توصیه ای باشد به حج گزاران که شتران فربه و درشت را، برای قربانی برگزینند.

4- استفاده از شتران قربانی (به جهت حمل بار، سوارشدن و تغذیه از شیر آنها)، برای حاجیان مجاز است.

و البدن . . . لکم فیها خیر

مقصود از «لکم فیها خیر» با توجه به آیه 33 (لکم فیها منافع الی أجل مسمی)، این است که حاجیان می توانند تا روز قربانی، از شترانی که به رسم قربانی به همراه خود می برند، بهره گیری کنند (آنها را سوار شوند، یا با آنها بار حمل کنند و یا از شیر آنها تغذیه نمایند).

5- لزوم نشانه گذاری شترانی که حاجیان جهت قربانی به همراه خود می برند.

و البدن جعلن_ها لکم من شع_ئر الله

این سخن خدا که: «ما شتران قربانی را شعائر و نشانه های دینی قرار دادیم» می تواند دربردارنده این توصیه باشد که حاجیان نیز

ص: 255

باید شتران را به منظور این که آنها از دیگر شتران ممتاز باشند، نشانه گذاری کنند.

8 - لزوم به صف کردن شتران قربانی و نحر هم زمان آنها ، همراه ذکر نام خدا

فاذکروا اسم الله علیها صواف

«صواف» جمع «صافه» حال از ضمیر «علیها» و از مصدر «صفت» (گروهی را در کنار هم و در یک امتداد مستقیم به نظم در آوردن) مشتق شده است؛ یعنی، پس نام خدا را بر شتران (به هنگام نحر کردن آنها) در حالی که در امتداد مستقیم به نظم درآمدند بپسندید.

10 - خوردن گوشت قربانی برای حاجیان مجاز است .

فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها

«وجوب» (مصدر «وجبت») به معنای سقوط و افتادن است. «جنوب» نیز جمع «جنب» و به معنای پهلو است؛ یعنی، وقتی شتران افتادند و به پهلو غلتیدند (جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و به نیازمندان بخورانید. گفتنی است که عرب جاهلی، می پنداشتند قربانی مال خدایان است و کسی حق ندارد از آن استفاده کند. خداوند در این جا تذکر می دهد که این پندار، گمانی است غلط و مسلمانان نباید قربانی را به حال خود رها کنند به گمان این که اینها شعائر الهی اند و خوردن آنها هتک حرمت شعائر است؛ بلکه همین که قربانی جان داد، باید بخشی از آن را برای خود بردارند و بقیه را به نیازمندان بدهند.

12 - لزوم اطعام مستمندان از گوشت قربانی در حج ؛ چه خودشان درخواست کنند و چه روی درخواست کردن نداشته باشند .

فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر

«قانع» به کسی گفته می شود که درخواست کمک می کند (سائل و گدا) و «معتر»؛ یعنی، نیازمندی که طالب کمک است؛ لکن روی سؤال کردن ندارد. بنابراین معنای جمله فوق چنین می شود: بخشی از گوشت قربانی را خودتان بخورید و بقیه آن را به نیازمندان بخورانید؛ چه نیازشان را بر زبان جاری کنند و چه بر زبان نیاورند.

13 - منع استفاده انحصاری حاجیان از گوشت قربانی و دریغ کردن از اطعام آن به نیازمندان

فکلوا منها

با توجه به کلمه «من» معنای جمله فوق چنین است: بخشی از آن را بخورید؛ (نه همه اش را).

92- احکام حجاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- زنان مؤمن، موظف به پوشاندن زینت های خویش و محل آنها (بدن) از دید نامحرمان اند؛ جز آنچه که خود به خود آشکار است (مثل سرمه، انگشتر، حنا و...) .

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ ... وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

درباره مقصود از «زینت» (زینت زنان) دو دیدگاه وجود دارد: 1- مقصود محل زینت آلات است؛ زیرا آشکار کردن خود زینت آلات به تنهایی معنی ندارد. 2- مراد خود زینت آلات است، در حالی که بر روی بدن قرار دارد. در این صورت به طریق اولی آشکار کردن محل زیورآلات (بدن)، حرام خواهد بود. گفتنی است مقصود از استثنا در «إلا ما ظهر منها»، زیورآلاتی است که، به طور متعارف آشکارا استفاده می شود؛ مثل: انگشتر، سرمه، حنا و... .

10 - حرمت آشکار ساختن زینت ها و محل های آنها (بدن) بر زنان، جز آنچه که نخود به خود آشکار است (مانند انگشتر، سرمه، حنا و...) .

لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

ص: 256

11 - پوشاندن آن قسمت از بدن که به طور متعارف و خود به خود آشکار است، (مانند قرص صورت، دست و پا تا مچ) بر زنان، لازم نیست.

لایبیدن زینتهنّ إلاّ ما ظهر منها

12 - پوشاندن زینت هایی که به طور متعارف و خود به خود آشکار است (مانند انگشتر، سرمه، حنا و...) بر زنان، واجب نیست.

ولا یبیدین زینتهنّ إلاّ ما ظهر منها

15 - زنان مؤمن، موظف به پوشاندن سر، گلو، و سینه خود از نگاه نامحرمان

و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ

«خمار» نام پوششی (روسری) است که زنان به وسیله آن، سر خود را می پوشانند (مفردات راغب) و «جیب» به آن قسمت از پیراهن گفته می شود که گلو و قفسه سینه را پوشاند (مصباح المنیر).

17 - آشکار کردن موی سر، گلو و سینه در انظار نامحرمان، بر زنان مؤمن حرام است.

و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ

18 - زنان مؤمن، مجاز به آشکار ساختن زینت های خویش (گوشواره، النگو گردنبند و...) و مواضع آنها (بدن) بر شوهر، پدر، پدر شوهر و پسران خود هستند.

و لایبیدن زینتهنّ إلاّ لبعولتهنّ أو ءابائهنّ أو ءاباء بعولتهنّ أو ابنائهنّ

19 - زنان مؤمن، مجاز به آشکار ساختن زینت های خویش و مواضع آنها (بدن) بر پسران شوهر، برادران، پسران برادر و پسران خواهر خود هستند.

و لایبیدن زینتهنّ إلاّ... وؤابناء بعولتهنّ أو أخونهنّ أو بنی إخوانهنّ أو بنی أخ

20 - بر زنان مؤمن، پوشاندن زینت های خویش و مواضع آنها (بدن)، بر دیگر زنان مؤمن و بردگان خود لازم نیست.

و لایبیدن زینتهنّ إلاّ... أو نسائهنّ أو ما ملکت ایمهنّ

21 - زنان مؤمن، از آشکار کردن زینت های خویش و مواضع آنها (بدن) بر زنان غیر مسلمان منع شده اند.

و لایبیدن زینتهنّ إلاّ... أو نسائهنّ

اضافه «نساء» به ضمیر جمع «هنّ» _ که به «مؤمنات» بازمی گردد _ دلالت می کند که مراد از آن، عموم زنان نیست؛ بلکه مقصود زنان مؤمن می باشد. بنابراین استثنای «إلاّ... نسائهنّ» شامل زنان غیر مسلمان نمی شود.

22 - پوشاندن زینت ها و مواضع آنها (بدن) از خدمت کاران بی نیاز به زن و بی رغبت به زناشویی و کودکان بی خبر از مسائل جنسی ، بر زنان مؤمن لازم نیست .

و لا یبدین زینتهنَّ إلاَّ .. أو التَّبعین غیر اُولی الإربه من الرجال أو الطفل الذی

واژه «الإربه» به معنای حاجت است و در آیه شریفه _ به مناسبت این که در بیان مسائل محرم و نامحرم است _ مقصود، نیاز به زن و تمایل جنسی به زنان است.

23 - زنان مؤمن ، موظف به پوشاندن زینت های خویش و مواضع آنها از خدمت کاران نیازمند به زن و راغب به زناشویی و نیز از کودکان آگاه و با خبر از مسائل جنسی

و لا یبدین زینتهنَّ إلاَّ .. أو التَّبعین غیر اُولی الإربه من الرجال أو الطفل الذی

24 - پوشاندن زینت و مواضع آنها (بدن) از خدمت کارانی که ساده لوح اند و از بصیرت و عقل کامل برخوردار نیستند ، بر زنان مؤمن واجب نیست .

و لا یبدین زینتهنَّ إلاَّ .. أو التَّبعین غیر اُولی الإربه

یکی از معانی و موارد کاربرد واژه «إربه» بصیرت در امور و عقل است (لسان العرب و قاموس المحيط). بنابراین «غیر اُولی الإربه»؛ یعنی، کسانی که ساده لوح اند و از عقل و بصیرت کافی، از جمله در امور جنسی، برخوردار نیستند و از چنین اموری کاملاً بی

25 - پدر شوهر ، پسرهمسر ، پسر برادر ، پسر خواهر ، زنان مؤمن ، بردگان ، خدمت کاران بی میل به زن و زناشویی و کودکان بی خبر از مسائل جنسی ، از محارم زنان اند .

و لا یبدین زینتهنّ إلاّ لبعولتهنّ . . . أو الطفل الذین لم یظهروا علی عورت النساء

28 - زنان مؤمن ، وظیفه دار پرهیز از هر گونه رفتار تحریک آمیز و جلب کننده توجه نامحرمان به سوی خویش

و لا یضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ

لام در «لیعلم» برای تعلیل و بیان علت حرمت پای کوبیدن بر زمین است و در چنین مواردی، تعلیل موجب تعمیم حکم می شود. از این رو می توان استفاده کرد که هر آنچه موجب آشکار شدن زینت زنان شود، همین حکم را دارد و حرام خواهد بود.

29 - بر زنان مؤمن ، پوشاندن پا تا مچ و زینت های آن (مانند خلخال) واجب است .

و لا یضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ

39 - « عن فضیل بن یسار قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن الذراعین من المرأه أهما من الزینة التي قال الله تبارک و تعالی « و لا یبدین زینتهنّ إلاّ لبعولتهنّ » قال : نعم و مادون الخمار من الزینة و ما دون السوارین ؛

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا ذراعین زن از (آرنج تا مچ دستهای او) جزء زینتی است که خداوند فرموده است: «و لا یبدین زینتهنّ إلاّ لبعولتهنّ»؟ فرمود: آری و نیز آنچه [از سرو گردن] زیر پوشش مقنعه و [از مچ دست] زیر دست بند قرار دارد، از همان زینت است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 60 - 13، 1

1 - حجاب و پوشش برای زنان ساخورد و ناامید از زناشویی و بی میل به امور جنسی واجب نیست .

و القواعد من النساء الّتی لا یرجون نکاحًا فلیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ

«ثوب» (مفرد «ثیاب») به معنای پیراهن است؛ ولی مقصود از آن در آیه شریفه _ به قرینه آیه قبل که درباره درآوردن پیراهن در وقت خواب و استراحت است _ روپوش و پوشش های مخصوص زنان مسلمان است؛ نه این که به معنای عریان شدن باشد.

13 - « عن أبی عبد الله (ع) انه قرأ « أن یضعن ثیابهنّ » قال الخمار والجلباب . . . ؛

امام صادق (ع) در پی تلاوت آیه «أن یضعن ثیابهنّ» فرمود: مراد روسری و روپوش است. . .».

3 - بر زنان آزاده مؤمن ، لازم است که تمام اندام خود را ، از سر تا پا ، از نامحرمان بپوشانند .

قل لأزواجك و بناتك و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلّ بیهنّ

تعبیر «علیهنّ» شامل تمامی اندام می شود و نکته یاد شده را می رساند.

4 - کنیزان ، در پوشش و حجاب ، حکم زنان آزاده را ندارند .

قل لأزواجك .. نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلّ بیهنّ

«نساء المؤمنین» انصراف به زنان آزاده مؤمن دارد. شأن نزول نقل شده درباره این آیه و این که زنان آزاده و کنیزان، دارای پوشش یک نواختی بودند و از این رو، مورد تعرض مزاحمان قرار می گرفتند، گویای این است که حکم مزبور، مربوط به زنان آزاده است.

12 - بر زنان مؤمن آزاده ، لازم است با پوشش مناسب ، خود را از بردگان کنیز متمایز سازند .

یدنین علیهنّ من جلّ بیهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین

متعلق «یعرفن» می تواند «من الإماء» باشد و می تواند چیزی شبیه «إِنَّهِنَّ حُرَّاتٌ» باشد. برداشت بالا، بنابر احتمال نخست است.

93- احکام حجر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 34 - 14

14- صغیر بودن و رشد و درک اقتصادی نداشتن ، دو عامل حجر و مانع حق تصرف فرد در مال خویش است .

حتی یبلغ أشده

بیان غایت زمان ممنوعیت حق تصرف یتیم، در واقع بیان کننده ملاک حق تصرف در مال است و آن، بلوغ و رشد اقتصادی است. بنابراین یتیم بودن، خصوصیت و موضوعیت ندارد.

94- احکام حدود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 25 - 23,24

23_ حدّ زناى کنیزان مسلمان ، نیمی از حدّ زناى آزاده است .

فاذا احصنّ فان اتین بفاحشه فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب

چون فعل «احصنّ» مجهول است، مراد از آن شوهردار بودن است، و چون ضمیر آن به «مؤمنات» برمی گردد، هر دو قید، یعنی مسلمان و شوهردار بودن، از آن استفاده می شود. مؤید معنای مذکور برای «احصنّ» در برداشت فوق، فرمایش امام صادق (ع) است که درباره آن فرمود: یعنی نکاحه... .

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 235، ح 96؛ نورالثقلین، ج 1، ص 470، ح 190.

24_ کنیز شوهردار ، در صورت ارتکاب هر نوع فحشا ، مستحق نیمی از کیفر زن آزاد *

فاذا احصنّ فان اتین بفاحشه فعلیهن نصف ما علی المحصنات

در برداشت فوق، «فاحشه» به معنای مطلق کار زشت گرفته شده، نه به معنای «زنا».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 33 - 22

22_ اعدام ، مجازات محارب فسادگر در زمین در صورت ارتکاب قتل

انما جزؤا الذین یحاربون الله .. ان یقتلوا

از امام رضا(ع) درباره آیه فوق روایت شده: اذا حارب الله ورسوله و سعی فی الارض فساداً فقتل قتل به . . .

کافی، ج 7، ص 247، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 623، ح 165.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 38 - 15، 2، 1

1_ وجوب بریدن دست دزد

ص: 259

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

2_ برابری زنان و مردان در حد سرقت

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

15_ قطع انگشتان دست از انت ها ، بجز انگشت شست ، مجازات سرقت

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

از امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از اینکه دست دزد از کجا باید قطع شود روایت شده: تقطع الاربع اصابع و تترك الابهام . . .

کافی، ج 7، ص 225، ح 17؛ نورالثقلین، ج 1، ص 628، ح 188.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 12 - 7

7_ اعدام ، کیفر طعن و توهین به اسلام

و طعنوا فی دینکم فقتلوا

95- احکام حرم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 95 - 12، 3، 2

2_ حرمت کشتن شکار در حرم (حرم مکه)

لا تقتلوا الصيد و انتم حرم

برخی بر آنند که "حرم" جمع حرام به کسانی گفته می شود که داخل در حرم مکه هستند. (لسان العرب)

3_ کشتن عمدی شکار در حرم مکه و نیز در حال احرام موجب سزا و در پی دارنده جریمه است .

و من قتله منکم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم . . . او کفره

12_ تعداد روزه در کفار صید ، بایستی به تعداد مساکین در آن کفار باشد .

او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

در برداشت قبل روشن شد که قیمت شکار، به صورت غذا به مساکین پرداخت می شود بر این اساس معنای «او عدل ذلک صیاماً» این است که اگر مکلف روزه، را به عنوان کفاره برگزید باید حساب کند که به طور معمول چند مسکین را می توان با قیمت شکار اطعام کرد، به همان تعداد باید روزه بگیرد. امام باقر(ع) درباره آیه فوق فرمود: ... فان لم یکن عنده فلیصم بقدر ما بلغ لکل مسکین یوماً.

تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 342، ح 97، ب 25؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 503، ح 3.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 97 - 21

21_ ممنوعیت ورود مشرکان به خانه خدا، سبب نامگذاری آن به بیت الله الحرام

جعل الله الکعبه البیت الحرام

از امام صادق(ع) نقل شده که در پاسخ سؤال از سبب نامگذاری خانه خدا به بیت الله الحرام فرمود: لانه حرم علی المشرکین ان

ص: 260

علل الشرایع، ص 398، ح 1، ب 139؛ نورالثقلین، ج 1، ص 680، ح 401.

96- احکام حرم مکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 1 - 10، 11

10 - حرمت صید در حرم مکه

غیر محلی الصید و انتم حرم

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از «حُرْم» «داخلون فی الحرم» باشد گفتنی است مراد از حَرَم بر اساس این احتمال حرم مکه است.

11 - حرمت گوشت و سایر بهره برداری ها ، از حیوانی که در حرم مکه صید شود .

غیر محلی الصید و انتم حرم

97- احکام حضانت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 233 - 14

14 - مادر ، دارای حق حضانت و شیردهی کودک خویش حتی در دوران جدایی و طلاق از همسر .

والوالدات یرضعن اولادهنّ

مخاطب جمله «والوالدات . . . » علاوه بر مادران، پدران نیز می باشند؛ یعنی پدران نیز نباید ارضاع را از عهده مادران خارج کنند؛ و لازمه این معنا، حق اولویّت مادر در شیر دادن و حضانت کودک است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 6 - 8، 11

8 - مردان و زنان مطلقه ، باید درباره شیر دادن و کیفیت نگه داری نوزادانشان ، به مشاوره و هم فکری بپردازند .

وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ

11 - مسؤولیت نگهداری نوزادان زنان مطلقه و گرفتن دایه برای آنان و هزینه آن ، برعهده مردان است .

وإن تعاسرتم فسترضع له أُخْرَى

98- احكام حق الحصاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 141 - 19,20

ص: 261

19_ عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله(ع) قال: سألته عن قوله: «وأتوا حقه يوم حصاده» قال: اعط من حضرک من المسلمین و إن لم یحضرک إلا مشرک فاعطه.

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق(ع) درباره «وأتوا حقه يوم حصاده» سؤال کردم، فرمود: اگر کسی از مسلمانان هنگام برداشت محصول حضور داشت، حق الحصاد را به او بده و اگر کسی غیر از مشرک نبود، به او بپرداز.

20_ عن أبي عبدالله(ع) فی قوله: «وأتوا حقه يوم حصاده» قال: حقه يوم حصاده عليك واجب و ليس من الزکاه . . .

از امام صادق(ع) درباره آیه «وأتوا حقه يوم حصاده» روایت شده است: پرداخت حق الحصاد در روز درو، بر تو واجب است و این حق، غیر از زکات است . . .

99- احکام حکومتی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 130 - 13

13_ پرهیز از رباخواری و رعایت تقوای الهی در امور اقتصادی، زمینه فلاح و رستگاری جامعه

لا تأکلوا الرِّبواً .. و اتقوا الله لعلکم تفلحون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 47 - 8

8_ قوانین حکومتی و قضاوت ها، تنها در صورتی نافذ است که بر اساس احکام الهی صادر شود.

و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الفسقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 56 - 8

8_ حکومت ها در شرایط بحرانی کشور، می توانند آزادی مردم را در تصرف اموال و املاک خویش محدود ساخته، آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند.

اجعلنی علی خزائن الأرض .. کذلک مکنا لیوسف فی الأرض یتبوا منها حیث یشاء

100- احکام حکومتی محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 71 - 18

18 - اطاعت از دستورات رسول خدا - در فرمان های حکومتی و . . . - همانند اطاعت از خدا لازم است .

و یطیعون الله ورسوله

جدا آمدن اطاعت رسول از اطاعت خدا، مشعر به متفاوت بودن مواد و موضوعات مورد دستور است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 54 - 2

ص: 262

2 - پیامبراسلام (صلی الله علیه و آله)، دارای رهنمودها و فرمان‌هایی (اوامر حکومتی) جدا از رهنمودها و فرمان‌های خداوند در قرآن

قل أطيعوا الله و أطيعوا الرسول

تکرار امر «أطيعوا» و جدا آمدن آن برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حاکی از آن است که پیامبراسلام (صلی الله علیه و آله) جدا از آنچه که خدا در قرآن فرموده بود، رهنمودها و فرمان‌هایی داشت که از آنها در این برداشت به «اوامر حکومتی» تعبیر شده است که اصطلاحی جدید و مناسب می‌باشد؛ زیرا اگر فرمان‌ها و رهنمودهای آن حضرت، همان باشد که خداوند در قرآن فرموده بود، تکرار «أطيعوا» لغو به نظر می‌رسید.

101- احکام حیض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 222 - 5,6,7,9,11,15

5_ حرمت آمیزش با زنان حائض، تا زمان پاک شدن آنان از حیض

فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن

گرچه ظاهر جمله «فاعتزلوا النساء» مطلق معاشرت است؛ ولی اباحه آمیزش پس از گذشت ایام حیض و غسل که جمله «حتی یطهرن فاذا تطهّرن فاتوهن من حیث» دلالت بر آن دارد، قرینه‌ای است که آنچه مباح نبوده و اعتزال از آن واجب شده، تنها آمیزش است، نه مطلق معاشرت؛ و گر نه می‌فرمود «فاذا تطهّرن فعاشروهن».

6_ حرمت و طی در قُبُل، در ایام حیض

فاعتزلوا النساء فی المحیض

کلمه «محیض» در صدر آیه مصدر است؛ اما در جمله «فاعتزلوا النساء من المحیض» اسم مکان می‌باشد به دلیل تکرار لفظ در حال که اگر هر دو به یک معنا بود، علی القاعده باید دوّمی به صورت ضمیر آورده می‌شد.

7_ فلسفه حرمت آمیزش در زمان حیض، مشقّتبار بودن آن برای زن است.

عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض

9_ زیانبار بودن آمیزش در ایام حیض

و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا

بنابراینکه سؤال، از مقاربت در ایام حیض باشد؛ نه خود حیض و ماهیّت آن. بر این مبنا کلمه «هو» به آمیزش در ایام حیض برمی‌گردد؛

یعنی بگو ای پیامبر آمیزش در ایام حیض زینبار است.

11 _ جواز آمیزش با زنان ، پس از پاکی آنان از حیض و تحصیل طهارت (غسل)

و لا تقربوهنّ حتی یطهرن فاذا تطهّرن فأتوهنّ

گر چه مفهوم «حتی یطهرن» جواز آمیزش به مجرد پاکی و قطع خون است ؛ ولی با تصریح به مشروط بودن آمیزش به غُسل در جمله «فاذا تطهّرن» (آنگاه که غسل کردند)، مفهوم «حتی یطهرن» مورد عنایت نیست.

15 _ جواز استمتاع از زنان بدون آمیزش با آنان ، در ایام حیض

یسئلونک عن المحیض . . فاعتزلوا النساء فی المحیض

بنابراینکه مراد از «فی المحیض»، مکان حیض باشد؛ تنها آمیزش، تحریم شده است.

ص: 263

102- احکام حیوانات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 4 - 22

22_ حلیت شکار درندگان شکاری، هر چند درندگان شکاری به هنگام شکار از آن تناول کنند.*

فکلوا مما امسکن علیکم

بنابراین احتمال که مراد از «مما امسکن علیکم»، مقداری باشد که حیوان شکاری برای صیاد نگه داشته در مقابل مقداری که خود تا رسیدن صیاد از آن تناول کرده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 7 - 4

4- جواز استفاده از حیوانات و دام ها جهت حمل بار و کالا

و تحمل أثقالکم إلی بلد لم تکنوا بـ لغیه إلاّ بشقّ الأنفس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 8 - 3

3- استفاده از اسب، استر و الاغ برای سواری و تجمل، جایز است.

و الخیل و البغال و الحمیر لتركبوا و زینه و یخلق ما لاتعلمون

103- احکام خاص محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 6 - 5

5 - غنایم به دست آمده بدون جنگ و نبرد (فیء)، ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خارج از قلمرو مالکیت شخصی مسلمانان است

و ما أفاء الله علی رسوله منهم

مفهوم اختصاص یافتن غنایم به دست آمده بدون جنگ و نبرد به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این است که سایر مسلمانان، ابتدا مالکیت

شخصی نسبت به آن ندارند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 7 - 1

1 - « فیه » غنیمتی قرار داده شده از سوی خداوند در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برای مصارف ششگانه

ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول

104- احکام خانواده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 34 - 12,20,21,24,25,26,27,28,29

ص: 264

12_ ضرورت توجه به قوانین تکوین و تشریح در جعل مقررات حاکم بر خانواده

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... و بما انفقوا

چون خداوند در توجیه جعل مدیریت برای مردان به دو جهت تصریح فرمود: یکی برتری مردان بر زنان، که یک مسأله تکوینی است و دیگری عهده دار بودن نفقه، که یک حکم تشریحی است.

20_ خداوند، حافظ حقوق زنان، با جعل قوانین خانواده

بما حفظ الله

مراد از «ما»، حقوق زنان است که خداوند با جعل قوانین، مانند الزام به تأمین زندگی و... آن را حفظ کرده است.

21_ مسؤولیت زن در حفظ حقوق شوهر و اطاعت از او، در چهارچوب قوانین الهی است. *

قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله

بر این مبنا که مراد از «ما حفظ الله» قوانین الهی و «باء» در «بما حفظ الله» برای مصاحبت باشد، معنای آیه چنین می شود: زنان باید با رعایت قوانین الهی، از شوهران خویش اطاعت و حقوق آنان را حفظ کنند.

24_ پرهیز شوهر از همخوابگی با همسر، اقدامی برای جلوگیری از نشوز وی

والتی تخافون نشوزهنّ... و اهجروهنّ فی المضاجع

در برداشت فوق «فی المضاجع» متعلق به «اهجروهنّ» گرفته شده است.

25_ همخوابگی، از حقوق زنان بر همسران خویش

و اهجروهنّ فی المضاجع

گویا لزوم همخوابگی با همسران را بر عهده شوهران فرض کرده است و در حال نشوز، ترک آن را مجاز شمرده است. جمله «فلا تبغوا...»، پس از فرض اطاعت زنان، لزوم همخوابگی را تأیید می کند.

26_ زدن، آخرین اقدام برای جلوگیری از نشوز زن

والتی تخافون نشوزهنّ... و اضربوهنّ

27_ بروز علائم نشوز زن، مجوز تدابیر لازم (ترک همخوابگی، زدن و...) برای جلوگیری از آن

والتی تخافون نشوزهنّ... و اضربوهنّ

چون موضوع حکم را خوفِ نشوز (تخافون) قرار داده است و نه تحقق نشوز. و خوف نشوز، همان بروز علائم آن است.

28_ ضرورت به کارگیری روش ها و تدبیر های لازم برای پیشگیری از مفاسد و گناه، قبل از تحقق آن

والتی تخافون نشوزهنّ

اگر چه آیه در مورد نشوز زنان است، ولی می توان از آن استنباط کرد که اهل ایمان باید قبل از وقوع مفاسد، چاره اندیشی کنند.

29_ لزوم به کارگیری تدابیر لازم برای جلوگیری از رسیدن زن به مرحله نشوز

والتی تخافون نشوزهنّ... و اضربوهنّ

به نظر می رسد راههای پیشنهاد شده خصوصیتی نداشته باشد؛ بلکه مراد، بازداشتن زن از ناشزه شدن است؛ هر چند منجر به ترک برخی از حقوق وی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 35 - 2,4,5,6,7,8,9,17

2_ لزوم تلاش برای حفظ خانواده و سالم سازی محیط آن و پیشگیری از بروز ناسازگاری زن و شوهر

و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها

4_ لزوم گزینش و فرستادن دو داور از خانواده زن و شوهر برای حلّ اختلاف بین آن دو

و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها

ص: 265

5_ مسؤولیت بیشتر خویشاوندان زن و شوهر ، در نظارت بر سلامت خانواده و حلّ اختلاف های آنان

فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها

6_ ضرورت اطاعت زن و شوهر از نظر و پیشنهاد داوران تحکیم در اختلافات میان آنان

و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها

اگر تبعیت از داوران لازم نبود، موکول کردن حل اختلاف به آنان لغو بود. علاوه بر اینکه انتخاب کلمه «حکّم» به معنای حاکم، بیانگر لزوم تبعیت است.

7_ داوران تحکیم ، دارای اختیار در حکم به سازش یا جدایی بین زن و مرد و یا تعیین شروط بر هر یک از آن دو

و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها

کلمه «حکّم» بیانگر این است که داور می تواند بر اساس آنچه به مصلحت زن و شوهر است، حکم کند.

8_ قصد قاضیان تحکیم بر اصلاح بین زن و شوهر ، موجب سازگار شدن آنان

ان یریدا اصلاحاً یوفّق الله بینهما

بنابر اینکه مراد از فاعل در «یریدا» حکمین باشد و ضمیر در «بینهما» به زن و شوهر برگردد.

9_ نقش اصلاح طلبی قاضیان تحکیم در اراده الهی به ایجاد سازش بین زن و شوهر

ان یریدا اصلاحاً یوفّق الله بینهما

17_ قوانین الهی در مورد خانواده و روابط زن و شوهر ، برخاسته از علم کامل و آگاهی دقیق خداوند

الرجال قوامون... و ان خفتم... انّ الله کان علیماً خبیراً

105- احکام خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- بقره - 2 - 230 - 13، 12

12_ خداوند ، بیانگر حدود و احکام خویش ، برای مردم آگاه و داناست .

و تلک حدود الله ینیها لقوم یعلمون

13 _ بهره برداری از حدود و احکام الهی ، مخصوص عالمان است .

و تلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون

ظاهر این است که تبیین احکام، برای همه مردم است. (دانیان و غیر آنان) بنابراین اختصاص تبیین آیات به دانایان، به معنای اختصاص بهره گیری عالمان از تبیین احکام و حدود الهی خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 232 - 12

12 _ پذیرش احکام الهی و عمل به آن ، باعث رشد و طهارت انسان

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ . . . ذَلِكُمْ اِزْكِ لَكُمْ وَاَطْهَرُ

106- احکام خمر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 266

4_ حرمت شرابخواری و قمار بازی

يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

4 - مانده - 5 - 90 - 14

14_ هر نوشیدنی مستی آور ، خمر است و حرام

انما الخمر . . من عمل الشيطان فاجتنبوه

از امام باقر(ع) درباره «خمر» در آیه فوق روایت شده: فكل مسكر من الشراب خمر اذا اخمر فهو حرام . . .

تفسیر قمی، ج 1، ص 180؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 342.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

4 - مانده - 5 - 91 - 18

18_ بیان احکام و مفساد شراب و قمار ، بیانی رسا در تحریم میگساری و قماربازی و از میان برنده هرگونه تردیدی در ضرورت پرهیز از آنها

انما الخمر و الميسر . . و يصدكم عن ذكرالله و عن الصلوه فهل انتم منتهون

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

9 - نحل - 16 - 67 - 12

12- « عن أبي عبدالله (ع) قال : . . . قد أنزل الله . . . » و من ثمرات النخيل و الأعناب تتخذون منه سكرأ و رزقأ حسناً « فكان المسلمون بذلك ثم أنزل الله آيه التحريم هـ_ذه الآية : « إنما الخمر و الميسر و الأنصاب . . . فاجتنبوه . . . » فهـ_ذه آيه التحريم ، و هي نسخت الآية الأخرى

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: .. به تحقیق خداوند نازل فرمود:... «و من ثمرات النخيل و الأعناب تتخذون منه سكرأ و رزقأ حسناً» پس مسلمان هم به همین گونه (گرفتن شراب و خوردن آن) عمل می کردند؛ سپس خداوند آیه تحریم شراب را که این آیه باشد «إنما الخمر و الميسر و الأنصاب ... فاجتنبوه...» نازل فرمود ... پس این آیه تحریم است و این آیه، آیه دیگر را نسخ کرده است.»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 41 - 7، 6، 5، 4، 3، 2، 1

1 _ پیکارگران مسلمان باید خمس غنائم جنگی به دست آمده را بپردازند .

أما غنمتم من شیء فأن لله خمسة

از مصادیق مورد نظر برای «ما غنمتم» به دلیل وقوع آن در بین آیات جنگ، چیزهایی است که از دشمن گرفته می شود که به آن غنائم جنگی اطلاق می گردد.

2_ باید خمس (یک پنجم) استفاده های مالی ، هر چند اندک باشد ، پرداخت شود .

ص: 267

و اعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمس

«غنم» مصدر «غنمتم» به معنای به دست آوردن فایده است. راغب در مفردات می گوید: غنم به معنای به دست آوردن گوسفندان بوده و سپس در مورد هر چیزی که بدان دست یافته شود، استعمال شده است؛ چه در جنگ از دشمنان به دست آید و یا از طریق دیگر. «من شىء» بیان و توضیحی است برای «ما»ی موصوله و دلالت می کند بر اینکه باید خمس آن فایده به دست آمده، هر چند اندک باشد، پرداخت شود.

3_ ضرورت توجه به حکم شرعی غنایم در کنار مسایل جنگ و جهاد

و اعلموا انما غنمتم من شىء

4_ غنیمت های جنگ و دیگر استفاده های مالی، بجز خمس آن، از آن غنیمت گیرنده و استفاده برنده است.

و اعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمس

5_ خمس غنایم جنگ و دیگر درآمد ها از آن خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خویشان اوست.

فان لله خمس و للرسول و لذی القربی

«ذی القربی» به معنای خویش است و چون خویشی یک معنای اضافی است با قراین کلامی روشن می شود که خویشان چه کسی مراد است. در اینجا مراد از «ذی القربی» به دلیل کلمه «الرسول»، خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند. در حقیقت «ال» در «القربی» جانشین مضاف إليه است؛ یعنی: للرسول و لذی قریبه.

6_ یتیمان، مساکین و در راه ماندگان، باید از خمس غنایم و دیگر درآمد ها بهره مند شوند.

و الیتیمی و المسکین و ابن السبیل

7_ یتیمان، مساکین و در راه ماندگان در صورتی می توانند از خمس استفاده کنند که از وابستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشند.*

و الیتیمی و المسکین و ابن السبیل

برداشت فوق مبتنی بر این است که «ال» در «الیتامی» و... جانشین مضاف إليه باشد؛ یعنی یتامی الرسول و...

108- احکام خودستایی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 68 - 12

12_ بیان صفات نیک خویش در راستای انجام وظایف الهی، امری روا و پسندیده

أبلغكم رسلت ربي وأنا لكم ناصح أمين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 55 - 17، 9

9_ بیان ویژگی های مثبت خویش برای تصدی امری که وظیفه دینی و انسانی است ، جایز و شایسته است .

اجعلنی علی خزائن الأرض إنی حفیظ علیم

17_ « قال سفیان : قلت لأبی عبدالله (ع) یجوز أن یرکب الرجل نفسه ؟ قال : نعم إذا اضطر إلیه ، أما سمعت قول یوسف : « . . . إنی حفیظ علیم » . . . » ;

سفیان گوید: به امام صادق(ع) گفتم: آیا جایز است انسان از خود ستایش کند؟ فرمود: آری اگر ناچار شود. آیا نشنیده ای سخن یوسف را که گفت: «...إنی حفیظ علیم»...».

ص: 268

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 43 - 18

18- بیان فضایل و کمالات خود، به منظور راهنمایی و هدایت دیگران جایز و نیکو است.

إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكُمْ صِرَاطًا سَوِيًّا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 27 - 18

18 - جواز ستایش از خود در موارد لزوم

ستجدني إن شاء الله من الصـلحـين

109- احکام خوردنیها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 172 - 4,5

4 - اصل و قاعده اولیه در خوراکی های طیب ، حلیت است .

كلوا من طيبات ما رزقنكم

5 - استفاده از خوراکی های خبیث (ناپاک و ناملایم با طبع) حرام است .

كلوا من طيبات ما رزقنكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 1,2

1 - خوردن مردار ، خون ، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شده ، حرام است .

إنما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما أهل به لغير الله

«اهلال» (مصدر (أهل) به معنای بلند کردن صداست و مقصود از آن در آیه - چنانچه اهل تفسیر برآند - نام بردن است و لام در «لغیر الله» برای تعدیه می باشد. بنابراین «ما أهل به لغير الله»؛ یعنی، حیوانی که [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر او برده شود.

2- به هنگام اضطراب بهره برداری از مردار، خون، گوشت خوک و ذبیحه ای که نام غیر خدا بر او برده شده، حلال است.

فمن اضطر... فلا إثم علیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4- مانده - 5 - 1 - 5,6,7,9,14

5_ حلیت خوردن گوشت برخی از چهارپایان و سایر بهره برداری ها از آن

أحلت لكم بهیمه الانعم الا ما یتلی علیکم

«بهیمه» اسم است برای هر حیوان چهارپای صحرائی و یا دریایی (مجمع البیان). و «انعام» به گاو و شتر و گوسفند گفته می شود. (مفردات راغب). و اضافه «بهیمه» به «انعام»، اضافه بیانیه است. قابل ذکر است که چون حلیت به خود بهیمه تعلق گرفته نه به خصوص خوردن از گوشت آنها، معلوم می شود علاوه بر استفاده خوراکی، سایر بهره برداریها نیز مورد نظر می باشد.

6_ حرمت خوردن گوشت برخی از چهارپایان و سایر بهره برداری ها از آن

ص: 269

أحلت لكم بهيمة الانعم الا ما يتلى عليكم

7_ حرمت خوردن برخی از اجزای چهارپایان حلال گوشت

أحلت لكم بهيمة الانعم الا ما يتلى عليكم

بنابر اینکه استثنای در «الا ما يتلى» نسبت به اجزای مستثنی منه باشد نه از افراد آن.

9_ خوردن گوشت و سایر بهره برداری ها از حیوانی که در حال احرام شکار شود، حرام است.

غیر محلی الصيد

بنابر اینکه «صيد» به معنای اسم مفعول باشد؛ یعنی حیوان شکار شده.

14_ حلیت خوردن گوشت برخی از چهارپایان (شتر، گاو و گوسفند) و حرمت برخی دیگر و حرمت صید و شکار در حال احرام، از

عهد ها و پیمان های الهی با مؤمنان

اوفوا بالعقود أحلت لكم بهيمة الانعم الا ما يتلى عليكم غیر محلی الصيد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 3 - 5، 7، 8، 9، 12، 35

4_ حرمت استفاده از حیوانی که طعمه و شکار درندگان شده و بمیرد.

حرمت .. و ما اكل السبع

5_ تذکیه حیوان، موجب حلیت آن می گردد، اگر چه به واسطه خفگی، زدن، پرت شدن، شاخ خوردن و دریده شدن توسط درندگان

در آستانه مردن باشد.

حرمت .. الا ما ذکیتم

7_ حرمت تعیین سهام گوشت حیوان، به وسیله تیر های قمار

حرمت .. و إن تستقسموا بالازلم

«ازلام» تیرهای مخصوصی بوده که برای قمار از آن استفاده می کردند. و استقسام چهارپایان به وسیله «ازلام»، به معنای سهم بندی آنها با

تیرهای مخصوص است.

8_ حرمت استفاده از گوشتی که به وسیله تیر های قمار سهم بندی شود.

حرمت . . . و إن تستقسموا بالازلّم

چون آیه شریفه درباره حیواناتی است که بهره گیری از آنها حرام است، به نظر می رسد علاوه بر حرمت سهم بندی به وسیله تیرهای قمار، دلالت بر تحریم استفاده از گوشتی که آن گونه تقسیم شده نیز داشته باشد.

9_ خوردن مردار، خون و گوشت خوک، بردن غیر نام خدا در ذبح، قربانی برای بت ها و تقسیم گوشت حیوانات با قمار، از اعمال مردم در جاهلیت

حرمت علیکم . . . و ما ذبح علی النصب و إن تستقسموا بالازلّم

12_ قسمت بندی گوشت به حکم قمار و استفاده از آن و خوردن گوشت حیوانی که به نام غیر خدا و یا بر آستان بت ها ذبح شود، فسق است .

حرمت علیکم . . . و ما ذبح علی النصب و إن تستقسموا بالازلّم ذلکم فسق

35_ استفاده از مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن برده شود، در حال اضطرار جایز است .

حرمت علیکم . . . فمن اضطر فی مخصمه غیر متجانف لاثم فإنّ الله غفور رحیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 4 - 3,5,13,14,15,17,18,23,31

ص: 270

3_ خوردن طیبات (چیز های پاکیزه و ملایم با طبع) حلال است .

قل احل لكم الطيبات

5_ خوردن خبائث ، حرام است .

احل لكم الطيبات

13_ خوردن شکاری که به وسیله سگ تعلیم دیده صید و کشته شده باشد ، حلال است .

فكلوا مما امسکن علیکم

بیان اوصافی برای سگان شکاری و شرایطی برای حلیت شکار آنها نشانه آن است که شکار آنها نیازی به تذکیر ندارد. برداشت فوق را فرمایش امام صادق(ع) تأیید می کند که در پاسخ از سؤال از حلیت شکاری که توسط سگ تعلیم دیده، صید و کشته شده باشد فرمود: لا بأس قال الله عزوجل «فكلوا مما امسکن علیکم ...» .

کافی، ج 6، ص 202، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 592، ح 43.

14_ وجود حیوانات حلال گوشت در میان حیوانات وحشی

و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله فكلوا مما امسکن

چون سگ و دیگر درندگان را برای شکار حیوانات وحشی به کار می گیرند، برداشت فوق به دست می آید.

15_ خوردن شکاری که به وسیله حیوانات درنده تعلیم دیده (از قبیل سگ ، شیر ، باز شکاری و ...) صید شود ، حلال است .

و ما علمتم من الجوارح مکلبین .. فكلوا

کلمه «جوارح» جمع «جارحه» به هر حیوان درنده گفته می شود. گفتنی است که اگر «مکلبین» حالی باشد که تشبیه را افاده کند، نمی تواند «جوارح» را مقید به خصوص سگان شکاری کند. مضافاً اینکه تقیید کلی به یک مصداق خاص دور از فصاحت است.

17_ صید درندگان شکاری در صورتی حلال است که همانند سگان شکاری تعلیم دیده ، عمل کنند .

و ما علمتم من الجوارح مکلبین .. فكلوا مما امسکن

«مکلبین» جمع «مکلب» (تعلیم دهنده سگان)، حال برای فاعل «علمتم» است و معنای تشبیه را افاده می کند، بنابراین معنای آیه چنین می شود: شکار درندگانی که آنها را همانند سگان شکاری تعلیم داده اید، حلال است.

18_ صید سگ شکاری تعلیم دیده از طیبات است .

احل لكم الطيبت و ما علمتم من الجوارح

عطف «ما علمتم»، عطف خاص بر عام است.

23_ صید سگ شکاری و دیگر درندگان تعلیم دیده در صورتی حلال است که از جانب صیاد روانه شکار شود ، نه سرخود و بدون فرمان

فكلوا مما امسكن عليكم

کلمه «علیکم» جواز استفاده را مشروط به این می کند که درنده شکاری، شکار را برای صیاد گرفته باشد نه برای خود. و این در صورتی است که حیوان شکاری به اشاره و فرمان صیاد به سوی شکار رود، نه سرخود و بدون فرمان.

31_ رعایت مقررات الهی در خوردنی ها و شکار حیوانات ، نشانه تقوا و پرهیزگاری است .

احل لكم الطيبت . . . و اذكروا اسم الله عليه و اتقوا الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 5 - 38، 19، 15، 10، 7، 6، 4، 3

3_ جواز استفاده مسلمانان از غذا های اهل کتاب

ص: 271

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم

4_ جواز استفاده مسلمانان از ذبایح اهل کتاب *

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم

از مصادیق مورد نظر برای «طعام الذین»، به قرینه آیات گذشته که درباره ذبح و تذکیه حیوانات بود، می تواند ذبیحه اهل کتاب باشد.

6_ حلیت غذای مسلمانان برای اهل کتاب

و طعامکم حل لهم

7_ حلیت غذای مسلمانان برای اهل کتاب در قوانین آنان *

و طعامکم حل لهم

بنابر اینکه جمله «طعامکم حل لهم» اخبار از حکمی در شریعت آنان باشد. یعنی آنان در کتاب خود، دلیلی بر حرمت غذای شما مسلمانان ندارند.

10_ تغذیه و احکام آن، مورد توجه و عنایت دین اسلام

الیوم احل لکم الطیبیت... و طعامکم حل لهم

15_ حلیت طیبات و غذا های اهل کتاب و جواز ازدواج با زنان پاکدامن آنان، امتنان خداوند بر مسلمانان

الیوم احل لکم

علاوه بر سیاق و لحن آیه، از «لام انتفاع» در «لکم»، امتنان استفاده می شود.

19_ اعتقاد به خدا و رسالت انبیا، ملاک حلیت غذای اهل کتاب و حلیت ازدواج با زنان آنان

احل لکم الطیبیت و طعام الذین اوتوا الکتب... و المحصنت من الذین اوتوا الکتب

مراد از «الذین اوتوا الکتب»، یهود و نصارا هستند، ولی از آنان به «اوتوا الکتب» تعبیر شده تا به علت حکم اشاره داشته باشد. و مشخصه اهل کتاب در بین سایر کافران، اعتقاد به خدا و رسالت پیامبران است.

38_ جواز استفاده از غذا های اهل کتاب مگر ذبایح آنان

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم

از امام صادق(ع) روایت شده که در رد کسی که برای حلیت ذبیحه اهل کتاب به آیه فوق تمسک کرد فرمود: کان ابی یقول: انما هو الحبوب و اشباهها.

کافی، ج 6، ص 240، ح 10؛ نورالثقلین، ج 1، ص 593، ح 48.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 96 - 10، 8، 5، 4، 3، 2

2_ جواز خوردن حیوان های صید شده دریایی ، برای محرم و غیر محرم

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

در برداشت فوق ضمیمه در «طعامه» به «صید البحر» برگردانده شده است. بر این مبنا مراد از «طعام» معنای مصدری است.

3_ مسافران غیر محرم مجاز به صید حیوان های دریایی و خوردن آن

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

کلمه «السیاره» به معنای جماعتی است که در حال سیر هستند که از آنان به مسافر تعبیر می شود.

4_ جواز استفاده از خوراکی های دریا برای محرم و غیر محرم

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

ص: 272

در برداشت فوق ضمیر در «طعامه» به «البحر» برگردانده شده است بر این مبنا طعام به معنای «مایوکل» - خوراکیها است اعم از صید و غیر صید.

5_ شکار حیوان های دریایی در صورتی جایز است که به منظور بهره گیری شکار شوند نه به خاطر تفریح و امثال آن

احل لکم صید البحر و طعامه متعاً لکم و للسیاره

چنانچه متعاً مفعول له باشد بیانگر علت تجویز صید و طعام بوده و در نتیجه حکم حلیت دائر مدار آن می باشد بنابراین شکار دریائی تنها در صورت تمتع و بهره‌وری مجاز شمرده شده است.

8_ حرمت خوردن شکار صحرایی در حال احرام هر چند شخص محرم آن را شکار نکند .

احل لکم صید البحر و طعامه . . . و حرم علیکم صید البر

در برداشت فوق کلمه «صید» به معنای اسم مفعول - حیوان شکار شده - گرفته شده است. و این معنا اعم از این است که خود محرم و یا شخص دیگری آن حیوان را شکار کند.

10_ صید حیوانات صحرایی و خوردن گوشت آنها در حال احرام بی تقوایی است .

و حرم علیکم صید البر ما دتمم حرماً و اتقوا الله

از مصادیق مورد نظر برای «تقوا» به قرینه «حرم علیکم . . .» پرهیز از صید در حال احرام است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 119 - 10، 6، 5

5_ خداوند محدوده دقیق خوردنیهای حرام را قبل از نزول آیات سوره انعام برای مردم تبیین کرده بود.

و قد فصل لکم ما حرم علیکم

«قد فصل» فعل ماضی محقق و به معنی «قد بین» است و بر وقوع حتمی فعل در گذشته دلالت دارد. بنابراین باید قبل از نزول این آیات، آیاتی در تحریم برخی خوردنیها نازل شده باشد، که ظاهراً آیه 115 سوره نحل است.

6_ اصل در خوردنیها حلیت است.

و ما لکم الا تأکلوا مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم

در آیه شریفه با استناد به بیان محرمات، بقیه موارد مباح و مجاز شمرده شده است. لذا اصل در خوردنیها حلیت است، مگر آنچه حرمتش بیان شود.

10_ در صورت اضطرار خوردن از حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده باشد، جایز است.

وقد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 121 - 4، 2، 1

1_ خوردن ذبیحه ای که نام خدا بر آن برده نشده، حرام است.

و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه

2_ خوردن از ذبیحه ای که نام خدا بر آن برده نشده، فسق (خروج از طاعت خداوند) است.

و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وإنه لفسق

مرجع ضمیر «إنه»، «أكل» می تواند باشد که از جمله «لا تأكلوا» گرفته شده است.

4_ خوردن میته حرام است.

و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه

از موارد و مصادیق مسلم برای «ما لم يذكر اسم الله»، حیوانی است که خود مرده باشد.

ص: 273

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 141 - 9

9_ جواز استفاده از انواع میوه ها و محصولات کشاورزی برای انسان

كلوا من ثمره إذا أثمر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 142 - 2

2_ جواز خوردن گوشت چهارپایان (شتر، گاو، گوسفند)

و من الأنعم . . . كلوا مما رزقكم الله

«أنعام» جمع «نعم» به شتر، گاو و گوسفند، اطلاق می شود. (لسان العرب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 143 - 2,5

2_ حلیت خوردن از بز و گوسفند نر و ماده و جنین آنها

من الضأن . . . قل الذکرین حرم أم الأثنین أما اشملت علیه أرحام الأثنین

5_ اصل در مأكولات حلیت و اثبات حرمت آن نیازمند ارائه دلیل علم آور است.

قل الذکرین حرم . . . نبئونی بعلم إن کنتم صدقین

چون خداوند در آیه شریفه دلیل تحریمهای بیجا را جویا شده است، آن هم دلیلی که «علمی» باشد، چنین بر می آید که حلیت نیازمند دلیل نیست، آنچه محتاج دلیل است تحریم می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 144 - 2

2_ استفاده از گوشت شتر و گاو نر و ماده و جنین آنها حلال است.

و من الإبل اثنین . . . قل الذکرین حرم أم الأثنین أما اشملت علیه أرحام الأثنین

4_ همگان (زن و مرد و ...) در حلیت بهره‌وری از خوردنیهای حلال برابرند.

قل لا أجد .. طاعم یطعمه

تعبیر «طاعم یطعمه» ظاهراً ردی است بر تبعیض مشرکان بین زن و مرد در بهره‌برداری از برخی چهارپایان که در آیات قبل به آن اشاره شد. (و محرم علی أزوجنا).

6_ خوردن گوشت مردار، خوک، خون و حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده، حرام است.

إلا أن یكون میتة أو دما مسفوحا أو لحم خنزیر فإنه رجس أو فسقا أهل لغير الله به

7_ ممنوعیت بهره‌گیری از مردار، خون و خوک، منحصر به خوردن آنهاست.*

محرم علی طاعم یطعمه إلا أن یكون میتة

15_ اضطرار، مجوز خوردن غذاهای حرام به مقدار رفع ناچاری

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

«عاد» از «عدو» به معنی تجاوز است. بنابراین مراد از «لاعاد» در آیه شریفه می تواند «لاعاد من حد الإضطرار» باشد.

16 _ خوردن خون، گوشت مردار، خوک و حیوان تذکیه نشده بر مضطر جایز است.

إلا أن یکون میتة أو دما .. فمن اضطر ... فإن ربک غفور رحیم

18 _ کسی که با اراده و خواست خود، خویش را به اضطرار بیندازد، حکم مضطر را ندارد و خوردنیهای حرام بر او حلال نمی شود.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

«باغ» از «بغی» به معنای طلب است «و غیر باغ»، به قرینه جملات قبل، یعنی «غیر طالب للإضطرار». بنابراین کسی که خود را مضطر کند، مشمول حکم آیه نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 146 - 3، 1

1 _ خداوند خوردن گوشت حیوانات دارای ناخن (چنگال) را بر یهود حرام کرده بود.

و علی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر

3 _ خوردن دنبه و پیه گاو و گوسفند بر یهود، جز آنچه بر پشت و چسبیده بر روده و استخوان بوده، حرام بوده است.

و من البقر و الغنم حرمنا علیهم شحومهما إلا ما حملت

«شحم» به معنی چربی و پیه است و «ظهر» یعنی پشت و «حوایا»، جمع «حویه»، به معنی روده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 31 - 5

5 _ اسراف و زیاده روی در بهره گیری از خوردنیها و آشامیدنیها، امری حرام برای تمامی انسانها

کلوا و اشربوا و لاتسرفوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 32 - 9

9_ جواز استفاده مؤمن و کافر از زیباییها و روزیهای پاکیزه خدا در دنیا

قل هی للذین ءامنوا فی الحیوه الدنیا خالصه یوم القیمه

کلمه «خالصه» حال است برای «هی» و «یوم القیامه» متعلق به آن می باشد. ذکر نشدن این کلمه در مورد «الحیاه الدنیا» حاکی از انحصاری نبودن مواهب دنیا برای مؤمنان است. یعنی: قل هی للذین آمنوا و لغيرهم فی الحیاه الدنیا و لهم خالصه یوم القیامه.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 26 - 11

11_ جواز بهره‌وری مؤمنان از هر روزی طیب و پاکیزه

ورزقکم من الطیب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 69 - 1

ص: 275

1_ غنیمت های به دست آمده از دشمنان دین ، حلال و بهره‌وری از آنها جایز است .

فلکوا مما غنمتم حللا طيبا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 114 - 14

14- ملاک و معیار خوردنی های مجاز ، مطابق با طبع و ذائقه طبیعی انسان و حلال شرعی بودن است .

فلکوا ممّا رزقکم الله حلّ لاً طیباً

برداشت فوق، بر این اساس است که آیه شریفه _ به قرینه آیه بعد (إنما حرّم علیکم المیتة . . .) _ درصدد بیان قلمرو خوردنیهای مجاز و غیر مجاز است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 115 - 1,2,3

1- خوردن مردار ، خون و گوشت خوک ، حرام است .

حرّم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر

2- خوردن گوشت حیوانی که به هنگام ذبح ، نام غیر خدا بر آن برده شود ، حرام است .

حرّم علیکم . . . ما أهلّ لغير الله به

برداشت فوق، بنابراین مبناست که مراد از «ما أهلّ . . .» بر زبان آوردن نام غیر خدا _ مانند بت _ ، به هنگام ذبح حیوانات باشد.

3- حرمت خوردن گوشت حیوان قربانی شده برای غیر خدا

حرّم علیکم . . . ما أهلّ لغير الله به

برداشت فوق، بنابراین نکته است که مراد از «ما أهلّ . . .» قربانیهایی باشد که مشرکان برای بتها انجام می دادند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 15

15 - شتر ، گاو و گوسفند ، چهارپایانی حلال گوشت

علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم م فكلوا منها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 30 - 11، 9، 8

8 - شتر، گاو و گوسفند، چهار پایانی حلال گوشت

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتر است. بنابراین «أنعام»؛ یعنی، شتران لکن گاهی «أنعام»؛ گفته می شود و از آن مجموع شتر، گاو و گوسفند اراده می شود. مقصود از «أنعام» در جمله فوق استعمال دوم است. گفتمی است که جمله «أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ» به تقدیر «أُحِلَّتْ لَكُمْ أَكْلَ لَحْمِ الْأَنْعَامِ» می باشد؛ یعنی، برای شما خوردن گوشت شتر، گاو و گوسفند حلال شده است.

9 - استفاده از گوشت شتر، گاو و گوسفند، به جز در مواردی که از سوی خدا تحریم شده، حلال و جایز است.

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

11 - استفاده از گوشت حیوانی که با نام غیر خدا ذبح شده باشد حرام است.

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

ص: 276

کلمه «ما» در «إلا ما يتلى عليكم» هر چند که عام است و شامل همه مواردی می شود که در آیات «محرمات أكل» بیان شده است؛ لکن به قرینه جمله «و یذکروا اسم اللّٰه .. علی ما رزقهم من بهیمه الأنعام» در دو آیه پیشین، و نیز تفریع جمله «فاجتنبوا الرجس من الأوثان...» (ذیل آیه) بر جمله «أحلت لكم الأنعام إلا ما يتلى عليكم»، می توان گفت که مراد از «ما» خصوص موردی است که حیوانی با نام غیر خدا (بت ها)، ذبح شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 61 - 22، 13، 12، 11، 10، 9، 4، 3، 2

2 - نابینایان، لنگ ها و مریضان، در استفاده از خوراکی های اهل خانه خود (فرزندان و همسر) بدون هیچ اجازه ای، مجازاند.

لیس علی الأعمی حرج ولا علی الأعرج حرج ولا علی المریض حرج .. أن تأکلوا من بیو

برداشت فوق، مبتنی بر این است که جمله «ولا علی أنفسکم أن تأکلوا من بیوتکم» عطف بر جمله پیشین باشد. گفتنی است مقصود از «بیوتکم» (خانه های خود) خانه همسر و فرزندان است که از افراد خودی هر شخصی محسوب می شوند.

3 - نابینایان، لنگ ها و مریضان، در استفاده از خوراکی های منازل پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله خود، بدون هیچ اذنی، مجازاند.

لیس علی الأعمی حرج .. أن تأکلوا من ... بیوت ءابائکم ... أو بیوت أخوتکم

4 - نابینایان، لنگ ها و مریضان، در استفاده از خوراکی های منزلی که کلید های آنها را در دست دارند و نیز از منازل دوستان خود، بدون هیچ اذنی، مجازاند.

لیس علی الأعمی حرج .. أن تأکلوا من بیوتکم ... أو ما ملکتم مفاتحه أو صدیقکم

9 - استفاده از خوراکی های اهل خانه خود (فرزندان و همسر) بدون اذن خواستن، جایز است.

لیس علی الأعمی حرج ... ولا علی أنفسکم أن تأکلوا من بیوتکم

10 - استفاده از خوراکی های منازل پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله خود، بدون اذن خواستن، جایز است.

لیس علی الأعمی حرج .. أن تأکلوا من بیوتکم أو بیوت ءابائکم ... أو بیوت أخوتکم .

11 - استفاده از خوراکی های منزلی که کلید های آنها در دست انسان است، بدون اذن خواستن، جایز است.

لیس علی الأعمی حرج .. أن تأکلوا من بیوتکم ... أو ما ملکتم مفاتحه

12 - انبارداران و کسانی که وکیل افراد در نگه داری خوردنی ها و مواد غذایی اند، می توانند بدون اذن خواستن از صاحبان آنها، از آن

خوردنی ها تناول کنند .

لیس علی الأعمی حرج . . . أن تأكلوا من بیوتکم ... أو ما ملکتم مفاتحه

برخی از مفسران بر آنند که مقصود از «ما ملکتم مفاتحه» کسانی اند که وکیل و قیم دیگران در آب ملک و حیواناتی مانند گاو، گوسفند و شتر می باشند. این افراد حق دارند بدون اذن خواستن، از خوراکی های موجود در انبارها و نیز از شیر و دیگر فراورده های حیوانات تحت حفاظت خود، به مقدار مصرف شخصی خود بهره گیرند.

13 - استفاده از خوراکی های منازل دوستان ، بدون اذن خواستن ، جایز است .

لیس علی الأعمی حرج . . . أن تأكلوا من بیوتکم ... أو صدیقکم

22 - مسلمانان ، در عین مجاز بودن از تناول کردن خوراکی های منازل خویشاوندان و دوستان خویش ، می توانند با هم و یا جدا از آنان و بدون اذن ، غذا میل کنند .

لیس علی الأعمی حرج . . . ولا علی أنفسکم أن تأكلوا من بیوتکم أو بیوت ءابائکم ... أ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 72 - 6

ص: 277

6 - بخش زیادی از اجزای بدن شتر، گاو و گوسفند قابل خوردن است؛ نه همه آنها.

و منها یا کلون

برداشت یاد شده بر این اساس استوار است که «من» در «منها» برای تبعیض و ناظر به بعضیت در اجزاء باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 79 - 5

5 - جواز خوردن گوشت شتر، گاو و گوسفند

الأنعـم... و منها تأکلون

110- احکام خوک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 16، 9، 6

6 - خوردن گوشت مردار، خوک، خون و حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده، حرام است.

إلا أن یکون میتة أو دما مسفوحا أو لحم خنزیر فإنه رجس أو فسقا أهل لغير الله به

9 - خوک، حیوانی آلوده و کثیف و نجس که باید از آن اجتناب کرد.

إلا أن یکون... فإنه رجس

بنابراین که ضمیر «انه» به خنزیر برگردد، نه به لحم خنزیر. در لسان العرب آمده است: «الرجس، القذر و القذار ضد النظافة... ورجس، نجس».

16 - خوردن خون، گوشت مردار، خوک و حیوان تذکیه نشده بر مضطر جایز است.

إلا أن یکون میتة أو دما... فمن اضطر... فإن ربک غفور رحیم

111- احکام خون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 16، 8، 6

6_ خوردن گوشت مردار، خوک، خون و حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده، حرام است.

إلا أن يكون ميتة أو دما مسفوحا أو لحم خنزير فإنه رجس أو فسقا أهل لغير الله به

8_ عدم حرمت خون باقیمانده در بدن حیوان پس از ذبح

إلا أن يكون ميتة أو دما مسفوحا

«مسفوح» به معنای ریخته شده است. ذکر این قید در مورد خون، بنا به گفته مفسران، بدان جهت است که خون باقی مانده در رگها و اعضای بدن حیوان ذبح شده را از شمول حکم حرمت خارج سازد.

16_ خوردن خون، گوشت مردار، خوک و حیوان تذکیه نشده بر مضطر جایز است.

إلا أن يكون ميتة أو دما... فمن اضطر... فإن ربك غفور رحيم

ص: 278

112- احکام دار الکفر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 92 - 34

34_ امام، عهده دار آزادسازی برده ای مؤمن به عنوان کفار قتل خطائی مسلمانی که در سرزمین شرک به دست مسلمین کشته شود.

فان کان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه

امام صادق (ع) در مورد وظیفه امام نسبت به مسلمانی که در سرزمین شرک به دست مسلمین کشته شده، فرمود: یعتق مکانه رقبه مؤمنه و ذلك قول الله عز و جل: «فان کان من قوم عدولکم . . .».

من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 110، ح 1، ب 36 مسلسل 373؛ نورالثقلین، ج 1، ص 532، ح 485.

113- احکام در ادیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 67 - 2

2_ حرمت گرفتن اسیر پیش از غلبه بر دشمن، سنت تمام انبیای الهی و حکمی لازم الاجرا در تمام ادیان آسمانی

ما کان لنبی أن یكون له أسرى حتی یتخن فی الأرض

114- احکام دروغ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 70 - 12

12_ «عن أبی عبد الله (ع) : قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) : لا کذب علی مصلح ثم تلا : «أیتها العیر إنکم لسارقون» ثم قال : والله ما سرقوا و ما کذب . . .»

از امام صادق (ع) روایت شده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دروغ برای کسی که قصد اصلاح دارد نیست. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «أیتها العیر إنکم لسارقون»؛ سپس فرمود: به خدا سوگند کاروانیان دزدی نکرده بودند و [اعلام کنند نیز] دروغ نگفت...».

115- احكام دزدی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 38 - 1,2,3

1_ وجوب بریدن دست دزد

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

2_ برابری زنان و مردان در حد سرقت

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

ص: 279

3_ حرمت سرقت و ربودن اموال دیگران

و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما

تعیین حد برای سرقت، ستم شمردن آن و ترغیب به توبه در آیه بعد، حکایت از حرمت شدید آن دارد.

116- احکام دشنام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 148 - 4

4_ حرمت دشنام دادن و ناسزا گفتن به مردم

لايحب الله الجهر بالسوء من القول

برخی از مفسران بر آنند که مراد از «بالسوء من القول»، خصوص دشنام دادن و ناسزا گویی است.

117- احکام دعا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 110 - 9

9- نهی خداوند از خواندن دعا و نیایش با خدا، با صدایی بسیار بلند یا بسیار آهسته

و لاتجهر بصلاتك ولاتخافت بها

بنابر اینکه مراد از «صلاه» مطلق دعا باشد، برداشت فوق به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 3 - 4

4- جواز بلندکردن صدا در دعا

إذ نادى ربّه نداءً

118- احکام دفاع

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - حفظ حرمت مکان های مقدس ، نباید مسلمانان را از دفاع در مقابل دشمنان مهاجم باز دارد .

حتی یقتلوکم فیه فإن قتلوکم فاقتلوهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 71 - 1

1_ وجوب حمل سلاح و ادوات جنگی و کوچ جمعی و یا گروه گروه، برای دفاع و نبرد

ص: 280

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خذُوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جميعاً

برداشت فوق را فرمایش امام باقر (ع) تأیید می کند که درباره آیه فوق فرمود: خذوا سلاحکم .. الثبات السرایا و الجمیع العسکر.

تفسیر تبیان، ج 3، ص 253؛ مجمع البیان، ج 3، ص 112؛ نورالثقلین، ج 1، ص 516، ح 396، 397.

119- احکام دوستی با دشمنان دین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 23 - 1

1 - حرمت ایجاد پیوند دوستی با کافران و دشمنان دین

يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا .. أولياء إن استحبوا الكفر على الإيمان

120- احکام دوستی با کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 23 - 3، 1

1 - حرمت ایجاد پیوند دوستی با کافران و دشمنان دین

يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا .. أولياء إن استحبوا الكفر على الإيمان

3 - ایجاد پیوند موالات و دوستی با خویشاوندان کافر - هر چند پدر یا برادر باشند - حرام است .

يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءِآبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أولياء إن استحبوا الكفر على الإيمان

121- احکام دیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 13

13 - قاتل در صورتی که از قصاص عفو شود، باید به اولیای مقتول خون بها بپردازد .

فمن عفى له من أخيه شيء .. و أداء إليه يا حسن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 92 - 5,8,9,13,16,18,23,33,35

5_ ضرورت پرداخت خونبها _ علاوه بر کفار _ در صورت کشتن مؤمن از روی خطا

و من قتل مؤمناً خطأً .. و ديه مسلمة الى اهله

8_ لزوم پرداخت ديه ، مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست . *

و ديه مسلمة الى اهله

9_ در صورت چشمپوشی خانواده مقتول از خونبها ، پرداخت آن واجب نیست .

ص: 281

و ديه مسلّمه الی اهله الا ان یصدّقوا

13 _ اگر خانواده مقتول از دشمنان اهل ایمان باشند ، پرداخت ديه به آنان لازم نیست .

فان كان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه

چون در فرض قبل و نیز فرض بعدی تصریح به خوبها شده است، ولی در فرض مذکور سخنی از خوبها نرفته، معلوم می شود که در این فرض، خوبها لازم نیست.

16 _ اگر خانواده مؤمن مقتول ، کافر و همپیمان با مسلمانان باشند ، پرداخت ديه به آنان لازم است .

و ان كان من قوم بینکم و بینهم میثاق فديه مسلّمه الی اهله

18 _ لزوم پرداخت خوبها و نیز آزادسازی یک برده مؤمن در صورت کشتن کافری از کافران همپیمان *

و ان كان من قوم بینکم و بینهم میثاق فديه مسلّمه الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه

بنابر اینکه مراد از ضمیر در «کان»، مقتول باشد ؛ بدون وصف ایمان. به قرینه فرض سابق که در آنجا به قید ایمان تصریح کرد و فرمود: «فان کان ... و هو مؤمن»، ولی در این فرض «و هو مؤمن» را نیاورد.

23 _ قاتل در قتل خطائی ، در صورت ناتوانی از آزادسازی برده با ایمان ، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد .

فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین

33 _ کافی نبودن آزادسازی کودک برده به عنوان کفاره کشتن مؤمن از روی خطا

و من قتل مؤمناً خطأً فتحریر رقبه مؤمنه

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال از جواز آزاد نمودن کودک برده در کفاره فرمود: کلّ العتق یجوز فیهِ المولود الا فی کفاره القتل فانّ الله عزّ و جلّ یقول: «فتحریر رقبه مؤمنه» یعنی بذالک مقررّه قد بلغت الحنث.

کافی، ج 7، ص 643، ح 15؛ نورالثقلین، ج 1، ص 531، ح 483.

35 _ قاتل ، معاف از پرداخت ديه مؤمن مقتول به قتل خطائی ، در صورت مشرک بودن اولیای وی

فان كان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: اذا كان من اهل الشرك فتحریر رقبه مؤمنه فیما بینه و بین الله و لیس علیه ديه . . .

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 263، ح 218؛ نورالثقلین، ج 1، ص 530، ح 474.

122- احکام ذبح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 1 - 20

20_ حلیت جنین در شکم حیوان تذکیه شده، مشروط به اینکه دارای مو و کرک باشد.

أحلت لكم بهیمه الانعم

امام باقر یا امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از معنای آیه فوق فرمودند: الجنین فی بطن امه اذا اشعر و اوبر فذکاته ذکاه امه . . .

کافی، ج 6، ص 234، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 583، ح 10.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 3 - 5، 6، 52

ص: 282

5_ تذکيه حيوان ، موجب حليت آن مي گردد ، اگر چه به واسطه خفگی ، زدن ، پرت شدن ، شاخ خوردن و دريده شدن توسط درندگان در آستانه مردن باشد .

حرمت ... الا ما ذکيتم

6_ حرمت استفاده از حیوانی که بر آستان بت ها ذبح شود ، هر چند نام غير خدا بر او برده نشود .

حرمت ... و ما ذبح علی النصب

چون عنوان «ما ذبح ...» عنوان مستقلى است در مقابل «ما اهل ...»، معلوم می شود که ذبح حیوان برای تقرب به بتها، اگر چه نام غير خدا بر آن برده نشود، حرام است.

52_ وجود علایم حیات در حیوان (حرکت چشم ، پا و دم) قبل از ذبح ، شرط تحقق تذکيه شرعی

الا ما ذکيتم

امام باقر(ع) درباره «الا ما ذکيتم» در آیه فوق فرمود: ... فان ادركت شيئاً منها وعين تطرف او قائمه تركض او ذنب يمضع فقد ادركت ذکاته فکله ...

تهذيب شيخ طوسی، ج 9، ص 58، ح 241، ب 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 587، ح 20.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 118 - 11، 2، 1

1_ بردن نام خدا به هنگام ذبح حیوان، شرط حليت خوردن آن است.

فکلوا مما ذکر اسم الله عليه

جمله «مما ذکر اسم ...» گرچه بیان اباحه خوردن از گوشتی است که نام خدا به هنگام ذبح آن برده شده، در عین حال می تواند ارشاد به شرط بودن «تسمیه» هنگام ذبح باشد.

2_ خوردن ذبیحه ای که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده شده، مجاز است.

فکلوا مما ذکر اسم الله عليه إن کنتم بأیته مؤمنین

11_ سأل محمد بن مسلم أبا جعفر(ع) عن رجل ذبح فسیح او کبر او هلل او حمد الله عز و جل قال: هذا کله من اسماء الله لا بأس به.

محمّدبن مسلم از امام باقر(ع) درباره کسی که به هنگام ذبح «سبحان الله» یا «الله أكبر» یا «لا إله إلا الله» یا «الحمد لله» بگوید پرسید، امام فرمود: تمام اینها از نامهای خدا هستند و اشکالی ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 119 - 4

4_ نکوهش خداوند از برخی مسلمانان صدر اسلام به سبب تحریم خوردن گوشت حیوانی که با نام خدا ذبح شده است.

و ما لكم ألا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 121 - 17، 7، 3، 1

1_ خوردن ذبیحه ای که نام خدا بر آن برده نشده، حرام است.

و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه

3_ یاد نکردن عمدی نام خداوند در هنگام ذبح حیوان، فسق است.

ص: 283

و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وإنه لفسق

مرجع ضمیر «إنه»، «ترك التسميه» می تواند باشد که از مضمون جمله «مما لم يذكر» انتزاع شده و نتیجه آن برداشت فوق است.

7_ واکنش شدید مشرکان مکه در قبال احکام ذبیحه و شرایط حلیت آن در اسلام

فكلوا مما ذكر اسم الله... و ما لكم ألا تأكلوا... و ذروا ظهر الإثم... و لا تأ

از تأکید خداوند بر این حکم استفاده می شود که مشرکان در قبال آن واکنش شدیدی نشان می دادند.

17_ محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر(ع) عن الرجل يذبح ولا يسمي؟ قال: ان كان ناسيا فلا بأس إذا كان مسلما... .

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر(ع) درباره کسی که هنگام ذبح، نام خدا را نمی برد پرسیدم، فرمود: اگر مسلمان باشد و نام خدا را از روی فراموشی ذکر نکند، مانعی ندارد... مفاد روایت تخصیص از حکم در آیه شریفه «ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه»، می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 12

12_ بردن نامی جز نام خدا بر حیوان به هنگام ذبح، فسق و خروج از طاعت خداست.

أوفسقا أهل لغير الله به

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 10، 7

7 - لزوم ذکر نام خدا، به هنگام ذبح و نحر قربانی

و يذكروا اسم الله... على ما رزقهم من بهيمه الأنعام

10 - جواز ذکر هر یک از اسمای خداوند (الله، رحمان و...) به هنگام ذبح یا نحر قربانی

و يذكروا اسم الله

اضافه «اسم» به «الله» می تواند اضافه بیانیه باشد. در این صورت «اسم الله»؛ یعنی، اسمی که عبارت است از «الله». هم چنین می تواند اضافه لامیه باشد. در این صورت «اسم الله»؛ یعنی، هر اسمی که برای خدا است. بر پایه احتمال اول، بردن نامی غیر از لفظ «الله» به هنگام ذبح قربانی، جایز نیست؛ به خلاف احتمال دوم. برداشت یاد شده، بر پایه احتمال دوم است.

4 - وجوب ذبح یا نحر قربانی ، به طرف کعبه

ثم محلها إلى البيت العتيق

«محل» اسم مکان و مشتق از مصدر «حلول» است. «حلول» نیز به معنای نزول و فرود آمدن است و «حلّ بالمکان»; یعنی، در آن جا فرود آمد. بنابراین معنای جمله فوق چنین می شود: «جایی که دام های قربانی فرود می آیند، به طرف کعبه است». مقصود این است که دام های قربانی، وقتی به قربانگاه رسیدند و در آن جا برای ذبح و نحر آماده شدند، باید به سوی کعبه باشند. گفتنی است که ذکر کیفیت قربانی کردن و این که دام ها باید به طرف کعبه ذبح و نحر بشوند، می تواند بدان جهت باشد که مشرکان عصر بعثت، دام ها را به طرف بت هایی که در منا نصب شده بود قربانی می کردند.

4- لزوم به زبان آوردن نام خدا، به هنگام ذبح یا نحر قربانی

ليذكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمه الأنعم

7- جواز ذکر هریک از نام های خداوند (الله، رحمان و...) به هنگام ذبح و یا نحر قربانی

ليذكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمه الأنعم

اضافه «اسم» به «الله»، می تواند اضافه بیانیه باشد. در این صورت «اسم الله»؛ یعنی، اسمی که عبارت از «الله» است. هم چنین می تواند اضافه لامیه باشد. بنابراین «اسم الله»؛ یعنی، هر اسمی که برای خدا هست. برپایه احتمال، اول ذکر هر نامی به جز «الله» در ذبح قربانی کافی نیست. برداشت فوق، برپایه احتمال دوم است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- وجوب ذکر نام خدا، به هنگام نحر کردن شترانی قربانی

فاذكروا اسم الله عليها

7- جواز ذکر هر یک از اسمای خداوند (الله، رحمان و...) به هنگام نحر شتر

فاذكروا اسم الله عليها

اضافه در «اسم الله» می تواند بیانیه و یا لامیه باشد. از این رو «اسم الله» بنابر احتمال اول، به معنای «اسمی که عبارت از الله است» و بنابر احتمال دوم «هر اسمی که برای خدا هست» می باشد. برپایه احتمال اول، ذکر نامی غیر از «الله» به هنگام ذبح یا نحر حیوان، کافی نیست؛ به خلاف احتمال دوم. برداشت یاد شده بر اساس احتمال دوم است.

123- احکام ذبیحه بی بسمله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6_ خوردن گوشت مردار، خوک، خون و حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده، حرام است.

إلا أن يكون ميتة أو دما مسفوحا أو لحم خنزير فإنه رجس أو فسقا أهل لغير الله به

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 275 - 7,9,10,17,18

7_ پندار نادرست رباخواران ، از همانندی بیع با ربا ، دلیل رباخواری آنان

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا... ذَلِكَ بَأْتُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا

بنابراینکه «ذلک» اشاره به «اکل ربا» باشد که از «یأکلون الرِّبوا» به دست می آید.

9_ حکم به حلیت بیع (معاملات غیر ربوی) و حرمت ربا (معاملات ربوی) ، از جانب خداوند

و احلّ الله البيع و حرّم الرِّبوا

10_ حلیت سود ربوی برای رباخواران ، قبل از رسیدن حکم تحریم ربا به آنان

ص: 285

فمن جاءه موعظه من ربّه فانتهى فله ما سلف

«فله ما اخذ و اكل من الربوا قبل النهى.»

17 _ اعتقاد به همگونی بیع و ربا پس از بیان ربا و حکم آن، موجب جاودانگی در آتش

قالوا انما البيع . . . و من عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون

در برداشت فوق متعلق «عاد»، پندار غلط همسانی بیع و ربا گرفته شده است، بنابراین جمله «و من عاد . . .» به این معناست: اگر کسی پس از بیان حکم الهی درباره ربا، همچنان بر این پندار باشد که بیع همانند ریاست در آتش مخلّد خواهد بود. چون وی در حقیقت کافر است.

18 _ ربا فقط در مکیل و موزون است .

احلّ الله البيع و حرّم الربوا

امام صادق (ع): لا يكون الربا إلا فيما يكال او يوزن

کافی، ج 5، ص 146، ح 10؛ نورالثقلین، ج 1، ص 291، ح 1159.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 278 - 11، 12، 13

11 _ الغای مالکیّت رباخواران نسبت به سود های ربوی

ذروا ما بقی من الربوا

لزوم رهاسازی سودهای ربوی، مجاز نبودن دخل و تصرف در آنهاست؛ و لازمه این معنا، به رسمیت نشناختن و مالک ندانستن رباخوار نسبت به بهره های ربوی است.

12 _ عدم جواز گرفتن سود های ربوی، هر چند معامله ربوی قبل از تحریم ربا، انجام گرفته باشد .

و ذروا ما بقی من الربوا

13 _ عدم لزوم بازگرداندن سود های ربوی به صاحبان آن، در صورتی که معامله ربوی قبل از تحریم ربا انجام گرفته باشد .

و ذروا ما بقی من الربوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 130 - 1.5

1_ حرمت رباخواری با سودی چند برابر ، نسبت به اصل سرمایه

یا ایها الذین امنوا لا تأکلوا الرِّبواً اضعافاً مضاعفه

کلمه «اضعاف»، جمع «ضِعْف» است و «ضِعْف»، به معنای یک برابر و «اضعاف» به معنای چند برابر. در آیه فوق، «اضعافاً»، حال برای «الرِّبوا» است؛ و ظاهراً چندین برابر شدن، در مقایسه با اصل سرمایه است.

5_ حرمت هر گونه تصرف در اموال ربوی

لا تأکلوا الرِّبواً

مراد از «اکل» (خوردن) در آیه مورد بحث، مطلق تصرفات است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 161 - 3

3_ حرمت رباخواری

ص: 286

و أخذهم الربوا وقد نهوا عنه

125- احكام رشوه

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - بقره - 2 - 188 - 3،10

3 - پرداخت رشوه به قاضيان ، ناروا و حرام است .

و تدلوا بها إلى الحكام

«تدلوا» عطف بر «تأكلوا» است و لذا مجزوم به «لا»ی ناهیه می باشد؛ یعنی: و لاتدلوا . .؛ ادلاء (مصدر تدلوا) به معنای فرستادن دلو در چاه است و در آیه کنایه از وسیله قرار دادن می باشد. بنابراین «تدلوا بها...»؛ یعنی، به قاضیان اموالی را نپردازید تا بدین وسیله به اموال مردم چنگ اندازی کنید. گفتنی است که به دست آوردن مال خصوصیتی ندارد و لذا می توان حرمت رشوه را در همه مواردی که حقی ضایع شود استفاده کرد. کلمه «بالأثم» مؤید این حقیقت است.

10 - پرداخت رشوه به حاکمان ، به منظور دستیابی به اموال عمومی با حکم و قضاوت ایشان ، حرام است .

و لاتأكلوا أموالكم بینكم بالبطل و تدلوا بها إلى الحكام لتأكلوا فریقاً من أموال الن

126- احكام رشوه خواری

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مانده - 5 - 42 - 9

9_ رشوه خواری ، حرامی ننگ آور

اكلون للسحت

«سحت» حرامی است که مایه ننگ مرتکب آن می شود (مفردات راغب). و به قرینه «لاتشتروا بایتی ثمناً قليلاً»، در آیات بعد، می توان گفت که مراد از آن رشوه خواری است.

127- احكام رضاع

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

2 - بقره - 2 - 233 -

1،3،4،6،8،9،13،14،18،22،24،25،26،27،28،29

1_ وجوب شیر دادن مادران به فرزندان خویش

و الوالدات يُرضعن اولادهنَّ

جمله «یرضعن . . .»، جمله ای است خبری در مقام انشا.

3_ دوره کامل شیرخوارگی کودک، دو سال کامل است.

و الوالدات یرضعن اولادهنَّ حولین کاملین

4_ عدم وجوب شیر دادن به نوزاد به مدّت دو سال بر مادر *

لمن اراد ان یتّم الرضاعه

ص: 287

چون حکم (ارضاع به مدّت دو سال) را تعلیق به اراده مادر کرده است، به نظر می رسد ارضاع به مدّت دو سال واجب نباشد؛ اگر چه اصل ارضاع واجب باشد.

6_ مادر در صورت تصمیم پدر به تکمیل شیرخوارگی فرزند، باید دو سال کامل به نوزاد شیر دهد. *

و الوالدات یرضعن . . . لمن اراد ان یتّم الرضاعه

برخی از مفسّسین برآنند که مراد از «من اراد» پدر فرزند است؛ یعنی آنگاه بر مادر دو سال شیر دادن لازم است که پدر از او بخواهد. در تأیید این برداشت نیز گفته شده که صیغه «اراد» و «یتّم» به صورت مذکر، مؤید آن است.

8_ زنان مطلقه نباید از شیر دادن به نوزاد خود امتناع نمایند.

و الوالدات یرضعن

آیات قبل و بعد در مورد زنان مطلقه است.

9_ تأمین مخارج متعارف زنان مُطلقه در زمان شیردهی به نوزاد، بر عهده پدر است.

و علی المولود له زرقهنّ

بنابراینکه مراد از «والدات» به قرینه آیات قبل و بعد، زنان مطلقه باشند.

13_ وظیفه شوهر در تأمین مخارج زن، بیش از توان او نیست.

و علی المولود له . . . لا تُکَلّف نفس الا وسعها

14_ مادر، دارای حق حضانت و شیردهی کودک خویش حتی در دوران جدایی و طلاق از همسر.

و الوالدات یرضعن اولادهنّ

مخاطب جمله «والوالدات . . .» علاوه بر مادران، پدران نیز می باشند؛ یعنی پدران نیز نباید ارضاع را از عهده مادران خارج کنند؛ و لازمه این معنا، حق اولویّت مادر در شیر دادن و حضانت کودک است.

18_ نباید مادر - حتی پس از طلاق - با امتناع از شیر دادن به فرزند، موجب ضرر او شود.

لا تضارّ والده بولدها

22_ پدر نباید با محروم کردن همسر خود از تأمین مخارج حتی پس از طلاق او، موجب ضرر فرزند شود.

لا تضارّ . . . و لا مولود له بولده

24_ وارثان پدر باید تأمین مخارج زنیکه فرزند میت را شیر می دهد ، بر عهده بگیرند .

و علی الوارث مثل ذلک

ظاهر این است که مراد از «وارث»، وارثان پدر کودک هستند.

25_ وارثان پدر نباید به فرزند شیرخوار مورث با عدم رعایت حقوق وی ضرر بزنند .

لا تضارّ والده بولدها و لا مولود له بولده و علی الوارث مثل ذلک

جمله «و علی الوارث مثل ذلک»، تمامی تکالیفی را که پدر کودک باید نسبت به او رعایت کند، بر عهده وارث پدر گذاشته که از جمله، عدم اضرار به کودک (لا تضارّ والده بولدها و لا مولود له بولده) است.

26_ جواز گرفتن فرزند از شیر قبل از دو سال ، به شرط رضایت ، مشورت و توافق پدر و مادر

فان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما

چون حدّ کمال شیر دادن دو سال است، بنابراین «فصال» پس از دو سال طبیعی است و نیاز به مشورت و توافق ندارد؛ لذا مراد از «فصال» در آیه شریفه، «فصال» قبل از دو سال است.

27_ جدا کردن طفل از شیر مادر ، باید پس از مشورت با صاحب نظران و توافق والدین صورت گیرد .

فان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما

در برداشت فوق، «فصال» حمل شده بر «فصال» از شیر مادر، نه از هر شیری؛ یعنی توافق می کنند که مادر دیگر شیر ندهد و برای تکمیل مدّت شیر، کودک را به دایه ای بسپارند.

ص: 288

28_ جواز گرفتن دایه برای شیر دادن فرزند

و ان اردتم ان تسترضعوا .. فلا جناح علیکم

29_ جواز گرفتن دایه برای فرزند ، به شرط عدم تضييع حق اولویّت مادر در شیر دادن فرزند

و الوالدات يُرضعن .. و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح

با توجه به اینکه صدر آیه حق اصلی شیر دادن را از مادر می داند، معلوم می گردد که دایه گرفتن پدر در صورتی جایز است که این حق ضایع نشود و ثانیاً بازداشتن مادر از شیر دادن کودک منوط به رضایت اوست و دایه گرفتن مصداقی از این بازداشتن است. پس باید با رضایت او، یعنی مراعات حق اولویّت او، به سراغ دایه رفت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 6 - 14، 13، 12، 10، 8، 7، 6

6 - مردان باید به زنان مطلقه ، بابت شیردادن فرزندان خود اجرت پردازند .

فإن أرضعن لكم فأتوهن أجورهنّ

7 - زنان مطلقه ، در شیردادن به نوزاد خویش و یا نپذیرفتن آن ، مختار و آزاداند .

فإن أرضعن لكم فأتوهنّ أجورهنّ

8 - مردان و زنان مطلقه ، باید درباره شیر دادن و کیفیت نگه داری نوزادانشان ، به مشاوره و هم فکری پردازند .

و أتمروا بینکم

10 - در صورت به توافق نرسیدن مردان و زنان مطلقه درباره شیردادن نوزاد خویش _ به خاطر دشوار بودن آن و یا سخت گیری آنان بر یکدیگر _ باید نوزاد را به دایه بسپارند .

و إن تعاسرتم فسترضع له أُخری

12 - زنان مطلقه ، دارای حق تقدّم و اولویت در شیردادن به نوزادان خود

فإن أرضعن لكم .. و إن تعاسرتم فسترضع له أُخری

برداشت یاد شده، با توجه این نکته است که صورت شیردادن مادران مطلقه به نوزادان خود، در آغاز مطرح شده است. سپس صورت اختلاف و دایه گرفتن برای نوزادان، بیان گردیده است.

13 - شیردادن مادران به نوزادان خود ، به مصالح و منافع نوزادان نزدیک تر از دایگان است .

فإن أرضعن لكم .. وإن تعاسرتم فسترضع له أُخرى

مطلب یاد شده، با توجه به این نکته است که آیه شریفه، درصدد بیان راه کارهای شایسته برای تأمین مصالح و منافع نوزادان است و در این راستا، شیردادن مادران بر دایگان مقدم ذکر شده است.

14 - شیردادن دایگان ، به نوزادان زنان مطلقه ، تنها در صورت ضرورت و با مشورت و هم فکری پدر و مادر آنان ، شایسته و بجا است .

و أتمروا بینکم بمعروف وإن تعاسرتم فسترضع له أُخرى

128- احکام رکوع

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 77 - 12

12 - « عن سماعه قال : سألته عن الركوع و السجود هل نزل فی القرآن فقال : نعم قول الله عزوجلّ « یا ایها الذین آمنوا اركعوا و

ص: 289

اسجدوا» فقلت: فكيف حدّ الركوع والسجود؟ فقال: أمّا ما يجزيك من الركوع فثلاث تسيّحات تقول: سبحان الله ثلاثاً... .

سماعه می گوید: از امام (ع) پرسیدم: آیا در باره رکوع و سجود در قرآن چیزی نازل شده است؟ فرمود: آری! خداوند عزّوجلّ می فرماید: «ياأيّها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا» به آن حضرت گفتم: حدّ رکوع و سجود چیست؟ فرمود: آن مقدار ذکری که در رکوع برای تو کافی است، سه دفعه تسيّحات است. می گویی: سبحان الله سبحان الله تا سه دفعه».

129- احکام روزه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 183 - 1، 2

1 - وجوب روزه بر مسلمانان

ياأيّها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام

2 - ایمان از شرایط وجوب روزه *

ياأيّها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 184 -

1، 2، 3، 4، 5، 6، 7، 8، 11، 12، 13، 23، 24، 25، 26، 27، 28، 29

1 - زمان روزه گرفتن، روزهاست نه شبها

كتب عليكم الصيام .. أياماً

«أياماً» ظرف زمان برای «الصيام» در آیه قبل است.

2 - روزهایی که باید روزه گرفت، ایامی محدود و مشخص و نسبتاً اندک است.

كتب عليكم الصيام .. أياماً معدودت

«معدودت» [در توصیف اشیا] می تواند به معنای معین و مشخص شده، باشد و می تواند به معنای قلیل و اندک هم باشد. بر اساس معنای دوم، جمع آوردن «معدودات» اشاره به این دارد که: روزهایی که باید روزه گرفت، نسبتاً اندک است.

3 - روزه گرفتن بر مریض و مسافر در ماه رمضان مشروع نیست .

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

کلمه «عده» مبتدا و خبر آن به قرینه «کتب علیکم» و جمله بعد، «علیه» است؛ یعنی: فمن كان .. فعلیه عده من أيام آخر. این جمله بیانگر آن است که: مکلف اگر در «ایام معدودات» (ماه رمضان) مریض و یا مسافر باشد، وظیفه او روزه گرفتن در غیر ماه رمضان است و این بدان معناست که او نباید در ماه رمضان روزه بگیرد.

4 - وجوب قضای روزه ماه رمضان ، بر کسی که در آن ماه مسافر و یا مریض بوده است .

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

5 - تعداد روزه های قضا ، باید به تعداد روزهایی باشد که مکلف در آنها مریض و یا مسافر بوده است .

فعده من أيام آخر

آوردن کلمه «عده» - که به معنای تعداد و شماره است - گویای این معناست که: باید روزه هایی که به عنوان قضا گرفته می شود، شمارش شود. هدف از ضرورت شمارش روزه های قضا تطابق تعداد آنها با تعداد روزه هایی است که از مکلف فوت شده است.

6 - قضای روزه های رمضان ، مشروط به وقتی خاص نیست .

ص: 290

تعیین «ایاماً معدودات» به ماه رمضان - که در آیه بعد مطرح شده - و عدم تعیین «ایام آخر» به روزها و یا ماهی خاص، بیانگر این است که برای قضای روزه های رمضان وقت خاصی در نظر گرفته نشده است.

7 - قصد مسافرت در واجب نبودن روزه کافی نیست .

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر

«علی سفر» گویای تحقق و فعلیت سفر است. بنابراین شامل کسی که مسافر نیست، هر چند قصد سفر داشته باشد، نمی شود.

8 - کسانی که روزه ماه رمضان برای آنان مشقت بار و طاقت فرساست ، نباید روزه بگیرند .

و علی الذین یطیقونه فدیة

«اطاقه» به معنای قدرت داشتن بر انجام کار و یا صرف کردن تمام قدرت برای انجام آن است. لازمه معنای دوم، انجام دادن فعل با رنج و مشقت است. به نظر می رسد مراد از «یطیقونه» معنای دوم باشد. بنابراین «و علی الذین یطیقونه فدیة»؛ یعنی، کسانی که [اگر بخواهند روزه بگیرند] باید تمام قدرت خویش را برای این کار صرف کنند و در نتیجه به رنج و زحمت می افتند، روزه نگیرند؛ بلکه فدیة پردازند.

11 - بر کسانی که به خاطر مشقت بار بودن روزه بر آنان ، روزه نمی گیرند ، پرداخت فدیة واجب است .

و علی الذین یطیقونه فدیة

12 - بر کسانی که به خاطر طاقت فرسا بودن روزه ، روزه نمی گیرند ، قضای آن واجب نیست .

و علی الذین یطیقونه فدیة

چنانچه بر طایفه مذکور قضای روزه واجب بود، همانند مسافر و مریض بیان می شد؛ علاوه بر اینکه جمله «علی الذین . . .» ظهور در این دارد که تنها فدیة دادن بر آنان واجب است.

13 - فدیة و کفاره هر روزه ماه رمضان برای کسانی که به خاطر مشقت روزه نمی گیرند ، یک وعده غذاست که باید به مسکین پرداخت کنند .

و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین

23 - از امام سجاد (ع) روایت شده که فرمودند : « فأما صوم السفر والمرض . . . یفطر فی الحالین جمیعاً فان صام فی السفر أوفی حال المرض فعلیه القضاء فان الله عز و جل یقول « فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام آخر ;

مسافر و مریض . . . در حال مسافرت و بیماری باید روزه خود را افطار کنند؛ پس اگر در حال سفر و یا بیماری روزه گرفتند بایستی قضای آن

روز را به جا آورند. خداوند عز و جل می فرماید: هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد».

24 - « عن ابی عبداللّٰه (ع) فی قول اللّٰه عز و جل : « و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین » قال : الذین کانوا یطیقون الصوم فأصابهم کبر أو عطاش أو شبه ذلک فعلیهم لکل یوم مدّ ;

از امام صادق(ع) درباره سخن خداوند که می فرماید: «کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست لازم است طعامی به عنوان کفاره به تهیدستی بدهند» مراد، افرادی هستند که به پیری و یا تشنگی و یا شبیه آن مبتلا شده اند که باید برای هر روزی، یک مد طعام به تهیدستی بدهند».

25 - ابی بصیر می گوید : « سألته عن رجل مرض من رمضان إلى رمضان قابل و لم یصح بینهما و لم یطق الصوم قال : تصدق مکان کل یوم أفطر علی مسکین مدّاً من طعام و ان لم یکن حنطه فمن تمر و هو قول اللّٰه : « فدیة طعام مسکین » ;

از آن حضرت (امام باقر یا امام صادق(ع) از بیماری که از این رمضان تا رمضان سال آینده بیماری اش طول کشیده و توان روزه گرفتن ندارد، سؤال کردم، امام فرمودند: در ازای هر روزی که روزه نگرفته، یک مد طعام (از نوع گندم) به تهیدستی صدقه دهد و اگر گندم نبود، از خرما صدقه دهد و این سخن خداست که می فرماید: فدیة طعام مسکین».

26 - « عن أبی عبداللّٰه (ع) فی قوله : « و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین » قال : المرأه تخاف علی ولدها . . . ;

از امام صادق (ع) درباره سخن خداوند که می فرماید: «کسانی که طاقت روزه گرفتن ندارند به عنوان کفاره، طعامی به تهیدست بدهند» روایت شده است: مراد زنی است که بر بچه خود [جنین یا کودک شیرخوار خود] می ترسد . . .».

27 - از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: « حد المرض الذى يجب على صاحبه فيه الأفتطار . . . لقول الله عز و جل « فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام أخر » ان يكون العليل لا يستطيع أن يصوم أو يكون ان استطاع الصوم زاد فى علة و خاف منه على نفسه . . . فإن أحس ضعفاً فليفطر و إن وجد قوه على الصوم فليصم كان المرض ما كان . . . » ;

ملاک بیماری که شخص بیمار باید روزه خود را افطار کند آن طور که خداوند فرموده: «فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام أخر» این است که بیمار توانایی روزه گرفتن را نداشته باشد و یا روزه باعث افزایش بیماری او بشود و از ضرر بر جان خود بترسد (احتمال ضرر بدهد); بنابراین اگر بیمار احساس ضعف کرد، باید روزه خود را افطار نماید و اگر در خود توان روزه گرفتن یافت روزه بگیرد، بیماری هر نوع که می خواهد باشد . . .».

28 - از امام صادق (ع) روایت شده است که: « يقضى شهر رمضان من كان فيه عليلاً أو مسافراً عده ما اعتل أو سافر فيه إن شاء متصلاً و إن شاء مفترقاً قال الله عز و جل « فعده من أيام أخر » . . . » ;

مسافر و مریض باید تعداد روزهایی را که بیمار و یا در سفر بوده قضا نماید، خواه پیوسته و متصل و خواه متفرق به جا آورد، خدای عز و جل فرموده: «فعده من أيام أخر» . . .».

29 - از امام صادق (ع) روایت شده است: « أدنى السفر الذى تقصر فيه الصلوه و يفطر فيه الصائم بریدان . . . و عنه (ع) انه قال من خرج مسافراً فى شهر رمضان قبل الزوال قضى ذلك اليوم و إن خرج بعد الزوال تم صومه و لا قضاء عليه . . . » ;

کمترین مقدار مسافتی که به موجب آن نماز شکسته می شود و روزه دار افطار می کند، دو برید

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 185 -

1,12,13,14,15,16,17,18,20,27

1 - ماه رمضان ، ماهی که برای روزه گرفتن تعیین شده است .

کتب علیکم الصیام . . . آیاماً معدودت . . . شهر رمضان

«شهر رمضان» خبر برای مبتدای محذوف؛ یعنی، «هی» است که به «آیاماً معدودات» بر می گردد.

12 - روزه ماه رمضان بر هر فرد فرد مسلمانان واجب است .

فمن شهد منكم الشهر فليصمه

13 - وجوب روزه ماه رمضان مشروط به احراز حلول این ماه است و احتمال حلول ماه کافی نیست .

فمن شهد منكم الشهر فليصمه

«شهود» و «شهادت» (مصدر شهد) به معنای حضور داشتن و بر اثر آن چیزی را دیدن و یا فهمیدن است (اقتباس از مفردات راغب). بنابراین «فمن شهد منكم الشهر ...»؛ یعنی، هر کسی آن ماه را دریابد و به آن آگاه شود و یقین حاصل کند ... کافی نبودن احتمال حلول ماه، از مفهوم این جمله به دست می آید.

14 - در وجوب روزه، علم و احراز شخصی به حلول ماه رمضان کافی است .

فمن شهد منكم الشهر فليصمه

کلمه «منکم» می تواند اشاره به برداشت فوق باشد.

15 - روزه بر مریض و مسافر واجب نبوده و مشروع نیست .

و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

16 - قضای روزه های ماه رمضان، بر کسی که در این ماه مریض و یا مسافر بوده، واجب است .

و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

17 - تعداد روزه های قضا، باید به تعداد روزهایی باشد که مکلف در آنها مریض و یا مسافر بوده است .

فعدة من أيام آخر

18 - قضای روزه های ماه رمضان مشروط به زمانی خاص نیست .

فعدة من أيام آخر

دلیل این برداشت، نظیر استدلالی است که در برداشت شماره 6 در آیه قبل گذشت.

20 - قصد مسافرت در واجب نبودن روزه، کافی نیست .

و من كان مريضاً أو على سفر فعدة من أيام آخر

27 - کسانی که همه و یا بخشی از ماه رمضان را روزه نگیرند [چه بخاطر عذری همانند مرض و سفر و یا بدون آن]، باید قضای آن را به جا آورند .

و لتكملوا العده

هر چند جمله «فعدة من أيام آخر» در ارتباط با مریض و مسافر ایراد شده است؛ ولی علت آن (لتكملوا العده) بیانگر این است که: قضای روزه در غیر آن دو مورد نیز لازم است، چه معذور باشد و چه بدون عذر روزه نگرفته باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 1, 15, 19, 20, 21, 24, 39, 40, 41

1 - آمیزش با همسران در برهه ای از عصر بعثت، حتی در شب های ماه رمضان، بر روزه داران حرام بود .

أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم

«رفث» به سخنی که در معنای آمیزش و ترغیب به آن صراحت دارد گفته می شود و در آیه شریفه کنایه از خود آمیزش است (اقتباس از مفردات راغب). متعدی شدن آن به «إلی» و نیز جمله «فالأین باشروهن» قرینه بر این معنای کنایی است. جمله «کنتم تختانون» که حکایت از تحقق تمرد دارد و نیز مفهوم «فالأین باشروهن» دلالت بر این دارند که آمیزش در شبهای رمضان حرام بوده است.

15 - در صورت مباشرت با همسران، در شب های رمضان، باید پیش از طلوع فجر غسل کرد . *

فالن بشروهن و ابتغوا ما كتب الله لكم .. حتى يتبين لكم الخيط الأبيض

برخی از مفسران بر آنند که مراد از «ما كتب الله» تحصیل طهارت است؛ چنانچه در سوره مائده (آیه 6) آمده است: «وإن كنتم جنباً فاطهروا .. أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً».

19 - جواز مباشرت جنسی با همسران در شب های رمضان، از ابتدای شب تا طلوع فجر است .

فالن بشروهن . . . حتى يتبين لكم الخيط الأبيض

قید «از ابتدای شب تا طلوع فجر» در این برداشت، مبتنی بر این است که «حتی یبیین» غایت برای «باشروهن» نیز باشد.

20 - خوردن و آشامیدن در شب های رمضان تا طلوع فجر جایز است .

كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر

21 - زمان روزه از طلوع فجر تا شب است .

ثم أتموا الصيام إلى الليل

24 - خوردن ، آشامیدن و آمیزش جنسی از مبطلات روزه است .

فالن بشروهن . . . كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض

39 - ابی بصیر گوید : « سألت أبا عبد الله (ع) عن أناس صاموا في شهر رمضان فغشيهم سحاب أسود عند مغرب الشمس فظنوا انه الليل

فأفطروا أو أفطر بعضهم ثم ان السحاب فصل عن السماء فإذا الشمس لم تغب؟ قال على الذي أفطر قضاء ذلك اليوم ، إن الله يقول : «

أتموا الصيام إلى الليل » فمن أكل قبل أن يدخل الليل فعليه قضاءه لانه أكل متعمداً ;

از امام صادق(ع) سؤال کردم درباره گروهی از مردم که در ماه رمضان، روزه بودند و ابر سیاهی آنها را فراگرفت و آنان گمان کردند

که شب شده و همه یا بعضی از آنها افطار کردند و با بر طرف شدن ابر متوجه شدند که هنوز خورشید در آسمان است؟ امام فرمود: کسانی که روزه خود را افطار کرده اند باید قضای آن روز را بگیرند؛ زیرا خداوند فرموده: «أتموا الصیام إلى اللیل» پس هر کسی قبل از ورود شب، روزه خود را افطار کند، چون روزه خود را عمداً باطل کرده باید قضای آن را به جا آورد».

40 - « عن سعد عن بعض اصحابه عنهما (ع) فی رجل تسخّر و هو شاک فی الفجر قال : لا بأس « کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر » . . . » ;

از امام باقر و امام صادق (ع) درباره کسی که سحری خورده در حالی که در طلوع فجر شک داشته [سؤال شد]، امام فرمود: اشکالی ندارد [خداوند فرموده]: کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر»

41 - ابی بصیر گوید : « سألت ابا عبدالله (ع) عن رجلین قاما فی شهر رمضان فقال احدهما : هذا الفجر و قال الآخر : ما أری شیئاً قال : لیأکل الذی لم یتیقن الفجر و قد حرم الأکل علی الذی زعم قد رأى ، ان الله یقول : و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر ثم أتموا الصیام إلى اللیل ;

از امام صادق (ع) سؤال کردم از دو نفر که در ماه رمضان درباره [طلوع] فجر اختلاف نموده اند، و یکی از آن دو می گوید این فجر است و دیگری می گوید من چیزی [از سفیدی صبح] نمی بینم. امام فرمودند: آن کس که یقین به طلوع فجر ندارد می تواند بخورد؛ ولی آن کس که معتقد است فجر را دیده بر او حرام است که بخورد. خداوند می فرماید: و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر ثم أتموا الصیام إلى اللیل».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 26 - 19, 20

19- لزوم ترک سخن با انسان ها در طول روز ، از احکام روزه در آیین مریم (س) (دین یهود)

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا

روزه ای که مریم (س) نذر کرد به دو صورت نقل گردیده است: 1_ به صورت امساک از طعام و سخن، چون در شریعت آن زمان، روزه دار می بایست از سخن نیز اجتناب کند 2_ به صورت روزه سکوت که روزه دار، فقط از سخن اجتناب می کرد. ظاهر آیه متناسب با صورت اول است، چرا که او نذر مطلق روزه کرده و سخن نگفتن را متفرع بر آن ساخته است.

20- در آیین مریم (دین یهود) روزه دار به سخن گفتن با غیر انسان ها و ذکر خداوند مجاز بود .

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا

«إِنْسِيًّا»؛ یعنی، یک انسان (قاموس). جمله «لَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» تفریع بر «إِنِّي نَذَرْتُ» می باشد؛ یعنی، چون نذر روزه کرده ام، با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. از این تفریع چنین بر می آید که در آیین یهود، روزه دار نباید با انسانی تکلم کند؛ ولی ذکر گفتن و با خداوند مناجات کردن منعی نداشته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 283 - 16, 5, 4, 2, 1

1_ در صورت نیافتن کاتب، رهن (وثیقه)، جایگزین تنظیم سند برای مطالبات و دیون

و ان کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتباً فرهان مقبوضه

ظاهراً جمله «و لم تجدوا کاتباً» بیان «علی سفر» است. یعنی مسافر بودن، خصوصیت و شرطیت ندارد؛ چون سفر بیان مورد غالب برای یافت نشدن کاتب است. بنابراین آنچه موضوعیت دارد، همان نیافتن کاتب است، چه در سفر و چه در حضر.

ص: 294

2_ در صورت اعتماد بر مدیون، گرفتن رهن لازم نیست.

فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدّ الذی اوّتمن امانته

جمله «فان امن...» اشاره به حکمت تشریح رهن دارد. یعنی فلسفه تشریح رهن، رفع نگرانی از هدر رفتن دیون است؛ اما اگر اطمینانی باشد که نگرانی مرتفع شود، دیگر موردی برای دریافت رهن نیست. البته این معنا در صورتی است که جمله «فان امن...» استثنا و استدراکی باشد از لزوم ارتهان و مقصود از امانت، همان دین باشد.

4_ عین مرهونه، امانتی است نزد مرتهن

فرهان مقبوضه فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدّ الذی اوّتمن امانته

بنابراینکه مقصود از امانت، عین مرهونه ای باشد که در قبال مطالبات به رهن گذاشته می شود؛ نه دیونی که بر گردن یکی از طرفین قرارداد می ماند.

5_ وجوب ردّ عین مرهونه به صاحب آن

فرهان مقبوضه فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدّ الذی اوّتمن امانته

16_ شرط تحقق رهن، قبض عین مورد رهن است.

فرهان مقبوضه

مؤید برداشت فوق، روایتی است از امام باقر (ع): لا رهن الا مقبوضاً

تهذیب شیخ طوسی، ج 7، ص 176، ح 36؛ نورالثقلین، ج 1، ص 301، ح 1204.

131- احکام زکات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 43 - 3

3 - نماز و زکات، از واجبات دینی اسلام و از ارکان عملی آن است.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

دعوت به اقامه نماز و پرداخت زکات، پس از فراخواندن اهل کتاب به ایمان، بیانگر اهمیت خاص نماز و زکات در میان سایر تکالیف

عملی اسلام است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 141 - 10, 11, 12, 17, 19

10 - خداوند حقی برای خود در محصولات کشاورزی قرار داده است.

و ءاتوا حقه یوم حصاده

مرجع ضمیر «حقه»، به قرینه صدر آیه، ممکن است «الله» باشد.

11 - لزوم پرداخت بخشی از محصولات کشاورزی به هنگام چیدن میوه ها و درو کردن غلات

و ءاتوا حقه یوم حصاده

12 - حکم زکات در مکه شامل همه محصولات کشاورزی می شده است. *

جنت ... و النخل و الزرع ... و الزيتون و الرمان ... و ءاتوا حقه یوم حصاده

فرمان به ادای حق محصولات کشاورزی در روز چیدن اختصاص به محصولات خاصی، مانند غلات، ندارد. و چون در آیات مکی دیگر نیز فرمان زکات یاد شده، محتمل است فرمان به «ایتاء حق الحصاد» اشاره به همان حکم زکات باشد.

ص: 295

17_ عن أبي عبدالله(ع): لا تصرف بالليل ولا تحصد بالليل . . . و إن حصدت بالليل لم يأتك السؤال و هو قول الله تعالى: «وأتوا حقه يوم حصاده» ... یعنی القبضه بعد القبضه إذا حصدته و إذا خرج فالحفنه بعد الحفنه

از امام صادق(ع) روایت شده است: میوه را در شب نچین و شبانه درو نکن . . . زیرا اگر در شب، درو کنی فقیران نزد تو نمی آیند و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: «حق محصول را روز درو پردازید» ... یعنی هنگام درو، دسته دسته و هنگام جدا شدن دانه، مشت مشت پردازید . . .

19_ عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله(ع) قال: سألته عن قوله: «وأتوا حقه يوم حصاده» قال: اعط من حضرک من المسلمین و إن لم یحضرک إلا مشرک فاعطه.

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق(ع) درباره «وأتوا حقه يوم حصاده» سؤال کردم، فرمود: اگر کسی از مسلمانان هنگام برداشت محصول حضور داشت، حق الحصاد را به او بده و اگر کسی غیر از مشرک نبود، به او پرداز.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 60 - 4, 2, 1

1_ لزوم پرداخت صدقات و زکات به نیازمندان (فقرا)، تهیدستان (مساکین) و کارگزاران امور صدقات

إنما الصدقت للفقراء و المسکین و العملین علیها

2_ وجوب صرف صدقات بر تألیف قلوب، آزادی بردگان، بدهکاران، راه خدا و در راه ماندگان

إنما الصدقت . . . و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغرمین و فی سبیل اللّٰه و ابن ال

4_ صرف صدقات (زکات)، بجز در موارد هشتگانه (فقرا و . . .) ممنوع است .

إنما الصدقت للفقراء . . . و ابن السبیل

آیه شریفه در مقام بیان موارد صرف صدقات است. به کارگیری کلمه «إنما» _ که برای افاده حصر است _ بیانگر این است که صرف صدقات در غیر موارد هشتگانه ای که آیه شریفه متعرض آن شده، ممنوع است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 103 - 25, 27, 2, 5

2_ اموال و دارایی های گوناگون انسان، متعلق صدقه (زکات) است .

خذ من أموالهم صدقه

«مال» (مفرد اموال) اسم جنس است و شامل هر آنچه را که آدمی به دست بیاورد می شود.

5_ تنها بخشی از اموال و دارایی ها به عنوان صدقه و زکات دریافت می شود؛ نه تمامی آن.

خذ من أموالهم صدقه

برداشت فوق، با توجه به استعمال «مِنْ تَبَعِيَّيْهِ» به دست آمده است؛ یعنی، بخشی از اموال آنان را به عنوان صدقات اخذ کن.

25_ از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «يجبر الامام الناس على اخذ الزكوه من اموالهم لان الله عز وجل قال: «خذ من اموالهم صدقه...»»؛

امام، مردم را مجبور می کند که از اموال آنان زکات گرفته شود؛ زیرا خدای عز و جل فرموده: از اموال آنان صدقه بگیر...».

27_ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: «لما انزلت آية الزكوه «خذ من اموالهم صدقه...»... فامر رسول الله (صلى الله عليه وآله) مناديه فنادى فى الناس ان الله فرض عليكم الزكوه... ففرض الله عز وجل عليهم من الذهب و الفضة و فرض الصدقه من الابل و البقر و الغنم و من الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب... و عفا لهم عما سوى ذلك...»؛

چون آیه زکات نازل شد که «از اموال آنان صدقه بگیر...» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به منادی خود دستور داد و او در بین مردم ندا داد که خداوند: بر شما زکات را واجب فرموده است؛ پس خداوند [زکات] را از طلا و نقره بر آنان واجب فرمود و نیز صدقه را از شتر، گاو،

گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش واجب کرد ... و غیر اینها را برای مردم گذشت نمود ...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 31 - 12

12- نماز و زکات ، در هیچ شرایطی نباید ترک شود .

و أوصني بالصلوة والزكوة مادمت حيًّا

گرچه «مادمت حیاً» مربوط به عیسی (ع) است، ولی به دلیل اشتراک تکالیف، دیگر مسیحیان نیز به تکالیف او موظف اند و هر گاه قرآن از ادیان پیشین حکمی را نقل کرده و نسخ آن را گوشزد نکند، مسلمانان نیز باید آن را تکلیف خود بشمارند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 60 - 4

4- پرداخت زکات ، فقط باید برای جلب رضای خدا و دستیابی به سعادت اخروی باشد .

و الذين يؤتون ... و قلوبهم وجله آثمهم إلى ربهم رجعون

132- احکام زکات فطره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 56 - 9

9 - « ابراهیم بن عبدالحمید عن ابی الحسن قال : سألته عن صدقة الفطر أواجبه هي بمنزلة الزكاة فقال : هي ممّا قال الله : « أقيموا الصلوة و آتوا الزكاة » هي واجبه ... » ;

ابراهیم بن عبدالحمید گوید: از امام رضا(ع) پرسیدم: آیا زکات فطره به منزله زکات واجب است؟ فرمود: زکات فطره، از همان زکاتی است که خداوند فرموده: «.. و آتوا الزکاه» و آن واجب است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مزمل - 73 - 20 - 50

50 - « ابراهیم بن عبدالحمید عن ابی الحسن (ع) قال : سألته عن صدقة الفطره أواجبه ، هي بمنزلة الزكاة فقال : هي ممّا قال الله : أقيموا الصلاه و آتوا الزكاة هي واجبه ;

ابراهیم بن عبدالحمید گوید: از امام کاظم (ع) درباره صدقه فطره سؤال کردم که آیا این صدقه، واجب و به منزله زکات است؟ فرمود: صدقه فطره جزء زکاتی است که خداوند فرموده است: «أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» [بلی] صدقه فطره، واجب است».

133- احکام زن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 11 - 39

39_ معافیت زنان از جهاد، پرداخت نفقه و خونب های قتل خطایی اقوامشان، دلیل نصف بودن سهم ارث آنها

لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ

ص: 297

امام صادق (ع) درباره علت نصف بودن سهم ارث زن فرمود: انّ المرأه ليس عليها جهاد ولا نفقه ولا معقله وانما ذلك على الرجال .. .

کافی، ج 7، ص 85، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 451، ح 96.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 127 - 6

6_ وعده خداوند به بیان و تلاوت آیاتی از قرآن، درباره احکام زنان یتیم

قل الله يفتيكم فيهنّ و ما يتلى عليكم في الكتب في یتمی النساء

در برداشت فوق، «مایتلی»، بر ضمیر «فیهن» عطف شده است و اضافه «یتمی» به «النساء»، اضافه صفت به موصوف است، یعنی زنانی که یتیم هستند.

134- احکام زنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 15 - 19، 12، 11، 9، 7، 6، 4، 3، 1

1_ کیفر زن در صورت ارتکاب زنا، حبس ابد است .

والتی یأتین الفاحشه من نسائکم .. فامسکوهنّ فی البیوت

«الفاحشه» به معنای کار زشت است و الف و لام آن اشاره به عمل خاصی است که به مناسبت مورد، مراد از آن زناست و می تواند مساحقه را نیز شامل شود.

3_ زن زناکار و همجنس باز در صورتی که مسلمان باشد، به حبس ابد محکوم می شود .

والتی یأتین الفاحشه من نسائکم

چنانچه «کُم» خطاب به جامعه اسلامی باشد، مراد از «نساء» زنان مسلمان خواهد بود.

4_ لزوم شهادت چهار مرد مسلمان برای اثبات فحشای زنان (زنا و مساحقه)

والتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهنّ اربعه منکم

مؤنث آوردن کلمه «اربعه» دلالت می کند که معدود آن، رجال (مردان) هستند؛ و «منکم» دلالت بر مسلمان بودن آن مردان دارد.

6_ کیفر فحشا (زنا، مساحقه)، مشروط به انجام آن از روی اختیار است.

وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ

7_ حبس ابد، کیفر فحشای زنان شوهرداری که شوهرشان مسلمان باشد.

وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ .. فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتُوفِيَهُنَّ الْمَوْتُ

چنانچه مراد از «کُم»، مردان مسلمان باشند؛ ظاهراً مقصود از «نساء» همسران آنان خواهد بود. بنابراین، حکم مذکور، شامل زنان بی شوهر نخواهد شد.

9_ لزوم دعوت کردن از چهار مرد مسلمان، برای تحمّل شهادت به هنگام اطلاع از وقوع فحشا (زنا و همجنس بازی) *

وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ .. فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ

جمله «فاستشهدوا»، می تواند به معنای دعوت برای تحمّل شهادت باشد.

11_ کیفر حبس ابد برای زنا و همجنس بازی زنان، مشروط به شهادت چهار مرد مسلمان است.

والتی یأتین الفاحشه . . . فاستشهدوا علیهنّ اربعه منکم فان شهدوا

چون مخاطبان «منکم» مسلمان هستند، معلوم می شود که شاهد در مورد فحشا، باید مسلمان باشد و چون ضمیر مذکر به کار رفته، معلوم می شود که گواهان بر زنا و همجنس بازی باید مرد باشند.

12 _ حاکم نمی تواند به استناد علم خویش زن زناکار و همجنس باز را کیفر دهد . *

والتی یأتین الفاحشه . . . فان شهدوا

مفهوم جمله «فان شهدوا» این است که در صورت نبودن چهار شاهد، کیفری (حبس ابد) نخواهد بود؛ هر چند حاکم به آن علم پیدا کند؛ زیرا غالباً حاکم با شهادت دو یا سه نفر شاهد عادل هم علم پیدا می کند.

19 _ صد تازیانه و یک سال تبعید، کیفر فحشای زنان باکره و صد تازیانه و رجم، کیفر فحشای زنان غیر باکره

او يجعل الله لهنّ سبیلاً

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قد جعل الله لهن السبیل البکر بالبکر جلد مأه و تغریب عام و الثیب بالثیب جلد مأه و الرجم.

مجمع البیان، ج 3، ص 34؛ نورالثقلین، ج 1، ص 456، ح 122.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 16 - 6، 4

4 _ کیفر فحشا (لواط و زنا)، مشروط به انجام آن از روی اختیار است .

و الذان یأتینها منکم فاذوهما

6 _ زنان و مردان مرتکب فحشا (زنا و لواط)، در صورت توبه و اصلاح نباید کیفر داده شوند . *

فاذوهما فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما

بنابر اینکه جمله «فان تابا . . .» عطف بر جمله ای محذوف باشد؛ یعنی «فاذوهما ان لم یتوبا فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 23 - 13

13_ حرمت رفاقت و آمیزش جنسی با زنان شوهردار

قال هیت لک قال معاذ الله

استعاذه و پناه آوردن به خدا، در موردی است که متعلق آن، گناه و امری شرّافین باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 33 - 5

5_ حرمت روابط جنسی با زنان شوهردار

قال رب السجن أحب إلي مما يدعونني إليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 32 - 1, 2

1- زنا، ممنوع و حرام است .

و لا تقربوا الزنى

2- پرهیز از هرگونه زمینه ای که موجب کشیده شدن انسان به زنا شود، لازم و واجب است .

ص: 299

اینکه خداوند، به جای «لاتزنوا» («زنا نکنید») فرمود: «لا تقربوا الزنی» (به زنا نزدیک نشوید)، می تواند برای توجه دادن به این نکته باشد که نه تنها عمل زنا ممنوع است؛ بلکه باید از عملی که در نهایت منجر به ارتکاب آن می شود و از زمینه های گرایش به فحشاست، نیز پرهیز کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 2 - 13، 12، 4، 3، 2، 1

1- صد ضربه شلاق با تازیانه چرمی ، کیفر هر یک از زن و مرد زناکار

الزانیه والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده

«جلد» (مصدر «اجلدوا») گاهی به معنای «زدن با تازیانه چرمی» و گاهی به معنای «بر پوست بدن کسی با تازیانه زدن» می آید. برداشت یاد شده براساس کاربرد اول است.

2- صد ضربه تازیانه بر پوست بدن هر کدام از زن و مرد زناکار ، کیفر کردار ناپسند آنان

الزانیه والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده

3- برهنه بودن زن و مرد زناکار به هنگام زدن تازیانه ، واجب است .

الزانیه والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده

4- تساوی زن و مرد در حدود و کیفر زنا (صد تازیانه)

الزانیه والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده

12- لزوم اجرای حد زنا ، در ملأ عام و اماکنی که مشاهده آن برای مردم بلامانع است .

الزانیه والزانی فاجلدوا. .. و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین

واژه «شهود» و «شهادت» به معنای حضور همراه با مشاهده است (مفردات راغب) و لازمه حضور و مشاهده، آگاهی می باشد. گفتنی است که «لزوم» در برداشت فوق، از فعل امر «لیشهد» استفاده گردیده است.

13- وجوب کفایی حضور جمعی از مؤمنان و گواهی آنان به وقت اجرای حد زنا

الزانیه والزانی فاجلدوا. .. و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین

کفایی بودن و جوب حضور در صحنه اجرای حد از کلمه « طائفه » _ که به معنای گروه است _ استفاده می شود؛ زیرا اگر واجب عینی می بود، می بایست آیه شریفه چنین می آمد: « و ليشهد عذابهما المؤمنون ».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 3 - 10

10 - « عن أبي جعفر (ع) . . . و أنزل بالمدينه « الزانى لاينكح إلاّ زانية أو مشرکه الزانية لاينكحها إلاّ زان أو مشرک و حرّم ذالک على المؤمنین » فلم یسم الله الزانى مؤمناً و لا الزانية مؤمنه . . . ;

از امام باقر(ع) روایت شده که این آیه در مدینه نازل شده است: « الزانى لاينكح إلاّ زانية أو مشرکه و الزانية لاينكحها إلاّ زان أو مشرک و حرّم ذالک على المؤمنین ». پس خدا مرد زناکار و زن زناکار را مؤمن نامیده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 4 - 5

5 - اثبات زنا ، در گرو شهادت چهار مرد ناظر بر آن کردار ناپسند است .

والذین یرمون المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم

ص: 300

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که محکومیت به کیفر «قذف»، در صورتی است که چهار شاهد مرد ارائه نشود. بنابراین اگر چهار مرد شهادت بدهد، زنا ثابت خواهد شد.

135- احکام زناکار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 16 - 2

2_ آزار و تعزیر، کیفر مرد و زن بی شوهری که مرتکب زنا شوند.*

وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُوهُمَا

چون مراد از «وَأَلْتِي» در آیه قبل بنابر یک احتمال زنان شوهردار بودند، آیه مورد بحث می تواند درباره زنان بی شوهر باشد. بنابراین مراد از «الَّذَانِ»، مرد و زن بی شوهر است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 2 - 6

6- رأفت و ترحم بر زناکاران به هنگام اجرای کیفر الهی بر آنان، اکیداً ممنوع است.

الزانية والزانی فاجلدوا.. و لا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله

جمله «لا تأخذکم بهما رأفة..» می تواند به این معنا باشد که به هنگام اجرای کیفر، نباید تحت تأثیر عواطف و احساسات شخصی قرار گیریم و در کیفر زناکاران تخفیف قائل شویم. هم چنین می تواند به این معنا باشد که نباید تحت تأثیر عواطف و احساسات، از کیفر آنان صرف نظر کنیم؛ هرچند آن عواطف و احساسات، برخاسته از تعلقات و وابستگی های فرد، به شخص مجرم نباشد. برداشت یاد شده، مبتنی بر احتمال اول است.

136- احکام زنان کافر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 60 - 10 - 26

26 - احکام مربوط به زنان مهاجر و زنان کافر، احکامی الهی و لازم الاجرا است.

ذلکم حکم الله یحکم بینکم

مشارالیه «ذلک»، مجموع احکام مطرح شده در آیه شریفه است که مربوط به زنان مهاجر و کافر می باشد.

137- احكام زنان مهاجر

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

18 - ممتحنه - 60 - 10 - 26

26 - احكام مربوط به زنان مهاجر و زنان كافر ، احكامى الهى و لازم الاجرا است .

ذلكم حكم الله يحكم بينكم

ص: 301

مشارالیه «ذلک»، مجموع احکام مطرح شده در آیه شریفه است که مربوط به زنان مهاجر و کافر می باشد.

138- احکام زینت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 31 - 13,27

13 - زینت کردن برای زنان ، کاری مشروع و جایز است .

و لایبدین زینتهنّ إلاّ ما ظهر منها

27 - هر گونه حرکت و رفتاری که موجب آگاهی نامحرمان از زینت های زنان مؤمن شود ، بر آنان حرام است .

و لایضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ

139- احکام زینت زن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 60 - 3

3 - آرایش و خودآرایی زنان _ حتی سالخوردگان نا امید از زناشویی _ در برابر نامحرمان ممنوع است .

و القواعد من النساء الّتی لایرجون نکاحًا . . . غیر متبرّجات بزینة

140- احکام سائبه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 103 - 1,2,5,12,13

1 _ خداوند هیچ حکم ویژه ای برای بحیره ، سائبه ، وصیله و حامی قرار نداده است .

ما جعل الله من بحیره و لاسائبه و لاوصیله و لاحام

مراد از عدم جعل بحیره و ... به قرینه «قالوا حسبنا ما وجدنا ...» در آیه بعد، نفی تشریح احکامی خاص درباره حیوانات ذکر شده است زیرا آنچه در بین کافران عصر بعثت و پدرانشان معروف بود، احکامی ویژه درباره بحیره و ... بوده است.

2 _ کافران عصر جاهلی جعل احکامی را درباره بحیره ، سائبه ، وصیله و حامی به خداوند نسبت می دادند .

ما جعل الله . . . ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب

5_ لزوم آزاد سازی سائبه (شتری که ده ماده شتر زاییده باشد) از اندیشه های خرافی و افترا های کافران عصر جاهلی بر خداوند

ما جعل الله من بحیره و لاسائبه . . . ولكن الذين كفروا يفترون

معنای ذکر شده برای سائبه در قاموس المحيط آمده و حکم آن از نظر مردم جاهلی همانند احکام بحیره بوده است. امام صادق(ع) در توضیح معنای «سائبه» در آیه فوق فرمود: ان اهل الجاهلیه كانوا ... اذا ولدت (الناقه) عسراً جعلوها سائبه و لا يستحلون ظهرها و لا اکلها ...

معانی الاخبار، ص 148، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 683، ح 410.

ص: 302

12 - بیشتر کفرپیشگان عصر بعثت احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حام، را احکامی الهی می پنداشتند.

ما جعل الله من بحیره... یفترون علی الله الکذب و اکثرهم لایعقلون

13 - تنها اندکی از کفرپیشگان عصر بعثت - علی رغم طرفداری از احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی - آگاه به بدعت بودن آن احکام و نبود آنها در ادیان الهی

ولکن الذین کفروا یفترون علی الله الکذب و اکثرهم لایعقلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 104 - 13

13 - احکام ویژه بحیره، سائبه، وصیله و حامی بدعتهایی دیرینه و میراثی به جا مانده از مردمانی نادان و گمراه.

ما جعل الله من بحیره... قالوا حسبنا ما وجدنا علیه اباؤنا

141- احکام ستر عورت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 30 - 5

5 - پوشاندن عورت و شرمگاه خویش از دید دیگران، بر مردان واجب و کشف آن حرام است.

قل للمؤمنین... یحفظوا فروجهن

«فرج» و «فرجه» در اصل به معنای شکاف میان دوشی است؛ ولی در اصطلاح متعارف به معنای عورت و شرمگاه می باشد (مفردات راغب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 31 - 5

5 - پوشاندن عورت و شرمگاه خویش از دید دیگران، بر زنان واجب و کشف آن، حرام است.

وقل للمؤمنات یغضضن من ابصرهنّ

142- احکام سجده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12_ جواز سجده بر غیر خدا، به قصد احترام و تواضع و نه به منظور عبادت و پرستش در ادیان پیشین

و خَرَّوْا لَهُ سَجْدًا

منزه بودن یعقوب و یوسف(ع) از شرک و پرستش غیر خدا و مبارزه آنان با چنین عقیده و مرامی _ که آیات بسیاری گویای آن است _ می رساند که سجده خاندان یوسف بر او به قصد عبادت و پرستش نبوده؛ بلکه مجرد احترام و تواضع بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 29 - 14

ص: 303

14- جواز سجده و خضوع در برابر غیر خدا با اذن الهی

فقہوا له س-جدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 61 - 5

5- سجده برای غیر خدا ، به منظور تکریم و بزرگداشت با اذن و اجازه او جایز است . *

قلنا . . . اسجدوا لأدم فسجدوا

از فرمان خداوند به فرشتگان برای سجده بر آدم(ع)، استفاده می شود: چنین عملی وقتی با اجازه او باشد، مانعی ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 107 - 15

15- « علی بن محمد . . . قال : سئل أبو عبد الله (ع) عن من بجبهته عله لا يقدر على السجود عليها قال : يضع ذقنه على الأرض ان الله عز وجل يقول : « ويخرون للأذقان سجداً » ;

علی بن محمد . . . گفت: از امام صادق(ع) درباره کسی که بر پیشانی او علتی است (زخم، یا دمل و یا...) که نمی تواند سجده کند سؤال شد، حضرت فرمود: چانه اش را روی زمین بگذارد؛ زیرا خداوند می فرماید: و یخرون للأذقان سجداً».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 116 - 7

7 - آفرینش ملائکه و ابلیس ، بر آفرینش انسان ها مقدم بود .

للملئكة اسجدوا . . . إلا إبليس أبى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 77 - 12

12 - « عن سماعه قال : سألته عن الركوع والسجود هل نزل في القرآن فقال : نعم قول الله عز وجل « يا أيها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا » فقلت : فكيف حد الركوع والسجود ؟ فقال : أمّا ما يجزيك من الركوع فثلاث تسبيحات تقول : سبحان الله سبحان الله ثلاثاً . . . ;

سماعه می گوید: از امام(ع) پرسیدم: آیا در باره رکوع و سجود در قرآن چیزی نازل شده است؟ فرمود: آری! خداوند عزوجل می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا» به آن حضرت گفتیم: حدّ رکوع و سجود چیست؟ فرمود: آن مقدار ذکر که در رکوع برای تو کافی است، سه دفعه تسبیحات است. می گویی: سبحان الله سبحان الله تا سه دفعه».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 72 - 12

12 - جواز سجده و خضوع در برابر غیر خدا ، با اذن الهی

فإذا سويته .. فقعوا له سـجدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - فصلت - 41 - 37 - 7

ص: 304

7 - سجده برای غیر خدا، ممنوع و مورد نهی صریح خداوند است .

لا تسجدوا للشمس ولا للقمر

143- احکام سفیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 5 - 16، 13، 12، 7، 5، 4، 1

1_ ثروت ها ، نباید در اختیار سفیهان قرار گیرد .

ولا تؤتوا السفهاء اموالکم

4_ جواز پرداخت اموال کم ارزش سفیهان به آنان

ولا تؤتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل اللّٰه لکم قیاماً

به آن احتمال که «الّتی جعل .. .»، قیدی احترازی باشد، بر این مبنا می توان اموالی که ارزش اقتصادی چندانی ندارد، در اختیار سفیه قرار داد.

5_ اموال سفیه ، باید در اختیار ولیّ او باشد .

ولا تؤتوا السفهاء اموالکم

جمله «لا تؤتوا .. .» (اموال را به سفیهان نپردازید)، فرض را بر این قرار داده که اموال آنان باید در اختیار دیگری باشد، و چون مخاطبان آیه در مورد یکایک سفیهان نمی تواند همه مسلمانان باشد، به نظر می رسد خطاب متوجّه ولیّ سفیه است.

7_ امور اقتصادی جامعه ، نباید در دست سفیهان قرار گیرد .

ولا تؤتوا السفهاء اموالکم

12_ تأمین خوراک و پوشاک (مخارج زندگی) سفیهان ، بر عهده جامعه است .

وارزقوهم فیها و اکسوهم

13_ لزوم به جریان انداختن سرمایه سفیهان ، و تأمین آنان از سود آن

وارزقوهم فیها و اکسوهم

خداوند مقرر داشته است که روزی سفیهان در اموال آنان باشد و نه از اموال آنان و لذا فرمود: «و ارزقوهم فیها» و فرمود: «منها». تنها راهی که می تواند این معنا را تأمین کند این است که سرمایه آنان در جریان افتد و از سود به دست آمده زندگی آنان تأمین گردد.

15 _ ممنوعیت سپردن اموال به شرابخوار ، به دلیل سفاهت وی

و لا تَوْتُوا السَّفَهَاءَ اموالکم

امام صادق (ع) در مقام نهی از امین قرار دادن شرابخوار فرمود: «و لا تَوْتُوا السَّفَهَاءَ اموالکم» فای سفیه اسفه من شارب الخمر؟

کافی، ج 5، ص 299، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 443، ح 52.

16 _ ضرورت پرهیز از سپردن اموال به سفیهان ، برای جلوگیری از اتلاف و تباه شدن آن

و لا تَوْتُوا السَّفَهَاءَ اموالکم

امام باقر (ع): .. انّ الله نهی عن ... و فساد المال ... انّ الله عز و جل يقول ... و لا تَوْتُوا السَّفَهَاءَ اموالکم

کافی، ج 5، ص 300، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 442، ح 55.

ص: 305

144- احکام سگ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 4 - 11

11 - جواز تعلیم سگ برای شکار

و ما علمتم من الجوارح مکلبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 18 - 11

11- همراه داشتن سگ و نگه داری از آن در برخی از موارد ، جایز است .

و کلبهم بـسط ذراعیه بالوصید

145- احکام سلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 86 - 1,3

1 - وجوب پاسخگویی به تحیت و درود دیگران

و اذا حیّتم بتحیه فحیّوا

«تحیه» در اصل به معنای دعا و درخواست سلامتی و طول عمر است و سپس در مطلق دعا به کار رفته است و در عرف اسلامی به معنای سلام کردن و درود فرستادن است.

3 - سلام کردن ، امری پسندیده است و پاسخ به آن ، واجب .

و اذا حیّتم بتحیه فحیّوا باحسن منها او ردّها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 56 - 10

10 - مؤمنان ، وظیفه قطعی دارند که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام کنند .

«تسلیم» مفعول مطلق تأکیدی است و دلالت می کند که سلام بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) حتماً باید انجام بگیرد. در این که «مراد از «سلام» در آیه چیست؟» دو احتمال هست: یکی، همان سلام اصطلاحی است و دیگری، به معنای تسلیم بودن است. برداشت بالا بنا بر احتمال نخست است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 25 - 5

5 - لزوم پاسخ گفتن به سلام دیگران ، پیش از هر سخن دیگر

فقالوا سلِّمًا قال سلِّم

ص: 306

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 224 - 1,4,12

1 - حرمت دستاویز قرارداد نام خداوند در سوگند حتی در سوگند های صادقانه و کار های خیر

و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم

با توجه به ظهور نهی و با توجه به معنای لغوی «عرضه»، نتیجه این می شود که نباید خدا را در معرض سوگند قرار داد و در هر موقعیتی از نام خدا برای سوگند استفاده کرد.

4 - سوگند بر ترک کار های خیر ، تعهد آور نیست .

و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم

12 - یکی از مصادیق حرمت سوگند خوردن به خدا بر ترک کار های خیر سوگند بر سخن نگفتن با برادر و با مادر است .

و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم

امام باقر (ع) درباره آیه «و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم» فرمود: یعنی الرجل يحلف ان لا يكلم اخاه و ما اشبه ذلك او لا يكلم امه

تفسیر عیاشی، ص 112، ج 339؛ نور الثقلین، ج 1، ص 218، ح 836.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 225 - 2,4

2 - سوگند های لغو و بیهوده ، تعهد آور نیست .

لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم

4 - ضرورت تعهد و وفاداری نسبت به سوگندهایی که برخاسته از اراده و قصد قلبی است .

و لکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - مرد می تواند تا مدت چهار ماه بر سوگند به ترک آمیزش با همسر خویش (ایلاء) باقی بماند .

لذین یؤلون من نسانهم تربص اربعه اشهر

«یؤلون» از «ایلاء» و در لغت به معنای سوگند است. اما در اصطلاح، سوگند مرد بر ترک آمیزش با همسر خویش به مدت بیش از چهار ماه است. مراد آیه نیز معنای اصطلاحی آن است.

2 - جواز سوگند بر ترک آمیزش جنسی با همسران (ایلاء) و انعقاد آن

لذین یؤلون من نسانهم تربص اربعه اشهر

3 - شرط تحقق ایلاء و احکام خاص آن ، سوگند بر ترک آمیزش جنسی در بیش از چهار ماه است .

لذین یؤلون من نسانهم تربص اربعه اشهر

از اینکه خداوند می فرماید که ایلاءکننده می تواند چهار ماه منتظر بماند؛ معلوم می شود که ایلاء و احکام خاص آن در صورتی است که سوگند بر ترک آمیزش، یا برای همیشه باشد و یا برای مدتی بیش از چهار ماه.

8 - جواز شکستن سوگند در ایلاء ، قبل از گذشتن چهار ماه

لذین یؤلون من نسانهم تربص اربعه اشهر

از لام «لذین» که برای جواز است، هم جواز ترک وطی تا چهار ماه و هم جواز آمیزش پیش از تمام شدن چهار ماه، استفاده می شود.

9_ کسانی که با شکستن سوگند بر ترک آمیزش جنسی به زندگی زناشویی بازگردند، مشمول رحمت و غفران الهی هستند.

لذین یؤلون . . . فان فاء وان الله غفور رحیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 1 - 15

15_ جواز سوگند به خداوند

و اتقوا الله الذی تساءلون به

مفهوم «تساءلون به» (تورا به خدا قسم چنین کن)، نوعی از قسم و مورد تأیید قرآن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 89 - 28, 29, 23, 9, 8, 7, 4

4_ لزوم وفای به سوگند های برخاسته از قصد و نیت

ولکن یؤاخذکم بما عقدتم الایمن

7_ تغذیه ده مسکین و یا تهیه پوشاک برای آنان و یا آزاد کردن یک برده کفاره شکستن سوگند

فکفرتہ اطعام عشره مسکین . . . اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبه

8_ شکننده قسم، مخیر در برگزیدن هر یک از انواع سه گانه کفاره قسم (تغذیه مساکین، تهیه پوشاک برای آنان و آزاد کردن برده)

فکفرتہ اطعام عشره مسکین . . . او کسوتهم او تحریر رقبه

تفریع جمله «فمن لم یجد» بر جملات پیشین تصریح به این دارد که مکلف در انتخاب هر یک از موارد سه گانه مخیر است چنانچه فرموده بود «او صیام ثلثه ایام» احتمال لزوم مراعات ترتیب بین آن موارد وجود داشت.

9_ نوع متعارف غذای خانوادگی کفاره دهنده، کمترین حد برای نوع غذا در کفاره قسم

فکفرتہ اطعام عشره مسکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم

برداشت فوق را فرمایش امام باقر(ع) تأیید می کند که در پاسخ سؤال از «اوسط ما تطعمون» در آیه فوق فرمود: ما تقوتون به عیالکم من

کافی، ج 7، ص 454، ح 14؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 495، ح 4.

23_ احکام سوگند و کفارات آن از نعمت های الهی و مستلزم سپاسگزاری در برابر آن

ذلک کفره ایمنکم . . . کذلک بین الله لکم ءایته لعلکم تشکرون

28_ سوگند بر تحریم طیبات و لذایذ بر خویشتن، لغواست و شکستن آن، مؤاخذة الهی را در پی ندارد .

لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمنکم

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده که پس از حمد و ثنای الهی، خطاب به اصحابش فرمود: «فما بال اقوام یحرمون علی انفسهم الطیبات . . . فقاموا هولاء فقالوا یا رسول الله فقد حلفنا علی ذلک فانزل الله تعالی «لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمنکم...».

تفسیر قمی، ج 1، ص 180؛ نورالثقلین، ج 1، ص 665، ح 320.

29_ اطعام ده مسکین، هر نفر به مقدار یک مُدّ (ده سیر)، کفاره شکستن قسم

فکفرته اطعام عشرة مسکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم

ص: 308

امام صادق(ع) در توضیح «اوسط ما تطعمون» در آیه فوق فرمود: هو كما يكون انه يكون في البيت من يأكل اكثر من المد ومنهم من يأكل اقل من المد فبين ذلك . . .

کافی، ج 7، ص 453، ح 7؛ نورالثقلین، ج 1، ص 667، ح 333.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 106 - 13، 11

11_ اعتبار سوگند شاهدان بر وصیت، در صورتی است که پس از نماز سوگند یاد کنند.

تحسبونهما من بعد الصلوه فيقسمان بالله ان ارتبتم

13_ سوگند به نام خدا، تنها سوگند معتبر و دارای ارزش قانونی در شهادت بر وصیت

فيقسمان بالله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 53 - 4

4_ « سوگند به خدا » برای اثبات حقایق سرنوشت ساز جامعه، مشروع است.

قل ای وریبینه لحق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 66 - 7، 8، 9، 11، 12

7_ هنگام سوگند یاد کردن و پیمان بستن با خدا، شایسته است صورت ناتوانی از پایبند بودن به پیمان و سوگند استثنا شود.

لتأتتني به إلا أن يحاط بكم

کردن و پیمان بستن با خدا، شایسته است صورت ناتوانی از پایبند بودن به پیمان و سوگند استثنا شود.

8_ وفا نکردن به عهد و قسم در صورت استثنای موارد عذر و ناتوانی، پیامدی (عقوبت، کفاره و...) نخواهد داشت.

لتأتتني به إلا أن يحاط بكم .. قال الله على ما نقول وکیل

9_ استطاعت شرط لزوم وفا به عهد ، قسم و تکالیف الهی است .

إلا أن يحاط بكم

11_ مشروعیت سوگند به خدا و پیمان بستن با او در ادیان گذشته و لزوم پایبندی به آنها

حتى توتون موثقاً

12_ لزوم پایبندی به عهد و قسم و عمل به مقتضای آن

حتى توتون موثقاً من الله لتأتني به

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 73 - 2

2_ جواز سوگند به نام خدا برای تبرئه خویش از فسادگری و ارتکاب گناه

تالله لقد علمتم ما جننا لفسد فی الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 309

8 - یوسف - 12 - 91 - 4

4_ سوگند به نام خداوند ، امری مجاز و مشروع است .

تالله لقد ائثرک الله علینا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 72 - 5

5- سوگند به جان افراد عزیز و ارزشمند برای اثبات حق و حقیقت ، امری مشروع و جایز

لعمرك انهم ... یعمهون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 92 - 2

2- سوگند برای اثبات و احقاق حق ، امری جایز و مشروع

فوربک لنسنلنهم

از سوگند خداوند بر اثبات قیامت، می توان جواز و مشروعیت اصل سوگند را استفاده کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 91 - 3,4,5

3- شکستن سوگند به خدا پس از تحکیم آن ، حرام است .

و لاتنقضوا الایمن بعد توکیدها

4- سوگند خوردن به خداوند ، جایز است .

و لاتنقضوا الایمن بعد توکیدها

5- توجه داشتن و جدی بودن در سوگند ، شرط تحقق و تنجز آن

و لاتنقضوا الایمن بعد توکیدها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 92 - 3

3- ممنوعیت استفاده از سوگند به عنوان وسیله ای برای فریب دیگران

و لا تکونوا... تتخذون أيم نكم دخلاً بینکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 94 - 1

1- وسیله قرار دادن سوگند در پیشبرد مقاصد فریبکارانه ، حرام است .

و لا تتخذوا أيم نكم دخلاً بینکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 57 - 2

2- سوگند یادکردن با نام مقدس « الله » ، برای احیای حق و هدایت دیگران جایز است .

ص: 310

و تالله لأكيدن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 22 - 3

3 - سوگند بر ترک انفاق به خویشاوندان ، بینوایان و مهاجران ، به صرف لغزش گذشته آنان ، حرام و وفا نکردن به آن جایز است .

و لا یأتل أولوا الفضل منکم والسعه أن یؤتوا أولى القربى و المسـ کین و المہـ جرى

حرمت در برداشت یاد شده از نهی «لا یأتل» استفاده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 53 - 8

8 - سوگند به دروغ ، ممنوع است .

قل لا تقسموا

تردیدى نیست که سوگند منافقان، سوگندى دروغین بود. بنابراین نهی خداوند از چنین سوگندى، دلیل بر ممنوعیت آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 3 - 3

3 - سوگند بر اثبات و یا تأکید مطلب حق ، امرى مجاز

و القرءان الحکیم . إنک لمن المرسلین

برداشت یاد شده، از سوگند خداوند بر اثبات و تأکید راستی رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) استفاده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 3 - 7

7 - جواز سوگند برای اثبات مطالب حق و حقوق مسلم

و الصّفّت صفاً . فالزّجرت زجراً . فالتّلیّت ذکرًا

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که خداوند برای اثبات توحید الهی، سه بار سوگند یاد کرده است. این سوگند، می تواند دلیل

پسندیدگی و جواز آن برای بشر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 1 - 5

5 - سوگند برای اثبات و یا تأکید مطلب حق ، جایز است .

و القراءان ذی الذکر

از سوگند خداوند برای اثبات راستی رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و الهی بودن قرآن، مطلب یاد شده استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 84 - 38 - 5

5 - مشروعیت و پسندیده بودن سوگند ، برای اثبات حق

قال فالحقّ و الحقّ أقول

ص: 311

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - واقعه - 56 - 75 - 5

5 - « عن بعض أصحابنا : قال : سألته عن قول الله عز وجل : « فلا أقسم بمواقع النجوم » قال : أعظم إثم من يحلف بها ;

برخی از اصحاب از [امام] درباره سخن خداوند عزوجل «فلا أقسم بمواقع النجوم» سؤال کردند، حضرت فرمود: بزرگ است گناه کسانی که به آن (مواقع نجوم) قسم می خورند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - واقعه - 56 - 76 - 6

6 - جواز سوگند برای اثبات حقیقت ، پس از اثر نداشتن دلایل و براهین روشن

و إنه لقسم لو تعلمون عظیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 2 - 3

3 - مقرر شدن شکستن سوگند بر محرومیت از مباحات و حلال های شرعی ، با دادن کفاره

قد فرض الله لكم تحله أيم نكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مدثر - 74 - 34 - 3

3 - جواز سوگند ، برای اثبات حقیقت

و القمر . . . و الصبح إذا أسفر

از سوگند خداوند، جواز آن برای بشر استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مرسلات - 77 - 5 - 6

6 - سوگند برای اثبات و یا تأکید مطلب حق ، جایز است .

از سوگندهای خداوند، برای اثبات تحقق وعده خویش (برپایی قیامت)، مطلب یاد شده استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - لیل - 92 - 1 - 4

4 - « عن محمد بن مسلم قال : قلت لأبي جعفر (ع) قول الله عز وجل « و الیل إذا یغشی . . . » و ما أشبه ذلك فقال : إن لله عز وجل ان یقسم من خلقه بما شاء و لیس لخلقه أن یقسموا إلا به ;

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: به امام باقر (ع) عرض کردم: قول خدای عزوجل «و الیل إذا یغشی . . .» [که در آن به «شب» سوگند یاد شده] و مشابه این [سوگندها چه حکمی دارد؟] فرمود: برای خدای عزوجل است که به مخلوقات خود، به هر چه که خواست سوگند یاد کند؛ ولی مخلوقاتش نمی توانند سوگند یاد کنند، مگر به او».

ص: 312

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 1 - 24

24 - « عن سعدبن أبي خَلف قال : سألت أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) : . . . أليس الله عز وجل يقول : « لا تخرجوهن من بيوتهن و لا يخرجن » قال : فقال إنما عنى بذلك التي تطلق تطيقه بعد تطيقه فتلك التي لا تخرج و لا تخرج حتى تطلق الثالثة فإذا طلقت الثالثة فقد بانت منه و لانفقه ل ها ، و المرأة التي يطلقها الرجل تطيقه ثم يدعها حتى يخلوا أجلها فهـذا أيضاً يقعد في منزل زوجها و لها النفقه و السكنى حتى تتقضى عدتها ؛

سعدبن ابی خلف گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم... [و] گفتم: آیا خداوند عزوجل نفرموده: «لا تخرجوهن و لایخرجن» حضرت فرمود: خداوند [در این دستور] زنی را قصد کرده که دو بار [به طلاق رجعی] طلاق داده می شود. این زن [نباید در زمان عدّه] از خانه خارج شود و نباید شوهر او را خارج کند تا این که طلاق سوم واقع شود. پس آن گاه که برای بار سوم، طلاق داده شد از شوهر جدا می شود و برای او نفقه نیست. و زنی که شوهر او یک بار طلاق داده و او را رها نموده تا این که عدّه اش تمام شود، او نیز در منزل شوهرش می نشیند [و نباید خارج شود] و حق نفقه و سکنی دارد تا عدّه اش تمام شود».

148- احکام شتر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 103 - 1,2,4,5,7,12,13

1 - خداوند هیچ حکم ویژه ای برای بحیره، سائبه، وصیله و حامی قرار نداده است.

ما جعل الله من بحیره و لاسائبه و لاوصیله و لاحام

مراد از عدم جعل بحیره و... به قرینه «قالوا حسبنا ما وجدنا...» در آیه بعد، نفی تشریح احکامی خاص درباره حیوانات ذکر شده است زیرا آنچه در بین کافران عصر بعثت و پدرانشان معروف بود، احکامی ویژه درباره بحیره و... بوده است.

2 - کافران عصر جاهلی جعل احکامی را درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی به خداوند نسبت می دادند.

ما جعل الله... و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب

4 - احکام ویژه بحیره (ماده شتری که پنجمین حمل مادر خویش باشد) از بدعت ها و افترا های کافران عصر جاهلی بر خداوند .

ما جعل الله من بحیره... و لكن الذين كفروا يفترون

لسان العرب معنای مذکور برای بحیره را از برخی لغویین نقل کرده است. در جاهلیت گوش چنین شتری را می شکافتند تا علامت آن

باشد که نبایستی بر آن سوار شوند و از آب و چراگاهها او را منع کنند و نیز هرگز نباید به کشتن آن اقدام کنند.

5_ لزوم آزاد سازی سائبه (شتری که ده ماده شتر زائیده باشد) از اندیشه های خرافی و افترا های کافران عصر جاهلی بر خداوند

ما جعل الله من بحیره و لاسائبه . . . و لکن الذین کفروا یفترون

معنای ذکر شده برای سائبه در قاموس المحيط آمده و حکم آن از نظر مردم جاهلی همانند احکام بحیره بوده است. امام صادق(ع) در توضیح معنای «سائبه» در آیه فوق فرمود: ان اهل الجاهلیه کانوا ... اذا ولدت (الناقه) عشرأ جعلوها سائبه و لایستحلون ظهرها و لا اکلها ...

معانی الاخبار، ص 148، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 683، ح 410.

7_ احکام ویژه حامی (شتر نری که از صلبش ده شتر به وجود آید) از بدعت ها و افترا های مردم جاهلی بر خداوند

ص: 313

ما جعل الله... ولاحام ولكن الذين كفروا يفترون

اعراب جاهلی از سوار شدن بر شتر مذکور امتناع میورزیدند و آن را از هیچ آب و چراگاهی منع نمی کردند.

12 - بیشتر کفرپیشگان عصر بعثت احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حام، را احکامی الهی می پنداشتند.

ما جعل الله من بحیره... یفترون علی الله الکذب و اکثرهم لایعقلون

13 - تنها اندکی از کفرپیشگان عصر بعثت - علی رغم طرفداری از احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی - آگاه به بدعت بودن آن احکام و نبود آنها در ادیان الهی

و لكن الذين كفروا يفترون علی الله الکذب و اکثرهم لایعقلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 79 - 6

6 - جواز استفاده از شتر، برای سوار شدن انسان ها

جعل لكم الأنعم لتركبوا منها

149- احکام شرابخوار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 5 - 15

15 - ممنوعیت سپردن اموال به شرابخوار، به دلیل سفاهت وی

ولا تؤتوا السفهاء اموالکم

امام صادق (ع) در مقام نهی از امین قرار دادن شرابخوار فرمود: «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم» فای سفیه اسفه من شارب الخمر؟

کافی، ج 5، ص 299، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 443، ح 52.

150- احکام شغل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7_ جواز تقاضای مشاغل حکومتی حتی در حکومت های کفر و شرک

قال اجعلنی علی خزائن الأرض

8_ تصدی مشاغل حکومتی حتی در حکومت های کفر و شرک ، امری جایز و رواست .

قال اجعلنی علی خزائن الأرض

151- احکام صدقات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 314

1_ لزوم پرداخت صدقات و زکات به نیازمندان (فقرا)، تهیدستان (مساکین) و کارگزاران امور صدقات

إنما الصدقة للفقراء و المسکین و العملین علیها

2_ وجوب صرف صدقات بر تألیف قلوب، آزادی بردگان، بدهکاران، راه خدا و در راه ماندگان

إنما الصدقة . . . و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغرمین و فی سبیل اللّٰه و ابن ال

4_ صرف صدقات (زکات)، بجز در موارد هشتگانه (فقرا و . . .) ممنوع است.

إنما الصدقة للفقراء . . . و ابن السبیل

آیه شریفه در مقام بیان موارد صرف صدقات است. به کارگیری کلمه «إنما» که برای افاده حصر است _ بیانگر این است که صرف صدقات در غیر موارد هشتگانه ای که آیه شریفه متعرض آن شده، ممنوع است.

7_ فقرا، مساکین، کارگزاران امور صدقات و مؤلفه قلوبهم، مالک سهم خویش از صدقات هستند.

إنما الصدقة للفقراء . . . و المؤلفه قلوبهم

برداشت فوق با توجه به «لام» در «للفقراء . . .» _ که برای افاده ملکیت می باشد _ استفاده شده است.

16_ صرف صدقات در مورد بردگان، بدهکاران، راه و در راه ماندگان، فقط برای تأمین نیازهای آنان است، نه تملیک به ایشان.

و فی الرقاب . . . و ابن السبیل

با توجه به اینکه برای چهار مورد اخیر، به جای لام ملکیت، حرف «فی» _ که بیانگر جهت صرف صدقات است _ به کار گرفته شده، برداشت فوق استفاده می شود.

20_ از امام صادق (ع) درباره قول خدای تعالی «إنما الصدقات . . .» روایت شده است که فرمود: «ان جعلت ها فیهم جمیعاً و ان جعلت ها لواحد اجزاء عنک؛

صدقات را چه به مصرف همه هشت صنف برسانی و چه به مصرف یک صنف، مجزی است».

25_ عبدالرحمان بن حجاج گوید: «ان محمد بن خالد سأل ابا عبد اللّٰه عن الصدقات قال: اقسامها فیمن قال اللّٰه: و لا یعطى من سهم الغارمین الذین ینادون نداء الجاهلیه قلت: و ما نداء الجاهلیه؟ قال: الرجل یقول: یا آل بنی فلان فیقع فیهم القتل و الدماء فلا یؤدی ذلک من سهم الغارمین و الذین یغرمون من مهور النساء . . . و لا الذین لا یبالون بما صنعوا من اموال الناس؛

محمد بن خالد از امام صادق (ع) درباره [مصرف] صدقات سؤال کرد، حضرت فرمود: آن را بین کسانی که خداوند فرموده تقسیم کن ولی

از سهم غارمین به آنان که مانند زمان جاهلیت ندا می دهند داده نمی شود. من پرسیدم: ندای جاهلیت چه بوده است؟ فرمود: شخصی ندا می کرد: «یا آل فلان» [وقبيله خود را به کمک می طلبید]. و در بین آنان کشتار و خونریزی واقع می شد. این خسارتها از سهم «غارمین» داده نمی شود و نیز بدهکاریهای اشخاص بابت مهرهای زنان و بدهی افرادی که در مصرف اموال مردم بی باک هستند [از آن سهم پرداخت نمی گردد].».

26_ از امام صادق (ع) روایت شده است: «إن أناساً من بني هاشم اتوا رسول الله (صلى الله عليه وآله) فسألوه أن يستعملهم على صدقات المواشى وقالوا: يكون لنا هذا السهم الذى جعله الله للعالمين على ما فنحن أولى به، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) يا بني عبدالمطلب ان الصدقه لا تحل لى ولا لكم . . .» ;

جمع از بنی هاشم به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده، از آن حضرت خواستند ایشان را بر جمع آوری صدقات چهارپایان بگمارد و گفتند: [این درخواست را بپذیرید تا] سهمی از صدقات که خداوند برای مأموران جمع آوری صدقات معین فرموده به ما برسد. پس ما به دریافت آن شایسته تریم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! صدقه بر من و بر شما حلال نیست ...» .

27_ از ابن عباس روایت شده است: « فرض رسول الله (صلى الله عليه وآله) الصدقه . . . فى الذهب و الورق و الابل و البقر و الغنم و الزرع و الكرم و النخل . . .» ;

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صدقه را در طلا، نقره (پول رایج)، شتر، گاو، گوسفند، محصول (زراعت)، انگور و خرما واجب کرد .. .
..

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 103 - 23، 5، 2

2_ اموال و دارایی های گوناگون انسان ، متعلق صدقه (زکات) است .

خذ من أموالهم صدقه

«مال» (مفرد اموال) اسم جنس است و شامل هر آنچه را که آدمی به دست بیاورد می شود.

5_ تنها بخشی از اموال و دارایی ها به عنوان صدقه و زکات دریافت می شود؛ نه تمامی آن .

خذ من أموالهم صدقه

برداشت فوق، با توجه به استعمال «مِنْ تَبَعِيَّيْهِ» به دست آمده است؛ یعنی، بخشی از اموال آنان را به عنوان صدقات اخذ کن.

23_ از بعضی اصحاب روایت شده که گفت: «عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله (ع) قال: سألته عن قول الله «خذ من أموالهم صدقه...» جاریه هی فی الامام بعد رسول الله؟ قال: نعم؛

از امام صادق (ع) پرسیدم سخن خداوند که می فرماید: «از اموال آنان صدقه بگیر...» در مورد امام بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز جاری است؟ فرمود: آری».

152- احکام صدقه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 88 - 16، 15

15_ اعطای صدقه به فرزندان و خاندان پیامبران ، جایز و امری شایسته و نیکوست .

و تصدق علينا إن الله يجزي المتصدقين

«تصدق» به معنای اعطای صدقه است و «صدقه» آن گونه که در «کشاف» آمده است عطیه و بخششی است که به منظور رسیدن به ثواب پرداخت می شود.

16_ استحباب پرداخت صدقه به مستحقان و نیازمندان

مسننا و أهلنا الضر... إن الله يجزي المتصدقين

153- احکام صدقه نجوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 12 - 10

10 - صدقه نجوا، تنها بر کسانی واجب بود که توانایی مالی داشتند.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

154- احکام صلح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 61 - 4، 5، 2

ص: 316

2_ لزوم پذیرش صلح مطرح شده از سوی کافران ، مشروط به احراز نبودن فریبکاری در سایه صلح طلبی است .

وإن جنحوا للسلم فاجنح لها

جنوح (مصدر جنحوا) به معنای تمایل داشتن است و با حرف «الی» متعدی می شود. بنابراین آوردن «لام» پس از آن بیانگر این است که در آن کلمه معنای «قصد» تضمین شده است. یعنی: ان جنحوا إلى المسالمة قاصدين لها. (اگر تمایل به صلح دارند و هدفشان دستیابی به زندگی مسالمت آمیز است، نه حيله گری ...).

4_ جامعه ایمانی نباید به کافرانی که در پی صلح نیستند طرح صلح دهد .

وإن جنحوا للسلم فاجنح لها

ب_رداشت فوق از مفهوم جمله شرطیه «إن جنحوا ..» استفاده می شود.

5_ پذیرش صلح و متارکه جنگ در حیظه قدرت و مسؤولیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و رهبری است .

وإن جنحوا للسلم فاجنح لها

برداشت فوق با توجه به اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد خطاب «فاجنح» قرار گرفته است، استفاده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 35 - 6

6- جواز صلح با دشمن ، در صورت توان نداشتن سپاه اسلام برای مقاومت و ادامه جنگ

فلاتهنوا و تدعوا إلى السلم و أنتم الأعلون

در صورتی که «و أنتم الأعلون» بیانگر مورد نهی باشد؛ از مفهوم آیه شریفه مطلب بالا استفاده می شود؛ یعنی، در صورت برتری قوای سپاه اسلام، صلح با دشمن جایز نیست. اما در غیر این صورت که عملاً انتظار پیروزی نمی رود، صلح بی مانع است.

155- احکام صلوات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 103 - 18

18_ جواز فرستادن صلوات (درود) بر غیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

صل علیهم

7- بر مؤمنان واجب و وظیفه است که بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درود و صلوات هدیه کنند .

یٰٓأَیُّهَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ

13- « عن كعب بن عجزه ، قال : لَمَّا نَزَلَتْ « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ . . . » قلنا : يا رسول الله ! قد علمنا « السلام عليك » فكيف الصلاة عليك ؟ قال : قولوا اللهم صلّ على محمد و آل محمد . . . » ;

كعب بن عجزه می گوید: وقتی آیه « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ . . . » نازل شد، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردیم: « معنای سلام بر تو را می دانیم، اما چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ » فرمود: بگوید اللهم صلّ على محمد و آل محمد...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 1 - 8,9

8 - حرمت صید و شکار در حال احرام

غیر محلی الصید و انتم حرم

«صید» مصدر و به معنای شکار کردن است کلمه «حُرْم» (جمع حرام) می تواند از احرام گرفته شده باشد یعنی کسانی که برای انجام حج و یا عمره محرم می شوند و می تواند از «حَرَم» گرفته شده باشد یعنی کسانی که داخل حرم می شوند. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است.

9 - خوردن گوشت و سایر بهره برداری ها از حیوانی که در حال احرام شکار شود ، حرام است .

غیر محلی الصید

بنابر اینکه «صید» به معنای اسم مفعول باشد ؛ یعنی حیوان شکار شده.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 2 - 24

24 - حرمت صید و شکار در حال احرام و جواز آن پس از خروج از احرام

و إذا حللتهم فاصطادوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 4 -

13,15,17,19,22,24,25,31,32,33,34,35,36,37

13 - خوردن شکاری که به وسیله سگ تعلیم دیده صید و کشته شده باشد ، حلال است .

فكلوا مما امسکن علیکم

بیان اوصافی برای سگان شکاری و شرایطی برای حلیت شکار آنها نشانه آن است که شکار آنها نیازی به تذکیر ندارد. برداشت فوق را فرمایش امام صادق(ع) تأیید می کند که در پاسخ از سؤال از حلیت شکاری که توسط سگ تعلیم دیده، صید و کشته شده باشد فرمود:

کافی، ج 6، ص 202، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 592، ح 43.

15 _ خوردن شکاری که به وسیله حیوانات درنده تعلیم دیده (از قبیل سگ، شیر، باز شکاری و...) صید شود، حلال است.

و ما علمتم من الجوارح مکلبین .. فکلوا

کلمه «جوارح» جمع «جارحه» به هر حیوان درنده گفته می شود. گفتنی است که اگر «مکلبین» حالی باشد که تشبیه را افاده کند، نمی تواند «جوارح» را مقید به خصوص سگان شکاری کند. مضافاً اینکه تقیید کلی به یک مصداق خاص دور از فصاحت است.

17 _ صید درندگان شکاری در صورتی حلال است که همانند سگان شکاری تعلیم دیده، عمل کنند.

و ما علمتم من الجوارح مکلبین .. فکلوا مما امسکن

«مکلبین» جمع «مکلب» (تعلیم دهنده سگان)، حال برای فاعل «علمتم» است و معنای تشبیه را افاده می کند، بنابراین معنای آیه چنین می شود: شکار درندگانی که آنها را همانند سگان شکاری تعلیم داده اید، حلال است.

19 _ لزوم آموختن برخی از دستورات تذکیه، به سگان و درندگان مخصوص شکار

تعلمونهن مما علمکم الله

مراد از «علمکم الله» به مناسبت مورد، دستورات ذبح و تذکيه حيوانات است، و «من» در «مما علمکم» برای تبعيض است. يعنى برخی از دستورات تذکيه را به درندگان شکاری یاد دهید.

22_ حليت شکار درندگان شکاری، هر چند درندگان شکاری به هنگام شکار از آن تناول کنند.*

فکلو ما امسکن علیکم

بنابراین احتمال که مراد از «مما امسکن علیکم»، مقداری باشد که حیوان شکاری برای صیاد نگه داشته در مقابل مقداری که خود تا رسیدن صیاد از آن تناول کرده است.

24_ وجوب تسميه (بردن نام خدا) به هنگام فرستادن سگ تعليم دیده برای شکار

فکلو ما امسکن علیکم و اذکرو اسم الله علیه

برداشت فوق مبتنی بر این است که ضمیر در «علیه» به «ما علمتم من الجوارح» برگردد بر این مبنا معنای آیه چنین می شود: بر حیوان شکاری تعليم دیده نام خدا را ببرید و مقصود، بردن نام خدا به هنگام فرستادن آن به سوی شکار است.

25_ نبردن نام خدا به هنگام فرستادن سگ برای شکار، موجب حرمت حیوان صید شده خواهد شد.

و اذکرو اسم الله علیه

بنابر اینکه دستور تسميه (بردن نام خدا)، بیان شرط حليت باشد نه یک حکم تکلیفی. برداشت فوق را روایت منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند: ... اذا صاد وقد سمی فلیأکل و ان صاد و لم یسم فلا یأکل و هذا «مما علمتم من الجوارح مکلبین».

کافی، ج 6، ص 206، ح 16؛ نورالثقلین، ج 1، ص 592، ح 44؛ تهذیب، ج 9، ص 25، ح 100.

31_ رعایت مقررات الهی در خوردنی ها و شکار حیوانات، نشانه تقوا و پرهیزگاری است.

احل لكم الطيبت .. و اذکرو اسم الله علیه و اتقوا الله

32_ آموزش سگ، بهنگام فرستادن برای شکار، کافی در صدق شکاری بودن و حليت صیدش

و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله

از امام صادق(ع) در مورد سگ شکاری روایت شده: .. و ان کان غیر معلم يعلمه فی ساعته حين یرسله فیأکل منه فانه معلم ...

کافی، ج 6، ص 205، ح 14؛ نورالثقلین، ج 1، ص 590، ح 36.

33_ حرمت صید کشته شده به وسیله حیوانی غیر از سگ تعلیم دیده

و ما علمتم من الجوارح مکلبین .. فکلوا مما امسکن علیکم

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از صید به وسیله پرندگان شکاری، سگ و یوزپلنگ فرمود: لا تأکل صید شیء من هذه الا ما ذکیتموه الا
الکلب المکلب ..

کافی، ج 6، ص 204، ح 9؛ نورالثقلین، ج 1، ص 592، ح 47.

34_ حلیت صید یوزپلنگ تعلیم دیده

احل .. و ما علمتم من الجوارح مکلبین

از امام صادق(ع) روایت شده: الفهد مما قال الله «مکلبین».

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 295، ح 34؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 448، ح 16.

35_ حرمت صید سگی که خودسرانه شکار کرده است .

و ما علمتم من الجوارح مکلبین .. فکلوا مما امسکن علیکم

از امام صادق(ع) روایت شده که در پاسخ سؤال از حلیت صید سگی که خودسرانه شکار کرده فرمود: لا .

کافی، ج 6، ص 205، ح 16؛ نورالثقلین، ج 1، ص 592، ح 44.

36_ خوردن سگ تعلیم دیده از شکار خویش، به حلیت صید ضرری نمی رساند.

و ما علمتم من الجوارح مکلبین .. فکلوا مما امسکن علیکم

امام باقر(ع) و امام صادق(ع) درباره حیوانی که سگ شکاری آن صید کند فرمودند: ... وان ادركته وقد قناه واکل منه فکل ما بقی

دو روایت مدرک برداشت شماره 36 و 37 با یکدیگر معارض و حل تعارض بین آن دو موقوف به اجتهاد است.

کافی، ج 6، ص 202، ح 2؛ استبصار، ج 4، ص 67، ح 1 تا 10.

37_ نخوردن سگ تعلیم دیده، از شکار خویش، شرط حلیت صید آن

فکلوا مما امسکن علیکم

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از معنای آیه فوق فرمود: لا بأس ان تاكلوا مما امسك الكلب مما لم يأكل الكلب منه فاذا اكل الكلب منه قبل ان تدرکه فلا تأکل منه.

تهذیب الاحکام، ج 9، ص 27، ح 110؛ نورالثقلین، ج 1، ص 591، ح 39.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 96 - 7

7_ حرمت صید شکارهای خشکی برای محرم

و حرم علیکم صید البر ما دتم حرمًا

برداشت فوق بر این مبناست که «صید» به معنای مصدري باشد در این فرض مراد از «صید البر»، «صید حیوان البر» خواهد بود.

157- احکام ضمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 72 - 18، 17، 16، 15، 14

14_ ضمان و كفالت ، از قرارداد های مشروع و دارای اعتبار قانونی است .

و أنا به زعیم

«ضمان» در اصطلاح به معنای تعهد پرداخت مال به طلبکار از جانب بدهکار است. تعهد کننده را «ضامن» ؛ بدهکار را «مضمون عنه» و طلبکار را «مضمون له» می نامند و «كفالت» در اصطلاح تعهد به احضار شخصی است برای کسی که حقی بر گردن آن شخص دارد و تعهد کننده را كفیل می نامند. چنان چه ضمیر غائب در «أنا به زعیم» به «حمل بعیر» باز گردد، مراد از «زعیم» (متعهد) ضامن می باشد و اگر ضمیر در «به» به گوینده «لمن جاء...» (یعنی جاعل) باز گردد، مقصود از «زعیم» كفیل خواهد بود.

15_ ضمانت برای جُعل (اجرت در جعاله) حتی پیش از انجام کار مورد جعاله ، جایز است و اعتبار قانونی دارد .

و أنا به زعیم

گوینده جمله «و أنا به زعیم» _ که برای پرداخت اجرت (حمل بعیر) ضامن شده است _ پیش از آن که عامل ، پیمانانه را بیابد اجرت را ضمانت کرده است.

16_ ضمانت مال هر چند بر عهده بدهکار استقرار نیافته و لزوم پیدا نکرده باشد ، جایز است و اعتبار قانونی دارد .

ص: 320

و أنا به زعيم

17_ شناخت طلبکار در صحت ضمان و معتبر بودن آن ، شرط نیست .

و أنا به زعيم

چنان چه گذشت جمله «أنا به زعيم» حاکی از قرارداد و ضمانت است و «مضمون له» در آن قرارداد (یعنی کسی که جام شاهی را خواهد یافت) معلوم نیست که چه کسی باشد. بنابراین لازم نیست ضامن بداند برای چه کسی (مضمون له) ضمان می سپارد.

18_ رضایت طلبکار ، در صحت ضمانت شرط نیست .

و أنا به زعيم

هنگام تعهدسپاری ضامن (أنا به زعيم) هنوز کسی جام شاهی را نیافته بود. بنابراین رضایت یابنده جام در صحت ضمانت دخیل نیست.

158- احکام طلاق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 226 - 7

7_ و جوب آمیزش یا طلاق بر ایلاءکننده ، پس از گذشت چهار ماه از ایلاء

للذین یؤلون . . . فان فاءو . . . و ان عزموا الطلاق

از اینکه «تربص» تا چهار ماه است، معلوم می شود که پس از آن، شخص مُلزم به یکی از دو کار است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 227 - 1, 2

1_ تصمیم در طلاق ، با مرد است .

و ان عزموا الطلاق

2_ اعتبار قصد و لفظ در طلاق

و ان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم

به نظر می رسد آوردن دو صفت «سمیع» (شنوا) و «علیم» (دانا) اشاره به اعتبار قصد و لفظ در طلاق دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 228 - 14، 13، 12، 10، 9، 3، 2

2_ عده به مدت سه طهر و یا سه حیض، مخصوص زنانی است که حیض می بینند.

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء

مفروض آیه، ظاهراً زنانی هستند که حائض می شوند؛ چون عده را سه طهر و یا سه حیض قرار داد؛ لذا این حکم شامل زنان صغیره، یائسه و نظایر آنها نخواهد بود.

3_ عده زنان مطلقه، سه حیض است.

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء

بنابراینکه «قُراء»، به معنای حیض باشد.

9_ حق رجوع شوهر به زن مُطلقه خویش در مدت عده

ص: 321

و بعولتهنّ احق بردهن فی ذلک

ذلک، اشاره به ترّیص است؛ یعنی سه طهری که زمان عدّه می باشد.

10 _ حق رجوع شوهر به همسر مطلقه خویش، مشروط به قصد اصلاح در زندگی خانوادگی است.

و بعولتهنّ احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحاً

یعنی اگر شوهر _ مثلا _ در رجوع خویش قصد دارد که زن هنگامی که از عدّه خارج نشده است به وی رجوع کند و پس از رجوع، دوباره او را طلاق دهد تا بدین وسیله به او آزار رساند، رجوع با چنین قصدی به حکم ظاهر آیه مشروع نیست.

12 _ بازگشت مرد و همسر مطلقه اش در زمان عدّه به زندگی قبلی احتیاج به عقد ندارد . *

و بعولتهنّ احق بردهنّ

کلمه «بعوله» (شوهران) و اضافه آن به ضمیر «هنّ» گویای این معناست که در زمان عدّه طلاق، علقه زوجیت باقی است، بنابراین برای رجوع نیاز به عقد نیست.

13 _ حق رجوع مرد به همسر مطلقه خود، با انقضای مدّت عدّه ساقط می شود .

و بعولتهنّ احق بردهن فی ذلک

از مفهوم کلمه «فی ذلک» استفاده می شود.

14 _ رجوع شوهر آنگاه که به قصد آزار و اذیت زن مطلقه اش باشد، بی اثر و فاقد اعتبار است .

و بعولتهنّ احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحاً

حق رجوع در آیه مشروط به اصلاح است؛ بنابر مفهوم شرط، آن رجوعی که به قصد اصلاح نباشد و به طریق اولی اگر به قصد اضرار باشد، حقانیت و اعتبار آن سلب می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 229 - 1,3,5,7,8,9,10,12,13,15,16,19,20,21

1 _ مردان، تنها در طلاق اول و دوّم، حق رجوع دارند .

الطلاق مرتان فامساک بمعروف

الف و لام در «الطلاق»، عهد ذکر است؛ یعنی آن طلاقی که برای شوهران حق رجوع در آن بود (و بعولتهنّ احقّ . . .)، بیش از دو مرتبه

نیست.

3_ عدم تحقق چند طلاق، با اجرای یک یا چند صیغه و بدون رجوع (امساک) در بین طلاقها

الطلاق مرّتان

اولاً در لفظ واحد «طلقتك ثلاثاً»، مرّتين و مرّات صدق نمی کند و ثانیاً اگر رجوع نکند، طلاق دوم صدق نمی کند و ثالثاً باید رجوع و بازگشت به زندگی به صورت امساک به معروف باشد و در مجلس واحد بین صیغه اول و دوم _ مثلاً _ گفتن «راجعتُ»، امساک به معروف نیست.

5_ حق طلاق و رجوع، با مرد است .

فامساک بمعروف

7_ رجوع مرد در ایّام عدّه، نباید به قصد اضرار به زن باشد .

الطلاق مرّتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان

8_ پس از طلاق دوم و رجوع در آن، یا باید زندگی بر اساس «معروف» باشد و یا طلاق بدون حق رجوع .

فامساک بمعروف او تسریح باحسان

بنابراینکه مراد از «تسریح باحسان» طلاق سوم باشد؛ چون تنها در دو طلاق حق رجوع می باشد: «الطلاق مرّتان». و طلاق سوم بدون حق رجوع خواهد بود.

ص: 322

9_ رها ساختن زن (طلاق) باید علاوه بر رعایت حقوق او، آمیخته با احسان و نیکی و به دور از اضرار به وی باشد .

او تسریح باحسان

کلمه «احسان» گویای معنایی است فراتر از «معروف»؛ یعنی باید نسبت به زنان، افزون بر حقوق شناخته شده آنان، نیکی شود.

10_ بقای پیوند زوجیت، با طلاق رجعی در ایام عدّه

الطلاق مرتان فامساک بمعروف

از لفظ «امساک» استفاده می شود که شوهر می تواند زن را به همان عقد سابق نگه دارد؛ و این معنا بیانگر بقای زوجیت است.

12_ هنگام طلاق، حرام است مالی را که شوهر به زن داده (مهریه و . . .) بازپس گیرد .

ولا يحل لكم أن تأخذوا مما اتيموهنّ شيئاً

13_ در صورت ترس از عدم اقامه حدود الهی در زندگی، مرد می تواند مالی را که به زن داده است، بازپس بگیرد و او را طلاق دهد .

ولا يحل لكم ان تأخذوا . . . الا ان يخافا الا يقيما حدود الله

چنانچه حرمت بازپس گیری مهریه مانع طلاق میان زن و شوهر شود و در عین حال زندگی آن دو به نحوی است که حدود و احکام الهی بواسطه آن پایمال شود، پرداخت و گرفتن مهریه تجویز می شود تا طلاق صورت گیرد.

15_ ترس از عدم رعایت حدود الهی در خانواده، مجوّز توافق زن و شوهر بر طلاق، با بخشیدن مالی از سوی زن

فان خفتم الا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيما افتدت به

16_ احتمال و ترس معقول و متعارف از مراعات نکردن حدود الهی در خانواده، مجوّز طلاق خلع *

فان خفتم الا يقيما حدود الله

با توجه به اینکه «ان خفتم»، خطاب به عموم مردم است، معلوم می شود نگرانی زن و شوهر باید به نحوی باشد که عموم مردم نیز در صورت آگاهی، این نگرانی را داشته باشند.

19_ پرداخت مال از جانب زن به شوهر برای طلاق در غیر مورد طلاق خلع جایز نیست .

ولا يحل لكم ان تأخذوا مما اتيموهنّ . . . فان خفتم . . . فلا جناح عليهما

گرچه در ابتدا حکم به حرمت اخذ برای مردان شده است؛ ولی در صورت ترس، با تعبیر «فلا جناح عليهما»، حرمت را از هر دو (زن و شوهر) برداشته است. بنابراین معلوم می شود که برای زن نیز قبلاً حرمتی ثابت بوده است.

20_ لزوم نظارت حاکم (قاضی) بر اجرای مقررات طلاق خلع *

فان خفتم الا یقیمنا حدود الله فلا جناح علیهما

بنابراینکه «خفتم»، خطاب به حُکام باشد؛ چنانچه آلوسی نظر داده است.

21_ احکام طلاق، از حدود الهی؛ و تعدی از آن حرام است.

المطلقات یتربصن... الطلاق مرتان... تلک حدود الله فلا تعتدوها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 230 - 8,9,3,2,1

1_ زندگی مرد با همسر خویش پس از طلاق سوم، جز با فاصله شدن ازدواج با مرد دیگر (مُحَلَّل)، جایز نیست.

الطَّلَاق مرتان... فان طلقها فلا تحلَّ له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره

2_ ازدواج شوهر اول با زن سه طلاقه خود مشروط به نکاح دائمی با مرد دیگر و پیش آمدن طلاق است.

فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا

مطرح کردن طلاق از سوی شوهر دوم حاکی است که باید ازدواج با او دائمی باشد و نه موقت. چون در ازدواج موقت، طلاق نیست.

3_ اختیار طلاق با مرد است.

ص: 323

8_ پس از طلاق شوهر دوّم، زن و شوهر سابق، در صورت گمان به مراعات حدود الهی در خانواده، می توانند به زندگی بازگردند.

فلا جناح علیهما ان یتراجعا ان ظنّا ان یُقیما حدود اللّٰه

9_ احکام طلاق، از حدود الهی است.

و تلک حدود اللّٰه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 231 - 21, 3, 4

2_ لزوم رعایت موازین شناخته شده شرعی و عرفی در طلاق و یا ادامه زندگی از سوی مردان

فامسکوهنّ بمعروف او سرّحوهن بمعروف

3_ اختیار طلاق با مرد است.

و اذا طلقتم النساء

4_ حرمت رجوع مرد به زن مُطلّقه، به قصد آزار و اذیت وی

و لا تمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا

21_ هشدار الهی نسبت به مُتخلفین از دستورات الهی و احکام طلاق

و اذ طلقتم ... و اتقوا اللّٰه و اعلموا انّ اللّٰه بکل شیء علیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 232 - 3, 6

3_ از بین رفتن عُلقه زوجیت با انقضای عِدّه، و احتیاج به عقد مجدد برای ادامه زندگی با شوهر سابق

و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهنّ فلا تعضوهنّ ان ینکحن

با توجه به اینکه در آیات قبل، از ادامه زندگی قبل از انقضای عِدّه، تعبیر به «امساک» و «ردّ» شده و در این آیه تعبیر «نکاح» آمده است، معلوم می شود با انقضای عِدّه، عُلقه زوجیت تمام می شود.

6_ اختیار طلاق به دست مرد است .

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 236 - 1,2,4,6,7,8,10

1_ جواز طلاق زنان ، قبل از آمیزش جنسی

لا جناح علیکم ان طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ

کلمه «مس» در آیه شریفه، کنایه از عمل زناشویی است. افزون بر این، مراد از آیه، رفع توهم عدم جواز طلاق زنانی است که با آنان آمیزش نشده است.

2_ جواز طلاق زنان ، در صورت قرار ندادن مهریه

لا جناح علیکم ان طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ او تَقْرَضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً

مراد از فرض «فریضه» تعیین مهر است و جمله «او تقرضوا ..» عطف است بر جمله «ما لم تمسوهن»؛ یعنی طلاق زنانی که برای آنان مهریه تعیین نشده، بی اشکال است.

ص: 324

4_ پرداخت مهریه زنانی که قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر ، طلاق داده شوند ، واجب نیست . *

لا جناح علیکم . . . و متعوهنّ

برداشت فوق بر این میناست که «لا جناح» به معنای نفی هر گونه وظیفه باشد و «او» به معنای او جمع.

6_ لزوم پرداخت متاعی مناسب و پسندیده از سوی شوهران ، به زنان مُطلّقه ای که برای آنان مهریه تعیین نشده است .

و متّعوهنّ . . . متاعاً بالمعروف

ظاهر این است که ضمیر در «متّعوهنّ»، به طایفه دوّم از زنان مُطلّقه برگردد؛ یعنی زنانی که مهر برای آنان تعیین نشده است.

7_ لزوم پرداخت متاعی مناسب و پسندیده از سوی شوهران ، به زنانی که قبل از آمیزش با آنان ، طلاق داده شوند .

ان طلّتم النساء . . . و متّعوهنّ . . . بالمعروف

بنابراین احتمال که ضمیر در «متّعوهنّ»، علاوه بر اینکه به طایفه دوّم ارجاع شود، شامل طایفه اوّل (یعنی زنانی که با آنان آمیزش نشده) نیز شود.

8_ مقدار متاع و کالای مناسب و پسندیده برای پرداخت به زن مُطلّقه ، باید متناسب با توان مالی شوهر باشد .

و متّعوهنّ علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف

10_ لزوم تناسب کالای پرداختی به زنان مُطلّقه ، با شؤونات اجتماعی زن و مرد

متّعوهنّ . . . متاعاً بالمعروف

در آیه مزبور توصیه شده که «متاع»، پسندیده باشد؛ و متاع آنگاه پسندیده است که نه خارج از شؤونات اجتماعی شوهر و نه خارج از شؤونات اجتماعی همسر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 237 - 2

1_ وجوب پرداخت نصف مهریه تعیین شده به زن مُطلّقه از سوی شوهر ، در صورت عدم آمیزش جنسی با او

و ان طلّتموهنّ من قبل ان تمسّوهنّ و قد فرضتم لهنّ فریضه فنصف ما فرضتم

مفسّران بر آنند که جمله «ان تمسّوهنّ»، کنایه از آمیزش جنسی است ؛ نه مُجرّد لمس.

2_ طلاقِ زنان ، در اختیار همسران خویش است . *

و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ

با توجّه به ظهور خطاب «ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 241 - 1

1_ لزوم پرداخت کالای شایسته و مناسب به زنان مُطَلَّقه

و للمطلّقات متاع بالمعروف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 19 - 3

3_ لزوم طلاق همسر در صورتی که وی از زندگی کردن با شوهر خویش ناخشنود است و شوهر نیز هیچ نیازی به زندگی کردن با وی ندارد . *

لا یحلّ لکم ان ترثوا النّساء کرهاً

2_ «کرهاً» به معنای «کارهات»، حال برای «النساء» باشد. گفتنی است که «ان ترثوا» می رساند که هدف شوهر از زندگی با

ص: 325

زن ارث بردن از اوست. یعنی نیاز دیگری به وی ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 20 - 1,2

1 - مرد می تواند همسر خویش را طلاق داده و همسر دیگری انتخاب کند .

و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج

2_ طلاق به دست مردان است . *

و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 75 - 19

19- « عن أبي جعفر (ع) و أبي عبد الله (ع) قالوا : المملوك لا يجوز طلاقه و لا نکاحه إلا بإذن سيده . . . » « ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شيء » . . . ;

از امام باقر و امام صادق _ علیهما السلام _ روایت شده است که فرمودند: طلاق و نکاح مملوک (برده) نافذ نیست، مگر با اذن مالکش .
.. ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شيء...» .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 28 - 11

11 - امر طلاق ، به دست مرد است .

فتعالين أمتعنّ و أسرحکنّ سراحاً جميلاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 49 - 1,5

1 - زنانی که به همسری مردانی درآمده اند و شوهرانشان پیش از تماس با آنان ، ایشان را طلاق داده اند ، عدّه ندارند .

ی_أیها الذین ءامنوا إذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فما لک

5- علقه ازدواج زانی که بدون آمیزش، طلاق داده شده اند، بلافاصله پس از طلاق، قطع می شود و آزادند تا ازدواج کنند.

إذا نكحتم . . . ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فما لكم عليهن من عدّه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 1 - 13، 15، 2،

2- مشروعیت طلاق، در شریعت اسلام

إذا طلقتم النساء

13 - مردان، می توانند زنان مطلقه خود را در صورت ارتکاب عملی بسیار زشت و روشن (مانند زنا و . . .) از خانه های خویش بیرون کنند.

ولا یخرجن إلا أن یأتین بفـ حشه مینه

به هر عمل و گناهی که زشتی آن شدید و بزرگ باشد، «فاحشه» اطلاق می شود؛ مانند زنا در مورد زنان (برگفته از قاموس المحيط و مفردات راغب).

ص: 326

15 - احکام مربوط به زنان مطلقه، از حدود الهی است.

تلك حدود الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 2 - 1,2,3,5,16

1 - پس از پایان عدّه، مرد یا باید به زن مطلقه خود رجوع کند و یا کاملاً از او جدا شود.

فإذا بلغن أجلهنّ فأمسكوهنّ بمعروف أو فارقوهنّ

2 - مخیر بودن مرد، در رجوع به همسر خویش برای تداوم زندگی مشترک و یا جدا شدن دائمی از او (از زمان اجرای صیغه طلاق تا پایان عدّه)

فامسكوهنّ بمعروف أو فارقوهنّ

3 - از سرگیری زندگی با زن مطلقه و یا جدایی همیشگی از او، پس از گذشت زمان عدّه، باید به صورت پسندیده و براساس موازین عقل و شرع باشد.

فامسكوهنّ بمعروف أو فارقوهنّ بمعروف

«معروف» اسم برای هر کاری است که از نظر عقل و شرع، حسن و خوبی آن شناخته شده باشد (مفردات راغب).

5 - لزوم گواهی گرفتن دو شاهد عادل، بر جدایی کامل مرد از زن مطلقه خویش

و اشهدوا ذوی عدل

برداشت یاد شده، براساس نظریه بسیاری از مفسران است که گفته اند: برای رجوع مرد به زن مطلقه خود، شاهد لازم نیست و گرفتن گواهی، اختصاص به طلاق و جدایی کامل دارد.

16 - «محمد بن ابی نصر قال: سألت أبا الحسن (ع) . . . فقلت له: فإن طلق علی طهر من غیر جماع بشاهد و امرأتین؟ فقال: لا تجوز شهادة النساء فی الطلاق . . .»

محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا (ع) سؤال نمودم. .. اگر زنی را در پاکي بدون این که در آن پاکي آمیزشی شده باشد _ یک شاهد [مرد] و دو شاهد زن طلاق دهد؟ حضرت فرمود: شهادت زنان در طلاق نافذ و کارساز نیست...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 3 - 12

12 - احکام و رهنمود های الهی درباره طلاق ، مبتنی بر تقدیر حکیمانه خداوند است .

فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ .. فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ فَاَرْقُوهُنَّ ... قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 5 - 1,3

1 - احکام طلاق و عدّه زنان مطلقه و ادای حقوق آنان (همچون مسکن ، هزینه زندگی و برخورد شایسته) فرمان های نازل شده از سوی خداوند

اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ .. ذٰلِكَ اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهُ اِلَيْكُمْ

3 - احکام طلاق و عدّه زنان مطلقه ، تکلیفی مهم و مؤکد برعهده همسران

فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ .. ذٰلِكَ اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهُ اِلَيْكُمْ

مطلب یاد شده، از اطلاق تصریح «امر الله» بر احکام مربوط به طلاق و عدّه زنان، به دست می آید.

ص: 327

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 7 - 3، 2، 1

1 - مردان متمکن و توانگر، باید به میزان توانایی و فراخ دستی خویش، هزینه زندگی زنان مطلقه را در دوران شیردادن به نوزادان - افزون بر پرداخت اجرت شیردادن - پردازند.

لینفق ذو سعه من سعته

در این که حکم انفاق در این آیه، اختصاص به دوران شیردادن زنان مطلقه به نوزادشان دارد و یا شامل دوران عدّه نیز می شود، میان مفسران اختلاف هست. برداشت یاد شده، مبتنی بر احتمال نخست است.

2 - مردان متمکن و توانا، باید به میزان توانایی و فراخ دستی خویش، هزینه زندگی زنان مطلقه خود را در دوران عدّه پردازند.

لینفق ذو سعه من سعته

3 - مردان تنگ دست، باید به مقدار توانایی خویش هزینه زندگی زنان مطلقه را در دوران شیردادن به نوزادان - افزون بر پرداخت اجرت شیردادن - پردازند.

و من قدر علیه رزقه فلینفق ممّا آتیه الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 5 - 12

12 - طلاق زنان، باید پس از تلاش برای رفع نقص ها و ضعف های آنان و بی نتیجه ماندن آن باشد.

إن تتوبا إلى الله .. عسى ربّه إن طلقك أنّ یبدله أزواجاً خیراً منکّنّ ... ثیّ

برداشت یاد شده، از شیوه و مراحل برخورد خداوند با همسران رسول خدا، استفاده می شود؛ زیرا در آغاز، آنان را به توبه و اصلاح رفتار خویش ترغیب فرمود و سپس آنان را به طلاق تهدید کرد.

159- احکام طلاق رجعی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 1 - 24، 19

19 - فراهم شدن فرصت های مناسب برای حل مشکل طلاق و زمینه های رجوع مردان به زنان مطلقه خویش، فلسفه تعیین عدّه طلاق

فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ . . . لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يَحْدُثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

طبق نظر مفسران، ذیل آیه شریفه (لاتدری لعلّ الله..) اشاره به نگه داشتن عده برای طلاق دارد که شاید خداوند در مدت نگه داری عده، جریانی (مانند آن که طلاق دهنده پشیمان شود و بخواهد رجوع کند) پدید آورد تا مشکل طلاق حل گردد.

24 - « عن سعدبن أبي خَلف قال : سألت أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) : . . . أليس الله عزّوجلّ يقول : « لا تخرجهنّ من بيوتهنّ و لا يخرجنّ » قال : فقال إنّما عني بذلك التي تطلق تطيقه بعد تطيقه فتلك التي لا تخرج و لا تخرج حتى تطلق الثالثة فإذا طلقت الثالثة فقد بانت منه و لانفقه ل ها ، و المرأة التي يطلقها الرجل تطيقه ثم يدعها حتى يخلوا أجلها فهـذا أيضا يقعد في منزل زوجها و لها النفقه و السكنى حتى تنقضي عدت ها ؛

سعدبن ابی خلف گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم.. [و]گفتم: آیا خداوند عزوجلّ فرموده: «لاتخرجهنّ و لایخرجنّ» حضرت فرمود: خداوند [در این دستور] زنی را قصد کرده که دو بار [به طلاق رجعی] طلاق داده می شود. این زن [نباید در زمان عده] از خانه خارج شود و نباید شوهر او را خارج کند تا این که طلاق سوم واقع شود. پس آن گاه که برای بار سوم، طلاق داده شد از شوهر

ص: 328

جدا می شود و برای او نفقه نیست. وزنی که شوهر او یک بار طلاق داده و او را رها نموده تا این که عده اش تمام شود، او نیز در منزل شوهرش می نشیند [و نباید خارج شود] و حق نفقه و سکنی دارد تا عده اش تمام شود».

160- احکام طواف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 29 - 4

4- وجوب طواف ، پس از تقصیر و خروج از احرام

ثم ليقضوا تفثهم . . . و ليطوفوا

161- احکام طهارت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 41، 37

37_ تماس بدنی با زن ، بدون آمیزش جنسی ، ناقض طهارت نیست .

او لمستم النساء

امام باقر (ع) در پاسخ سؤال درباره کسی که پس از وضو با کنیزش تماس بدنی داشته است فرمود: لا والله ما بذلك بأس . . . و ما یعنی بهذا «او لمستم النساء» الا المواقعه فی الفرج.

تفسیر برهان، ج 1، ص 371، ح 5، 10؛ تهذیب شیخ طوسی، ج 1، ص 22، ح 55، ب 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 485، ح 271؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 243، ح 139.

41_ زمین پاکیزه جایگزین آب ، برای تحصیل طهارت ، اگر چه فقدان آب به طول انجامد .

فتیمموا صعیداً طیباً

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: الصعید الطیب وضوء المسلم ولو الی عشر سنین . . .

«وضوء»، به فتح «واو»، آبی است که با آن شستشو می نمایند.

الدر المنثور، ج 2، ص 552، ذیل آیه.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 5 - 5

5_ طهارت و پاکی اهل کتاب

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم

حلیت غذاهای اهل کتاب فرع بر طهارت و پاکی آنهاست. زیرا نوعاً خوراکیها دارای رطوبت سرایت کننده است و غالباً با دست ملاقات می کند. بنابراین اگر اهل کتاب نجس بودند، استفاده از طعام آنها برای مسلمانان جایز نبود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 329

37 - تماس بدنی با زن بدون آمیزش جنسی ، ناقض طهارت نیست .

او لمستم النساء

امام باقر(ع) در پاسخ سؤال درباره کسی که پس از وضو با کنیزش، تماس بدنی داشته است فرمود: لا والله ما بذلك یأس . . و ما یعنی بهذا «او لامستم النساء» الا المواقعه فی الفرج.

تفسیر برهان، ج 1، ص 371، ح 5؛ تهذیب، ج 1، ص 22، ح 55، ب 1.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - واقعه - 56 - 79 - 9، 1

1 - حرمت دست زدن به نوشته های قرآن بدون طهارت

لایمسه إلا المطهرون

ضمیر در «لایمسه»، می تواند به قرآن بازگردد و نیز می تواند راجع به «کتاب مکنون» باشد. در صورت اول جمله «لایمسه...» انشا در قالب اخبار بوده و مفاد آن نهی از لمس قرآن بدون طهارت می باشد. برداشت یاد شده بر پایه همین احتمال است.

9 - « عن ابراهیم بن عبدالحمید عن ابي الحسن (ع) قال المصحف لا تمسه علی غیر طهر و لاجنباً انّ الله یقول : « لایمسه إلا المطهرون » ;

ابراهیم بن عبدالحمید از امام کاظم(ع) روایت نموده که فرمود: قرآن را بدون طهارت و در حال جنابت مس نکن. .. زیرا خدا فرموده: لایمسه إلا المطهرون.

162- احکام ظن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 36 - 5، 4، 3

3 - پیروی از ظن و گمان امری است نکوهیده و ممنوع .

و ما یتبع اکثرهم إلا ظناً

4_ ظن و گمان از رساندن انسان به حقایق ، ناتوان و بی اعتبار است .

إن الظن لا يغني من الحق شيئاً

5_ ظن و گمان ، در ارائه حق ، هرگز نمی تواند جانشین علم و یقین شود .

إن الظن لا يغني من الحق شيئاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 12 - 6

6 - کافی نبودن گمان ، برای متهم ساختن انسان مؤمن و داوری علیه او

اجتنبوا كثيراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ إثم

ص: 330

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 4 - 13

13 - زهار همسر ، تنها سخنی بیش نیست و در واقعیت تأثیر ندارد .

و ما جعل أزواجكم اللّٰی تطّٰهرون منهنّ أمّه تکم ... ذلکم قولکم بأفوهکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 2 - 7، 6، 2، 1

1 - زنانی که زهار می شوند ، برای شوهرانشان حکم مادر را پیدا نمی کنند .

الذین یظّٰهرون منکم من نسائهم ما هنّ أمّه تهّم

2 - « زهار » ، در شریعت اسلام طلاق نیست .

الذین یظّٰهرون منکم ... ما هنّ أمّه تهّم

6 - زهار (انشای صیغه ای که در آن زن در حکم مادر قرار داده می شود) ، سخنی باطل و نکوهیده است .

وإنّهم ليقولون منکرًا من القول وزورًا

7 - زهار کردن زن ، حرام و گناه است .

وإنّهم ليقولون منکرًا من القول وزورًا وإنّ الله لعفو غفور

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 3 - 11، 4، 3، 2، 1

1 - زهار ، سبب گسستن پیوند زناشویی نمی شود .

والذین یظّٰهرون ... فتحریر رقبه

از این که زهارکننده، می تواند آن را نقض کرده و رجوع کند _ با این شرط که قبل از آمیزش با زن کفّاره بدهد _ معلوم می شود که زهار، باعث از هم گسیخته شدن پیوند زن و شوهری نمی شود.

2 - کسی که زنش راظهار کرده ، می تواند در صورت پشیمان شدن ، آن را نقض کرده و رجوع کند .

و الذین یظ_هرون من نسانهم ثم یعودون

«عود» (مصدر «يعودون») به معنای رجوع و بازگشتن است. بازگشتظهارکننده به آنچه گفته، بدین معنا است کهظهارکننده، گفته خود را نقض کند و از آنچه گفته پشیمان شود و برای ادامه زناشویی با همسر خود، به او رجوع نماید.

3 -ظهارکننده ، در صورت رجوع از آن ، باید کفاره بدهد .

و الذین یظ_هرون . . . ثم یعودون ... فتحریر رقبه

4 - کفارهظهار ، باید پیش از تماس و آمیزش با زن داده شود .

فتحریر رقبه من قبل أن یتماسا

«تماس» در تعبیر قرآن، کنایه از آمیزش است.

11 - «عن زرارہ قال : سألت أبا جعفر (ع) عن الظهار فقال : هو من كلّ ذی محرم أمّ أو أخت أو عمّه أو خاله . . . يقول الرجل لإمرئته و هی طاهر من غیر جماع : أنت علیّ حرام مثل ظهراً أمّی أو أختی ;

زراره گوید: از امام باقر(ع) دربارهظهار سؤال کردم، فرمود: [در اجرای صیغهظهار با تشبیه زن] به هر کدام از محارم: مادر، خواهر، عمه و یا خاله [ظهار واقع می شود. به این گونه که] مرد در حالی که همسرش از حیض پاک است و در آن پاکی جماعی صورت نگرفته، می گوید: تو بر من حرام باشی مانند مادر یا خواهرم».

ص: 331

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 4 - 4 - 1

1 -ظهارکننده ، در صورتی که آزاد کردن بنده برایش مقدور نباشد ، باید دو ماه روزه بگیرد .

فمن لم یجد فصیام شهرین

4 -ظهارکننده ، روزهظهار را باید پیش از تماس و آمیزش بازنش بگیرد .

فصیام شهرین متتابعین من قبل أن یتماسا

164- احکام عبادت خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 66 - 6

6- جواز عبادت خدا ، برای دستیابی به منافع آن و دفع ضرر ترک عبادت

أفتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم شیئاً ولا یضرکم

ابراهیم(ع) برای اثبات بطلان شرک، بی حاصل بودن عبادت غیر خدا را دلیل آورد. از بیان این حقیقت می توان استفاده کرد که عبادت هر معبودی، باید ثمره ای برای آدمی در بر داشته باشد و انسان می تواند به انگیزه همین ثمره خدا را عبادت کند.

165- احکام عتق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 39 - 5

5 - « دخل ابن أبي سعيد المکاری علی الرضا (ع) . . . فقال : رجل قال عند موته : کلّ مملوک لی قدیم فهو حرّ لوجه الله فقال (ع) : . . . إنّ الله - تبارک و تعالی - یقول فی کتابه « حتّی عاد کالعرجون القدیم » فما کان من ممالیکه اُتی له سته أشهر فهو قدیم حرّ . . . »

ابن ابی سعیدمکاری می گوید: بر امام رضا(ع) وارد شدم . . . وگفتم: شخصی به هنگام مرگ خود می گوید: تمام بندگان قدیم من در راه خدا آزادند. امام فرمود: . . . خداوند - تبارک و تعالی - در کتاب خود می فرماید: « حتّی عاد کالعرجون القدیم ». پس هر کدام از بندگان او که شش ماه از مملوک بودنش گذشته باشد، قدیم و آزاد است. . . ».

166- احکام عده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 228 - 1,2,3,4,7,9,13

1 - حرمت ازدواج زنان مطلقه قبل از به پایان رسیدن سه طهر (عده)

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء

بنابراینکه «قرء»، به معنای طهر باشد.

ص: 332

2_ عده به مدت سه طهر و یا سه حیض ، مخصوص زنانی است که حیض می بینند .

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء

مفروض آیه، ظاهراً زنانی هستند که حائض می شوند؛ چون عده را سه طهر و یا سه حیض قرار داد؛ لذا این حکم شامل زنان صغیره، یائسه و نظایر آنها نخواهد بود.

3_ عده زنان مطلقه ، سه حیض است .

و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء

بنابراینکه «قُراء»، به معنای حیض باشد.

4_ زنان مطلقه نباید به منظور کم و زیاد کردن مدّت عده خویش ، جنین و یا حیض خود را کتمان کنند .

و لا یحلّ لهنّ ان یتکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ

کلمه «ما خلق» دارای مفهومی وسیع است که می تواند شامل هر نوع خلقی شود که تأثیر در مدّت عده دارد؛ همانند جنین، حیض و طهر.

7_ ادّعیای زنان در مورد بارداری ، طهر و حیض خود ، پذیرفته است .

و لا یحلّ لهنّ ان یتکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ

اگر گفته زنان درباره طهر، حیض، بارداری و هر آنچه دخیل در مدت حیض است، پذیرفته نباشد، حرمت کتمان، لغو می شود.

9_ حق رجوع شوهر به زن مُطلقه خویش در مدت عده

و بعولتھنّ احق بردهن فی ذلک

ذلک، اشاره به تربص است؛ یعنی سه طهری که زمان عده می باشد.

13_ حق رجوع مرد به همسر مطلقه خود ، با انقضای مدّت عده ساقط می شود .

و بعولتھنّ احق بردهن فی ذلک

از مفهوم کلمه «فی ذلک» استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 232 - 1,2,3,4,5

1_ هیچکس _ حتی خویشاوندان و اولیا _ ، حق جلوگیری از ازدواج زن با شوهر سابق یا دیگری را پس از انقضای عده ندارد .

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ

«فبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ» در این آیه به معنای پایان مدّت عده است؛ به قرینه «ان ینکحن». چون پس از انقضای عده، زن می تواند ازدواج کند؛ نه قبل از آن.

2_ جواز و صحت ازدواج زن با شوهر سابق پس از انقضای عده ، در صورت توافق آنها بر اساس موازین عقل ، شرع و عرف

فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرْضَوْنَ بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ

ظاهراً مراد از «ازواجهن»، شوهر سابق باشد.

3_ از بین رفتن علقه زوجیت با انقضای عده ، و احتیاج به عقد مجدد برای ادامه زندگی با شوهر سابق

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ

با توجه به اینکه در آیات قبل، از ادامه زندگی قبل از انقضای عده، تعبیر به «امساک» و «ردّ» شده و در این آیه تعبیر «نکاح» آمده است، معلوم می شود با انقضای عده، علقه زوجیت تمام می شود.

4_ زنان مطلقه پس از انقضای عده ، احتیاج به اذن ولیّ در ازدواج ندارند .

فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ

بعید به نظر می رسد علی رغم پذیرش ولایت ولیّ، وی را از مداخله در امر ازدواج نهی کند؛ بنابراین حرمت جلوگیری از ازدواج

مطلقه، حاکی از عدم ولایتِ ولیّ بر ازدواج اوست.

5_ شوهر، حقّ جلوگیری از ازدواج زن مطلقه خویش را پس از انقضای عده ندارد.

و اذا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ

بنابراینکه «فلا تعضلوهنّ» خطاب به شوهر سابق باشد، بر این مبنا مراد از «ازواجهن» نیز مردی غیر از شوهر سابق خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 234 - 1,2,4,7,8,9,10,11

1_ عده وفات برای زنان شوهر مرده، چهار ماه و ده شبانه روز است.

و الذین یتوفون منکم . . . یتربصن بانفسهنّ اربعه اشهر و عشراً

گفته شده تمیز عدد آنگاه که مذکور نباشد قانون مطابقت و عدم مطابقت لازم نیست؛ بنابراین مذکر بودن کلمه «عشرأ» نه دلالت بر تقدیر خصوص لیل (شب) دارد و نه حاکی از کلمه روز است. بنابراین، تقدیری که طبرسی در مجمع البیان دارند (شبانه روز) به ذهن نزدیکتر است.

2_ ازدواج مجدد زنان شوهر مُرده، مشروط به گذشتن عده وفات (چهار ماه و ده شبانه روز)

و الذین یتوفون منکم . . . یتربصن بانفسهنّ اربعه اشهر و عشراً

4_ عده وفات، مخصوص زنی است که شوهرش مسلمان باشد.

و الذین یتوفون منکم

مخاطب کلمه «منکم» مسلمانان هستند؛ بنابراین عده وفات به مدت ذکر شده ویژه زنانی است که شوهرانشان مسلمانان باشند. اما نسبت به مطلق زنان، این شرط مطرح نیست.

7_ آغاز عده وفات، زمان اطلاع همسر از مرگ شوهر است.*

یتربصن بانفسهنّ

«تربص» به معنای خودنگاهداری است و تحقق این معنا زمانی است که همسر از فوت شوهر آگاه شود؛ چون قبل از آگاهی، خود را شوهردار تصور می کند و «تربص» برای او فرض ندارد.

8_ پس از عده وفات، زن در گرفتن هر تصمیم شایسته برای خویش آزاد است.

فاذا بلغن اجلهنّ فلا جناح عليكم فيما فعلن في انفسهن بالمعروف

9_ عدم لزوم نظارت بر زنان شوهر مُرده ، پس از انقضای عده وفات شوهر

فلا جناح عليكم فيما فعلن

10_ جلوگیری از حقوق متعارف زنان شوهر مُرده _ مانند ازدواج _ پس از انقضای عده وفات ، جایز نیست .

فلا جناح عليكم فيما فعلن في انفسهن بالمعروف

11_ پس از عده وفات ، زن در انتخاب شوهری شایسته آزاد است .

فلا جناح عليكم فيما فعلن في انفسهن

مراد از «فما فعلن»، به قرینه جمله «یتربّصن» که ممنوعیت ازدواج در زمان عده است، انتخاب شوهر خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 235 - 1,2,4,7,8,9,10,11

1_ جواز خواستگاری تلویحی ، از زنانی که در عده طلاق و یا وفات هستند .

و لا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبه النساء

الف و لام در کلمه «النساء» عهد است؛ یعنی زنانی که در آیات سابق مورد بحث (زنان دارای عده طلاق یا عده وفات) بودند.

ص: 334

2_ عدم ممنوعیت تمایل مرد به اینکه پس از انقضای عده، با زنی که در عده بسر می برد ازدواج کند .

او اکنتم فی انفسکم

4_ جواز خواستگاری تلویحی از زنان در عده، تسهیلی بر مردان در گرایش های طبیعی آنان

لا جناح . . . علم الله انکم ستذکرونهنّ

7_ حرمت وعده و قرار پنهانی با زنانی که در حال عده هستند .

ولکن لا تواعدوهنّ سرّاً

8_ جواز گفتگوی مردان با زنان در عده، به گونه ای متعارف و شایسته (دور از گستاخی و فریب)

لا تواعدوهنّ سرّاً الاّ ان تقولوا قولاً معروفاً

9_ عدم جواز خواستگاری صریح از زنان در عده آشکارا و یا پنهانی

لا جناح علیکم فیما عرضتم . . . و لکن لا تواعدوهنّ سرّاً

10_ جواز خواستگاری تلویحی از زنان در عده، مجوز وعده پنهانی با آنان برای ازدواج پس از عده نیست .

لا جناح . . . و لکن لا تواعدوهنّ سرّاً

بنابراینکه استثناء در «الا ان تقولوا . . .»، منقطع باشد، کلمه «لکن» استدراک از جمله «لا جناح علیکم» است. یعنی اگر چه می توانید به صورت کنایه خواستگاری کنید، و لکن نباید این خواستگاری در قرارهای پنهانی صورت گیرد زیرا قرار پنهانی با آنان تجویز نشده است.

11_ حرمت انعقاد پیمان ازدواج با زنان در عده، قبل از پایان عده آنان

ولا تعزموا عقده النکاح حتی يبلغ الكتاب اجله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 49 - 3، 2، 1

1 - زنانی که به همسری مردانی درآمده اند و شوهرانشان پیش از تماس با آنان، ایشان را طلاق داده اند، عده ندارند .

ی-أیها الذین ءامنوا إذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهنّ من قبل أن تمسوهنّ فما لکم

2 - لازم است که زنان مطلقه ای که شوهران شان با آنان تماس داشته اند، عده نگه دارند .

إذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فما لكم عليهن من عدّه

3 - عدّه طلاق، از آثار و توابع آمیزش مرد و زن است، نه تابع عقد.

إذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فما لكم عليهن من عدّه تعتد

167- احكام عدّه طلاق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 1 -

3,4,5,10,11,12,23,24,25,26

3 - لزوم اجرای صیغه طلاق در زمان عدّه زن (زمانی که زن از عادت ماهانه پاک شده و با شوهرش در نیامیخته است.)

إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدّتهنّ

«لام» در «لعدّتهنّ» معادل «عند» است؛ یعنی، «فطلقوهنّ عند عدّتهنّ» (نظیر «أقیموا الصلاه لدلوك الشمس»؛ یعنی «عند دلوك الشمس»).

4 - لزوم نگه داری عدّه طلاق و شمارش دقیق آن

ص: 335

فَطَّلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ

5 - دقت در شمارش عده، از امور مهم در مسأله طلاق

فَطَّلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ

مطلب یاد شده، از توصیه به شمارش دقیق عده - پس از فرمان به نگه داری عده (فَطَّلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) - به دست می آید.

10 - مردان، حق ندارند زنان مطلقه خود را در ایام عده، از خانه هایشان بیرون کنند.

لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ

انتساب خانه ها به زنان (بیوتهن) گویای این نکته است که زنان مطلقه، باید در همان منازل زندگی کنند که پیش از اقدام به طلاق در آن جا بوده اند.

11 - محل سکونت زنان مطلقه در ایام عده، همان محل پیش از طلاق است و مردان حق ندارند آن را تغییر دهند.

لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ

12 - زنان مطلقه، حق ندارند در ایام عده از خانه هایشان بیرون بروند.

وَلَا يَخْرُجْنَ

23 - «عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «فَطَّلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» قَالَ: طَاهِرًا مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ»

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره «فَطَّلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» روایت شده که فرمود: [زن باید در حالی طلاق داده شود] که از حیض پاک شده باشد؛ بدون این که در آن پاکی، آمیزشی صورت گرفته باشد.

24 - «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع): «... أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ وَلا يَخْرُجْنَ» قَالَ: فَقَالَ إِنَّمَا عَنِي بِذَلِكَ الَّتِي تَطَلَّقَ تَطْلِيقَهُ بَعْدَ تَطْلِيقِهِ فَتِلْكَ الَّتِي لَا تَخْرُجُ وَلا تُخْرَجُ حَتَّى تَطْلُقَ الثَّالِثَةَ فَإِذَا طَلَّقْتَ الثَّالِثَةَ فَقَدْ بَانَتِ مِنْهُ وَلا نَفَقَهُ لَهَا، وَالمَرَأَةُ الَّتِي يَطْلُقُهَا الرَّجُلُ تَطْلِيقَهُ ثُمَّ يَدْعُهَا حَتَّى يَخْلُوا أَجَلَ هَا فَهِيَ إِذَا أَيْضًا يَقْعُدُ فِي مَنْزِلِ زَوْجِهَا وَلا هَا النِّفَقَةَ وَالسَّكْنَى حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا»

سعدبن ابی خلف گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم... [و] گفتم: آیا خداوند عزوجل نفرموده: «لَا تَخْرُجُوهُنَّ وَلا يَخْرُجْنَ» حضرت فرمود: خداوند [در این دستور] زنی را قصد کرده که دو بار [به طلاق رجعی] طلاق داده می شود. این زن [نباید در زمان عده] از خانه خارج شود و نباید شوهر او را خارج کند تا این که طلاق سوم واقع شود. پس آن گاه که برای بار سوم، طلاق داده شد از شوهر جدا می شود و برای او نفقه نیست. و زنی که شوهر او یک بار طلاق داده و او را رها نموده تا این که عده اش تمام شود، او نیز در منزل شوهرش می نشیند [و نباید خارج شود] و حق نفقه و سکنی دارد تا عده اش تمام شود.

25 - « عن سماعة بن مهران ، قال : سألته عن المطلقة أين تعتد ؟ قال في بيتهما لا تخرج و ان ارادت زياره خرجت بعد نصف الليل و لا تخرج نهاراً و ليس لها ان تحج حتى تنقض عدتها ؛

سماعه بن مهران گوید: از امام [صادق(ع)] پرسیدم: زنی که طلاق داده شده در کجا عدّه نگه دارد (عدّه خود را در کجا بگذارد)؟ فرمود: در خانه اش و از آن خارج نشود، و اگر قصد زیارتی (دیداری) را داشت، بعد از نیمه شب خارج گردد و روز بیرون نرود. و برای او جایز نیست حج به جا آورد، تا این که عدّه او تمام شود».

26 - « و سئل الصادق (ع) عن قول الله عزوجل : « و اتقوا الله ربكم لا تخرجوهن من بيوتهن و لا يخرجن إلا أن يأتين بفاحشه مبينه » قال : إلا أن تزني فتخرج و يقام عليها الحد ؛

از امام صادق(ع) درباره سخن خدای عزوجل: «.. لا تخرجوهن من بيوتهن إلا أن يأتين بفاحشه مبينه» سؤال شد فرمود: [زن در عدّه طلاق رجعی نباید از خانه خارج شود] مگر این که مرتکب زنا شود. در این صورت او را از خانه بیرون می برند و بر او حد جاری می گردد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 2 - 8

ص: 336

8 - برخورد شایسته با زنان مطلقه، ادای حق آنان و انتخاب دو شاهد عادل بر امر طلاق یا رجوع، از موعظه های الهی به مردان و زنان مؤمن

لا تخرجنهن من بیوتهن... و اقیما الشهـده لکم یوعظ به

«ذلک» اشاره به مجموعه رهنمودهای الهی در دو آیه این سوره است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 4 - 1,2,3,4,5,6,12,13,14,15

1 - عدّه طلاق زنان یائسه - چنانچه درباره علت قطع شدن عادتشان تردیدی باشد - سه ماه است .

وَاللّٰئِیْ یَسْنُ مِنَ الْمَحِیْضِ مَنْ نَسَانَتْمْ اِنْ اَرْتَبْتُمْ فَعَدَّتْھُنَّ ثَلَاثَ اَشْھَرٍ

قید «ان ارتبتم» به این معنا است که اگر درباره یأس آنها از حیض شک دارید؛ یعنی، این یأس به خاطر این است که سن آنان به حد یأس رسیده است یا به خاطر عارض شدن (مثلاً بیماری) یائسه شده اند.

2 - عدّه طلاق زنانی که حیض نمی بینند [با آن که در سن حیض دیدن هستند]، سه ماه است .

فَعَدَّتْھُنَّ ثَلَاثَ اَشْھَرٍ وَاللّٰئِیْ لَمْ یَحْضُنَّ

«الّائی»، مبتدا و خبر آن به قرینه «فعدتھنّ ثلاثه اشهر» محذوف است و تقدیر آن چنین می شود: «الّائی لم یحضنّ فعدتھنّ ثلاثه اشهر».

3 - زنان یائسه، اگر درباره علت قطع عادتشان تردیدی باشد، تنها پس از گذشت سه ماه از آغاز اجرای طلاق درباره آنها، می توانند اقدام به ازدواج مجدد کنند و ازدواج آنان در ایام عدّه باطل است .

وَاللّٰئِیْ یَسْنُ مِنَ الْمَحِیْضِ... فَعَدَّتْھُنَّ ثَلَاثَ اَشْھَرٍ وَاللّٰئِیْ لَمْ یَحْضُنَّ

4 - آن دسته از زنانی که حیض نمی بینند - ولی در سن حیض دیدن هستند - تنها پس از گذشت سه ماه از آغاز اجرای طلاق درباره آنها، می توانند اقدام به ازدواج مجدد کنند .

وَاللّٰئِیْ یَسْنُ مِنَ الْمَحِیْضِ... فَعَدَّتْھُنَّ ثَلَاثَ اَشْھَرٍ وَاللّٰئِیْ لَمْ یَحْضُنَّ

5 - عدّه طلاق زنان باردار، تا پایان بارداری آنان است .

وَأُولٰٓئِکَ الْأَحْمَالُ أَجَلْھُنَّ اَنْ یَضَعْنَ حَمْلَھُنَّ

6 - زنان باردار طلاق داده شده، پیش از وضع حمل، حق ازدواج مجدد را ندارند و تنها پس از آن می توانند ازدواج کنند .

12 - « المروری عن أئمتنا (ع) : فلا تدرون لكبر ارتفع حیضهنّ أم لعارض ;

از امامان ما(ع) [در توضیح معنای «ارتبتم» در آیه «و اللّائى یسن من المحیض من نسائکم إن ارتبتم»] روایت شده که مقصود این است: [اگر شک دارید و] نمی دانید که [قطع حیض زنانی که از حیض شدن مأیوس شده اند] به علت بالا بودن سنّ است یا عارضه جسمی، [عده آنان سه ماه است]».

13 - « قال ابن عباس هی فی المطلقات خاصه ، و هو المروری عن أئمتنا ;

ابن عباس گفت: این [انقضای عده با وضع حمل]، مخصوص زنان مطلقه است [نه زنانی که شوهرانشان فوت شده اند] و همین مطلب از ائمه ما(ع) روایت شده است».

14 - « عبدالرحمن بن الحجاج عن أبی الحسن (ع) قال : سألته عن الحلیبی إذا طلقها زوجها فوضعت سقطاً تمّ أو لم یتّم أو وضعت مضغه ، قال : کلّ شیء وضعته یستبین أنه حمل تمّ أو لم یتّم فقد انقضت عدّتها وإن كانت مضغه ;

عبد الرحمان بن حجاج از امام کاظم(ع) روایت کرده و می گوید: از ایشان درباره زن باردار پرسیدم که اگر شوهر او را طلاق دهد و بعد از طلاق حمل خود را تمام شده یا تمام نشده سقط و یا به صورت مضغه فرود آورد [حکم عده او چیست؟] فرمود: هر چه را زن زمین بگذارد که معلوم باشد حمل بوده _ خلقتش تمام باشد یا ناتمام _ عده او منقضی شده، اگر چه حمل مضغه باشد».

15 - « عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله البصرى عن أبي عبدالله (ع) قال : سألته عن رجل طلق امرأته و هى حبلى و كان فى بطنها إثنان فوضعت واحداً و بقى واحد ؟ قال : قال : تبين بالاول و لاتحل للأزواج حتى تضع ما فى بطنها ;

عبدالرحمان بن ابى عبدالله بصرى مى گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: مردى زن حامله خود را طلاق داده و او دو فرزند داشته است، يكى را فرود آورده و ديگرى باقىمانده است [حکم عدّه او چیست؟] امام فرمود: با فرود آمدن فرزند اول، از شوهر منقطع مى گردد، ولى براى ديگران حلال نمى شود تا آن که آنچه در شکم دارد فرود آورد».

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

19 - طلاق - 65 - 5 - 1

1 - احکام طلاق و عدّه زنان مطلقه و ادای حقوق آنان (همچون مسکن ، هزينه زندگى و برخورد شايسته) فرمان هاى نازل شده از سوى خداوند

إذا طلقتم النساء فطلقوهنّ لعدّتهنّ . . . ذلك أمر الله أنزله إليكم

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

19 - طلاق - 65 - 6 - 1,2,3,4,5,6,7,8,10,11

1 - مسکن زنان مطلقه در ایام عدّه ، برعهده همسرانشان است .

أسكنوهنّ

2 - مسکن زنان مطلقه ، باید در بخشى از همان محل سکونت و منزل همسرانشان باشد ; نه در منزل و محل ديگر .

أسكنوهنّ من حيث سكنتم

گفتنى است «من» در «من حيث سكنتم» براى تبعيض است; يعنى، در بخشى از منزل مسكونى خویش، همسران را اسكان دهيد.

3 - مسکن زنان مطلقه از نظر کمیت و کیفیت ، باید به مقدار دارایی و توانایی همسرانشان باشد ; نه کمتر از آن .

أسكنوهنّ من حيث سكنتم من وجدكم

«وجد»، به معنای وسع و طاقت (توانایی) است.

4 - مردان حق ندارند با گزند رساندن و سخت گیری کردن ، عرصه را بر زنان مطلقه خویش تنگ سازند و زندگى آنان را در خانه خود ، غير قابل تحمل کنند .

و لاتضاؤوهنّ لتضيقوا عليهنّ

5 - نفقه (هزینه زندگی) زنان مطلقه تا وقت تولد فرزند ، برعهده همسرانشان است .

وإن كنَّ أولَـت حمل فأنفقوا عليهنَّ حتى يرضعن حملهنَّ

6 - مردان باید به زنان مطلقه ، بابت شیردادن فرزندان خود اجرت بپردازند .

فإن أرضعن لكم فأتوهنَّ أجورهنَّ

7 - زنان مطلقه ، در شیردادن به نوزاد خویش و یا نپذیرفتن آن ، مختار و آزاداند .

فإن أرضعن لكم فأتوهنَّ أجورهنَّ

8 - مردان و زنان مطلقه ، باید درباره شیر دادن و کیفیت نگه داری نوزادانشان ، به مشاوره و هم فکری بپردازند .

وأتمروا بینکم

10 - در صورت به توافق نرسیدن مردان و زنان مطلقه درباره شیردادن نوزاد خویش _ به خاطر دشوار بودن آن و یا سخت گیری آنان بر

یکدیگر _ باید نوزاد را به دایه بسپارند .

وإن تعاسرتم فسترضع له أٌخری

ص: 338

11 - مسؤولیت نگهداری نوزادان زنان مطلقه و گرفتن دایه برای آنان و هزینه آن ، برعهده مردان است .

وإن تعاسرتم فسترضع له أختی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 7 - 4

4 - مردان تنگ دست ، باید به میزان توانایی خویش ، هزینه زندگی زنان مطلقه را در ایام عدّه پردازند .

و من قدر علیه رزقه فلینفق ممّا آتیه الله

168- احکام عقد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 1 - 3,1

1 _ وجوب وفا به تمامی عقد ها و پیمان ها (فردی ، اجتماعی ، بین المللی و پیمان های الهی)

یا ایها الذین ءامنوا اوفوا بالعقود

3 _ لزوم و وجوب التزام به مفاد عقد ، اصل و قاعده اولیّه در تمامی عقود

یا ایها الذین ءامنوا اوفوا بالعقود

صیغه امر «اوفوا» دلالت بر وجود التزام به مفاد عقد دارد که از آن به لزوم عقد تعبیر می شود. و چون «عقود» جمع دارای «ال» است، عموم از آن استفاده می شود.

169- احکام عقد شرکت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 79 - 4

4- شرکت ، عقدی مشروع و سابقه دار در ادیان الهی است .

فكانت لمسکین یعملون فی البحر

170- احکام عقود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 72 - 10،14

10_ جعاله از قرارداد های مشروع و دارای اعتبار قانونی

و لمن جاء به حمل بعير و أنا به زعيم

«جعاله» در اصطلاح متعهد شدن به پرداخت عوض در مقابل انجام کار است. بر این اساس جمله «لمن جاء...» گویای قرارداد جعاله می باشد. در این قرارداد متعهد را «جاعل»، انجام دهنده را «عامل» و اجرت را «جُعل» می نامند.

14_ ضمان و كفالت، از قرارداد های مشروع و دارای اعتبار قانونی است .

ص: 339

و أنا به زعيم

«ضمان» در اصطلاح به معنای تعهد پرداخت مال به طلبکار از جانب بدهکار است. تعهد کننده را «ضامن»؛ بدهکار را «مضمون عنه» و طلبکار را «مضمون له» می نامند و «کفالت» در اصطلاح تعهد به احضار شخصی است برای کسی که حقی بر گردن آن شخص دارد و تعهد کننده را کفیل می نامند. چنان چه ضمیر غائب در «أنا به زعيم» به «حمل بعير» باز گردد، مراد از «زعيم» (متعهد) ضامن می باشد و اگر ضمیر در «به» به گوینده «لمن جاء...» (یعنی جاعل) باز گردد، مقصود از «زعيم» کفیل خواهد بود.

171- احکام عمره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 158 - 2,5

2 - طواف صفا و مروه (سعی میان آن دو) عبادت و از مناسک حج و عمره است .

إن الصفا و المروه .. فمن حج البيت أو اعتمر فلاجناح عليه أن يطوف بهما

«اعتمار» (مصدر اعتمر) به معنای: زیارت کردن و نیز انجام دادن عمره است. تفریع «من حج البيت...» بر معرفی صفا و مروه به عنوان علامتی بر جایگاه عبادت، گویای این است که: اولاً، طواف صفا و مروه - که از آن به سعی میان صفا و مروه تعبیر می کنند - عبادت خداست و ثانیاً، این عبادت از اعمال و مناسک حج و عمره می باشد.

5 - سعی میان صفا و مروه، از اعمال نیک حج و عمره است .

فمن حج البيت أو اعتمر فلاجناح عليه أن يطوف بهما و من تطوع خيراً

مصدق مورد نظر برای «خیراً»، به قرینه جمله قبل، سعی میان صفا و مروه است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 196 - 1,2,3,4,11,12,34,35,36,41

1 - وجوب اتمام اعمال حج و عمره، به طور کامل

و اتمّوا الحج و العمره لله

2 - آدای حج و عمره، باید برای خداوند باشد .

و اتمّوا الحج و العمره لله

3 - محصور از حج و عمره، باید برای خروج از احرام، چهارپایی (گاو، شتر یا گوسفند) را که برای او میسور و آسان باشد، قربانی کند .

فان أحصرتم فما استيسر من الهدى

محصور، مُحْرَمِي است كه به خاطر مرض و يا منع دشمن، نتواند اعمال حج و يا عمره را به پايان رساند.

4_ اتمام حج و عمره بر محصورِ احرام بسته، واجب نيست .

واتمّوا الحج . . . فان أحصرتم فما استيسر من الهدى

11_ حليت محرّمات احرام، پس از اتمام عمره تا شروع مناسك حجّ

فاذا امنتم فمن تمتّع بالعمره الى الحج

12_ تقدّم اعمال عمره بر حجّ، در حجّ تمتّع

فمن تمتّع بالعمره الى الحج

ص: 340

34_ تمامیت حج و عمره به پرهیز از کلام ناشایست و نافرمانی و نزاع در حج است .

و اتمّوا الحجّ و العمره لله

امام باقر و امام صادق (ع): ... فانّ تمام الحجّ و العمره ان لا یرفث و لا یفسق و لا یجادل

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 88، ح 225؛ نورالثقلین، ج 1، ص 181، ح 642.

35_ تمامیت حج و عمره، به انجام آن توأم با پرهیز از محرمات احرام است .

و اتمّوا الحجّ و العمره لله

امام صادق (ع): ... یعنی بتمامهما، اداؤهما و اتقاء ما یتقی المحرم فیهما

کافی، ج 4، ص 264، ح 1؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 193، ح 2.

36_ عمره، همانند حج واجب است .

و اتمّوا الحجّ و العمره لله

امام صادق (ع): العمره واجبه علی الخلق بمنزله الحجّ . . . لانّ الله عزّ و جل یقول «و اتمّوا الحجّ و العمره لله»

علل الشرایع، ج 2، ص 408، ح 1؛ کافی، ج 4، ص 265، ح 4.

41_ وجوب بجا آوردن عمره تمتّع، قبل از انجام اعمال حجّ

فمن تمتع بالعمره الی الحجّ

امام صادق (ع): انّ الحجّ متّصل بالعمره لانّ الله عزّ و جل یقول «فاذا امنتم فمن تمتّع . . .» فلیس ینبغی لاحد الا ان یتمتّع

علل الشرایع، ج 2، ص 411، ح 1، ب 149؛ نورالثقلین، ج 1، ص 188، ح 669.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 1 - 1

1 _ وجوب وفا به تمامی عقد ها و پیمان ها (فردی ، اجتماعی ، بین المللی و پیمان های الهی)

یا ایها الذین ءامنوا اوفوا بالعقود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 63 - 10

10 _ جواز پیمان بستن با خداوند

لئن أنجنا . . . لنكونن

نقل پیمان بستن مشرکان با خداوند و مردود ندانستن آن، دلیل جواز آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 72 - 18

18 _ پیمان بستن با کافران (پیمان عدم تعرض و . . .) امری جایز و پایبندی به آن واجب است .

ص: 341

إلا على قوم بينكم وبينهم ميثق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 114 - 5

5_ وفای به عهد ، واجب است .

إلا عن موعده وعدّها إياه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 66 - 7,8,9,12

7_ هنگام سوگند یاد کردن و پیمان بستن با خدا ، شایسته است صورت ناتوانی از پایبند بودن به پیمان و سوگند استثنا شود .

لتأتّنی به إلاّ أن يحاط بكم

کردن و پیمان بستن با خدا، شایسته است صورت ناتوانی از پایبند بودن به پیمان و سوگند استثنا شود.

8_ وفا نکردن به عهد و قسم در صورت استثنای موارد عذر و ناتوانی ، پیامدی (عقوبت ، کفاره و . . .) نخواهد داشت .

لتأتّنی به إلاّ أن يحاط بكم . . . قال الله على ما نقول وکیل

9_ استطاعت شرط لزوم وفا به عهد ، قسم و تکالیف الهی است .

إلاّ أن يحاط بكم

12_ لزوم پایبندی به عهد و قسم و عمل به مقتضای آن

حتى توتون موثّقاً من الله لتأتّنی به

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - رعد - 13 - 20 - 4

4_ حرمت شکستن پیمان ها و عهد ها (پیمانهایی که خدا با انسان دارد ، پیمانهایی که آدمی با خدا دارد و پیمانهایی که انسان ها با

یکدیگر دارند)

ولا ینقضون المیثق

«میثاق» به معنای عهد و پیمان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 91 - 1،2

1- وجوب پابندی انسان ، به عهد ها و میثاق های خود با خداوند

و أوفوا بعهد الله إذا عـهدتـم

2- عهد بستن انسان با خدا ، امری مشروع و مورد پذیرش دین

و أوفوا بعهد الله إذا عـهدتـم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 92 - 6،7

6- نقض عهد و پیمان با دیگران ، هر چند سود فراوان داشته باشد ، حرام است .

و لا تكونوا... تتخذون أيمـنكم دخلاً بينكم أن تكون أئمه هي أربى من أئمه

ص: 342

7- شکستن پیمان با گروهی به خاطر پیمان بستن با گروهی نیرومندتر، حرام و به دور از خرد است .

و لا تكونوا .. تتخذون أيمـنكم دخلاً بينكم أن تكون أمة هي أرى من أمة

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 34 - 15

15- وفای به عهد و پیمان ، لازم و واجب است .

و أوفوا بالعهد

173- احکام غایب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 21

21 - خروج بول و غائط ، از موجبات وضو و تیمم

او جاء احد منكم من الغائط .. فلم تجدوا ماءً فتيّموا

«غائط» به محل دفع بول و مدفوع گفته می شود. و آمدن از آن محل، کنایه از خروج بول و مدفوع است.

174- احکام غسل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 15

15 - در صورت مباشرت با همسران ، در شب های رمضان ، باید پیش از طلوع فجر غسل کرد . *

فالن بشروهن و ابتغوا ما كتب الله لكم .. حتى يتبين لكم الخيط الأبيض

برخی از مفسران بر آنند که مراد از «ما كتب الله» تحصیل طهارت است؛ چنانچه در سوره مائده (آیه 6) آمده است: «وإن كنتم جناباً فاطهروا .. أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 29 - 20

20_ وضو و غسل در هوای سرد با وجود خطر جانی، در حکم خودکشی است.

و لا تقتلوا انفسکم

رسول الله (صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از وضو و غسل در هوای سرد با وجود خطر جانی فرمود: و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 236، ح 102؛ نورالثقلین، ج 1، ص 472، ح 201؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 363، ح 8.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 24، 23، 16، 3

3_ وضو، غسل و تیمم در حال مستی، باطل است.*

ص: 343

لا تقربوا الصلوه و انتم سكارى

نهی از نزدیک شدن به نماز می تواند اشاره به بطلان وضو و غسل و تیمم نیز باشد، چون نزدیک شدن به نماز با آنها تحقق می یابد.

16_ ضرورت شستن تمامی بدن ، برای تحقق غسل

حتى تغسلوا

تعیین نکردن اعضایی خاص برای غسل در مقابل تصریح به مواضع تیمم، بیانگر آن است که در غسل باید تمامی بدن شسته شود.

23_ جماع ، از موجبات غسل و یا تیمم

او لمستم النساء .. فتيّموا

مؤید برداشت فوق فرمایش امام صادق (ع) است که درباره «لمستم النساء» در آیه فوق فرمود: هو الجماع . . .

کافی، ج 5، ص 555، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 484، ح 270.

24_ محدث پس از یافتن آب باید غسل کند و یا وضو بگیرد، هر چند پیش از آن به جهت نبود آب تیمم کرده باشد .

يا ايّها الذين امنوا .. فتيّموا

مفهوم جمله شرطیه «ان كنتم .. لمستم ... فلم تجدوا ماءً فتيّموا»، این است که در صورت یافتن آب، با تیمم نمی توان نماز خواند. بنابراین کسی که به آب دسترسی نداشته و تیمم کرده _ در صورت یافتن آب _ باید غسل کند یا وضو بگیرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 - 43، 17، 11، 10، 9

9_ وجوب شستن تمام بدن در غسل

و ان كنتم جنباً فاطهروا

مراد از «فاطهروا» تحصیل طهارت با شستشوی تمام بدن است و اگر عضوی خاص در نظر بود به آن تصریح می شد. چنانچه در وضو و تیمم به اعضایی خاص تصریح شده است.

10_ با غسل جنابت ، بدون گرفتن وضو ، می توان نماز خواند .

إذا قمتم إلى الصلوة .. وإن كنتم جنباً فاطهروا

با توجه به تقدیر آیه (فاغسلوا .. ان لم تكونوا جنباً و ان كنتم جنباً فاطهروا)، معلوم می شود که ضرورت وضو و تشریح آن در صورتی است که شخص جنب نباشد.

11 _ رعایت ترتیبی خاص در شستن بدن برای غسل جنابت ، لازم نیست . *

وإن كنتم جنباً فاطهروا

از اینکه خداوند برای وضو و تیمم به ترتیب خاصی بین اعضا اشاره فرموده است و درباره غسل جنابت ترتیبی خاص ذکر نکرده، معلوم می شود هیچ ترتیبی بین شستن اعضای بدن مورد نظر نبوده است.

15 _ لزوم جستجوی برای یافتن آب جهت وضو و غسل

فلم تجدوا ماء

کلمه «نیافتن» در موردی به کار برده می شود که شخص چیزی را جستجو کند و نیابد.

17 _ جماع ، موجب غسل و ناقض آن است .

اولمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا

«لمستم» از باب مفاعله به این معناست که هر یک از مرد و زن یکدیگر را لمس کنند و این، کنایه از جماع است. برداشت فوق را فرمایش امام صادق(ع) تأیید می کند که در مورد «لامستم النساء» فرمود: هو الجماع ...

کافی، ج 5، ص 555، ح 5؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 452، ح 9.

43_ لزوم خرید آب برای وضو و غسل، در حد توان مالی به وقت دسترسی نداشتن به آن

فلم تجدوا الماء

از امام کاظم (ع) روایت شده که درباره میزان مبلغ ضروری برای تهیه آب وضو و غسل در صورت نبود آب فرمود: ذلک علی قدر جدته.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 244، ح 146؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 372، ح 17.

175- احکام غضب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 161 - 6

6_ حرمت به دست آوردن مال با اسباب باطل و غیر مشروع

و أكلهم أموال الناس بالباطل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 152 - 1

1_ هرگونه تصرف عدوانی در داراییهای یتیمان و تجاوز به آن حرام است.

و لا تقربوا مال الیتیم

بیان حرمت تصرف در اموال یتیمان با به کارگیری فعل «لا تقربوا» (نزدیک نشوید)، اشاره به جهاتی دارد؛ از جمله تصریح و تأکید بر این که هر نوع و مصداقی از تصرف در مال یتیم، ممنوع است.

176- احکام غنایم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 1 - 3، 8

3_ غنایم جنگ و اموال به جای مانده از دشمن، از جمله انفال

مراد از «انفال» در «یسئلونک عن الأنفال» غنایم جنگ است. تکرار این کلمه در پاسخ بیانگر این است که معنای اراده شده از «انفال» در «قل الانفال» معنایی گسترده تر از غنایم جنگ می باشد که با توجه به ریشه لغوی آن، یعنی «نفل» (زیاده)، می توان گفت مراد از انفال در «قل الانفال» مطلق اموالی است که زاید محسوب می شود و مالک بخصوصی ندارد.

8_ لزوم رعایت احکام الهی در مورد انفال و غنایم جنگی

قل الأنفال لله و الرسول فاتقوا الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 41 - 6، 4، 3، 1

ص: 345

1_ پیکارگران مسلمان باید خمس غنایم جنگی به دست آمده را بپردازند .

أَنَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ

از مصادیق مورد نظر برای «ما غنمتم» به دلیل وقوع آن در بین آیات جنگ، چیزهایی است که از دشمن گرفته می شود که به آن غنایم جنگی اطلاق می گردد.

3_ ضرورت توجه به حکم شرعی غنایم در کنار مسایل جنگ و جهاد

و اعلموا أَنَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ

4_ غنیمت های جنگ و دیگر استفاده های مالی ، بجز خمس آن ، از آن غنیمت گیرنده و استفاده برنده است .

و اعلموا أَنَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ

6_ یتیمان ، مساکین و در راه ماندگان ، باید از خمس غنایم و دیگر در آمد ها بهره مند شوند .

و الیتیمی و المسکین و ابن السبیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 69 - 4, 5, 3, 1

1_ غنیمت های به دست آمده از دشمنان دین ، حلال و بهره‌وری از آنها جایز است .

فلکوا مما غنمتم حلالا طيبا

3_ رعایت احکام الهی در بهره‌گیری از غنایم جنگ ، وظیفه ای ضروری بر عهده مجاهدان

فلکوا .. و اتقوا الله

امر الهی به رعایت تقوا پس از بیان حکم غنایم می رساند که بهره‌گیری از غنایم جنگی دارای احکامی است که باید رعایت شود.

4_ رعایت نکردن احکام الهی در بهره‌وری از غنایم جنگی بی تقوایی است .

فلکوا مما غنمتم حلالا طيبا و اتقوا الله

5_ مجاهدان نباید در تمامی غنیمت های به دست آورده تصرف کنند و تمامی آنها را برای خویش حلال بشمارند .

فلکوا مما غنمتم حلالا طيبا

برداشت فوق مبتنی بر این است که «من» در «مما غنمتم» برای تبعیض باشد. بنابراین «فکلوا مما ...» یعنی بخشی از غنیمتها برای شما مباح است و بخش دیگر آن، همانند خمس آن باید به مصارف تعیین شده برسد.

177- احکام غنیمت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 27 - 4,5

4- سرزمین ها و اموال و خانه های دشمن ، غنایمی هستند که در صورت پیروزی مسلمانان ، به تصاحب آنان در می آید .

و أورثکم أرضهم و دیـرهم و أموالهم

5- امکان تعلق گرفتن سرزمین هایی ، بدون درگیری نظامی ، به مسلمانان ، به عنوان غنایم

و أورثکم . . و أرضاً لم تطئوها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 50 - 10

ص: 346

10 - به غنیمت گرفتن زنان کافر، در شرایطی خاص، مباح است.

إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ .. مَا مَلَكَت يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ

مراد از «ملک یمین» کنیزانی بوده اند که از دشمن به اسارت درمی آمدند. این که خداوند آنان را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) حلال دانسته، فرع بر جایز بودن اصل آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 6 - 6

6 - رزمندگان مسلمان، سهم در غنائم به دست آمده از طریق جنگ و درگیری با کافران

فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ

از «فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ ..» استفاده می شود که هرگاه با اسب تازی [جنگ و نبرد] صورت گیرد؛ غنائم مختص پیامبر (صلی الله علیه و آله) نخواهد بود.

178- احکام غواصی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 14 - 5

5- جواز غواصی و استخراج اشیای قیمتی و زینتی دریا

و تستخرجوا منه حلیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - فاطر - 35 - 12 - 6

6 - جواز غواصی و استخراج اشیای قیمتی و زینتی دریاها

و تستخرجون حلیه تلبسونها

179- احکام غیبت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - حجرات - 49 - 12 - 18

18 - جواز غیبت غیر مؤمنان

و لا یعتب بعضکم بعضاً .. یاأکل لحم أخیه میتاً

با توجه به این که مخاطب «بعضکم بعضاً» مؤمنان هستند نه مطلق انسان ها، برداشت بالا استفاده می شود.

180- احکام فدیہ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 347

2_ فدیة های گرفته شده در قبال آزادی اسیران ، از جمله غنایم و استفاده از آنها حلال است .

فلکوا مما غنمتم حللا طيبا و اتقوا الله

از مصادیق مورد نظر برای «ما غنمتم» به دلیل آیات گذشته که درباره اسیران جنگی بود، فدیة هایی است که در برابر آزادی آنان گرفته می شود. عطف جمله «فلکوا» به وسیله حرف فاء به جمله سابق این معنا را تأیید می کند.

7_ حرمت گرفتن اسیر ، موجب حرمت گرفتن فدیة از آنان و تصرف در فدیة ها نخواهد شد .

ما کان لنبی أن یکون له أسری . . . فلکوا مما غنمتم حللا طيبا

بیان اباحه غنایم و فدیة های اسیران، پس از بیان حرمت اسیر گرفتن در شرایطی ویژه، بیانگر این است که حرمت اسیر گرفتن مانع حلیت فدیة از آنان نخواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6_ گرفتن فدیة از اسیران جنگی جایز است .

یؤتکم خیرا مما أخذ منکم

«ما» در «مما أخذ» موصول اسمی است و مراد از آن فدیة هایی است که از اسیران جنگ بدر گرفته شد.

181- احکام فرزند

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5_ نوادگان دختری از ذریه و فرزندان مرد می باشند.

وزکریا و یحیی و عیسی و إلیاس

تردیدی نیست که عیسی(ع) از جانب مادرش مریم(س) با ابراهیم(ع) مرتبط بوده است، و چون قرآن به آن حضرت نیز اطلاق ذریه کرده، پس تفاوتی از جهت انتساب به جد در بین نوادگان دختری و پسری نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - هر فرزندی، باید به پدر خود نسبت داده شود و نه کس دیگر.

ادعوهم لأبائهم

6 - در صورت شناخته نبودن پدر کسی، روا نیست که او به عنوان فرزند کسی معرفی گردد.

ادعوهم لأبائهم .. . فإن لم تعلموا آبائهم فإخونکم فی الدین

توصیه خداوند به مؤمنان، برای برادر دانستن کسانی که در میان آنان می‌زیند و پدران شان شناخته شده نیستند، حکایت از این دارد که مردم، حق ندارند به صرف ناشناخته بودن پدر کسی، او را به فرزندی کسی بخوانند.

ص: 348

182- احکام فرزندان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 233 - 21، 23

21_ تعلق تکوینی فرزند به پدر و مادر

بولدها... بولده

23_ تعلق تشریحی کودک به پدر *

و علی المولود له زرقهنّ... و لا مولود له بولده

فرزند برای پدر است و او متکفل مخارج وی می باشد.

183- احکام فرزندخواندگی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 4 - 14، 10

10 - فرزندخوانده شدگان، هیچ گاه، فرزند حقیقی نیستند.

و ما جعل أدياءكم أبناءكم

«أدياء» جمع «دعی» و صفت مشبّهه، به معنای اسم مفعول است. مراد از آن، نسبت دادن ادعایی فرزند (و یا هر چیزی) به شخص است.

14 - ادعای فرزند حقیقی بودن فرزندخوانده، تنها سخنی بیش نیست و در واقعیت تأثیر ندارد.

و ما جعل أدياءكم أبناءكم ذلکم قولکم بأفوهکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 5 - 6، 9

6 - در صورت شناخته نبودن پدر کسی، روا نیست که او به عنوان فرزند کسی معرفی گردد.

ادعوهم لأبائهم... فإن لم تعلموا آبائهم فإخونکم فی الدین

توصیه خداوند به مؤمنان، برای برادر دانستن کسانی که در میان آنان می‌زیند و پدران شان شناخته شده نیستند، حکایت از این دارد که مردم، حق ندارند به صرف ناشناخته بودن پدر کسی، او را به فرزند کسی بخوانند.

9 - در صورتی که مؤمنی، برده آزاد شده باشد و پدرش برای دیگران ناشناخته باشد، شایسته است که بی‌جهت، او را به فرزند کسی نسبت ندهند.

ادعوهم لأبائهم... فإن لم تعلموا آبائهم... و مولیکم

مراد از «مولی» در آیه، احتمال دارد که برده آزاد شده یک قومی باشد. از این برده آزاد شده، در اصطلاح مولای آن قوم یاد می‌کنند.

184- احکام فیء

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 50 - 12،13

ص: 349

12 - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از اموال به دست آمده از دشمنان، سهمی داشته است. این سهم را خداوند تعیین کرده است.

مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ

«فیء» در اصطلاح، به مالی گفته می شود که بدون جنگ از دشمن گرفته شود.

13 - اموالی که از دشمنان به دست مسلمانان می افتد، فیء است و تصرف در آن (با رعایت ضوابط) جایز است.

إِنَّا أَحْلَلْنَا... و ما ملکت یمینک ممّا أفاء الله علیک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 6 - 5,7

5 - غنایم به دست آمده بدون جنگ و نبرد (فیء)، ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خارج از قلمرو مالکیت شخصی مسلمانان است.

و ما أفاء الله علی رسولہ منہم

مفهوم اختصاص یافتن غنایم به دست آمده بدون جنگ و نبرد به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این است که سایر مسلمانان، ابتدا مالکیت شخصی نسبت به آن ندارند.

7 - «فیء» حق منصب رسالت است؛ نه ملک شخصی پیامبر (صلی الله علیه و آله). *

و ما أفاء الله علی رسولہ

ذکر عنوان رسالت برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، می تواند بدان منظور باشد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن جهت که عهده دار منصب رسالت است، «فیء» به آن حضرت تعلق دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 7 - 2,3

2 - حکم «فیء» شامل همه غنایم به دست آمده بدون جنگ و نبرد، و غیر مختص به غنیمت های بنی نضیر

ما أفاء الله علی رسولہ من أهل القرۃ

جمع آمدن واژه «قری»، می رساند که حکم «فیء» اختصاص به غنایم بنی نضیر ندارد.

3 - به کارگیری «فیء» در احیای دین و راه خدا، از جمله مصارف آن است.

ما أفاء الله على رسوله .. فله

برداشت یاد شده، بر این مبنا است که ذکر «فله» برای بیان موارد مصرف «فی» باشد و نه تیمن و تبرک (چنان که برخی برآیند).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 8 - 3

3- فقر و تنگدستی ، شرط برخورداری « ذوی القربی » از فیء *

و لذی القربی .. للفقراء المهـجرین

برداشت یاد شده، بدان احتمال است که «للفقراء» بدل برای «و لذی القربی» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 10 - 2، 1

1 - نیازمندان و فقرای اهل ایمان ، در هر عصر دارای سهمی از « فیء »

للفقراء المهـجرین ... و الذین جاءو من بعدهم

ص: 350

«والذین جاءو..» عطف بر «المهاجرین» و به تقدیر «للفقراء الذین جاءو من بعدهم» می باشد. گفتنی است که برداشت یاد شده مبتنی بر این است که مراد از «الذین جاءو» همه کسانی باشد که در هر عصری به جرگه مسلمین می پیوندند.

2 - مهاجران پس از غزوه بنی نضیر، دارای سهم از «فیء» *

و الذین جاءو من بعدهم

برداشت بالا، بر این احتمال است که مراد از «الذین جاءو» خصوص مهاجرانی باشد که پس از مهاجران نخستین، به مدینه هجرت کردند.

185- احکام قبله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 144 - 13، 15، 24

13 - مسلمانان در هر سرزمینی که باشند، باید مسجد الحرام را قبله خویش قرار دهند.

و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره

15 - رو کردن به جهت و سمت مسجد الحرام، در اعمالی که مشروط به قبله اند، کافی است.

فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره

بدیهی است که خود مسجد الحرام و یا کعبه، قبله می باشد. بنابراین آوردن کلمه «شطر» - که به معنای سمت و جهت است - این معنا را القا می کند که: در کارهای مشروط به قبله همانند نماز، لازم نیست به خط مستقیم رو به مسجد و یا کعبه قرار گرفت؛ بلکه کافی است به سمت و جهتی ایستاد که مسجد و یا کعبه در آن جهت قرار دارد.

24 - «ان الفرایض لاتصلیها إلا الی القبله و هو المروی عن أئمتنا (ع)»؛

از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده که نمازهای واجب را نمی شود به جا آورد، مگر اینکه به سوی قبله باشد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 149 - 2، 4

2 - پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف شد در هر مکان، اعمال مشروط به قبله را به سوی مسجد الحرام انجام دهد.

و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام

4 - رو کردن به سمت و جهت مسجد الحرام، در اعمال مشروط به قبله کافی است.

بدیهی است که خود مسجد الحرام یا کعبه قبله می باشد. بنابراین آوردن کلمه «شطر» - که به معنای سمت و جهت است - این معنا را القا می کند که: در کارهای مشروط به قبله همانند نماز لازم نیست به خط مستقیم رو به مسجد، یا کعبه قرار گرفت؛ بلکه کافی است به سمت و جهتی ایستاد که مسجد، یا کعبه در آن جهت، قرار دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 150 - 19، 3

1 - مسجد الحرام قبله پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همه مسلمانان جهان

و من حیث . . . و حیث ما کنتم فولوا و جوهکم شطره

3 - روکردن به سمت و جهت مسجد الحرام ، کافی در اعمال مشروط به قبله

ص: 351

فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا و جوهکم شطره

برداشت فوق از کلمه «شطر» که به معنای سمت و جهت است، استفاده می شود.

19 - از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «البيت قبله لأهل المسجد و المسجد قبله لأهل الحرم و الحرم قبله لأهل الأرض فی مشارقها و مغاربها من أمتی»؛

کعبه، قبله اهل مسجد الحرام و مسجد الحرام قبله اهل حرم (مکه و حوالی آن) و حرم قبله تمامی اهل زمین از امت من در مشرقها و مغربهای آن است».

186- احکام قتل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 92 - 13, 15, 16, 18, 31

5_ ضرورت پرداخت خونبها _ علاوه بر کفاره _ در صورت کشتن مؤمن از روی خطا

و من قتل مؤمناً خطأً ... و دیه مسلّمه الی اهله

13_ اگر خانواده مقتول از دشمنان اهل ایمان باشند ، پرداخت دیه به آنان لازم نیست .

فان کان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه

چون در فرض قبل و نیز فرض بعدی تصریح به خونبها شده است، ولی در فرض مذکور سخنی از خونبها نرفته، معلوم می شود که در این فرض، خونبها لازم نیست.

15_ در قتل خطائی ، اگر مقتول ، مؤمن و خانواده اش از کافران همپیمان با مسلمانان باشند ، کفاره آن آزادسازی یک برده با ایمان است .

و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلّمه الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه

ظاهراً مراد از ضمیر در «کان»، مقتول است، شرط ایمان در برده ای که باید آزاد شود، این معنا را تقویت می کند.

16_ اگر خانواده مؤمن مقتول ، کافر و همپیمان با مسلمانان باشند ، پرداخت دیه به آنان لازم است .

و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلّمه الی اهله

18_ لزوم پرداخت خونبها و نیز آزادسازی یک برده مؤمن در صورت کشتن کافری از کافران همپیمان *

و ان كان من قوم بينكم وبينهم ميثاق فديه مسلّمه الى اهله و تحرير رقبه مؤمنه

بنابر اینکه مراد از ضمیر در «کان»، مقتول باشد؛ بدون وصف ایمان. به قرینه فرض سابق که در آنجا به قید ایمان تصریح کرد و فرمود: «فان کان ... و هو مؤمن»، ولی در این فرض «و هو مؤمن» را نیاورد.

31_ قتل خطائی آن است که چیزی غیر از مقتول، هدف باشد، لیکن به اشتباه، مقتول هدف قرار گیرد.

و ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الاً خطاً . . . و من قتل مؤمناً خطأً

امام صادق (ع) فرمود: . . . و الخطأ من اعتمد شیئاً فاصاب غیره.

کافی، ج 7، ص 278، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 530، ح 475.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 94 - 10، 6

6_ حرمت قتل و هر گونه تعرض به دشمن، در صورت اظهار اسلام

و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمنا

ص: 352

مراد از القای اسلام، به قرینه «لست مؤمناً»، اظهار اسلام با گفتن شهادتین و یا سخنی که حاکی از مسلمان شدن است، می باشد.

10 - ضرورت پرهیز از کشتن افراد و یا گروه های از دشمنان محارب که تسلیم شده و خواهان ترک نبرد هستند .

و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمنا

با توجه به معنای لغوی «سلام» (صلح)، مراد از القای اسلام، صلح خواهی است. یعنی اگر دشمن خواهان صلح است، نبرد با او جایز نیست و جمله «لست مؤمناً»، اشاره به این معنی دارد که در ترک تعرض، تنها ایمان شرط نیست؛ بلکه تسلیم و یا صلح خواهی نیز کافی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 5 - 11

11 - بهره گیری از تمام شیوه های ممکن (کشتن، اسیر کردن، محاصره نمودن و کمین زدن) به منظور وادار کردن جوامع غیر مسلمان به پذیرش آیین اسلام، در پی اتمام حجت و دادن فرصت کافی به آنان، بلامانع است .

فإذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشركين .. فإن تابوا ... فخلوا سبيلهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 31 - 5، 4، 1

1- کشتن فرزند، از بیم تنگدستی و فقر، ممنوع و حرام است .

و لا تقتلوا أول_دکم خشیه إمل_ق

4- کشتن فرزند، به گمان رها ساختن وی از مبتلا شدن به فقر و سرنوشتی سخت و فلاکت بار، ممنوع و حرام است .

و لا تقتلوا أول_دکم خشیه إمل_ق

برداشت فوق، بنابراین است که مراد از «إملاق» بیم پدر و مادر، از تهی شدن خود و فرزندانشان باشد.

5- ترس از فقر و تهی دستی، مجوز ارتکاب قتل فرزند نمی شود .

و لا تقتلوا أول_دکم خشیه إمل_ق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 1، 2، 3، 7

1- کشتن انسان های بی گناه و بی تقصیر ، ممنوع و حرام است .

و لا تقتلوا النفس التي حرم الله

2- جان برخی از انسان ها ، فاقد حرمت و ارج بوده و می توان آنها را به قتل رساند .

و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق

3- حاکمیت اصل حرمت قتل ، جز در مورد های تصریح شده در حقوق و قوانین الهی

و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق

7- ولی مقتول بحق (کسی که مطابق قانون الهی کشته شده) فاقد هرگونه سلطه بر قاتل است .

و لا تقتلوا ... إلا بالحق و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 68 - 4,5,6

4_ کشتن به ناحق انسان ، حرام است .

ص: 353

و لا يقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق

5- کشتن انسان مستحق قتل ، جایز است .

و لا يقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق

برداشت یاد شده بر این اساس استوار است که «بالحق» متعلق به «لا یقتلون» و استثنای «إلا بالحق» از نوع استثنای مفرغ باشد؛ یعنی، «لا یقتلونها بسبب من الأسباب إلا بسبب الحق؛ نمی کشند هیچ کس را - به هر دلیلی که باشد - مگر به سبب حق».

6- برخی از انسان ها ، فاقد حرمت و ارزش انسانی و مستحق نابودی اند .

و لا يقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 61 - 4,5,6,7,9

4 - منافقان آزاردهنده زنان مسلمان ، در صورت تداوم کردار زشت خود ، مهدورالدم بوده و در هر کجا که یافته شوند ، باید به قتل برسند .

لئن لم ينته المنفقون .. لنغرينك بهم ... أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلاً

«ثقف» (مصدر «ثقفوا») به معنای «مهارت در درک و انجام دادن کار» است (مفردات راغب). در آیه، این واژه به معنای «به دست آوردن و دستیازی» استعمال شده است.

5 - شایعه پراکنان در مدینه ، در صورت ادامه شایعه پراکنی ، محکوم به قتل بودند .

لئن لم ينته .. والمرجفون في المدينة ... أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلاً

6 - بیماردلانی که اقدام به فساد و آزار زنان می کنند ، در صورت ادامه کار خود ، محکوم به قتل اند .

لئن لم ينته .. والذين في قلوبهم مرض ... ملعونين أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا

7 - ادامه دهندگان به فساد در جامعه ، با آزار و اذیت زنان مؤمن ، هیچ محل امنی ندارند و باید به قتل برسند .

لئن لم ينته المنفقون و .. لنغرينك بهم ... ملعونين أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا

«أین» مفید عموم است و شامل همه جا می شود و از آن، جایی استثنا نشده است.

9 - بر آحاد جامعه اسلامی ، روا و جایز است که ادامه دهندگان به فساد را پس از فرمان حاکم اسلامی ، با رعایت مراحل و شرایط ، به قتل برسانند .

لئن لم ينته المنافقون... أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلاً

در آیه پیش وقتی سخن از تهدید منافقان و بیماردلان و... به میان آمد، خداوند فرمود: «اگر آنان، ادامه بدهند پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بر آنها چنان مسلط خواهد کرد که ادامه زندگی برای شان ممکن نباشد» و در این آیه، فعل های «أخذوا» و «قتلوا» را مجهول آورده و برای انجام دادن وظیفه یاد شده، کسی را معرفی نکرده است. به نظر می رسد، با توجه به مهدورالدم اعلام شدن گروه های یاد شده، در آیه، به مسلمانان اجازه می دهد که آن افراد را به قتل برسانند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - تکویر - 81 - 9 - 5

5 - شرک پدر و مادر و انحراف آنها از ادیان الهی، مجوز کشتن فرزندان آنان نیست.

وإذا الموءودة سئلت . بأی ذنب قتلت

آیه شریفه ناظر به رفتاری است که برخی از مشرکان عصر بعثت با دختران خود داشتند. محکومیت این رفتار، حاکی از مصونیت جان فرزندان آنان است.

ص: 354

187- احکام قذف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 13 - 3، 2، 1

1 - اثبات ادعای زنا، در گرو اقامه چهار شاهد مرد است .

لولا جاءو علیه بأربعة شهداء

«شهداء» جمع شاهد است و «شاهد» مفرد مذکر و به معنای یک مرد گواه است.

2 - پذیرش اتهام رابطه جنسی، در گرو اقامه چهار شاهد از سوی اتهام زننده است .

لولا جاءو علیه بأربعة شهداء

3 - در صورتی که قذف کنندگان از اقامه بینه ناتوان باشند، تکذیب آنان و میرا دانستن دامن متهم، واجب است .

لولا جاءو علیه بأربعة شهداء فإذ لم يأتوا بالشهداء فأولئك عند الله هم الكاذبون

برداشت یاد شده، مبتنی بر این نکته است که جمله «فأولئك عند الله هم الكاذبون» انشا در قالب اخبار باشد؛ یعنی، این افراد محکوم به کذب و دروغ گویی اند.

188- احکام قذف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 4 - 13، 7، 6، 3، 2، 1

1 - کیفر نسبت دهندگان زنا (قذف) به زنان پاکدامن، بدون ارائه چهارگواه ناظر، هشتاد ضربه شلاق با تازیانه چرمی است .

والذين يرمون المحصنات ثم لم يأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثم نين جلده

«جلد» (مصدر «اجلدوا») گاهی به معنای «زدن با تازیانه چرمی» و گاهی به معنای «بر پوست بدن کسی با تازیانه زدن» می آید. برداشت فوق، بر مبنای کار برد اول است. گفتمی است که «رمی» (مصدر «یرمون») به معنای تیر انداختن است و در این جا استعاره از نسبت دادن امری ناخوشایند به مردم است که در اصطلاح فقه از آن تعبیر به «قذف» می شود.

2 - هشتاد ضربه تازیانه بر پوست بدن، کیفر نسبت دهندگان زنا (قذف) به زنان پاکدامن، بدون ارائه چهار گواه ناظر

والذين يرمون المحصنات ثم لم يأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثم نين جلده

3 - وجوب برهنه بودن بدن نسبت دهندگان زنا به زنان ، به هنگام اجرای کیفر (قذف) بر آنان

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثم نین جلدہ

4 - پذیرش نسبت زنا به زنان پاکدامن در گرو ارائه چهار شاهد مرد از سوی شخص نسبت دهنده است .

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم

«شهداء» جمع «شاهد» است و «شاهد» مفرد مذکر می باشد. بنابراین «أربعة شهداء» به معنای چهار مرد ناظر می باشد. گفتنی است ذکر «أربعة» با تاء تأنیث نیز شاهد بر مطلب فوق است؛ زیرا اعداد از سه تا ده در زبان عرب، در مذکر با تاء تأنیث و در مؤنث بدون «تاء» به کار می رود.

6 - کیفر « قذف » (هشتاد تازیانه) ، غیر قابل عفو و لازم الاجرا است .

والذین یرمون المحصنات .. فاجلدوهم ثم نین جلدہ

7 - اتهام بی دلیل زنا (قذف) به زنان پاکدامن ، موجب از میان رفتن همیشگی حق شهادت نسبت دهندگان ، در تمامی صحنه های گواهی

ص: 355

والذین یرمون المحصنات . . . و لاتقبلوا لهم شهـه ابدًا

13 - نسبت بی دلیل زنا به زنان پاکدامن ، حرام و از گناهان بزرگ است .

والذین یرمون المحصنات . . . و لاتقبلوا لهم شهـه ابدًا و أولـئک هم الفـسقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 5 - 8,9

8 - « عن سماعه عنه فی قول اللّٰه عزّوجلّ » و لاتقبلوا لهم شهاده ابدًا . . . إلاّ الذین تابوا » . . . قال یکذب نفسه علی رؤوس الناس حتّٰی یضرب و یرتدّ و إذا فعل ذالک فقد ظهرت توبته ;

سماعه روایت می کند که امام(ع) در باره قول خدای عزّوجلّ - « و لاتقبلوا لهم شهاده ابدًا . . . إلاّ الذین تابوا » فرمود: قذف کننده باید خود را در اجتماع مردم تکذیب کند تا حد بر او جاری گردد و از خدا طلب آمرزش کند و اگر این کار را کرد، توبه او آشکار شده است.

9 - « فی مجمع البیان [أحد القولین فی هـ ذه الآیه] ان الإستثناء یرجع إلى الأمرین فإذا تاب قبلت شهادته حدّ أو لم یحد و قول أبی جعفر (ع) و أبی عبداللّٰه (ع) ;

در مجمع البیان آمد است که [یکی از دو قول در آیه یاد شده] این است که استثنا به هر دو امر بازمی گردد. پس هرگاه قذف کننده توبه کند، شهادت او قبول می شود؛ چه حد بر او جاری شده باشد و چه نشده باشد . . . و ان قول امام باقر و امام صادق علیهما السلام - است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 6 - 1,2,3,4,6

1 - مردی که همسرش را قذف کند (نسبت زنا بدهد) ، برای اثبات ادعای خود ، نخست باید چهار شاهد مرد ارائه کند .

والذین یرمون أزوجهم و لم یکن لهم شهداء

«شهداء» جمع «شاهد» است و شاهد مفرد مذکر است. بنابراین «شهداء» به معنای «چند مرد ناظر» می باشد. گفتنی است که عدد چهار، با توجه به آیه قبل - که مربوط به قذف است - و نیز به قرینه ذیل آیه - که در صورت عجز از ارائه شهود باید چهار سوگند یاد شود - استفاده می گردد.

2 - شوهر اگر برای اثبات قذف علیه همسرش ، از ارائه شاهدان ناتوان باشد ، باید چهار بار سوگند یاد کند .

والذین یرمون أزوجهم و لم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسم فشهـه ابدًا أحدهم أربع شهـه دت باللّٰ

3 - با عجز شوهر از آوردن شاهدان برای اثبات قذف علیه همسرش ، در صورتی نوبت به سوگند و لعان می رسد که شوهر ، مدعی مشاهده زنا باشد .

والذین یرمون أزوجهم ولم یکن لهم شهداء إلا أنفسهم

استثنا در جمله «و لم یکن لهم شهداء إلا أنفسهم» استثنای متصل است و معنای آیه چنین می باشد: «مردانی که همسران شان را قذف کنند، اگر فقط خودشان ناظر و شاهد زنا بودند و به جز خودشان کسی نبود، باید سوگند یاد کنند». مفهوم آن این می شود که: اگر خودشان هم شاهد نبودند، نوبت به لعان نمی رسد.

4 - شوهری که همسرش را قذف کند و از ارائه شاهدان ناتوان باشد و یا مدعی مشاهده زنا نباشد ، نوبت به سوگند او نمی رسد ؛ بلکه باید حد قذف بر وی جاری شود .

والذین یرمون أزوجهم ولم یکن لهم شهداء إلا أنفسهم فشه_ده أحدهم أربع شه_دت باللّ

6 - شوهر اگر در ادعای زنا همسرش ، مدعی مشاهده نباشد ؛ ولی چهار شاهد مرد ارائه کند ، زنا همسرش ثابت می شود .

والذین یرمون أزوجهم ولم یکن لهم شهداء إلا أنفسهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 7 - 8

8 - مردی که مدعی مشاهده زناى همسرش است ؛ ولی برای صدق ادعایش چهار بار سوگند نخورد و درخواست لعنت خدا به عنوان پنجمین سوگند نکند ، محکوم به حد قذف (هشتاد تازیانه) و دیگر مجازات آن مدعا می شود .

والخ_مسه أن لعنت الله عليه إن كان من الك_ذیین

آیه چهارم (والذین یرمون المحصنات. .. فاجلدوهم ...)، قرینه است بر این که اگر مردان مدعی زناى همسران شان، شاهد نیاورند و پنج بار سوگند یاد نکنند، محکوم به حد قذف خواهند شد.

189- احکام قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 115 - 9

9_ خبرهای قرآن صادق و معارف، احکام و قوانین آن بر میزان عدل است.

و تمت کلمت ربک صدقا و عدلا

190- احکام قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 14

14_ حرمت قربانی کردن برای غیر خدا (بتها)*

أو فسقا أهل لغير الله به

از معانی مذکور درباره جمله «أهل لغير الله»، «ما ذبح لأجل الأصنام» (آنچه که برای بتها ذبح می شود)، است ؛ چنانکه راغب به این معنی اشاره کرده است. و بدان جهت که این کار «فسق» نامیده شده، حرمت آن به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کوثر - 108 - 2 - 18

18 - لزوم تأخیر قربانی از نماز عید ، در عید قربان *

تطبیق نماز و قربانی در آیه، بر نماز عید قربان و قربانی در آن، یکی از احتمالات موجود در این آیه است. عطف به «واو» گر چه بر ترتیب تصریح ندارد؛ ولی ترتیب ذکر می تواند بیانگر ترتیب واقعی باشد.

191- احکام قرص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 357

18 - گرفتن وام بدون توان بازپرداخت آن ، تصرف نابجا در اموال دیگران است .

لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل

امام صادق (ع) بعد از تلاوت آیه فوق فرمود: ... و لا يستقرض علی ظهره الا و عنده وفاء ...

کافی، ج 5، ص 95، ح 2؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 236، ح 101.

192- احکام قرعه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 44 - 11

11 - مشروعیت بهره گیری از قرعه ، در رفع اختلاف

اذ یلقون اقلامهم ایهم یکنل مریم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 141 - 5

5 - قرعه ، راهی مشروع و مجاز برای گشودن مشکل غیرقابل حل از راه فکر و اندیشه

فساهم فکان من المدحضین

193- احکام قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 -

1,4,5,6,7,8,9,10,13,23,26,27

1 - قانون قصاص (کشتن قاتل) قانونی ثابت و لازم الاجرا در جامعه اسلامی است .

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص فی القتل

4- قاتل باید خود را برای قانون قصاص تسلیم کند .

يايها الذين ءامنوا كتب عليكم القصاص

مخاطبان واقعی جمله «کتب علیکم» قاتلان هستند. بنابراین بر خود قاتل است که برای اجرای قانون قصاص، خویشتن را آماده کند و این به معنای لزوم تسلیم برای اجرای قصاص می باشد.

5- انسان آزاد (غیر برده) در مقابل کشتن انسان آزاد و برده در مقابل کشتن برده ، قصاص می شوند .

الحر بالحر و العبد بالعبد

6- زن در مقابل کشتن زن قصاص می شود .

و الأُنثى بالأُنثى

7- عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر و العبد بالعبد و الأُنثى بالأُنثى

8- اولیای مقتول می توانند قاتل را از قصاص عفو کنند .

ص: 358

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «من» قاتل و مقصود از «أخیه» ولی مقتول می باشد. ضمیرهای «له» و «أخیه» به «من»، یعنی قاتل باز می گردد و «شیء» عبارت است از حق قصاص. بنابراین جمله «فمن عفی ...» چنین معنا می شود: پس آن قاتلی که از طرف ولی مقتول چیزی از حق قصاص بر او بخشیده شود ...

9 - قصاص حقی است قابل گذشت نه حکمی غیر قابل اسقاط .

فمن عفی له من أخیه شیء

10 - حق قصاص حتی با عفو یکی از اولیای مقتول ساقط می شود .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «شیء» چنانچه گذشت حق قصاص است. نکره آوردن «شیء» اشاره به این دارد که: اگر بخشی از حق قصاص نیز مورد عفو قرار گیرد، قاتل قصاص نمی شود و این فرض در صورتی است که اولیای مقتول متعدد بوده و برخی از آنها قاتل را عفو کنند.

13 - قاتل در صورتی که از قصاص عفو شود ، باید به اولیای مقتول خون بها بپردازد .

فمن عفی له من أخیه شیء ... و أداء إلیه یا حسن

23 - کسانی که به احکام قصاص و دیه ملتزم نباشند ، به عذاب الهی گرفتار خواهند شد .

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

«ذلک» می تواند اشاره به احکام یاد شده درباره قصاص و دیه باشد. بر این مبنا جمله «فمن اعتدی ...» گویای این است که: اگر کسی ملتزم به احکام مذکور نباشد و همانند روزگار جاهلیت عمل کند، گنهکار است و به عذاب الهی گرفتار خواهد شد.

26 - ولی مقتول اگر پس از عفو یا گرفتن دیه ، قاتل را بکشد ، باید کشته شود . *

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

جمله «فله عذاب ألیم» را می توان بیان واقعیتی دانست که تجاوزگر در دنیا یا آخرت به آن گرفتار خواهد شد و می توان آن را حکمی کیفری و مجازاتی شمرد که جامعه اسلامی باید آن را اجرا کند. برداشت فوق بر اساس دو مین احتمال است.

27 - قاتل ، در صورتی که از قصاص عفو شود و پس از آن دیگری را به قتل برساند ، باید کشته شود و مورد عفو قرار نگیرد .

کتب علیکم القصاص ... فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

برداشت فوق بر این اساس است که: مقصود از «من» در جمله فوق، قاتل باشد نه ولی مقتول. بر این مبنا «ذلک» به «عفو» - که از جمله

«فمن عفی له» به دست می آید - اشاره دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 31

31 - احکام قصاص و وصیت ، حدود الهی است که هرگز نباید شکسته شود .

کتب علیکم القصاص ... کتب علیکم ... الوصیه ... تلک حدود اللّٰه فلا تقربوها

مشارالیه «تلک» علاوه بر روزه و احکام آن، می تواند قصاص و وصیت و احکام آنها نیز باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 2،4،6،9،13

2 - یهود وظیفه دار اجرای احکام و قوانین قصاص (بیان شده در تورات) در میان خویش

و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس ... و الجروح قصاص

4 - جان در برابر جان ، چشم در برابر چشم ، بینی در برابر بینی ، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان ، قانون قصاص در تورات

ص: 359

و کتبنا علیهم . . . و العین بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

6_ احکام قصاص در تورات ، نور و مایه هدایت

فیها هدی و نور . . . و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس

توصیف تورات به اینکه در آن نور و هدایت است و سپس بیان اینکه احکام قصاص در تورات وجود دارد، دلالت می کند که آن احکام نور و مایه هدایت انسانهاست.

9_ صاحبان حق قصاص ، مختار در گزینش قصاص و چشمپوشی از آن

فمن تصدق به فهو کفاره له

13_ چشمپوشی از حق قصاص ، موجب آمرزش گناه مجرم و سقوط حق قصاص *

فمن تصدق به فهو کفاره له

چنانچه ضمیر «له» به مجرم، که از مضمون کلام به دست می آید، برگردد جمله «فهو کفاره له» علاوه بر سقوط حق قصاص، به آمرزش گناه شخص مجرم نیز دلالت خواهد داشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 8،10،11،18،20

8- تصمیم گیری درباره قاتل ، مخصوص اولیای مقتول است و باید در جهت منافع آنان باشد .

فقد جعلنا لولیّه سلط_نا

برداشت فوق، با توجه به لام در «لولیّه» است که اختصاص و منفعت را افاده می کند.

10- زیاده روی اولیای مقتول ، در انتقام گیری از قاتل ، ممنوع و حرام است .

فلایسرف فی القتل

11- اولیای مقتول ، دارای حق قصاص و کشتن قاتل

جعلنا لولیّه سلط_نا فلایسرف فی القتل

18- « عن أبي عبدالله (ع) قال : إذا اجتمعت العده على قتل رجل واحد حكم الوالی أن یقتل ایهم شأؤوا و لیس لهم أن یقتلوا أكثر من واحد إن الله عزّوجلّ یقول : « و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیة سلطاناً فلایسرف فی القتل » ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: هر گاه گروهی یک مرد را به قتل برسانند والی حکم می کند که هر کدام از قاتلین را که اولیای دم بخواهند بکشند و آنان حق ندارند بیش از یک نفر را بکشند. همانا خداوند _ عزوجل _ می فرماید: و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل».

20- « عن أبي العباس قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلین قتلا رجلاً فقال : یخیر ولیه أن یقتل أيهما شاء . . . و كذلك إن قتل رجل إمرأه إن قبلوا ديه المرأه فذاك ، و إن أبی اولیائها إلاّ قتل قاتلها غرموا نصف ديه الرجل و قتلوه و هو قول الله : « فقد جعلنا لولیة سلطاناً فلا یسرف فی القتل » ؛

ابی العباس گفت: از امام صادق(ع) در باره دو مردی که یک مرد را کشته اند پرسیدم، حضرت در جواب فرمود: ولی مقتول مخیر است هر کدام از قاتلان را که بخواهد بکشد . . . و همچنین اگر مردی زنی را بکشد، چنان چه [اولیای دم] دیه زن را قبول کنند، پس حکم همان است و اگر اولیای زن دیه را نپذیرفتند [و راضی نشدند] مگر به کشتن قاتل، باید نصف دیه مرد را بدهند و سپس او را بکشند و این سخن خداست: فقد جعلنا لولیة سلطاناً فلا یسرف فی القتل».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 74 - 9

9- قصاص قاتل و کشتن او به جرم قتل ، در شریعت موسی (ع) جائز بوده است .

ص: 360

أقتلت نفساً زكّيةً بغير نفس

از مفهوم «بغیر نفس» استفاده می شود که اگر قتل نفس، از روی قصاص می بود، از نظر موسی (ع) قابل قبول بود و خضر مورد اعتراض موسی (ع) واقع نمی شد.

194- احکام قضاوت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 188 - 5

5 - حکم و قضاوتی که بر اثر گرفتن رشوه صادر شده باشد ، گناه و فاقد اعتبار است .

و تدلوا بها إلى الحکام لتأکلوا فریقاً من أموال الناس بالآثم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 44 - 47

47_ آگاهی به احکام و مقررات الهی ، معیار صلاحیت داوران و حاکمان

و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکفرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 36 - 5

5- حکم و عمل انسان ، بر اساس آنچه صرفاً شنیده ، یا دیده و یا به قلبش راه یافته ، قبل از رسیدن به مرحله علم و آگاهی ، ممنوع است .

و لا تقف ما لیس لك به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسئولاً

برداشت فوق بر این اساس است که معمولاً حرکتهای غیر علمی، نشأت یافته از شنیده ها، دیده ها و باورهای سطحی است و خداوند، برای دور کردن انسان از حرکت غیر علمی، به او هشدار داده است که دیده ها و .. تا زمانی که به مبنای علمی و یقینی منتهی نشود، قابل اعتماد نیست و در صورت اعتماد نمودن، محاکمه خواهد شد.

195- احکام قضایی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 32 - 22

22_ انبیای بنی اسرائیل ، دارای بیاناتی روشن و بدون ابهام در توجیه احکام و قوانین کیفری *

و لقد جاءتهم رسلنا بالبینات

«بینات»، به قرینه صدر آیه، می تواند اشاره به شرح و تبیین کیفرهای الهی در موارد قتل و جنایت باشد.

ص: 361

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 219 - 4

4_ حرمت شرابخواری و قمار بازی

یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیہما اثم کبیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 3 - 13، 14

13_ قمار، حرم و ارتکاب آن، موجب فسق است.

حرمت علیکم... و إن تستقسموا بالازلیم ذلکم فسق

14_ حرمت تصرف در اموالی که به وسیله قمار به دست آید.

و إن تستقسموا بالازلیم

به نظر می رسد نه تیرهای قمار خصوصیتی در تحریم داشته باشد و نه حیوان و گوشت آن دارای ویژگی خاص است. بنابراین اموال به دست آمده از هر نوع قماری حرام است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 90 - 15، 17، 18

15_ بازی دارای برد و باخت (حتی با چیزهایی مثل استخوان و گردو)، قمار شمرده می شود و حرام است.

یا ایها الذین ءامنوا انما الخمر و المیسر... رجس من عمل الشیطن فاجتنبوه

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنای «میسر» در آیه فوق روایت شده: کلما تقومر به حتی الکعباب و الجوز... .

کافی، ج 5، ص 123، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 340.

17_ حرمت تقسیم اشیا به وسیله تیرهای قمار، که نوعی قرعه کشی در عصر جاهلیت بوده است.

و الاذلم رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنی «ازلام» در آیه فوق روایت شده: قد احهم التي يستقسمون بها.

کافی، ج 5، ص 123، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 340.

18_ بازی با شطرنج و نرد، قمار و حرام است .

و المیسر . . . رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه

از امام باقر(ع) روایت شده: الشطرنج و النرد میسر.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 341، ح 186؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 498، ح 9 و 10.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 91 - 18

18_ بیان احکام و مفساد شراب و قمار، بیانی رسا در تحریم میگساری و قماربازی و از میان برنده هرگونه تردیدی در ضرورت پرهیز از آنها

انما الخمر و المیسر . . . و یصدکم عن ذکرالله و عن الصلوه فهل انتم منتهون

ص: 362

197- احکام کافر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 6 - 8

8 - کافران ستیزکننده با خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، فاقد حق مالکیت نسبت به اموال و دارایی خویش *

و ما آفاء الله علی رسوله منهم

واژه «آفاء» _ که از «فیء» به معنای رجوع گرفته شده _ نشانگر آن است که یهودیان محارب، حق مالکیتی نسبت به اموال و دارایی شان ندارند و در حقیقت به مالک اصلی آن، بازگردانیده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 60 - 10 - 15

15 - حق مالکیت کافران غیر محارب ، محترم و رعایت عدل درباره ایشان ضروری است .

و اتوهم ما أنفقوا

از شأن نزول آیه، استفاده می شود که حکم پرداخت مهریه و نیز احترامی که اسلام برای مالکیت کافران قائل است، مربوط به کافران غیر محارب است؛ چنان که آیه شریفه مسائل پس از صلح حدیبیه را بیان می کند. بنابراین رعایت این عدل با آنچه از مفهوم «أن تبرّوهم و تقسطوا...» _ که نهی از قسط درباره کافران حربی بود _ منافات ندارد.

198- احکام کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 116 - 6

6 _ اعتبار و رسمیت مالکیت شخصی برای کفار

لن تغنی عنهم اموالهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 6 - 6

6 _ تعرض به کفار و سلب امنیت از آنان در اماکن سکونتشان ، جایز نیست .

فأجره حتى يسمع كلم الله ثم أبلغه مأمنه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 31 - 21

21 - زنان مؤمن ، از آشکار کردن زینت های خویش و مواضع آنها (بدن) بر زنان غیر مسلمان منع شده اند .

و لا یبدین زینتهنّ إلاّ .. أو نسائهنّ

اضافه «نساء» به ضمیر جمع «هنّ» _ که به «مؤمنات» باز می گردد _ دلالت می کند که مراد از آن، عموم زنان نیست؛ بلکه مقصود زنان مؤمن می باشد. بنابراین استثنای «إلاّ... نسائهنّ» شامل زنان غیر مسلمان نمی شود.

ص: 363

199- احکام کتابت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 282 - 47,50

47_ لزوم جبران خسارتهایی که بر کاتب و شاهد، از ناحیه کتابت و شهادت به وجود می آید .

و لا یضارّ کاتب و لا شهید

بنابراینکه «لا یضار» مجهول باشد، مقصود از ضرر، خسارتهای ناشی از شهادت و کتابت است یعنی نباید کاتب و شاهد در این میان متحمل ضرر و زیانی شوند که لازمه آن جبران خسارتهای ایشان است. مثل بیکاری، کرایه رفت و آمد و

50_ جبران نکردن خسارتهایی که بر کاتب و شاهد از ناحیه کتابت و شهادت وارد می شود، موجب فسق و انحراف از حق

و لا یضارّ کاتب و لا شهید و ان تفعلوا فانه فسوق بکم

بر مبنای مجهول بودن «لا یضار»، مقصود از «ضرر»، ضررهای ناشی از «کتابت» است. یعنی اگر ضرری متوجه کاتب و شاهد گردید و خسارتهای ایشان را جبران ننمودید، از حق منحرف شده اید و فاسق گشته اید.

200- احکام کسب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 174 - 19

19 - کسب در آمد از راه های نامشروع، حرام و موجب عذاب الهی است .

و یشترون به ثمنًا قليلًا أولئك ... لا یکلمهم الله ... و لهم عذاب الیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 69 - 8

8_ حرمت روش کسب مال، همواره ملازم حرمت تصرف در مال به دست آمده نیست . *

ما کان لنبی أن یکون له أسری . . . فلکوا مما غنمتم حللاً طیباً

برداشت فوق با توجه به توضیح برداشت قبل به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

22 - سود و درآمد به دست آمده از راه واداشتن کنیزان به فحشا و خودفروشی ، حرام است .

ولا تکرهوا فتی_ تکم علی البغاء إن أردن تحصنًا لتبتغوا عرض الحیوه الدنیا

نهی از واداشتن کنیزان به فحشا برای به دست آوردن سود و متاع دنیوی، دلیل حرمت چنین سودی است.

23 - سود و درآمد به دست آمده از راه اشاعه فحشا و خودفروشی ، حرام است .

ولا تکرهوا فتی_ تکم علی البغاء إن أردن تحصنًا لتبتغوا عرض الحیوه الدنیا

برداشت یاد شده از انتزاع از مورد آیه (کنیزان) به دست می آید؛ زیرا از ظاهر آیه شریفه چنین به دست می آید که مورد آن خصوصیتی ندارد.

ص: 364

201- احکام کفارات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 92 - 15، 12، 6

6_ کفاره کشتن مؤمن از روی خطا، آزاد کردن یک برده با ایمان است.

و من قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبة مؤمنة

12_ در قتل خطائی، اگر مقتول، مؤمن باشد، ولی خانواده اش از دشمنان مسلمانان، کفاره اش تنها آزادسازی برده ای با ایمان است.

فان كان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحرير رقبة مؤمنة

15_ در قتل خطائی، اگر مقتول، مؤمن و خانواده اش از کافران همپیمان با مسلمانان باشند، کفاره آن آزادسازی یک برده با ایمان است.

و ان كان من قوم بينکم و بينهم ميثاق فدية مسلمة الى اهله و تحرير رقبة مؤمنة

ظاهراً مراد از ضمیر در «کان»، مقتول است، شرط ایمان در برده ای که باید آزاد شود، این معنا را تقویت می کند.

202- احکام کفاره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 89 - 33، 32، 31، 29، 17، 10، 9

9_ نوع متعارف غذای خانوادگی کفاره دهنده، کمترین حد برای نوع غذا در کفاره قسم

فکفرتہ اطعام عشره مسکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم

برداشت فوق را فرمایش امام باقر(ع) تأیید می کند که در پاسخ سؤال از «اوسط ما تطعمون» در آیه فوق فرمود: ما تقوتون به عیالکم من

اوسط ذلک . . .

کافی، ج 7، ص 454، ح 14؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 495، ح 4.

10_ پوشاک متعارف در خانواده شکننده سوگند، پوشاکی است که وی می تواند برای کفاره قسم خویش بپردازد.

من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم

بیان نوع خوراک در مورد اطعام می تواند قرینه ای برای نوع پوشاک نیز باشد.

17_ لزوم کسب و بدست آوردن امکانات مادی جهت پرداخت كفاره قسم *

فمن لم یجد فصیام ثلثه ایام

جمله «فمن لم یجد» حکایت از آن دارد که شکننده سوگند باید برای بدست آوردن امکاناتی جهت پرداخت كفاره تلاش کند زیرا فعل «لم یجد» (نیافت) در مواردی استعمال می شود که شخص پس از تلاش و پی گیری امری به آن دست نیابد.

29_ اطعام ده مسکین ، هر نفر به مقدار یک مُدّ (ده سیر) ، كفاره شکستن قسم

فکفّرتَه اطعام عشره مسکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم

امام صادق(ع) در توضیح «اوسط ما تطعمون» در آیه فوق فرمود: هو کما یکون انه یکون فی البیت من یأکل اکثر من المد و منهم من یأکل اقل من المد فبین ذلک . . .

ص: 365

کافی، ج 7، ص 453، ح 7؛ نورالثقلین، ج 1، ص 667، ح 333.

31_ بالاپوش و پایین پوش برای مرد و مقدار پوشش لازم (پیراهن، روسری و پایین پوش) برای زن، پوشاکی که در کفاره قسم داده می شود.

فکفرتہ ... او کسوتهم

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام در توضیح آیه فوق روایت شده: ... و اما کسوتهم ... لکل مسکین ازار و رداء و للمراه ما یواری ما یحرم منها ازار و خمار و درع ...

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 337، ح 167؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 496، ح 12.

32_ یک نوبت غذای سیر یا یک تن پوش، حداقل کفاره قسم که به هر یک از ده مسکین داده می شود.

فکفرتہ اطعام عشره مسکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم

امام باقر(ع) در توضیح معنی «اوسط» در آیه فوق فرمود: ... تشبعهم به مره واحده. قلت: کسوتهم؟ قال: ثوب واحد.

کافی، ج 7، ص 454، ح 14؛ نورالثقلین، ج 1، ص 667، ح 334.

33_ سه روز روزه، کفاره قسم کسی که بیش از مخارج لازم خانواده خویش را ندارد.

فمن لم یجد فصیام ثلثه ایام

امام کاظم(ع) در توضیح آیه فوق فرمود: اذا لم یکن عند فضل عن قوت عیاله فهو ممن لایجد.

کافی، ج 7، ص 452، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 667، ح 336.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5_ نظر و گواهی دو مرد مسلمان عادل ، مرجع تشخیص همسانی صید با جریمه و کفاره آن

یحکم به ذوا عدل منکم

ضمیر در «به» به «مثل» بر می گردد از کلمه «ذوا» که تشبیه ذو است مرد بودن و دو نفر بودن به دست می آید و از «منکم» مسلمان بودن آنها معلوم می شود.

9_ اطراف کعبه ، تنها مکان مجاز برای قربانی کردن کفاره صید

هدیاً بلغ الکعبه

برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: من وجب علیه هدی فی احرامه فله ان ینحره حیث شاء الا فداء الصید فان الله یقول «هدیاً بلغ الکعبه».

کافی، ج 4، ص 384، ح 2؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 504، ح 14.

11_ تهیه غذا برای مساکین ، بایستی در حد قیمت شکار صید شده باشد

او کفره طعام مسکین

برداشت فوق بر این اساس است که «کفره» خبر برای مبتدای محذوف (هی) باشد بر این مبنا جمله «هی کفاره» عطف بر محل «من النعم» می شود و در حقیقت وصف و توضیحی دیگر است برای «جزاء مثل ما قتل» یعنی بر عهده شکار کننده سزایی است همسان با شکار، که باید به عنوان کفاره و بصورت طعام به مساکین داده شود.

12_ تعداد روزه در کفاره صید ، بایستی به تعداد مساکین در آن کفاره باشد .

ص: 366

او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

در برداشت قبل روشن شد که قیمت شکار، به صورت غذا به مساکین پرداخت می شود بر این اساس معنای «او عدل ذلک صیاماً» این است که اگر مکلف روزه، را به عنوان کفاره برگزید باید حساب کند که به طور معمول چند مسکین را می توان با قیمت شکار اطعام کرد، به همان تعداد باید روزه بگیرد. امام باقر(ع) درباره آیه فوق فرمود: ... فان لم یکن عنده فلیصم بقدر ما بلغ لکل مسکین یوماً.

تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 342، ح 97، ب 25؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 503، ح 3.

13 _ ارزش والاتر قربانی بر اطعام مساکین، و اطعام مساکین بر روزه، در کفاره صید .

فجزاء مثل ما قتل من النعم . . او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

برداشت فوق از تقدیم ذکری قربانی بر اطعام و تقدیم اطعام بر روزه استفاده شده است.

19 _ تکرار شکار در حال احرام موجب تکرار کفاره نخواهد شد .

و من عاد فینتقم الله منه

بیان انتقام الهی در جزای تکرار صید پس از بیان حکم کفاره شکار حاکی از این است که هیچ جزائی جز خشم و انتقام خداوند در خور گناه تکرار صید نیست.

25 _ روزه کفاره شکار در حال احرام، بیش از شصت روز نیست، اگر چه معادل خوراکی آن، از شصت تجاوز کند .

او عدل ذلک صیاماً

از امام صادق(ع) در توضیح آیه فوق روایت شده: ... «ثم یصوم لکل مد یوماً فاذا زادت الامداد علی شهرین فلیس علیه اکثر منه.

کافی، ج 4، ص 386، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 677، ح 381.

26 _ شتر، کفاره شکار شتر مرغ، گاو، کفاره شکار الاغ وحشی گوسفند، کفاره شکار آهو و گاو کفاره گاو وحشی در حال احرام

فجزاء مثل ما قتل من النعم

امام صادق(ع) در توضیح آیه فوق فرمود: فی النعمه بدنه و فی حمار وحش بقره و فی الظبی شاه و فی البقره بقره.

تهذیب شیخ طوسی، ج 5، ص 341، ح 94، ب 25؛ نورالثقلین، ج 1، ص 673، ح 367.

27_ کفاره صید در حال احرام، قربانی و در صورت ناتوانی از آن، انفاق قیمت آن و در حال عدم تمکن از قیمت، روزه می باشد.

فجزاء مثل ما قتل من النعم . . . او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

از امام صادق(ع) در توضیح آیه فوق روایت شده: من اصاب صیداً وهو محرم فاصاب جزاء مثله من النعم اهداه و ان لم یجد هدیا کان علیه ان یتصدق بثمانه واما قوله « او عدل ذلک صیاماً » یعنی عدل الکفاره اذا لم یجد الفدیة ولم یجد الثمن.

دو روایت مدرک برداشت شماره 10 و 27 با هم معارض و حلّ تعارض بین آن دو موقوف به اجتهاد است.

دعائم الاسلام، ج 1، ص 307؛ بحار الانوار، ج 99، ص 161، ح 65.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 4 - 3,4,5

3 - دو ماه روزه ای که به عنوان کفاره ظهار گرفته می شود، باید پی در پی باشد.

فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین

4 - ظهارکننده، روزه ظهار را باید پیش از تماس و آمیزش با زنش بگیرد.

فصیام شهرین متتابعین من قبل أن یتماساً

ص: 367

5- در صورتی که گرفتن روزه برایظهارکننده مقدور نباشد، باید شصت مسکین را اطعام کند.

فمن لم يستطع فإطعام ستین مسکیناً

203- احکام کفالت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- بقره - 2 - 232 - 1

1- هیچکس - حتی خویشاوندان و اولیا - ، حق جلوگیری از ازدواج زن با شوهر سابق یا دیگری را پس از انقضای عدّه ندارد.

و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ

«فبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ» در این آیه به معنای پایان مدّت عدّه است؛ به قرینه «ان ینکحن». چون پس از انقضای عدّه، زن می تواند ازدواج کند؛ نه قبل از آن.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- بقره - 2 - 282 - 19

19- لزوم رعایت عدالت از سوی اولیا و سرپرستان، در شؤون افراد تحت ولایت خود

فلیملل ولیّه بالعدل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8- یوسف - 12 - 72 - 14

14- ضمان و کفالت، از قرارداد های مشروع و دارای اعتبار قانونی است.

وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ

«ضمان» در اصطلاح به معنای تعهد پرداخت مال به طلبکار از جانب بدهکار است. تعهد کننده را «ضامن»؛ بدهکار را «مضمون عنه» و طلبکار را «مضمون له» می نامند و «کفالت» در اصطلاح تعهد به احضار شخصی است برای کسی که حقی بر گردن آن شخص دارد و تعهد کننده را کفیل می نامند. چنان چه ضمیر غائب در «أنا به زعیم» به «حمل بعیر» باز گردد، مراد از «زعیم» (متعهد) ضامن می باشد و اگر ضمیر در «به» به گوینده «لمن جاء...» (یعنی جاعل) باز گردد، مقصود از «زعیم» کفیل خواهد بود.

204- احکام کم فروشی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - رحمن - 55 - 9 - 2

2 - حرمت کم فروشی ، مغبون ساختن دیگران و کم نهادن سهم طرف مقابل در مبادلات اقتصادی

و أقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان

ص: 368

205- احکام کنیز

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 59 - 4

4 - کنیزان، در پوشش و حجاب، حکم زنان آزاده را ندارند.

قل لأزواجك .. نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جل بیهنّ

«نساء المؤمنین» انصراف به زنان آزاده مؤمن دارد. شأن نزول نقل شده درباره این آیه و این که زنان آزاده و کنیزان، دارای پوشش یک نواختی بودند و از این رو، مورد تعرض مزاحمان قرار می گرفتند، گویای این است که حکم مزبور، مربوط به زنان آزاده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - معارج - 70 - 30 - 2

2 - ازدواج با تملک کنیزان، تنها محدوده مجاز در روابط جنسی

إلاّ علی أزوجهم أو ما ملکتم أیم نهم

206- احکام کودک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 127 - 17

17 - قرآن حاوی احکامی خاص، درباره اطفال ناتوان و مستضعف

یفیتکم فیهنّ و ما یتلی علیکم فی الکتب .. و المستضعفین من الولدن

207- احکام کیفری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 74 - 4

4 - جواز کیفر مجرمان بیگانه مطابق موازین خود آنان

فما جزؤه إن کنتم ک ذبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 79 - 2

2_ داوطلب شدن بی گناهان برای مجازات شدن به جای مجرمان ، مجوز کیفر دادن آنان نیست .

فخذ أحدنا مكانه .. معاذ الله أن نأخذ إلا من وجدنا متـعنا عنده

208- احكام گاوميش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 369

14 _ ایوب بن نوح قال: سألت أبا الحسن الثالث (ع) عن الجاموس واعلمته أن أهل العراق يقولون إنه مسخ فقال: او ما سمعت قول الله: «و من الإبل اثنين و من البقر اثنين».

ایوب بن نوح گوید، از امام هادی (ع) درباره گاو میش سؤال کردم و گفتم: اهل عراق آن حیوانات مسخ شده می دانند، آن حضرت فرمود: آیا نشنیده ای سخن خداوند را که فرمود: «از شتر دو نوع آن و از گاو دو نوع آن» برای شما آفرید. (یعنی اینکه گاو میش نیز از جنس «گاو» است و از حیوانات مسخ شده نیست).

209- احکام گریه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 16 - 4

4_ جواز گریستن بر فقدان برادر و کشته شدن او

جاء و أباهم عشاءً يبكون

هر چند گفتار و افعال برادران یوسف نمی تواند دلیلی بر احکام شرعی باشد ، ولی از آن جا که این عمل (گریه بر فقد برادر) در نزد یعقوب پیامبر انجام گرفته ، معلوم می شود او آن عمل را نکوهیده و حرام نمی دانست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 84 - 9

9_ جواز گریستن و اشک ریختن و غم و اندوه جانکاه خوردن در فراق عزیزان

وقال یأسفی علی یوسف و ابیضت عیناه من الحزن

210- احکام گواهی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 140 - 12

12 - ادای شهادت واجب و کتمان آن ظلم است .

و من أظلم ممن كتم شهادته عنده من الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 282 -

21, 22, 24, 26, 27, 28, 29, 30, 31, 32, 44, 47, 50

21_ وجوب شاهد گرفتن دو مرد مسلمان و در صورت نبودن آنان، یک مرد و دوزن مسلمان در ثبت و تنظیم اسناد دیون و مبادلات

و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امراتان

22_ بلوغ، شرط گواهان بر دین و مبادلات

و استشهدوا شهیدین من رجالکم

کلمه «رجل» (مرد) و «امرأه» (زن) ظهور در افراد بالغ دارد.

ص: 370

24_ گواهان بر دین و مبادلات باید مورد قبول و رضایت طرفین باشند .

و استشهدوا شهیدین من رجالکم . . . مَمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ

26_ جایگزینی دوزن به جای یک مرد در شهادت ، به منظور تذکر یکی از آنها به دیگری در صورت فراموشی و لغزش آن دیگری است .

فرجل و امراتان . . . ان تضلّ احديهما فتذکر احديهما الاخری

27_ تذکرو یادآوری یکی از گواهان به دیگری ، در صورت فراموشی و لغزش ، فلسفه و حکمت تعدد گواهان *

ان تضلّ احديهما فتذکر احديهما الاخری

چون جمله «ان تضلّ» در مقام تعلیل است، پس می توان به غیر مورد (گواهی زنان) گسترش داد.

28_ لزوم تذکر یکی از گواهان به دیگری ، در صورت فراموشی و لغزش وی

ان تضلّ احديهما فتذکر احديهما الاخری

29_ وجوب ادای شهادت بر گواهان به هنگام فراخوانی به شهادت

و لا یأب الشّهداء اذا ما دعوا

بنابراینکه «اذا ما دعوا» دعوت برای ادای شهادت باشد؛ یعنی: اذا ما دعوا الی اداء الشّهاده.

30_ وجوب تحمّل شهادت بر مؤمنین ، به هنگام استشهاد از آنان

و لا یأب الشّهداء اذا ما دعوا

بنابراینکه «اذا ما دعوا» دعوت برای تحمل شهادت باشد؛ یعنی: اذا ما دعوا الی اداء الشّهاده.

31_ عدم وجوب تحمّل و ادای شهادت ، ابتدائاً و بدون فراخوانی به آن (داوطلبانه)

و لا یأب الشّهداء اذا ما دعوا

لزوم ادا و تحمّل شهادت را مشروط به دعوت بر آن کرده و مفهوم شرط این است که در صورت نبود دعوت، شاهد بودن و شهادت دادن واجب نیست.

32_ جواز احضار شهود برای ادای شهادت

و لا یأب الشّهداء اذا ما دعوا

44_ لزوم شاهد گرفتن در هنگام داد و ستد هر چند معامله ای نقد و بدون مطالبه باشد .

و اشهدوا اذا تبایعتم

47_ لزوم جبران خسارتهایی که بر کاتب و شاهد، از ناحیه کتابت و شهادت به وجود می آید .

و لا یضارّ کاتب و لا شهید

بنابراینکه «لا یضار» مجهول باشد، مقصود از ضرر، خسارتهای ناشی از شهادت و کتابت است یعنی نباید کاتب و شاهد در این میان متحمل ضرر و زیانی شوند که لازمه آن جبران خسارتهای ایشان است. مثل بیکاری، کرایه رفت و آمد و

50_ جبران نکردن خسارتهایی که بر کاتب و شاهد از ناحیه کتابت و شهادت وارد می شود، موجب فسق و انحراف از حق

و لا یضارّ کاتب و لا شهید و ان تفعلوا فانه فسوق بکم

بر مبنای مجهول بودن «لا یضار»، مقصود از «ضرر»، ضررهای ناشی از «کتابت» است. یعنی اگر ضرری متوجه کاتب و شاهد گردید و خسارتهای ایشان را جبران ننمودید، از حق منحرف شده اید و فاسق گشته اید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 283 - 10

10_ حرمت کتمان شهادت

و لا تکتّموا الشّهاده

ص: 371

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 135 - 10

10 _ شهادت آدمی ، علیه پدر ، مادر و دیگر خویشاوندان ، دارای اعتبار قانونی و حقوقی است .

شهداء لله و لو على أنفسكم او الولدين و الاقربین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 8 - 4

4 _ لزوم رعایت قسط و عدالت به هنگام ادای شهادت

كونوا قومين لله شهداء بالقسط

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 106 - 8,9,10,17,20

8 _ جواز توقیف شاهدان بر وصیت تا ادای شهادت قانونی و معتبر

تحبسونهما من بعد الصلوه فيقسمان بالله

جمله «تحبسونهما» تا آخر آیه می تواند می تواند ناظر به ادای شهادت باشد یعنی شرایط ذکر شده در این بخش از آیه دخیل در اثبات وصیت است و می تواند ناظر به تحمل شهادت باشد یعنی خداوند وصیت کننده را ارشاد کرده که اگر تردید دارد که شاهدان، وصیت او را به درستی ادا کنند، باید از آنان بخواهد که بعد از نماز سوگند یاد کنند که به حق شهادت خواهند داد. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است.

9 _ شهادت غیر مسلمان بر وصیت در صورت شک در راستی و درستی شهادت وی تنها با سوگند پذیرفته می شود و از اعتبار قانونی برخوردار می گردد

او اءاخرا من غيركم . . . تحبسونهما من بعد الصلوه فيقسمان بالله ان ارتبتم

جمله «تحبسونهما . . .» می تواند ناظر به هر دو طائفه از شاهدان «ذوا عدل منكم» و «ءاخرا من غيركم» باشد. و می تواند تنها ناظر به طائفه دوم یعنی «و اءاخرا من غيركم» گرفته شود. برداشت فوق مبتنی بر احتمال دوم است.

10 _ ارزش و اعتبار شهادت شاهدان بر وصیت _ چه مسلمان و چه غیر مسلمان _ آنگاه که راستی و درستی شهادتشان مورد تردید باشد . منوط به سوگند است .

ذو عدل منکم اوء اخران من غیرکم . . . تحبسونهما من بعد الصلوه فیقسمان باللّٰه

برداشت فوق مبتنی بر این است که جمله «تحبسونهما» ناظر به هر دو طائفه از شاهدان بر وصیت باشد و اعتبار شهادت هر شاهدی _ چه مسلمان و چه غیر مسلمان _ را مقید به سوگند کند.

17 _ شاهدان نباید به بهانه منافع شخصی و یا خویشاوندی ، در شهادت های خویش خیانت کنند

لاشتري به ثمناً و لو كان ذا قریبی . . . إنا اذا لمن الاثمین

اگر چه آیه شریفه درباره شهادت بر وصیت است ولی از جهت ضرورت پرهیز از خیانت بین شهادت بر وصیت و شهادت بر اموری دیگر تفاوتی نیست و لذا می توان گنهکار بودن هر خیانتکار در شهادت را استفاده کرد.

20 _ اداء شهادت به درستی و راستی ، تکلیفی الهی بر عهده شاهدان

و لانکتّم شهده اللّٰه

اضافه «شاهده» به «اللّٰه» می تواند به منظور رساندن این حقیقت باشد که شهادت حقی از حقوق الهی است و بندگان موظف به ادای آن هستند.

ص: 372

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 107 - 1,4

1_ شهادت های ناحق بی اعتبار و احکام مبتنی بر آن ملغاست

فان عشر علی انهما استحقا اثمًا فاخران یقومان مقامهما

عُثْرٌ وَعُثُورٌ_ مصدر عُثِرَ_ به معنای آگاه شدن و اطلاع یافتن است و «استحقا» باب استفعال از «حق» می باشد. و از جمله معانی باب استفعال، جلوه دادن و قلمداد کردن است. می توان گفت همین معنا از «استحقا» اراده شده است. بنابراین جمله «فان عشر...» یعنی اگر معلوم شد که شاهدان گناهی (شهادت ناحقی) را حق جلوه دادند... .

4_ دو مرد از کسانی که شهادت دروغین شاهدان بر وصیت، بر ضرر آنان تمام شده می توانند در مقام شهادت برآمده و شهادت خویش را ادا کنند

فاخران یقومان مقامهما من الذین استحق علیهم الأولین

مفعول «استحق» کلمه «اثمًا» می باشد که به قرینه فراز قبل حذف شده است و «اولیان» فاعل آن می باشد. بنابراین و با توجه به آنچه درباره «استحقا اثمًا» گفته شده «من الذین استحق...» چنین معنا می شود آن دو مرد جایگزین در امر شهادت باید از کسانی باشند که شاهدان پیشین با حق جلوه دادن شهادت دروغین خویش ضرری را متوجه آنان کرده اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 108 - 7

7_ تقوای پیشگی اجرا کنندگان احکام شهادت و تسلیم بودن آنان در برابر احکام الهی ایشان را به اثبات و ایفای حقوق مردم به طور صحیح می رساند .

و اتقوا الله و اسمعوا

در برداشتهای گذشته مخاطبان «اتقوا و اسمعوا» شاهدان گرفته شده بود ولی احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه مخاطبان در این دو فراز حاکمان و قاضیان که متصدیان اجرای احکام هستند، باشند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 150 - 4

4_ تصدیق کردن و همگام شدن با شهادت دهندگان نایحق، حرام است.

فإن شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتبع أهواء الذين كذبوا بآيتنا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

8 - يوسف - 12 - 82 - 7

7_ گواهی شهود عینی ، طریقی معتبر برای اثبات مدعا

وسئل القرية .. والعیر التي أقبلنا فیها

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

12 - نور - 24 - 4 - 12، 11، 7

7 - اتهام بی دلیل زنا (قذف) به زنان پاکدامن ، موجب از میان رفتن همیشگی حق شهادت نسبت دهندگان ، در تمامی صحنه های

گواهی

ص: 373

والذین یرمون المحصنات .. و لاتقبلوا لهم شهـه ابدًا

11 - شهادت و گواهی انسان فاسق، در نظام قضایی اسلام هرگز پذیرفته نمی شود.

و لاتقبلوا لهم شهـه ابدًا و أولـئک هم الفـسقون

برداشت فوق، مبتنی بر این نکته است که جمله «و أولـئک هم الفاسقون» در مقام تعلیل و بیان فلسفه حکم پذیرفته نشدن شهادت نسبت دهندگان زنا باشد؛ یعنی، چون آنان فاسق اند، گواهیشان مورد قبول نیست. بنابراین گواهی هیچ فاسقی پذیرفتنی نخواهد بود.

12 - پذیرش شهادت شاهد، مشروط به عادل بودن او است.

والذین یرمون المحصنات .. و لاتقبلوا لهم شهـه ابدًا و أولـئک هم الفـسقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - فرقان - 25 - 72 - 4

4_ شهادت و گواهی باطل و دروغ، ممنوع است.

والذین لایشهدون الزور

211- احکام گوسفند

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 103 - 1,2,6,12,13

1_ خداوند هیچ حکم ویژه ای برای بحیره، سائبه، وصیله و حامی قرار نداده است.

ما جعل الله من بحیره و لاسائبه و لاوصیله و لاحام

مراد از عدم جعل بحیره و... به قرینه «قالوا حسبنا ما وجدنا...» در آیه بعد، نفی تشریح احکامی خاص درباره حیوانات ذکر شده است زیرا آنچه در بین کافران عصر بعثت و پدرانشان معروف بود، احکامی ویژه درباره بحیره و... بوده است.

2_ کافران عصر جاهلی جعل احکامی را درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی به خداوند نسبت می دادند.

ما جعل الله .. و لکن الذین کفروا یفترون علی الله الکذب

6_ احکام ویژه وصیله (گوسفند ماده ای که همزاد با بره نر باشد) بدعت و از افتراهای کافران عصر جاهلی بر خداوند

ما جعل الله من ... و لا وصيله و لكن الذين كفروا يفترون

در دوره جاهلیت اگر گوسفندی دو قلو می زائید که یکی از آن دو نر بود، ذبح آن را تحریم می کردند و همزاد آن را «وصیله» می نامیدند یعنی ماده گوسفندی که سرنوشت همزادش را به سرنوشت خود گره زد و سبب شد که بر آستان بتها ذبح نشود. امام صادق(ع) در توضیح معنای «وصیله» در آیه فوق فرمود: «ان اهل الجاهلیه كانوا اذا ولدت الناقه ولدین فی بطن قالوا: وصلت، فلا یستحلون ذبحها و لا اكلها ...»

معانی الاخبار، ص 148، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 683، ح 410.

12 _ بیشتر کفرپیشگان عصر بعثت احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حام، را احکامی الهی می پنداشتند.

ما جعل الله من بحیره ... یفترون علی الله الکذب و اکثرهم لایعقلون

13 _ تنها اندکی از کفرپیشگان عصر بعثت _ علی رغم طرفداری از احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی _ آگاه به بدعت بودن آن احکام و نبود آنها در ادیان الهی

و لكن الذين كفروا يفترون علی الله الکذب و اکثرهم لایعقلون

ص: 374

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 4 - 15

15 - «عن الصادق (ع) عن أبيه عن جدّه (ع) أنّ علياً (ع) قال ، ليس بين خمس من النساء وبين أزواجهنّ ملاءنه . . . والمجلود في الفريه لأنّ الله عزّوجلّ يقول : ولا تقبلوا لهم شهادة أبداً . . . »

امام صادق (ع) از پدرش و او از جدش روایت کرده است که حضرت علی (ع) فرمود: بین پنج دسته از زنان با شوهرانشان ملاءنه نیست (یعنی قانون لعان اجراء نمی شود). .. از جمله آنها، کسانی هستند که به علت تهمت زنا زدن، تازیانه خورده اند؛ زیرا خداوند فرمود: «و لا تقبلوا لهم شهادة أبداً».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 6 - 3,5

2- شوهر اگر برای اثبات قذف علیه همسرش ، از ارائه شاهدان ناتوان باشد ، باید چهار بار سوگند یاد کند .

والذین یرمون أزوجهم ولم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسهم فشهده أحدهم أربع شه دت باللّ

3- با عجز شوهر از آوردن شاهدان برای اثبات قذف علیه همسرش ، در صورتی نوبت به سوگند و لعان می رسد که شوهر ، مدعی مشاهده زنا باشد .

والذین یرمون أزوجهم ولم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسهم

استثنا در جمله «و لم یکن لهم شهداء إلاّ أنفسهم» استثنای متصل است و معنای آیه چنین می باشد: «مردانی که همسران شان را قذف کنند، اگر فقط خودشان ناظر و شاهد زنا بودند و به جز خودشان کسی نبود، باید سوگند یاد کنند». مفهوم آن این می شود که: اگر خودشان هم شاهد نبودند، نوبت به لعان نمی رسد.

5- «خدا را شاهد می گیرم که راست می گویم» ، متن سوگند شوهری است که مدعی مشاهده زنا همسرش باشد و از آوردن شاهدان نیز ناتوان باشد .

والذین یرمون أزوجهم . . . فشهده أحدهم أربع شه دت باللّ إنّه لمن الصّ دقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 7 - 1,2,4,5

1 - وجوب درخواست لعنت خدا به عنوان پنجمین سوگند ، پس از ادای چهار سوگند ، از سوی شوهری که زنش را به زنا متهم کرده است

و الخ_ مسه أنّ لعنت الله عليه إن كان من الك_ ذبین

2 - « لعنت خدا بر من باد اگر دروغ می گویم » ، متن سوگند نامه پنجم شوهر است که مدعی مشاهده زناى همسرش باشد و از آوردن شاهدان نیز ناتوان باشد .

و الخ_ مسه أنّ لعنت الله عليه إن كان من الك_ ذبین

4 - با سوگند پنجم شوهر ، زناى همسر ثابت گشته و حد زنا بر او جاری می شود .

و الخ_ مسه أنّ لعنت الله عليه إن كان من الك_ ذبین

با سوگند پنجم شوهر_ که در آن پذیرای لعنت خدا می شود_ دو چیز به اثبات می رسد: 1_ زناى همسر و در نتیجه محکومیت او

ص: 375

به حد زنا. 2_ صدق و راستگویی شوهر و در نتیجه سقوط حد قذف از وی.

5- با اعلام پذیرش لعنت خدا در پنجمین سوگند از سوی شوهر مدعی زنا، همسرش، حد قذف و دیگر کیفرهای آن، از وی ساقط می شود.

والخ_مه آن لعنت الله علیه إن كان من الك_ذبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 8 - 4, 3, 2, 1

1- زن متهم به زنا، پس از تحقق لعان از سوی شوهرش، متقابلاً حق لعان دارد.

و یدروا عنها العذاب أن تشهد أربع شه_دت بالله

2- زن متهم به زنا از سوی شوی خویش، در صورتی که برای تکذیب این اتهام چهار بار سوگند یاد کند، حد زنا از وی برداشته می شود.

و یدروا عنها العذاب أن تشهد أربع شه_دت بالله إته لمن الك_ذبین

الف ولام «العذاب» ذکری و اشاره به «مائه جلد» است که در آیه دوم آمده بود.

3- صد تازیانه، حد زنایی که با لعان (سوگند) همسران شان، زنا، آنان ثابت شده است.

و یدروا عنها العذاب أن تشهد أربع شه_دت بالله

مفهوم جمله «و یدروا عنها العذاب؛ عذاب و کیفر از زنان برداشته می شود» این است که با سوگند مردان علیه همسران شان، گناه آنان ثابت می شود؛ ولی اگر زنان هم متقابلاً بر بی گناهی خود سوگند یاد کنند، کیفر داده نمی شوند.

4- «خدا را به گواه می گیرم که شوهرم بر من دروغ بسته است» متن سوگند زنی است که از سوی شوهر خویش مورد اتهام زنا قرار گرفته است.

أن تشهد أربع شه_دت بالله إته لمن الك_ذبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 9 - 4, 2, 1

1- وجوب درخواست غضب خدا به عنوان پنجمین سوگند، پس از ادای چهار سوگند، از سوی زن متهم به زنا از جانب شوهرش

والخ_مسه أنّ غضب الله عليها إنّ كان من الص_دقين

2- « لعنت خدا بر من باد اگر شوهرم راست گو باشد » ، متن پنجمین سوگند زنی است که منکر راست گویی شوهرش در ادعای زناکاری وی می باشد .

والخ_مسه أنّ غضب الله عليها إنّ كان من الص_دقين

4- تساوی شرایط ، آداب و آثار گواهی و سوگند مرد و زن در اثبات و یارد لعان

والخ_مسه أنّ لعنت الله عليه .. والخ_مسه أنّ غضب الله عليها إنّ كان من الص_دقی

213- احکام لعن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 160 - 8

8 - نباید کتمان کنندگان حقایق دینی را در صورتی که توبه کنند و گذشته را جبران نمایند ، نفرین کرده و خواهان دوری آنان از

ص: 376

رحمت خدا شد .

و يلعنهم اللعنون. إلا الذين تابوا و أصلحوا و بينوا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

14 - احزاب - 33 - 64 - 4

4 - لعن بر کافر ، جایز و روا است .

إِنَّ اللَّهَ لعن الكفرین

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

17 - محمد - 47 - 23 - 3,5

3- جواز لعن و نفرین حق گریزانِ فسادانگیز و فاقد عواطف انسانی

أولئك الذين لعنهم الله

اعلام خداوند به ملعون بودن حق گریزان، نشانگر آن است که لعن آن گروه، مورد رضای الهی و هماهنگ با اراده او است.

5- جواز لعن و نفرین حاکمان فسادگر و فاقد عاطفه انسانی

إن تولّیتم .. أولئك الذين لعنهم الله

برداشت یاد شده بنابراین نکته است که مشارالیه «أولئك» _ به قرینه آیه قبل «إن تولّیتم» _ کسانی باشند که در صورت رسیدن به حکومت، فسادگر و قاطع رحم اند در این صورت از فعل الهی، جواز لعن آن گروه استفاده می شود.

214- احکام لواط

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

3 - نساء - 4 - 16 - 1,4,6

1 _ تعزیر و ایذا ، کیفر دو مردی که مرتکب فحشا (لواط) شوند .

و الذان یأتیانها منکم فاذوهما

چون در آیه قبل حکم زن زناکار بیان شده، بنابراین آیه مورد بحث در مورد غیر زنان است. پس مراد از «الذان»، دو مردی هستند که

مرتکب فاحشه گردند.

4_ کیفر فحشا (لواط و زنا)، مشروط به انجام آن از روی اختیار است.

وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادْوَهُمَا

6_ زنان و مردان مرتکب فحشا (زنا و لواط)، در صورت توبه و اصلاح نباید کیفر داده شوند.*

فَادْوَهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاصْلَحَا فَاَعْرَضُوا عَنْهُمَا

بنابر اینکه جمله «فان تابا...» عطف بر جمله ای محذوف باشد؛ یعنی «فادوهما ان لم يتوبا فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 80 - 5

5_ لواط، کرداری حرام و بسیار زشت است.

أَتَاتُونَ الْفَحْشَةَ

ص: 377

215- احکام مال

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 5 - 17، 3، 2

2_ محجور بودن سفیه ، از تصرف در اموال

و لا تؤتوا السفهاء اموالکم

3_ در انفاق به سفیهان ، نباید مال را در اختیار آنان قرار داد . *

و لا تؤتوا السفهاء اموالکم

برخی برآنند که مراد از «ایتاء»، انفاق بر آنان است ؛ یعنی به هنگام انفاق بر آنان، اموالتان را در اختیار آنان قرار ندهید، بلکه در جهت منافع آنان به کار گیرید.

17_ لزوم اجتناب از سپردن اموال به افرادی که مورد اعتماد نیستند .

و لا تؤتوا السفهاء اموالکم

امام صادق (ع) درباره «السفهاء» در آیه فوق فرمود: من لا تثق به.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 220، ح 20؛ نورالتقلین، ج 1، ص 441، ح 48.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 12

12- توان مندی و رشد ، شرط جواز تصرف در اموال است . *

فأراد ربك أن يبلغا أشدهما ويستخرجا كنزهما

216- احکام مال یتیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 152 - 4، 3، 1

1_ هرگونه تصرف عدوانی در داراییهای یتیمان و تجاوز به آن حرام است.

و لا تقربوا مال الیتیم

بیان حرمت تصرف در اموال یتیمان با به کارگیری فعل «لا تقربوا» (نزدیک نشوید)، اشاره به جهاتی دارد؛ از جمله تصریح و تأکید بر این که هر نوع و مصداقی از تصرف در مال یتیم، ممنوع است.

3_ تصرف در داراییهای یتیمان برای مصالح آنان، مجاز و مشروع است.

و لا تقربوا... إلا بالتی هی أحسن

«التی» صفت برای کلمه ای مانند «الخصله» (طریقه و روش) است. بنابراین «لا تقربوا... إلا...» یعنی تصرف نکنید مگر به بهترین روش تصرف. بدیهی است که مراد تصرفی است که برای یتیم نیکو باشد.

4_ به هنگام تصرف در اموال یتیمان باید سودمندترین روش به حال آنان انتخاب شود.

و لا تقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن

ص: 378

برداشت فوق با توجه به کلمه «أحسن» (بهتر و نیکوتر) استفاده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 34 - 1,3,7,8,10,11,12

1- تصرف بی جا و حیف و میل اموال یتیمان، ممنوع و حرام است.

و لا تقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن

3- پرهیز از هرگونه امری که موجب حیف و میل مال یتیم و تصرف به ناحق در آن شود، واجب و لازم است.

و لا تقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن

7- تصرف در اموال و دارایی های یتیمان با رعایت مصالح آنان، مجاز و مشروع است.

و لا تقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن

8- جواز تصرف در مال یتیم، مشروط به رعایت بالاترین سطح مصالح وی است.

و لا تقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن

10- عهده داران مال یتیم، موظف به انتخاب ثمربخش ترین شیوه حفظ و به کاراندازی آن

و لا تقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن

برداشت فوق، مبتنی بر این است که مخاطب «لا تقربوا..» متصدیان امور یتیمان باشند که خداوند، به آنها دستور می دهد: «جز با رعایت مصالح آنها، نباید در آن اموال دخل و تصرف کنند». بنابراین مراد از «التی هی أحسن» تصرف ثمربخش و مفید است.

11- یتیم، از تصرف در مال خویش تا هنگام رسیدن به مراحل رشد و بلوغ کافی، ممنوع است.

حتى یبلغ أشده

«حتى یبلغ أشده» غایت کفالت یتیم است؛ یعنی، شما ای متکفلان ایتم! از اموال آنها مراقبت کنید و در آنها دخل و تصرف بی جا نکنید تا زمانی که آنان به رشد کافی برسند و این حکایت از آن دارد که یتیم، قبل از رسیدن به رشد لازم، حق تصرف در اموال خود را ندارد.

12- عدم جواز تصرف در مال یتیم برای دیگران، پس از رسیدن وی به حد بلوغ و رشد اقتصادی

و لا تقربوا .. حتى یبلغ أشده

با توجه به اینکه پیام آیه، در راستای حفظ منافع یتیم است و بدیهی است که صرف بلوغ جسمی و سنی _ بدون بلوغ فکری و اقتصادی وی _ تضمین کننده منافع و مصالح او نخواهد بود و «حتی یبلغ أشده» غایت برای تصرف مجاز از سوی سرپرستان امور ایتام است؛ بنابراین معنا چنین می شود: شما جز جایی که در جهت مصالح یتیمان باشد، تصرف نکنید تا زمانی که آنان به بلوغ کافی برسند و وقتی آنها به بلوغ رسیدند، حق تصرف ندارید.

217- احکام مالکیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 180 - 8

8 - وصیت از اسباب ملکیت است .

إن ترک خیراً الوصیه للولدین و الأقربین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 379

2 - دستیابی به مال و دارایی های دیگران با اسباب باطل ، حرام است .

و لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

کلمه «بینکم» قید برای «أموالکم» است؛ یعنی، اموالی که در میان شماست و هر کس مالک بخشی از آن است. بنابراین جمله «لاتأكلوا...» چنین معنا می شود: نباید هیچ یک از شما مال و دارایی دیگری را با سببی باطل تصرف کند.

4 - پرداخت رشوه به قضات ، به منظور دستیابی به اموال دیگران ، از جمله اسباب باطل برای تحصیل مال است .

و لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها إلى الحكام لتأكلوا فريقاً من أموال الن

جمله «و تدلوا بها . . .» عطف خاص بر عام است و لذا بیانگر مصداق بارزی از تصرف اموال دیگران با اسباب باطل می باشد. نیابردن «لا»ی ناهیه در «تدلوا» مؤید این معناست.

6 - مالکیت اموالی که از راه ها و اسباب باطل به چنگ آمده ، فاقد اعتبار قانونی است .

و لاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

حرمت تصرف در اموال به دست آمده از طریق باطل، حاکی از مالک نبودن کسی است که آن اموال را به چنگ آورده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 2 - 3

3_ اعتبار و رسمیت مالکیت شخصی

و اتوا الیتامی اموالهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 4 - 12

12_ رضایت مالک ، شرط جواز تصرف دیگران در اموال وی

فان طبن لكم عن شیء منه نفساً فكلوه هنیئاً مریئاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6_ مالکیت ، همواره مستلزم جواز تصرف نیست .

و ابتلوا الیتامی . . فان انستم منهم رشداً فادفعوا

از اینکه یتیمان نابالغ از تصرف در اموال خویش ممنوع و محجورند، معلوم می شود که مجرد مالک بودن مستلزم جواز تصرف در اموال نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 29 - 4، 3، 1

1_ ممنوعیت تصرف و تملک اموال دیگران با اسباب باطل

یا ایها الذین امنوا لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل

3_ رسمیت و اعتبار مالکیت شخصی

یا ایها الذین امنوا لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل

4_ تجارت ، از اسباب نقل و انتقال مشروع اموال

ص: 380

ألا ان تكون تجاره عن تراض منكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 32 - 16

16 - انسان ، فقط مالک بخشی از درآمد های خویش است .

للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن

بنابر اینکه «من» در «مما» برای تبعیض باشد. یعنی انسانها مالک بخشی از درآمد خویش هستند و بخش دیگر - مثلاً - از آن فقرا و یا حکومت اسلامی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 41 - 8

8 - پذیرش مالکیت اشخاص حقوقی در اسلام

ولذی القربی و الیتیمی و المسکین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 34 - 6، 5

5 - اصل مالکیت مردم بر اموال ، اصلی پذیرفته شده در اسلام

لیأکلون أموال الناس

6 - تصاحب اموال مردم با اسباب غیر مشروع ، حرام است .

إن كثيراً من الأحابار و الرهبان لیأکلون أموال الناس بالبطل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 34 - 13، 14، 6، 5

5 - ثبوت حق مالکیت برای افراد نابالغ

ولا تقربوا مال الیتیم .. حتی یبلغ أشده

«یتیم» در لغت، به طفلی گفته می شود که قبل از بلوغ، از پدرش جدا شده و او را از دست بدهد (مفردات راغب).

6- امکان مالکیت بدون کار

و لا تقربوا مال الیتیم

از آنجایی که یتیم طفلی است که پدر خود را از دست داده است و در آن سن و سال هم امکان کار کردن برای وی وجود ندارد. و یکی از طبیعی ترین راههای مالک شدن یتیم، ارث است که از طریق کار به دست نمی آید. با توجه به این نکته ها، مطلب فوق قابل استناد به آیه است.

13- امکان انفکاک حق مالکیت از حق تصرف

و لا تقربوا مال الیتیم . . . حتی یبلغ أشده

از اینکه یتیم، علی رغم مالک بودنش، حق تصرف قبل از بلوغ را ندارد و اولیای وی، علی رغم مالک نبودنشان، حق تصرف در مال یتیم را دارند، به دست می آید که مالکیت و جواز تصرف، انفکاک پذیر هستند.

14- صغیر بودن و رشد و درک اقتصادی نداشتن، دو عامل حجر و مانع حق تصرف فرد در مال خویش است.

حتى یبلغ أشده

ص: 381

بیان غایت زمان ممنوعیت حق تصرف یتیم، در واقع بیان کننده ملاک حق تصرف در مال است و آن، بلوغ و رشد اقتصادی است. بنابراین یتیم بودن، خصوصیت و موضوعیت ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 58 - 4

4- بت و سایر ابزار و وسایل گناه، از حرمت و مالکیت ساقط است و شکستن و نابود کردن آنها جایز می باشد.

فجعلهم جذذاً

برداشت یاد شده از شکستن بت ها به وسیله حضرت ابراهیم(ع) و سوگند ایشان بر این کار و نیز لحن تأیید گونه و تمجید آمیز آیه شریفه به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 52 - 11

11 - مالکیت بر انسان برده، جایز و روا است.

إلا ما ملکت یمنیک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 55 - 7

7 - مالک انسان برده شدن، جایز است.

ولا ما ملکت أیمنهنّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 71 - 8

8 - مشروعیت مالکیت انسان ها بر دام ها (شتر، گاو و گوسفند)

أنع ما فهم لها م لکون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15- مالکیت خصوصی ، اصلی مورد قبول در اسلام

ولا یسئلكم أموالکم

نسبت داده شدن «أموال» به «کم» و تصریح به این که خداوند، مال هایتان را از شما نمی گیرد؛ می رساند که دارا بودن و مالکیت، مورد قبول شریعت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 6 - 8

8 - کافران ستیزکننده با خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، فاقد حق مالکیت نسبت به اموال و دارایی خویش *

و ما أفاء الله علی رسوله منهم

واژه «أفاء» _ که از «فیء» به معنای رجوع گرفته شده _ نشانگر آن است که یهودیان محارب، حق مالکیتی نسبت به اموال و

ص: 382

دارایی شان ندارند و در حقیقت به مالک اصلی آن، بازگردانیده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 60 - 10 - 15

15 - حق مالکیت کافران غیر محارب ، محترم و رعایت عدل درباره ایشان ضروری است .

و ءاتوهم ما أنفقوا

از شأن نزول آیه، استفاده می شود که حکم پرداخت مهریه و نیز احترامی که اسلام برای مالکیت کافران قائل است، مربوط به کافران غیر محارب است؛ چنان که آیه شریفه مسائل پس از صلح حدیبیه را بیان می کند. بنابراین رعایت این عدل با آنچه از مفهوم «أن تبرّوهم و تقسطوا...» که نهی از قسط درباره کافران حربی بود _ منافات ندارد.

218- احکام ماه های حرام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 2 - 6, 5

5_ اعطای آزادی سیر و سیاحت به مشرکان پیمان شکن ، در چهار ماه حرام از سال (ذیقعدہ ، ذیحجه ، محرم و رجب)

فسیحوا فی الارض اربعه أشهر

توصیف «أربعة أشهر» به «الاشهر الحرم» (در آیه 5) می تواند قرینه باشد بر این که: مراد از «أربعة أشهر» همان چهار ماه حرام معروف (ذیقعدہ، ذیحجه، محرم و رجب) است ؛ یعنی با الغای اعتبار پیمان صلح و برداشته شدن امان از مشرکان، آنان تنها در ماههای حرام، آزادی رفت و آمد و سیر و سیاحت خواهند داشت.

6_ در ماه های حرام ، سلب امنیت از دشمن پیمان شکن ، ممنوع است . *

فسیحوا فی الارض اربعه أشهر

تقریب «فسیحوا فی الارض» بر «براءه من اللّٰه ورسوله» با حرف «فاء»، می تواند اشاره به این نکته باشد که: تعرض به دشمن در چهار ماه از سال، ممنوع است و خداوند بر اساس همین قانون، مشرکان را در این چهار ماه آزاد می گذارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 5 - 3

3_ جنگ ، سلب کردن امنیت دشمن و ممانعت از سیر و سیاحت آنان در ماه های حرام ، ممنوع است .

فإذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 36 - 10

10 - حرمت آغاز جنگ در ماه های حرام و جواز جنگ های دفاعی و مقابله به مثل در برابر هجوم مشرکان

منها أربعه حرم .. فلا تظلموا فيهن أنفسكم و قتلوا المشركين كافة كما يقتلونكم

حرمت ماههای حرام، مقتضی ترک جنگ در آن ماههاست؛ ولی چون ممکن است دشمن این حرمت را رعایت نکند، خداوند در این صورت تکلیف حرمت را از مسلمانان برداشته و فرموده که همانند آنان، شما نیز بجنگید.

ص: 383

219- احکام مجادله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 3 - 5

5- بحث و جدل ، در صورت مبتنی بودن بر پایه های دانش و برهان ، جایز و بلا مانع است .

و من الناس من یحـدل فی اللّٰه بغیر علم

قید «بغیر علم» بیانگر این نکته است که اگر جدل و پافشاری روی یک عقیده و ابطال رأی و عقیده دیگران بر پایه علم و استدلال باشد، جایز است.

220- احکام مجسمه سازی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 110 - 23

23_ ساختن مجسمه حیوانات ، امری جایز و مباح

و اذ تخلق من الطین کهیئته الطیر

221- احکام محارب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 191 - 17، 2، 1

1 - مسلمانان باید کافران محارب را هر کجا یافتند ، بکشند .

و اقتلوهم حیث ثقتموهم

ضمیر «هم» در جمله فوق به «الذین یقاتلوکم» بر می گردد و لذا از آنان به کافران محارب تعبیر شده است. «ثقف» (مصدر ثقتتم) به معنای یافتن و دسترسی پیدا کردن است.

2 - ضرورت کشتن کافران محارب ، محدود به میدان جنگ نیست .

و اقتلوهم حیث ثقتموهم

عبارت «حیث ثقتموهم» (هر کجا آنان را یافتید و بر آنان دسترسی داشتید) گویای برداشت فوق است.

17 - سزای کفرپیشگان محارب و فتنه انگیز ، کشتن آنان است .

فاقتلوهم کذلک جزاء الکفرین

«ال» در «الکافرین» عهده است و اشاره به کافرانی دارد که سر جنگ با مسلمانان دارند و یا علیه ایشان فتنه انگیزی می کنند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 33 - 23،24،3،2،1

1 _ محاربین و ستیزه جویان با خدا و رسول یا باید کشته شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پایشان از جهت مخالف بریده شود و یا تبعید گردند .

ص: 384

انما جزؤا الذین یحاربون اللّٰه ورسوله .. او ینفوا فی الارض

2_ محاربین در صورت فسادانگیزی در جامعه ایمانی، محکوم به یکی از حدود چهارگانه (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید)

انما جزؤا الذین یحاربون اللّٰه ورسوله .. او ینفوا فی الارض

برداشت فوق بر این مبناست که واو عاطفه در «و یسعون» واو جمع باشد. یعنی حد ذکر شده از آن محاربی است که فسادگر باشد. تکرار نشدن «الذین» در «یسعون» مؤید این معناست.

3_ حدود چهارگانه (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید)، کیفری مناسب برای محاربان فسادگر

انما جزؤا الذین یحاربون اللّٰه ورسوله و یسعون فی الارض فساداً

«جزاء» در لغت به معنای کیفر و پاداشی است که کافی باشد.

23_ اعدام و بدار آویختن، مجازات محارب فسادگر در زمین در صورت ارتکاب قتل و غارت

انما جزؤا الذین یحاربون اللّٰه .. او یصلبوا

از امام رضا(ع) درباره آیه فوق روایت شده: اذا حارب اللّٰه ورسوله و سعی فی الارض فساداً .. و ان قتل و اخذ المال قتل و صلب ...

کافی، ج 7، ص 247، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 623، ح 165.

24_ قطع یک دست و یک پا از جهت مخالف، مجازات محارب فسادگر در زمین، در صورت غارت نمودن اموال بدون ارتکاب قتل

انما جزؤا الذین یحاربون اللّٰه .. او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلف

از امام رضا(ع) درباره آیه فوق روایت شده: اذا حارب اللّٰه ورسوله و سعی فی الارض فساداً .. و ان اخذ المال و لم یقتل قطعت یده و رجله من خلاف ...

کافی، ج 7، ص 247، ح 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 623، ح 165.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ سقوط حدود چهارگانه (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید) از محاربان و فسادانگیزی که پیش از دستگیری توبه کنند.

انما جزوا الذین یحاربون .. الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم

3_ توبه و اظهار پشیمانی تبهاران محارب پس از به چنگ افتادن، فاقد ارزش و اعتبار برای سقوط حد و رهایی از عذاب دوزخ

انما جزوا الذین .. الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم

5_ محاربان و فسادگران در صورتی که به تبعید محکوم شوند، همواره باید در تبعید بسر برند.

او ینفوا من الارض .. الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم

ظاهر استثناء (الا الذین ..) این است که به تمامی فزاهای آیه پیش مربوط می باشد. بنابراین حکم تبعیدی که پس از دستگیری صادر شود، هرگز الغا نخواهد شد، گر چه شخص تبعیدی توبه کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 6 - 8

8 - کافران ستیزکننده با خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فاقد حق مالکیت نسبت به اموال و دارایی خویش *

و ما أفاء الله علی رسوله منهم

واژه «أفاء» _ که از «فیء» به معنای رجوع گرفته شده _ نشانگر آن است که یهودیان محارب، حق مالکیتی نسبت به اموال و

ص: 385

دارایی شان ندارند و در حقیقت به مالک اصلی آن، بازگردانیده شده است.

222- احکام محرمات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - همزه - 104 - 1 - 3

3 - حرمت فاش کردن عیب های مردم ، در غیاب یا حضور آنان

ویل لکلّ همزه لمزه

وعدۀ عذاب، نشانه حرمت است. «هُمَزَه» نزد برخی از اهل لغت به معنای کسی است که در غیاب دیگری از او خرده گیرد و «لمزه» به معنای کسی است که رویه روی دیگران، عیب آنان را فاش کند. (مجمع البیان)

223- احکام محرمیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 55 - 20

20 - « عن معاویه بن عمّار قال : کتّا عند أبي عبدالله (ع) . . . قلت إن المرأة . . . ترکب و تضع یدها علی رأس الأسود و ذراعیهما علی عنقه . فقال أبو عبدالله : « . . . لاجنّاح علیهنّ فی أبائهنّ . . . و لا ما ملکت ایمانهنّ » ؛

معاویه بن عمار می گوید: نزد امام صادق (ع) بودیم. .. (به ایشان) گفتیم: زن ... (گاهی) سوار بر مرکب می شود و دست خود را بر سر غلام سیاه و ساعدهای خود را بر گردن او می گذارد. پس امام فرمود: ... لاجنّاح علیهنّ فی أبائهنّ ... و لا ما ملکت ایمانهنّ ..

224- احکام مُحَلَّل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 230 - 5,6,7,8 - 1,2

1 - زندگی مرد با همسر خویش پس از طلاق سوم ، جز با فاصله شدن ازدواج با مرد دیگر (مُحَلَّل) ، جایز نیست .

الطّلاق مرّتان .. فان طلقها فلا تحلّ له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره

2 - ازدواج شوهر اول با زن سه طلاقه خود مشروط به نکاح دائمی با مرد دیگر و پیش آمدن طلاق است .

فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا

مطرح کردن طلاق از سوی شوهر دّوم حاکی است که باید ازدواج با او دائمی باشد و نه موقّت. چون در ازدواج موقّت، طلاق نیست.

5_ جواز ازدواج مرد با زن سه طلاقه خود، مشروط به آمیزش محلّ با آن زن است.

حتی تنکح زوجاً غیره

انتخاب کلمه «زوجاً» به جای «رجلاً»، دلالت بر عقد ازدواج دارد؛ بنابراین کلمه «تنکح»، باید بر معنایی زیادتر از عقد دلالت کند و آن معنا، همان آمیزش خواهد بود.

6_ ازدواج زن با شوهر سابق، پس از طلاق شوهر دّوم (محلّ)، منوط به رضایت طرفین و عقد جدید است.

فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا

ص: 386

اسناد رجوع به طرفین (ان یتراجعا)، پس از طلاق مُحلَّل، به خلاف رجوع در عدّه که تنها به شوهر مستند بود، دلالت بر مشروطیت رضایت طرفین دارد و لازمه آن اجرای عقد جدید است.

7_ شرط طلاق در ازدواج زن سه طلاقه با محلَّل، بی اثر و فاقد اعتبار است. *

حتی تنکح زوجاً غیره فان طلقها

استناد طلاق به مُحلَّل (فان طلقها) و بیان آن با «ان» شرطیه، که توقع حصول در آن لحاظ نمی شود، دلالت بر اختیار کامل محلَّل در طلاق دارد و لازمه آن، بی اعتباری شرط طلاق، بر فرض وجود است.

8_ پس از طلاق شوهر دوّم، زن و شوهر سابق، در صورت گمان به مراعات حدود الهی در خانواده، می توانند به زندگی بازگردند.

فلا جناح علیهما ان یتراجعا ان ظلّنا ان یقیما حدود الله

225- احکام مرتد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 74 - 21

21_ توبه مرتدان، مورد پذیرش خداوند

و کفروا بعد إسلامهم... فإن یتوبوا یک خیراً لهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 97 - 2

2- مطرود ساختن و منزوی کردن، حکم مرتدان و گمراه کنندگان مردم در آیین موسی (ع)

قال فاذهب فإنّ لک فی الحیوه ان تقول لامساس

در باره «لامساس» دونظر ابراز گردیده است: 1_ حکمی قضایی از جانب موسی (ع) است. 2_ نفرین موسی (ع) در باره سامری است. برداشت یاد شده مبتنی بر دیدگاه اول است.

226- احکام مردار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 24

24 - از امام صادق (ع) روایت شده است : « عشره اشياء من الميته ذكیه : العظم و الشعر ، و الصوف و الریش و القرن و الحافر و البيض و الانفخه و اللبن و السن ؛

ده چیز از مردار که عبارتند از: استخوان، مو، پشم، پر، شاخ، سم، تخم پرنده، مایه پنیر، شیر و دندانها پاک و قابل استفاده است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 121 - 4

4 - خوردن میتة حرام است.

و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه

ص: 387

از موارد و مصادیق مسلم برای «ما لم يذكر اسم الله»، حیوانی است که خود مرده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 6، 16

6_ خوردن گوشت مردار، خوک، خون و حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده، حرام است.

إلا أن يكون ميتة أو دما مسفوحا أو لحم خنزير فإنه رجس أو فسقا أهل لغير الله به

16_ خوردن خون، گوشت مردار، خوک و حیوان تذکیه نشده بر مضطر جایز است.

إلا أن يكون ميتة أو دما .. فمن اضطر ... فإن ربك غفور رحيم

227- احكام مسابقه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 17 - 4

4_ مسابقه ، امری مشروع در آیین یعقوب (ع) و مرسوم در زمان آن حضرت

قالوا یأبانا إنا ذهبنا نستبق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 72 - 8

8_ مشروعیت ایجاد رقابت با تعیین جایزه

و لمن جاء به حمل بعير

228- احكام مساحقه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 15 - 2، 3، 4، 6

2_ کیفر زن در صورت مساحقه (همجنس بازی) حبس ابد است . *

و التي يأتيها الفاحشه من نسائكم .. فامسكوهن في البيوت

3_ زن زناکار و همجنس باز در صورتی که مسلمان باشد، به حبس ابد محکوم می شود.

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ

چنانچه «کُم» خطاب به جامعه اسلامی باشد، مراد از «نساء» زنان مسلمان خواهد بود.

4_ لزوم شهادت چهار مرد مسلمان برای اثبات فحشای زنان (زنا و مساحقه)

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ

مؤنث آوردن کلمه «اربعه» دلالت می کند که معدود آن، رجال (مردان) هستند؛ و «منکم» دلالت بر مسلمان بودن آن مردان دارد.

6_ کیفر فحشا (زنا، مساحقه)، مشروط به انجام آن از روی اختیار است.

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ

ص: 388

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 184 - 23, 28, 4

3 - روزه گرفتن بر مریض و مسافر در ماه رمضان مشروع نیست .

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

کلمه «عده» مبتدا و خبر آن به قرینه «کتب علیکم» و جمله بعد، «علیه» است؛ یعنی: فمن كان . . . فعلیه عده من أيام آخر. این جمله بیانگر آن است که: مکلف اگر در «ایام معدودات» (ماه رمضان) مریض و یا مسافر باشد، وظیفه او روزه گرفتن در غیر ماه رمضان است و این بدان معناست که او نباید در ماه رمضان روزه بگیرد.

4 - وجوب قضای روزه ماه رمضان ، بر کسی که در آن ماه مسافر و یا مریض بوده است .

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

23 - از امام سجاد (ع) روایت شده که فرمودند: « فأما صوم السفر و المرض . . . يفطر في الحالين جميعاً فان صام في السفر أو في حال المرض فعليه القضاء فان الله عز و جل يقول « فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر ;

مسافر و مریض . . . در حال مسافرت و بیماری باید روزه خود را افطار کنند؛ پس اگر در حال سفر و یا بیماری روزه گرفتند بایستی قضای آن روز را به جا آورند. خداوند عز و جل می فرماید: هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد».

28 - از امام صادق (ع) روایت شده است که: « يقضى شهر رمضان من كان فيه عليلاً أو مسافراً عده ما اعتل أو سافر فيه إن شاء متصلاً وإن شاء مفترقاً قال الله عز و جل « فعده من أيام آخر » . . . ;

مسافر و مریض باید تعداد روزهایی را که بیمار و یا در سفر بوده قضا نماید، خواه پیوسته و متصل و خواه متفرق به جا آورد، خدای عز و جل فرموده: «فعده من أيام آخر» . . . ».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 185 - 15, 16, 17, 20

15 - روزه بر مریض و مسافر واجب نبوده و مشروع نیست .

و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر

16 - قضای روزه های ماه رمضان ، بر کسی که در این ماه مریض و یا مسافر بوده ، واجب است .

و من كان مريضاً أو على سفر فعدة من أيام آخر

17 - تعداد روزه های قضا، باید به تعداد روزهایی باشد که مکلف در آنها مریض و یا مسافر بوده است .

فعدة من أيام آخر

20 - قصد مسافرت در واجب نبودن روزه، کافی نیست .

و من كان مريضاً أو على سفر فعدة من أيام آخر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 20

20 _ وظیفه مسافری که دسترسی به آب ندارد، تیمم است .

ص: 389

او علی سفر . . . فلم تجدوا ماءً فتيمموا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 - 13

13 _ وظیفه مسافر در صورت نیافتن آب برای وضو یا غسل ، تیمم است .

او علی سفر . . . فلم تجدوا ماءً فتيمموا صعيداً طيباً

230- احکام مست

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 5, 6, 3, 2, 1

1 _ بطلان نماز در حال مستی

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

ظاهراً نهی در «لا تقربوا»، ارشاد به بطلان است، نه تنها بیانگر حرمت تکلیفی.

2 _ اقامه نماز در حال مستی جایز نیست . *

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

بنابر اینکه نهی در «لا تقربوا»، نهی مولوی باشد؛ یعنی دلالت بر حرمت تکلیفی کند.

3 _ وضو، غسل و تیمم در حال مستی، باطل است . *

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

نهی از نزدیک شدن به نماز می تواند اشاره به بطلان وضو و غسل و تیمم نیز باشد، چون نزدیک شدن به نماز با آنها تحقق می یابد.

4 _ حرمت ورود به مساجد در حال مستی *

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

بنابر اینکه مراد از «الصلوه»، جایگاه متعارف نماز، یعنی مساجد باشد؛ به قرینه «الآ عابری سبیل».

5 _ آگاهی کامل به گفته ها ، پایان زمان مستی

و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

6_ جواز وصحت اقامه نماز برای انسان مست پس از پایان زمان مستی (آگاهی کامل به اذکار نماز)

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

به مناسبت حکم و موضوع مراد از «ما تقولون» می تواند خصوص اذکار نماز باشد.

231- احکام مسجد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 114 - 16، 15، 14، 12، 6

6 - مساجد، از آن خدا و دارای قداست و احترامی خاص است .

مسجد الله

ص: 390

انتساب مساجد به خدا، با اضافه کردن کلمه «مساجد» به «اللّه» برای رساندن شرافت و حرمت ویژه آنهاست.

12 - مساجد ، باید از هر آنچه مانع یاد خداست ، پیراسته باشد .

و من أظلم ممن منع مسجد الله أن يذكر فيها اسمه

14 - کفرپیشگان ، حق حضور در مساجد را ندارند .

أولئك ما كان لهم أن يدخلوها

15 - کفرپیشگان ، در صورت حضور در مساجد ، مجرم اند و باید به دست مسلمانان عقوبت شوند .

أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين

برداشت فوق، مبتنی بر این است که «إلا خائفين» استثنا از عدم ورود به مساجد باشد، نه از عدم جواز ورود. بر این مبنا، جمله «ما كان لهم...» بیانگر این معناست که: کافران حق ندارند به مساجد وارد شوند و در صورت تخلف، باید عقوبت شوند؛ زیرا ترس کافران از ورود به مساجد، در صورتی است که بدانند ورودشان در پی دارنده مجازات است.

16 - کفرپیشگانی که در سیطره حکومت اسلامی به سر می برند ، حق ورود به مساجد دارند .

أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين

برداشت فوق، بر این اساس است که «إلا خائفين» استثنا از عدم جواز ورود باشد؛ یعنی، کافران نباید داخل مسجد شوند، مگر آن گاه که از مسلمانان هراسان باشند و در آن صورت ورودشان به مساجد جایز است. این معنا شامل کفرپیشگانی می شود که در سیطره حکومت اسلامی به سر می برند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 12، 13، 36، 4

4 - حرمت ورود به مساجد در حال مستی *

لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى

بنابر اینکه مراد از «الصلوة»، جایگاه متعارف نماز، یعنی مساجد باشد؛ به قرینه «الآ عابری سبیل».

12 - حرمت ورود جنب به مسجد

لا تقربوا الصلوة . . . و لا جنباً

بنابر اینکه مقصود از «الصلوه»، جایگاه متعارف آن، یعنی مساجد باشد؛ به دلیل «الآ عابری سبیل».

13_ جواز عبور جنب از مسجد

لا تقربوا الصلوه . . . و لا جنباً الا عابری سبیل

36_ ممنوعیت ورود جنب به مسجد، مگر به صورت عبور

و لا جنباً الا عابری سبیل حتی تغسلوا

امام باقر (ع) در پاسخ سؤال از ورود جنب و حائض به مسجد فرمود: الحائض و الجنب لا یدخلان المسجد الا مجتازین ان الله تبارک و تعالی يقول: و لا جنباً الا عابری . . .

علل الشرایع، ص 288، ح 1، ب 210؛ نورالثقلین، ج 1، ص 484، ح 266، 267؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 243، ح 138؛ تفسیر قمی، ج 1، ص 139.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 17 - 2

2_ وانهادن امور مساجد به شرک پیشگان، ممنوع است.

ص: 391

ما كان للمشركين أن يعمرُوا مسجد الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 107 - 13، 15

13 - ساختن مسجدی که موجب زیان مؤمنان و تفرقه در بین ایشان و ترویج افکار و اندیشه های ضد الهی شود، جایز نیست .

اتخذوا مسجداً ضراراً... و تفریقاً بین المؤمنین

15 - از میان رفتن حرمت و قداست مسجد، زمانی است که موجب زیان رسیدن به مؤمنان شود و پایگاهی علیه اسلام و وحدت مسلمین گردد .

و الذين اتخذوا مسجداً... تفریقاً بین المؤمنین و إرصاداً لمن حارب الله و رسوله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 21 - 38

38 - ساختن مسجد بر اقامت گاه صالحان و مزار آنان، جایز بوده و عبادت در کنار قبر آنان شایسته است .

لنتخذنّ علیهم مسجداً

هرگاه قرآن، از جوامع و ادیان پیشین، سخن و عملی را با لحنی نقل کند که نشانه تمجید و عنایت خاص خداوند باشد، معلوم می شود که قرآن، آن گفته و کردار را صحیح و پسندیده تلقی کرده است.

232- احکام مسجد الحرام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 97 - 19، 7، 8

7 - امنیّت کامل برای کسانی که وارد کعبه می شوند .

و من دخله کان امنأ

8 - لزوم حفظ و برقراری امنیّت در کعبه

و من دخله کان امنأ

بنابراینکه جمله خبریه در مقام انشاء باشد.

19_ کسی که در خارج حرم مرتکب جرم شده و به حرم پناه می برد، از تعقیب در امان است .

و من دخله کان امنأ

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: اذ احدث العبد فی غیر الحرم جنایه ثم فرّ الی الحرم لم یسع لأحد ان يأخذه فی الحرم.

کافی، ج 4، ص 226، ح 2؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 299، ح 5.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 34 - 9، 6

6_ ولایت و سرپرستی بر مسجدالحرام، تنها شایسته تقوایندگان است .

و ما کانوا أولیاءه إن أولیاءه إلا المتقون

9_ ضرورت تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجدالحرام *

ص: 392

و ما كانوا أولياؤه إن أولياؤه إلا المتقون

لحن آیه حکایت از آن دارد که وجود سرپرست برای مسجدالحرام مفروض دانسته شده است؛ تنها سخن درباره شایستگی آنان برای ولایت می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 35 - 2

2_ سوت کشیدن و کف زدن در اطراف کعبه به عنوان عبادت و نیایش از سوی کافران مکه، دلیل عدم شایستگی آنان برای ولایت بر مسجدالحرام

إن أولياؤه إلا المتقون . . . مکاء و تصدیه

جمله «ما كان صلاتهم . . .» می تواند بیان مصداقی برای بی تقوایی متولیان کفرپیشه مسجدالحرام باشد و در نتیجه دلیلی برای عدم شایستگی آنان برای ولایت بر مسجدالحرام.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 28 - 19، 3، 2

2_ مسجدالحرام، مکانی است مقدس و دور داشتن هر گونه آلودگی از آن، لازم می باشد.

إنما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام

3_ ممانعت از نزدیک شدن مشرکان به مسجدالحرام، بر اهل ایمان واجب است.

يأيتها الذين ءامنوا إنما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام

19_ ممنوعیت مشرکان از نزدیک شدن به مسجدالحرام، حکمی است مبتنی بر علم و حکمت گسترده خدا.

يأيتها الذين ءامنوا إنما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام . . . إن الله علیم

233- احکام مسجد ضرار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 108 - 4

4_ حضور و اقامه نماز در مسجدی که به انگیزه های باطل بنا شود، ممنوع است.

مسجداً ضراراً .. لا تقم فيه أبداً

234- احكام مشركان

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

18 - ممتحنه - 60 - 4 - 21

21- تأكيد ابراهيم (ع)، بر عدم امکان دخالت او در حکم و قانون خدا عليه مشركان

و ما أملك لك من الله من شيء

تعبير «من شيء» در بردارنده تأكيد، نسبت به عدم امکان مداخله در حکم خداوند است.

ص: 393

235- احکام مصرف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 87 - 1,4

1 - اهل ایمان نباید خویشتن را از بهره‌وری مواهب پاکیزه و حلال الهی منع کنند .

یاایها الذین ءامنوا لاتحرموا طیبیت ما احل الله لکم

برداشت فوق بر این مبناست که تحریم در «لاتحرموا ..»، تحریم عملی باشد یعنی خودداری کردن و استفاده نبردن از حلالهای الهی بدون اعتقاد به حرمت آن

4 - مؤمنان نبایستی مواهب پاکیزه و حلال الهی را با قسم و امثال آن بر خویش تحریم کنند .

یاایها الذین ءامنوا لاتحرموا طیبیت ما احل الله لکم

با توجه به ارتباط این بخش از آیات و بیان احکام قسم در آیه 89 می توان گفت مراد از «لاتحرموا ..» نهی از تحریم طیبیات به وسیله قسم و امثال آن است گفتنی است که بر این مبنا مراد از تحریم، تحریم حقیقی و واقعی (حرام کردن) خواهد بود.

236- احکام مضطر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 196 - 30

30 - ملاک مکی بودن، سکونت در شعاع هجده میلی، از هر سوی مسجد الحرام

لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام

امام صادق (ع) درباره آیه مزبور، فرمود: من کان منزله علی ثمانیه عشر میلا من بین یدیها و ثمانیه عشر میلا من خلفها و ثمانیه عشر میلا عن یمینها و ثمانیه عشر میلا عن یسارها فلا متعه له ..

کافی، ج 4، ص 300، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 192، ح 692.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 3 - 56

56_ بهره گیری مضطر از مردار، خون، گوشت خوک و حیوان ذبح شده به نام غیر خدا و . . . ، مشروط به آن است که از روی عمد و قصد گناه نباشد .

فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم

از امام باقر(ع) در توضیح «غیر متجانف» در آیه فوق روایت شده: غیر متعمد لاثم.

تفسیر قمی، ج 1، ص 162؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 447، ح 1.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 6 - 12

12_ وظیفه مریض، که آب برای او ضرر داشته باشد، تیمم است .

ص: 394

وإن كنتم مرضى .. فلم تجدوا ماء فتيمموا

جمله «فلم تجدوا ماء» نسبت به مریض به این معناست که آب برای او موجب ضرر شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 115 - 7,8

7- اضطراب و ناگزیری ، موجب رفع ممنوعیت از خوردنی های حرام است .

إنما حرّم علیکم المیتة .. فمن اضطرّ... فإن الله غفور رحیم

8- کسی که در راستای سرکشی و ستم ، مضطر و ناگزیر به خوردن حرام شده باشد ، مشمول احکام مضطر نمی شود .

إنما حرّم علیکم المیتة .. فمن اضطرّ غیر باغ و لاعاد فإن الله غفور رحیم

237- احکام معاشرت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 69 - 1,3,6

1_ بر کسانی که از همنشینی با بیهوده گویان درباره قرآن و اسلام پرهیز می کنند، ولی بناچار سخنان آنها را می شنوند، گناهی نیست.

و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء و لکن ذکری لعلهم یتقون

در این برداشت، «یتقون» به معنای لغوی آن گرفته شده است.

3_ بر کسانی که در همنشینی با مغالطه گران درباره قرآن و اسلام از بحث پرهیز نموده و سعی در بازداشتن دیگران کنند، گناهی نیست.

و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء و لکن ذکری

در این برداشت، «یتقون» به معنای لغوی آن و متعلق آن «خوض» گرفته شده است. علاوه بر این که «ذکری» نیز مفعول مطلق برای فعل

محذوف «یذکرونهم» فرض شده است؛ یعنی: «یتقون الخوض و لکن یذکرونهم ذکری».

6_ همنشینی با کافران و مشرکانی که به استهزا و مغالطه در قرآن و اسلام نپردازند، حرام نیست. *

و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء

در این آیه فاعل «یتقون» کافران، و مرجع ضمیر «حسابهم» خوض کنندگان فرض شده است؛ یعنی حساب کافرانی که از خوض پرهیز می

کنند، از حساب خوض کنندگان جدا و همنشینی با آنان بی اشکال است.

238- احکام معامله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 29 - 4,6

4_ تجارت ، از اسباب نقل و انتقال مشروع اموال

الّا ان تكون تجاره عن تراض منكم

6_ مبادله بدون رضایت طرفین ، باطل است .

الّا ان تكون تجاره عن تراض منكم

ص: 395

8 - اطعام اهل کتاب و فروش خوراکی ها به آنان ، امری جایز و مباح

و طعامکم حل لهم

چون اهل کتاب به دستورات قرآن و حلالها و حرامهای آن اعتنایی ندارند، بنابراین حکم به حلیت طعام مسلمانان برای آنها به این معناست که برای مسلمانان جایز است که طعام خود را در اختیار آنان قرار دهند.

6 - پرکردن پیمانه ها و مطابق بودن کالا با وزنه های ترازو، امری واجب در مبادله کالاها

و أوفوا الكيل و الميزان

«کیل» به معنای پیمانه کردن و نیز به چیزی که با آن کیل می کنند (پیمانه) گفته می شود و در اینجا مراد معنای دوم است. ایفاء (مصدر اوفوا) به معنای اكمال و اتمام است. اتمام و اكمال پیمانه به این است که پیمانه مورد استفاده تا حد معمول آن پر شود و ایفاء و اكمال ترازو به این است که کالای توزین شده مطابق با وزنه های ترازو بوده و کمتر از آن نباشد.

7 - در مبادله کالا باید از پیمانه و ترازو و وزنه های صحیح استفاده کرد.

و أوفوا الكيل و الميزان بالقسط

«میزان» به ترازو و نیز وزنه های آن گفته می شود. «بالقسط» هم می تواند برای «أوفوا» باشد، که در این صورت قیدی توضیحی و برای تأکید است، و هم می تواند قید برای کیل و میزان باشد. یعنی پیمانه، ترازو و وزنه ها باید متعادل بوده، پیمانه کوچکتر از حد متعارف نباشد و ترازو خراب نبوده و وزنه ها کاستی نداشته باشد.

8 - بی عدالتی و کمفروشی در معاملات از محرمات الهی است.

أتل ما حرم ربکم . . . و أوفوا الكيل و الميزان بالقسط

جمله «أوفوا . . .» به دلیل «ما حرم ربکم»، بیانگر مصداقی از محرمات الهی است، بنابراین علاوه بر وجوب عدالت در مبادلات، حکایت از حرمت بی عدالتی و کمفروشی نیز دارد.

8_ کم فروشی و بی مقدار و کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم ، حرام و از مصداق های فسادانگیزی در زمین است .

أوفوا المکیال و المیزان .. و لاتعثوا فی الأرض مفسدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 35 - 2، 1

1- وجوب کامل کردن پیمانانه و کم نگذاشتن از آن ، در معاملات کیلی

و أوفوا الکیل إذا کلتم

2- لزوم به کارگیری ترازوی دقیق و سنگ تمام در سنجش اشیا

وزنوا بالقسطاس المستقیم

«قسطاس» به معنای میزان است که مصداق بارز و روشن آن ترازو برای توزین اشیاست.

ص: 396

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - رحمن - 55 - 9 - 2

2- حرمت کم فروشی ، مغبون ساختن دیگران و کم نهادن سهم طرف مقابل در مبادلات اقتصادی

و أقيموالوزن بالقسط و لاتخسروالميزان

239- احكام معاهدات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 58 - 1,2,8

1 _ مسلمانان موظفند در صورت ظهور نشانه ای حاکی از تصمیم کافران بر پیمان شکنی ، معاهدات فیما بین را الغا کنند و آن را بی اعتبار بشمارند .

و إما تخافن من قوم خيانه فانبذ إليهم

مراد از «خیانه» به قرینه سیاق پیمان شکنی است و ترس از پیمان شکنی به معنای آشکار شدن شواهد و اماراتی است بر اینکه طرف مقابل نقض پیمان را در سر می پروراند. «نبد» به معنای انداختن و مفعول «فانبذ» «عهدهم» است که به خاطر وضوحش در کلام نیامده است.

2 _ لزوم مطلع ساختن دشمن از بی اعتباری عهدنامه آنان ، پس از الغا و بی اعتبار دانستن آن

و إما تخافن من قوم خيانه فانبذ إليهم على سواء

«سواء» به معنای مساوی و برابر بودن است. «على سواء» حال برای ضمیر در «فانبذ» و ضمیر در «إليهم» است ؛ یعنی در حالی که تو و آنان در این امر مساوی هستید. و مراد از مساوی بودن، چنانچه مفسران گفته اند، تساوی در آگاهی به لغو پیمان نامه است. افکندن عهدنامه به طرف آنان (فانبذ إليهم) این معنا را تأیید می کند.

8 _ بی اعتبار شمردن و الغای عهدنامه ها بدون آگاه ساختن طرف مقابل ، خیانت است .

فانبذ إليهم على سواء إن الله لا يحب الخائنين

برداشت فوق بر این اساس است که «إن الله . . . » «تعلیل برای «على سواء» باشد. یعنی اگر این دستور (آگاه ساختن دشمن به لغو عهدنامه او) را اجرا نکنی، خیانتکاری و خداوند خیانتکاران را دوست ندارد.

240- احكام معاهده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 282 - 37

37 - اعتبار حقوقی قرارداد ثبت شده

ولا تسئموا أن تكتبوه .. ذلكم اقسط عند الله و اقوم للشهادة

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 1 - 2,7

2 - لغو اعتبار پیمان عدم تعرض ، در صورت نقض آن از سوی طرف معاهده ، بلا مانع است .

ص: 397

براءه من الله ورسوله إلى الذين عاهدتم

7_ بستن پیمان عدم تعرض با جوامع غیر مسلمان ، جایز است .

الذین عاهدتم من المشرکین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 4 - 11، 12، 2، 4

2_ بستن پیمان عدم تعرض با جوامع غیر مسلمان ، جایز است .

الذین عاهدتم من المشرکین

4_ وارد شدن هر ضربه ای به جان یا مال مسلمانان از سوی طرف معاهده ، نقض پیمان شمرده شده و لغو آن را مجاز می کند .

إلا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً

11_ وفاداری به پیمان عدم تعرض ، مادامی که طرف معاهده بر آن پایبند باشد ، لازم است .

إلا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً .. فأتوا إلیهم عهدهم

12_ لغو اعتبار پیمان عدم تعرض ، در صورت نقض شدن آن از سوی معاهدان جایز است .

إلا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً .. فأتوا إلیهم عهدهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 7 - 10، 2

2_ لغو اعتبار پیمان عدم تعرض در صورت نقض آن از سوی معاهدان ، جایز است .

کیف یکون للمشرکین عهد

10_ بستن پیمان عدم تعرض با جوامع غیر مسلمان ، جایز است .

کیف یکون للمشرکین عهد .. إلا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 8 - 10

10_ وفاداری و التزام به عهد و پیمان ، واجب است .

وإن يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم إلاّ و لاذمه

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

7- توبه - 9 - 10 - 5

5_ وفاداری و التزام به عهد و پیمان ، واجب است .

لا يرقبون في مؤمن إلاّ و لاذمه

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

7- توبه - 9 - 12 - 4,5,6,10

4_ بستن پیمان صلح با جوامع غیر مسلمان ، جایز است .

وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم

5_ پایبندی بر پیمان ، مادامی که طرف معاهده به آن وفادار بماند ، لازم است .

ص: 398

وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم

6_ لغو اعتبار پیمان عدم تعرض و اعلان جنگ به معاهدان کافر، در صورت شکسته شدن پیمان از سوی آنان، بلامانع است.

وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم .. فقتلوا

10_ طعن و توهین به اسلام از سوی کفار معاهد، لغو اعتبار پیمان صلح و اعلان نبرد با آن را، مجاز می کند.

وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقتلوا

241- احکام معبد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 36 - 5

5- مرتفع ساختن کانون های عبادت و ذکر خدا، جایز و مشروع است.

فی بیوت اذن الله أن ترفع ویذكر فیها اسمه

242- احکام معذور

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 33

33_ تخفیف احکام برای معذورین، پرتویی از عفو و غفران الهی

فلم تجدوا ماء .. ان الله کان عفواً غفوراً

243- احکام مفسدان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 33 - 5

5_ تبهکاران و فسادانگیزان جامعه ایمانی، محکوم به یکی از حدود چهارگانه (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید)*

انما جزوا الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی .. او ینفوا من الارض

کلمه «فی الارض» بیانگر این است که مراد از «فساد»، فساد در جامعه است، نه فسادهای فردی. گفتنی است که در برداشت فوق

«فسادگری» عنوانی مستقل از محارب گرفته شده است.

244- احکام مفلس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 280 - 4,5,6,1

1_ لزوم مهلت دادن به بدهکارِ تنگدست ، تا هنگام پرداخت بدهی خویش به سهولت

ص: 399

و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره

4- لزوم مهلت دادن رباخوار تائب به بدهکار تنگدست ، به هنگام باز پس گیری اصل سرمایه اش

و ان تبتم .. فنظرة الی میسره

5- توقیف بدهکار تنگدست و دارایی های وی - که بیش از گذران زندگی متعارفش نباشد - جایز نیست .

و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره

6- جواز اجبار بدهکار متمکن از سوی طلبکار ، برای پرداخت بدهی

و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره

برداشت فوق از مفهوم جمله شرطیه «و ان كان ..» به دست آمده، چون لازمه مهلت ندادن، اجبار به پرداخت است.

245- احکام مکره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 106 - 19

19- « عن أبي عبد الله (ع) قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): رفع عن أمة أربع خصال... و ما أكرهوا عليه... و ذلك قول الله عزّوجلّ... «إلا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان» ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: چهار چیز از امت من برداشته شده... [یکی از آنها [چیزی است که با اکره بر آنها تحمیل شود... و این است فرموده خدای عزّوجلّ: «إلا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان».

246- احکام مکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 126 - 8

8 - شهر مکه ، حتی برای کافران نیز باید جایگاهی امن باشد .

رب اجعل هذا بلدًا آمنًا و ارزق .. من آمن منهم باللّٰه و الیوم الآخر

از اینکه ابراهیم(ع) دومین دعای خویش؛ یعنی، اعطای ثمرات را به مؤمنان اختصاص داد، ولی امنیت شهر مکه را به طور مطلق آورد، می توان به این نتیجه رسید که: آن حضرت امنیت مکه را برای همگان حتی برای کافران خواسته بود.

1 - شهر مکه ، دارای محرّماتی ویژه و احکامی خاص است .

لَا أُقْسِمُ .. وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ

جمله «وَأَنْتَ حَلٌّ ..» ، یکی از خصایص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بیان کرده است و آن اباحه برخی از اموری است که بر دیگران مباح نبود. بنابراین شهر مکه برای غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، احکامی ویژه و محرّماتی خاص دارد.

2 - تکلیف پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره محرّمات شهر مکه ، با دیگر مردم یکسان نبود .

وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ

«حِلٌّ» و «حَلَالٌ»، به یک معنا است و به مردی که از احرام بیرون آمده و یا از حرم خارج شده باشد، «حَلَالٌ» و «مُحِلٌّ» گفته

می شود (مفردات راغب). بر این مبنا «حَلَّ» بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ یعنی، آنچه درباره مکه بر دیگران تحریم شده، برای آن حضرت مباح است. در این معنا جمله «و أنت حلّ»، مستأنفه خواهد بود. مشهور گفته اند: محرمات مکه برای حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، تنها در «لحظه ای از روز فتح مکه» مباح شد و در غیر آن زمان با دیگران یکسان بوده است.

247- احکام مکی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - ابراهیم - 14 - 31 - 3

3- تشریح نماز و انفاق در مکه و پیش از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

قل لعبادی الذین ءامنوا یقیموا الصلوه و ینفقوا

برداشت فوق با توجه به مکی بودن سوره ابراهیم است.

248- احکام منافقان پس از غزوه تبوک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 84 - 1

1_ نهی شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای همیشه، از نمازگزاردن بر جنازه منافقان و دعا کردن برای آنها بعد از جنگ تبوک

و لاتصل علی أحد منهم مات أبداً

249- احکام منافقان قبل از غزوه تبوک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 84 - 2

2_ ممنوع نبودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نمازگزاردن بر جنازه منافقان و حضور یافتن بر قبر آنها، تا قبل از جنگ تبوک

و لاتصل علی أحد منهم مات

با توجه به سیاق آیات، که پس از جنگ تبوک نازل شده است، برداشت فوق به دست می آید.

250- احکام موقتی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - ضرورت نادیده انگاشتن توطئه های اهل کتاب و پرهیز از درگیری با آنان ، حکمی موقت بود .

فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی اللّٰه بأمره

ص: 401

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 229 - 12، 13

12 - هنگام طلاق، حرام است مالی را که شوهر به زن داده (مهریه و...) بازپس گیرد.

و لا يحل لكم أن تأخذوا مما آتيتموهنّ شيئاً

13 - در صورت ترس از عدم اقامه حدود الهی در زندگی، مرد می تواند مالی را که به زن داده است، بازپس بگیرد و او را طلاق دهد.

و لا يحل لكم ان تأخذوا .. الا ان يخافا الا يقيما حدود الله

چنانچه حرمت بازپس گیری مهریه مانع طلاق میان زن و شوهر شود و در عین حال زندگی آن دو به نحوی است که حدود و احکام الهی بواسطه آن پایمال شود، پرداخت و گرفتن مهریه تجویز می شود تا طلاق صورت گیرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 236 - 2، 4، 6، 7، 8، 10، 13

2 - جواز طلاق زنان، در صورت فرار ندادن مهریه

لا جناح عليكم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهنّ او تفرضوا لهنّ فريضة

مراد از فرض «فريضة» تعیین مهر است و جمله «او تفرضوا ..» عطف است بر جمله «ما لم تمسوهنّ»؛ یعنی طلاق زانی که برای آنان مهریه تعیین نشده، بی اشکال است.

4 - پرداخت مهریه زانی که قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر، طلاق داده شوند، واجب نیست.*

لا جناح عليكم .. و متعوهنّ

برداشت فوق بر این مبناست که «لا جناح» به معنای نفی هر گونه وظیفه باشد و «او» به معنای واو جمع.

6 - لزوم پرداخت متاعی مناسب و پسندیده از سوی شوهران، به زنان مُطلّقه ای که برای آنان مهریه تعیین نشده است.

و متّعوهنّ .. متاعاً بالمعروف

ظاهر این است که ضمیر در «متّعوهنّ»، به طایفه دوّم از زنان مُطلّقه برگردد؛ یعنی زانی که مهر برای آنان تعیین نشده است.

7_ لزوم پرداخت متاعی مناسب و پسندیده از سوی شوهران، به زنانی که قبل از آمیزش با آنان، طلاق داده شوند.

ان طَلَّتم النساء... و متَّعوهنَّ... بالمعروف

بنابراین احتمال که ضمیر در «متَّعوهنَّ»، علاوه بر اینکه به طایفه دوّم ارجاع شود، شامل طایفه اوّل (یعنی زنانی که با آنان آمیزش نشده) نیز شود.

8_ مقدار متاع و کالای مناسب و پسندیده برای پرداخت به زن مُطلَّقه، باید متناسب با توان مالی شوهر باشد.

و متَّعوهنَّ علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف

10_ لزوم تناسب کالای پرداختی به زنان مُطلَّقه، با شؤونات اجتماعی زن و مرد

متَّعوهنَّ... متاعاً بالمعروف

در آیه مزبور توصیه شده که «متاع»، پسندیده باشد؛ و متاع آنگاه پسندیده است که نه خارج از شؤونات اجتماعی شوهر و نه خارج از شؤونات اجتماعی همسر باشد.

13_ ضرورت پرهیز از افراط (اسراف) و تقریط، در کالای پرداختی به زنان مُطلَّقه *

متَّعوهنَّ... بالمعروف

افراط و تفریط، خارج از حدّ متعارف است؛ لذا کلمه «بالمعروف» آن دو را نفی می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 237 - 1,3,4,6,10,11

1_ وجوب پرداخت نصف مهریه تعیین شده به زن مُطلّقه از سوی شوهر، در صورت عدم آمیزش جنسی با او

و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنُصَفِ مَا فَرَضْتُمْ

مفسران برآنند که جمله «أَنْ تَمْسُوهُنَّ»، کنایه از آمیزش جنسی است؛ نه مُجرّد لمس.

3_ سقوط وظیفه شوهران از پرداخت مهر به همسرانی که قبل از آمیزش طلاق داده می شوند، در صورت عفو و گذشت زنان از آن

و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ .. إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ

4_ عدم وجوب پرداخت نصف مهر تعیین شده از سوی شوهر، در صورت گذشتن ولیّ زن از حقّ وی

او يعفوا الذی بیده عقده النکاح

چون آیه در مقام بیان وظیفه ضروری شوهران در قبال زنان مُطلّقه است، ظاهر این است که «الّا»، بیانگر موارد استثناء و سقوط این وظیفه است و این معنا در آن صورت است که «الذی ..» حمل بر ولیّ زن شود؛ نه شوهر.

6_ پرداخت تمامی مهر به زن، در صورتی که پیش از آمیزش جنسی طلاق داده شود، به تقوا نزدیکتر است.

الا ان يعفون او يعفوا .. و ان تعفوا اقرب للتقوى

ظاهر این است که مخاطب در «ان تعفوا ..» به قرینه خطابهای گذشته شوهران باشند. بنابراین جمله «ان تعفوا ..» توصیه ای است به شوهران که در فرض مذکور، تمامی مهر تعیین شده را به همسران بپردازند و اگر پرداخته اند، چیزی از آن باز پس نگیرند.

10_ استحباب پرداخت تمامی مهریه معین شده به زنی که قبل از آمیزش طلاق داده شود.

و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ .. و ان تعفوا اقرب للتقوى

11_ ولیّ زن مُطلّقه می تواند از حقّ وی (نصف مهر)، صرفنظر کند.

او يعفوا الذی بیده عقده النکاح

برخی مفسران برآنند که مراد از «الذی ..» ولیّ زن است؛ البته این حکم در صورتی است که زن، ولیّ شرعی داشته باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 4 - 16, 10, 9, 8, 7, 6, 4, 1

1 - وجوب پرداخت مهریه زنان

و اتوا النساء صدقاتهنّ

کلمه «صدقات» جمع «صدقه»، به معنای مهریه است.

4 - لزوم پرداخت مهریه به خود زنان، نه به فردی دیگر

و اتوا النساء صدقاتهنّ

از اینکه فرمود: «و اتوا النساء صدقاتهنّ» و نفرمود: «اتوا صدقات النساء»، معلوم می شود که مهریه زنان را باید به خود آنان پرداخت نه به پدر یا برادر و...، بر خلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بوده است.

6 - مهریه، دینی است برای زنان بر عهده مردان

و اتوا النساء صدقاتهنّ نحلّه

«نحلّه» بنا بر گفته برخی از مفسران به معنای فریضه است که در برداشت فوق از آن تعبیر به دین شده است؛ زیرا فریضه مالی در حقیقت دین است.

ص: 403

7_ لزوم پرداخت مهریه، با رغبت و به دور از هر گونه منت و چشمداشت.

واتوا النساء صدقاتهنّ نحله

در برداشت فوق، کلمه «نحله» صفت برای مفعول مطلق محذوف گرفته شده است: «اتوهنّ ایتاء نحله». یعنی پرداخت باید به دور از چشمداشت و منت باشد.

8_ زن می تواند بخشی از مهریه خویش را به همسرش ببخشد.

فان طبن لکم عن شیء منه نفساً

9_ حرمت تصرف شوهران در مهریه زنان، بدون جلب رضایت کامل آنان

واتوا النساء .. فان طبن لکم عن شیء منه نفساً فكلوه

از مفهوم جمله «فان طبن لکم ..» (اگر رضایت داشتند از مهریه بخورید و در آن تصرف کنید)، حرمت تصرف بدون رضایت به دست می آید.

10_ تعیین مهریه در عقد ازدواج، از اسباب ملکیت

واتوا النساء صدقاتهنّ

16_ سرپرست زن، ممنوع از گرفتن مهریه وی، برای خویش

واتوا النساء صدقاتهنّ

امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: هذا خطاب للاولياء لانّ الرجل منهم كان اذا زوج ایمه اخذ صداقها دونها فنهاهم الله عن ذلك.

تفسیر تبیان، ج 3، ص 110؛ مجمع البیان، ج 3، ص 12.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 19 - 8،9

8_ حرمت سختگیری مرد بر همسر خویش به انگیزه پس گیری حتی بخشی از مهریه

ولا تعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما اتيتموهنّ

«لا تعضلوهنّ» از «عضل» به معنای سختگیری است. مراد از «ما ایتیموهنّ»، مهریه ای است که مردان به همسران خویش می دهند.

9_ ارتکاب زن به فحشای آشکار (زنا و . . .) ، مجوّز سختگیری شوهرش برای پس گیری برخی از مهریه او به هنگام طلاق

و لا تعضلوهنّ . . . الا ان یأتین بفاحشه مبینه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 20 - 8، 7، 6، 5، 3

3_ عدم محدودیت میزان مهریه

و ایتیم احدیهنّ قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً

چون «قنطار» به معنای مال کثیر است و این مقدار مهریه مورد تأیید قرآن قرار گرفته است و اگر مورد تأیید نبود، پس گیری آن حرمتی نداشت.

5_ کراهت مرد از همسر خویش و علاقه به ازدواجی دیگر ، مجوّز پس گیری حتی اندکی از مهریه به هنگام طلاق نمی شود .

فان کرهتموهنّ . . . و ان اردتم استبدال . . . فلا تأخذوا منه شیئاً

جمله «ان اردتم» پس از جمله «فان کرهتموهنّ»، اشاره به این دارد که هر چند دلیل «استبدال» ناخوشایندی از همسر موجود و علاقه به ازدواجی دیگر باشد، این امر، مجوّز پس گیری مهریه نمی تواند باشد.

ص: 404

6_ پس گیری مهریه از سوی شوهران ، کاری باطل و گناهی آشکار است .

فلا تأخذوا منه شيئاً تأخذونه بهتاناً و اثمأً مبیناً

در برداشت فوق، «بهتاناً» و «اثماً»، حال برای «أخذ» (که از «تأخذونه» استفاده می شود) گرفته شده است.

7_ حرمت پس گیری مهریه همسر ، حتی اگر ثروت کلانی (مثل پوست گاوی پر از طلا) باشد .

و اتیتم احدیهنّ قنطاراً فلا تأخذوا منه شيئاً

امام باقر و صادق (ع) درباره «قنطار» فرمودند: .. هو ملاء مسک ثور ذهباً.

مجمع البیان، ج 2، ص 712؛ نورالثقلین، ج 1، ص 459، ح 139.

8_ مقدار افزون بر مهر السنّه در مهریه زن ، در حکم بخشش به اوست و پس گرفتن آن جایز نیست .

و اتیتم احدیهنّ قنطاراً

امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از حکم مهریه بیش از مهر السنّه فرمود: اذا جاوز مهر السنّه فلیس هذا مهراً اّما هو نحل لانّ الله یقول: «و اتیتم احدیهنّ قنطاراً .. » اّما عنی النحل ولم یعنی المهر.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 229، ح 67؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 355، ح 9.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 21 - 2، 1

1_ بازپس گیری مهریه زنان ، دور از انسانیّت و خلاف انصاف است .

و کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض

در آیه قبل، بازپس گیری مهریه، ظلم و گناه شمرده شد و این آیه با طرح سؤال، وجدان انسانی را به قضاوت برمی انگیزاند.

2_ حرمت بازپس گیری حتی اندکی از مهریه زنان ، پس از آمیزش

و کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض

بنابر اینکه «وقد افضى»، کنایه از آمیزش باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 24 - 12، 13، 14، 16

12_ وجوب تعیین مقدار مهر در ازدواج موقت

فما استمتعتم به منهنَّ فاتوهنَّ اجورهنَّ فریضه . . من بعد الفریضه

«فریضه»، که فعلیل به معنای مفعول است؛ حال برای «اجور» می باشد. یعنی: اجرت معین شده.

13_ وجوب پرداخت اجرت (مهریه) در مقابل بهره گیری جنسی از زنان در ازدواج موقت

فما استمتعتم به منهنَّ فاتوهنَّ اجورهنَّ فریضه

14_ تعیین مقدار مهر در ازدواج موقت، شرط صحت عقد

فما استمتعتم به منهنَّ فاتوهنَّ اجورهنَّ فریضه

لزوم تعیین مقدار مهر در عقد، حکایت از مشروطیت صحت عقد به آن مهر دارد.

16_ جواز تغییر مقدار مهر (کم یا زیاد کردن) و یا بخشیدن آن با رضایت طرفین

ولا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 405

14 - وجوب پرداخت اجرت (مهریه) به کنیزان بر طبق معیار های متعارف جامعه

و اتوهنّ اجورهنّ بالمعروف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 5 - 21

21 - وجوب پرداخت مهریه زنان به خود آنان

و المحصنت من المؤمنت . . . إذا ءاتتموهن اجورهن

«هن» در «ءاتتموهن»، بیانگر آن است که مهریه زنان را باید به خود آنان پرداخت نه به پدر و برادر و . . . آنان اگر این معنا مراد نبود می

فرمود: «إذا ءاتتم اجورهن»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 60 - 10 - 23

23 - مرد مؤمن ، دارای حق مطالبه مهر همسرش از کافران ، در صورت پیوستن همسرش به جمع کافران

و سنلوا ما أنفقتم

چنان که از سیاق آیه استفاده می شود، مؤمن در صورتی مهریه همسر خویش را از کافران طلب می کند که همسر وی به جمع آنان پیوسته و در جامعه آنان پذیرفته شده باشد.

252 - احکام نامحرم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 37 - 22

22 - جواز گفتگوی زن و مرد نامحرم

كلما دخل علیها . . . قال یا مریم . . . قالت هو

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

21- سخن گفتن زن جوان با مرد اجنبی ، جایز است .

فلن أكلم اليوم إنسیاً

اگر اصل سخن گفتن زن با نامحرمان حرام بود، به ایجاد عذر شرعی دیگر و نذر روزه سکوت، نیازی نبود. گفتنی است این آیه در غیر مورد روزه سکوت که بر نسخ آن نص خاص وارد شده است، قابل تمسک است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 29 - 8,9

8- سخن گفتن مرد با زن اجنبی در آیین یهود جایز بود .

قالوا یـمریم .. قالوا کیف نکلم

ص: 406

کسانی که به سراغ مریم(س) آمده و با او سخن گفتند، داعیه دین داری داشته و از همین رو با احساساتی برافروخته به مریم(س) اعتراض کردند. روشن است که چنانچه این کار در آیین آنها روا نبود، راه دیگری را برای آن در نظر می گرفتند.

9- شنیدن سخنان نامحرم و گفتگو با وی جایز است . *

قالوا یـمریم .. قالوا کیف نکلم

نقل ماجرای گفت وگویی هم کیشان مریم با وی بدون رد و ایراد بر آن در قرآن، می تواند دلیل مشروعیت آن باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 23 - 10، 8

8 - جواز گفت وگویی مردان با زنان نامحرم ، با هدف خیرخواهانه و انگیزه دستگیری و مدد رسانی به آنان

قال ما خطبکما

10 - جواز پاسخ زنان به پرسش خیرخواهانه مردان نامحرم

قالتا لانسقی حتی یصدر الرعاء و أبونا شیخ کبیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 26 - 4

4 - جواز ستایش زنان از مردان نامحرم

إن خیر من استـئجرت القوی الامین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 32 - 12

12 - همسران پیامبر ، به سخن گفتن با مردان نامحرم ، در صورت رعایت موازین تعیین شده ، مجاز بودند .

فلا تخضعن بالقول .. و قلن قولاً معروفاً

253- احکام نامگذاری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14- از نام گذاری افراد و اشیا به نام های اختصاصی خداوند باید اجتناب کرد .

هل تعلم له سمياً

چنان که گفته شد، «سمی» به معنای هم نام است گفتنی است که آیه در صدد بیان امری حقیقی در مورد یکتایی خداوند و بی نظیر بودن او است؛ ولی نفی هم نام می تواند متضمن این پیام نیز باشد که نام گذاری افراد به نام های ویژه خداوند _ هر چند اعتباری بیش نیست _ ولی کاری ناروا است.

254- احکام نجاسات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 407

9_ خوک، حیوانی آلوده و کثیف و نجس که باید از آن اجتناب کرد.

إلا أن یکون... فإنه رجس

بنابراین که ضمیر «انه» به خنزیر برگردد، نه به لحم خنزیر. در لسان العرب آمده است: «الرجس، القذر و القذار ضد النظافه... و رجس، نجس».

255- احکام نجوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 9 - 2، 1

1 - نجوا کردن (با هم درگوشی صحبت کردن) امری جایز است.

یٰـأیها الذین ءامنوا إذا تنـجیتم

2 - جواز نجوا کردن مشروط به این است که آلوده به گناه، تعدی و نافرمانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نباشد.

إذا تنـجیتم فلا تنـجوا بالإثم و العدون و معصیت الرسول

256- احکام نجوا با محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 12 - 4

4 - خداوند، بر هر مسلمانی که خواستار نجوا و گفتگوی محرمانه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود، واجب کرد که پیش از آن صدقه ای بپردازد.

یٰـأیها الذین ءامنوا إذا نـجیتم الرسول فقدّموا بین یدی نجویکم صدقه

257- احکام نذر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 35 - 2، 3

2_ مشروعیت نذر بر خدمتکاری فرزند در راه خداوند در شرایع پیشین

رَبِّ اَتَى نَذْرَت لَكَ مَا فِى بَطْنِى مَحْرَرًا

3_ تحقّق یافتن نذر، با گفتن جمله: رَبِّ اَتَى نَذْرَت لَكَ . . .

رَبِّ اَتَى نَذْرَت لَكَ مَا فِى بَطْنِى مَحْرَرًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 26 - 22,23,24,26,27,28,29,30

22- وفای به نذر واجب است .

ص: 408

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ... فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا

چنانچه مریم (ع) با وجود نذر، حق سخن گفتن داشت، نذر او نمی توانست نزد مردم عذر قطعی برای سکوت باشد.

23- زنی که شوهر ندارد، در نذرکردن آزاد است.

فقولی إِنِّي نَذَرْتُ

24- در نذر، قصد قربت لازم است.

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ

26- نذر کننده باید صیغه نذر را تلفظ کند.

فقولی إِنِّي نَذَرْتُ

27- در صیغه نذر، باید نام خداوند ذکر شود.

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ

28- ذکر وصفِ «رحمان» برای صحت نذر کافی است.

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ

29- نذر تبرعی (معلق نبودن نذر بر هیچ شرطی) صحیح است.

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا

30- بهره جستن از نذر برای فرار از تنگناهای اجتماعی جایز است.

إِنِّي نَذَرْتُ... فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 29 - 3

3 - لزوم ادای نذر، پس از تقصیر و خارج شدن از احرام

و لیوفوا نذورهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 81 - 14

14 - استفاده و بهره بردن از نعمت ها و ارزاق الهی ، احکام و مقررات ویژه ای دارد .

كلوا من طيبات... ولا تطغوا فيه

طغیان، تجاوز از حد است. نهی شدن بنی اسرائیل از طغیان در استفاده از طیبات، حکایت از آن دارد که استفاده از طیبات، دارای حد و مرز و مقرراتی است که خروج از آنها، طغیان به شمار می آید.

259- احکام نفقه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 233 - 22، 13، 12

12 _ میزان متعارف نفقه و مخارج واجب بر شوهران ، باید به اندازه توانایی مالی آنان باشد .

ص: 409

و علی المولود له زرقهّن و کسوتهنّ بالمعروف لا تُکلف نفس الا وسعها

به نظر می رسد جمله «لا تُکلف ..» تبیین کلمه «معروف» باشد؛ یعنی نباید حدّ متعارف، بدون در نظر گرفتن توانایی مالی شوهر تعیین شود.

13_ وظیفه شوهر در تأمین مخارج زن، بیش از توان او نیست.

و علی المولود له .. لا تُکلف نفس الا وسعها

22_ پدر نباید با محروم کردن همسر خود از تأمین مخارج حتی پس از طلاق او، موجب ضرر فرزند شود.

لا تضارّ .. و لا مولود له بولده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 240 - 3,4,6

3_ لزوم وصیت مردان برای پرداخت هزینه یکسال به همسران خویش

و الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً وصیّه لازواجهم متاعاً الی الحول

4_ حق سکونت در خانه شوهر و نیز بهره گیری از اموال او به مدّت یکسال، از جمله حقوق زنان شوهر مُرده است.

وصیّه لازواجهم متاعاً الی الحول غیر اخراج

ظهور کلمه «غیر اخراج» در این است که نباید زن شوهر مرده را از خانه شوهر بیرون کرد و لازمه این معنا حق سکونت برای اوست.

6_ باقی ماندن زن در خانه شوهر، شرط پرداخت هزینه زندگی وی تا یکسال

متاعاً الی الحول غیر اخراج

بنابراینکه «غیر اخراج» علاوه بر بیان حق سکونت برای زن، قیدی باشد بر حکم سابق (لزوم پرداخت متاع). یعنی آنگاه زن شوهر مرده می تواند از مال شوهر بهره گیرد که از خانه وی خارج نشده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 7 - 5

5 - میزان پرداخت هزینه زندگی همسران و انفاق به دیگران، بسته به توانایی و دارایی شوهران و انفاق گران است.

لینفق ذو سعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق ممّا آتیه اللّٰه

برداشت یاد شده، براساس دیدگاه برخی از مفسران است که گفته اند: آیه شریفه، علاوه بر مورد زنان مطلقه، شامل همه زنان و همه انفاق های واجب و مستحب می شود.

260- احکام نگاه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 30 - 2،4

2 - نظر دوختن به نامحرمان و چشم چرانی ، حرام است .

قل للمؤمنین یغضّوا من أبصـرهم

4 - حرمت خیره شدن و چشم دوختن به عورت و شرمگاه دیگران

قل للمؤمنین یغضّوا من أبصـرهم

ص: 410

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 31 - 37، 2، 4، 37

2 - نظر دوختن به نامحرمان و چشم چرانی ، حرام است .

و قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهنّ

4 - حرمت خیره شدن و چشم دوختن به عورت و شرمگاه دیگران

و قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهنّ

37 - « عن أبي عبد الله (ع) : قال الله تبارك و تعالی « و قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهنّ و يحفظن فروجهنّ » من أن تنظر أحداهنّ إلى فرج أختها و تحفظ فرجها من أن ينظر إليها . . . » ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که خداوند فرمود: «و قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهنّ و يحفظن فروجهنّ» [؛ یعنی، زنان خودداری کنند] از اینکه به عورت زن دیگری نگاه کنند و نیز عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 52 - 6

6 - نگاه به زن ، به قصد ازدواج با او ، جایز است .

و لو أعجبك حسنهنّ

از این که خداوند، به پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اگرچه زیبایی آنان، برای تو خوشایند باشد»، استفاده می شود که چنین امری، قبل از ازدواج بوده و احتمالاً آن حضرت زنی را می دیده که موجب خوشایندی اش می شده است. این عمل پیامبر(صلی الله علیه و آله) حجت است و می تواند نکته بالا را برساند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 19 - 2

2 - حرمت هر نوع نگاه خائنه و به دور از امانت و رضایت مندی

یعلم خائنه الأعین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 43 - 3

3 - نماز و زکات ، از واجبات دینی اسلام و از ارکان عملی آن است .

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

دعوت به اقامه نماز و پرداخت زکات، پس از فراخواندن اهل کتاب به ایمان، بیانگر اهمیت خاص نماز و زکات در میان سایر تکالیف عملی اسلام است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 144 - 24

ص: 411

24 - « ان الفريض لا تصلیها إلا إلى القبلة و هو المروی عن أئمتنا (ع) ;

از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده که نمازهای واجب را نمی شود به جا آورد، مگر اینکه به سوی قبله باشد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 239 - 1,2,3,4,6,9

1_ جواز بجا آوردن نماز در حال حرکت ، پیاده یا سواره در هنگام ترس

فان خفتم فرجالا او رکباناً

جمله «فان خفتم ..» حکایت از شرطی محذوف دارد که حکم آیه قبل را مشروط می کند ; یعنی مراقبت کامل شرایط در نماز در صورت امنیّت است ; ولی آنگاه که خوفی عارض شود، به مقدار ممکن حفظ شرایط و آداب لازم است نه همه آنها. همچنین «رجالا» جمع راجلا به معنی پیاده و «رکباناً» جمع راکباً به معنای سواره است و در هر دو، حرکت لحاظ می شود.

2_ عدم جواز ترک نماز ، حتی در سخت ترین شرایط

فان خفتم فرجالا او رکباناً

3_ سقوط برخی از شرایط نماز در هنگام ترس

فان خفتم فرجالا او رکباناً

4_ لزوم انجام نماز به حالت عادی با تمام شرایط ، پس از بازگشت امنیّت و آرامش

فاذا امنتم فاذكروا الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون

6_ نماز ، تکلیفی است که از سوی خداوند آموخته شده و باید بر طبق این آموخته انجام شود .

فاذكروا الله كما علمكم

9_ حرکت نداشتن به هنگام اقامه نماز ، از شرایط آن

فان خفتم فرجالا او رکباناً

جواز نماز در حال حرکت به هنگام ترس، حکایت از مشروط بودن آن به حرکت نداشتن در مواقع عادی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - جواز حضور زن در نماز جماعت همراه مردان

و ارکعی مع الرّاکعین

در آیه فوق، به حضرت مریم امر نشده است که رکوع کن با زنان رکوع کننده؛ بلکه فرموده: رکوع کن با رکوع کنندگان. (اعم از زن و مرد).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 191 - 37

37 - انسان سالم نماز را ایستاده و مریض آن را نشسته و ناتوانتر از او آن را به پهلو می خواند .

یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم

امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: .. «قیاماً» الاصحاء و «قعوداً» یعنی المرضی «و علی جنوبهم» قال: اعلّ ممّن یصلّی جالساً و اوجع.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 211، ح 173؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 333، ح 7.

ص: 412

1 _ بطلان نماز در حال مستی

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

ظاهراً نهی در «لا تقربوا»، ارشاد به بطلان است، نه تنها بیانگر حرمت تکلیفی.

2 _ اقامه نماز در حال مستی جایز نیست . *

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

بنابر اینکه نهی در «لا تقربوا»، نهی مولوی باشد؛ یعنی دلالت بر حرمت تکلیفی کند.

6 _ جواز و صحت اقامه نماز برای انسان مست پس از پایان زمان مستی (آگاهی کامل به اذکار نماز)

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

به مناسبت حکم و موضوع مراد از «ما تقولون» می تواند خصوص اذکار نماز باشد.

7 _ لزوم خواندن نماز با قرائت صحیح و توجه به معانی و مفاهیم اذکار آن

لا تقربوا الصلوه . . . حتی تعلموا ما تقولون

جمله «حتی تعلموا . . .»، بیانگر فلسفه حرمت نماز در حال مستی است. بنابراین ادای صحیح کلمات و نیز توجه به معانی آن، ضرورت دارد و به همین خاطر نماز در حال مستی حرام شده است.

8 _ بی توجهی به اذکار نماز و مفاهیم آن ، فلسفه بطلان آن در حال مستی

لا تقربوا الصلوه . . . حتی تعلموا ما تقولون

جمله «حتی تعلموا . . .» بیانگر علت تحریم بطلان نماز در حال مستی است.

10 _ بطلان نماز در حال جنابت

لا تقربوا الصلوه . . . و لا جنباً

14 _ جنب ، برای برپایی نماز باید غسل کند .

لا تقربوا الصلوه . . . حتى تغتسلوا

22_ وظیفه محدث و جُنب در صورت نیافتن آب برای برپایی نماز، تیمم است .

او جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماءً فتيمموا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 101 - 13

13_ وجوب شکسته خواندن نماز در سفر به هنگام ترس از فتنه دشمن

وإذا ضربتم في الارض فليس عليكم جناح . . ان يفتنكم الذين كفروا

امام باقر(ع) در پاسخ سؤال از چگونگی نماز مسافر فرمودند: ان الله عز و جل يقول: و اذا ضربتم في الارض . . فصار التقصير في السفر واجباً كوجوب التمام في الحضر . . .

من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 278، ح 1، باب 59؛ نورالثقلين، ج 1، ص 542، ح 527

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 6 - 10

ص: 413

10_ با غسل جنابت ، بدون گرفتن وضو ، می توان نماز خواند .

إذا قمتم إلى الصلوة .. و إن كنتم جنباً فاطهروا

با توجه به تقدیر آیه (فاغسلوا .. ان لم تكونوا جنباً و ان كنتم جنباً فاطهروا)، معلوم می شود که ضرورت وضو و تشریح آن در صورتی است که شخص جنب نباشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8- هود - 11 - 114 - 1,2

1_ لزوم برپا داشتن نماز های یومیه در اوقات مقرر شده آنها

و أقم الصلوة طرفی النهار و زلماً من الیل

2_ دو طرف روز (صبح و عصر یا صبح و مغرب) و اوایل شب ، از اوقات مقرر شده برای نماز است .

و أقم الصلوة طرفی النهار و زلماً من الیل

«طرف» به معنای جانب و ناحیه است. دو جانب روز منطبق است بر صبح و عصر و یا صبح و مغرب. «زُلف» (جمع زلفه) به معنای ساعات اولیه شب است که وقت نماز مغرب و عشا می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 78 - 2,3,4,7,8,11

2- نماز ، از تکالیفی است که دارای وقت و ساعات تعیین شده و مخصوص می باشد .

أقم الصلوة لدلوك الشمس إلى غسق الیل و قرءان الفجر

3- نماز ظهر ، اولین نماز از نماز های واجب است .

أقم الصلوة لدلوك الشمس

از اینکه در بیان اوقات نمازهای پنجگانه، ابتدا زوال خورشید مطرح شد، می تواند گویای این حقیقت باشد که اولین نماز واجب، نماز ظهر است.

4- آخرین وقت نماز عشا ، نیمه شب است .

إلی غسق الیل

برداشت فوق، مبتنی بر این نکته است که مراد از «غسق اللیل» _ چنان که مفسران نیز گفته اند _ نصف شب باشد.

7- وقت نماز های پنجگانه ، موسّع (وسعت داده شده) است .

أقم الصلوه لدلوك الشمس إلى غسق الّیل و قرءان الفجر

8- مطلوبیت و فضیلت اقامه نماز صبح در اول وقت (طلوع فجر)

و قرءان الفجر

با اینکه وقت نماز صبح نیز موسع است و از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مجال دارد، اضافه شدن نماز به «فجر» اهمیت و فضیلت اول وقت را می رساند.

11- « عن زراره قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن هـ_ ده الأیه « أقم الصلاه لدلوك الشمس إلى غسق اللیل » قال : دلوك الشمس زوالها عند كبد السماء « إلى غسق اللیل » إلى انتصاف اللیل فرض الله فیما بینهما أربع صلوات الظهر و العصر و المغرب و العشاء . . . و « قرآن الفجر » قال : ركعتا الفجر . . . ;

زراره گوید از امام صادق(ع) از این آیه «أقم الصلاه لدلوك الشمس إلى غسق اللیل» سؤال کردم، حضرت فرمود: «دلوك الشمس» [یعنی] میل پیدا کردن خورشید از میان آسمان و «إلى غسق اللیل» [یعنی] تا نصف شب که خدا میان این دو (ظهر و نصف شب) چهار نماز را واجب کرده است: ظهر، عصر، مغرب و عشا و درباره «قرآن الفجر» [حضرت] فرمود: [آن] دو رکعت نماز

ص: 414

صبح است...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 110 - 8,10

8- به آواز بلند خواندن همه نمازها و یا با صدای آهسته خواندن تمامی آنها، مورد نهی خداوند

و لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها

این برداشت مبتنی بر این است که مراد از «صلاه» همه نمازها باشد و نه یک نماز.

10- خواندن نماز با آواز بلند یا با صدای بسیار آهسته، جایز نیست.

و لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از «صلاه» هر نمازی باشد که نمازگزار آن را آدا می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 31 - 12

12- نماز و زکات، در هیچ شرایطی نباید ترک شود.

و أوصنی بالصلوة والزکوة مادمت حیاً

گرچه «مادمت حیاً» مربوط به عیسی (ع) است، ولی به دلیل اشتراک تکالیف، دیگر مسیحیان نیز به تکالیف او موظف اند و هر گاه قرآن از ادیان پیشین حکمی را نقل کرده و نسخ آن را گوشزد نکند، مسلمانان نیز باید آن را تکلیف خود بشمارند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 59 - 4

4- ضایع کردن نماز و سهل انگاری در آن، حرام و از گناهان بزرگ است.

أضعوا الصلوة .. فسوف یلقون غیاً

چنان که گفته شد معنای «یلقون غیاً» _ به قرینه «یدخلون الجنة» (در آیه بعد) _ «یلقون جزاء غیهم» است؛ که وعده عذاب به شمار می آید. وعده عذاب نیز نوعاً در برابر گناهان بزرگ است.

19 - « عن أبي جعفر (ع) قال : إذا فاتتک صلاة فذکرتها فی وقت آخری فإن کنت تعلم أنك إذا صلیت التی فاتتک کنت من الآخری فی وقت فابدأ بالتی فاتتک فإنّ الله عزّوجلّ یقول : « أقم الصلاة لذکری » ;

از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: هر وقت نمازی از توفوت شد و در وقت نماز دیگر آن را به یاد آوردی، اگر می دانی با انجام نماز قضا برای به جا آوردن نماز واجب در وقت خود فرصت باقی می ماند، پس ابتدا نماز قضا را به جا آور، چون خدای عزّوجلّ می فرماید: «أقم الصلاة لذکری». (این استفاده فقهی ناظر به این نکته است که لام در «لذکری» برای توقیت است، در نتیجه معنای آیه این می شود: که «أقم الصلاة وقت تذکیری ایّاک»).

3_ سجده و قیام، دو رکن اساسی نماز است .

و الذین ینیتون لربّهم سجّداً و قیّـمًا

برداشت یاد شده، از اختصاص به ذکر یافتن سجده و قیام از میان دیگر ارکان و اجزای نماز، استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنکبوت - 29 - 45 - 5

5 - ادای نماز ، واجب است .

و أقم الصلوه إنَّ الصّـلوه تنهی عن الفحشاء

ذکر حکمت فرمان به نماز، نشان می دهد که امر «أقم» اگرچه مفرد و خطاب به پیامبر است؛ اما به قرینه این که پیامبر(صلی الله علیه و آله) معصوم بوده است _ عام است و شامل همه مکلفان می شود. گفتنی است، فراز «و الله یعلم بما تصنعون» مؤید نکته برداشت شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - انسان - 76 - 26 - 3,8

3 - سجده ، رکن مهم نماز

و من الّیل فاسجد له

اطلاق «سجده» بر «نماز» ، از باب اطلاق جز بر کل است و این می رساند که این جزء، از اجزای مهم نماز است.

8 - تسبیح و تنزیه خداوند ، از ارکان و اجزای مهم نماز

و سبّحه لیلاً طویلاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - علق - 96 - 19 - 7

7 - حرمت اطاعت ، از فرمان ترک نماز

ینهی . عبداً إذا صلّى ... کلاً لاتطعه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - لزوم تأخیر قربانی از نماز عید ، در عید قربان *

فصل لربك وانحر

تطبیق نماز و قربانی در آیه، بر نماز عید قربان و قربانی در آن، یکی از احتمالات موجود در این آیه است. عطف به «واو» گر چه بر ترتیب تصریح ندارد؛ ولی ترتیب ذکر می تواند بیانگر ترتیب واقعی باشد.

262- احکام نماز جماعت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 43 - 5,6

5 - تقارن و همراهی نمازگزاران در افعال نماز ، از احکام و آداب نماز جماعت است .

ص: 416

و ارکعوا مع الرکعین

از اینکه در بیان فرمان به برپایی نماز جماعت گفته نشده «ارکعوا جماعه» بلکه با کلمه «مع» همراهی را عنوان کرده، برداشت فوق به دست می آید.

6- رکوع، از ارکان اساسی نماز در نماز جماعت

و ارکعوا مع الرکعین

از اینکه خواندن نماز جماعت به رکوع کردن تعبیر شده و برگزار کنندگان جماعت، «راکعین» نامیده شده اند، اهمیت بسزای رکوع در نماز جماعت معلوم می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 110 - 21

21- « عبدالله بن سنان قال : قلت لأبي عبدالله (ع) : علي الإمام أن يسمع من خلفه وإن كثروا ؟ فقال : ليقرأ قراءاً وسطاً يقول الله تبارك وتعالى : « ولا تجهر بصلوتك ولا تخافت بها » ;

عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا بر امام جماعت لازم است که صدایش را به گوش همه مأمومین _ گرچه زیاد باشند _ برساند؟ حضرت فرمود: باید قرائت را با صدای متوسط بخواند. خداوند _ تبارک و تعالی _ می فرماید: و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها».

263- احکام نماز جمعه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 11 - 4,5,6

4- ایراد خطبه در نماز جمعه بهوسیله امام جمعه، از شرایط آن است.

و ترکوک قائماً

5- ایستادن در حال ایراد خطبه های نماز جمعه، از آداب آن است.

و ترکوک قائماً

6- لزوم استماع خطبه های نماز جمعه و پرهیز از پرداختن به کار های دیگر

و إذا رأوا... و ترکوک قائماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 9 - 13، 7، 2

2- اذان ، از آداب برپایی نماز جمعه

إذا نودی للصلوة من یوم الجمعة

ندا برای نماز، همان اذان است.

7- تعطیل کردن خرید و فروش و هر عملی که مانع شرکت در نماز جمعه می شود، فرمان الهی به مؤمنان

یـأیها الذین ءامنوا .. و ذروا البیع

مراد از «ذروا البیع» _ با توجه به دعوت مردم به شرکت در نماز جمعه _ تنها رها کردن خرید و فروش نیست؛ بلکه ذکر خرید و فروش، از باب ذکر بارزترین مصداقی است که مانع شرکت در نماز جمعه می شود. بر این اساس هر عملی که مانع شرکت در نماز

ص: 417

جمعه شود، باید ترک گردد.

13 - خرید و فروش و کسب و کار ، پیش از اعلام نماز جمعه جایز است .

إذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا إلی ذکر اللّٰه و ذروا البیع

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - جمعه - 62 - 10 - 1

1 - جواز خرید و فروش ، پس از تمام شدن نماز جمعه

فإذا قضیت الصلوة فاتتثروا فی الأرض و ابتغوا من فضل اللّٰه

264- احکام نماز خوف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 101 - 4, 2, 1

1 _ کاستن از نماز در سفر ، به هنگام ترس از دشمن ، هیچ گناهی ندارد .

و إذا ضربتم .. فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم

جمله «فلیس ..» ، در حقیقت جواب برای «اذا ضربتم» و «ان خفتم» است. یعنی مسافرت و ترس از فتنه گری دشمن دو شرط لازم برای کاستن از نماز است.

2 _ کفایت نماز قصر در سفر ، به هنگام ترس از فتنه های کافران

و إذا ضربتم فی الارض .. من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا

«ضرب فی الارض» به معنای مسافرت کردن است.

4 _ احتمال کمین و فتنه گری دشمن ، مجوز نماز قصر (شکسته)

ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا

جمله «ان خفتم» به این معناست که در جواز نماز شکسته، حمله یقینی دشمن لازم نیست؛ بلکه ترس از حمله و یا احتمال آن نیز کافی است.

5_ حراست مجاهدان نمازگزار توسط رزمندگان دیگر ، شرط برگزاری نماز خوف به جماعت

فلتقم طائفه . . . سجدا فلیکونوا من ورائکم

جمله «فلیکونوا من ورائکم»، علاوه بر بیان وجوب حراست از گروه نمازگزار، دلالت بر شرطیت حراست برای نماز خوف دارد.

6_ گروه اول از نمازگزاران نماز خوف ، تا پایان دو سجده رکعت اول ، باید نماز را به جماعت و بقیه را فرادا به جای آورند .

فلتقم طائفه . . . و لتأت طائفه اخری لم یصلوا فلیصلوا معک

تقریب جمله «فاذا سجدا» بر «فلتقم»، دلالت می کند که گروه اول باید تا پایان دو سجده، نماز را به جماعت بخوانند و چون نماز خوف با دو سجده پایان نمی پذیرد، باید بقیه به صورت فرادا به جا آورده شود.

7_ گروه نخست از نمازگزاران پس از اتمام نماز خوف ، باید به پاسدارای بپردازند تا گروه دیگر برای اقامه نماز جماعت حاضر شوند .

فاذا سجدوا فليكونوا من ورائكم و لتأت طائفه اخرى لم يصلوا فليصلوا

8_ هر دو دسته از مجاهدان برگزار کننده نماز خوف ، باید به یک امام اقتدا کنند .

فلتقم طائفه منهم معك . . . و لتأت طائفه اخرى لم يصلوا فليصلوا معك

9_ وجوب همراه داشتن سلاح و حفظ هوشیاری و احتیاط ، به هنگام ادای نماز خوف

و لیاخذوا اسلحتهم . . . و لیاخذوا حذرهم و اسلحتهم

ظاهراً مراد از ضمیر در «لیأخذوا» همان کسانی هستند که به نماز ایستاده اند، نه آن گروهی که مشغول پاسداری هستند.

21_ معافیت مسلمانان از حمل سلاح ، به هنگام نماز خوف در صورت بیماری و یا در آزار بودن به واسطه بارش باران

و لاجناح علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم

22_ حمل سلاح به هنگام نماز خوف ، در صورت مشقت ، واجب نیست .

و لاجناح علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم

به نظر می رسد باران به عنوان مصداقی برای «اذی» ذکر شده باشد، نه اینکه حکم، مخصوص اذیت ناشی از باران باشد.

24_ کسانی که در نماز خوف مجاز به زمین گذاشتن سلاح خویش هستند ، باید همچنان هوشیار و مراقب باشند .

و لاجناح علیکم . . . ان تضعوا اسلحتکم و خذوا حذرکم

احکام نماز شب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 79 - 2

2- نماز شب ، تکلیفی واجب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) علاوه بر سایر واجبات

و من الیل فتهجد به نافله لک

با توجه به معنای لغوی «نافله» که به معنای زیادت بر واجب است؛ (مفردات راغب) و نیز لام اختصاص «لک» نکته یاد شده قابل استفاده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- برگزاری نماز شب، اختصاص به ساعتی مشخص ندارد.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ

«ناشئه الليل»، به معنای هر ساعتی از شب نیز آمده است (قاموس المحيط).

265- احکام نماز مسافر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 101 - 13، 14، 15، 2

2_ کفایت نماز قصر در سفر، به هنگام ترس از فتنه های کافران

وإذا ضربتم في الارض... من الصلوه ان خفتن ان يفتنكم الذين كفروا

«ضرب في الارض» به معنای مسافرت کردن است.

ص: 419

13_ وجوب شکسته خواندن نماز در سفر به هنگام ترس از فتنه دشمن

و إذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح .. ان یفتنکم الذین کفروا

امام باقر(ع) در پاسخ سؤال از چگونگی نماز مسافر فرمودند: ان الله عز و جل یقول: و اذا ضربتم فی الارض .. فصار التقصیر فی السفر واجباً کوجوب التمام فی الحضر ...

من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 278، ح 1، باب 59؛ نورالثقلین، ج 1، ص 542، ح 527

14_ شکسته خواندن نماز در سفر، دو رکعت خواندن نماز چهار رکعتی است.

و إذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه

امام باقر(ع) در مورد عدد رکعات نماز در سفر فرمود: .. والصلوه کلها فی السفر الفریضه رکعتان کل صلوه الا المغرب فانها ثلاث لیس فیها تقصیر ...

من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 279، ح 1، باب 59؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 271، ح 254.

15_ حداقل مسافتی که موجب شکسته شدن نماز در سفر می شود، هشت فرسخ است.

و إذا ضربتم فی الارض .. ان تقصروا من الصلوه

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از مسافتی که موجب شکسته شدن نماز می شود فرمود: فی مسیره یوم و ذلک بریدان و هما ثمانیه فراسخ .
...

تهذیب، ج 3، ص 207، ح 1، باب 23؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 410، ح 7.

266- احکام نماز میت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 84 - 9

9_ نماز گزاردن بر جنازه منافقان و حضور یافتن بر قبر آنان، حرام است.

و لاتصل علی أحد منهم

267- احکام نهی از منکر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 21 - 14

14_ خطر کشته شدن در راه عدالتخواهی ، مانع از جواز امر به معروف و مبارزه با منکر نیست .

و یقتلون الذین یأمرون بالقسط

زیرا لحن آیه، ستایش و مدح نسبت به کشته شدگانی است که امرکنندگان به معروف در مسیر عدالتخواهی هستند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 34 - 6

ص: 420

6_ امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که احتمال تأثیر در آن نباشد، واجب نیست.

و لا ینفعکم نصحی إن أردت أن أنصح لکم إن کان الله یرید أن یریکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 116 - 7

7_ وجوب نهی از منکر در ادیان پیشین

فلولا کان من القرون من قبلکم أولوا بقیه ینهون عن الفساد

268- احکام و اخلاق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 229 - 11

11_ پیوند و آمیختگی احکام فقهی اسلام با مسائل اخلاقی

فامساک بمعروف او تسریح باحسان

269- احکام و علم خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 97 - 13

13_ حدود و احکام نازل شده از سوی خداوند بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر اساس علم و حکمت است.

حدود ما أنزل الله علی رسولہ و الله علیم حکیم

270- احکام و مقتضیات زمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 66 - 1،4

1_ لزوم پایداری اهل ایمان در برابر لشکری با نیرویی ده برابر، حکمی که پس از گذشت مدتی تخفیف داده شد.

الئن خفف الله عنکم

4_ بروز ضعف در جامعه ایمانی صدر اسلام ، موجب تخفیف حکم پایداری در برابر دشمنان شد .

الئن خفف الله عنكم و علم أن فيكم ضعفا

271- احكام وصيت

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

ص: 421

1 - وجوب وصیت به هنگام فرارسیدن مرگ و پیدایش آثار آن

کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت . . . الوصیه

2 - داشتن دارایی فراوان از شرایط وجوب وصیت های مالی است .

کتب علیکم . . . إن ترک خیراً الوصیه

مراد از «خیر» مال و دارایی است. برخی از مفسران فراوانی آن را نیز قید کرده و گفته اند: به دارایی اندک کلمه خیر اطلاق نمی شود. مناسبت حکم و موضوع؛ یعنی، وصیت برای پدر و مادر و همه خویشان و نیز نکره آوردن کلمه «خیراً» مؤید این معنا در آیه شریفه است.

4 - آدمی باید اموالی را برای پرداخت به پدر و مادر و خویشان نزدیک وصیت کند .

کتب علیکم . . . الوصیه للولدين والأقربین

5 - وصیت های مالی باید در حد متعارف بوده و به گونه ای که مردم آن را نابه جا و ناروا نشمارند .

الوصیه للولدين والأقربین بالمعروف

معروف مقابل منکر به معنای شناخت شده است و مراد از آن، چیزی است که مردم در جامعه دینی آن را شایسته بدانند و مورد انکار قرار ندهند.

7 - وصیت های مالی میت نافذ و دارای ارزش حقوقی است .

کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیراً الوصیه

تأکید بر امر وصیت و نیز حرمت تغییر و تبدیل مفاد آن - که آیه بعد دلالت بر آن دارد - مستلزم این معناست که: وصیتهای میت دارای اعتبار قانونی و حقوقی است و عمل به آنها واجب است.

8 - وصیت از اسباب ملکیت است .

إن ترک خیراً الوصیه للولدين والأقربین

9 - وصیت های ناعادلانه و غیر متعارف فاقد اعتبار و ارزش حقوقی است . *

الوصیه للولدين والأقربین

10 - وصیت برای پرداخت مال به وارثان ، جایز و دارای اعتبار قانونی است .

16 - « عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) قال : سألته عن الوصیه للوارث ، فقال : تجوز ، قال : ثم تلا هذه الآیه إن ترک خیراً الوصیه للوالدین و الأقربین ؛

محمد بن مسلم از امام باقر(ع) از حکم وصیت برای وارث سؤال کرد، حضرت فرمود: وصیت جایز است و سپس آیه فوق را تلاوت نمود».

17 - عروه گوید : « إن علی بن ابی طالب دخل علی مولی لهم فی الموت ، و له سبعمائه درهم أو ستمائه درهم ، فقال : ألا أوصی ، قال : لا إنما قال الله « إن ترک خیراً » و لیس لك كثير مال فدع مالک لورثتک ؛

علی(ع) بر بالین یکی از موالی بنی هاشم به هنگام مرگش حاضر شد در حالی که آن شخص هفتصد یا ششصد درهم داشت. به علی(ع) گفت: در مال خود وصیت ننمایم؟ حضرت فرمود: نه! خداوند فرموده: «إن ترک خیراً»؛ یعنی، اگر مال فراوان به جای گذاشته اید وصیت کنید در حالی که تو مال فراوانی نداری پس بگذار این مقدار مال برای ورثه باشد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 181 - 1,2,4,5,10

1 - تغییر و تبدیل وصیت میت ، حرام و گناه است .

ص: 422

فمن بدله .. فإنما إثمه على الذین یبدلونه

2- تغییر و تبدیل وصیت های غیر متعارف میت ، گناه نیست . *

فمن بدله .. فإنما إثمه على الذین یبدلونه

مراد از ضمیر مفعولی در «بدله»، وصیت متعارف و عادلانه - که آیه قبل بر آن دلالت دارد - است.

4- وصیت های میت ، با احتمال و گمان ثابت نمی شود و بدون علم به آنها ، اعتبار قانونی ندارد .

فمن بدله بعد ما سمعه

شنیدن وصیت میت (بعد ما سمعه) کنایه از علم به مفاد وصیت است و این قید در حقیقت قید توضیحی است و اشاره به این دارد که: بدون علم به مضمون وصیت، وصیت ثابت نشده و موضوع برای تغییر و تبدیل به وجود نمی آید.

5- اعتبار وصیت ، در گرو تلفظ وصیت کننده به مواد آن است . *

فمن بدله بعد ما سمعه

برداشت فوق را می توان از به کارگیری کلمه شنیدن (بعد ما سمعه) استفاده کرد.

10 - محمد بن مسلم می گوید : « سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل أوصى بماله في سبيل الله فقال : أعطه لمن أوصى به له و إن كان يهودياً إن الله تبارك و تعالی يقول : فمن بدله بعد ما سمعه فإنما إثمه على الذین یبدلونه ؛

از امام صادق (ع) سؤال کردم: شخصی وصیت کرده مالش در راه خدا مصرف شود امام فرمودند: مال را به هر کسی که وصیت کرده بدهید اگر چه آن شخص یهودی باشد. خدای تبارک و تعالی می فرماید: هر کس تغییری در وصیت بدهد بعد از آنکه آن را شنید، همانا گنااهش بر کسانی است که آن را تغییر داده اند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 182 - 1,2,4,5,6,9,10

1 - اگر وصیت های مالی ناعادلانه باشد و موجب مشاجره میان صاحبان منفعت شود ، می توان وصیت کننده را به تغییر وصیتش واداشت .

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمًا فأصلح بينهم فلا إثم عليه

«جنف» به معنای ستم و میل به باطل است - که به مناسبت مورد - مقصود وصیت غیر متعارفی است که در حق بازماندگان ستم محسوب می شود. مراد از «إثمًا» نیز همین معناست و مقصود از «فأصلح بينهم»: واداشتن وصیت کننده است. به اینکه وصیت ناعادلانه

خویش را بگونه ای تغییر دهد که احتمال مشاجره و نزاعی که ممکن است بر اثر آن وصیت ناعادلانه پیش بیاید، منتفی گردد.

2- در جواز تغییر وصیت های ناعادلانه و ترغیب وصیت کننده به تغییر آن، تفاوتی میان صورت عمد و سهو نیست.

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمًا فاصح بینهم فلا إثم علیه

چنانچه گذشت مقصود از «جنفاً» و «إثمًا» وصیت ناعادلانه است. این تقسیم حاوی این نکته است که: وصیت ناعادلانه چه عمدی باشد - که در این صورت وصیت کننده گنهکار است - و چه سهوی و بدون توجه، شایسته تغییر و تبدیل است.

4- احتمال ناعادلانه بودن وصیت و منجر شدن آن به مشاجره صاحبان منفعت، در جواز واداشتن وصیت کننده به تغییر آن، کافی است.

فمن خاف... فلا إثم علیه

برداشت فوق از به کارگیری کلمه «خاف» به دست می آید.

5- واداشتن وصیت کننده به تغییر وصیت های ناعادلانه، مصداق حرمت تبدیل وصیت نبوده و وادار کننده، گنهکار نیست.

فمن بدله... فإنما إثمه علی الذین یبدلونه... فمن خاف... فلا إثم علیه

6- تغییر وصیت های ناعادلانه میت، جایز و تغییر دهنده گنهکار نیست.

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمأ فاصلح بينهم فلا إثم عليه

می توان آیه شریفه را در فرض حیات وصیت کننده تصویر کرد و نیز می توان زمان آن را پس از مرگ وی دانست. برداشتهای قبلی بر مبنای نخست و برداشت فوق، بر اساس فرض دوم است.

9- عمل به وصیت های ناعادلانه میت واجب نیست .

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمأ فاصلح بينهم فلا إثم عليه

10- وصی میت ، دارای حق ولایت در تغییر و اصلاح وصیت های ناعادلانه میت

فمن خاف من موص جنفاً أو إثمأ فاصلح بينهم فلا إثم عليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 31

31- احکام قصاص و وصیت ، حدود الهی است که هرگز نباید شکسته شود .

کتب علیکم القصاص ... کتب علیکم ... الوصیه ... تلک حدود الله فلا تقریوها

مشارالیه «تلک» علاوه بر روزه و احکام آن، می تواند قصاص و وصیت و احکام آنها نیز باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 240 - 3

3_ لزوم وصیت مردان برای پرداخت هزینه یکسال به همسران خویش

والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً وصیه لازواجهم متاعاً الی الحول

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 11 - 22, 23, 25, 44, 45

22_ پیش از تقسیم ارث ، اموال مورد وصیت میت و دین او ، باید از اصل مالش جدا شود .

یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین . . . من بعد وصیه یوصی بها او دى

«من بعد» متعلق به جمله «یوصیکم الله» است ؛ یعنی تا بعد از تنفیذ وصیت میت و پرداخت دیون او، خداوند سفارش و دستوری به

تقسیم میراث ندارد.

23_ نافذ بودن وصیت انسان نسبت به اموالش (برای پس از مرگ)

من بعد وصیه یوصی بها او دین

25_ تنفیذ وصیت میت و پرداخت دیون او ، شرط مالکیت وارثان نسبت به میراث

للدّکر مثل حظّ الاثینین . . . من بعد وصیه یوصی بها او دین

«لام» در «للدکر» و «لهن» و . . . ، برای تملیک و «من بعد وصیه» بیانگر ظرف تحقق آن است.

44_ وصیت غیر مشروع میت ، نافذ نیست .

من بعد وصیه یوصی به او دین

امام صادق (ع) فرمود: اذا اوصی الرجل بوصیه فلا یحلّ للوصی ان یشترّ وصیته . . . الا ان یوصی بغير ما امر الله . . .

تفسیر قمی، ج 1، ص 65؛ بحارالانوار، چ اض ایران، ج 100، ص 201، ح 1.

45_ لزوم پرداخت بدهی های میت ، قبل از انجام وصیت وی

من بعد وصیه یوصی به او دین

ص: 424

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 226، ح 55؛ نورالثقلین، ج 1، ص 453، ح 110.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 12 - 11، 12

11 _ وصیّت نباید به گونه ای باشد که به ضرر وارث تمام شود .

من بعد وصیّه .. غیر مضارّ

کلمه «غیر مضار» می تواند حال باشد برای هر یک از وصیّت و دین، و اصطلاحاً گفته می شود ذوالحال آن عنوان انتزاعی احد الامرین است، یعنی وصیت میت یا دیون او نباید ضرری باشد و می تواند حال باشد برای مورث؛ یعنی او نباید با وصیّت و دین خود برای وارث ضرری ایجاد کند.

12 _ وصیّتی که به ضرر وارث است، عمل به آن الزامی نیست .

من بعد وصیّه یوصی بها او دین غیر مضارّ

کلمه «غیر مضار» از یکسو وظیفه وصیت کننده را تعیین می کند که مبادا وصیّت او باعث ضرر به وارث شود و از سوی دیگر وصیّتهایی را که موجب ضرر می گردد، فاقد اعتبار می شمارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 106 -

1، 2، 4، 5، 6، 9، 11، 13، 14، 15، 16، 19

1 _ وصیّت (تقاضای تصرف در مال و غیر مال پس از مرگ) امری مشروع ، لازم الاجرا و دارای اعتبار قانونی

شاهده بینکم .. حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم

2 _ ابراز وصیت در حضور دو مرد مسلمان عادل ، توصیه ای از جانب خداوند به هر فرد مسلمان

یا ایها الذین ءامنوا شهده بینکم .. حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم

4 _ شهادت دو مرد مسلمان عادل ، طریقی برای اثبات وصیت و حدود آن

شاهده بینکم . . . حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم

5_ شهادت دو مرد غیر مسلمان ، کافی برای اثبات وصیت و حدود آن ، در صورتی که وصیت کننده در مسافرت بمیرد و در آستانه مردن وصیت کند .

او ءاخرا من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فاصبتکم مصیبه الموت

6_ اعتقاد به خدا از شرایط اعتبار شهادت غیر مسلمان در امر وصیت

فیقسمان باللّه ان ارتبتم . . . لانکتّم شاهده اللّه

ضرورت سوگند شاهدان به نام خدا در اعتبار شهادت آنان، می رساند که مراد از «ءاخرا من غیرکم» غیر مسلمانی است که اعتقاد به خداوند داشته باشد.

9_ شهادت غیر مسلمان بر وصیت در صورت شک در راستی و درستی شهادت وی تنها با سوگند پذیرفته می شود و از اعتبار قانونی برخوردار می گردد

او ءاخرا من غیرکم . . . تحبسونهما من بعد الصلوه فیقسمان باللّه ان ارتبتم

جمله «تحبسونهما . . .» می تواند ناظر به هر دو طائفه از شاهدان «ذوا عدل منکم» و «ءاخرا من غیرکم» باشد. و می تواند تنها ناظر به طائفه دوم یعنی «و ءاخرا من غیرکم» گرفته شود. برداشت فوق مبتنی بر احتمال دوم است.

11_ اعتبار سوگند شاهدان بر وصیت ، در صورتی است که پس از نماز سوگند یاد کنند .

تجسونهما من بعد الصلوه فيقسمان بالله ان ارتبتم

13 _ سوگند به نام خدا ، تنها سوگند معتبر و دارای ارزش قانونی در شهادت بر وصیت

فيقسمان بالله

14 _ شاهدان بر وصیت باید در سوگند خویش بیان دارند که شهادتشان را وسیله دستیابی به منافع مادی و یا نفع رسانی به خویشان خود قرار نداده اند .

فيقسمان بالله ان ارتبتم لانشتری به ثمناً ولو كان ذا قریبی

ضمیر در «به» به شهادت که از سیاق آیه بر می آید و ضمیر در «کان» به مشهود له یعنی کسی که شهادت به سود او تمام شده باز می گردد.

15 _ شاهدان بر وصیت باید در سوگند خویش بیان دارند که تمام محتوای وصیت را ذکر کرده و چیزی از آن را کتمان نکرده اند .

فيقسمان بالله . . . و لانکتتم شهده الله

16 _ شاهدان بر وصیت باید در خاتمه سوگند خویش تأکید کنند که اگر در ادای شهادت خیانت کرده باشند از گنهکاران محسوب می شوند .

فيقسمان بالله . . . إنا اذاً لمن الاثمين

19 _ شهادت بر وصیت امری بس عظیم

و لانکتتم شهده الله

مراد از «شهده الله»، شهادت بر وصیت است یعنی شاهدان بر وصیت در حقیقت شهادت الهی را بر دوش دارند و این حکایت از اهمیت والای شهادت بر وصیت دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 107 - 3,4,5,6,7,8,9

3 _ پی جویی نکردن برای اثبات نادرستی شهادت شاهدان وصیت ، امری شایسته و نیکو است .

فان عشر علی انهما استحقا اثماً

گرچه عثار و عُثور به معنای ساقط شدن است ولی مجازاً درباره کسی که بدون پی جویی از امر بدان آگاهی می یابد، استعمال می شود (برگرفته از مفردات راغب) مجهول بودن فعل «عُثر» نیز می تواند اشاره به برداشت فوق داشته باشد.

4_ دو مرد از کسانی که شهادت دروغین شاهدان بر وصیت، بر ضرر آنان تمام شده می توانند در مقام شهادت برآمده و شهادت خویش را ادا کنند

فاخران یقومان مقامهما من الذین استحق علیهم الأولین

مفعول «استحق» کلمه «اثماً» می باشد که به قرینه فراز قبل حذف شده است و «اولیان» فاعل آن می باشد. بنابراین و با توجه به آنچه درباره «استحقاً اثماً» گفته شده «من الذین استحق...» چنین معنا می شود آن دو مرد جایگزین در امر شهادت باید از کسانی باشند که شاهدان پیشین با حق جلوه دادن شهادت دروغین خویش ضرری را متوجه آنان کرده اند.

5_ حضور شاهدان به هنگام وصیت، ملاک اولویت ایشان، نسبت به کسانی که مدارک دیگری بر اثبات وصیت دارند.

من الذین استحق علیهم الأولین

«اولیان» صیغه تفضیل و به معنای سزاوارتران است و مراد از آن همان شاهدان نخستین می باشد. اولویت داشتن آنان و سزاوارتر بودنشان نسبت به دیگران یا بدین جهت است که وصیت کننده از آنان خواسته شهادت دهند و آنان را بر این کار برگزیده است اگر چه دیگران نیز وصیت او را شنیده باشند و یا بدین جهت است که این دو شاهد در مجلس وصیت حاضر بوده اند ولی دیگران حضور نداشته اند و از طریقی دیگر به چگونگی وصیت پی برده اند، برداشت فوق ناظر به دومین احتمال است.

6_ شهادت شاهدان جایگزین در امر وصیت، تنها با سوگند به خدا معتبر و دارای ارزش قانونی است.

7_ شاهدان جایگزین در امر وصیت باید در سوگند خویش بیان کنند که شهادت آنان حق است ، نه شهادت شاهدان پیشین

فیقسمان باللّٰه لشهدتنا احق من شهدتهما

«احق» افضل تفضیل است و هدف از بیان آن حقانیت شهادت دهندگان جایگزین است و نفی حقانیت شاهدان نخستین نه مقایسه بین آن دو و بیان این معنا که یکی صحیح و دیگر صحیح تر باشد. جمله «فان عشر...» دلالت بر این تفسیر دارد.

8_ شاهدان جایگزین در امر وصیت باید در سوگند خویش بیان دارند که هرگز با شهادتشان ستمی را روا نداشته اند .

فیقسمان باللّٰه .. ما اعتدینا

9_ شاهدان جایگزین در امر وصیت باید در خاتمه سوگند خویش تأکید کنند که در صورت خیانت در شهادت از ستمکاران محسوب می شوند .

فیقسمان باللّٰه إنا اذا لمن الظلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 108 - 1،2

1_ قوانین و شرایط شهادت بر وصیت (عادل بودن شاهدان ، ضمیمه قسم در موارد شک و ...) بهترین قوانین و شرایط برای تحقق شهادت ها به درستی و راستی

ذلک ادنی ان یأتوا بالشهده علی وجهها

2_ توجه به احکام و قوانین شهادت بر وصیت (نقض شهادت های دروغین و بازگشت حق سوگند به دیگران) ، مایه هراس از ادای شهادت دروغ و زمینه ساز ادای شهادت به راستی و درستی

او یخافون ان ترد ایمن بعد ایمنهم

ضمیر در «یخافوا» و «ایمنهم» به شاهدان نخست بر می گردد و مراد از رد یمین «ترد ایمن» بازگشت حق سوگند به دیگران است. بنابراین «او یخافوا ان ترد...» یعنی تا شاهدان نخست بترسند که سوگند آنان نادیده انگاشته شده و حق سوگند به دیگران بازگردانده شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 6 - 18،19

18 - مؤمنان ، مجازند تا وصیت کنند که بخشی از مال شان ، به غیر خویشاوندان نسبی ، داده شود .

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا

مراد از «أَنْ تَفْعَلُوا..مَعْرُوفًا» به قرینه این که سخن از ارث بردن خویشاوندان نسبی است، تصمیم شخص به اعطای بخشی از مال اش، پس از مرگ، به غیر وارثان است. لازم به ذکر است که «تَفْعَلُوا» به تأویل مصدر می رود و مبتدا است و خبرش _ که چیزی مانند «حسن و...» می باشد محذوف است.

19 - وصیت به اعطای بخشی از مال ، به کسی ، باید بر اساس متعارف باشد .

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا

272- احکام وصیله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 427

1 - خداوند هیچ حکم ویژه ای برای بحیره، سائبه، وصیله و حامی قرار نداده است.

ما جعل الله من بحیره و لاسائبه و لاوصیله و لاحام

مراد از عدم جعل بحیره و... به قرینه «قالوا حسبنا ما وجدنا...» در آیه بعد، نفی تشریح احکامی خاص درباره حیوانات ذکر شده است زیرا آنچه در بین کافران عصر بعثت و پدرانشان معروف بود، احکامی ویژه درباره بحیره و... بوده است.

2 - کافران عصر جاهلی جعل احکامی را درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی به خداوند نسبت می دادند.

ما جعل الله... و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب

6 - احکام ویژه وصیله (گوسفند ماده ای که همزاد با بره نر باشد) بدعت و از افتراهای کافران عصر جاهلی بر خداوند

ما جعل الله من... و لاوصیله و لكن الذين كفروا يفترون

در دوره جاهلیت اگر گوسفندی دو قلو می زائید که یکی از آن دو نر بود، ذبح آن را تحریم می کردند و همزاد آن را «وصیله» می نامیدند یعنی ماده گوسفندی که سرنوشت همزادش را به سرنوشت خود گره زد و سبب شد که بر آستان بتها ذبح نشود. امام صادق (ع) در توضیح معنای «وصیله» در آیه فوق فرمود: «ان اهل الجاهلیه كانوا اذا ولدت الناقه ولدین فی بطن قالوا: وصلت، فلايستحلون ذبحها و لااكلها...»

معانی الاخبار، ص 148، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 683، ح 410.

12 - بیشتر کفرپیشگان عصر بعثت احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی، را احکامی الهی می پنداشتند.

ما جعل الله من بحیره... يفترون على الله الكذب و اكثرهم لايعقلون

13 - تنها اندکی از کفرپیشگان عصر بعثت - علی رغم طرفداری از احکام رایج درباره بحیره، سائبه، وصیله و حامی - آگاه به بدعت بودن آن احکام و نبود آنها در ادیان الهی

و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب و اكثرهم لايعقلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - احکام ویژه بحیره، سائبه، وصیله و حامی بدعتهایی دیرینه و میراثی به جا مانده از مردمانی نادان و گمراه.

ما جعل الله من بحيره... قالوا حسبنا ما وجدنا عليه اباؤنا

273- احكام وضو

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

3 - نساء - 4 - 29 - 20

20_ وضو و غسل در هوای سرد با وجود خطر جانی ، در حکم خودکشی است .

و لا تقتلوا انفسکم

رسول الله (صلى الله عليه و آله) در پاسخ سؤال از وضو و غسل در هوای سرد با وجود خطر جانی فرمود: ولا تقتلوا انفسکم ان الله كان بكم رحيمًا.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 236، ح 102؛ نورالثقلین، ج 1، ص 472، ح 201؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 363، ح 8.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

ص: 428

3_ وضو، غسل و تیمم در حال مستی، باطل است.*

لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری

نهی از نزدیک شدن به نماز می تواند اشاره به بطلان وضو و غسل و تیمم نیز باشد، چون نزدیک شدن به نماز با آنها تحقق می یابد.

21_ خروج بول و غائط، از موجبات وضو و تیمم

او جاء احد منكم من الغائط... فلم تجدوا ماءً فتيمموا

«غائط» به محل دفع بول و مدفوع گفته می شود. و آمدن از آن محل، کنایه از خروج بول و مدفوع است.

24_ محدث پس از یافتن آب باید غسل کند و یا وضو بگیرد، هر چند پیش از آن به جهت نبود آب تیمم کرده باشد.

یا ایها الذین امنوا... فتيمموا

مفهوم جمله شرطیه «ان کنتم... لمستم... فلم تجدوا ماءً فتيمموا»، این است که در صورت یافتن آب، با تیمم نمی توان نماز خواند. بنابراین کسی که به آب دسترسی نداشته و تیمم کرده _ در صورت یافتن آب _ باید غسل کند یا وضو بگیرد.

38_ لزوم خرید آب برای وضو، در حد توان مالی

فلم تجدوا ماءً

امام کاظم (ع) درباره میزان مبلغ ضروری برای تهیه آب وضو و غسل _ در صورت نبودن آب _ فرمود: ذلک علی قدر جدته.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 244، ح 146؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 372، ح 17.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 6 -

1، 2، 3، 5، 7، 15، 16، 38، 39، 40، 41، 43، 45

1_ وجوب شستن صورت و دست ها و مسح سر و پا ها (وضو)، برای نماز

إذا قمتم إلى الصلوه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم... و امسحوا برءوسکم و ارجلکم

2_ تمام اجزای دست ، بین آرنج تا سر انگشتان ، باید برای وضو شسته شود .

فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلی المرافق

«الی المرافق» توضیح و توصیف برای «ایدیکم» است، نه قید برای «فاغسلوا». یعنی دستها را بشوئید و مراد از دستها، دست تا مچ و یا تا کتف نیست بلکه دست تا مرفق مقصود است. مؤید برداشت فوق فرمایش امام باقر(ع) است که در توضیح آیه فوق فرمود: ... و لیس له ان یدع شیئاً من یدیه الی المرفقین الا غسله لان الله یقول «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق» ...

کافی، ج 3، ص 26، ح 5؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 451، ح 7.

3_ مسح قسمتی از سر ، از واجبات وضو

و امسحوا برءوسکم

برداشت فوق بر این مبنا است که «باء» در «برءوسکم» برای تبعیض باشد.

5_ مسح پا تا قوزک های دو طرف آن ، از واجبات وضو

و امسحوا برءوسکم و ارجلکم إلی الکعبین

در برداشت فوق «کعب» به معنای قوزک پا گرفته شده است و تشبیه آمدن «کعبین» مؤید این معناست. زیرا هر پا دو قوزک دارد.

7_ لزوم رعایت ترتیب در افعال وضو

فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلی المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم

ص: 429

تقدم ذکرى صورت بر دستها و مسح سر بر مسح پاها، دلالت بر لزوم ترتيب در شستن و مسح اعضاى وضو دارد. مؤيد برداشت فوق، فرمايش امام باقر(ع) است که در مورد افعال وضو در آيه فوق فرمود: ... ابدأ الوجه ثم باليدین ثم امسح الراس و الرجلین ... ابدأ بما بدأ اللّٰه به.

کافی، ج 3، ص 34، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 599، ح 79.

15 _ لزوم جستجوی برای یافتن آب جهت وضو و غسل

فلم تجدوا ماء

کلمه «نیافتن» در موردی به کار برده می شود که شخص چیزی را جستجو کند و نیابد.

16 _ خروج بول و غائط ، موجب وضو و ناقض آن است .

او جاء أحد منکم من الغائط . . . فلم تجدوا ماء فتيمموا

«غائط» در کلام عرب به معنای گودال مستراح است و آمدن از مستراح، کنایه از خروج بول و مدفوع است.

38 _ لزوم وضو گرفتن برای نماز بعد از بیدار شدن از خواب

إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از معنای «إذا قمتم» در آیه فوق فرمود: «إذا قمتم من النوم . . .».

تهذیب، ج 1، ص 7، ح 9، ب 1؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 450، ح 1.

39 _ لزوم شستن صورت در وضو از رستگاه مو تا چانه و در پهنا به اندازه ای که ما بین انگشت شصت و وسطی قرار می گیرد .

فاغسلوا وجوهکم

از امام باقر(ع) در بیان مقداری از صورت که خداوند دستور شستن آن را در وضو داده است روایت شده: الوجه الذی امر اللّٰه بغسله . . . ما دارت السبابة و الوسطی و الابهام من قصاص الشعر الى الذقن . . .

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 299، ح 52؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 452، ح 16.

40_ کفایت مسح قسمتی از پا و سر در وضو

و امسحوا برءوسکم و ارجلکم

امام باقر(ع) در توضیح آیه فوق فرمود: ... ان المسح ببعض الرأس لمكان الباء ثم وصل الرجلين بالرأس كما وصل اليدين بالوجه ... فعرنا حين وصلها بالرأس ان المسح على بعضها ...

کافی، ج 3، ص 30، ح 4؛ نورالثقلین، ج 1، ص 596، ح 70.

41_ حد مسح پا در وضو، مفصل آن است .

إلى الكعبين

امام باقر(ع) در بیان معنای «کعبین» در آیه فوق فرمود: ... ههنا یعنی المفصل دون عظم الساق ...

کافی، ج 3، ص 26، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 598، ح 73.

43_ لزوم خرید آب برای وضو و غسل، در حد توان مالی به وقت دسترسی نداشتن به آن

فلم تجدوا الماء

از امام کاظم(ع) روایت شده که درباره میزان مبلغ ضروری برای تهیه آب وضو و غسل در صورت نبود آب فرمود: ذلك على قدر جدته.

ص: 430

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 244، ح 146؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 372، ح 17.

45_ تیمم ، باید بر زمین پاکیزه باشد .

فَتَيْمَمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

از امام صادق(ع) درباره «صعیداً طیباً» در آیه فوق روایت شده: «الصعيد» الموضع المرتفع و« الطيب» الموضع الذی ینحدر عنه الماء.

مرتفع بودن زمین و عبور آب بر روی آن که در حدیث آمده، کنایه از پاکیزه بودن زمین است چون اگر زمین گود باشد، جایگاه کثافات شده و آب در آن مانده و لجن می گردد.

معانی الاخبار، ص 283؛ نورالثقلین، ج 1، ص 485، ح 275.

274- احکام وکالت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 19 - 22,24

22- وکالت از جانب خریدار ، جایز است .

فابعثوا أحدکم بورقکم

جمله «فابعثوا ..» گرچه گفته اصحاب كهف است و گفتار و کردار غیر پیامبران برای استنباط حکم شرعی کارایی ندارد، ولی بیان آن در قرآن، به زبان مدح و تمجید، گویای جواز و صحت است.

24- نامشخص بودن جنس و مقدار کالا ، مانع از صحت وکالت نیست .

فابعثوا .. فلیأتکم برزق منه

275- احکام ولایت غیر خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 9 - 7

7- هرگونه ولایت و سرپرستی ، منتهی به ولایت غیر خداوند نامشروع و باطل

فاللّٰه هو الولیّ

از انحصار ولایت در خداوند، مطلب بالا استفاده می شود.

276- احکام همسران مؤمنان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 50 - 27،28

27 - مؤمنان ، درباره همسران شان ، احکامی تعیین شده دارند .

قد علمنا ما فرضنا علیهم فی أزوجهم

ص: 431

28 - احکام تعیین شده درباره همسران مؤمنان ، برخاسته از علم خداوند است .

قد علمنا ما فرضنا علیهم فی أزوجهم

277- احکام همسری محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 53 - 40

40 - جایگاه همسری پیامبر ، جایگاهی ویژه است و حرمت و احکام خاصی دارد .

و إذا سألتموهنّ متّ عأ فسنلوهنّ من وراء حجاب . . . ولا أن تنكحوا أزوجه من بعده أ

278- احکام همکاری با کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 47 - 16

16_ ارائه برنامه های اقتصادی به دولت ها و مردم کافر برای دور ماندنشان از گرسنگی و مصونیت در برابر قحطی ها و دشواریها ، امری جایز و پسندیده است .

قال تزرعون سبع سنین . . . إلا قليلاً مما تأكلون

279- احکام همنشینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 37 - 5

5- هم نشینی و مصاحبت با کافران به منظور بحث ارشادی و هدایت آنان ، بلا مانع است .

قال له صاحبه وهو يحاوره أكفرت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 53 - 6

6 - جواز ملازمت و همنشینی با کافران ، با حفظ معتقدات دینی خود *

إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ . يَقُولُ ... أَءِذَا مِتْنَا ... لِمَدِينُونَ

280- احكام يتيم

جلد - نام سورہ - سورہ - آيہ - فيش

3 - نساء - 4 - 2 - 4,5,1

ص: 432

1_ وجوب پرداخت اموال یتیم به وی

و اتوا الیتامی اموالهم

4_ حرمت تبدیل و تعویض اموال مرغوب یتیم ، به اموال غیر مرغوب

و اتوا الیتامی اموالهم و لا تبدلوا الخبیث بالطیب

5_ حرمت تصرف غاصبانه در اموال یتیمان

و اتوا الیتامی اموالهم ... و لا تاكلوا اموالهم الی اموالکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 5 - 18

18_ ضرورت پرهیز از سپردن اموال یتیمان به آنها ، قبل از رسیدن آنان به مرحله رشد

و لا تؤتوا السفهاء اموالکم

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود: هم الیتامی لا تعطوهم اموالهم حتی تعرفوا منهم الرشد ...

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 220، ح 23؛ نورالثقلین، ج 1، ص 442، ح 50.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 6 - 19، 2، 3، 4

2_ رسیدن به مرحله بلوغ جنسی و تحقق رشد اقتصادی ، دو شرط برای تحویل اموال یتیمان به آنان

حتى اذا بلغوا النکاح فان انستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم

3_ رسیدن به مرحله بلوغ جنسی و تحقق رشد اقتصادی ، دو شرط برای جواز تصرف یتیمان در اموال خود

و ابتلوا الیتامی ... فادفعوا الیهم اموالهم

4_ وجوب ردّ اموال یتیمان ، پس از بلوغ جنسی و احراز رشد اقتصادی آنان

و ابتلوا الیتامی ... فان انستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم

مؤید برداشت فوق فرمایش امام صادق (ع) است که درباره آیه فوق فرمود: ایناس الرشد حفظ المال.

من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 164، ح 7، ب 113؛ نورالثقلین، ج 1، ص 444، ح 60.

19 - جواز بهره گیری متعارف ولیّ یتیم از مال وی، مشروط به صرف وقت خود در جهت مصلحت آن و کم نبودن (کافی بودن) آن مال

و من كان فقيراً فليأكل بالمعروف

امام صادق (ع) در مورد آیه فوق فرمود: ذلك رجل يحبس نفسه عن المعيشه فلا بأس ان يأكل بالمعروف اذا كان يصلح لهم اموالهم فان كان المال قليلا فلا يأكل منه شيئاً . . .

کافی، ج 5، ص 130، ح 5؛ نورالثقلین، ج 1، ص 445، ح 69.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 10 - 3

3 - جواز تصرف در اموال یتیمان، در صورتی که ظلم به آنها نباشد.

انّ الذین یا کلون اموال الیتامی ظلماً

ص: 433

5_ رشد یتیمان (به دست آوردن تجربه در معاملات و شناخت سود و زیان) پایان جواز تصرف دیگران در اموال آنان

و لا تقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن حتی یبلغ أشده

«أشد» به معنای تجربه و شناخت است. (لسان العرب). بر اساس این معنا و به مناسبت مورد، مقصود از «أشد» تجربه در معاملات و شناخت سود و زیان است.

11_ مراعات کردن عدالت در مبادلات و انتخاب سودمندترین روش برای تصرف در اموال آنها بیش از توان متعارف واجب نیست.

إلا بالتی هی أحسن . . . و أوفوا الکیل ... لانکلف نفسا إلا وسعها

بیان این حقیقت که «خداوند انسان را بیش از توانش تکلیف نمی کند» پس از فرمانهای یاد شده، اشاره به این دارد که مکلفان برای رعایت آن فرمانها لازم نیست خود را به مشقت اندازند. چرا که انجام تکلیف تا حد قدرت متعارف فرض است و نه بیش از آن.

23_ عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله(ع) قال: سأله أبي و أنا حاضر عن الیتیم متى یجوز أمره؟ قال: حتی یبلغ أشده قال: و ما أشده؟ قال: الاحتمال قال قلت: قد یكون الغلام ابن ثمان عشره سنه او اقل او اکثر و لا یحتلم؟ قال: إذا بلغ و كتب علیه الشیء ء جاز أمره إلا أن یكون سفیها او ضعیفا.

عبدالله بن سنان گوید: پدرم از امام صادق(ع) درباره یتیم سؤال کرد که در چه زمانی تصرفات او صحیح و معتبر است؟ فرمود: زمانی که به حد رشد برسد. بار دیگر پرسید: رشد او چه زمانی است؟ فرمود: زمان محتمل شدن است. پرسید: گاهی جوان به هجده سالگی یا کمتر یا بیشتر می رسد، ولی محتمل نمی شود؟ فرمود: هرگاه به سن بلوغ و حد تکلیف رسید، تصرفاتش صحیح و معتبر است مگر اینکه سفیه و یا ضعیف باشد.

12- عدم جواز تصرف در مال یتیم برای دیگران ، پس از رسیدن وی به حد بلوغ و رشد اقتصادی

و لا تقربوا . . حتی یبلغ أشده

با توجه به اینکه پیام آیه، در راستای حفظ منافع یتیم است و بدیهی است که صرف بلوغ جسمی و سنی _ بدون بلوغ فکری و اقتصادی وی _ تضمین کننده منافع و مصالح او نخواهد بود و «حتی یبلغ أشده» غایت برای تصرف مجاز از سوی سرپرستان امور ایتم است؛ بنابراین معنا چنین می شود: شما جز جایی که در جهت مصالح یتیمان باشد، تصرف نکنید تا زمانی که آنان به بلوغ کافی برسند و وقتی آنها به بلوغ رسیدند، حق تصرف ندارید.

20- « عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) قال : سأله أبي وأنا حاضر عن اليتيم حتى يجوز أمره ؟ قال : « حتى يبلغ أشده » قال : وما « أشده » قال : الإحتلام ، . . . »

عبدالله بن سنان گوید: من همراه پدرم بودم که او از حضرت امام صادق(ع) در باره یتیم سؤال کرد که چه موقع امر او نافذ است؟ حضرت فرمود: «حتی یبلغ اشدّه» پدرم پرسید مقصود از «اشدّه» [در سخن خدا] چیست؟ حضرت فرمود: محتمل شدن . . .».

281- احکام یهود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 85 - 13

ص: 434

13_ دریافت فدیة از اسیران همکیش برای آزادی آنان ، از محرّمات آیین یهود

وإن یأتوكم أسرى تقدوهم

282- ارزش احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 115 - 14

14_ اجماع مؤمنان در صورت مخالفت آن با دیگر ادله شرعی ، فاقد اعتبار است .

و من یشاقق الرسول . . . و یتبع غیر سبیل المؤمنین

283- استهزای احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 181 - 2،4

2_ فرمان خداوند به انفاق و بخشش ، مورد تمسخر و استهزای یهودیان

الَّذین ینخلون . . . لقد سمع الله قول الذین قالوا انّ الله فقیر

نقل کلام یهودیان (انّ الله فقیر . . .)، پس از ترغیب آنان به انفاق و تهدید بخیلان، بیانگر این نکته است که یهودیان، امر خداوند مبنی بر انفاق را به تمسخر گرفته و چنین شایع کردند که خدای محمّد (صلی الله علیه و آله)، فقیر است.

4_ غنا و احساس بی نیازی ، زمینه سرپیچی از فرامین الهی و استهزای آنان *

الَّذین ینخلون بما اتیهم الله . . . لقد سمع الله قول الذین قالوا انّ الله فقیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 58 - 7،10

7_ حرمت ایجاد روابط دوستی با کسانی که حتی برخی از احکام و شعایر دین را به بازی گرفته و مورد تمسخر قرار می دهند . *

لا تتخذوا الذین . . . و إذا نادیتم إلى الصلوة اتخذوها هزواً ولعباً

تحریم دوستی با استهزاکنندگان نماز پس از تحریم دوستی با استهزاکنندگان دین، می تواند گویای این نکته باشد که تمسخر هر یک از احکام اسلام، مصداق استهزای دین است و همان حکم (حرمت ایجاد روابط) را در پی خواهد داشت.

10_ اهل کتاب و دیگر کافران به دلیل استهزای دین اسلام و احکام و شعایر آن ، @مردمی نادان و بی خرد

اتخذوا دینکم هزواً .. ذلک بانهم قوم لایعقلون

برداشت فوق بر این مبناست که «لایعقلون» فعلی لازم باشد، یعنی اهل کتاب و کافران، فاقد عقل و اندیشه کافی هستند. اسناد «لایعقلون» به «قوم» که حاکی از بافت خاص اجتماعی آنهاست، این معنی را تأیید می کند.

284- اعتراض به احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 435

4- نپذیرفتن احکام الهی و اعتراض به آنها، برخاسته از سفاقت و کم خردی است.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمْ

285- اعراض از احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 43 - 11

11_ بی اعتنایی به حکم خداوند، پیامد بی ایمانی است.

ثم يتولون... و ما أولئك بالمؤمنين

جمله «و ما أولئك بالمؤمنين» می تواند بیان ریشه اعراض از احکام الهی باشد و می تواند بیان پیامد اعراض باشد. برداشت فوق بر مبنای احتمال اول است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 49 - 26

26_ فاسقان، رویگردان از احکام الهی و بی اعتنا به داوری های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

فان تولوا... و إن كثيراً من الناس لفسقون

286- القای شبهات در احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 119 - 15

15_ هوای نفس موجب خدشه و تشکیک در احکام حلال و حرام خداوند می شود.

و ما لكم ألا تأكلوا... و إن كثيراً ليضلون بأهوائهم بغير علم

287- القای شبهه در احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8_ القای شبهات واهی علیه احکام الهی از فعالیت‌های شیاطین است.

إن الشیطان لیوحون إلی أولیائهم

ص: 436

288- انعطاف پذیری احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 14، 15

14 - انعطاف پذیری احکام و قوانین دین و ملاحظه ضرورت ها در تشریح آن قوانین

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه

15 - انعطاف پذیری احکام و تکالیف دین پرتوی از رحمت الهی است .

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه إن الله غفور رحیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 22

22 - انعطاف پذیری احکام الهی و تخفیف در تکالیف ، پرتوی از رحمت الهی است .

فمن عفی له من أخیه شیء .. ذلک تخفیف من ربکم ورحمه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 185 - 19

19 - روزه عبادتی دارای نظم و در عین حال انعطاف پذیر

کتب علیکم الصیام .. آیاماً معدودت ... شهر رمضان ... فمن کان مریضاً أو علی سفر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 194 - 15

15 - انعطاف پذیری احکام اولیه دین و تغییر پذیری آن به هنگام ضرورت ها *

الشهر الحرام بالشهر الحرام .. فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 98 - 12

12_ انعطاف پذیری قوانین الهی

الّا المستضعفین . . لا یهدون سیلا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 101 - 3

3_ انعطاف پذیری و تناسب با شرایط زمان و مکان ، ویژگی احکام اسلام

فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه ان خفتم ان یفتکم الذین کفروا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 102 - 23

23_ انعطاف پذیری قوانین اسلام در امور نظامی و عبادی

و لاجناح علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم

ص: 437

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 16، 15، 19

15 - اضطرار، مجوز خوردن غذاهای حرام به مقدار رفع ناچاری

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

«عاد» از «عدو» به معنی تجاوز است. بنابراین مراد از «لاعاد» در آیه شریفه می تواند «لاعاد من حد الإضطرار» باشد.

16 - خوردن خون، گوشت مردار، خوک و حیوان تذکیه نشده بر مضطر جایز است.

إلا أن یکون میتة أو دما .. فمن اضطر ... فإن ربک غفور رحیم

19 - جعل احکام ثانوی (رفع حرمت در حال اضطرار) جلوه ای از مغفرت و رحمت الهی است.

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فإن ربک غفور رحیم

289- انعطاف پذیری احکام روزه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 185 - 19

19 - روزه عبادتی دارای نظم و در عین حال انعطاف پذیر

کتب علیکم الصیام .. آیاماً معدودت ... شهر رمضان ... فمن کان مریضاً أو علی سفر

290- انعطاف در احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 3 - 46

46 - اسلام، دینی آسان و احکام آن، قابل انطباق با شرایط گوناگون زندگی

فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم فإنّ الله غفور رحیم

291- اهتمام مؤمنان به احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 _ مؤمنان راستین ، پایبند به همه احکام فردی و اجتماعی اسلام

التَّابُونَ . . . والحفظون لحدود الله و بشر المؤمنین

ص: 438

292- اهمیت احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 118 - 5

5_ احکام خداوند، سبیل الله است.

هو أعلم من یضل عن سبيله .. فكلوا مما ذکر اسم الله علیه

جمله «فكلوا ..» جواب شرط محذوف است. یعنی إن انتهیتم عن اتباع المضلین ... فكلوا. و چون در آیه شریفه سخن از «إضلال عن سبیل الله» بود، اقتضای تفریع آن است که مضمون آن سبیل الله باشد، و چون سبیل الله اختصاصی به احکام ذبیحه ندارد، به همه احکام تعمیم یافته است.

293- اهمیت التزام به احکام دیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 23

23 - کسانی که به احکام قصاص و دیه ملتزم نباشند ، به عذاب الهی گرفتار خواهند شد .

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب أليم

«ذلک» می تواند اشاره به احکام یاد شده درباره قصاص و دیه باشد. بر این مبنا جمله «فمن اعتدی ...» گویای این است که: اگر کسی ملتزم به احکام مذکور نباشد و همانند روزگار جاهلیت عمل کند، گنهکار است و به عذاب الهی گرفتار خواهد شد.

294- بادیه نشینان جزیره العرب و احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 97 - 2

2_ بادیه نشینان جزیره العرب در عصر بعثت ، مردمی دور از فرهنگ دینی و جاهلتر از آن بودند که مرز احکام الهی را به درستی بشناسند .

الأعراب أشد کفراً و نفاقاً و أجدر ألا یعلموا حدود ما أنزل الله

295- تبدیل احکام

23 - خداوند بر اثبات حکمی و برداشتن آن در زمانی مناسب، و نیز جایگزین کردن آن با دستوری دیگر، تواناست.

فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی اللّٰه بأمره إن اللّٰه علی کل شیء قدیر

جمله «إن اللّٰه . . .» را می توان با هر یک از حقایق مطرح شده در آیه ملاحظه کرد و به مناسبت آن، هدف از توجه دادن مخاطبان را به قدرت فراگیر خداوند، دریافت. در برداشت فوق جمله «إن اللّٰه . . .» در ارتباط با فرمان به عفو و گذشت و نسخ آن در آینده لحاظ شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 32

32 - خداوند احکام خود را به گونه ای روشن برای مردم بیان می کند .

كذلك يبين الله آياته للناس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 26 - 11، 8، 1، 3

1_ اراده خداوند بر تبیین و روشن نمودن احکام برای مردم

يريد الله ليبين لكم

در برداشت فوق، به دلیل آیات گذشته، مفعول «لیبین»، احکام و مقررات گرفته شده است.

3_ بیان احکام از سوی خداوند، در جهت تبیین سنت های صحیح پیشینیان *

يريد الله ليبين لكم ويهديكم سنن الذين من قبلكم

در برداشت فوق جمله «یهدیکم»، غایت بیان احکام گرفته شده است و با توجه به کلمه «یهدیکم»، مراد از سنتهای پیشینیان، آداب و احکام صحیح آنان می باشد که خداوند با بیان احکام خویش آنها را به مخاطبان می شناساند.

8_ بیان احکام و معارف دین، بازگشت خداوند به بندگان خویش است .

ويريد الله ليبين لكم . . . ويتوب عليكم

چنانچه عطف جمله «یتوب علیکم» بر «لیبین»، عطف تفسیری باشد، بیانگر این است که بیان احکام از جانب خداوند، همان بازگشت او به بندگان است.

11_ تبیین احکام و ارائه سنن پیشینیان از سوی خداوند، برخاسته از علم و حکمت او

يريد الله . . . والله عليم حكيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - تبیین احکام و مقررات از سوی خداوند موجب کاسته شدن حجم مسؤولیت انسان در شناخت و تشریح قوانین و مقررات

حَرَمَتْ . . . و من لم يستطع ... يريد الله ان يخفف عنكم و خلق الانسان ضعيفاً

بنابر اینکه مراد از «ضعيفاً»، ضعف انسان در جعل قوانین باشد. در این صورت تخفیف به این معناست که خداوند با جعل مقررات خویش، این بار سنگین را از دوش آنان برداشته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 12 - 29

29 - کفر، پس از میثاق خداوند و بیان احکام از جانب او، انحراف از راه میانه است .

و لقد اخذ الله ميثق . . . فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل سواء السبيل

در برداشت فوق «ذلک» اشاره به جمله «لقد اخذ الله» و «قال الله . . . لئن اقمتم الصلوه ...»، گرفته شده است.

ص: 440

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 19 - 4.5

4 - تبیین و تشریح احکام و معارف الهی ، وظیفه مهم پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قد جاءكم رسولنا يبين لكم

در برداشت فوق، احکام و معارف دین به عنوان مفعول برای «بیین» در تقدیر گرفته شده است.

5 - نیازمندی احکام و معارف الهی به تبیین و تشریح

بیین لکم

فعل «بیین» بیانگر آن است که احکام و معارف دینی علاوه بر اینکه باید به مردم ابلاغ شود، نیاز به تبیین و تشریح دارد و لذا نفرمود «یبلغ».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 32 - 22

22 - انبیای بنی اسرائیل ، دارای بیاناتی روشن و بدون ابهام در توجیه احکام و قوانین کیفری *

و لقد جاءتهم رسلنا بالبینات

«بینات»، به قرینه صدر آیه، می تواند اشاره به شرح و تبیین کیفرهای الهی در موارد قتل و جنایت باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 1

1 - خداوند بیانگر قوانین قصاص برای یهود در تورات

و کتبنا علیهم فیها ان النفس . . . و الجروح قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 91 - 18

18 - بیان احکام و مفسد شراب و قمار ، بیانی رسا در تحریم میگساری و قماربازی و از میان برنده هرگونه تردیدی در ضرورت پرهیز از

انما الخمر و الميسر . . . و يصدكم عن ذكر الله و عن الصلوه فهل انتم منتهون

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 101 - 11، 1

1_ خداوند برخی از احکام و معارف دینی را مسکوت گذاشته و برای مردمان تبیین نکرده است .

لاتسئلوا عن اشیاء . . . عفا الله عنها

جمله شرطیه «ان تبدلکم تسؤکم» صفت برای «اشیاء» است و جمله «عفا الله عنها» بیانگر این است که آن اشیاء توصیف شده، احکام و معارفی نمی باشند که خداوند آنها را مسکوت گذاشته و تبیین نکرده است بنابراین «لاتسئلوا . . .» یعنی از احکام و معارف و موضوعات دینی که خداوند بیان نکرده، سؤال نکنید زیرا آگاهی به آنها مایه ناراحتی شما می گردد.

11_ بیان نکردن و مکلف نساختن مردم به پاره ای از احکام، پرتوی از عفو و گذشت خداوند

لاتسئلوا عن اشیاء . . . عفا الله عنها و الله غفور حلیم

ص: 441

هرگاه فعل «عفی» با «عن» متعدی شود متعلق محذوفی برای «عن» در نظر گرفته می شود یعنی «عفی صارفاً عنه» (مفردات راغب). و صرف نظر کردن خداوند از ایجاد تکلیف، تفضل او به بندگان است. توصیف خداوند به «غفور» _ در ذیل آیه _ می تواند ناظر به این جهت باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 151 - 5

5 _ تشریح احکام در اختیار خداست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان کننده آنهاست.

آتل ما حرم ربکم علیکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 32 - 16، 15

15 _ خداوند بیان کننده آیات و احکام خویش برای مردم

بینی ءادم . . . کذلک نفضل الایات

16 _ بیان احکام خوراکیها، نوشیدنیها، زینتها و تعیین حد و مرز حلیت آنها، نمونه ای از تبیین احکام و آیات الهی از سوی خداوند است.

خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و لاتسرفوا . . . کذلک نفضل الایات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 1 - 5

5 _ بیان احکام و پاسخگویی به پرسش های اقتصادی _ اجتماعی از شؤن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

یسئلونک عن الأنفال قل الأنفال لله و الرسول

297- تبیین احکام آشامیدنیها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 32 - 16

16 _ بیان احکام خوراکیها، نوشیدنیها، زینتها و تعیین حد و مرز حلیت آنها، نمونه ای از تبیین احکام و آیات الهی از سوی خداوند است.

خذوا زينتكم عند كل مسجد و كلوا و اشربوا و لاتسرفوا . . . كذلك تفصل الأيت

298- تبين احكام ارث

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - نساء - 4 - 176 - 22

22_ بيان احكام ارث از جانب خداوند ، برخاسته از علم همه جانبه وی

قل الله يفتيكم في الكلله . . . و الله بكل شيء عليم

ص: 442

299- تبیین احکام خوردنیها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 32 - 16

16 - بیان احکام خوراکیها، نوشیدنیها، زینتها و تعیین حد و مرز حلیت آنها، نمونه ای از تبیین احکام و آیات الهی از سوی خداوند است.

خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و لاتسرفوا .. کذلک نفصل الأیت

300- تبیین احکام زینت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 32 - 16

16 - بیان احکام خوراکیها، نوشیدنیها، زینتها و تعیین حد و مرز حلیت آنها، نمونه ای از تبیین احکام و آیات الهی از سوی خداوند است.

خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و لاتسرفوا .. کذلک نفصل الأیت

301- تبیین فلسفه احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 63 - 14

14 - تبیین اهداف قوانین و احکام الهی ، روشی نیکو در تبلیغ دین

خذوا ماء اتینکم بقوه و اذکروا ما فیه لعلکم تتقون

خداوند، پس از فرمان به فراگیری تورات و عمل کردن به محتوای آن، هدف از آن فرمان را - که رسیدن به تقواست - بیان کرد و این درسی است برای همه مبلغان دین که هدف از قوانین و احکام الهی را تشریح کنند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 183 - 8

8 - بیان فلسفه احکام و تکالیف دینی ، از روش های قرآن است .

کتب علیکم الصیام .. لعلکم تتقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 28 - 8

8 - تبیین فلسفه احکام ، شیوه ای پسندیده در بیان تعالیم دین و تسهیل عمل به آنها است .

وإن قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو أذکی لکم

ص: 443

جمله «هو اذکی لکم» _ که به منزله تعلیل برای احکام یاد شده و در مقام تشویق برای عمل به آنها است _ حاکی از شیوه قرآن در تبیین تعالیم دین و نیز تسهیل عمل به احکام الهی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 30 - 13

13 - تبیین فلسفه احکام ، شیوه ای پسندیده در بیان تعالیم دین و تسهیل عمل به آنها

قل للمؤمنین یغضوا .. ذلک اذکی لهم

جمله «ذلک اذکی لهم» _ که به منزله تعلیل برای احکام یاد شده و در مقام تشویق برای عمل به آنها است _ حاکی از شیوه قرآن در تبیین تعالیم اسلام و نیز تسهیل عمل به احکام الهی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - لقمان - 31 - 19 - 10

10 - ذکر فلسفه حکم ، جهت تفهیم دقیق آن و نیز واداشتن مخاطب به عمل به آن ، روشی مطلوب و روا است .

و اغضض من صوتک إنّ أنکر الأصوت لصوت الحمیر

«إنّ أنکر. ..» تعلیل برای امر «اغضض» است و تعلیل آوردن برای آن، احتمال دارد به خاطر نکته یاد شده باشد.

302- تخلف از احکام جهاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 190 - 3,8

3 - تجاوز از مقررات و احکام جهاد ، حرام است .

و قتلوا فی سبیل اللّٰه .. و لاتعتدوا

8 - مجاهدان ، در صورتی که از حدود الهی در جنگ تجاوز کنند و یا حقوق دشمنان را رعایت ننمایند ، از محبت خداوند محروم خواهند شد .

إن اللّٰه لایحب المعتدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 193 - 9

9- متجاوزان از مقررات جنگ ، باید مجازات شوند . *

فلا عدون إلا على الظلمين

303- تدریجی بودن احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 67 - 6

6- مبارزه با مسکرات در اسلام ، به صورت تدریجی و گام به گام بود .

ص: 444

و من ثمرت النخيل و الأعنـب تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنًا

با توجه به اینکه این سوره مکی است و هنوز مسکرات حرام نشده بود، مقابله قرار دادن مسکرات با روزی پسندیده، گامی نخست در راه مبارزه با مسکرات تلقی می شود.

304- ترس از اجرای احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 37 - 13

13 - امکان ترس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از مردم به خاطر اجرای حکم الهی که زمینه اجتماعی ندارد .

و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشی الناس

305- ترک احکام تورات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 43 - 2

2_ گریز از احکام تورات ، انگیزه مراجعه گروهی از یهودیان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای قضاوت

و کیف یحکمونک و عندهم التوریه فیها حکم الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 44 - 5

5_ تسلیم نبودن یهود در برابر خدا ، دلیل رویگردانی آنان از احکام تورات

ثم یتولون من بعد ذلک . . . یحکم بها النبیون الذین اسلموا

«الذین اسلموا» بیان علتی است برای «یحکم بها النبیون» یعنی انبیا چون تسلیم خدا بودند، بر اساس تورات حکم می کردند. بیان این حقیقت پس از «ثم یتولون من بعد ذلک»، اشاره به ریشه تمرد یهودیان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از احکام تورات دارد.

306- تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 142 - 16

16 - خداوند ، در هدایت انسان ها و تشریح قوانین دین مختار است .

یهدی من یشاء إلی صرط مستقیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 6

6 - توجه اسلام به نیاز های جنسی و طبیعی ، در تشریح احکام و قوانین دین

ص: 445

أحل لكم ليله الصيام الرفث إلى نساكنكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 213 - 20

20_ خداوند ، نخستین قانونگذار برای مردم

فبعث الله... و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس

فاء در «فبعث الله» می رساند که آنگاه که میان جوامع بشری اختلاف شد و در نتیجه نیاز به قانون پیدا کردند، خداوند کتاب (دربدارنده قانون) و پیامبر (اجراکننده قانون) را فرستاد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 215 - 2,3

2_ پرسش های مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، زمینه ای برای نزول آیات و بیان احکام

یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر

3_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، واسطه بیان و ابلاغ احکام الهی

یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 216 - 9,10

9_ مصالح و مفسد واقعی ، ملاک جعل احکام الهی

و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم... و عسی... و هو شر لکم

10_ تجلی رحمت و رأفت الهی ، در چگونگی بیان احکام

کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا

بیان مصلحت واقعی حکم جهاد، علی رغم ظاهر ناخوشایند آن، و توجیه مؤمنان به آنچه خیر واقعی آنان در آن است، حاکی از رحمت و رأفت الهی به مکلفین، حتی در چگونگی بیان احکام است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 217 - 2

2_ پرسش های مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، زمینه ای برای نزول آیات و بیان احکام

یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه کبیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 219 - 26، 23، 17، 10، 2

2_ پرسش های مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، زمینه ای برای نزول آیات و بیان احکام

یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما .. و یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو

10_ سود و زیان واقعی مردم، از ملاک های تشریح احکام

فیهما اثم کبیر و منافع للناس

17_ خداوند، بیانگر آیات و احکام برای مردم

ص: 446

كذلك يبين الله لكم الايات

23_ اشاره به فلسفه و حكمت احكام ، از روش هاى خداوند در تبين احكام*

كذلك يبين الله لكم الايات لعلكم تتفكرون

«كذلك»، مى تواند اشاره باشد به حكمت و فلسفه تحريم شراب و قمار (زيان فراوان در آنها). يعنى همه آيات و احكام الهى، داراى حكمتى است كه بيان شده است؛ همان گونه كه در شراب و قمار تبين شده است.

26_ بيان آيات و احكام از سوى خداوند ، براى ترغيب انسان به انديشيدن درباره نتايج دنيوى و اخروى

لعلكم تتفكرون. فى الدنيا و الاخره

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

2 - بقره - 2 - 220 - 24، 20، 17، 2

2_ سؤال هاى مردم از پيامبر (صلى الله عليه و آله) ، زمينه اى براى نزول آيات و بيان احكام

و يسئلونك عن اليتامى قل اصلاح لهم خير

17_ خداوند احكام و قوانين دشوار و مشقتبار براى مردم جعل نكرده است .

و لو شاء الله لاعتنكم

به نظر مى رسد عدم جعل احكام مشقت آميز، يك قاعده كلى است كه جمله «لو شاء . . .» آن را بيان مى كند؛ نه حكمتى مخصوص درباره معاشرت با ايتام.

20_ تشريع احكام ، بر اساس حكمت الهى

و يسئلونك عن اليتامى . . . ان الله عزيز حكيم

24_ حكمت الهى مانع از اراده و جعل احكام دشوار و مشقت آميز

و لو شاء الله لاعتنكم ان الله عزيز حكيم

جمله «ان الله . . .» دليل است براى «لو شاء . . .» يعنى حكمت او مانع است از اينكه احكامى دشوار و مشقت آميز جعل كند.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

2 - بقره - 2 - 222 - 2,3

2_ سؤال های مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، زمینه ای برای نزول آیات و بیان احکام

و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی

3_ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، واسطه بیان و نزول احکام

و یسئلونک . . . قل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 228 - 24

24_ احکام و قوانین الهی، از جمله قوانین مربوط به زندگی زن و شوهر، حکیمانه و برخاسته از حکمت خداوند است.

و المطلقات یتربصن . . . و الله عزیز حکیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 230 - 12

12_ خداوند، بیانگر حدود و احکام خویش، برای مردم آگاه و داناست.

ص: 447

و تلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

2 - بقره - 2 - 235 - 3,6

3_ توجه خداوند به واقعيت ها و زمينه هاي اجرائي ، در قانونگذاري براي انسان

علم الله انكم ستذكرونهنّ

خداوند در تحليل حكم جواز خواستگاري تلويحي اين واقعيت را گوشزد مي كند كه مردان طبعاً خاطرشان به خواستگاري در زمان عدّه مشغول است تا بفهماند در احكام الهي، واقعيتها و نيز زمينه هاي اجرائي، لحاظ شده است.

6_ توجه به تمايلات و كشش هاي طبيعي انسان ، در قوانين الهي

علم الله انكم ستذكرونهنّ

با توجه به اينكه جمله «علم الله» تحليل است براي حكم خداوند به تجويز خواستگاري، نقش تمايلات طبيعي آدمي در قوانين الهي به دست مي آيد.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

2 - بقره - 2 - 240 - 12

12_ تشريع احكام بر اساس حكمت الهي

و الله عزيز حكيم

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

2 - بقره - 2 - 242 - 13

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

2 - بقره - 2 - 282 - 60

60_ جعل قوانين الهي، برخاسته از علم و دانايي گسترده و فراگير خداوند است .

فاكتوبه... و لا ياب كاتب... و ليملل... و استشهدوا... و الله بكلّ شيء عليم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 286 - 1

1_ خداوند ، بیشتر از توانایی و ظرفیت عادی هر انسان ، تکلیفی به او روا نمی دارد .

لا یكلف الله نفساً إلاّ وُسْعها

قید «عادی» در برداشت فوق، از کلمه «وسع» که به معنای «ما یسهل علیه من المقدور» است، استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 93 - 3

3_ اختیار پیامبران در تحریم برخی حلال ها بر خود

الاّ ما حرّم اسرائیل علی نفسه

ص: 448

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 11 - 27, 28

27_ انسان ها ، فاقد صلاحیت برای تعیین سهام ارث

اباءوکم و ابناؤکم لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً

28_ ناآگاهی از میزان سودمندی وارثان برای دنیا و آخرت آدمی ، دلیل ناتوانی وی برای تعیین صحیح سهام ارث

اباءوکم و ابناؤکم لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 24 - 20

20_ تشریح ازدواج موقت و مقررات آن ، برخاسته از علم و حکمت خداوند

فما استمتعتم به منهنّ . . . انّ الله کان علیماً حکیماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 28 - 14, 15

14_ ناتوانی انسان در شناخت قوانین صحیح ، دلیل جعل قوانین از سوی خداوند است . *

حرّمت . . . یرید الله ان یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعيفاً

چون در آیات پیشین سخن از جعل احکام بود، می توان گفت مراد از «ضعیفاً»، ناتوانی انسان برای جعل قوانین صحیح است.

15_ تبیین احکام و مقررات از سوی خداوند موجب کاسته شدن حجم مسؤولیت انسان در شناخت و تشریح قوانین و مقررات

حرّمت . . . و من لم یستطع . . . یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعيفاً

بنابر اینکه مراد از «ضعیفاً»، ضعف انسان در جعل قوانین باشد. در این صورت تخفیف به این معناست که خداوند با جعل مقررات خویش، این بار سنگین را از دوش آنان برداشته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 59 - 25

25_ اولوالامر (والیان امور و حاکمان) ، دارای حق تشریح احکام نیستند . *

فان تنازعتم فی شیء فردّوه الی اللّٰه و الرّسول

چون قرآن و سنت تعیین کننده مصادیق نیستند، مراد از «شیء» می تواند خصوص احکام باشد؛ بنابراین ذکر نکردن «اولی الامر» در این بخش از آیه، حاکی است که این امر به آنان واگذار نشده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 92 - 30

30_ تشریح قانون دیه و کفّاره در مورد قتل خطائی ، بر اساس علم و حکمت گسترده خداوند است .

و من قتل مؤمناً خطأً .. و كان اللّٰه علیماً حکیماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 127 - 3,4

3_ تشریح احکامی در مورد زنان ، زمینه مطرح شدن سؤلهایی از سوی مسلمانان صدر اسلام در مورد آنان *

ص: 449

و يستفتونك في النساء . . . و ما يتلى عليكم في الكتب في يتمي النساء

4_ تشریح حکم ، از جانب خداوند است و بیان آن بر عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله) است .

قل الله يفتيكم فيهنّ

با توجه به اینکه «استفتاء» از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده، ولی در جواب آمده که خداوند پاسخگوی شماست، معلوم می شود که تنها خداوند تشریح کننده احکام است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) صرفاً بیانگر آن. گفتنی است که مورد آیه (سؤال درباره زنان)، خصوصیتی ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 130 - 11

11_ تشریح طلاق از جانب خداوند ، برای زندگی های مسالمت ناپذیر ، حکمی حکیمانه است .

و إن يفرقا . . . و كان الله وسعاً حكيماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 160 - 5

5_ تشریح و تغییر احکام ، به دست خداوند است .

فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات أحلت لهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 176 - 2

2_ تشریح احکام به دست خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، مبلغ آن است .

قل الله يفتيكم في الكلاله

مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفتاء کردند و خداوند در جواب آنها فرمود: خداوند پاسخ استفتای شما را خواهد داد. یعنی تشریح احکام از آن اوست نه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کلمه «قل» می رساند که شأن پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبلیغ آن احکام است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 4 - 4

4_ پاکیزگی و سازگاری خوردنی ها با طبع ، ملاکی در حلیت آنها

احل لکم الطیبت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 89 - 11

11_ تشریح قوانین و احکام اسلامی در راستای فقرزدایی

فکفّرتہ اطعام عشرہ مسکین . . . او کسوتهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 97 - 19

19_ تشریح احکام در صلاحیت کسی است که دانای به عالم هستی باشد .

جعل اللّٰه الکعبه البیت الحرام قیماً للناس . . . و إنّ اللّٰه بکلّ شیء علیم

ص: 450

خصوصیات تشریحی کعبه، ماههای حرام و قربانی و دیگر مناسک حج و حکمتهای بیان شده برای آنها، مایه آگاهی به علم گسترده خداوند دانسته شده است و این معنا در صورتی قابل تحقق است که تشریح چنین قوانین از غیر او بر نیاید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 57 - 12

12_ «حکم» در کلیه امور تکوین و تشریح تنها از آن خداوند و در صلاحیت اوست.

إن الحكم إلا لله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 119 - 8

8_ تعیین حلال و حرام تنها شأن خداوند است.

و ما لكم ألا تأكلوا . . . و قد فصل لكم ما حرم عليكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 141 - 4

4_ اباحه و تحریم تنها به دست خداست.

وقالوا هذه أنعم و حرث حجر . . . و هو الذی أنشأ

تأکید این آیه بر مالکیت خداوند بر بستانها و محصولات آن، گویا تعریضی است به مشرکان که در عین فقدان صلاحیت، برای این و آن نصیب در نظر گرفته و یا اموالی را محجور کرده و نابجا تحریم می نمایند، چنانکه در آیات گذشته نمونه هایی از آن یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 151 - 4, 5, 9

4_ خداوند، پروردگار انسانها و تشریح احکام پرتوی از ربوبیت او بر ایشان است.

قل تعالوا أتل ما حرم ربكم عليكم

انتخاب «رب» به عنوان فاعل «حرم» بیانگر برداشت فوق است. یعنی چون خدا، پروردگار شما و مدبر امورتان است، احکام یاد شده را برای شما تشریح کرده است.

5_ تشریح احکام در اختیار خداست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان کننده آنهاست.

أتل ما حرم ربکم علیکم

9_ غیر خدا را شایسته تشریح احکام و محرمات پنداشتن، شرک ورزی است. *

ما حرم ربکم علیکم ألا تشرکوا به شیئا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 157 - 16

16_ حکم به حلیت همه پاکیزه ها و تحریم همه ناپاکی ها، از وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از اهداف رسالت اوست.

و یحل لهم الطیب و یحرم علیهم الخبیث

ص: 451

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 59 - 7

7 - تشریح و قانونگذاری ، از شوون ویژه خداوند است .

فجعلتم منه حراماً و حلالاً قل ءالله اذن لكم أم على الله تفترون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 118 - 7

7 - خداوند در تکالیف دینی ، از بی عدالتی و ظلم به بندگان مبراست .

و على الذين هادوا حرمنا .. و ما ظلمنهم

307- تشریح احکام اضطراری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 16

16 - قانون گذاران باید به هنگام وضع قوانین ، حالت ضرورت را ملاحظه کرده و احکام ویژه ای برای آن وضع کنند .

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه

308- تشریح احکام ثانوی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 16

16 - قانون گذاران باید به هنگام وضع قوانین ، حالت ضرورت را ملاحظه کرده و احکام ویژه ای برای آن وضع کنند .

فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه

309- تشریح احکام خوردنیها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 119 - 5

5_ خداوند محدوده دقیق خوردنیهای حرام را قبل از نزول آیات سوره انعام برای مردم تبیین کرده بود.

وقد فصل لکم ما حرم علیکم

«قد فصل» فعل ماضی محقق و به معنی «قد بین» است و بر وقوع حتمی فعل در گذشته دلالت دارد. بنابراین باید قبل از نزول این آیات، آیاتی در تحریم برخی خوردنیها نازل شده باشد، که ظاهراً آیه 115 سوره نحل است.

ص: 452

310- تشریح احکام قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 16

16- تشریح حق قصاص و سلطه برای اولیای مقتول، حمایت الهی از آنان است.

و من قتل مظلومًا فقد جعلنا لولیتہ سلطَنًا .. إنه كان منصورًا

برداشت فوق، بنابراین نکته است که ضمیر «إنه» به ولیّ مقتول باز گردد.

311- تغییر احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 160 - 5

5_ تشریح و تغییر احکام، به دست خداوند است.

فبظلم من الذین هادوا حرّمنا علیهم طیبیت أحلت لهم

312- تکذیب احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 5 - 31,32

31_ انکار جواز مبادله با اهل کتاب و انکار حلیت طعام آنان، کفر و موجب حبط عمل است.

و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم .. و من یکفر بالایمن فقد حبط عمله

از مصادیق مورد نظر برای ایمان، معارف و احکامی است که در آیه مورد بحث، مطرح شده است، همانند حلیت طعام اهل کتاب و ...

32_ انکار جواز ازدواج با زنان اهل کتاب، کفر و موجب حبط عمل است.

و المحصنت من الذین اوتوا الکتب .. و من یکفر بالایمن فقد حبط عمله

313- تنزیه احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5_ راه خدا (احکام و معارف الهی) از هرگونه کجی ، ناهنجاری و انحراف منزّه است .

و بیغونها عوجاً

ص: 453

314- توفیقیت احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 18

18 - تشریح احکام و حلال شمردن یا حرام دانستن استفاده از امکانات ، به دست خداوند است .

كلوا من طيبت . . . إنما حرم عليكم الميته و الدم ... فمن اضطر غير باغ و لاعاد فلا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 33 - 15

15_ فتوا و نسبت دادن حکمی به خداوند بدون علم به صدورش از ناحیه او، حرام است.

إنما حرم . . . و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون

315- جایگزینی احکام منسوخ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 106 - 15، 7

7- خداوند ، هرگاه آیه ای از قرآن یا حکمی از اسلام را نسخ کند و یا به متارکه آن فرمان دهد ، آیه و حکمی بهتر یا همسان با آن را نازل می کند .

ما نسخ من آیه أو نسها نأت بخیر منها أو مثلها

15 - تشریح دینی به جای دین نسخ شده و نازل کردن حکمی به جای حکم منسوخ ، درخور دارنده قدرت مطلق است .

نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أن الله کل شیء قدیر

در برداشت فوق جمله تعلیلیه «الم تعلم . . .» در ارتباط با «نأت بخیر . . .» معنا شده است؛ یعنی، چون خداوند دارای قدرت مطلق است، بر جای گزینی شریعتی بهتر و یا همانند شریعت منسوخ، تواناست.

316- جهل به احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 97 - 7

7_ جاهلان به حدود و احکام الهی همانند بیابان گردان دور از تمدنند ، هر چند که شهر نشین باشند .

الأعراب .. أجدراً ألا يعلموا حدود ما أنزل الله

از آیه تلازم میان بدوی بودن و ندانستن احکام الهی استفاده می شود.

317- حجیت اطلاقات احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 71 - 9

ص: 454

9 - حجیت اطلاقات و عمومات وارد شده درباره احکام و تکالیف

فافعلوا ما تؤمرون . . . قالوا الثن جئت بالحق

جمله «فافعلوا ما تؤمرون» دلالت بر آن دارد که: قوم موسی اگر گاو ماده میانسالی را ذبح می کردند - هر چند زرد رنگ و . . . نبود - به تکلیف الهی عمل کرده بودند. بنابراین، اگر شارع تکلیف خویش را به صورت مطلق یا عموم بیان کرده و قید و شرطی برای آن ذکر نکرده انسانها باید به همان اطلاقات و عمومات عمل کنند.

318- حجیت عمومات احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 71 - 9

9 - حجیت اطلاقات و عمومات وارد شده درباره احکام و تکالیف

فافعلوا ما تؤمرون . . . قالوا الثن جئت بالحق

جمله «فافعلوا ما تؤمرون» دلالت بر آن دارد که: قوم موسی اگر گاو ماده میانسالی را ذبح می کردند - هر چند زرد رنگ و . . . نبود - به تکلیف الهی عمل کرده بودند. بنابراین، اگر شارع تکلیف خویش را به صورت مطلق یا عموم بیان کرده و قید و شرطی برای آن ذکر نکرده انسانها باید به همان اطلاقات و عمومات عمل کنند.

319- حق تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 40 - 13

13_ تنها خداوند دارای حق قانون گذاری و تشریح احکام است .

إن الحكم إلا لله

برداشت فوق بر این مبناست که مقصود از «حکم» حکم تشریحی باشد.

320- حقانیت احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 5 - 39

39_ ترک عمدی عمل به احکام الهی ، علی رغم اقرار به حقانیت آنها ، موجب تباہی عمل آدمی

و من یکفر بالایمن فقد حبط عمله

امام صادق(ع) درباره آیه فوق فرمود: من ترک العمل الذی اقر به . . .

کافی، ج 2، ص 387، ح 12؛ نورالثقلین، ج 1، ص 595، ح 67.

ص: 455

321- خیریت احکام کیفری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 54 - 17

17 - اجرای قوانین و مقررات کیفری ادیان الهی - هر چند کیفری همانند کشته شدن باشد - تضمین کننده خیر و سعادت خطاکاران است .

فاقتلوا أنفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم

322- درخواست تغییر احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 108 - 1,2

1 - برخی از مسلمانان صدر اسلام در صدد درخواست تغییر و تبدیل بعضی از احکام اسلام بودند .

أم تریدون أن تسئلوا رسولکم

کلمه «سؤال» و مشتقات آن، هرگاه با واسطه حرف جر [همانند «عن»] به مفعول دوم متعدی گردد، به معنای پرسش کردن و در غیر این صورت به معنای درخواست کردن می باشد. از آن جا که در آیه شریفه مفعول دوم ذکر نشده، هر دو معنا محتمل است؛ بر این احتمال که «أن تسئلوا» به معنای درخواست باشد، مورد تقاضا به قرینه آیه قبل، نسخ برخی احکام است.

2 - امکان نسخ و تبدیل احکام، ترغیب کننده برخی از مسلمان ها به درخواست تغییر و تبدیل برخی از آن احکام

ما ننسخ من آیه . . . أم تریدون أن تسئلوا رسولکم

با توجه به آیه قبل، می توان گفت: منشأ گرایش مسلمانان به درخواست نسخ برخی از احکام، طرح مسأله نسخ و امکان آن بوده است.

323- درخواست نسخ احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 108 - 4,9

4 - مسلمانانی که در صدد درخواست نسخ و تبدیل برخی از احکام بودند، مورد نکوهش شدید خداوند قرار گرفتند .

أم تریدون أن تسئلوا رسولکم

در اینکه مخاطب «أن تسئلوا» مسلمانان هستند یا اهل کتاب، دو نظر ابراز شده است. «کما سئل موسی» تأیید کننده این نظر است که مخاطب مسلمانان هستند و گرنه در عبارت بعد گفته می شد: «کما سألتم موسی». جمله «أم تریدون» (آیا می خواهید) دلالت می کند که درخواست یا پرسش، انجام نشده بود و لذا در برداشت گفته شد: «در صدد درخواست ...».

9- درخواست نسخ و تبدیل برخی از احکام، زمینه ساز از دست دادن ایمان و گرایش به کفر است.

أم تریدون أن تسئلوا .. و من یتبدل الکفر بالإیمن

ص: 456

324- ذکر فلسفه احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 60 - 10 - 30

30 - توجه مؤمنان به عالمانه و حکیمانه بودن احکام دین ، اطمینان بخش خاطر آنان

ذلکم حکم اللّٰه یحکم بینکم واللّٰه علیم حکیم

از مطرح شدن علم و حکمت خداوند، پس از بیان احکام و مخاطب قرار گرفتن مؤمنان نسبت به این حقیقت که علم و حکمت الهی باهم آمیخته است، برداشت یاد شده به دست می آید.

325- رعایت احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 4 - 11

11 - رعایت احکام و موعظه های الهی ، نشانه تقوایبشگی است .

واللّٰئى یئسن من المحیض . . . فعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ . . . و من یتق اللّٰه ینزل له من أ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - طلاق - 65 - 5 - 7

7 - رعایت احکام الهی ، نشانه تقوایبشگی است .

فطلّقوهنّ لعَدَّتْهُنَّ . . . و من یتق اللّٰه

326- رفع احکام ثانوی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 115 - 10

10- بازگشت حکم حرمت ، به مجرد از میان رفتن حالت اضطرار

إنما حرّم علیکم المیتة . . . فمن اضطرّ غیر باغ و لاعاد

327- روش اجرای احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 103 - 17

17 - لزوم توجه به عواطف و ارج نهادن به روحیات مردم ، در اعمال قوانین اجتماعی و دینی

ص: 457

خذ من أموالهم صدقه .. و صل عليهم إن صلوتك سكن لهم

328- روش اجرای احکام حدود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 2 - 10

10- استفاده از احساسات مذهبی و عقاید دینی مردم ، از روش های قرآن برای اجرای کامل قوانین و حدود در جامعه

الزانیه و الزانی فاجلدوا.. .. إن كنتم تؤمنون بالله

جمله «إن كنتم تؤمنون ..»؛ اگر ایمان دارید...» ممکن است به منظور بهره گیری از عقاید دینی مردم ادا شده باشد؛ چنان که برای برانگیختن حمیت و غیرت گروهی، گفته می شود: «اگر غیرت دارید...».

329- روش تبیین احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 109 - 19

19 - ایجاد زمینه برای پذیرش قوانین و رهنمود ها ، از روش های قرآن در بیان احکام

فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی اللہ بامرہ

بیان مقطعی بودن حکم عفو و گذشت از توطئه گران، دارای اهدافی است. از جمله آنهاست ایجاد زمینه پذیرش آن حکم؛ زیرا مسلمانان اگر نمی دانستند که حکم مذکور موقتی است، انتظار می رفت که آن حکم را درست نپندارند و از پذیرش آن سرباز زنند.

330- زمینه احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 2 - 38

38 - برقراری مقررات الهی - اجتماعی در جامعه ، مرهون تعاون و همکاری است .

اوفوا بالعقود .. تعاونوا علی البر و التقوی

فرمان خداوند به تعاون در انجام کارهای نیک پس از بیان مقررات اجتماعی - الهی (اوفوا بالعقود .. لاتحلوا...)، رهنمودی برای پیاده کردن آن مقررات است.

331- زمينه تشريع احكام

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 4 - 9

ص: 458

9_ سؤال مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، زمینه ای برای نزول و بیان احکام خداوند

یستلونک ماذا احل لهم

332- زمینه جهل به احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 97 - 8

8_ بادیه نشینی و دوری از فرهنگ اجتماعی ، زمینه ناآگاهی نسبت به حدود و احکام الهی

الأعراب . . . و أجدر ألا يعلموا حدود ما أنزل الله

333- زمینه درک احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 97 - 10

10_ دانش و فرهنگ بالای اجتماعی ، زمینه ساز درک عمیق تر حدود و احکام الهی ، و نیز پذیرش آن

الأعراب . . . أجدر ألا يعلموا حدود ما أنزل الله

بیان اینکه «بدویان» از درک حدود خدا دورند، إشعار به این معنا دارد که: متمدن بودن و برخورداری از دانش، زمینه ای بهتر برای شناخت حدود خداست.

334- زمینه قبول احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 109 - 19

19 - ایجاد زمینه برای پذیرش قوانین و رهنمودها ، از روش های قرآن در بیان احکام

فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی الله بامرہ

بیان مقطعی بودن حکم عفو و گذشت از توطئه گران، دارای اهدافی است. از جمله آنهاست ایجاد زمینه پذیرش آن حکم؛ زیرا مسلمانان اگر نمی دانستند که حکم مذکور موقتی است، انتظار می رفت که آن حکم را درست نپندارند و از پذیرش آن سرباز زنند.

335- زمینه نسخ احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 11

11 - نافرمانی مسلمانان و نادیده گرفتن حرمت آمیزش در شب های رمضان ، از زمینه های نسخ آن حکم بود .

ص: 459

أحل لكم . . . علم الله أنكم كنتم تختانون أنفسكم فتاب عليكم و عفا عنكم

جمله «علم الله . . .» نیز همانند «هن لباس لكم . . .» بیان حکمت و دلیل جعل حلیت آمیزش در شبهای ماه رمضان (أحل لكم . . .) است.

336- شرایط اثبات احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 144 - 4

4_ اثبات احکام شرعی باید متکی بر دلیل معتبر علمی و یا خبر حسی باشد.

نبئونی بعلم . . . أم كنتم شهداء

«نبئونی بعلم» یعنی خبری آمیخته با علم درباره احکام ادعایی خود بیاورید. این جمله و نیز جمله «أم كنتم شهداء» دو ملاک برای قبول خبر ارائه می کند: علمی بودن و حسی بودن

337- شرایط احکام ثانوی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 115 - 10

10- بازگشت حکم حرمت ، به مجرد از میان رفتن حالت اضطرار

إنما حرّم علیکم المیتة . . . فمن اضطرّ غیر باغ و لاعاد

338- شرایط تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 28 - 15، 6

6_ لزوم رعایت شرایط و زمینه های اجرایی ، در بیان احکام و قوانین

فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا

با اینکه پلیدی مشرکان در گذشته نیز وجود داشت و آنان هرگز نمی بایست به مسجدالحرام وارد شوند ؛ خداوند زمانی فرمان ممنوعیت ورود مشرکان به مسجدالحرام را صادر کرد که مسلمانان از قدرت لازم برای اجرای این حکم برخوردار بودند.

15 _ لزوم توجه به پیامد های یک حکم و پیش بینی و تدارک تنش های اقتصادی _ اجتماعی آن *

إنما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام . . . وإن خفتم عيله فسوف يغنيكم الله

خداوند در این آیه، پس از بیان حکم ممنوعیت ورود مشرکان به مسجدالحرام، بلافاصله به پیامد اقتصادی آن برای مسلمین اشاره فرموده و با وعده به تدارک خسارت، این مشکل را حل کرده است.

ص: 460

339- علم در تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 33 - 16

16 _ اسناد هر چیز به خدا باید متکی به علم باشد.

و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون

340- عمل به احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 1 - 19

19 _ لزوم تسلیم در برابر احکام الهی

إنّ الله یحکم ما یرید

هدف از بیان و یادآوری حاکمیت الهی پس از تبیین احکام یاد شده این است که مؤمنان با توجه به آن، در برابر احکام یاد شده، تسلیم شوند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 67 - 13

13 _ ضرورت بی اعتنایی مبلغان دین به خواسته های انحرافی مردمان به هنگام اجرای فرمان های الهی و تبلیغ احکام دین

بلغ . . . و الله یعصمک من الناس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 89 - 26

26 _ عمل به احکام الهی ، سپاسگزاری از خداوند است . *

کذلک ینبئ الله لکم ءایته لعلکم تشکرون

جمله «کذلک . . .» (این چنین واضح و صریح خداوند احکامش را بیان می کند) اقتضا می کند که پس از آن آورده شود (لعلکم تعملون) این جایگزینی می تواند اشاره به این باشد که عمل به احکام الهی شکرگزاری در برابر بیان احکام از سوی خداوند است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 1 - 11

11_ رعایت تقوا با عمل به احکام خداوند عاملی نیرومند برای حفظ وحدت جامعه ایمانی و زدودن کدورت ها و اختلافات آن

فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم

امر به تقوا پیش از الزام اهل ایمان به زدودن کدورتها، رهنمودی است به راهی اساسی برای دستیابی به این تکلیف اجتماعی.

ص: 461

341- عمومیت احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 15 - 12

12 - تساوی همه انسانها، حتی پیامبران الهی، در برابر قانون الهی و پیامدهای اخروی آن

قل إني أخاف إن عصيت ربي عذاب يوم عظيم

چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تمام عظمتش می فرماید در صورت نافرمانی از عذاب می ترسم، بنابراین استثنایی در کار رسیدگی به امور بندگان در قیامت وجود ندارد و اگر چنین تبعیضی بود، دیگر ترس پیامبران (ع) از عصیان معنی نداشت.

342- عوامل تفسیر غلط احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 98 - 3

3 - جهل و عدم درک صحیح نسبت به مفاهیم دینی و ارزش های الهی، عامل بد تفسیر کردن و ناروا شمردن آنها

و أجدر ألا يعلموا حدود ما أنزل الله... يتخذ ما يفتق مغرمًا

جمله «یتخذ ما ینفق مغرمًا» می تواند نمونه ای باشد از آنچه در آیه قبل به طور کلی درباره جهل و نادانی بادیه نشینان گفته شده.

343- فراموشاندن احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 106 - 2

2 - خداوند، برخی از ادیان یا احکامی از یک دین را، ممکن است از اذهان محو و از خاطر ها بزداید.

ما ننسخ من آیه أو ننسها

«انساء» (مصدر نسی) به معنای: از خاطرها زدودن است و این معنا می تواند با فرمان به متارکه ادیان و یا احکام به گونه ای که از اذهان برود، تحقق یابد.

344- فلسفه اجمال احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5_ سرپیچی امت ها از پذیرش و انجام پاره ای از احکام ، دلیل سکوت خداوند از بیان آنها

لاتسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم . . . قد سألها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کفری

ص: 462

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 54 - 18

18 - مصلحت انسان ها ، اساس احکام و فرمان های ادیان الهی است .

ذلکم خیر لکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 106 - 8

8 - احکام الهی ، دارای مصلحت برای انسان و تضمین کننده خیر و سعادت او

نأت بخیر منها أو مثلها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 142 - 15

15 - هدایت انسان ها به صراط مستقیم ، هدف از تشریح دین و جعل احکام از سوی خداوند است .

ما ولیهم عن قبلتهم . . . یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 143 - 9,20

9 - هدف از تعیین بیت المقدس به عنوان قبله مسلمانان ، مشخص شدن پیروان واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از غیر آنان بود

و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه

20 - هدف از تغییر قبله و تعیین مسجد الحرام به عنوان قبله مسلمانان ، مشخص شدن پیروان واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از غیر

ایشان *

ما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب

برخی برآنند که «إلا لنعلم . . .» بیان هدف تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام است؛ یعنی، «لنعلم» در حقیقت متعلق به فعلی

محدوف است که قرینه های کلامی دلالت بر آن دارد و جمله با تقدیر آن چنین است: ما جعلنا القبلة التي كنت عليها فصرفناك عنها إلا لنعلم...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 23،25

23 - « محمد بن عذافر عن بعض رجاله عن ابي جعفر (ع) قال قلت له لم حرم الله عز وجل الخمر و الميتة و الدم و لحم الخنزير ؟ فقال : ان الله تبارك و تعالی . . . خلق الخلق . . . و علم ما يضرهم فنهاهم عنه و حرمه عليهم ثم احله للمضطر في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلا به فأمره أن ينال منه بقدر البلغه لاغير ذلك . . . » ;

امام باقر(ع) در پاسخ از علت حرمت خمر، مردار، خون و گوشت خوک فرمودند: خداوند انسانها را آفرید . . . و می دانست چه چیزی موجب ضرر و زیان آنان است و آنان را از آن نهی نموده و برایشان حرام کرده است، سپس برای مضطر در وقتی که بدن او به آن نیاز پیدا کرده، حلال شمرده است که به اندازه کفاف بخورد نه بیشتر از آن . . . ».

25 - امام رضا (ع) در جواب مسائل محمد بن سنان (در بیان فلسفه احکام) نوشته است: « . . . و حرم ما اهل لغير الله به . . . و لتلا يسوى بين ما تقرب به اليه و بين ما جعل عبادة للشياطين و الأوثان ، لأن في تسميه الله عز و جل الأقرار بربوبيته و توحيدة و ما في الاهلال لغير الله من الشرك به و التقرب به إلى غيره . . . » ;

ص: 463

... خداوند، ذبیحه ای را که هنگام ذبح، نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است تا اینکه یکسان نباشد آنچه برای خدا قربانی می کنند و آنچه عبادت شیاطین و بتها قرار می گیرد؛ چون در نام بردن خداوند عز و جل در موقع ذبح، اعتراف به ربوبیت خدا و توحید اوست و در نام بردن غیر خدا شرک به خدا و نزدیک شدن به غیر اوست ...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 179 - 8

8 - حضرت علی (ع) فرموده است: «فرض الله... القصاص حقناً للدماء...»؛

خداوند... قصاص را تشریح کرده تا خونها محفوظ باشد...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 184 - 14

14 - توجه به مساکین و نیازمندان در جعل احکام و مقررات دین

و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 185 - 22, 25, 31

22 - سختی و دشواری روزه بر مریض و مسافر، دلیل و حکمت برداشتن روزه از آنان است.

و من کان مریضاً... یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر

جمله «یرید الله...» را می توان ناظر به جمله «من کان...» دانست و آن را دلیل و حکمت برداشتن روزه از مسافر و مریض شمرد و نیز می توان آن را ناظر به اصل و جوب روزه و بیان حکمت آن دانست. برداشت فوق بر اساس نظر اول است.

25 - کامل شدن یک ماه روزه در سال، هدف از ضرورت قضای روزه های فوت شده است.

فعدة من أيام آخر... لتكملوا العدة

«لتكملوا...» علت برای «فعدة من أيام آخر» است. «ال» در «العدة» عهد ذکری است و اشاره به «ایاماً معدودات» که همان شهر رمضان است، دارد. بنابراین «فعدة من أيام آخر... لتكملوا العدة»؛ یعنی: باید قضای روزه های رمضان را به جا آورید تا شماره آن ایام روزه - که یک ماه است - کامل شود.

31 - توجه به عظمت خدا و ستودن او به بزرگی، از اهداف تشریح روزه است.

و لتكبروا الله على ما هديكم

«تكبير» (مصدر تكبروا) به معنای: بزرگ شمردن و با عظمت دانستن است. «لتكبروا الله» علت غایی برای تشریح روزه است؛ یعنی، چون روزه انسانها را متوجه عظمت خدا می کند، حکم روزه برای اهل ایمان مقرر شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 5، 14

5 - نیاز جنسی زن و شوهر به یکدیگر از حکمت های حلیت آمیزش جنسی در شب های رمضان

أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم هن لباس لكم و أتم لباس لهن

جمله «هن لباس لكم...» بیانگر حکمت و دلیل اعلام حلیت (أحل لكم...) است.

14 - توالد و تناسل از حکمت های حلیت آمیزش و ترغیب نمودن خداوند به آن

فالن بشروهن و ابتغوا ما كتب الله لكم

ص: 464

مفسران بر آنند که مقصود از «ما کتب . . .» فرزند است. بنابراین جمله «فالآن...»؛ یعنی، با همسران خویش آمیزش کنید و در پی چیزی (فرزندانی) باشید که خداوند برای شما مقرر کرده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 191 - 10

10 - رفع فتنه ، از هدف های جنگ و جهاد در اسلام است .

و اقتلوهم حیث ثقتموهم و أخرجوهم من حیث أخرجوكم و الفتنة أشد من القتل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 193 - 4

4 - هدف از تشریح جهاد و مبارزه در اسلام ، گسترش و جهانی شدن دین الهی و بر طرف شدن فتنه است .

و قتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدين لله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 216 - 9،11،12،14،15،18

9_ مصالح و مفسد واقعی ، ملاک جعل احکام الهی

و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم . . . و عسی . . . و هو شر لکم

11_ نقش بیان حکمت و فلسفه حکم ، در تسهیل عمل به آن

کتب علیکم القتال . . . و عسی ان تکرهوا

هدف از بیان حکمت و فلسفه قتال، متعاقب تشریح آن، تسهیل تکلیف بر مکلفین است.

12_ آگاهی خداوند به مصالح و مفسد احکام و خیر و شر امور

و الله يعلم و انتم لا تعلمون

14_ احکام الهی (وجوب جهاد . . .) ، بر اساس علم خداوند نسبت به مصالح و مفسد انسانهاست .

کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی . . . و الله يعلم و انتم لا تعلمون

15_ محدودیت آگاهی انسان، نسبت به کلیه مصالح و مفاسد احکام و خیر و شر امور

و انتم لا تعلمون

18_ قانونگذار، باید آگاه به مصالح و مفاسد واقعی انسان باشد.

کتب علیکم القتال .. و الله يعلم و انتم لا تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 219 - 24، 1023، 9

9_ احکام الهی، بر اساس مصالح و مفاسد

عن الخمر و المیسر .. اثمهما اکبر من نفعهما

24_ ارزش و اهمیت تفکر در فلسفه احکام و معارف دینی

کذلک یبیین .. لعلکم تتفکرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 465

2 - بقره - 2 - 220 - 20،22

20 - تشریح احکام ، بر اساس حکمت الهی

و یسئلونک عن الیتامی . . . ان الله عزیز حکیم

22 - تحمیل نشدن رنج و مشقت به مردم ، فلسفه تجویز معاشرت با یتام از سوی خداوند

و ان تخالطوهم فاخوانکم . . . و لو شاء الله لاعتنکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 221 - 19،25

19 - تکالیف شرعی بر اساس مصالح و مفاسد انسان

و لا تنکحوا . . . و لا تنکحوا ... اولئک یدعون الی النار

25 - خداوند ، بیانگر آیات (احکام و فلسفه آن) ، برای انسانها

و لا تنکحوا المشرکات . . . و بیّن اياته للناس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 222 - 7،8،9

7 - فلسفه حرمت آمیزش در زمان حیض ، مشقتبار بودن آن برای زن است .

عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض

8 - احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد جعل شده است .

و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض

9 - زیانبار بودن آمیزش در ایام حیض

و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا

بنابراینکه سؤال، از مقاربت در ایام حیض باشد؛ نه خود حیض و ماهیّت آن. بر این مبنا کلمه «هو» به آمیزش در ایام حیض برمی گردد؛ یعنی بگو ای پیامبر آمیزش در ایام حیض زیانبار است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 227 - 4

4_ طلاق، آخرین راه حل مشکل ناسازگاری میان زن و شوهر است .

لذین یؤلون . . . و ان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم

تأخیر ذکری امر طلاق، می تواند اشاره باشد به این که باید از طلاق، برای حل مشکل در آخرین مرحله استفاده کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 228 - 11، 24

11_ عده، فرصتی برای بازسازی مجدد خانواده *

و المطلقات یتربصن . . . و بعولتهن احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحاً

با توجه به اینکه متعاقب حکم تربص ایام عده، سخن از رجوع برای اصلاح در آن ایام به میان آمده است.

24_ احکام و قوانین الهی، از جمله قوانین مربوط به زندگی زن و شوهر، حکیمانه و برخاسته از حکمت خداوند است .

و المطلقات یتربصن . . . و الله عزیز حکیم

ص: 466

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 229 - 2

2_ نامحدود بودن دفعات طلاق رجعی در جاهلیت و محدود شدن آن در اسلام

الطَّلَاق مَرَّتَانِ

با توجه به شأن نزول: كان الرجل في الجاهليّة اذا طلق امرأته ثم راجعها قبل ان تنقضى عِدَّتْهَا . . . وإن طلقها الف مرّة ... فذكرت ذلك لرسول الله (صلى الله عليه وآله) فنزلت: «الطلاق مرّتان ...». (مجمع البيان، ذیل آیه).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 230 - 14

14_ مُحَلَّلٌ ، عامل بازدارنده مرد از طلاق های مکرر *

فان طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجاً غيره

اشتراط مُحَلَّلٌ برای بازگشت به زندگی پس از طلاق سوّم، به منزله مانع تراشی برای طلاقهای مکرر و بی مورد است؛ خصوصاً با توجه به حساسیت مردان در این مورد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 231 - 5، 13

5_ رجوع مرد به زن به قصد آزار و اذیت ، تعدی به حدود الهی و ظلم است .

تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون . . . و لا تمس

13_ احكام الهی و حکمت های آن ، از نعمت های خداوند بر مردم

و اذكروا نعمت الله عليكم و ما انزل عليكم من الكتاب و الحكمة

بنابراینکه جمله «و ما انزل ..» که شامل احكام و حکمتهای آن است، تفسیر نعمت باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 232 - 14، 15، 16، 17، 20

14 _ منافع عمل به احکام الهی ، متوجه انسان می شود .

فلا تعضلوهنّ . . . ذلکم ازکی لکم و اطهر

«لکم»، اشاره به برداشت فوق دارد.

15 _ علم خداوند به حکمت ها و آثار احکام

فلا تعضلوهنّ . . . و الله يعلم

16 _ جهل انسان به حکمت ها و آثار احکام الهی

فلا تعضلوهنّ . . . و الله يعلم و انتم لا تعلمون

17 _ لزوم تعبد در برابر احکام الهی ، در عین جهل به حکمت و فلسفه آن

ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الاخر . . . و الله يعلم و انتم لا تع

20 _ قوانین الهی ، برای اصلاح و پاکسازی خانواده و جامعه

فلا تعضلوهنّ ان ینکحن . . . ذلکم ازکی لکم و اطهر و الله يعلم و انتم لا تعلمون

ص: 467

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 233 - 32

32_ جلوگیری از ضرر و بی مهری به فرزند ، با پیش پرداخت اُجرت دایه *

و ان اردتم .. اذا سلّمتم

با در نظر گرفتن اینکه آیه در مقام دفع ضرر از کودک است؛ می توان گفت که پیش پرداخت اُجرت دایه به جهت دفع ضرری است که در اثر تأخیر اُجرت دایه، ممکن است متوجّه طفل گردد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 234 - 5

5_ حرمت نهادن به مرد مسلمان ، از حکمت های عده وفات *

و الذین یتوفون منکم

چون عده وفات مخصوص زنی است که شوهرش مسلمان باشد، به نظر می رسد از فلسفه های عده، احترام به مرد مسلمان باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 240 - 12

12_ تشریح احکام بر اساس حکمت الهی

و الله عزیز حکیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 271 - 10

10_ پرهیز از ریا و منت و آزار ، از حکمت های ارزش برتر صدقه پنهانی

لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی کالذی ینفق ماله رئا الناس .. و ان تخفوها

در آیات سابق، پاداش انفاق را در گرو «فی سبیل الله» بودن و پرهیز از ریا و منت و آزار شمرد؛ چون صدقه پنهانی تأمین کننده این معیار است، لذا دارای ارزش برتر خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 280 - 13

13 _ محدودیت توانایی انسان ، در شناخت حقیقت و مصالح و مفاسد امور

خیر لکم ان کنتم تعلمون

جمله شرطیه «ان کنتم تعلمون»، می تواند کنایه از جهل و ناآگاهی انسان به صلاح و فساد خویش باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 282 - 26,27,36,38,41

26 _ جایگزینی دوزن به جای یک مرد در شهادت ، به منظور تذکر یکی از آنها به دیگری در صورت فراموشی و لغزش آن دیگری است .

فرجل و امراتان . . . ان تضلّ احدهما فتذکر احدهما الاخری

27 _ تذکرو یادآوری یکی از گواهان به دیگری ، در صورت فراموشی و لغزش ، فلسفه و حکمت تعدد گواهان *

ص: 468

ان تضلّ احديهما فتذكّر احديهما الأخرى

چون جمله «ان تضلّ» در مقام تعلیل است، پس می توان به غیر مورد (گواهی زنان) گسترش داد.

36_ رعایت و اجرای احکام الهی در ثبت اسناد، موجب تأمین عادلانه حقوق افراد

ذلکم اقسط عند الله

38_ تأمین و گسترش عدالت، تحکیم در ادا و اقامه شهادت و پیشگیری از بروز شک و بدبینی، از جمله حکمت های لزوم ثبت و تنظیم اسناد مبادلاتی

ذلکم اقسط عند الله . . . و ادنی الا ترتابوا

41_ بیان فلسفه و حکمت احکام، از روش های قرآن برای ترغیب به انجام آن احکام

ان تضلّ احديهما . . . ذلکم اقسط عند الله و اقوم للشّهاده و ادنی الا ترتابوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- آل عمران - 3 - 33 - 3

3_ شایستگی های ویژه انبیا، علّت وجوب اطاعت از آنان

قل اطيعوا الله و الرسول . . . ان الله اصطفى ادم و نوحاً و ال ابراهيم و ال عمرا

زیرا پس از امر به اطاعت از رسول، برگزیدگی پیامبران مطرح شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3- نساء - 4 - 9 - 13

13_ حکمت حرمت اجحاف در مال یتیم، ادامه حیات و استقلال وی و مصون ماندن نسل انسان از آثار سوء آن اجحاف

ولبخش الّذین

امام رضا (ع) فرمود: . . . ففی تحریم مال الیتیم استبقاء الیتیم و استقلاله بنفسه و السلامه للعقب ان یصیبه ما اصابهم . . .

28_ ناآگاهی از میزان سودمندی وارثان برای دنیا و آخرت آدمی ، دلیل ناتوانی وی برای تعیین صحیح سهام ارث

اباءؤکم و ابناؤکم لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً

29_ میزان سودمندی وارثان برای ارث گذاران ، ملاک تفاوت سهام آنان در میراث *

اباءؤکم و ابناؤکم لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً

37_ احکام الهی دارای ملاک و مصلحت

اباءؤکم و ابناؤکم لاتدرون .. انّ الله کان علیماً حکیماً

38_ دو برابری سهم ارث مردان نسبت به زنان به دلیل آن است که مهریه و خرج زنان بر عهده مردان است .

للذکر مثل حظّ الانثیین

امام رضا (ع) درباره علت نصف بودن سهم ارث زنان نسبت به مردان فرمود: .. لانّ المرأه اذا تزوّجت اخذت و الرّجل یعطى ... لانّ الانثی من عیال الذّکر ان احتاجت ... و علیه نفقتها.

عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 98، ح 1، ب 33؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 348، ح 2.

39_ معافیت زنان از جهاد ، پرداخت نفقه و خونب های قتل خطایی اقوامشان ، دلیل نصف بودن سهم ارث آنها

للذکر مثل حظ الانثیین

امام صادق (ع) درباره علت نصف بودن سهم ارث زن فرمود: انّ المرأه لیس علیها جهاد و لا نفقه و لا معقله و انما ذلک علی الرجال ..

کافی، ج 7، ص 85، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 451، ح 96.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 19 - 5

5_ حرمت به ارث بردن زنان ، به دلیل کراهت آنان

لا یحلّ لکم ان ترثوا النساء کرهاً

بنابر اینکه «کرهاً» به معنای «کارهات» و حال برای «النساء» باشد. یعنی زنان را به ارث نبرید در حالی که آنان از این کار کراهت دارند. لازم به ذکر است که بر این مبنا، «کرهاً» قید توضیحی غالبی است. یعنی زنان غالباً از این کار کراهت دارند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 34 - 11، 6

6_ برتری مردان بر زنان ، فلسفه تشریح حق سرپرستی و مدیریت آنان بر همسران خویش

الرّجال قوّامون علی النساء بما فضّل الله بعضهم علی بعض

11_ تأمین هزینه های زندگی از سوی مردان ، فلسفه تشریح حق مدیریت و سرپرستی آنان بر همسران خویش

الرّجال قوّامون علی النساء .. و بما انفقوا من اموالهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 43 - 8

8_ بی توجهی به اذکار نماز و مفاهیم آن ، فلسفه بطلان آن در حال مستی

لا تقربوا الصلوه . . . حتى تعلموا ما تقولون

جمله «حتى تعلموا . . .» بیانگر علت تحریم بطلان نماز در حال مستی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 66 - 8

8_ اوامر و نواهی الهی بر پایه مصالح و مفاسد انسان ها جعل شده است .

و لو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیراً لهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 102 - 14

14_ خطر شیخون کافران ، دلیل به همراه داشتن اسلحه به هنگام نماز در میدان جنگ

و لیأخذوا حذرهم و اسلحتهم و الذین کفروا لو تغفلون

ص: 470

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 5 - 2،19

2_ ملاک حلیت اشیا، پاکیزگی و سازگاری آنها با طبع است.

اليوم احل لكم الطيبات

19_ اعتقاد به خدا و رسالت انبیا، ملاک حلیت غذای اهل کتاب و حلیت ازدواج با زنان آنان

احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتب... و المحصنت من الذين اوتوا الكتب

مراد از «الذين اوتوا الكتب»، یهود و نصارا هستند، ولی از آنان به «اوتوا الكتاب» تعبیر شده تا به علت حکم اشاره داشته باشد. و مشخصه اهل کتاب در بین سایر کافران، اعتقاد به خدا و رسالت پیامبران است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 - 29،31

29_ هدف از تشریح وضو، غسل و تیمم، طهارت مؤمنان و اتمام نعمت الهی به آنان است، نه ایجاد حرج و مشقت.

إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا... و لكن يريد ليطهرکم وليتم نعمته عليكم

31_ اتمام نعمت الهی بر مؤمنان، از اهداف جعل احکام

يأيها الذين ءامنوا... و لكن يريد ليطهرکم وليتم نعمته عليكم

ظاهراً تشریح وضو، غسل و تیمم، به عنوان حکمی از احکام الهی، در اتمام نعمت، خصوصیتی نداشته باشد. بنابراین تشریح هر حکمی، نعمتی از جانب خداوند است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 32 - 6،8

6_ جلوگیری از پیامد سنگدلی های افسار گسیخته، فلسفه وضع مجازات سنگین برای قتل و آدمکشی

من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل... فكانما قتل الناس جميعاً

8_ احکام و قوانین الهی، حکیمانه و دارای مصلحت

من اجل ذلك كتبنا على بنی اسرئیل

تصریح به علت حرمت قتل و کیفر شدید آن، حاکی از آن است که احکام الهی گزاف و بی دلیل نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 44 - 48

48_ کناره گیری از داوری بر پایه احکام الهی ، مهمل گذاردن فلسفه نزول آن احکام

و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکفرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 47 - 12

12_ کناره گیری از داوری بر پایه احکام الهی ، مهمل گذاردن فلسفه نزول آن احکام

و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الفسقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 471

10_ از میان بردن فرهنگ و مقررات جاهلی حاکم بر جوامع ، از اهداف احکام و قوانین الهی

وإن احکم بینهم بما أنزل اللّٰه . . . افحکم الجهلیه یبغون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8_ پایبند نبودن یهود و نصارا به تعهدات خویش نسبت به مسلمانان ، فلسفه حرمت ایجاد روابط با آنان

لا تتخذوا الیهود و النصری اولیاء بعضهم اولیاء بعض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4_ بی احترامی برخی اهل کتاب به مقدسات اسلام ، دلیل تحریم ایجاد رابطه ولایی و دوستی با آنان

لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین اوتوا الکتب . . . اولیاء

هدف از تبیین «الذین» با جمله «اتخذوا . . .»، بیان علت تحریم ایجاد روابط دوستی با اهل کتاب است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5_ تمسخر برخی اهل کتاب نسبت به نماز و اذان ، دلیل تحریم روابط دوستی با آنان

لا تتخذوا الذین . . . و إذا نادیتم إلى الصلوة اتخذوها هزواً و لعباً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10_ مصلحت انسان ها پایه و اساس قوانین و احکام دین اسلام

طیبت ما احل اللّٰه لکم

کلمه طیب که به معنای چیزی است که خوشایند آدمی باشد و نیز حرف لام در «لکم» که برای منفعت است می رساند خداوند در حلال

کردن چیزها سودبری انسانها را لحاظ کرده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 91 - 10،19

10_ باز نماندن از نماز و یاد خدا از حکمت های تحریم میگساری و قماربازی

انما یرید الشیطن . . . فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر اللہ و عن الصلوہ

19_ بیان فلسفه احکام از روش های قرآن جهت زدودن شک و تردید و ایجاد انگیزه برای عمل به آن احکام

رجس من عمل الشیطن . . . فهل انتم منتهون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 98 - 4

4_ بی هدف پنداشتن مناسک حج و احکام و قوانین الهی ، موجب عقاب شدید الهی

ص: 472

جعل الله الكعبة البيت الحرام قيماً للناس .. اعلموا ان الله شديد العقاب

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

5 - انعام - 6 - 69 - 5

5_ فلسفه تحریم همنشینی با یاوه گویان مغالطه گر در آیات الهی، بازداشتن آنها از این عمل ناپسند است.

فلا تتعد بعد الذکری .. و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء و لکن ذکری لعلهم یت

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

5 - انعام - 6 - 142 - 11

11_ دشمنی شیطان با انسان، فلسفه نهی شدن آدمی از پیروی اوست.

و لا تتبعوا .. إنه لکم عدو مبین

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

5 - انعام - 6 - 145 - 10

10_ آلودگی و پلیدی گوشت مردار و خوک و خون، فلسفه تحریم آنها از سوی خداوند است.

إلا أن یکون .. فإنه رجس

مرجع ضمیر «إنه» می تواند مجموعه آنچه در آیه ذکر شده، باشد. برداشت فوق بنابر این اساس است.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

6 - انفال - 8 - 39 - 5

5_ گسترش و جهانگیر شدن دین الهی، از اهداف جهاد و مبارزه در اسلام

و قتلوهم حتی .. و یکون الدین کله لله

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - توبه - 9 - 5 - 10

10_ هدف و فلسفه اصلی جنگ و مبارزه با کفار و مشرکان، گرایش دادن آنان به سوی اسلام است نه نابود کردن آنان.

فاقتلوا المشركين . . . فإن تابوا . . . فخلوا سبيلهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 6 - 10، 9

9_ هدف و فلسفه اصلی جنگ و مبارزه با کفار و مشرکان ، آوردن ایشان به دامن اسلام است و نه نابودی آنان .

فاقتلوا المشركين . . . وإن أحد من المشركين استجارك . . . حتى يسمع كلم الله ثم أبل

10_ جهل و ناآگاهی مشرکان ، فلسفه دستور خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر به حضور پذیرفتن آنان و ابلاغ پیام وحی به آنان

وإن أحد من المشركين استجارك فأجره . . . ذلك بأنهم قوم لا يعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 8 - 4

ص: 473

4_ جلوگیری از تسلط مشرکان و کافران حق ستیز بر مسلمانان، فلسفه فرمان الهی مبنی بر کشتن، اسارت، محاصره و کمین زدن به آنان

فإذا انسلخ.. فاقتلوا المشركين... كيف وإن يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم إلاّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 11 - 1

1_ جنگ مسلمانان با مشرکان پیمان شکن صدر اسلام، به منظور نجات آنان از آیین شرک و بازگشت به توحید و اسلام، بود.

فإن تابوا و أقاموا الصلوة و ءاتوا الزكوة

برداشت فوق از تفریح جمله «إن تابوا ..» بر الغای صلحنامه و اعلام جنگ با مشرکان پیمان شکن (کیف یكون للمشرکین عهد ...) استفاده می شود. قابل ذکر است که «توبه» (مصدر تابوا) به معنای بازگشتن است؛ یعنی، اگر مشرکان به اسلام و توحید بازگردند و ...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 12 - 11، 12

11_ نابودی عوامل اصلی کفر و شرک، هدف عمده و اساسی پیکار اسلام با کافران و مشرکان

فقتلوا أئمة الكفر

12_ پیکار با سران شرک و کفر، به منظور وادار کردن آنان به رعایت عهد و پیمان و بازداشتن ایشان از ضربه زدن به مسلمانان است.

وإن نکثوا أیمنهم... فقتلوا أئمة الكفر... لعلهم ینتھون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 28 - 20

20_ احکام و تکالیف الهی، دارای فلسفه ای عالمانه و حکیمانه

فلا یقربوا المسجد الحرام... إنّ الله علیم حکیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 29 - 5

5_ جزیه اهل کتاب به حکومت اسلامی ، مالیاتی است برای حفظ جان و رهایی از مرگ .

قتلوا الذین لا یؤمنون . . . من الذین أوتوا الکتب حتی یعطوا الجزیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 41 - 9

9_ احکام و قوانین الهی ، در جهت منافع و مصالح واقعی انسانهاست .

انفروا . . . و جهدوا . . . ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 118 - 9

ص: 474

9- جعل برخی از محرمات الهی، ممکن است به خاطر مجازات باشد نه به دلیل وجود مفسده و ضرر در آنها.

و علی الذین هادوا حرمنا... و ما ظلمنهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون

محرمات خاص یهود، کیفر عملکرد خود آنان بود و اگر آنان ظلم نمی کردند، هیچ مفسده ای در آن امور نبود که بر آنان حرام شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 23 - 3

3- فرمان خداوند به توحید عبادی، فرمانی در جهت رشد و تکامل انسانها

و قضی ربک ألا تعبدوا إلاّ إیّاه

«رب» در اصل به معنای «تریت» است (مفردات راغب). آمدن این صفت به جای دیگر صفات خداوند، می تواند اشاره به مطلب فوق داشته باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 32 - 8,9

8- نهی ها و نباید های دین، مبتنی بر دفع مفسد از انسانهاست.

إنه کان فاحشه و ساء سییلاً

پرداختن به تبیین علل و مفسد عمل مورد نهی، می تواند بیانگر این نکته باشد که: نبایدها و نهیهای خداوند تابع مفسد است.

9- زشتی و قباحت زنا و بیراهه بودن آن در ارضای طبیعی غریزه جنسی، ملاک حرمت آن است.

و لا تقربوا الزنی إنه کان فاحشه و ساء سییلاً

جمله «إنه کان فاحشه و ساء سییلاً» به منزله تعلیل برای نهی است و می تواند مفید معنای یاد شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 5

5- احکام الهی، در جهت اجرای حق و عدل و حمایت از مظلوم است.

و لا تقتلوا... إلاّ بالحقّ و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطناً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 38 - 3

3- نهی خداوند از ناپسندی ها ، در جهت تربیت ، رشد و کمال آدمیان است .

كَلِّ ذَلِكْ كَان سَيِّئَةً عِنْد رَبِّكَ مَكْرُوهاً

خداوند، پس از نهی از چندین عمل ناپسند می فرماید: همه اینها در نزد پروردگارت ناپسند است. ذکر صفت «ربّ» به جای اسم ذات و یا هر صفت دیگری می تواند گویای این حقیقت باشد که آن در راستای پرورش انسانهاست، چه اینکه «ربّ» به معنای پرورش آمده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 121 - 18

18 - اوامر ، نواهی و هشدار های خداوند ، همواره در جهت رشد و تربیت انسان ها است .

رَبِّهِ

ص: 475

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 5

5 - ذکر نام خدا به هنگام ذبح یا نحر حیوان ، فلسفه تشریح قربانی برای امت ها

و لكل أمه جعلنا منسكاً ليدكروا اسم الله .. الأنعـم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 17

17 - شکر و سپاس گزاری به درگاه خداوند ، فلسفه تشریح قربانی

و البدن جعلنـها لكم من شعـئر الله .. لعلكم تشكرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 37 - 13

13 - « عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله (ع) قال : قلت له : ما علـه الأضحـيه ؟ فقال إنـه يغفر لصاحبها عند أول قطره تقطر من دمها إلى الأرض ، و ليعلم الله تعالى من يتقيه بالغيب ، قال الله تعالى : « لن ينال الله لحومها و لادمانها و لكن يناله التقوى منكم » .

ابوبصیر می گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: علت قربانی کردن چیست؟ فرمود: با اولین قطره خونی که از قربانی ریخته می شود، گناهان قربانی کننده بخشوده می شود و دیگر این که معلوم می گردد چه کسی از خدای نادیده پروا دارد [و به امر او عمل می کند]. خداوند می فرماید: «لن ينال الله لحومها و لا دمانها و لـكن يناله التقوى منكم».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 40 - 10

10 - حفاظت و پاسداری از معابد و مراکز دینی (صومعه ها ، کلیسا ها ، کنیسه ها و مساجد) فلسفه جهاد و دفاع

و لولا دفع الله .. لهدمت صومع و بیع ... و مسـجد

«صوامع» جمع «صومعه» و «بیع» جمع «بیعه» و «صلوات» جمع «صلاه یا صلوة» است. «صومعه» - مرداف «دیر» - جایی است که راهبان در آن به ریاضت می پردازند. «بیعه» به کلیسای نصارا گفته می شود. «صلاه یا صلوه» کنیسه یهودیان است؛ یعنی، اگر خدا برخی از مردم را به بعضی دیگر دفع نمی کرد، صومعه ها، کلیساها، کنیسه ها و مساجدی که در آن بسیار ذکر خدا می شود، تخریب می شدند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15- پیشگیری از ارتکاب فحشا و عبرت آموزی ، فلسفه تشریح کیفر زنا و اجرای آن در ملاء عام

الزانیه و الزانی فاجلدوا. .. و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین

برداشت یاد شده، به خاطر این است که مشاهده کیفر زنا، بی تردید باعث عبرت گیری و موجب پیشگیری از ارتکاب به آن خواهد شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 476

6- قوانین اسلامی، احکامی سنجیده، بی عیب و نقص و برخاسته از علم و حکمت الهی

و لولا فضل الله عليكم و رحمته و ان الله تواب حكيم

برداشت فوق از وصف «حکیم» برای خداوند، پس از بیان یک سلسله از احکام و قوانین در آیات گذشته، به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- مصلحت و مفسده، ملاک و حکمت امر و نهی الهی است .

لا تتبعوا خطوت الشيطان .. فانه يأمر بالفحشاء والمنكر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- به یاد سپردن، پند پذیرفتن و عمل کردن به آن، فلسفه بیان آداب ورود به محل سکونت و خانه دیگران از سوی خداوند است .

لا تدخلوا بيوتاً غير بيوتكم حتى تستأنسوا .. لعنكم تذكرون

جمله «لعنكم تذكرون» تعلیل برای جمله ای محذوف مانند «انزل عليكم ه_ذا» و با «أرشدتم إلى ذلك» است؛ یعنی، آنچه از این آیات نازل کردیم به منظور به یاد سپردن، پند پذیرفتن و به کار بستن آن بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10- احکام و تعالیم دین در جهت رشد، بالندگی، طهارت و پاکی انسان ها است .

و إن قبل لكم ارجعوا فارجعوا هو أركي لكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11- احکام و تعالیم دین، در جهت رشد، بالندگی، طهارت و پاکی انسان است .

قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم .. ذلك أزكى لهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 58 - 6,8,14,15,18

6 - آگاه نشدن فرزندان از وضعیت متناسب با خواب و استراحت (حالت برهنگی و خلوت) پدران و مادران در اتاق هایشان، فلسفه و حکمت تشریح حکم اذن گرفتن فرزندان برای دیدار با والدین است.

ليستئذنکم .. و الذین لم يبلغوا الحلم منکم ... و من بعد صلوه العشاء ثلث عورت لک

جمله «ثلاث عورات لکم» استینافیه بیانیه است و بیانگر علت تشریح حکم اذن گرفتن فرزندان برای ورود به اتاق و محل استراحت والدین خویش است.

8 - آگاه نشدن خدمت کاران از وضعیت متناسب با خواب و استراحت (برهنگی و خلوت) صاحبان خود در اتاق هایشان، فلسفه و حکمت تشریح حکم اذن گرفتن آنان برای دیدار با صاحبان خویش

ص: 477

ليستئذنكم الذين ملكت ايم_نكم . . . من قبل صلوه الفجر ... و من بعد صلوه العشاء ثلث

14 - ضرورت معاشرت نزديك و تنگاتنگ فرزندان نابالغ با پدر و مادر خود و مشقت اجازه خواستن ، فلسفه و دليل عدم لزوم اذن خواستن از والدين ، برای رفت و آمد نزديك با آنان در غير از سه وقت مقرر است .

ليستئذنكم . . . ثلث عورت لكم ليس عليكم و لا عليهم جناح بعدهنّ طوفون عليكم بعضكم

جمله «طوفون عليكم. . .» جمله ای است تعليلیه که بيانگر علت و فلسفه جواز رفت و آمد نزديك فرزندان با پدر و مادرشان در اتاق ها و محل استراحت آنان است؛ يعنی، چون فرزندان بايد با پدر و مادرشان رفت و آمد نزديك داشته باشند و اجازه خواستن برای اين کار، برای فرزندان مشقت بار است، پس اذن طلبیدن لازم نیست.

15 - ضرورت معاشرت تنگاتنگ خدمت کاران با صاحبان خود و مشقت اجازه خواستن ، فلسفه و دليل لازم نبودن اذن خواستن برای رفت و آمد نزديك آنان در غير از سه وقت مقرر

ليستئذنكم . . . ثلث عورت لكم ليس عليكم و لا عليهم جناح بعدهنّ طوفون عليكم بعضكم

18 - احكام و قوانين الهی ، بر اساس فلسفه و حکمتی است که در متعلقات آنها وجود دارد .

ليستئذنكم . . . ثلث عورت لكم ... ليس عليكم و لا عليهم جناح بعدهنّ طوفون عليكم بع

خداوند متعال، با جمله «ثلاث عورات لكم» فلسفه و حکمت اذن خواستن از پدران و مادران در حال خلوت و برهنگی را بيان کرده و با جمله «طوفون عليكم» فلسفه و حکمت عدم لزوم اجازه خواستن را مطرح ساخته است و چنین سخنی می رساند که احكام و قوانين الهی، بر اساس فلسفه و حکمتی است که در متعلق آنها وجود دارد. گفتنی است ذکر صفت «علیم» و «حکیم» در پایان آیه مؤيد همین حقیقت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 45 - 7

7 - احكام تکلیفی ، دارای مصالح و فلسفه است .

و أقم الصلوه إنّ الصلوه تنهى عن الفحشاء والمنکر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 60 - 12

12 - احكام و توصیه های الهی ، برخوردار از حکمت و فلسفه و در جهت منافع و مصالح انسان ها است .

ألم أعهد إليكم يـبنـى ءادم أن لاتعبدوا الشيطان إنّه لكم عدوٌ مبين

توصیه خداوند به اطاعت نکردن از شیطان و بیان فلسفه و چرایی آن (إنّه لكم عدوٌ مبين)، حاکی از حقیقت یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - احقاف - 46 - 15 - 9

9- قوانین و احکام دینی ، دارای ملاک ها و معیار های واقعی

و وصینا الإنسـن . . . حملته أمّه کرهًا و وضعته کرهًا و حملة و فصـله ثلـثون شهراً

این که خداوند متعال، پس از فرمان به احسان، فلسفه و دلیل آن را بیان داشته؛ استفاده می شود که اصولاً قوانین الهی، دارای ملاک واقعی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 21 - 10

ص: 478

10- فرمان های خدا و دستور او به جهاد ، در جهت منافع خود انسان ها است .

فإذا عزم الأمر فلو صدقوا الله لكان خيراً لهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 38 - 11

11- قوانین شریعت ، در جهت رفع نیاز های واقعی خود مردم و بی تأثیر در ذات بی نیاز خداوند

والله الغنی و أنتم الفقراء

با توجه به این که «والله الغنی و أنتم الفقراء» در بیان غنای الهی و نیز فقر خلق مطلق است؛ این نکته استفاده می شود که همه دستورات دین برای رفع نیازهای خلق است؛ و نفعی برای ذات خدا ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - واقعه - 56 - 19 - 2

2- فلسفه ممنوعیت باده نوشی در دنیا ، وجود عوارض بد آن (سر درد و از دست دادن عقل) است .

لا یصدعون عنها و لا ینزفون

جمله «لا یصدعون . . .» می تواند پاسخ سؤال مقدر باشد و آن این که: اگر شراب نوشی در آخرت پسندیده است، چرا در دنیا نباشد؟ پاسخ این است که شراب آخرت، عوارض ناگوار ندارد (برعکس شراب های دنیا).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 25 - 20

20 - شناخته شدن یاران خدا و پیامبران و جدا گشتن صفوف آنان از دیگران ، حکمت تشریح جهاد از سوی خداوند

و أنزلنا الحدید . . . و لیعلم الله من ینصره و رسله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 10 - 6

6 - شاداب ماندن جامعه ایمانی و جلوگیری از عوامل ناراحتی زا و اندوه آفرین ، حکمت نهی الهی از نجوا های آلوده به گناه

إِنَّمَا النُّجُوى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 12 - 8،9

8 - عاید شدن نفع و خیر به مکلفان، از حکمت ها و ملاک های لحاظ شده در تشریح احکام الهی

ذلک خیر لکم و أطهر

9 - اقدام به انجام بهترین عمل و مؤثرترین کار برای طهارت نفس، حکمت واجب شدن صدقه، پیش از نجوا و گفتوگوی محرمانه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

فقدّموا بین یدی نجویکم صدقه ذلک خیر لکم و أطهر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 479

8 - احکام و قوانین الهی دارای ملاک

إِثْمًا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ

وصف «الذين قاتلوكم...» مشعر به علیت و بیانگر ملاک نهی است. با الغای خصوصیت از مورد، مطلب بالا استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

25 - احکام اسلام، دارای ملاک های واقعی و انسانی؛ نه صرفاً در جهت منافع پیروان خود

و سئلوا ما أنفقتم و لیسئلوا ما أنفقوا

با این که قبلاً لزوم پراخت مخارج مردان کافر در «آتوهم ما أنفقوا» بیان شده، تکرار آن در «و لیسئلوا ما أنفقوا» و نیز طرح حقوق متقابل مؤمن و کافر در مسأله مورد نظر، بیانگر مطلب یاد شده، است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - فریضه جهاد با مال و جان، در جهت تأمین مصالح خود مجاهدان است.

و تجهدون... ذلکم خیر لکم

13 - احکام و قوانین الهی، در جهت منافع و مصالح واقعی انسان ها است.

تؤمنون... و تجهدون... ذلکم خیر لکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - تکالیف و توصیه های الهی، در جهت تأمین منافع و مصالح واقعی انسان ها است.

ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - فراهم شدن فرصت های مناسب برای حل مشکل طلاق و زمینه های رجوع مردان به زنان مطلقه خویش ، فلسفه تعیین عده طلاق

فَطَّلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ . . . لا تَدْرِي لَعَلَّ اللّٰهَ يَحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ اَمْرًا

طبق نظر مفسران، ذیل آیه شریفه (لاتدري لعل الله ..) اشاره به نگه داشتن عده برای طلاق دارد که شاید خداوند در مدت نگه داری عده، جریانی (مانند آن که طلاق دهنده پشیمان شود و بخواهد رجوع کند) پدید آورد تا مشکل طلاق حل گردد.

346- فلسفه احکام ارث

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 11 - 29,38,39

ص: 480

29_ میزان سودمندی وارثان برای ارث گذاران ، ملاک تفاوت سهام آنان در میراث *

اباءوکم و ابناؤکم لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً

38_ دو برابری سهم ارث مردان نسبت به زنان به دلیل آن است که مهریه و خرج زنان بر عهده مردان است .

للذکر مثل حظ الانثیین

امام رضا (ع) درباره علت نصف بودن سهم ارث زنان نسبت به مردان فرمود: .. لانّ المرأه اذا تزوّجت اخذت و الرّجل يعطى ... لانّ الانثی من عیال الذّکر ان احتاجت ... و علیه نفقتها.

عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 98، ح 1، ب 33؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 348، ح 2.

39_ معافیت زنان از جهاد ، پرداخت نفقه و خونب های قتل خطایی اقوامشان ، دلیل نصف بودن سهم ارث آنها

للذکر مثل حظ الانثیین

امام صادق (ع) درباره علت نصف بودن سهم ارث زن فرمود: انّ المرأه لیس علیها جهاد و لا نفقه و لا معقله و انما ذلک علی الرجال ..

کافی، ج 7، ص 85، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 451، ح 96.

347- فلسفه تبیین احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 176 - 17

17_ خداوند ، بیانگر احکام خویش به منظور جلوگیری از گمراهی مردم

یبین الله لکم ان تضلوا

در جمله «ان تضلوا» حرف «لا» مقدر است ؛ یعنی «لان لاتضلوا».

348- فلسفه تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9_ بر خورداری بندگان از عنایات ویژه الهی ، فلسفه تشریح احکام

و المحصنات من النساء . . . و من لم يستطع . . . و يتوب عليكم

بنابر اینکه «یتوب علیکم»، غایت برای «لیبتین» باشد ; حذف لام در «یتوب» این معنا را تأیید می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 95 - 14

14_ چشیدن آزار و اذیت ، هدف از تشریح کفّارات صید از سوی خداوند

کفره طعام مسکین . . . لیدوق و بال امره

ص: 481

349- قبول احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 61 - 1

1_ پذیرش قوانین الهی و حاکمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اعتلابخش است.

و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول

1_ مراد از «تعالوا ..» به قرینه آیه پیشین، مراجعه به آن حضرت برای قضاوت و داوری است. 2_ «اعتلابخش بودن» در برداشت فوق، از معنای «تعالوا» استفاده شده است.

350- کفر به احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 5 - 30

30_ کفر به احکام الهی، موجب حبط عمل و زیان اخروی است.

و من یکفر بالایمن فقد حبط عمله و هو فی الآخره من الخسرین

منظور از «ایمان» می تواند به معنای مصدری آن (باورها) باشد و نیز می تواند معارف و مسائلی باشد که ایمان به آنها لازم است، مراد از آن معارف، به قرینه فراهای پیشین آیه، احکام دینی است.

351- مبانی احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 279 - 14

14_ عدالت، بنیان وضع قوانین در اسلام

لا تظلمون و لا تُظلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 58 - 13

13_ عقل و منطق، زیر بنای دین اسلام و احکام و شعایر آن

اتخذوها هزواً ولعباً ذلك بانهم قوم لا يعقلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 157 - 4

4 - حجیت کتاب های آسمانی در مسائل دینی

ص: 482

فأتوا بكتـبکم إن کنتم صـدقین

جمله «فأتوا...» جواب برای شرط مقدر است و مقدر _ با توجه به آیه قبل (أم لکم سلطان مبین) _ می تواند چنین باشد: «إن کان لکم حجه فأتوا...». بر این اساس پیام آیه چنین است: اگر بر درستی عقایدتان حجت دارید پس کتابی بیاورید؛ زیرا کتاب الهی حجت خوبی خواهد بود.

352- محدوده کاربرد احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 143 - 26

26 - قوانین و مقررات ، شامل زمان های پیش از جعل و اعلام رسمیت آن نخواهد شد .

و ما کان الله لیضیع ایمنکم

353- مشرکان مکه و احکام ذبح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 121 - 7

7 _ واکنش شدید مشرکان مکه در قبال احکام ذبیحه و شرایط حلیت آن در اسلام

فکلوا مما ذکر اسم الله ... و ما لکم ألا تأکلوا ... و ذروا ظهر الإثم ... و لا تأ

از تأکید خداوند بر این حکم استفاده می شود که مشرکان در قبال آن واکنش شدیدی نشان می دادند.

354- مشرکان و احکام ذبح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 121 - 15

15 _ مشرکان در مورد خوردن ذبیحه و احکام آن در اسلام با مسلمانان صدر اسلام به مجادله می پرداختند.

و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه ... إن الشیطین لیوحون إلی ... و إن أطعتمو

355- مصالح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - سودبخشی و مصلحت آمیز بودن تکالیف برای انسان ها ، ملاک تشریح آنها از سوی خداوند

وأن تصوموا خیر لکم

ص: 483

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 11 - 37

37_ احکام الهی دارای ملاک و مصلحت

اباءؤکم و ابناؤکم لا تدرؤن .. انّ اللّٰه کان علیماً حکیماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 32 - 8

8_ احکام و قوانین الهی ، حکیمانه و دارای مصلحت

من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرئیل

تصریح به علت حرمت قتل و کیفر شدید آن، حاکی از آن است که احکام الهی گزاف و بی دلیل نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 21 - 9

9 - مصلحت و مفسده ، ملاک و حکمت امر و نهی الهی است .

لا تتبعوا خطوت الشیطن .. فإِنَّه یأمر بالفحشاء والمنکر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 58 - 22، 18

18 - احکام و قوانین الهی ، بر اساس فلسفه و حکمتی است که در متعلقات آنها وجود دارد .

لیستندنکم .. ثلث عورت لکم ... لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهنّ طوفون علیکم بع

خداوند متعال، با جمله «ثلاث عورات لکم» فلسفه و حکمت اذن خواستن از پدران و مادران در حال خلوت و برهنگی را بیان کرده و با جمله «طوفون علیکم» فلسفه و حکمت عدم لزوم اجازه خواستن را مطرح ساخته است و چنین سخنی می رساند که احکام و قوانین الهی، بر اساس فلسفه و حکمتی است که در متعلق آنها وجود دارد. گفتنی است ذکر صفت «علیم» و «حکیم» در پایان آیه مؤید همین حقیقت است.

22 - احکام و قوانین الهی ، عالمانه ، حکیمانه و مطابق با علم و حکمت

ليستئنكم الذين ملكت أيمـنكم .. . كذلك يبين الله لكم الأيت و الله عليم حكيم

آمدن جمله «و الله عليم حكيم»؛ يعنى، يادآورى علم و حكمت خداوند پس از بيان احكام مربوط به روابط فرزندان با پدر و مادرشان، مى تواند به منظور حقيقت ياد شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

12 - نور - 24 - 59 - 7

7 - احكام و قوانين الهى ، عالمانه ، حكيمانه و مطابق با علم و حكمت است .

و إذا بلغ الأطفـل منكم الحلم فليستئذنوا .. . كذلك يبين الله لكم آيتـه و الله

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

14 - عنكبوت - 29 - 45 - 7

ص: 484

7 - احکام تکلیفی ، دارای مصالح و فلسفه است .

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

356- ملاکی احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 228 - 20

20_ عدالت ، اساس وضع قوانین الهی برای زندگی زناشویی

و لهن مثل الذی علیهنّ بالمعروف و للرجال علیهنّ درجه

جمله «للرجال . . .»، قیدی است متمّم «لهنّ . . .» یعنی حقوق همانند زن و شوهر به معنای تساوی مطلق نیست؛ چون مردان بر حسب آفرینش ویژگیهایی دارند که بر اساس آن، حقوقی ویژه خواهند داشت. بر این اساس، عدالت فیما بین رعایت می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 233 - 10، 12

10_ تشخیص عُرف ، ملاکی در تعیین حدود برخی از موضوعات شرعی

زرههّن و کسوتهنّ بالمعروف

12_ میزان متعارف نفقه و مخارج واجب بر شوهران ، باید به اندازه توانایی مالی آنان باشد .

و علی المولود له زرههّن و کسوتهنّ بالمعروف لا تُکلف نفس الا وسعها

به نظر می رسد جمله «لا تُکلف . . .» تبیین کلمه «معروف» باشد؛ یعنی نباید حدّ متعارف، بدون در نظر گرفتن توانایی مالی شوهر تعیین شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 235 - 3، 6

3_ توجه خداوند به واقعیت ها و زمینه های اجرایی ، در قانونگذاری برای انسان

علم الله انکم ستذکرونهنّ

خداوند در تعلیل حکم جواز خواستگاری تلویحی این واقعیت را گوشزد می کند که مردان طبعاً خاطرشان به خواستگاری در زمان عدّه مشغول است تا بفهماند در احکام الهی، واقعیتهای و نیز زمینه های اجرایی، لحاظ شده است.

6_ توجه به تمایلات و کشش های طبیعی انسان ، در قوانین الهی

علم الله انکم ستذکرونهّن

با توجه به اینکه جمله «علم الله» تعلیل است برای حکم خداوند به تجویز خواستگاری، نقش تمایلات طبیعی آدمی در قوانین الهی به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 161 - 16

16_ وجود ملاک در نوع اشخاص ، مصحح جعل قانون برای همه افراد است . *

فبظلم من الذین هادوا حرّما علیهم . . . وأعتدنا للكفرین منهم عذاباً ألیماً

ص: 485

ملاک تحریم طیبات بر یهود، ستمگری و دیگر عناوین یاد شده در آیه مورد بحث و آیه بعد می باشد؛ و این ملاک در اکثریت جامعه یهود وجود داشته و به شهادت آیات بعد در همه آنان نبوده است ولی خداوند بر همه آنان طیبات را تحریم کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 47 - 9

9_ ضرورت پذیرش احکام و قضاوت های مستند به احکام الهی

و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئک هم الفسقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 91 - 6

6_ مصالح و مفسد جوامع انسانی معیاری در تشریح احکام دین

انما الخمر... فاجتنبوه لعلکم تفلحون. انما يريد الشیطن ان یوقع بینکم العدوه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 100 - 3

3_ پاکی و ناپاکی از جمله ملاک های حرمت و حلیت اشیاء

لا یستوی الخبیث و الطیب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 33 - 6

6_ حق، پایه و محور احکام و قوانین دین اسلام

هو الذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحق

357- ملاک اعتبار احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 4 - 18

18 - احكام ، وقتى شرعى و قابل عمل اند كه خداوند ، آنها را تشریح و يا امضا کرده باشد .

و ما جعل أزواجكم اللّٰی نظـهرون منهنّ أمّهـتكم و ما جعل أدعیاءكم أبناءكم ذلكم قول

ملاك تشریح احكام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 161 - 14

14_ آلوده شدن گروهی از یهودیان به گناه ، موجب تحریم طیبات الهی بر تمامی آنان

فبظلم من الذین هادوا حرّمنا علیهم . . . و أعتدنا للكفرین منهم عذاباً ألیماً

ص: 486

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 90 - 9

9_ پلیدی و ناپاکی کردار ، ملاک تحریم آنها در ادیان الهی

رجس من عمل الشیطن فاجتنبوه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 91 - 16

16_ پاسداری از روابط عاطفی اهل ایمان نسبت به یکدیگر و نیز حفظ روابط عبادی آنان با خدا ، ملاک و حکمتی برای جعل احکام دین

انما یرید الشیطن ان یوقع بینکم العدوه . . . و یصدکم عن ذکرالله و عن الصلوه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 101 - 6

6_ سختی امتثال پاره ای از احکام ، مانعی برای تشریح آن احکام

لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم . . عفا الله عنها

چنانچه مراد از اشیاء مورد عفو، احکام الهی باشد مقصود از ناراحتی مکلفان دشواری انجام آنها خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 95 - 10

10_ پلیدی شدید منافقان جهادگریز ، ملاک وجوب اعراض و روی گردانی از آنان

فأعرضوا عنهم إنهم رجس

«إنهم رجس» در مقام تعلیل حکم به اعراض است.

358- ملاکهای احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 33 - 4

4_ خداوند، امر به پیروی از افراد غیر شایسته نمی کند .

اطيعوا الله و الرسول . . ان الله اصطفى

خداوند، پس از اعلام وجوب اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، می فرماید که این وجوب اطاعت، بی ملاک نیست؛ بلکه اطاعت از پیامبران بر اساس شایستگی‌شان واجب شده است.

ص: 487

359- ملاکهای اعتبار احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 144 - 4,5

4_ اثبات احکام شرعی باید متکی بر دلیل معتبر علمی و یا خیر حسی باشد.

نبئونی بعلم ... أم کنتم شهداء

«نبئونی بعلم» یعنی خبری آمیخته با علم درباره احکام ادعایی خود بیاورید. این جمله و نیز جمله «أم کنتم شهداء» دو ملاک برای قبول خبر ارائه می کند: علمی بودن و حسی بودن

5_ پشتوانه ارزش و اعتبار قوانین شرعی، صدور آنها از جانب خداوند است.

قل الذکرین حرم ... نبئونی بعلم ... أم کنتم شهداء ... إذ وصیکم اللہ بهذا

360- ملاکهای تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 184 - 10,20

10 - ملاحظه سهولت تکلیف برای انسان ها و در جعل و تشریح آن تکلیف از سوی خداوند

و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین

20 - سودبخشی و مصلحت آمیز بودن تکالیف برای انسان ها ، ملاک تشریح آنها از سوی خداوند

و أن تصوموا خیر لکم

361- ملاکهای حقانیت احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 147 - 1

1 - احکام و معارفی حق است که از ناحیه خداوند باشد .

الحق من ربک

«ال» در «الحق» جنسیه و مفید استغراق است؛ یعنی، هر آنچه حق است از ناحیه خداوند می باشد. البته به مناسبت مورد، مقصود اصلی احکام و معارف است.

362- ملاکهای درستی احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 143 - 6

6_ فقط احکام و قواعدی قابل پایبندی است که بر دلایل علمی مبتنی باشد.

قل الذکرین حرم... نبئونی بعلم إن کنتم صدقین

ص: 488

«باء» در «بعلم» معنی ملبسه دارد، یعنی خبری به من بدهی که آمیخته به علم باشد. لذا این آیه معیاری برای قبول احکام بیان می کند و آن علمی بودن است.

363- منابع احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 184 - 12

12 - تکذیب رسالت بسیاری از انبیا، علی رغم برخورداری ایشان از دلایل روشن و کتب آسمانی و احکام حلال و حرام

فان کذبوک... جاءو بالبیّنات و الزّبر و الکتب المنیر

امام باقر (ع) درباره آیه فوق فرمود: «فان کذبوک فقد... جاءو بالبیّنات»، هی الآیات «و الزّبر» و هی کتب الانبیاء بالنبوه «و الکتب المنیر»، الحلال و الحرام.

تفسیر قمی، ج 1، ص 127؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 328، ح 1.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 1, 2

1 - وحی تنها منبع پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای بیان احکام الهی بوده است.

قل لا أجد فیما أوحی إلّی محرما

گزینش جمله «ما أوحی إلّی» به جای «ما عندی» و مانند آن می تواند اشاره به تنها منبع اساسی احکام - که همان وحی الهی است - باشد.

2 - وحی، تنها منبع تعیین کننده حرمت و حلیت خوردنیهاست.

قل لا أجد فیما أوحی إلّی محرما

364- منشأ احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 116 - 1

1_ پیامبر(صلی الله علیه و آله) نباید در عقاید و احکام از اکثریت مردم پیروی کند.

أفغير الله أبتغى حكما وهو الذی . . . وإن تطع أكثر من فی الأرض

چون در آیات گذشته سخن از درخواست معجزات جدید از سوی مشرکان بود و آیه قبل نیز بر لزوم پذیرش حکم الهی در امور تأکید داشت و سپس قرآن را به عنوان مظهر حکم خداوند مطرح نمود، می توان نتیجه گرفت که ممنوعیت پیروی در مسائل عقیدتی و احکام در مواردی است که در قرآن حکم آن مسأله وجود داشته باشد، نه در تمامی امور. توجه به کلمه «سبیل الله» نیز این مطلب را روشنتر می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 489

4- قوانین و احکام خداوند ، جلوه ای از علم و حکمت او است .

و يبين الله لكم الآيات و الله عليم حكيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 13 - 11

11 - احکام شریعت های آسمانی ، براساس علم گسترده و لایزال الهی است .

إنه بكل شيء عليم . شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - دخان - 44 - 7 - 2

2- نظام تشریح و تکوین ، متکی به پروردگار یگانه هستی

إنّا أنزلناه فى ليلة .. . رحمه من ربك ... ربّ السموت و الأرض و ما بينهما

عبارت «ربّ السماوات. ..» بدین جهت بعد از «ربّک» آمده است تا بیان کند که پروردگار نازل کننده شریعت بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، همان پروردگار آسمان ها و زمین است و جز او پروردگاری نیست.

365- منشأ احکام اضطراری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 11, 22, 23

11 - تجویز ارتکاب محرمات در حال اضطرار ، برخاسته از رحمت خداوند است .

فمن اضطر .. فلا اثم عليه إن الله غفور رحيم

22 - محمد بن مسلم گوید : « سألت أبا عبد الله (ع) عن الرجل و المرأة يذهبان بصره فيأتيه الأطباء فيقولون : نداويك شهراً أو اربعين ليلة مستلقياً كذلك يصلى ؟ فرخص فى ذلك ، وقال : فمن اضطر غير باغ و لاعاد فلا اثم عليه ;

از امام صادق (ع) درباره زن یا مردی که دید چشم آنان از دست رفته سؤال کردم که پزشکان به او گفته اند: تو را درمان می کنیم به شرطی که یک ماه یا چهل روز به پشت بخوابی، آیا او همان طور که خوابیده است نماز بخواند؟ امام اجازه داد همان طور نماز بخواند و فرمود: «

فمن اضطر غير باغ و لاعاد فلا إثم عليه».

23 - « محمد بن عذافر عن بعض رجاله عن ابي جعفر (ع) قال قلت له لم حرم الله عزو جل الخمر و الميته و الدم و لحم الخنزير؟ فقال : ان الله تبارك و تعالى . . . خلق الخلق . . . و علم ما يضرهم فنهاهم عنه و حرمه عليهم ثم احله للمضطر في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلا به فأمره أن ينال منه بقدر البلغه لا غير ذلك . . . » ;

امام باقر(ع) در پاسخ از علت حرمت خمر، مردار، خون و گوشت خوک فرمودند: خداوند انسانها را آفرید . . . و می دانست چه چیزی موجب ضرر و زیان آنان است و آنان را از آن نهی نموده و برایشان حرام کرده است، سپس برای مضطر در وقتی که بدن او به آن نیاز پیدا کرده، حلال شمرده است که به اندازه کفاف بخورد نه بیشتر از آن . . . ».

ص: 490

366- منشأ احکام تشریحی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 59 - 5

5_ احکام خداوند در تکوین و تشریح، متکی بر آگاهی کامل و دقیق او بر غیب و شهود جهان هستی است.

إن الحكم إلا لله .. لو أن عندي ما تستعجلون به ... و عنده مفاتيح الغيب

367- منشأ احکام تکوینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 59 - 5

5_ احکام خداوند در تکوین و تشریح، متکی بر آگاهی کامل و دقیق او بر غیب و شهود جهان هستی است.

إن الحكم إلا لله .. لو أن عندي ما تستعجلون به ... و عنده مفاتيح الغيب

368- منشأ استهزای احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 58 - 9

9_ نابخردی، ریشه تمسخر احکام و شعایر دین اسلام

اتخذوا دينكم هزواً .. ذلك بانهم قوم لا يعقلون

369- منشأ تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 144 - 10

10 - تشریح احکام دین و نسخ آنها به دست خداوند و در اختیار اوست .

قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضيها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - تشریح احکام و حلال شمردن یا حرام دانستن استفاده از امکانات ، به دست خداوند است .

كلوا من طيبات ... إنما حرم عليكم الميتة و الدم ... فمن اضطر غير باغ و لاعاد فلا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 87 - 3

ص: 491

3_ خداوند تنها مرجع شایسته جعل و تشریح قوانین و احکام

لا تحرموا طیبیت ما احل الله لکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 144 - 5

5_ پشتوانه ارزش و اعتبار قوانین شرعی، صدور آنها از جانب خداوند است.

قل الذکرین حرم... نبئونی بعلم... أم کنتم شهداء... إذ وصیکم الله بهذا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 28 - 19

19_ ممنوعیت مشرکان از نزدیک شدن به مسجد الحرام، حکمی است مبتنی بر علم و حکمت گسترده خدا.

یأیها الذین ءامنوا إنما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام... إن الله علیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 115 - 11

11_ احکام و قوانین خداوند، نشأت یافته از علم گسترده او به مصالح و مفاسد و حقایق هستی

حتى یبین لهم ما یتقون إن الله بکل شیء علیم

جمله «إن الله بکل...» در مقام تعلیل و بیانگر علت تبیین احکام از سوی خداوند باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 40 - 13

13_ تنها خداوند دارای حق قانون گذاری و تشریح احکام است.

إن الحکم إلا لله

برداشت فوق بر این مبناست که مقصود از «حکم» حکم تشریحی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3- حکم به حرمت یا حلّیت ، تنها در اختیار شارع مقدس (خداوند) است .

ولا تقولوا... هـ_ذا حلّ ل و هـ_ذا حرام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 30 - 7

7- وضع قوانین و مقررات سعادتبخش از سوی خداوند ، مقتضای ربوبیت و پروردگاری او است .

و من يعظّم حرمت الله فهو خير له عند ربّه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 78 - 26

ص: 492

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَىٰ سَنَدٍ ۚ لَا يُغْنِي عَنْكَ كَثْرَتُ السَّعْيِ وَلَا نَصْرُ الْمَالِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُ بَصِيرٌ

برداشت یاد شده، بدان احتمال است که «هو مولاکم» اشاره به این داشته باشد که چون خداوند بر آدمیان حق ولایت دارد، از این رو به جعل مقررات و تکالیف پرداخته است. بنابراین هر گونه تشریح و قانون گذاری، بایستی به گونه ای به ولایت الهی منتهی شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 19 - 7

7 - حکم خداوند مبنی بر کیفر دنیوی و اخروی اشاعه دهندگان فحشا و سخت گیری نسبت به آنان ، ناشی از علم و آگاهی او به حکمت و پیامد کارها و رفتارها است .

إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفُحْشَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَأْتِي بِالْحَقِّ لَمَّا يَشَاءُ ۚ لَيْسَ لَهُ مِثْلُ شَيْءٍ ۚ سَخِرَ لَكُمْ فِيهَا لَعْنَةُ اللَّهِ لِمَنْ كَفَرَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

برداشت یاد شده بر اساس این نکته است که مفعول «يعلم» و «تعلمون» حکمت و پیامد همین حکم باشد؛ یعنی، شما نمی دانید که چرا خداوند تا این اندازه نسبت به اشاعه فحشا، واکنش سخت نشان می دهد و حکمت این سخت گیری چیست؟ تنها خداوند به آن آگاهی دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 68 - 7

7 - اعتقاد به توحید و یگانگی خدا ، مقتضی اعتقاد به عدم صلاحیت غیر او برای تشریح قانون و تعیین تکلیف برای خلق

وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ

ذیل آیه بیانگر آن است که کسانی که پنداشته بودند می توانند قانون وضع نمایند و یا پیامبر تعیین کنند، ناخواسته به دامن شرک غلتیدند؛ زیرا تشریح قانون و انتخاب پیامبر، تنها در اختیار کسی است که ربوبیت داشته باشد و ربوبیت تنها از آن خداوند است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 69 - 6

6 - علم همه جانبه خداوند به نهان و آشکار مردمان ، دلیل انحصار حق تشریح و انتخاب پیامبر به او

وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ

برداشت یاد شده بر این اساس است که آیه در مقام بیان علت منحصر بودن حق قانون گذاری و حق برگزیدن پیامبر به خداوند باشد که در

آیه قبل، از آن سخن به میان آمده است؛ یعنی، چون خداوند به نهان و آشکار انسان‌ها آگاهی کامل دارد؛ پس تنها او شایسته قانون‌گذاری برای ایشان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 70 - 7

7 - حکم و فرمان (تعیین تکلیف برای خلق و امر و نهی به آنان) ، تنها در حیطه اختیار خداوند است .

وله الحکم

تقدیم «له» (مسند) بر «الحکم» (مسندالیه) مفید حصر می باشد؛ یعنی، «لیس الحکم إلا لله»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 10 - 8

ص: 493

8 - ولایت منحصر و بی همتا، قدرت نامحدود و مرجعیت نهایی در تشریح و داوری، از ویژگی های پروردگار جهان

فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ .. ذَلِكُمْ اللّٰهُ رَبِّي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 2 - 10

10 - تشریح خداوند، برخاسته از علم و حکمت او است .

قد فرض اللّٰهُ لكم .. و هو العليم الحكيم

یادآوری علم و حکمت خداوند - پس از تشریح قانون شکستن سوگند - می تواند بیانگر مطلب یاد شده باشد.

370- منشأ نسخ احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 144 - 10

10 - تشریح احکام دین و نسخ آنها به دست خداوند و در اختیار اوست .

قد نرى تقلب وجهك فى السماء فلنولينك قبلة ترضيها

371- موانع تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 101 - 6

6 - سختی امثال پاره ای از احکام، مانعی برای تشریح آن احکام

لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم .. عفا اللّٰهُ عنها

چنانچه مراد از اشیاء مورد عفو، احکام الهی باشد مقصود از ناراحتی مکلفان دشواری انجام آنها خواهد بود.

372- موجبات تسهیل احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 66 - 4

4_ بروز ضعف در جامعه ایمانی صدر اسلام ، موجب تخفیف حکم پایداری در برابر دشمنان شد .

الئن خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفا

ص: 494

373- موجبات تشریح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 102 - 3

3 - پرسش امت های پیشین از احکام مسکوت مانده در دین ، موجب جعل و تشریح آن احکام برای آنان

قد سألها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کفرین

374- نسخ احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 106 - 14،15

14 - نسخ ادیان و احکامی از دین ، درخور دارنده قدرت مطلق است .

ما ننسخ من آیه أو ننسها . . . ألم تعلم أن الله کل شیء قدیر

جمله «الم تعلم . . .» (البته دانستی که خدا بر هر چیز تواناست) دلیل برای حقایقی است که در آیه مطرح شده است و از آنهاست نسخ کردن احکام و یا به فراموشی انداختن آنها؛ یعنی، چون خداوند دارای قدرت مطلق است، می تواند دینی را نسخ کند.

15 - تشریح دینی به جای دین نسخ شده و نازل کردن حکمی به جای حکم منسوخ ، درخور دارنده قدرت مطلق است .

نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أن الله کل شیء قدیر

در برداشت فوق جمله تعلیلیه «الم تعلم . . .» در ارتباط با «نأت بخیر . . .» معنا شده است؛ یعنی، چون خداوند دارای قدرت مطلق است، بر جای گزینی شریعتی بهتر و یا همانند شریعت منسوخ، تواناست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 107 - 7

7 - توجه به قدرت همه جانبه خداوند و انحصار حاکمیت او بر هستی زایل کننده هر شبهه ای درباره نسخ ادیان و احکام دین است .

ما ننسخ من آیه أو ننسها . . . ألم تعلم أن الله علی کل شیء قدیر. ألم تعلم أن الل

استفهام تقریری در دو جمله «الم تعلم أن الله علی . . .» و «الم تعلم أن الله له . . .» بیانگر این است که: مخاطبان (انسانها) در ارتباط با نسخ دین و جایگزینی آن شبهه هایی داشته یا برای آنان رخ خواهد داد. خداوند، برای یافتن پاسخ شبهات، آنان را به توجه در قدرت همه

جانبه و حاکمیت مطلق خویش، سفارش کرده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 109 - 23

23 - خداوند بر اثبات حکمی و برداشتن آن در زمانی مناسب، و نیز جایگزین کردن آن با دستوری دیگر، تواناست.

فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی اللّٰه بأمره إن اللّٰه علی کل شیء قدير

جمله «إن اللّٰه . . .» را می توان با هر یک از حقایق مطرح شده در آیه ملاحظه کرد و به مناسبت آن، هدف از توجه دادن مخاطبان را به قدرت فراگیر خداوند، دریافت. در برداشت فوق جمله «إن اللّٰه . . .» در ارتباط با فرمان به عفو و گذشت و نسخ آن در آینده لحاظ شده است.

ص: 495

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 142 - 5

5 - نسخ احکام دین امری ممکن و ناروا شمردن آن ، نشانه سفاهت و کم خردی است .

سيقول السفهاء من الناس ما وليهم عن قبلتهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 144 - 7

7 - انتظار و اشتیاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای نسخ قبله سابق (بیت المقدس) دارای نقشی بسزا در نسخ آن بود .

قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضيها

تقریر جمله «فلنولينك ..» بر «قد نرى ...» به وسیله حرف «فاء» می رساند که انتظار و اشتیاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تغییر قبله در آن امر مؤثر بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 2

2 - حرمت آمیزش با همسران در شب های رمضان پس از مدتی نسخ شده و این عمل حلال گشت .

أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم .. فالن بشروهن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 50 - 7, 10, 14

7 - نقش زمان ، در تغییر و تبدیل برخی احکام الهی

و لآحل لكم بعض الذی حرّم علیکم

10 - معجزات عیسی (ع) ، نشانه ای از سوی پروردگار ، برای اثبات رسالت او و صحّت تغییر برخی احکام الهی توسط وی

و لآحل لكم .. و جئتکم بایه من ربکم

جمله «و جئتکم بایه» ، پس از بیان تغییر برخی احکام ، تذکر به این معناست که تغییر احکام باید تنها از جانب پیامبران - با ارائه معجزه

برای اثبات نبوت - صورت گیرد.

14 - پذیرفتن تغییرات احکام - که توسط پیامبر جدید ابلاغ می شود - خلاف تقواست .

و لاحلّ لکم . . . فاتّقوا الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 15 - 16، 17، 18، 14

14 - نوید خداوند به نسخ کیفر زنا (حبس ابد)

والتی یأتین الفاحشه . . . فامسکوهنّ . . . او يجعل الله لهنّ سبیلاً

16 - امکان نسخ در احکام الهی

او يجعل الله لهنّ سبیلاً

17 - حکم خدا (شلاق) در مورد فحشای زنان ، ناسخ حکم حبس ابد در مورد آنان

والتی یأتین الفاحشه من نسائکم . . . فامسکوهنّ فی البيوت حتی يتوفیهنّ الموت او یج

امام صادق (ع) درباره «سبیل» در آیه فوق فرمود: منسوخه و السبیل هو الحدود.

ص: 496

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 227، ح 60؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 353، ح 2.

18 - حبس ابد و محرومیت از گفتگو و همنشینی، کیفر منسوخ شده فحشای زنان

فامسکوهنّ فی البیوت

امام صادق (ع) درباره آیه فوق فرمود: هذه منسوخه .. كانت المرأه ... ادخلت بیتاً و لم تحدث و لم تکلم و لم تجالس و اوتیت فیہ بطعامها و شرابها حتی تموت ...

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 227، ح 61؛ نورالتقلین، ج 1، ص 456، ح 124.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 66 - 3

3 - لزوم پایداری هر مؤمن در میدان نبرد با دو کافر، نسخ کننده حکم پیشین (لزوم پایداری هر مؤمن در برابر ده کافر)

ان یکن منکم عشرون .. الثن خفف الله عنکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 13 - 5

5 - خداوند، حکم صدقه نجوارا در پی امتناع ورزیدن مسلمانان از آن و ترک کردن گفتوگوی محرمانه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) لغو و نسخ کرد.

فإذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم

مفسران، بر آنند که این آیه ناسخ حکم صدقه نجوا است.

375- نسخ احکام اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 106 - 3,4,7

3 - امکان نسخ در آیات قرآن و احکام اسلام

ما ننسخ من آیه أو ننسها

از مصادیق «آیه» می تواند آیه ای از قرآن و یا حکمی از اسلام باشد.

4 - نسخ ادیان و نسخ آیاتی از قرآن و احکامی از دین اسلام ، تنها به دست خدا و در اختیار اوست .

ما ننسخ من آیه .. ألم تعلم أن الله علی کل شیء قدير

از اینکه نسخ به خداوند نسبت داده شده و نیز از تعلیل آن به اقتدار خداوند با جمله «ألم تعلم ..»، برداشت فوق به دست می آید.

7 - خداوند ، هرگاه آیه ای از قرآن یا حکمی از اسلام را نسخ کند و یا به متارکه آن فرمان دهد ، آیه و حکمی بهتر یا همسان با آن را نازل می کند .

ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها

ص: 497

376- نسخ احکام تورات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 50 - 3

3_ نسخ بعضی از احکام تورات ، توسط حضرت عیسی (ع)

و لآحلّ لکم بعض الذی حرّم علیکم

چون مخاطبان عیسی (ع)، بنی اسرائیل بودند، و شریعت بنی اسرائیل تا قبل از عیسی (ع)، شریعت حضرت موسی (ع) بوده، بنابراین چیزهایی که عیسی (ع) برای آنان حلال می کند، چیزهایی است که تورات آنها را تحریم کرده است.

377- نعمت احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 231 - 13

13_ احکام الهی و حکمت های آن ، از نعمت های خداوند بر مردم

و اذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الكتاب و الحکمه

بنابراینکه جمله «و ما انزل ..» که شامل احکام و حکمت های آن است، تفسیر نعمت باشد.

378- نقش احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 6 - 33

33_ دین ، نعمت الهی و احکام ، متمم آن است . *

ولیتم نعمته

بنابر اینکه مراد از «نعمت»، دین باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 48 - 14

14_ تنها احکام الهی باید اساس و معیار قضاوت ها قرار گیرد .

فاحکم بینهم بما أنزل الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 49 - 1

1_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، وظیفه دار قضاوت در بین مردمان ، بر اساس احکام الهی

وإن احکم بینهم بما أنزل الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 498

3- لزوم مراجعه به حکم خداوند در رفع اختلافات

و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه إلى الله

379- نقش فلسفه احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 45 - 8

8- یادآوری فلسفه و حکمت حکم تکلیفی، دارای نقشی مؤثر در شایق کردن مکلف به ادای آن است.

أقم الصلوه إنَّ الصلوه تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر الله أكبر

ذکر فلسفه و حکمت نماز، در پی فرمان به ادای کامل آن، می تواند ناظر به نکته بالا باشد.

380- و حیانت احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 170 - 3

3- الهی بودن قرآن و احکام اسلام، دلیل لزوم پیروی از آن است.

اتبعوا ما أنزل الله

مراد از «ما» در «ما أنزل الله» قرآن و احکام دین است. توصیف آنها به اینکه از ناحیه خداست - پس از فرمان به پیروی از آنها (اتبعوا) - به علت و دلیل لزوم پیروی اشاره دارد.

381- وضوح احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 18 - 2

2- قوانین و احکام الهی، روشن و بدون ابهام

و یبیین الله لكم الايات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 220 - 17

17 - خداوند احکام و قوانین دشوار و مشقّبار برای مردم جعل نکرده است .

ص: 499

و لو شاء الله لاعتنتكم

به نظر می رسد عدم جعل احکام مشقت آمیز، یک قاعده کلی است که جمله «لو شاء...» آن را بیان می کند؛ نه حکمی مخصوص درباره معاشرت با ایتام.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 229 - 11

11 - پیوند و آمیختگی احکام فقهی اسلام با مسائل اخلاقی

فامساک بمعروف او تسریح باحسان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 101 - 3

3 - انعطاف پذیری و تناسب با شرایط زمان و مکان، ویژگی احکام اسلام

فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 135 - 15

15 - قوانین الهی، حامی و تأمین کننده حقوق فقیران و ثروتمندان

ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما

هدف از ایراد جمله «فاله اولی بهما» (خداوند به رعایت حال آنان سزاوارتر است) پس از الزام اهل ایمان به اقامه قسط و شهادت به حق، می تواند این معنا باشد که تنها با رعایت قوانین الهی، حقوق انسانها - چه غنی و چه فقیر - تأمین خواهد شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 153 - 3

3 - احکام و قوانین الهی، صراط مستقیم است.

و أن هذا صرطی مستقیماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 97 - 13

13_ حدود و احکام نازل شده از سوی خداوند بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر اساس علم و حکمت است .

حدود ما أنزل الله على رسوله و الله عليم حكيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 115 - 12

12- در نظر گرفته شدن نیاز و توان بشر ، در احکام و تکالیف الهی

ص: 500

إنما حرّم عليكم . . . فمن اضطرّ غير باغ ولا عاد فإن الله غفور رحيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 60 - 7

7- احکام و قوانین اسلام، مطابق با ضرورت ها و واقعیت های موجود در زندگی و متناسب با توانایی ها و مقدرات بشری است.

و القواعد من النساء الّتی لایرجون نکاحًا فلیس علیهن جناح أن یضعن ثیابهنّ غیر متب

سخت گیری اسلام نسبت به مسأله حجاب و پوشش زنان و استثنا کردن زنان سالخورده و آسان گرفتن بر آنان در این مسأله نشانگر مطلب یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - زمر - 39 - 53 - 4

4- مجموعه قوانین و احکام خداوند، در حد اعتدال و به دور از افراط و تفریط

قل یعبادی الذین أسرفوا علی أنفسهم

از تعبیر اسراف درباره گناه _ که به معنای عمل نکردن به قوانین و احکام الهی است _ برداشت یاد شده به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 37 - 3

3- قوانین و فرمان های الهی، متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان ها

إن یسئلکموها فیحکمکم تبخلوا

از ارتباط این آیه با آیه قبل، استفاده می شود که خداوند انفاق تمامی اموال را بر انسان ها واجب نساخته است؛ زیرا اگر چنین دستوری صادر می شد و حتی مورد تأکید هم قرار می گرفت، انسان ها بخل میورزیدند. بنابراین با توجه به این خصلت عینی و فراگیر، خداوند چنین قانونی را جعل نکرده و توان آنان را در نظر گرفته است. البته این برداشت، مبتنی بر این است که مراد از «أموالکم»، تمام اموال باشد.

384- یحیی (ع) و اجرای احکام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 12 - 9

9- خداوند، یحیی (ع) را در کودکی به اجرای احکام الهی توان مند ساخت.

وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

در برداشت یاد شده «حکم» به معنای حاکمیت و اجرای قضاوت گرفته شده است. در (قاموس) آمده است: حاکم به کسی گفته می شود که حکم را به مرحله اجرا در آورد.

ص: 501

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

